

اجتاحتی نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستمدان اظهار نمایند

«خبرت عبدالباہ»

# آہنگ بدیع

سال ۳۱

شماره ۳۳۷

فروردین و اردیبهشت ۲۰۳۰ غانفماہی

اول شهر البیہاء الی پنجم شهر العظمة ۱۳۳ بدیع

---

خصوص جامعہ بہائی است

## فہرست:

۳		۱ - لوح مبارک حضرت بہا اللہ
۴		۲ - قسمتہائی از " قنظہریوم المیمانہ "
۱۲		۳ - پیام نوروز ۱۳۳ بیت العدل اعظم الہی
۱۶		۴ - پیام ہیئت مشاوریہ نقارہ ای درغرب آسیا
۲۷	نعیم . و .	۵ - قیامی و شتابی
۳۰	ناصر ثابت	۶ - نعیم شاعر زمان ماست
۳۹	سہیل سمندری	۷ - توئی گل یکہ وتنہا (شعر)
۴۰	داریوش معانی	۸ - معجزہ قرآن کریم ( ترجمہ )
۴۵	زرین تاج ثابت	۹ - عنقای عشق ( شعر )
۴۶	فریدون سلیمانی	۱۰ - دکتر لطف اللہ حکیم ( ترجمہ )
۵۵		۱۱ - اخبار مصور
۵۶		۱۲ - از نامہ آقای پرویز روحانی
		۱۳ - از اوراق تاریخی :
۵۸		لوح مبارک حضرت عبدالبہا *
۶۰		دو عکس تاریخی
۶۱		خاطرات آقا سید اسد اللہ قمی
	صفحات ۶۸ تا ۹۲	۱۴ - آہنگ بدیع - جوانان و نوجوانان -

... عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیاد و وجه آن  
بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد  
بشانی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج ایام می رود و اذا  
تم المیقات یظهر نعبته ما ترتعده فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام  
وتغزو العادل علی الافسان ...

خزمت بهاء

# از ترجمه توفیق

## قد ظهر یوم البیتاد

احبای الهی و اما، رحمانی در اقالیم غریبه  
دوستان و وراث ملکوت حضرت بها، الله

اکنون طوفانی که در شدت بی سابقه و در جریان فوق  
تصور و اثرات فعلی و هشت آرزو از حیث نتایج پر مجد و عظمت  
میباشد بر سطح کره خاک بوزیدن آمده . قوه محرکه آن بدون  
حسن شفقت و ترحم بر وسعت وحدت خود میافزاید - قوه تطهیریه  
آن هر چند ظاهر و محسوس نیست ولی روز بروز شدید تر میشود -  
عالم انسانی در قبضه قسوه مخربه آن گرفتار و به ضربات قهرش  
در چارگردید است - در حالیکه نمیتواند مبدأ آنرا دریافت و  
اهمیت آنرا درک نموده و بیا عواقب آنرا در نظر بگیرد لذا وحشت زده  
و در حال عذاب و بیچارگی با این صرصر قهر الهی مینگرد که چگونه  
بد ورتترین و سمومترین نقاط زمین هجوم آورده و بنیادها را  
متزلزل ساخته و تعادل اشیا را از میان برده و ملل را از همدیگر  
جداساخته زندگی مردم را بهم زده و شهرها را ویران و پادشاهان  
را بجلای وطن مجبور کرده، قلاع محکمه را فرو ریخته و موسسات عالم  
انسانی را ریشه کن نموده نور آنرا ظلمانی و روحیه ساکنین کسره  
ارض را جریحه دار ساخته است .

از قلم مبارک حضرت بها، الله در اینخصوص نازل :  
" هنگام فنای عالم و اهل آن رسیده " در جای دیگر تائید میفرماید  
" آن ساعت نزد یک است که انقلاب عظیم برخیزد " (ترجمه)  
" روز موعود قرار رسیده است یعنی آن روزیکه محن و بلا یا فسوق  
راس و تحت اقدام شما ظاهر شده و میگوید بچشید آنچه را دستهای  
شما مرتکب شده است (ترجمه) بزودی صرصر غضب الهی بر  
شما فرود آمده و لهیب جهنم شما را فرا خواهد گرفت (ترجمه)

ونیز میفرماید :

" اذ اتم المیقات ینظهر یختمه ما ترتعد به فرائض العالم " سوف  
تحترق المدن من ناره ( تمدن ) وینطق لسان العظمة الملك  
لله العزیز الحمید " عنقریب بر خود نوحه نمایند و نیابند  
نفسیرا که تسلی دهد ایشان را " سوف یاخذهم زبانیه القهر  
من لدن عزیز مقتدر قیوم " .

حضرت اعلی بنو به خود در قیوم الاسماء تأکید فرموده :

" ان الذین ینکفرون بباب الله الرفیع انا قد اعتدنا لهم بحکم الله  
الحق عذابا لیمما " " یا اهل الارض فوریکم انکم ستفعلون ما  
فعلوا القرون فانذروا انفسکم بانتقام الله الکبیر الا کبر فان الله  
قد کان علی کل شیء قدیرا " ونیز میفرماید :

" فوهزتی لانیقن المشرکین بایدی من قدرتی نقمات لا یعلم  
ما سواى وارسل علی المؤمنین من نفحات المسک التی قدرتها فی  
کبد العرش " .

ای باران عزیز انفعالات قویه این انقلاب عظیم را احدی  
جز نفوسیکه با مر حضرت بها الله و حضرت باب ایمان آورده اند  
درک نتوانند پیروان آنان بخوبی میدانند این انقلابات از کجا  
ناشی و بالاخره بکجا منتهی خواهد شد و هر چند نمیدانند دامنه  
آن بکجا میرسد ولی در عین حال از بهدایش وحلت حدوث آن مطلع  
بوده و بضرورت آن اعتراف داشته و دوره عملیات مرموز آن را -  
مراقب بوده و با حال تضرع و ابتهاج برای تخفیف شدت آن دعا  
نموده و برای تسکین قهر و غضب آن با کمال حزم و احتیاط تحمل

زحمت کرده و با بصیرتی تمام خاتمه دوره بهم و هراس را که بالطبع امیدواری نهائی بوجود خواهد آورد انتظار میکشند .

### ● قضاء الهی

این قضاء الهی بنظر کسانی که حضرت بهاء الله را صور الهی و اعظم مظهر رحمانی در عالم میدانند هم مصائب جزائیه است و هم يك تادیب مقدس عالی و در عین حال که بمنزله نزول بلائی من جانب الله است نوع بشر را از آلودگی های دنیوی پاک و مطهر میسازد .

نارش مجازات تبه کاران است و علت التیام عناصر مرکبه نوع بشر در يك هئیت لا یتجزای جامعه عمومی . نوع انسان در این سالهای پرشروشور که از جهتی انقضای قرن اول دوره بهائی و از جهت دیگر شروع قرن جدیدی را اعلام میدارد بار بار آنکه قضا و نجات عالم در بد اقتدار اوست باید در آن واحد بحساب اعمال گذشته خود — رسیده و ضمناً خود را برای انجام وظایف آینده پاک و آماده میسازد . نه از مسئولیتهای اعمال گذشته وی را گریزی و نه نسبت بوظایف آینده مغری زیرا خداوند عادل و مهربان قادر است در این دوره اعظم اجازه نمیدهد معاصی نوع بشر چه در قبال وظایفی که بعهد داشته و انجام نداده و چه از حیث مظالمی که مرتکب شده بی مجازات بماند و همچنین نمیخواهد بندگان را بسرنوشت خود واگذاشته و آنان را از آن مقام عالی و برسمادت که در مراحل

تکامل بطئی ویرزحمت در طی قرون عده و مقدر شده و حق مسلم  
 و سرمنزل حقیقی آنان بشمار میرود باز دارد .  
 از یکطرف حضرت بهاء الله نداء انداز آمیز خود را بلند و چنین  
 میفرماید :

۳ رتقبوا یا قوم ایام العدل و انبیا قادتت بالحق "   
 بگذارد آنچه را که مالک هستید و بگریید آنچه را   
 که خداوند مالک رقاب آورده است بیقین بدانید   
 که اگر از آنچه مرتکب شده اید پشیمان نشوید   
 عقاب از هر طرف شمارا احاطه کرده و موجودات را   
 غم انگیزتر از آنچه دیدید مشاهده خواهید کرد   
 (ترجمه) " ای مردم ما از برای شما مبعوثی   
 معین نمودیم که اگر در ساعت معین از توجه بخدا   
 غفلت کنید خداوند شمارا از جمیع جهات بعد اسی   
 الیم معذب خواهد ساخت بد رستیکه اوشد بد -   
 العقاب است (ترجمه) "

و باز میفرماید :

" البته خداوند بر حیات نفوسیکه نسبت بمسائل   
 بهعدالتی کردند تسلط داشته و خوبی از کردار   
 آنان آگاه است و بواسطه معاصیشان آنانرا مورد   
 عقوبت قرار خواهد داد بد رستیکه خداوند منتقم   
 قهار است (ترجمه) " بگوای اهل ارض پراستی   
 بدانند که بلای ناگهانی شمارا در پی است و عقاب

عظیمی از عقب گمان میرید که آنچه را مرتکب شده اید  
از نظر محوشده قسم بجمال که در الواح زبرجدی  
از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته \*  
و از طرف دیگر در توضیح مستقبل در رخشان عالم که اکنون  
تیره و تاریکست میفرماید :

حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعسه و  
اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعمات جنیه مشاهده شود \*  
" سوف تضع کل ذی حمل حملها تبارک الله مرسل  
هذا الفضل الذی احاط الاشیا کما عاظمه و عما  
هو المکنون " ....

.... خداوند يك قرن بنوع بشر مهلت داد تا مظهر چنین نظم—  
عظیمی را بشناسند و با مرش اقبال کنند و بعمظمتش اعتراف نمایند و نظم  
بدیعی را برقرار سازند . حامل این پیام الهی در طی قریب صد  
جلد کتاب که متضمن خزائن دستورات گرانبها و قوانین متین و اصول  
فرید و نصائح تشویق آمیز و تذکرات موکد و نبوات شگفت انگیز و ادعیه  
بلیغ و تفاسیر جامع است رسالتی را که خداوند با سپرده چنان بیان  
داشت که هیچ پیغمبری از قبل ننگته است . در مدت پنجاه سال  
با وجود اوضاع اسف آوری و آوارگی گرانبهای علم و حکمت مستوره در بحر  
بیان بیمثلیش را بسمع امپراطورها و سلاطین و امراء و ملوک و حکام  
دول روسای ادیان و ملل در شرق و غرب عالم رسانیده و بیسیحیان  
و یهودیان و مسلمانان و زردشتیان خطاهاتی فرموده است .



آن برگزیده رب‌علام از شهرت و ثروت گذشته و با قبول حبس و نفي مطروداً خود را تسلیم اهانت‌های ظاهری و محرومیت‌های ظالمانه نموده نفي بلند و سرگونی از محلی به محل دیگر و از اقلیمی با اقلیمی را قبول و بالاخره در سجن اعظم فرزند شهید خود را فدای استقلال و اتحاد نوع بشر فرمود .

#### ● دنیای معرض از حق

پس از یکصد سال تحول و انقلاب اکنون ببینیم که اگر کسی در اوضاع بین‌المللی با مراجعه بسنوات اولیه تاریخ بهائی مطالعه کند چه خواهد فهمید ؟ دنیائی خواهد دید که از احتضار سیستم‌های مختلفه و نژاد‌های متباغضه و ملل متخاصمه به تشنج مبتلا گشته و در دام خرافات و اوهام گرفتار آمده و بیش از پیش از یکسایه مدبر سرنویشت خود روگردان شده روز بروز در ریای خونریزی عمومی فرورفته و در نتیجه غفلت و ایذا و اذیت که نسبت به یگانه نجات دهنده خود روا داشته در سقوط خود تسریع مینماید . دنیائی خواهد دید که هر چند هنوز مطرود است ولی از صدف خود بیرون آمده و از ظلمت يك قرن تعدی و اجحاف سر بر آورده و با اعلام قهقری و غضب آلهی مصادف شده و گوئی مقدر چنانست که بر روی خرابه‌ها مد نیت محکوم بزوال اساس آن بنیاد گردد . دنیائی که از حیث روحانیات فقیر است و از حیث اخلاقیات ورشکست شده و از حیث سیاست متلاشی گردیده و در قسمت اجتماعی متشنج شده و از -

لحاظ اقتصادی امور آن فلج گردیده و از سوزش سیاط غضب الهی بخود پیچیده و اعضا و جوارح آن خون آلود و از هم گسیخته است. دیانتی که ندایش اجابت نگردیده و دعا و پیش مورد انکار واقع شده و اندازاتش بی اهمیت تلقی گردیده و پیروانش فوج فوج از دم شمشیر گذشته و اصول و مبادی پیش مورد تهمت و افترا واقع شده و خطا با تشبیه بر وسای ممالک بایی اعتنائی تلقی گردیده و مبشرش جام شهادت نوشیده و مظهر ظهورش در یک دریای متلاطم ابتلائات بی نظیر غوطه ور شد و همین آیاتش در زیر بار یک عمر آلام و احزان بد رود زندگانی گفته است. دیانتی که تعادل خود را از دست داده و آتش فروزان دیانت در آن بحال خاموشی افتاده و قوای تعصبات ملی و نژادی غاصب حقوق و مزایائی که مختص بخداست گردیده دیانتی که در آن عشق بمادیات که نتیجه مستقیم بیدینی است غلبه یافته و چهره زشت خود را نشان میدهد . . . . .

مادر قرنی زندگانی میکنیم که اگر بخواهیم بطور صحیح آنرا توصیف کنیم قرنی است که در آن آثار و سانحه عظیم دیده میشود : سانحه اول سكرات موت نظمی را نشان میدهد که فرسوده و غافل از خدای شده و بالاجاجت تمام با وجود علائم و اشارات یسك ظهور صد ساله نخواستہ است وضعیت خود را باد ستورات و مبادی آن دیانت آسمانی وفق دهد . سانحه دوم در دزه نظم جدیدی را اعلام میدارد که ملکوتی و متضمن نجاح و فلاح عالم است و بطور قطع جایگزین نظم اول میباشد و در تشکیلات اداری آن نطفه مدنیست

بیمثال و عالمگیر نمایان است که بطور غیر مرعی در حال رشد و بسوغ  
است — اولی منطوی و در ظلم و خونریزی و ویرانی مضمحل میگردد  
و دیگری منظره عدالت و وحدت و صلح و معارفی بروی ما میگذشاید که  
در هیچ عصری نظیر آن دیده نشده است . اولی قوای خود را به  
مصرف رسانیده و سقیم و عقیم بودن خود را ثابت نموده و فرصت  
خود را بنحوی غیر قابل جبران از دست داده و با سرعت تمام بطرف  
زوال و ویرانی میگراید و می نیرومند و شکست ناپذیر زنجیرهای  
خود را گسسته و محقق میسازد که یگانه پناهگاهی است که عالم  
انسانیت رنج کشیده هرگاه از آلودگیهای خود پاک شود میتواند  
بوسیله آن بمقامی که برای آن مقدر است نائل گردد . حضرت  
بهاء الله پیش گوئی میفرمایند :

بزودی نظم کنونی جهان برچیده شده نظم بدیع  
آلهی جایگزین آن خواهد شد . " (ترجمه)

ترجمه پیام تلگرافی بیت العدل اعظم الهی مورخ نوروز ۱۹۷۶ خطاب به نمایندگان  
انجمن های شورو حانی که توسط دارالانشاریت بیت العدل اعظم به امریکا مخابره شده است :

دوستان عزیز بهائی :

پیام ذیل برای نشر در مجله « اخبار امری » به ویت مخابره شده است :

« نمایندگان مجمع در انجمن های شورو حانی علی را بشارت دهید سخاری کوه کربل  
که مرحله معدناتی ترفیع بنای عظیم الشان مرکز تشریح امر آلتی در آن مکان مقدس  
است اتمام پذیرفت . در ایتالیا قرار دادی مبلغ پنج میلیون ونیم دلار برای  
تهیه بیش از دو حسنه ار و پانصد متر مکعب مرمر بنتلیکون Pentelikon  
از یونان جهت ستونهای تزئینی و نما سازی بخوی که شایسته آن بنای عظیم  
تاریخی باشد منعقد گردید . از اقدام مشتاقانه احباب سراسر عالم برای تأمین  
مصارف این مشروع خطیر و جلیل مهتسان و هیجان عمیق حاصل .  
بهوزات پیشرفت امور در مرکز جهانی تاسیسات اداری امر در سطوح  
قاره ای و ملی از طریق اقدامات ذیل بسبب از پیش توسعه خواهد یافت :

از دیو و مشا درین قاره اسی به شصت و یک نفر با انتصاب یگان خلقی در افریقا  
 غربی - ویلیام ماسهلا William Masehla در افریقای جنوبی  
 برهان الدین انشین در جنوب مرکزی آسیا - هیدماسوزوکی H. Suzuki  
 در شمال شرق آسیا - اون باتریک Owen Battrick در اقیانوسیه  
 و ادیب طاهرزاده در اروپا و اجازه تعیین انتصاب نمودن افراد جدید اصناف  
 برای عضویت در هیئت های معاونت توسط هیئت های مشا درین واحدها  
 انتخاب هیئت مصل روحانی ملی جدید در رضوان ۱۹۷۷ از بهر قرار: دو مصل ملی  
 در افریقا: یکی در مالی مرکز آن در باماکو Bamako و دیگری در ولسا  
 صیا مرکز آن در اوگا دوگو Ouagadougou و دو مصل ملی در  
 قارات امریکا: یکی در مجمع الجزایر نیشیل فرانسه مرکز آن در پونته آپستر  
 Pointe-A-Pitre و دیگری در سورینام و گویان فرانسه مرکز  
 آن در پاراماریبو Paramaribo یک مصل ملی در اروپا:  
 در یونان مرکز آن در آتن و دو مصل ملی در اقیانوس کبیر: یکی در جزایر هیبریید  
 جدید مرکز آن در پورت ویلا Port Vila و دیگری در جزایر  
 مارشال مرکز آن در ماجورو Majuro که مصل ملی اخیر از اهداف تکمیلی



این موقعیت بحرانی از مأموریتش برای نجات عالم انسانی است که هر یک از افراد مؤمنین و عموم محافل ملی و محلی قوای خود را در زیر به اهدانی که بعداً عالم جهانی نهاده شده متمرکز سازند و موجبات دخول افواج نفوس را بر بطن شریعه الهیه فراهم آورند و موفق بر افزایش وسعت جامعه و از وی واحد مؤمنین ثابت قدم فداکار شوند یعنی نفوسی که مستعد باشند جمیع شئون زندگی خود را با موازین عالیه که در آثار مبارکه وضع شده تطبیق دهند . میدان وسیع وقت تنگ و عد و نفوس فعال بخو حسرت باری قلیل است . لیکن مسیر تاریخ بشر در عقودی که بلافاصله در پیش است میزان زیاد بستگی بر مساعی ما پیروان جمال مبارک در این ایام و میزان سرعت و موفقیت ما در اعلان و تبلیغ پیام مقدس بهمنوعان دارد .

### امضای بیت العدل اعظم

شده است این پیام را در سخن روز عانی بی قرابت نمایند و آرزو در خستیا رجای همی عزم خود قرار دهند .

با تقدیم تحیات مشتاقانه جهانی

(امضای از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم)

سواد : حضرات ایادی اهرامه - دارالتبلیغ بین المللی - هیئت های مشاورین قاره ای

اعضای هیئت های معاونت .

پیام

## هیئت مشاورین قاره ای در غرب آسیا

اوضاع آشفته و پریشان جهان و ظلمت و ابهام شرایط و احوال عالم — انسان در آینده زمان هر قدر موحش و حیرت انگیز است ولیکن میتواند امید بخش و اطمینان دهنده باشد چه :

" در این زمان که نظم قدیم متزلزل گشته و جای خود را به نظم بدیع میسر میدهد تغییرات و تطوراتی در عالم وجود در شرف وقوع است که قوه تصور را در آک شدتش عاجز و ناتوان . " ( ۱ ) است و " هجده سال پیشتر به قرن صعود حضرت بهاء الله و کشف نقاب از وجه طلعت میثاق نیر آفاق باقی نمانده است و کسی نمیداند در این برهه زمان عالم انسانی چه مقدراتی در پیش دارد . " ( ۲ )

زیرا مولای محبوب حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" در این سنین معدوده زود گذر جهان بشریت آستان حوادث عظیم و بلا یای عقیمه سقیمه است که چشم عالم شبه آنرا ندیده و در انتظار انقلابات و وقایع هائله ایست که صفحات تاریخ نظیر آن را درج ننموده است . " ( ۳ )

هر چند در این ایام شاهد و ناظر این اوضاع و احوال ناگوار بود چارترس و هراس ولیکن مولای مهربان اهل بهاء همچین فرموده اند :  
" بموازات این فساد و تدنی روز افزون در امور بشری که اکنون در خارج از نطاق امرالله در نهایت شدت ظاهر و آشکار است . . . امرالهی در اثر ازدیاد روابط و تکثیر و تقویت موسسات نظم جهان آرای ربانی در سیر ترقی و تکامل . . . این نظم بدیع الهی . . . به بنای سفینه نجات عالم انسانی بتدریج و بکمال شدت و قوت مشغول است در حالیکه نسل زاهل و غافل کنونی از حقیقت



آن بی خبری و قهر و غضب الهی گرفتار شده است و این همان سفینه ایست که بد قدرت الهی برای نجات جهانی جامعه بشری مقرر فرموده بشری که قسمت اعظم آن در امواج خروشان شهر و مفاسدی که در اثر انحرافات و سیئات اعمال خویش ایجاد نموده مستغرق خواهد گردید. " ( ۴ )

**اینست که دیوان عدل اعظم الهی در پیام نقشه منبعه پنجساله میفرمایند :**  
 " جامعه بهائیان عالم از سقوط عقاید متداوله مطلوب این عالم وهبوط موسسات موجوده که گذشت زمان اعتباری بر آن نهاده مشوش و مأیوس و پیریشان نگردند بلکه باشوقی تمام و باقوائی روزافزون قدم همت پیش نهند و بتأسیس و بنیان موسسات و مشروعاتی پردازند که اساسش الهی و مقدر است که انوار تعالیم بدیعه ربانیه جهت نجات هئیت بشریه از آن ساطع و لامع گردد. " ( ۵ )  
 پس در بحبوحه انقلابات و اضطرابات روزافزون کنونی میتوان مطمئن و امیدوار بود و با سعی و کوشش در اجرای نقشه های الهی برای جهان و بشر مضطرب و ناتوان آینده ای روشن و تابان بوجود آورد . زیرا بفرموده مولای جنس و حضرت ولی امرالله :

" چنین منظره حزین و تاثر آمیز که هر ناظر غافل و بی اطلاع . . . . . را در چار و وحشت و حیرت شدید خواهد نمود نه تنها در افتد و محبان و پیروان امر اقدسش علت حد و خوف و هراس نخواهد گردید . . . . . بلکه موجب مزید اشتعال و انجذاب و علت تقویت ایمان و ایقان مستظلمین در ظل لوای حضرت رحمان خواهد گردید که باشوق و انبساط بی پایان در میدان وسیعی که کلک مقدس مرکز عهد و پیمان برای آنان ترسیم فرموده داخل شوند و بقدر قدرت و استطاعت در استخلاص عالم انسان بنحوی که حضرت بهاء الله معلم و مربی عالم امکان مقرر فرموده بسذل کوشش و اهتمام نمایند. " ( ۶ )

**ماموریت امر الهی : نجات عالم انسانی**

" آنچه ما بهائیان باید بهذره بریم این حقیقت است که جامعه امروزه بسا چنان سرعتی روبا ضحلال میروید که برخی از مسائل اخلاقی که تا نیم قرن پیش برای مردم وضع روشنی داشت اینک بصورتی باس آواراشفته و منغشوش است و بدتر

آنکه این آشفتگی اخلاقی با افراض خصمانه سیاسی توأم گردیده است و بهمین علت احباء باید جمیع قوای خود را در راه استقرار امرالله و تأسیس نظم اداری مصروف دارند. در حال حاضر به هیچ طریق دیگر قادر نخواهند بود که جهان را تغییر دهند و با آن کمکی نمایند اگر مسائل که حکومتهای جهان درگیرند آرا نند آلوده گردند از بین خواهند رفت ولی اگر تشکیلات بهائی را بشکل نمونه در آورند آگاه که همه روشهای موجود شکست خوردند میترانند آنرا بصورت یگانه داری آلام بشری عرضه نمایند" (۷) بیت العدل اعظم الهی در پیام منیع خطاب به کنفرانسهای شش گانه بین القارات میفرمایند:

با ورود بشریت به قلب تاریخ این عصر مسیرمان نیز معلوم است و آن تحقق اهداف معینه و اعلان پیام شفا بخش حضرت بهاء الله است: (۸) و در پیامی دیگر بیان مبارک حضرت ولی محبوب امرالله را بیهاد میآورند که میفرماید:

"چون ظلمت متزاید جهان حاضر را ملاحظه نمائیم کاملاً به این حقیقت پی میبریم که آسایش عالم ترقی روحانی امم صرفاً موکول بر آن است که پیام حضرت بهاء الله در ارواح و قلوب رسوخ نماید و ماهیت نفوس منقلب گردد و تا این حقیقت در جامعه انسانی رخ نگشاید تحقق این امر منتع و محال است. (۹) این مأموریت الهی را نباید فقط وظیفه و هدف جامعه و تشکیلات بهائی دانست بلکه بنا بر فرموده حضرت ولی امرالله هر یک از افراد یاران باید در اجرای این طرح عظیم شریک و سهیم گردد:

"نقشه اصلی الهی که هدایت آن بانفس مقدس حضرت بهاء الله است بطور اسرار آمیز اجرا میشود و لکن نقشه کوچکتر که اجرای آن بما واگذار شده است و بعنوان سهم ما در این طرح عظیم الهی جهت نجات عالم انسانی منظور گشته و جزئیاتش واضحاً مشروحاً بیان شده است برای انجام این امر خطیر باید جمیع قوای خویش را وقف آن کنیم زیرا کسی جز ما مأمور بانجام آن نیست." (۱۰)

افراد احباء: مخاطبین پیام نوروز ۱۳۳

پیام منیع نوروز ۱۳۳ بیت العدل اعظم الهی گرچه بمناسبت تشکیل انجمن های ملی شور و روحانی صادر گردیده ولیکن خطابش فی الحقیقه به فرد فرد یاران است و در خاتمه متحد العالی که از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم به

محافل روحانی ملی واصل گردیده تاکید شده است که این پیام در اختیار احبای عزیز قرار داده شود . پیام نوروز علاوه بر بشارات روحبخش امری که در صدر آن - به شرفت سر به بنای عظیم الشان دارالتشريع در جبل کرمل قرار دارد و متضمن مژده توسعه موسسه هئیت های مشاورین قاره ای زقرب تاسیس هفت محفل روحانی ملی جدید و قیام قریب به یک هزار نفر از حامیان اسم اعظمه مهاجرت به اهداف بین المللی و اقدام جمعی کثیره سفرهای تبلیغی و تشویقی است یاران عزیز الهی را انذار میفرماید که تحقق اهداف نقشه پنجساله شدیداً بتعویق و تاخیر افتاده است و سپس راهنمایی مینماید که " احتیاج مبرم امرالله در این موقعیت بحرانی از ماموریتش برای نجات عالم انسانی " از جمله آنست که " هر يك از افراد مومنین . . . قوای خود را در نیل به اهدافی که بمعهد عالم بهائی نهاده شده متمرکز سازند و موجبات دخول افواج نفوس را به ظل شریعه الهیه فراهم آورند . . . . " همچنین اشاره شده است که امر الهی محتاج نفوسی است که " متعهد باشند جمیع شئون زندگی خود را با موازین عالیه که در آثار مبارکه وضع شده تطبیق دهند . " و در پایان پیام میفرمایند " میدان وسیع و وقت تنگ وعده نفوس فعال بنحو حسرت باری قلیل است . "

این خطاب مهیمن ، بسیار حیاتی و مهم و شایان دقت و توجه و اقدام سریع فرد احباست و پیام دیگری از معهد اعلی را بخاطر میآورد که میفرمایند :

" در این مقام از فرد یاران عزیز روحانی در هر روز و بوم استعداد میشود که متوجهها " الی الله و مبتهلا " الیه اوضاع و احوال شخصی خویش را مورد تأمل قرار دهند و تا فرصت باقی است برای تکمیل اهداف . . . . نقشه قیام . . . نمایند " ( ۱۱ ) زیرا

" هر کس به مجرد آنکه در سائک پیروان شریعت الهی داخل گشت باید مومن به بسط فعالیت در پیشرفت امرالله باشد و همه استعدادها و قوای را که در اختیار دارد در کمال اخلاص بخدمت این هدف غائی زندگی بگمارد . " ( ۱۲ )

## یاران و مقدرات جهان

در گبرودار مصائبی که بر جهان امروز مستولی گشته و ماموریتی که اهل بهاء برای نجات عالم انسانی از این ورطه هولناک برعهده دارند مقدرات جامعه امروزه و آمال عالم بشریت به نحوه قیام و اقدام فرد یاران الهی بستگی پیدا میکند . هر يك از ستاینندگان اسم اعظم شخصاً " و مستقیماً " مسئول اجرای وظائف و اهداف مقدسی هستند که در نقشه های تبلیغی از جمله نقشه نیمه پنجساله

منظور و معین گشته است .

مولای حنون اهل بها میفرمایند :

" این فکر نباید در مخپله هیچیک از شرکت کنندگان نهضت تبلیغی  
... . . . . . خطور نماید که مبادرت به اقدام و فعالیت راجع به  
این امر جلیل صرفاً "بعهد" محافل و دوائر امریه و بطور کلی  
مراجع و مقاماتی است که توجه مخصوص آنان معطوف به تمهید  
طرق و تهیه و تامین وسائل برای فوزباین هدف عظیم از نقشه  
... . . . . . است . بلکه این تکلیف شدید و وظیفه خطیر متوجه  
هریک از یاران ... . . . . . است که باید رجالاً "و نساء" هر امری را  
که برای پیشرفت و استحکام نقشه منظوره در حد و اصول و  
میادی اداری امرالله مقتضی شمارند اقدام نمایند و هر طریق  
را لازم دانند تعقیب کنند و در اجراء آن کمال سعی و اهتمام  
مبذول دارند . در این مقام وجود منابع مادی و استمدادات  
ذاتی و معلومات کافی و تجارب اکتسابی هر چند بنفسه معدوم  
و مقبول ولی فقدان عوامل مذکوره همچنین ملاحظه اوضاع و  
احوال آشفته جهان نباید هیچ مهاجر مجاهد و عنصر  
شایق و آماده بخدمت را از قیام با مرتبلیغ ... . . . . . باز دارد .  
در این سبیل احدی منتظر دستور نشود و مترصد تشویق  
مخصوص از طرف اماناء منتخب جامعه خویش نگردد . از هیچ  
مانعی که نزدیکان و هموطنان وی در راه تحقق اهدافش  
فراهم سازند نهراسد و از انتقاد معاندین و اعتراض مفسدین  
افسرده و ملول نشود . . . . . " ( ۱۳ )

حضرت ولی عزیز امرالله در پیام مهیم دیگری به شرح علت اهمیت قیام

واقداً فردی احباء پرداخته میفرمایند :

" این صلاهی الهی که چنین باصلابت و تاکید و در عین حال پسر  
هیمنه و شکوه است ، خطابش بالاترید در وهله اولی به فرد فرد  
یاران است که باآمال مقدرات تمامی جامعه به نحوه اقدام و  
قیامشان معلق و منوط ... . . . . . افراد یاران چون حلقه های  
سلسله پرقوتی هستند که اکنون کره ارض را در میان گرفته است  
افراد یاران بمنزله آجیهای بیشمار محسوب میشوند که موجب  
استحکام اساس و ضامن ثبات و بقا " قصر مشید نظم اداریند نظم  
که حال در اطراف و انکشاف جهان در شرف مرتفع شدن است  
هئیتی که نماینده ملی جامعه ای محسوب میشود که آن افراد

بدان تعلق دارند هر نقشه ای طرح کنند و هر اقدامی معمول  
 دارند بدون حمایت صمیمانه و مداوم و کرممانه فرد فرد یساران  
 محکوم به عدم موفقیت است حتی مرکز جهانی امرالله نیز اگر  
 از چنان حمایت افراد و آحاد جامعه محروم شود بالمره از تحرك  
 و نبضان باز خواهد ماند . نفس مبارك طراح نقشه الهی اگر  
 چنانچه ادوات لازم برای اجرای طرح و نقشه اش مفقود باشد  
 از حصول بمقصد ممنوع خواهد شد . قوه تائید نفس اقدس شارع  
 امر الهی حضرت بهاء الله از هر يك از افراد احباء که با اعمال قیام  
 به اجرای وظایف خود نمایند سلب خواهد شد . . . . ( ۱۴ )  
 نکته مهم اینست که حضرت ولی امرالله میفرمایند :

باید عموم افراد مومنین . . . . هر يك بنوبه خود این تکالیف را  
 تشخیص دهند و وجدانا " به اجرای آن وظایف اقدام نمایند " ( ۱۵ )

در تشریح و توضیح این نکته لطیف و دقیق بیت العدل اعظم  
 میفرمایند : " حضرت بهاء الله خطاب بملکه و یکتوریا میفرمایند :

انظروا العالم کهیكل انسان . . . . هر سلول و هر عضو یا لاخره  
 هر جزئی از اجزای هیكل انسان وظیفه ای بر عهده دارد وقتی که  
 همه اجزایه وظیفه خود عمل کنند جسم انسان سالم و پرومند و  
 شاداب و آماده انجام هر امری که بلو محول شده خواهد بود هیچ  
 سلولی هر قدر نا چیز باشد خواه بدن خدمت کند خواه از آن منتفع  
 شود از آن منفک نیست این حقیقت در مورد هیكل انسان که خداوند  
 رحمن هر عضو نا چیز آنرا بخلعت قدرت و استعداد مخلع فرموده  
 صادق است تا چه رسد به هیكل جامعه جهانی بهائی که از هنر  
 حیث ممتاز است زیرا این جامعه خود هیكلی است در آمال و امیال  
 متحد و در روش و سلوک متفق و طالب تائید و استعانت از منبع واحد و  
 از وحدت اصلیه خود آگاه و پیرانتهاه بنا بر این در این جامعه زنده  
 و متشکل که بهدایت الهیه مهتدی و از انوار برکات ربانیه مستنسی  
 است مشارکت هر يك از یاران حائز اهمیت فراوان است و این خود  
 سرچشمه حیات و قدرتی است که تاکنون بر ما مجهول بوده است . .  
 . . . . اگر هر فرد بهائی این وظایف مقدسه را ایفا نماید شك  
 نیست که از دیار قوه فعاله در سراسر جامعه بهائی موجب  
 توسعه بیشتر دایره امرالله و افاضه برکات عظیم تر خواهد شد  
 بهدی که موجب اعجاب عموم گردد . سر واقعی مشارکت عموم  
 یاران در این آرزوی دائمی حضرت مولی الوری نهفته است که

بهیوسته مشتاق آن بودند که یاران محب یکدیگر باشند و دائماً مشوق و معین و معاضد همدیگر گردند و مثابه یک روح در یک بدن شوند و بدینوسیله بصورت هیکی سالم و تمام معنی متحد در آیند که بروج الهی نباض و منور باشد جمیع یاران از چنین هیکل نیروی ماهیه حیات کسب خواهند کرد . . . . . (۱۶)

### لزوم تنظیم و اجرای نقشه های فردی

بهترین و موثرترین راه موفقیت در اجرای سهم و وظیفه شخصی و فردی در این مسئولیت عظیم روحانی اقدام قاطع و عاجل در تعیین هدفها و تنظیم نقشه اقدامات فردی است . هر فرد از افراد یاران باید بدو ن فووت وقت و زمان برای مدت باقیمانده از نقشه پنجساله آنچه را که تا سرحد امکان بتواند انجام دهد بصورت نقشه فردی در آورد و بلافاصله به اجرای آن قیام نموده در تحقق اهداف اقدام کند . بیت العدل اعظم الهی میفرمایند :

" اکنون بر هر فردی از افراد احبایه فرض و واجب است که نقشه تبلیغی شخصی برای خویش طرح نماید و در اجرای آن بکوشد . بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که هر فرد بهائی در طی سال لا اقل یک نفس را با مرآه الهی هدایت نماید و همچنین تاکید و تشویق حضرت بهاء الله که هر نفسی در ظرف یکماه بیانی یک مجلس تبلیغ در خانه خویش بیاورد نمونه های مقدس و بارزی از این هدف فردی محسوب میشوند بدیهی است بسیاری از یاران را قدرت و توانائی ان است که بهی از این در میدان خدمت جولان نمایند ولی اساس امر همین است که با اجرا این دستور مبارک میتوان موجبات موفقیت و مظفریت نهائی نقشه نه ساله را با کمال وجه فراهم ساخت " (۱۷)

و همچنین در پیام دیگری میفرمایند :

" اکمال و اتمام این نقشه منوط و موکول بسعی و کوشش موفور و تهیه برنامه صحیح و اقدامات مجدانه و تقویت خدمات تبلیغی است و از همه مهمتر آنکه یاران الهی باید مستمرا " بکوشند تا حیات خود را با اصول و موازین عالییه که حضرت بهاء الله برای عالم انسانی تشریح و حضرت عبدالبهاء مثل اعلائی این تعالیم سامیه آنرا جامه عمل پوشانیده و تشریح و تبیین فرموده اند منطبق سازند . ضمن تأمل و تعمق در حیات روحانی حضرت مولی الوری این نکته بخوبی مشهود . . . . . مانیز فقط موقعی که حیات روحانی خود را در اثر



هر روز باید در فکر این باشد که چگونه هموطنان خویش را از اصول و مبادی امرنازنین باخبر سازد . " ( ۲۲ )

۴- " هر فرد بهائی هر قدر از قدرت بیان و فصاحت تبیان عاری باشد باید در ابلاغ پیام الهی همت نماید و در میدان خدمت سهم خویش را ادا کند . چگونه ممکن است يك مؤمن حقیقی و خادم واقعی صامت و ساکت باقی ماند در حالیکه جامعه انسانی در رغابت قلق و اضطراب فریاد این الحقیقه والوداد و این المحبتیه و الاتحاد از جان برآرد و ظهور این موهبت کبری را در رسیط غیرا خواستار باشد " ( ۲۳ )

۵- " آنچه در این سبیل بیشتر مورد نظر است تبرعات کریمانه یاران در تقویت صندوقهای امریه و تعداد روزافزون عسکرها مهاجرین است . " ( ۲۴ )

۶- " هر يك از افراد احباء بدون تردید و هراس از بی ثباتی اوضاع و مخاطرات و ضیق مالی و محدودیت های موجود در جامعه باید قیام نماید و تا سرحد قدرت و استعدادی که دارد جریان مستمر و متراشد تبرعات را به صندوق ملی تامین و تضمین کند . چه تحقق موفقیت آمیز اهداف نقشه پیش از همه موکول به چینی اقدامی است . " ( ۲۵ )

### مسیر تاریخ بشر

بیت العدل اعظم الهی در پیام نوروز ۱۳۳ میفرمایند :

مسیر تاریخ بشر در عقودی که بلافاصله در پیش است بمیزان زیاد بستگی به مساعی ما پیروان جمال مبارک در این ایام و میزان سرعت و موفقیت ما در اعلان و تبلیغ پیام مقدس بهممنوعار دارد . "

یقین است که یاران عزیز الهی در قیام به تعیین اهداف و تنظیم و اجرای نقشه های فردی لحظه ای غفلت و کوتاهی نخواهند کرد و در این امر خطیره توفیقی محیر العقول نائل خواهند شد و در این اقدام به نصایح و وعود الهیه توجه خواهند فرمود :

" ایام بسرعت در گذر است و تلافی هر قصور و فتوری که در این ایام واقع شود بعد منتع و محال عموم من فی البهائم کتلة واحدة



بآنچه سزاوار عبودیت این آستان مقدس و فداکاری در سبیل این مشروع اعظم و افخم است قیام نمایند " ( ۲۶ ) و " مطمئن باشند که حضرت بهاء الله وعده فرموده که هر کس بخدمت امر قیام کند حق اورا تائید و نصرت میفرماید " ( ۲۷ )  
 دریایان شمه ای از بیانات اطمینان بخش دیوان عدل اعظم الهی را مسك الختام این پیام قرار میدهم .

" ای یاران میدان مجاهدت مفتوح است و تائید جنود ملاه اعلی محتوم و سپاهیان ملکوت مستعد کفاح و هجوم نظریه ضعف و ناتوانی خود و شدت موانع متقابله فرمائید . . . . به وعود مصرحه در آیات الهیه مطمئن باشید و نظریه الطاف جمال الهی فرمائید که بصریح بیانات مبارکه عنایاتش قطره راموج دریادهد و ذره را اوج ثریا بخشد مورنحیف راجلال سلیمانی عطا فرماید و پشه ضعیف راعقاب آسمانی سازد همت کنید قیام فرمائید که درورد و رشماست و شاهد مقصود درانتظار شما " ( ۲۸ )

" ادعیه خالصانه قلبیه این مشتاقان در عتبه سامیه الهیه چنان است که عاشقان جمال رحمن در کشور مقدس ایران بر اثر اسلاف شجیع و فداکار خود در عصر رسولی همچنان سالک باشند و شرف اعراق را در خدمات باهره با مرئیر آفاق نمایان سازند و سرافرازی خود را در انتساب حقیقی به شجره طیبه امرالله جویند و سعادت جاودان یابند . " ( ۲۹ )

---

## مراجع :

---

- ۱- پیام مبارک نوروز ۱۰۱
- ۲- " " " " " "
- ۳- ظهور عدل الهی ص ۱۵۰
- ۴- ترجمه پیام آوریل ۱۹۵۷
- ۵- پیام نوروز ۱۰۱
- ۶- ظهور عدل الهی ص ۱۰۱ و ۱۰۰

- ۷- ترجمه بیان حضرت ولی امرالله در پیام ۲۱ سامبر ۱۹۶۷ بیت العدل اعظم (عدم دخله ر امور سیاسیه)
- ۸- پیام اکتبر ۱۹۶۷ خطاب به شش کنفرانس بین القارات
- ۹- ترجمه پیام ۱۶ نوامبر ۱۹۶۹
- ۱۰- بشرح ماده ۷
- ۱۱- پیام رضوان ۱۲۸
- ۱۲- پیام ۹ اکتبر ۱۹۶۸
- ۱۳- ظهور عدل الهی ص ۱۰۵ و ۱۰۶
- ۱۴- ترجمه پیام ۲۸ جولای ۱۹۵۴ به احبای امریکا
- ۱۵- ترجمه پیام ۳۰ ژانویه ۱۹۳۸
- ۱۶- ترجمه پیام سپتامبر ۱۹۶۴
- ۱۷- ترجمه پیام ۱۶ نوامبر ۱۹۶۹
- ۱۸- ترجمه پیام رضوان ۱۲۶
- ۱۹- بشرح ماده ۱۷
- ۲۰- بشرح ماده ۱۶
- ۲۱- بشرح ماده ۱۸
- ۲۲- پیام نوروز ۱۳۱
- ۲۳- بشرح ماده ۹
- ۲۴- بشرح ماده ۱۸
- ۲۵- ترجمه پیام ژانویه ۱۹۳۸
- ۲۶- پیام نوروز ۱۰۸
- ۲۷- توقیع ۲۹ جون ۱۹۴۱ خطاب به محفل ملی هند و برما
- ۲۸- پیام نوروز ۱۳۱
- ۲۹- ترجمه پیام ۳۰ سامبر ۱۹۷۰

# قیامی و شتابی

نعیم. و.

یارب این کعبه مقصود تماشاگه کیست ؟  
که مغیلان طریقتش گل و نسرین من است

دوستان راستان و یاران باوفای حضرت منان قطعیا\* به متن ترجمه پیام  
نوروز ۳۳ بدیع (۱۹۷۶) بیت العدل اعظم الهی با جان و دل گوش فراداده از  
خلال سطور این ابلاغیه مهیمن بوظائف خطیره ایکه نسبت به نقشه منیعه پنجساله  
برعهده فرد فرد احبا گذارده شده توجه خاص مبذول داشته اند .

با وجود انقلابات و محاربات شديده که بین اقوام و ملل به صور مختلف  
جلوه گراست دامنه اتساع امرالله و اشاعه و نشر کلمه الله در بلاد و ممالک بعینه  
روز بروز در حال تزايد است و نفوذ و خلاقیت روحانی امر اعظم الهی در برابر انبوهی از  
تضادها و موانع و مشکلات بتاثير ظاهری و باطنی خود ادامه میدهد . تشکیل هشت  
مؤتمر روحانی بین المللی در کشورهای فنلاند ، آلاسکا ، فرانسه ، هنگ کنگ ، کنیا ،  
برزیل ، مکزیک ، نیوزیلاند تنها بمنظور ایجاد شور و حرکتی عظیم و متین و یکارافتادن  
روح تحرك و جنبش در جان احبای عزیز الهی است . تشکیل این کنفرانسها  
برای اعلام عظمت امر اعزابهی و بسیج بهائیان و عاشقان حضرت یزدان است و تار و پود  
این تحرك و جنبش وجهش بقدری با روحانیت و عرفان بافته شده که باد قبیق تریمن  
معیارهای مادی امروز قابل ارزیابی و سنجش نخواهد بود .

وجود این کنفرانسها اعلام آمادگی و پذیرش زمینه های مهاجرت و تبلیغ است  
که قبلا\* بصورت نقشه مصوبه بیت العدل اعظم الهی به شرکت کنندگان در این  
جلسات و کلیه احبای الهی در جمیع اقطار و بلاد جهان اعلام شده است .  
اعلام این نقشه برای فتح نقاط غیر مفتوحه و از دیاد جمعیت های بهائیه

و تکمیل محافل روحانی برای تشکیل محافل ملی است که با تاسیس خود رکنی از ارکان تشکیلات بهائی را بوجود می‌آورند اینگونه فد اکاریها و انقطاع و تفرق و هجرت و اشاعه کلمه الله و تبلیغ لسانی و عملی و تلاشهای خستگی ناپذیر و غرور آفرین فارسان میادین فد اکاریه مذاهب و ادیان سابقه ممتد داشته و میتوان در ظهورات سالفیه جانبازیهها و استعکشیها و تحمیل انواع مشقات و صدمات را بر حواریون حضرت مسیح و مهاجران و انصار حضرت محمد در دوران این دو دیانت بخوبی مشاهده کرد و با چشمی باز در زمانی نه چندان دور جانبازی شهیدان پاک باخته و وفادار حضرت رب اعلی را در پهنه زنجان و نیریز و قلعه شیخ طبرسی و دیگر نقاط ایران بخوبی بررسی کرد .

این نوع جانبازیهها و ایثار خون و تقدیم جانهای تابناک در راه حضرت معبود امروز تغییر صورت داده و در لباس مهاجرت و تبلیغ جلوه گرفته و جلوه جمیل ایمان و ایقان و وفاداریها را به قامت مهاجرین عزیز و سالاران میادین خدمت و تبلیغ موزون و برآزنده ساخته است . این منقطعان مشتعل با ترک یار و یار در بلاد بعیده و قبایل غیر متمدن برای دیگر مردمان یار و یار شده اند و آن مکان خالی از حال و هوای الهی را به انفاس قدسیه خود معنی و معطر کرده اند .

اگر با مناسبات و معیارهای تاریخی هم این جنبشهای پرشکوه و روحانی را مورد بررسی و وقت قرار دهیم ، خواهیم دید که در ازرگونه قضاوت یک جانبه و غیر موجه امر هیچیک از مظاهر مقدسه بدون وجود عده ای مهاجر و مبلغ که در هر دوره ای به صورتی فعالیت کرده اند پیشرفت حاصل نکرده و در حد مطلوب انتشار نیافتند است این مسئله کاملاً محسوس و قابل درک است که هر صرفی و کلامی در هر حدی از زیبایی و معنا و حقیقت باشد باید به وسیله ای ابلاغ گردد و بیگوش شنوندگان شنوندگانی برسد تا تاثیر کنند و حاصلی بیارند و در غیر این صورت از سکون و قرار و سکوت افاده حرکت و حاصل فعالیت بر نخواهد آمد .

امرا عظم آلهی و دیانت مقدس بهائی هم برای توسعه و اشاعه کلمه الله از این قاعده مستثنی نیست و باید فد اکاران با درک موقعیت خطیر فعلی و احتیاج مبهم جهان به نفوذ امر الله در برابر او امر مطاع بیت العدل اعظم آلهی عاشقانه قیام کنند و درجه ان امروز که بصورت واحدی در آمده است منتشر شوند این تفرق سبب انتشار امر الله میگردد و این هجرتها باعث اتساع دین الله خواهد شد .

در اینجا روی لحن بیشتر متوجه جوانان عزیز است که در هر دوره ای از ادوار تاریخی در اینگونه قیامها پیشقدم بوده و تاثیر وجودیشان در روشن ساختن شمع هدایت و ایمان مایه اعجاب و تحسین بوده است . این عزیزان بانیروی خلاقه و استعداد و ایمان وقتی به سلاح علوم و فنون هم مجهز باشند در اندک زمانی بنتائج عظیمه رسیده و گوی سبقت از دیگران میرایند .

تشکیل کنفرانسهای روحانی بین المللی با عظمت و شکوه و جلالی که از هر لحظه آن ساطع و متجلی است ز دایند ه زنگ و بیخبری و بر طرف کننده گرد و غبار فراموشی و مشوق حقیقی روح جوانان بهائی است احبای عزیز آلهی و جوانان برازنده روحانی به یقین مبین اهمیت خطیر نقشه جلیل پنجساله راد رک کرده و هریک در حــــد مقدرات و توانائی خود برای شرکت در این مشروع مقدس بوظیفه روحانی و وجدانی خود آماده اند و امید داریم که فعالیت و حرکتشان در این سبیل قرین موفقیت گردد .

برای یادآوری مجدد و مزید استحضار خاطر یاران عزیزه نقل قسمتی از پیام معهد اعلی مبادرت میشود .:

" میدان وسیع و وقت تنگ و عدد نفوس فعال بنحو حسرت باری قلیل است لیکن مسیر تاریخ بشری در عقودی که بلافاصله در پیش است بمیزان زیاد بستگی به مساعی ما پیروان جمال مبارک در این ایام و میزان سرعت و موفقیت ما در اعلان و تبلیغ پیام مقدسش به همنوعان دارد " .



ای هزارهزار آواز در این ریاض چه آهنگی  
آغاز نمودی که طیور حدائق قدس را بوجد  
و طرب آوردی و چه نغمه ساز کردی که  
آواز تحسین از هاتف غیبی بلند است . . .  
در ظل کلمه الهیه به بلوغ رسیدی .

۴۴

# نعمیم

## شاعر زمان ماست

مقاله حاضر خلاصه ایست از بررسی قسمتی از آثار و افکار محمد بن حاج -  
عبد الکریم متخلص به نعمیم که در سال ۱۲۷۲ هجری قمری در سده (عمایون شهر  
فعلی) دیده بجهان گشوده ، در سال ۱۲۹۸ هجری قمری به امر مبارک ایمان  
آورد و در سال ۱۳۳۴ هجری قمری بایست سرگذاردن حیاتی مشعشع از لحاظ  
خدمات امری و تحمل بلا یا وستم در سبیل محبوب عالمیان به ملکوت ابهی صعود  
نموده است .

منظور از این بررسی مطالعه تاریخ طلوع و افول این ستاره ادب نیست  
زیراکم و بیش در این مورد مطالبی در مقدمه کتاب او و همچنین مختصری بقلم خودش و  
نیز در دیگر تواریخ امری موجود است . هدف اصلی اینستکه سیری در آثار منظوم  
این بزرگوار نموده و از نزدیک با کسیکه فلافه ، منطق ، حدیث ، تاریخ و استدلال  
را بروانی آب در قالب شعر بیان مینمودد کمی آشنا شویم .

جهت نیل باین منظور ابتدا آثار شناخته شده او آنچه در دسترس  
احبای الهی است و در حقیقت آئینه تمام نمای دانش و عرفان اوست اشاره میگردد :  
- معروفترین اثر نعمیم که در عالم امر بخوبی شناخته شده شامل ۲۷۰ قطعه به  
صورت ترکیب بند است که هر فطحه شامل ۹ بیت میباشد . این اثر بنام " احسن  
التقویم " یا " جنت النعمیم " نامگذاری گردیده و در نسخه چاپ دهلی که بسال ۱۱۵

بدیع منتشر شده تحت دوسرفصل یعنی " ادله عقلیه " و " ادله نقلیه " تقسیم —  
بندی گردیده است .

— اثر د یگری که هم در عالم امروزه در بین محققین بی نظر ادب ایران  
شناخته شده مسط بهاریه است

— از دیگر آثار او مجموعه ۲۹ حرف که پس از تصدیق امر مبارک در زادگاهش  
سروده و قصیده نونیه را میتوان نام برد .

همانگونه که اشاره شد اشعار نعیم منحصر به این چند اثر نیست زیرا او شاعر آفریده  
شده و از اوان جوانی با دودوست شاعر خود جنابان نیروسینا که چهره های آشنائی  
در تاریخ امر میباشند جلسات ادبی داشته اند و نوآوریهای یکدیگر را در بساط  
مشاوره و مذاکره قرار میداده اند . بسیاری اتفاق افتاده که کلام روزمره نعیم نیز رنگ  
نظم بخود گرفته و تجلی طبع روانش محدود به حالات و ساعات خاص نبوده است .  
در کلیه آثار نعیم خصوصیات زیر را بوضوح میتوان دریافت

— نوآوری در تفکر و کلام

— بکار گرفتن قالبهای مناسب کلاسیک برای بیان مقصود

— تسلط بر وزن و قافیه

مقاله حاضر بررسی اجمالی نوآوری نعیم در تفکر و کلام و مربوط به ترکیب بند  
فوق الذکر است و بررسی سایر اشعار او و همچنین تناسب انتخاب قالبهای شعری و  
تسلط بر وزن و قافیه به مقالات دیگر موقوف گردیده است .

نعیم در سراسر آثارش متفکری است که بدون ابهام سخن میگوید . چون  
در ۲ سالگی که برای شاعری توانا مانند نعیم سن بلوغ شعری است به امر الهی  
ایمان آورد طبعش با دریائی بی کران پیوند خورد و دیگر احتیاج به جستجو و جمع آوری  
مطلبنداشت و تنها میبایست قریحه خود را تجلی گاه جهان تازه ای مینمود که هیچ  
شاعری در گذشته به آن دست نیافته است . بدین ترتیب عشق در وجود او عشق  
مبهمی نیست که گاهی به سرحد شهوات نفسانی رسد و گاهی در جستجوی یسک  
معبود خیالی رنگ عرفانی بخود گیرد و خواننده را در شناخت ذات و صفات شاعر مرد  
سازد عشق او به معبودی است که او را بعنوان ناجی بشر شناخته و به بشری است که  
سرگشته در این عالم طالب آب حیات است . رسالت خود را نیز فقط یک وظیفه  
میداند و معتقد است اگر طالب راه حقیقت از مرکب کبر و غرور فرود آمده و از اتکا به مال  
و منال بخود نبالد نعیم دستش را گرفته و به دین حق رهبریش میکند .

تکیه بر زور و زور مکن که نشی

لاف دانش من که در ظلما

خویش را خضر دان مرا ماهی

دین حق آب زندگی بشعر

وقتی شخصیت او در چنین حدی از تواضع ( ماهی مرده ) متجلی گردیده و مخاطب

خود را در مقام خضریفمبرمیشناسد شرائط ثانویه ای را جهت سلوک در سبیل عرفان حق از این رهرو میخواهد که آنرا میتوان به "مرحله آمادگی" و "مرحله خواستن" تعبیر نمود، زیرا تا این دو حالت ایجاد نشود امکان القاء حقیقت بر قلب سالک موجود نیست. سالک باید در سحرگاهان ناله کند و دست نیاز بدرگاه حق بلند نماید تا لایق قطع طریق گردد و در جواب ندای الهی گوید:

"آدم آدم به حال تباه"

مخاطب نعیم همینکه با کلامش انس میگیرد بعلمت اینکه این کلام "والا" و در عین حال "ساده" است در خود احساس چنان شعف و اهتزاز می کند که بدون خستگی فکری مفاهیم رایجی بعد از دیگری "درک" و "قبول" مینماید. غامضترین مسائل را در ساده ترین نحوه بیان میتوان دریافت. فی المثل در بیان الوهیت کمتر کلامی بسادگی و والائی بیان نعیم میتوان یافت:

در سرشت جمیع خلق جهان به خدا جوئی اقتضائی هست  
دل هر کار بسته میداند کان گره را گره گشائی هست

باشیوه ای بهمین ایجاز روانی نشان میدهد که مقصود از خلق آدمی عرفان طلعت معهود بوده ولی چون ره معرفت مسدود است در هر دوری مظهری از بین بشمر جهت عرفان حق مشهود میگردد. هر زمان نیز که این مظهر الهی ندای "الست" در داده باد و گروه از مردم مواجه شده که یکی بنا بر تعریف نعیم "عاشقان جان بسر کف" و دیگری "ناقضان عهد شکن" نامیده شده اند. ناقضان عهد شکن در هر دوری به رنگی در تاریخ ادیان پیدا شده اند که سجده نکردن ابلیس در مقابل آدم به اتکاء خلقت آتشین تا اتهام سحر و جنون به خاتم مرسلین رنگهای متفاوت این "نقض" است. نعیم پس از آنکه بنیان خرافی عقائد گذشته را در خواننده ویران میکند فی الفور اقدام به ساختن کاخی رفیع بر پایه ای محکم مینماید تا خواننده گرفتار سرگردانی و بیلتکلیفی نگردد. در این سبیل دواصل کلی پایه اولین قسمت از استدلالات نعیم را تشکیل میدهند که عبارتند از

— وحدت خدا، وحدت کلام او و وحدت انبیاء

— نسبیت و حقیقت غیر قابل تخمیر

میگوید وجود فرق و قبائل مختلف در کره ارض باعث شده است که حقیقت واحد بنا به شرائط محیطی دارای تعابیر متعدد باشد.

حق یکی دین یکی رسولی یکی  
تابش این نجوم تا وقتی است  
یک کتاب است و گونه گونه فرق  
که شود آفتاب مستشرق  
و عبارت دیگر

نسخ و تجدید مذهب و آئین  
در حقیقت یکی است جلوه نور  
همه بر مقتضای اوقات است  
متعدد اگر چه مشکات است



پهروان ادیان بدون استثناء در شناخت دواصل فوق اشتباه بزرگی را مرتکب شده اند بدین معنی که "نسبیت کلام" و "سرمدیت حق" را باهم اشتباه نمود و تصور کرده اند که چون کلام منسوب به ذات خداست که سرمدی است باید از ابتدا تا انتها بصورت ظاهر نیز برای همیشه غیر قابل تغییر باشد چنانچه در مورد تورات می گفتند :

جزء وکل آنچه نص تورات است	ابدی تابیوم میقات است
و در مورد انجیل	
شود ارض و سما اگر زائل	نشود حکم دین ما باطل
و بالاخره در مورد اسلام	
دین اسلام آخرین دین است	مصطفی خاتم النبیین است

اشتباه دیگری که آن نیز در بین پهروان تمام ادیان مشترک است موضوع "توقعات" مردم از مظهر ظهور است. علی الاصول قبل از ظهور مردم در اثر تلقین مقامات مذهبی "تصویری" در فکر خود از مظهر ظهور میسازند که محور کردن آن نقش از لوح ضمیرشان کار ساده ای نیست. بر اساس تصویر خیالی مظهر ظهور باید با اعمال و گفتاری ظاهر شود که همه زاده تصور است و چون خلاف آن اتفاق می افتد صف مخالفان تشکیل میگردد.

که نیارد به هفت سال سحاب	هم نرود به هفت سال گناه
سرزند آفتاب از مغرب	دمد از شرق زوئنب چون ماه
هم بیاید خسری که هرقد مش	قرب یک میل در نوردد راه
و آنکه غایب بود بجای بسا	ناگهان سر بر آورد از چاه

و بالاخره

آمدی گر چنانکه میخواهند	کسی از او را احترام نبود
اگر او گفتی آنچه می گفتند	هیچکس را بد و نیسان نبود

در اینجا ممکن است برای مخاطب نعیم این اعتقاد بوجود آید که او بر روایات و احادیث گذشته خط بطلان میکشد. جهت رفع چنین شبهه ای فصل مبسوطی از کتاب او تفسیر و تلیف احادیث و اشارات کتب مقدس و بیان حقیقت آنهاست

بلی او خاتم لما سبق است	همچنین فاتح لما استقبل
فرسول لکم بکمل زمان	و کتاب لکم بکمل اجل
این سخن را نگفته حق به خطا	که جعلنا کم امه وسطا

در همین حال که بدقت و مهارتی خاص به چنین عملی دست میزند در ابتدا ای کار خواننده را هشدار امید هد که احادیث گذشته مجموعه ای از لعل و جواهر و خاک و شن است. باید هوشیار بود و در بیان حدیث از راه کعبه مقصود منحرف نگردد

فشنیدی که منتحن گردند

به احادیث صعب مستصعب

که بدین امتحان گرفتارند

خلق هر دین و اهل هر مذهب

پس از تجزیه و تحلیل عمیقی که خود از احادیث و آیات کتب مقدسه بعمل می‌آورد  
مانند کلیه معلمان بزرگ تعلیم و تربیت که صرفاً به تربیت فکری قناعت ننموده و معتقدند  
باید قلب و روح متعلم را تسخیر نمود زبان استدلالش به زبان عشق و احساس تبدل  
میشود .

نعیم بخوبی میدانند که هنر تبلیغ در نفی اولاد امام حسن عسکری و پادشاهان  
رجعت حسینی نیست . این فقط بخشی از تبلیغ و شاید قدم اول آن باشد . سالک  
سبیل حق بدین ترتیب ممکن است طالب گردد ولی آنچه قدمهای او را سرپوش  
میکند نغمات عاشقانه ایست که باید در طریق طلب برایش زمزمه کنند .  
بهمین جهت ناگهان شعر نعیم رنگی عاشقانه میگیرد و جاذبه دیگری دارد .  
بی اختیار بیاد معشوق جهانیان میافتد و همه عشاق را ندانند امید دهد که : عاشقان مژده  
در لستان آمد . و بدین طریق آن هاشمی جوان را که بقول حضرت صادق جوانیش  
بزرگترین بلیه برای امتی است که در انتظار مردی که نسیسال است در اوج قدرت و پاد  
تمام صفات و کمالات معرفی مینماید . این جوان ترکیب ماه و خورشید و روشنگر روز و شب  
رهروان بشمار میرود . از مخاطب خود میپرسد :

العجل العجل برای که بود

عجلو عجلو همان آمد

و چون میدانند که کلام منطقی این قوم خواب آلوده را در نمیگیرند به صادقانه ترین  
و پرنده ترین حربه ها تمسک میجوید یعنی به اولیاء و انبیاء قسم میخورند که این  
همان مهدی موعود است که با دعوت نبوی ، صولت علوی ، عصمت فاطمی ، آیت  
حسینی ، علم باقری ، تبیان جعفری ، سیرت کاظمی ، حجت رضوی ، عرفان نقوی  
و هیبت عسکری ظاهر شده است .

در تاریخ عرفان بسیار بوده اند کسانی که به اتکاء قریحه خدادادی -  
کلامشان پراز تعابیر عارفانه بوده ولی وقتی وجودشان مقابل خورشید حقیقت قرار  
گرفته چون خفاش کور شده اند . نعیم اول در مقابل خورشید حقیقت قرار گرفته و  
سپس خواسته است این گرمی را بدیگران نیز ارزانی کند . بهمین جهت وقتی  
کلامش رنگ عشق و سوز و گداز میگیرد دارای تاثیر دیگری است و خواننده بخوبی متوجه  
میشود که گوینده بکلام خویش مومن است . در این رهگذر مانند دیگر متفکران ایرانی  
معتقد است که در کان زهد و ریاضت بسته شود و عاشق حقیقی عملاً محبت خود را بس  
ثبوت رساند :

کاین غم خویش دارد آن غم یار

این به بالای منبر اوس سردار

این حماری است بحمل الاسفار

عاشقان راه زاهدان شمار

میسرایند هر دو نکته عشق

اوشهیدی است صادق الافعال

وسپس خطاب به این گروه از عشاق حقیقی است که میگوید :

خسرو ما به لعل شکر خند  
دل خلقی ز جان شیرین کند  
لب خندان و چشم فتانش  
فتنه ای تازه در جهان افکند  
عشق رانعمیم مافوق استدلال قرار داده و بهمین جهت در تمام طول زندگانی خود  
در کار تبلیغ موفق بوده و در کلامش نیز نوعی مغناطیس نهفته است که خوانند هرامجد و ب  
بدایع فکری او میکند فی المثل بیت زیر که از قرآن الهام گرفته نشان میدهد که رابطه  
نعمیم با کسیکه به استناد احادیث حقانیت او اثبات میکند صرفاً رابطه ای فلسفی و  
منطقی نیست :

دستهارا از او کنسد کوتاه  
آنکه دلها بدود هد پیونسد  
وهمین قدرت فائقه است که پشتیبان او و محبانش میباشد .  
عالمی را بزیر حکم آرد  
باسپاهی شکسته و مغلول  
نعمیم قسمت اعظم از اشعار خود را اختصاص به اثبات حقانیت نقطه اولی میدهد زیرا  
در حقیقت اثبات " من ظهر " که نقطه عطفی در تاریخ ادیان است راه را بسرای  
شناخت " من یظهر " هموار مینماید .  
اشاره مختصری به لزوم وقوع دو حادثه بی درمی در آخر الزمان مینماید و نشان میدهد  
که در هر دو وزی دو ستاره درخشان آسمان ادیان را روشن نموده اند .  
هر زمانی دوتن ظهور هم اند  
حجت واحد ندنه اثنین  
در خبر از حسین تساقائم  
نوزده سال بوده فیما بین  
محتویات بیان در چنان حدی از وضوح است که انکار ظهور حضرت بهاء الله چیزی  
جز نقض عهد نمیتواند باشد .

من بنگتم ظهور طلعت پاک  
سنه التسع میکنید اداریک  
یا نگتم که اولین عبدم  
انت ربی و لا اله سواک  
یا نگتم که تحفه ایست بیان  
اگر افتد قبول طلعت پاک  
قسمت مبسوطی از اشعار او پس از چنین اشاراتی ترجمه صریح کتاب بیان با اشعار  
نغز بصورت کوبنده ترین تذکرات و نظارات است .

من کجا گفته ام لجاج کنید  
با خدای خود احتجاج کنید  
من کجا گفته ام که ظن و قیاس  
با کتاب من امتزاج کنید  
من کجا گفته ام که رهزن را  
در ره قبله میرحاج کنید  
من کجا گفته ام که روز ظهور  
به بیان رفع احتیاج کنید  
بلکه گفته کنید وقت نداندا  
همه تصدیق او و شکر خدا  
بسیاری از اشارات عهد عتیق مربوط به ظهور حضرت اعلی و جمال مبارک است که  
مسیحیان آنرا به حضرت مسیح منسوب دانسته و در تطبیقش با آنچه اتفاق افتاده  
عاجز مانده اند اینجاست که نعمیم تفاوت بین " این " و " اب " را بخوبی روشن

مینماید و سیری نیز در عهد جدید نموده و به تعبیر معانی ملکوت الهی، روح القدس  
استعارات پولس و غیره میبرد از د .

نعیم چنانکه سبک خاص اوست و قبلاً\* نیز اشاره شد پس از اینکه پای استدلال را محکم  
کرد راه به قلب خواننده باز میکند و با اتمام حتی برادرانه و خاضعانه ره انکار را  
مینماید .

چشم از هربهانه بردارید	گوش از هرفسانه بردارید
تیرو تیغ و کمان بیند ازید	نای و چنگ و چفانه بردارید
همه یک دین و یک زبان گردید	اختلاف از زمانه بردارید
دین سرا پرده یگانگی است	این دینی از میان بردارید

شعله عشقی که وجود نعیم را آتش زده و روشنائی آن بصورت اشعار نغز رهبر  
طالبان گشته و در آن در چشم ناقضان رفته منحصر به عرفان د و طلعت معهود  
نیست . همزمان بودن با حضرت عبدالبهاء زندگانی نعیم را چنان حلاوتی بخشیده  
که خودش نیز بخوبی نمیدانسته است لحظات ایامش را چگونه تعریف کند " من شده  
و آمده برجای من " گوئی نعیم اعضاء خود را مقدس پنداشته و همه را از آن معشوق  
دانسته

ترسم ای فساد گرفصد م کنی	نیشتر را بر برگ لیلی زنی
نعیم مجنون واقعی حضرت عبدالبهاء است	
بانگ عشق وی آید از جانم	من ویم یا نیم نمیدانم
این چه غوغاست این چه آشوبست	در دل و جان که مات و حیرانم
تا قیامت نمیشود خاموش	در جهان نغمه ای که میخوانم
چون شود نغمه ام خموش که من	بلبل بوستان پیمانم

او وقتی بیاد حضرت عبدالبهاء میافتد همان عاشق واقعی است که در ابتدا به آن  
اشاره رفت بطوریکه خودش میگوید تورات و انجیل و فقه و خبر همه در زهنش رنگی دگر  
میگیرند و عشقی مقدس چون هاله ای تمام هستی او را در بر میگیرد و راه استدلال را  
مسدود میکند .

جانم افسرده گشت ازید نم	تنگ آمد تنم ز پیره نهم
پیرهن میدرم چراندم	دل ز جان میکنم چرانکنم
پای دارم چرا برون ندوم	دست دارم چرا بسرنزنم
بی توجان و تنم چکار آید	ای فدای تو باد جان و تنم
بسکه معقول گفتم و منقول	ذوق عشق تو رفت از سخنم
از چه گویم ز لیلی و مجنون	من گرفتار یا ر خوبستم

بعد از این ماوند که حضرت دوست  
گرچه هر زکر نکر حضرت اوست

نعیم چون سایه کلیه وقایع حیات حضرت عبدالبها را تعقیب نموده و با الهام از يك يك آنها قطعات زیبایی سروده که هر يك در نوع خود بی بدیل و نظیر است نطقهای حضرت عبدالبها ، الواح حضرت عبدالبها ، حکایات زائرین راضی اقدس سفرهای مبارک و بالاخره و بالاتر از همه الواحی که برای شخص او نازل میفرموده اند او را در این عالم خاک به يك جان پاک تبدیل نموده بود . وقتی حضرت عبدالبها قدم به خاک آمریکا میگذارند نعیم این افتخار ابدی را بر مردم آمریکا با شیوهای بی نظیر تبریک میگوید :

ملك ايران به کشور آمریکا	میفرستد به میمنت تبریک
که مبارک قدم مرکز عهد	باد میمون به خطه امریک
شمس مشرق برآمد از مغرب	لیک مشرق نشد از آن تاریخ
داده دلها چنان بهم پیوند	که نیابند تا ابد تفکیک

تحت تاثیر مفروضات مبارک قطعاتی در مورد بیان هستی ، عالم بعد ، جبر و اختیار جمع اضا داد و مطالبی از این قبیل به بیانی فصیح و ساده بنظم آورده که هر يك از لحاظ انسجام و ایجاز در خور تقریظی جداگانه اند .

استادی نعیم در ساختن قطعات و بییتی در اینست که عمده ترین وقایع را بطور کامل و به بیانی ساده و روشن در قالب و بیت توصیف میکند . و نمونه بارز از این ترکیبات یکی تفسیر ایرادات بنی اسرائیل از رسول خداست و دیگری آیات قرآن که بسد و ن تحریف و تبدیل بصولرت شعر نغز پاری در آورده است .

حضرت محمد مخاطب ساکتی است که به کلیه خواسته های غیر ممکن قوم از قبیل انشقاق قمر ، آوردن آسمان به زمین یا انداختن خویشتن در آسمان ، آفریدن چشمه آب و آوردن آتش قربان سوزگوش میدهد و بیت آخر قطعه اینست :

گفت من چون شما یکی بشرم	بشرا ما به وحی حق ممتاز
بی اعجاز کافی است کتاب	من پیام آورم نه شعبده باز

شاهکارهایی نظیر این را میتوان در قطعه مانند آنچه یاد آور از جان گذشتن احبا در نقاط مختلف ایران و عراق است جستجو کرد که در بیت اخیر آن چنین است :

هیچکس گشته است جز در ریزد	وقت کشتن به این سخن قاتر
لم ارد ناصر لینصرنی	بل ارد ناظرا لینظرنی

مقایسه ای چنین کوتاه ولی پرمغز بین واقعه کربلا و شهادت یکی از شهدای یزد فقط در حد اقتدار شاعری مانند نعیم است .

نعیم هر اندازه در قسمت ادله نقلیه به بیانات حقانیت ظهور حضرت اعلی پرداخته در قسمت ادله عقلیه جهانیان را متوجه عظمت و اقتدار جمال مبارک مینماید .

اگرچه استدلال حقانیت حضرت بهاء الله طی چند قطعه محکم و معلول آیات کتب مقدسه بعمل میاید ولی همان نوآوری نعیم در کلام جاودانه اش که بیشتر متوجه استدلال عقلی است خواننده را تکافومینماید .

آنکه عالم اسیر طلعت اوست	طلعت اود لیل حجت اوست
کس ارادت به اختیار نداد	دل ما از چه در ارادت اوست
رفع آهن به جذب مغناطیس	چه کند چون اسیر قدرت اوست
حسن اورا بس است این دو گواه	
جان و رقا و روح روح الله	

و در باره چنین دلدادگانی است که میگوید

شرح این عاشقان ببرد از یاد	ذکر مجنون و قصه فرهاد
جانب مقتل آن چنان رفتند	که به حجله نمیروند اما

پس از اینکه نعیم از ذکر و ظهور اعظم و مقام مرکز میثاق فارغ میشود به توصیف جمعیت و جامعیت اهل بهاء میپردازد .

فصولی مبسوط در مورد وضع فعلی جامعه بشری و گرایشهای جنگ طلبانه آن و پیش بینی سرنوشت دنیای مادی است . اشاره به انذارات جمال مبارك و وقایعی که پس از نزول این انذارات برای سلاطین و روسای ملل اتفاق افتاده و مسائلی از این قبیل از قسمتهای عمده ترکیب بند اوست و خلاصه در اواخر این منظومه نفیس برای بار دیگر شخصیت متواضع او خواننده را مفتون خود میکند که جا دارد مسك الختام این مقاله گردد .

آنچه در این ورق گذاشته ام	سخن حق به حق گذاشته ام
جوهر جان خود در این کلمات	بهر تو بر ورق گذاشته ام
و آنچه در دیدم از خزانه حق	بیریا بر طبق گذاشته ام

طهران ۱۳۳ بدیع  
● ناصر ثابت

# توئی گل یکه و تنها

هلا از اوج اعلی جلوه گردش طلعت اعلی  
تجلی الله من وجه البهی الباهی الابهی  
زنور طلعتش خورشید هاد رعرشها تابان  
ملا براهل ارض و آسمانها رینا الابهی  
اگر گفتند ویشنیدی که انشق القمر انشعب  
نگر امروز منشق شد همه ذرات لا تحصسی  
هزاران آفتاب از سطوت حق مضطرو منشق  
که یاد آرد دگر از معجز شق القمر اینجا  
که هرنفسی نصیبی بود از این ایام جانپور  
وفی الاسحار للعشاق کاس ذکره الاحلی  
روان بر صفحه الواح کلک اطهر ابهی  
هما تگونه که برگونه ورا شعرات مشک آسا  
روان انبیا زنده زبوی موی مشکینش  
نسیم مسک معنی منتشر فی عالم الانشاء  
آبهی دیده کل ناظر درگاه فضل تو  
توبالطف و کرم بنگر قبول از فضل خود فرما  
والا ما گدایان را کجانبست خد اوند  
که بر شاهان ملک جان توئی شاهنش پکتا  
گل رویت بود بهتر در این نوروز جانپور  
زهرگدشت و گلزاری و لوفی الجنه العاهوی  
چرا چون شاعران هر دم زخم از گل و بلبل  
گروه عاشقان بلبل توئی گل یکه و تنها  
مبارک باد نوروز صدوسی و سوم بر کسل  
مبارک بر سهیل الطاف پاران در همه دنیا

سهیل سمندری

# قرآن کریم

از: مجله آخرساعه

ترجمه: دکتر داریوش معانی

## مقدمه :

یاران عزیز شاید مطلع باشند که حدود دو سال قبل مقالاتی ابتدای مجله معروف مصری آخرساعه و سپس در سایر مطبوعات عالم اسلام در باره تفسیر قرآن بوسیله کامپیوتر منتشر شد انتشار این تحقیقات عقائد مخالف و موافقی بدنهال داشت که در روزنامه های ایرانی نیز منتشر گردید در ۳۱ دسامبر ۱۹۷۵ بار دیگر مجله آخرساعه اقدام به نشر نتیجه آخرین تحقیقات در مورد تفسیر قرآن با کمک مغزهای الکترونیکی نمود . محقق و عالم مصری که اقدام به استفاده از کامپیوتر در حل و تفسیر آیات قرآنیه نموده شخصی است بنام دکتر رشاد خلیفه . این شخص دارای تحصیلات عالی در شیمی است و رساله دکترای او درباره چگونگی بدست آوردن پروتئین از نفت خام میباشد و دکتر رشاد خلیفه چهل سال دارد و ساکن سنت لوئی در ایالت میسوری است . از پنج سال قبل بخاطر علاقه خاص به فهم و بحث مسائل دینی تمام اوقات فراغت خود را مصروف محاسبه و تجزیه و تحلیل آیات قرآن کریم نموده و نتیجه



قسمتی از زحمات و تحقیقات اود ر مصاحبه ای که  
مخبر مجله مصری آخر ساعه با اوب عمل آورده است  
انتشار یافته .

اینک خلاصه ترجمه اهم مسائل مندرجه  
در مقاله فوق الذکر تقدیم میگردد شاید جالب  
نظر بعضی از دوستان واقع شود :

۹۹

از طرف دیگر میدانیم که (بسم الله الرحمن  
الرحیم) بطور کامل ۱۱۴ بار ( $6 \times 19 = 114$ )  
در قرآن تکرار شده است و این با وجود آنستکه  
یکسوره قرآن یعنی سوره التوبه با بسم الله  
شروع نشده است ولی برای آنکه این محل خالی  
پرشود و مجموع مکررات بسم الله الرحمن الرحیم  
ضریبی ۱۹ باشد بجای آن بسم الله بطور  
کامل در سوره النمل دوبار آمده است یکی در  
ابتدای آن سوره و دیگری در آیه ۳۰ بنا بر این  
تکرار بسم الله الرحمن الرحیم بطور کامل ۱۱۴  
بار یعنی  $6 \times 19$  بار میباشد .

در این مقام لازم بتذکر است که در کتاب  
معروف عالم مصری محمد فواد عبد الباقی که بنام

"المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم" که  
بارها چاپ رسیده است ذکر شده که (اسم) در  
قرآن کریم ۱۹ بار و کلمه (بسم) ۳ بار تکرار شده  
است و این صحیح است . در مورد کلمه (الله)  
در کتاب فوق الذکر آمده است که الله بالضم ۹۸۰  
مرتبه و بالفتح ۵۹۲ مرتبه و بالکسر ۱۱۲۰ مرتبه و  
رویه مرفته ۲۶۹۷ مرتبه تکرار شده است در حالیکه  
محاسبات کامپیوتر نشان میدهد که کلمه الله یکبار  
بیشتر یعنی ۲۶۹۸ دفعه تکرار شده است این

تحلیل اولین آیه قرآن کریم یعنی بسم الله  
الرحمن الرحیم با کامپیوتر دلیل قاطع و مادی  
و ملموس بر اثبات الهی بودن قرآن کریم است  
چه که آیه مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم متشکل  
از ۱۹ حرف است . رقم ۱۹ از دو رقم ۹ و ۱ تشکیل  
شده است ۱۹ عدد اول است چه قابل قسمت  
به هیچ عددی نیست در حالیکه ارقام قبل و بعد  
آن مثلاً ۱۸ به ۲-۳-۶-۹ و عدد ۲۰ به ۲-۴-۵-۱۰  
۱۰-۵ قابل تقسیم است تحقیقات بعدی  
من حقائق مهمه دیگری را در مورد عدد ۱۹ آشکار  
میسازد از جمله آنکه کلمه "اسم" دقیقاً ۱۹ بار  
و کلمه "بسم" سه بار در قرآن کریم تکرار میشوند  
حاصل ضرب مکررات این دو کلمه که مساوی  $57 =$   
 $3 \times 19$  میشود مطابق است با عدد مکررات  
کلمه "الرحمن" که بطور قبیق  $57$  بار در قرآن  
آمده است .

نکته دیگر آنکه کلمه "الرحیم" که اسمی از  
اسماء الهی است ۱۱۴ مرتبه در قرآن آمده  
است که آن نیز ضریبی از ۱۹ میباشد  $114 = 6 \times 19$   
از همه مهمتر آنکه نام خداوند یعنی (الله)  
۲۶۹۸ بار در قرآن تکرار میشود که آن نیز ضریبی  
است از ۱۹ چه  $2698 = 142 \times 19$

میفرماید (انانحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون) قرآن کریم از ادنی تحریفی در طول تاریخ مصون مانده است چه اگر کوچکترین تغییری در آن وارد میشد قابلیت تقسیم بر ۱۹ از بین میرفت.

### تفسیر حروف مقطعه

چنانکه میدانید ۲۹ سوره از قرآن کریم با حروف مقطعه شروع میشود. این حروف بنام حروف نورانیه مشهور و عبارتند از ۱۴ حرف:

ا - ح - ر - س - ص - ط - ع - ق - ک - ل - م - ن - ه - ی

تحقیقات دیگر نشان میدهد که عدد مکررات این حروف نورانیه در سوره هائی که آن سوره با آن حروف شروع میشوند ضرابی از ۱۹ میباشد. مثلاً مکررات حرف (ق) در سوره (ق) ۵۷ یعنی  $3 \times 19$  میباشد همینطور مکررات حرف (ق) در یگانه سوره دیگری که با این حرف شروع میشود یعنی سوره الشوری که  $57$  مرتبه است.

و یا مثلاً حرف (ص) که سوره (ص) با آن شروع شده و (سوره الاعراف) که با (المص) و سوره مریم که با (کهیص) شروع شده است چون تکرار حرف (ص) را در مجموع این سه سوره محاسبه کنیم به رقم  $152$  یعنی  $8 \times 19$  میرسیم.

### بقیه حروف نورانیه

حرف ن در سوره العلم ۱۳۳ مرتبه یعنی  $7 \times 19$  بار تکرار شده است حرفهای ی و س در سوره یس ۲۸۵ مرتبه یعنی  $15 \times 19$  بار تکرار شده است حرفهای ط و ه در سوره طه ۳۴۲

اختلاف شمارش باعث شد که بطور کامل مقایسه بعمل آید و بار دیگر تمام آیات تدقیق و شمارش شود در نتیجه معلوم شد که عالم مصری محمد فواد عبد الباقی در شمارش تکرار کلمه الله بکسر اشتباه کرده چه او کلمه (الله) را در اولین آیه اولین سوره قرآن بحساب نیاورده است بنا بر این عدد تکرار (الله) بکسر بطور صحیح ۱۱۲۶ بار است و در جمع کلمه الله  $2698$  بار یعنی  $142 \times 19$  بار تکرار شده است و از این راه مغزهای الکترونیکی اشتباه حساب عالم مصری را در کتاب (المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم) تصحیح کرد.

پس از ذکر این نکته که مسلمین در جمیع انحاء عالم میباید عدد ۱۹ را عددی پربرکت دانسته در جمیع اموری آن تفاعل نمایند ذکر مینماید که معجزه حقیقی در واقع در عدد ۱۹ نیست بلکه در آیه بسم الله الرحمن الرحیم است.

چه که این آیه مبارکه از ۱۹ حرف تکوین یافته و هر کلمه از این آیه بتعدادی در قرآن تکرار میشود که عدد تکرار قابل تقسیم به ۱۹ میباشد و این یک دلیل کافیست که هیچ منکر عینی نتواند آنرا یک تصادف بداند چه که تصادف ممکن است یکبار اتفاق بیفتد ولی اگر بیش از آن پیش آید دیگر تصادف نیست. فرض کنید کتابی در دست دارید و فکر کنید چگونه ممکن است بر حسب تصادف هر یک از کلمات اولین جمله کتاب در طول تمام کتاب با عددی تکرار شوند که آن اعداد قابل قسمت به مجموع حروف اولین جمله کتاب باشد. چنین امری از طریق تصادف جائز نیست.

نتیجه دیگری که از این تجزیه و تحلیل بدست میآید آنکه طبق وعده خداوند کسه

مرتبه (۱۸×۱۹) تکرار شده است. بقیه تحقیقات نشان میدهند که مثلاً "جمع مکررات حرف (ح) با مکررات حرف (م) در هفت سوره مبارکه که با حروف ح و م شروع میشوند رویهم ۲۱۶۶ مرتبه است که این رقم مساوی است با ۱۹×۱۱۴ بمعنی دیگر این رقم عبارتست از حاصل ضرب عدد سوره قرآنی (۱۱۴) در تعداد حروف آیه اول آن سفر کریم (بسم الله الرحمن الرحيم) که ۱۹ میباشد اگر مکررات حرف (ع) را با مکررات حرف (س) و (ق) در سوره الشوری که با حروف (ح م ع س ق) شروع میشود بایکدیگر جمع کنیم به عدد ۲۰۹ - میرسیم و این عدد نیز عبارتست از ۱۱×۱۹ و همچنین مجموع مکررات حروف (ا ل م - ن) در سوره الرعد که با حروف (ا ل م ر) شروع میشود ۱۵۰۱ یعنی ۱۹×۷۹ بار میباشد.

البته طرق مختلفه کتابت قرآن کریم مثلاً "صلاة بجای صلوة و یا حیاة بجای حیوة و یا زکاة بجای زکوة اسباب بعض مشکلات در محاسبه میزان محکمی میشود که این حروف نورانیه آنرا حراست میکنند و بهمین علت تحقیقات و شمارش حروف در مورد حروف مقطعه ای مثل (ا ل م) و (ک ه ی ع ص) ادامه دارد.

معجزات قرآن کریم بی انتهاست کافیهست به آیه ۱۳ از سوره القاف نظر افکنیم چه بسا به سادگی این آیه را مرور نمائیم ولی چون بقصد تحقیق بررسی نمائیم یکی از روشنترین معجزات قرآن کریم را در این آیه ساده ملاحظه خواهیم کرد.

این آیه میگوید "و عاد وفرعون و اخوان لوط" چون بمحاسبات آیات تمامی قرآن کریم برگردیم مشاهده میکنیم که (قوم لوط) یعنی خطایی که رسول اکرم به آن دسته از قوم لوط که مؤمن برسول خود نبودند نموده است در دوازده مورد پیش

آمده است بشرح زیر:

سوره الاعراف آیه ۸۰

سوره هود آیات ۷۰-۷۴-۸۹

سوره حج آیه ۴۳

سوره الشعرا آیه ۱۶۰

سوره النمل آیه ۵۶ و ۵۴

سوره العنکبوت آیه ۲۸

سوره الصاد آیه ۱۳

سوره القاف آیه ۱۳

سوره القمر آیه ۳۳

و ملاحظه میکنیم که در تمام این خطابهها

بر آنها اسم "قوم لوط" اطلاق شده است مگر در آیه ۱۳ سوره القاف که در این آیه خداوند آنها را (اخوان لوط) نامیده است یگانه استثناء در جمیع آیات قرآن کریم حال کامپیوتریما میگوید که اگر در آیه ۱۳ سوره القاف بجای کلمه اخوان کلمه قوم ذکر میشد عدد مکررات حرف (ق) در سوره القاف بجای ۵۷ مرتبه ۵۸ مرتبه میشد ولی حکمت آلهیه این بود که عدد مکررات حرف ق همان ۵۷ باقی بماند تا قابل قسمت به عدد ۱۹ باشد.

معجزات به همین جا ختم نمیشود خداوند میخواهد توازنی بین سوره القاف و سوره الشوری یعنی یگانه سوره دیگری که با حرف ق شروع میشود بوجود آورد و میبینیم که در سوره الشوری نیز حرف ق ۷ بار تکرار شده است حال اگر بجای کلمه اخوان لوط در سوره قاف کلمه قوم بکار میرفت این توازن نیز مختل میشد.

از طرف دیگر می دانیم برای آنکه تمایزی بین مومنین و غیر مومنین به خداوند تبارک و تعالی باشد در قرآن کریم خطاب (آل لوط) بمومنین آنقوم و (قوم لوط) به غیر مومنین بکار آمده است چنانچه در آیه کریمه ۱۱ و ۹ از سوره الحجر و آیه ۵۶ از سوره النمل و آیه ۴ از سوره القمر

(آل لوط) ذکر شده است .  
واین دلیل و شاهدی است دیگر برای اینکه  
قران کریم :  
" . . . کتاب احکمت آیاتہ ثم فصلت من  
لدن حکیم خبیر "  
رویه مرفته برای تحقیقات و بررسیهاییکه  
تاکنون بعمل آمده است تا آیات قرانیه تجزیه

و شمارش شود کامپیوتر ۶۳ اکتلیون عمل ریاضی  
انجام داده است یعنی مساوی رقم ۶۳ که در  
سمت راست آن ۲۷ صفر باشد . در نتیجه این  
بررسیها اثبات این آیه کریمه بسی سهلتر مینماید  
که میفرماید " قل لئن اجتمعت الانس والجن  
علی ان یاتوا بمثل هذا القران لایاتون بمثلک  
ولوکان بعضهم لبعض ظهیرا " "



پایان ترجمه مقاله



دوستان عزیز بهائی ملاحظه میفرمایند  
این اسرار و آثار مربوط به رقم ۹ و چنانست که گویا  
باغبان معنوی بذرا این نهال الهی را در ظهور  
اسلام در ارض طیبیه افشاند است و همچنانکه  
امکانات بذریس از رشد و نمونهاال ظاهر و آشکار  
میشود بهمان ترتیب آثار ظاهره این بذرا الهی  
در ظهور بعد که موقع بروز اسرار و ظهور اشکار آن  
شجره الهیه بوده بر همگان آشکار گردیده است  
حال نظر فرمائید به هیاهو و عریده بی خردانی  
که از اینهمه آثار علم و حکمت الهیه غافلند و بسر  
احکام و آیات این ظهور اعظم خرد میگیرند که  
چرا فی المثل ماه بیانی ۹ روز و سال بهائسی  
۹ ماه است باشد که در استقبال ایام علوم

و معارف بشری بدرجه ای رسد که هر روز کشفی  
جدید و هر ساعت توفیقی بدیع در سبیل کشف  
اسرار و آثار الهیه بدست آید تا نفوس بشریسه  
فارغ از شئون مادیه در فهم غوامض مسائل  
ربانیه موید گردند و در هوای معرفت الهیه  
طیران کنند .

● دکتر اربوش معانی

# عنقای عشق

يك جهان رازاست درد نهای عشق  
آنكه گرد دغرغه درد رهای عشق  
می نخواهد غبرهوی وهای عشق  
هركه چون مجنون شود رسوای عشق  
خوش نواز د نغمه اندر نهای عشق  
چون بنوشد جامی از صهبای عشق  
ببرد با شهپر عنقای عشق  
می كند ایثار اندر نهای عشق  
کی تواند تاگزیند جای عشق  
تا بهوسد درگه والای عشق  
آتشی افروخت در سینای عشق  
صد جهان بینی بزیرهای عشق

عالمی خوش دارم از سودای عشق  
بیم از امواج و طوفان کسی کنند ؟  
می نجوید منظری جز روی دوست  
هرگزش پروای بنام و ننگ نیست  
وارهد از هرچه غیر از دوست هست  
می برد از یاد ، یاد خویشتن  
بر شود بر اوج گردون زره وار  
هرچه دارد نام هستی ، بیدریغ  
از زمین تا عرش اعلی هرچه هست  
رخستی کو عقل دور اندیش را  
موسی جان تا که کرد آهنگ طور  
این جهان زرین چو بنهی زیرهای

زرین تاج ثابت ( خضرائی )

آبان ۱۳۵۴

# حکیم دکتر لطف الله

۱۸۸۸-۱۹۶۸

● نوشته: ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

● ترجمه: فریدون سلیمانی



هنگامیکه محمد شاه بقصد زیارت عازم کربلا شد  
در بین النهرین اورا بعنوان طبیب مخصوص همراه  
نمود .

در ایام اقامت در عراق بود که قلب حکیم  
مسیح از نور حقیقت ساطعه از نهضت جدید منور  
گردید آشنائی او با امر مبارک بوسیله ایادی شهیر  
امرالله جناب ابن اصدق حاصل گشت باین  
شرح که در سنه ۱۷ بدیع یکی از عموهای ناصر -  
الدین شاه بنام مراد میرزا بحکومت استان خراسان  
منصوب گردید در ایام حکومتش فتوائی از ۱۸ تن  
علمای بزرگ مبنی بر محکومیت اسم الله الاصدق  
در یافت داشت که در آن خواستار دستگیری  
و مسجونیت ایشان شده بودند . حاکم بفتوای  
علماء عمل کرده جناب اسم الله الاصدق را دستگیر  
و ایشان را با پسر کوچک و دو نفر دیگر از پیروان  
حضرت باب بنامهای ملا علی اصغر و میرزا نصرالله  
باغل و زنجیر روانه طهران نمود .

همینکه بطهران رسیدند آنها را در وضع  
و شرایط بسیار سخت و ناگواری مسجون کردند  
بطوریکه پسر کوچک جناب اسم الله تحمل آنهمه  
مصائب نتوانست و در زیرغل و زنجیر سختی بیمار  
شد رئیس زندان که تماشای مشهودی علی  
بود مردی در ستکار و در قمر سجن مظلم قلبش از  
نور محبت روشن و منور بود تمام هم خود را بکاربرد  
تا طبیبی برای معالجه کودک بیمار پیدا کند ولی  
اطباء مسلمان بمحض اینکه اطلاع پیدا میکردند  
بیمار پسر یکنفر بهائی است حتی از نزدیک  
شدن باواستیحاش داشتند زندانبان شریف  
در کمال یأس و ناامیدی بحکیم مسیح طبیب  
کلیمی مراجعه نمود و او بمحض اطلاع از بیماری  
کودک معصوم که در زندان اسیرغل و زنجیر بود  
بدون لحظه ای تردید وارد سیاه چال شد .  
حال لازم است بخاطر بیاوریم که حکیم مسیح



فتحعلیشاه دومین سلطان از سلاطین سلسله  
قاجار در بار وسیع و با عظمت خود نیاز به طبیبی  
داشت که هم از حداقت کافی برخوردار و هم  
مورد اطمینان کامل باشد تا توجه بسلامت  
درباریان و خانواده بزرگ خود را بدستش بسپارد  
روزی از یکی از نزدیکان خود خواست تا  
طبیبی را با شرایط مذکور از میان یهودیانی که  
در قلمرو حکومت اوزندگی میکنند پیدا کرده با او  
معرفی نماید بلافاصله به سلطان اطلاع داده  
شد طبیبی یهودی بنام حکیم یعقوب هست که  
از نظر حداقت در فن طبابت در تمام ایران همانند  
ندارد . طبیب مذکور فوراً بطهران احضار شد  
و بزودی مسئولیت طبابت خانواده سلطنتی  
و درباریان بعهد او واگذار گردید .

یعقوب دارای سه پسر و یک دختر بود که هر  
سه تحت سرپرستی و توجهات پدر خود اطباء  
سرشناسی شدند و پسر سوم که نامش حکیم مسیح  
بود وجد جناب دکتر لطف الله حکیم میباشد نیز  
مانند پدر سمت طبیب دربار برگزیده شد و

بعنوان طبیب مخصوص دربار سلطنتی در سفر کربلا با محمد شاه قاجار همراه و همسفر بود . در ایام اقامت در بغداد اطلاع پیدا کرد که حضرت طاهره در آن شهر اقامت دارد و در منزل یکی از پیروان معروف امرجدید بنام محمد شبلی جد د کترضیاء بغدادی بسر میبرد . حکیم مسیح عزم ملاقات با این بانوی برجسته و نامدار ایرانی نمود و پس از استماع بیانات آن حضرت چنان شیفته فضائل ایشان شده بود که از اظهار آن هیچ ابائی نداشت و در همه جایبان به تمجید و تحسین میگذشت و اظهار میداشت که نه تنها در بین نساء بلکه تاکنون در میان رجال هم عدیل و مثیلی برای ایشان نمیتوان یافت و در احاطه دانش و فصاحت یگانه عصر بشمار میرود . بهیچوجه قادر بمخفی نگاه داشتن تاثیر عمیقی که قره العین بر او گذاشته بود نبود و شب و روز را این فکر بود که چه نیروی معنوی سبب خلق اینهمه شرافت ذاتی و قدرت معنوی در آن حضرت شده است و اکنون در گوشه این سجن مظلوم فرصت مناسبی برای کشف این حقیقت بدست آورده بود . مدت دو ماه تمام از کودکی بیمار مراقبت بعمل آورد و برای نجات او کوشید حتی پس از بهبود او نیز برای ملاقات پدر و پسر که اسیر غل و زنجیر بود روضه نامطلوبی بسر میبردند میرفت و ساعتها در زندان در مصاحبت جناب اسم الله بسر میبرد و حتی در مطب خود حاضر نمیشد و در محضر آن جناب بطرح سئوالات و استماع بیانات و شرح و تفصیل آن جناب در کمال اشتیاق و ادب میپرداخت .

پس از استماع مژده ظهور موعود کتب آسمانی انقلابی در روح و قلب او پیدا آمد و دعوت مظهر الهی را الهیک گفت و افتخار بزرگی که نصیبش شد این بود که اولین فردی بود از پیروان حضرت کلیم که بشرف ایمان فائز گردید . وقتی خبیر

تصدیق او بحضور جمال مبارک معروض گردید لوح مبارکی بافتخار ایشان از قلم اعلی نازل شد و متعاقب آن الواح دیگر اما متأسفانه چون پیروان امرجدید پیوسته مورد هجوم اعدا بود و متوالیاً تحت آزار و شکنجه اشرار قرار میگرفتند همسر حکیم مسیح از بیم آنکه مبادا دشمنان آنرا کشف و متوجه شوند که متعلق بآنهاست تمام آنها را در زیر زمین مخفی نمود و وقتی پس از چند سال آنها را از زیر خاک خارج کردند در اثر رطوبت زمین چروکیده و بکلی خراب شده بود .

حکیم مسیح فقط یک اولاد در کورینام حکیم سلیمان داشت و جناب د کتر لطف الله کوچکترین فرزند همین حکیم سلیمان میباشد پس از صعود والدین برادر بزرگشان د کتر اسطوخان ایشان را تحت توجه و سرپرستی خویش قرار داد لطف الله همچنان که دوران طفولیت را سپری میکرد روز بروز برایمان و ایقانش میافزود و بصورت یک بهائی مخلص و ثابت قدم بزرگ میشد .

در سنه ۱۹۱۰ عازم انگلستان شد و در رشته ماساژ طبی بتحصیلات خود ادامه داد ولی هرگز مکاتبه خود را با حضرت مولی الوری قطع ننمود و در تمام عرایض خود بحضور آن حضرت اشتیاق عمیق خود را جهت خدمت بآستانش اظهار مینمود .

یوم نزول اجلال حضرت مولی الوری به لندن فرارسید و هیکل مبارک ملاحظه فرمودند د کتر لطف الله در جمع مشایخین در ایستگاه راه آهن حاضر شده است از آن پس پیوسته در رکاب مولای محبوب خود بود . حضرت عبدالبهاء قبل از عزیمت از لندن او را مخاطب قرار داد و فرمودند "میرزا لطف الله من شما را بحیفا خواهم خواست" سپس او را بعنوان معاون و مترجم یکی از مبلغین شهیرینام جناب رفسنجانی به آلمان اعزام فرمودند پس از مدتی اقامت در آلمان طبری



عریضه ای که بحضور حضرت عبدالبهاء ارسال نمود معروض داشت طی این مسافرت سه حقیقت بر من آشکار شد :

اول محبتی که جمال مبارک در قلوب بسیاری از مردم پدید آورده است .

دوم اینکه بکیفیت حقیقی بهائی بودن پی برده و ایمان و اعتقاد م باین امر مبارک از هر زمان دیگری بیشتر است .

سوم پس از زیارت مولای محبوبم این مسافرت بزرگترین شادبهار ایمن اعطا میکند من لایسق اینهمه موهبت نبودم و نهایتی که شامل حال گشته در اثر الطاف آن حضرت است رجای واثق آنکه موفق برضای مولای خود بوده و اعمالم در آن آستان مقدس مطلوب و مقبول واقع گردد .

دکتر حکیم در تمام ایام حیات چه در زمانی که در انگلستان مقیم بود و چه در ایران و ارض اقدس وجود خود را وقف خدمت باستان آلهی نمود و این صفت بندگی بدرگاه الهی در دودمان او مورثی شد. آرزوی جزیمودن طریق بندگی و قطع علاقه از ماسوی الله نداشت و بهمین سبب اغلب اوقات چون حلقه زنجیری مابین حضرت مولی الوری و پیروان آن حضرت قرار میگرفت و چون برادری مهرپروریاران را از ورطه امتحانات محفوظ نگاه میداشت .

در اوقات اقامت در لندن منظمآ عرایضی بحضور مبارک معروض میداشت حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب خود بایشان فرمودند بدکتر جنکینز DANIEL JENKINS اطلاع دهید که بمنظور تبلیغ امر و اعلاء کلمة الله بیکی از کنوورها اروپا مانند آلمان عزیمت نماید همچنین مرقوم فرموده بودند که تحیات آن حضرت را به کلیه یاران آن سامان علی الخصوص بدختر روحانی حضرت عبدالبهاء خانم کروپر

CROPPER

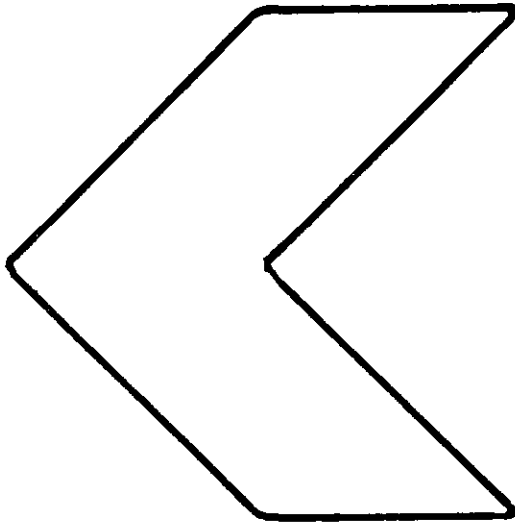
ابلاغ نماید .

در لوحی دیگر حضرت مولی الوری لطف الله را مطمئن میفرمایند که هرگز فراموش نخواهد شد در باره اود عا خواهند فرمود تا تائیدات الهی در تمام لحظات زندگی شامل حالش شود موقعیکه حضرت مولی الوری بواسطه انتشار بعضی کتب ر دیه در اروپا مغموم و محزون بودند در کتر لطف الله طی عریضه ای خیر بهجت اثر اقبال مؤمن مشتاق در کتر اسلمنت را بحضور مبارک نگاشت و معروض داشت که آن روح شریف در کمال اشتیاق مشغول مطالعه امر مبارک شده است تا کتابی در این خصوص برای کمک بارواح مشتاق جهت وصول به سرچشمه عشق و ایمان بنسگارد .

بزودی وعده ای که مولای محبوب باو داده بود تحقق پذیرفت و هیکل اطهر او را جهت خدمت در مرکز جهانی امریخفا احضار فرمودند . در حیفا بود که صعود حضرت مولی الوری واقع شد در آن ایام مشحون از محن و آلام در کمال وفاداری و ثبات این مصیبت عظمی را تحمل نمود و بخدمات خود ادامه داد بطوریکه سالهای بعد مولای محبوب رضایت خاطر خود را از آنهمه هوشیاری و فدکاری در خدمت امر ابراز فرمودند .

لطف الله پس از صعود حضرت عبدالبهاء در حیفا باقیماند . حکایت میکرد وقتی خیر عزیمت حضرت شوقی افندی را بصوب حیفا شنیدیم همگی با شتاب با استقبال ایشان شتافتیم وقتی هیکل مبارک جمع یاران را در ایستگاه ملاحظه فرمودند با چنان لحسن اند و هباری بآنان تهنیت گفتند که همه از شدت تأثر بر خود لرزیدند .

در سنه ۱۹۲۴ جناب در کتر لطف الله به



وطن مألوف خود ایران مراجعت نمود حضرت ولی امرالله اورا تشویق فرمودند که منظمًا پیما آنحضرت مکاتبه داشته باشد و ایشان را در جریها اخبار قرار دهد در جواب عرایض هیکل مبارک اورا مطمئن میفرمودند که همیشه اورا باخاطر دارند و در اهتاب مقدسه برایش دعا میفرمایند و آرزو میفرمودند که دائما در خدمات امریه موفق و مؤید باشد.

جناب حکیم در طهران بابیه خانم صبیبه جناب دکتر ایوب خان که از احبای بنام بود از دواج نموده از این اقتران صاحب یکد ختر و یک پسر شدند و همسر خود را در بسیاری از وظایف مهمه ای که بر عهده داشتند شریک و سهیم نمودند هنگامیکه در کترومی جهت انجام خدمات امریه بطهران مهاجرت نمود لطف الله در مطب ایشان بعنوان آسپستان مشغول کار شد بعلاوه وظیفه مترجمی ایشان را نیز بعهده گرفت و شاید لقب دکتر حکیم از همان ایام بسا و داده شده است.

در سنه ۱۹۵۲ هنگامیکه هیکل مبارک تصمیم بتأسیس شورای بین المللی بهائی اتخاذ فرمودند دکتر حکیم را بعضویت آن شورای تاریخی منصوب و مفتخر فرمودند. ولی قبلاً توسط حضرت ولی امرالله تلگرافی جهت اقامت در ارض اقدس احضار شده بود.

علاوه بر مسئولیت سنگین عضویت شورا وظیفه راهنمایی زائرین شرقی و غربی جهت زیارت دارالآثار و مقام اعلی در حیفار و روضه مبارکه در بهجی بعهده ایشان محول شده بود و این کار وظیفه ای دشوار و طاقت فرسا بود.

در آن اوقات زندگی در مرکز امر بسیار سه سادگی برگزار میشد و دکتر لطف الله اغلب سر بالائی مقام اعلی را پیاده طی میکرد و روزی یکس

د و بار نیز به بیت حضرت عبدالبهاء میرفت و بشهر مراجعت مینمود و جهت ابلاغ پیامها صد ها پله بلند را چندین بار میپیمود. زائرین را بحضور مبارک راهنمایی میکرد علاوه بر اینها وظیفه رزرو بلیط درازانسهای مسافرتی را نیز بعهده داشت.

در حقیقت شاید بخاطر دوندگیهای لابنتقطع و خسته کننده که در کمال صمیمیت و از خود گذشتگی انجام میداد از چنان سلامتی برخوردار بود که از بیماری سختی که در سنه ۱۹۵۷ بآن مبتلا شده بود شفا یافت و آنقدر عمرش دوام یافت تا آنکه تاج افتخار عضویت اولین دیوان عدل الهی را بر تارک نهاد. از وظایف دیگر او این بود که از جانب حضرت ولی امرالله بنامه های بی شمار احبای ایران پاسخ میداد. و وقتی برادرزاده ایشان جناب پرفسور

بیماری او شد بطوریکه نمی از بدنش بگلی فلج شد .

با وجود پاره شانی خاطر و قلب شکسته و ضعف مزاج با شتاب خود را به بیت مبارک حضرت عبدالبهاء رساند تا اولین مستقبل حرم مبارک در مراجعت از مسافرت باشد . از آن پس اغلب از زائرین تمنا میکرد که در اعقاب مقدس همبرایش دعا کنند تا هر چه زودتر بملکوت ابهی صعود کند با وجود این سالهای فرقت از محبوب را در نهایت صبر و بردباری تحمل کرد .

یکی از اقدامات حضرت شوقی افندی در اوایل ایام حیات مبارک فرمان انعقاد پنج کنفرانس جهانی در نیمه جهاد کبیر روحانی بود که قرار بود اولین کنفرانس در ژانویه ۱۹۵۸ در کامپالا عاصمه کشور یوگاندا منعقد گردد و ائمه البهائیه روحیه خانم از طرف هیکل مبارک نمایندگی داشتند در این کنفرانس شرکت نمایند و قرار بر این بود که جناب دکتر لطف الله عضو محترم شورای بین المللی بهائی نیز در این سفر حرم مبارک راهمراهی نمایند حضرت ائمه البهائیه با وجود تأثر شدید و با توجه به اکراهی که از شرکت در هر نوع مراسمی داشتند و با وجود اندوه فراوانی که لطف الله در وجود خود داشت و همچنین عدم توانائی که مزه برعلت شده بود بطوریکه بسا عصاب سختی راه می پیمود . هر دو نفر احساس کردند انجام این وظیفه بعنوان ابراز وفاداری به پیشگاه مولای محبوب محسوب میشود بنا بر این در جمعیت یکدیگر رنج این مسافرت را بر خود هموار ساختند . زمانیکه حضرات ایادی مقیم ارض اقدس را از کلیت محافل ملی دعوت بعمل آوردند تا اعضای شورای بین المللی را انتخاب کنند یکی از نه نفر اعضای منتخبین بود و در سنه ۱۹۶۳ وقتیکه



منوچهر حکیم هنگام زیارت اعقاب مقدسه بحضور مبارک مشرف شدند آن حضرت رضایت خود را از عموی ایشان باین شرح ابراز فرمودند .

دکتر لطف الله خیلی زحمت میکشد از بسبب عموم احبباً دکتر لطف الله را انتخاب نمودم از این جهت مضبوط و محسود عموم احبباً است از احببای ایران و شرق او تعیین شد و در ارض مقصود قائم بر خدمت است منهم اعتماد تمام با و دارم . مسافرت هم در مراجعت شهادت میدهند معنون و متشکر هستند . ( ۱ )

لطف الله در حالیکه بعلت لخته شدن خون در مغز در بیمارستان بستری و رو به بهبود بود خبر صعود حضرت ولی امرالله بگوشش رسید این خبر وحشت اثر سبب تشدید

( ۱ ) از یادداشتهای جناب پرفسور منوچهر حکیم

اعضای ۵۶ محفل روحانی ملی جهت انتخاب اعضای اولین دیوان عدل اعظم الهی اجتماع نمودند او یکی از نه نفر اعضای منتخبین بود. بسبب ضعف دائم التریلد احساس کرد که دیگر قادر نیست بعنوان يك عضو فعال در آن معهد اعلی انجام وظیفه نماید ولی وقتی تمایل خود را جهت استعفا ابراز داشت از طرف هیئت المد اعظم از او خواسته شد تا انتخاب بمسئدی یعنی سنه ۱۹۶۸ در مقام خود باقی بماند و او اطاعت نمود.

دکتر لطف الله از صفات شخصی ممتازی برخوردار بود.

از جمله روش او در نقل سرگذشتهای آحاد تشریف بر حضور حضرت مولی الوری و حضرت ولی امرالله این بود که اگر سرگذشتی را بارها بیان میکرد هر دفعه درست همانطور نقل میکرد که در فصات قبل گفته بود حتی کلمات همان کلمات و تن صدق او همیشه در جاهای معینی تغییر میکرد. هرگز برای سرور خاطر مستمعین چیزی را تغییر نمیداد و برای هر کس کافی بود آنرا بشنود و از آن پند و حکمت بیاموزد.

درک بسیار هوشمندانه ای از تاریخ امر داشت اگر چه مورخ نبود ولی عکسها و مدارک تاریخی و مهم بسیاری جمع آوری کرده بود. نامه‌هایی را که طی سالهای عمر خود دریافت نموده با دقت و نظم مخصوص نگاه داشته و مکاتیب هر سنه را بهم ملحق نموده بود. عکسهای متعدد قهر را که خود او گرفته و یا جمع آوری کرده بود با دقت تمام بصورت مدارکی نگاهداری میکرد. پشت هر عکس نام اشخاص، موقعیت و تاریخ گرفتن عکس را ثبت کرده بود از کلیه زائرین درخواست میکرد عکسی که پشت آن تاریخ و اسم حرفه آنها و در صورت امکان نوع خدمات اداری یا

تبلیغی آنها نوشته باشد بایشان بدهند و اگر زائری عکس همراه نداشت باو سفارش میکرد بعد ابا پست برایش بفرستد.

خود او عکاس قابلی بود و تعریف میکرد در هر فرصتی که دست میداد عکسی از هیکل مبارک میگرفت یکروز حضرت عبدالبهاء باو نزدیک شد فرمودند دیگر مرا در این جمعه سیاه نکن و الا يك سیلی بتو خواهم زد در جواب معروض داشت من کار خود را میکنم و هیکل مبارک هر کار مرا صلاح بدانند انجام میدهند او همچنان بعکس گرفتن از حضرت مولی الوری ادامه داد ولیسی هرگز از ایشان سیلی نخورد.

از میان مدارک پوزارزش او میتوان خاطرات دکتر اسلمنترا نام برد بخاطر دوستی و الفتی که بین آنها برقرار بود او را تشویق ببنگارش کتاب "بهاء الله وعصر جدید" نمود. دکتر لطف الله فصل اول این کتاب تغییرات را جهت ملاحظه حضرت مولی الوری بارض اقدس آورد.

صفت بارز دیگر دکتر لطف الله محبت شدیدی بود و حضرت ولی امرالله بود و همین نیروی رموز سر چشمه و مایه نشاط زندگی او بود.

بسبب همین ایمان و وفاداری بود که هرگز حمله‌های پی در پی ناقضین عهد و میثاق چه در زمان حضرت مولی الوری و چه در ایام حضرت ولی امرالله تزلزلی در او میدید نیامد و بعضی مشاهده کترین اثر نقض در آنها از شدت خشم ارکان بدنش میلهرزید.

مسلمتا همین صفت ایمان و وفاداری بود که او را در نظر حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله آنچنان عزیز و گرامی میداشت و آنهمه فرصتهای بی نظیر را جهت خدمت و بندگی برایش فراهم میکرد و بچنان افتخارات

عظیمه ای نائل میشد .

زائرین راهنگام زیارت مقامات مقدسه همراهی میکرد و بخاطر آنها میآورد تا برای کسانی که از این فیض عظیم محروم هستند دعا کنند و همیشه بآنها خاطر نشان میکرد که قدر هر لحظه از آیامی را که در ارض اقدس بسر میبرند بدانند .

هرگز کسی عبارت خسته هسترا از زبان او نشنید حتی در آیامیکه بعلمت کبر سن و ابتلا بقلج و سایر ناخوشیها دچار میشد . شکایتی بر زبان نمیآورد . هیچوقت از راهنمای زائرین جهت زیارت اعتبار مقدسه در کوه کرمل باز نایستاد . با وجود خستگی شدید ، تحمل بار مصائب و تأثرات زیر باران زمستان با آفتاب تابستان همیشه درست سر ساعت و با مدانه مقابل در های مقامات مقدسه حاضر بود .

در بذله گوئی مهارتی بسزا داشت روزی مولای محبوب باو فرمودند برای زائرین جای بسیار لطف الله که در هر فرصت هر چه لازم بود آماده داشت فوراً جای آورد حضرت ولی امرالله از او سؤال فرمودند چند سال داری فوراً در جواب معروض داشت هنوز به بیست و یک سالگی نرسیده ام قربان .

تیسیم شهریور و مهرآمیز آن حضرت پاداش این بذله گوئی او بود .

هر چه به پایان زندگی نزدیکتر میشد بر شدت بیماریش میافزود تا آنکه در آیام اخیر در بیمارستان بستری شد همه پرستارانی که از او مراقبت میکردند او را بعنوان یکی از مقدسین و اولیا ستایش میکردند . بالاخره روز حادثه فرارسید دکتر لطف الله عکس نوه خود را خواست مشتاقانه بآن نگاه کرد برای کودک دعا کرد و چند بار عکس او را بوسید

و سپس در نهایت آرامش پال و برگشود و ملکوت ابهی صعود فرمود .

امه البها روحیه خانم که متجاوز از سه ماه ملازمت بستری بوده و ظرف اینمدت هرگز از اطاق خود بیرون نیامده بودند جهت شرکت در مراسم تشییع لطف الله شتاب فرموده بسالن تشریف فرما شدند . شاخه گلی بر تابوتش نهاده بعد پیشانی خود را بر روی گل نهادند گوئی پیماسی بتوسط این خادم وفادار بسوی مولای محبوب میفرستادند .

بیت العدل اعظم البهی خبر صعود این عضو معهد اعلی را طی پیماسی مهرآمیز بشرح ذیل به جمیع باران در سراسر عالم بهائی ابلاغ فرمودند :

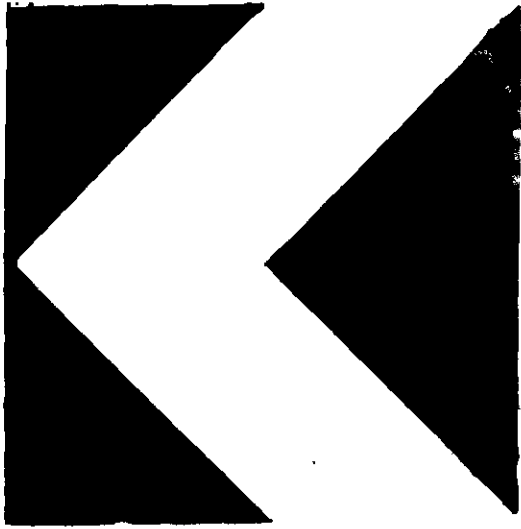
بانهایت تأسف خبر صعود خادم مخلص فد اکار امرالله جنابد کتر لطف الله حکیم را اعلام میداریم . خدمات و مأموریتهای خاصی در دوره حیاتشان بهایشان تفویض گردید و اعتماد کاملی که حضرت مولی الوری و حضرت ولی محبوب امرالله به ایشان داشتند و صاحبتهایشان با قدمای امرنازنین در شرق و غرب عالم منجمله اشترک مساعی با دکترا سلمنت و همچنین خدماتی که در ایران و جزائر بریتانیا و ارض اقدس و عضویت ایشان بطور انتصابی و انتخابی در شورای بین المللی بهائی و انتخابشان بهعضویت

بیت العدل اعظم و تاریخ  
جاویدان امر حضرت بهاء الله  
همواره در مد نظر خواهد  
بود .

پاران را اطلاع دهید که در  
کلیه مراکز امریه محافل تذکر  
شایسته‌ای بپا دارند آن متصاعد الی  
الله منعقد سازند و هم در ی  
محبت آمیز این جمع را به  
عموم اعضا خانوادہ ایشان  
ابلاغ و از ادعیه ما جهت ترقی  
روح پر فتوح ایشان در ملکوت  
ایمن آنانرا مطمئن سازید  
نظریه خداست و متد و فد اکارانه  
در کسر لطف الله حکیم به  
امر الهی از سایر محافل ملیت  
تقاضا دارد محافل تذکر  
به یاد ایشان منعقد سازند  
و مجالس یاد بود مخصوص باید  
در چهارم المعابد عالمیهائی  
نیز منعقد گردد .

بات حیات ابد عالمیه  
بیت العدل اعظم

حضرت اقبالیهاء روحیه خانم این شرح مختصر  
را ملاحظه فرمودند و چیزی بر آن نیفزودند لذا این  
جزوه به همین صورت ناتمام باقی ماند .



# اخترن معجزه



کانونشن ملی احبای مالای-۱۹۷۶



عده ای از شرکت کنندگان کنفرانس ملی تبلیغی  
در جنوب چاد - فوریه ۱۹۷۶

# از نامه آقای پرویز روحانی مهاجر هندوراس



"پرندگان در قفس لانه نمیسازند تا اسارت را برای جوجه هایشان  
بارت بگذارند"

دوست من ماه پیش از سفر طهران و زیارت مهد امرالله و ملاقات فامیل و  
دوستان آلهی مجدد " بهندوراس برگشتم و اکنون چون بآن ایام می اندیشم و  
نتیجه این سفررا که آرزوی ۸ ساله بود تجزیه و تحلیل میکنم فقط بیک سروروشعاف  
واقعی میرسم که آنها ملاقات والدین و دوستان عزیزم بود و بس . . . لذا بر خود  
لازم دیدم که بدینوسیله یک بار دیگر وظیفه روحانی خویش را نسبت به برادران و  
خواهران عزیزم در خاک ایران و طهران ادا کنم و بآنها در نهایت محبت و عشق  
واقعی عرض کنم :

ای کبوتران صلح آلهی پروبال زدن در این قفس طلائی هدف زندگی  
واقعی نیست قدری بخود آئیم تاملی و تفکری نمائیم . . . روزی در طهران با  
همسرم که اهل هندوراس است به جلسه ای از جوانان بهائی رفتیم . وقتی  
چشمش بآن گروه جوان افتاد بمن نگاهی کرد و با تعجب گفت آیا امکان دارد که ما و  
صد ها کشور دیگر در سراسر جهان از کمی مهاجر و مبلغ اینقدر در مضیقه باشیم و اینجا  
اینهمه جوان مستعد و باهوش و سالم و نیرومند یافت شوند که حتی جائی جهت  
نشستن در سالن برایشان نباشد و برعکس صندلیهای جلسات مابدون استفاده  
بمانند ؟ چه پاسخی باومیتوانستم بدهم ؟ . . .

دوستان آلهی مهاجرت موجب ترقی روح و فکر و سبب بشاشت ابدی جان  
و دل میگردد . . . .



آیا پیام مبارك بيت العدل اعظم آلهی مورخه ۹ شهرالشرف ۱۳۱ بدیبع  
را زیارت کرده اید ؟ " . . . بلبل خوشنوا باید در گستان وفانغمه دلنشیسن  
سرآید نه آنکه در قفس زرین ناله حزین سر دهد . . . " . . . پروانه جانسوخته  
باید حول شمع رضا پرواز گیرد نه آنکه در تار عنكبوت این دنیا بیهوده و ناروادست و  
پازند . . . "

جمال اقد سرابهی فرموده اند :

" سوف نفتح للذین استقاموا ابوابا ازاد خلوا بیرون انفسهم  
سلاطین الوجود "

" کمی صبر لازم است تا هر کلمه ای که حق جل جلاله فرموده بر منصفه ظهور  
جالس و ظاهر گردد " " امر مهاجرت یکی از بدایع عنایات آلهیه در این عصر اعظم  
است کسی بحقیقت آن واقف نگردد و اثرات سریه غیبیه آنرا کمتر نفسی است کسه  
ادراک کند . . . "

. . . حضرت مولی الوری فرموده اند :

" انشاء الله باید جمیع بصا اراد الله فائز شوند و آنچه حکم فرموده  
عامل گردند . . . "

واراده الله در این ایام هجرت و خدمت در میادین نشر نفعات الله است  
قریان شما و امید زیارت روی دلجوی شما در میادین خدمت و هجرت .  
دل بوعده های آلهی همیشه خوش دارید

جرم در اوطاف جاب و ستمین علیه نماه الله المبر  
 جاب مغربی جاب مغربی جاب مغربی جاب مغربی  
 جاب مغربی جاب مغربی جاب مغربی جاب مغربی

بسم

ای عزیز عبدالباق... نایب شایسته الحمد لله علیه ثروت بر سر راه مستقیم  
 دلت دنیا، عظیم و بیجان دل و جان عشق و محبت حضرت جانان عبدالباق  
 در این عالم متعاقباً عزیمت بود غریب است که شایسته است حال مبارک  
 خدمت تو خوانده نماید و شاید نقطه ای از دریا بر عودت موقوف گردد و ای بیجا است  
 بسیار بعید است که این جسم عظیم حرکت در این سیدی... و این را بگویند که عودت  
 است علیه برآورد عودت در راه حال مبارک بحکایت بی پایان و عبدالباق  
 نقطه ای به نام دستان پس چگونه در مقام عودت برآورد و خوش آمد  
 و دل با آن خوش دارم که بگذارد از فریاد این یوسف در این سفر عودت  
 حرکت میشود امید چنانست که بتایید آنها بقدر خود را موقوف شوم پس  
 بعسیر از قصبه زنا و غیره در زمان نیاکان تسبیح بود و طبع بود در  
 دل الحمد لله نسخه ای بر آن مرده نمود امید چنانست که باران تسبیح  
 در این تسبیح بنمایند و بشما تسبیح نماند که آرام گیرند و خداوند بخیر  
 و علیکم السلام و الله اعلم

# لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

## هوالله

ای یاران عزیز عبدالبهاء نامشمارسید الحمد لله دلیل جلیل  
ثبوت صراط مستقیم بود و تمسک بنبا عظیم و هیجان دل و جان و عشق  
و محبت حضرت جانان عبدالبهاء در این ایام متبها عزیمت به بلاد  
غرب است که شاید باستان جمال مبارک خدمتی مذبوحانه نماید و شاید  
باستان

بقطره ای از درهای عبودیت موفق گردد ولی هیبتات هیبتات بسیار  
بعید است که این جسم طلیل حرکتی در این سبیل نماید و این زبان  
کلیل بمحامد و نعوت رب جلیل پردازد عبودیت در راه جمال مبارک  
بحر است بی پایان و عهد البهائمانند قطره ای بی نام و نشان  
پس چگونه در مقام عبودیت موجی زند و موجش اوجی گیرد ولی دل  
بآن خوش دارم که کلافه ای از خرداران بوسقم در این سفر بعنوان  
خدمت حرکت میشود امیدم چنانست که بتایید آسمانی بقدر خردلی  
موفق شوم و لیس هذا علی الله بعزیز . . .



دو کس از جناب آقا سید احمد الله

دو سفر غروب

# از خاطرات آقا سید اسدالله

جناب آقا سید اسدالله قمی از جمله ملتزمین موبک حضرت  
عبدالبهاء در سفر اروپا و آمریکا بوده است .  
نامبرده در این سفر بعضی خاطرات روزمره را بطور متفرق  
یادداشت کرده از جمله روی کاغذهای مارکد ارگشتی سد ریک  
چند صفحه بامداد نوشته که قطعات زیر از بین آنها  
انتخاب شده است .

روز چهارشنبه نهم

صبح قبل از طلوع آفتاب . . . جای تدارک نموده و در اطاق  
مبارک داده و بیرون رفتم ملاحظه نمودم که جبل طارق پیدا است  
بدکتور فرید گفتم هو الطیف و خویست و جبل نمودار گردیده چون  
رفت عرض کرد تشریف بیاورند و تماشا بفرمایند در این حین از اطاق  
بیرون تشریف آوردند و در ورین خواستند آوردیم تماشای جبل طارق  
را باد ورین درست ملاحظه فرمودند در دورد و رکشتی مشی میفرمودند و  
تماشا میکردند فرمودند بیائید تاریخ این جبل و فتح و استیلا  
اسلام را برای شما بگویم و در ایوان کشتی جالس شدند . . . .  
. . . . در سر میز نطق مبارک این بود فضیلت انسان تهذیب  
اخلاق است و تهذیب اخلاق جز بقوه روحانیه ممکن نیست ملاحظه  
کنید حضرت مسیح چقدر رحمت کشید تا حواریین متخلق با اخلاق  
حسنه شدند نظری عدم استعداد نفوس با اخلاق رفتار نمیفرمودند

پطرس سه دفعه انکار کرد انسان وجودش مثل زمین است ملاحظه  
بنمائید از زمین گل و گیاه و لاله و ریحان انبات میشود و خار و علفهای  
تلخ و بد بونیز میروید حضرت مسیح باغبان بود هر اخلاق ز میمه  
در قلوب میروئید میکند جایش اخلاق حسنه میکاشت . . .

امروز که روز ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۰ می باشد

قریب غروب آفتاب  
حضور مبارک مشرف بودم فرمودند امروز مشغول نوشتن زیارتنامه  
حضرت افنان حاجی وکیل الدوله بودم در رمله مجال نمودم در  
اینجا با وجود این موجهام مشغول گشتم حالتی تغییر نمود مطالبی  
بنظر آمد که بخاطر خطر ننموده بود او خیلی وجود مبارکی بود . . .  
فی الواقع فنای محض و خلوص صرف بودند چقدر باید ایشان خاضع  
باشند که بدوش خویش سنگ و گل از جان و دل بجهت مشرق الانکار  
میکشید چه وصیت نامه ای نوشته اند آنچه دارای داشتند وقف  
مشرق الانکار کرده اند و فی الحقیقه افنان سدره مبارکه بودند  
و فرع منشعب از بحر احدیت هیچ زکری جز نکرندگی نداشتند و  
هیچ خیالی جز خدمت باستان رحمن ننمودند خالص و مخلص  
بودند بنده عرض کردم قربان شنیدم در ظاهر قدری شباهت به  
طلعت اعلی داشتند فرمودند ظاهرًا و باطنًا شباهت داشتند  
هم از عنصر جان و دل حضرت بودند وهم از عنصر آب و گل حضرت.  
آداب و اخلاقشان طبق طلعت نقطه بودند عرض کردم خداوند  
چه نجل جلیلی بایشان عطا فرموده حضرت حاجی میرزا محمود -  
فرمودند خداوند عالم نعمتش را بایشان از هر جهت تکمیل فرموده  
واتممت عليك نعمتی واكملت عليك کمالی در حق ایشان نازل  
شده . . . .

بالا رفتیم در عالون جالس بودند فرمودند بسم الله نشستیم  
يك زنی با مردی آمد بعضی سئوالات نمود بعد وزن دیگر آمدند  
و بنا نمودند سئوال کردن که زن چرا باید از مرد کمتر باشد و جنس  
سیاه چرا باید از سفید پست و درین گرد فرمودند نزد خدا زن و  
مرد یکسانند . . . .  
بعضی سیاه از سفید بهتر است و بعضی زنها از مرد هاد لیرترو  
شجاع ترند مریم مجدلیه حواریون را ثابت و ثابت فرمود پطرس

سه مرتبه مسیح را انکار کرد مریم مجدلیه اول قیام بخد مت روح الله  
روحی له الفداء فرمود در ایران يك زن بود طاهره نام داشت  
ایران را بدون قشون و سپاه مسخر فرمود عاقبت ناصرالدین شاه  
اورا بدون گناه شهید کرد فرق مرد و زن در تربیت است زن را باید  
تربیت نمود . . . . .

### دوشنبه ۲۰ ربیع الثانی

امروز رفتم بالا دیدم تنهاد رسالون جالسند و طفلی را نوازش  
میفرمایند فرمودند این پسری از اوست چقدر این پایا و ملاها عادت  
دارند عرض کردم از اینست که میبینند ریشه شان را امر مبارک کنده  
است فرمودند علمای قبل مثل اینهایی دین نبودند علامه و قتیکه  
شرح الزیارة شیخ مرحوم را ملاحظه نمود پشت کتاب نوشت  
خداوند امن این علم را خوانده و این مسائل را فحص ننموده ام -  
هرگاه خوب است خداوند ابا و ما را هدایت کن و هرگاه خوب نیست  
اورا هدایت بفرما من عاجز از فهم این کتابم هرگاه بیدین بود ضد  
این مینوشت كذا فاضل رشتی بسید رشتی نوشت که یا عقائدتان  
را مرقوم بفرمائید و یا نفسی را روانه نمائید تا حقیقت حال معلوم گردد  
حضرت باب الباب را روانه نمودند بعد از فهم مسئله نوشت بماها  
معلوم شد که مطلب شما با شریعت غرامطابق است میرزا ابوالقاسم  
قمی صریحا بفتحعلی شاه نوشت این ترکانها تیکه برسم اسیری  
گرفته اید قتلشان جایز نیست اسیرند و گرفتار و جرمشان مجهول  
و اعدا مشان غیر مقبول بدرگاه حضرت کبریاست شاه نوشت که  
شفاعت بنما خداوند ما را عفو بفرماید در جواب فتحعلی شاه نوشت  
شما میدانید که من خطا کار و گناه کارم چگونه شفاعتم مقبول درگاه  
کبریاست و این شعر مثنوی را نوشت .

در میان گفت و گویه ماندیم که بگویم یا بگویم چون کنم  
گریگویم فوت میگردد بکدام وریگویم چون کنم مدح و ثنا  
با وجود اینکه هر کس اشعار مثنوی را در آن وقت میخوانند  
تکفیرش میکردند و فتحعلی شاه بدش آمد اینگونه علمای عصر متدین  
بودند از نکته ای کار همه کس معلوم است حاجی شیخ مرتضی هم  
در این امر حرفی نزد گفت من نمیفهمم خدا میداند . . .  
ولی علمای نجف جمع شدند و افترا زدند و از قول من جعل

کردند که فلانی نوشته است که عبد الحمید پلید هید مظلوم است  
 و محمد علی شاه محق چقدر بی دین هستند من نوشتم آیت‌های  
 منسوخه و حجج غیر بالغه دست بهم داده ایران راویران و  
 مملکت را بنفوس وهوی بباد فنا دادند جناب ملا علی اکبر وقتسی  
 آخوند ها را از شاهزاده عبد العظیم با جلال بطهران آورده بودند  
 نوشته بود که زمام امورات دولتی تماما " بدست ملاها افتاد هوفتور  
 خواهند نمود بایشان در آن اوان بطهران نوشتم این حرکات  
 حرکات مذبحه خواهد بود نگاه باین چند روزه ننمائید عنقریب  
 خواهید دید پخربون بیوتهم باید بهم خواهد شد زیرا آن آخوند ها  
 آخور بینند نه آخربین هراوقات که با مورسیاسی مداخله نمودند  
 مورث خرابی شد . . . . .

امروز که روز دوشنبه بود ۲۰ ربیع الثانی در سالون واپور  
 انجمنی و طلعت مبارک تشریف آوردند و جالس شدند حضرات  
 رکاب از مرد وزن قدری موجود بودند . . . نطق مبارک مفصل شد  
 جناب آقا میرزا محمود نوشتند نص خطابه مبارک را بعد از آن . . . .  
 در سالون بالا مشرف شدیم فرمودند امروز باینها فهمانندیم آنچه  
 پاپاز و کشیش شما بشما میگوید مثل آنستکه ملای یهود بیهود میگوید  
 و ملاهای مسلمین بمسلمانان از برای یک لقمه نان کشیشهای  
 آنها میگویند حضرت آدم از شجره خورد و عصیان و خطا کرد نظریه  
 اینکه انبیا همه از نسل آدمند همه خاطی و در نار بودند خدا پسر  
 خود را قربانی نمود تا خطاها بسبب دم اطهر مسیح محو و عفو گردد و  
 حضرات از جهنم نجات یابند اساس اساس مسیحیان این مسأله  
 است چقدر بی اصل و بی اساس و نامربوط و موهوم است حضرت  
 مسیح فرمودند من مائده ای میباشم که از سما نازل شده ام و  
 خون من حیات ابدیست مقصد حضرت مسیح سرفدا بوده و اینها  
 چقدر این مسأله را از موضوع خارج نموده و بهوای خود آلوده  
 کرده اند مثل بیان حضرت اعلی روح ماسویه فداه میفرمایند  
 یا بقیة الله قد فدیت بکلی لك و رضیت السب فی سبیلک و ماتعنیت  
 الا القتل فی محبتک و این بیان سرفداست . . . . .

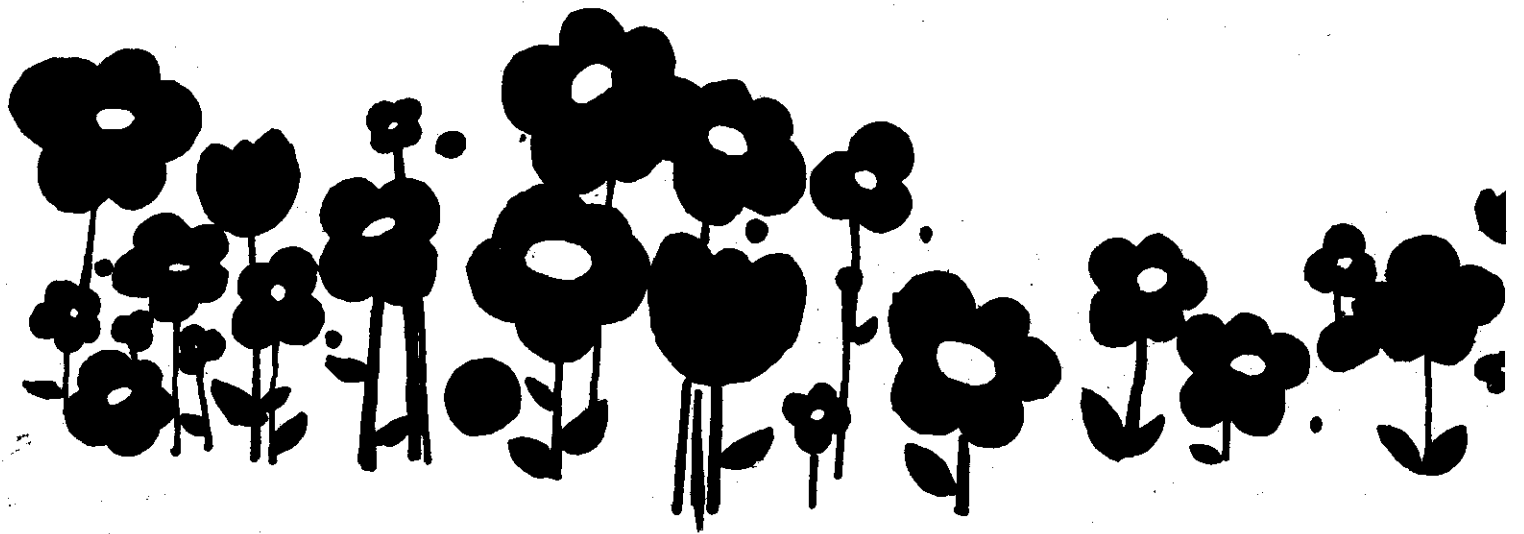
۲۱ ربیع الثانی

در روز سه شنبه روز آخر واپور رفتیم در حضور مبارک . . . . .



فرمودند با اینکه این د کتر ایطالیائی بماین صدمه را وارد آورد -  
 د شب که آمد مثل اینکه بما خدمت نموده ابداء از او کراهتی در  
 قلبم روی نداد و جقد ر خوبست که انسان با احدی بغض و عداوت  
 نداشته باشد قلبش راحت و روحش آزاد د یگر بهتر از این چیزی در  
 عالم وجود تصور نتوان نمود . . . جمال مبارک این قید و سلاسل  
 خصومت را از گردن ما هار برداشت بنده عرض کردم پیش خود این  
 فکر را مینمودم که آن شخصی که مخترع تفنگ شد چه بد فطرت و قسی  
 القلب و بد نیت بوده است . . . فرمودند آنکه اول تفنگ را ساخت  
 جمیع مردم او را تحسین نمودند و آنکه توپ کروپ را ایجاد کرد مردم  
 از او تمجید نمودند و الان کسی اگر آلتی بسازد که بیک ساعت یک  
 شهر بزرگ را از بروز بر کند همه مردم او را ستایش خواهند نمود و امتیاز  
 خواهد گرفت عنقریب آلت هائی ایجاد خواهند نمود که بنیاد جنس  
 بنی آدم را از زمین بر کند مثلاً باندک وقتی یک مدینه را مفقود الاثر  
 کنند بیک آلت صغیری یک شهر کبیر را منهدم نمایند یک واپور کبیری  
 را بیک دود قیقه غرق بنمایند در هواتوی کله هم بزنند و همد یگر را  
 با بالون و طیاره بکشند فانی عرض کردم قربان امید داریم صلح  
 عمومی در میان بیاید مردم راحت بشوند فرمودند همین اسباب و علت  
 صلح عمومی خواهد شد و قتیکه دیدند با اینگونه ادوات و آلات انهدام  
 پیش آمده است که چاره ندارند صلح عمومی را تاسیس و تشکیل کنند...

از اوراق تاریخی



# آهنگ بدیع

## جوانان و نوجوانان

- |    |                                     |
|----|-------------------------------------|
| ۶۸ | ۱ - دو مناجات                       |
| ۶۹ | ۲ - از آثار مبارکه                  |
| ۷۳ | ۳ - جوانان بهائی مردان میدان تبلیغ  |
| ۷۶ | ۴ - ابواب محبت (ترجمه)              |
| ۷۹ | ۵ - آیوبها لله                      |
| ۸۱ | ۶ - چگونه يك كودك پنجاه تبليغ ميکند |
| ۸۲ | ۷ - نامه ای از جناب ابوالفضائل      |
| ۸۴ | ۸ - از دو کتاب                      |
| ۸۷ | ۹ - مسعرفی کتاب                     |

## دومناجات

... اسئلك بانوار شمس وجهك ونارسدرة امرك بان تؤيدني في  
كل الاحوال على خدمتك وتبلغ امرك ...

ر.ت.ص. ١٤٤

رب ايد عبادك على تبلغ امرك ونشر نجاتك واعلا كلمتك  
بين النورى انك انت المقدر على ما تشاء وانك انت المؤيد الموفق الكريم

ع ع

ر.ت.ص. ٢٣

# از آثار مبارکه

## حضرت پیر پناه الله

كونوا انجم الهداية بين البرية وانوار البيان لمن في الامكان هذا ينبغي  
للذين فازوا بانوار الوجه في هذا الفجر المنير

م. ۱. شماره ۱۸ ص. ۴۶۳

ای اهل بهاء با جمیع اهل عالم بروح و روحان معاشرت نمائید اگر نزد شما کلمه  
و یا جوهری است که درون شما از آن محروم . بلسان محبت و شفقت القاء نمائید اگر  
قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل و الا او را به او گذارید و در باره او دعا نمائید

ظ. ص. ۱۳۶

این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم  
رحمن جاری بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتفاع ارواحهم  
الی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کل فوق ملک و  
ملکوت مشی نمایند . . . . و کل بآداب ظاهره مابین بریه مشی نمایند و سبب  
هدایت ناس شوند

. . . اگر احبای الهی بطراز امانت و صدق و راستی مزین نباشند  
ضرر بخود آن نفوس و جمیع ناس راجع اولا آن نفوس ابد محل امانت کلمه الهیه  
و اسرار مکنونه ربانیه نخواهند شد و ثانی سبب ضلالت و اعراض ناس بوده و خواهند  
بود و عن وراثت قهر الله و غضبه و عذاب الله و سخطه . . . .

ما. ج. ۴. ص. ۱۵۷ - ۱۵۸

..... اگر دوستان حق بنصایح مشفقہ آلہیہ عمل مینمودند ہرآینہ کل  
بشطر احدیہ اقبال میکردند وھیچ فتنہ ای ہم احداث نمیشد . . . . .  
م.ا. شماره ۱۸ ص. ۷۰

..... دوستان الہی باید بتقوی اللہ قلوب را تسخیر نمایند و صدور  
را از آنچه سزاوار نیست مقدس دارند . . . . .  
ما.ج. ص. ۴۶

تاشیر کلمہ از تقدیس نفس بود و ہست.

ما.ج. ص. ۱۲۳

..... فی الحقیقہ اگر نفسی الہوم موفق شود و یافق اعلی توجہ نماید کلمہ  
او موثر است . . . . .  
م.ا. شماره ۱۸ ص. ۹۷

..... در جمیع امور حسب الامر باید حکمت امام وجہ ملاحظہ شود و باید  
جمیع دوستان با و تمسک نمایند امر تبلیغ کہ از اعظم امور است در کتاب الہی آنرا ہم  
معلق و منوط بحکمت فرمودہ اند میفرماید بالحکمۃ والبیان اول حکمت و بعد بیان  
تعالی الذی اراد لنا فی کل الامور خیرا من عندہ و علمنا ما یرتفع بہ الامر من دون  
ان یرتفع ضوضاء کل غافل مرہب . . . . . وقتی از اوقات این کلمہ مبارکہ علیا از لسان  
عظمت استماع شد فرمودند انسان میتواند افسردگان را بہما عنایت تازہ نماید و  
مردگان را بکوش حیوان زندہ کند من دون ان ینطق بما کان منکرا فی عرف العباد  
و فرمودند طوبی از برای نفسیکہ ناس را از رویای بیان رحمن بنوشاند من دون آنکہ  
بکلمہ ای تکلم نماید کہ سبب اعراض و اعتراض شود انتہی فی الحقیقہ مدارا بسیار  
محبوبست ہر نفسیکہ فی الجملہ اقبال نمود بعد خود او اکثر مطالب را ادراک مینماید  
م.ا. شماره ۲۷ ص. ۲۶۴

## حضرت عید الہیہ

هو الہی

ای بندہ پروردگار از خدا بخواہ کہ در این عالم پر محنت نفس راحتیی

کشی و در این جهان پر آلاش آسایش نمانی این موهبت چهره نگشاید و این  
 عنایت محفل دل نهاراید مگر به انقطاع از ماسوی الله و توجه تام بملکوت ابهتی  
 و این انقطاع و توجه حاصل نشود مگر به انجذاب به نفحات الله و اشتغال بنار  
 محبت الله این انجذاب و اشتغال میسر نشود مگر به تبلیغ امر الله و ثبوت و رسوخ  
 بر عهد و میثاق الله و البهاء علیک و علی کل منقطع و یذ منجذب مشتعل مبلغ ثابت  
 راسخ مستقیم فی دین الله

۴۴

ر. ۳۰ ص. ۱۶

## حضرت ولی امر الله

باید اعمال مدد و مثبت بیان در تبلیغ گردد ...  
 بکرات و مرات از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر چنانچه میساری  
 اساسیه و تعالیم اصلیه حضرت بهاء الله که در بلاد غرب علی رئیس الاشهاد اعلان  
 و بیان شد در نهایت وقار و تجرد و توجه و خلوص به طالب مستعد بهمان اسلوب بدیع  
 و لحن جدید و ترتیب کامل که موافق و مطابق مشرب عالم است القا گردد و چندی نگذرد  
 که مستمع منقلب گردد و نور ایمان در قلبش پرتو افکند .  
 حال بکوشیم تا باین شرائط و صفات مزین و مفتخر گشته جام طافح عرفان  
 الهی را بر تشنگان عالمیان برسانیم هر یک این شیوه مرضیه را پیش گیریم و این وظیفه  
 مقدسه را انجام دهیم اجرمان در ملکوت الهی عظیم است و ثوابمان جزیل اینست  
 استدعای قلبی این عبد از هر یک از حبیبیان و جان نثاران عبد البهاء و هیچ شک و شبیه  
 نداشته که این استدعا و تمنای اول و آخر این عبد آستان را قبول خواهند فرمود و روح  
 مقدس حضرت عبد البهاء را در ملکوت جلال شاد و خرم خواهند کرد .

ما . ج . ۶ ص . ۶۸ - ۶۹

تبلیغ و هدایت نفوس در این عصر نورانی غیر ممکن مگر آنکه معرفت کامل  
 و حسن سلوک و اخلاق در انسان توأم و مجتمع گردد .

ت . م . ج . ۱ ص . ۲۵۴

تبلیغ با اعمال حکمت قبول ننماید و تقیید و تحدیدی نداند کل از وضع  
 و شریف و قدیم و جدید و پیرو جوان قابلیت و توانائی پیمودن این سبیل را داشته  
 و دارند پس عذری از برای احدی نمانده هر نفسی که خود را بشیم و حلال تقدیر پس

و فکوی و اخلاق مزین ندارد او بهائی حقیقی نه و لولاینگه باین اسم موسوم و موصوف  
 و معروف و اگر نفسی امی و جاهل و از تبلیغ بنطق و بیان قاصر و باعمال و سلوک و رفتارش  
 علت انتباه و تذکرواقبال بک نفس گردد البته مرجح و محترم تر و بهتر از شخصی  
 است که سالهای سال به تمسیر و تبلیغ لفظی پرداخته و شهرت و اهمیت یافته و لسی  
 مشرب و اخلاقیش مهاین و مخالف کلام و قول او حسنات آن نفس عاقبت قلوب نفوسسی  
 را بنور ایمان کامله رساند اما متور خواهد ساخت ولی سیئات این شخص بالاخره سبب  
 شود که تمام مواظش فراموش گردد بلکه بالعکس نتیجه بخشد و توجه و ایمان مبسدل  
 بیایس و سستی وی دینی شود . . .

ما . ج . ۳ . ص ۶۱

. . . باید کل در اعتماد و اتکال چون جبل راسخ باشیم و در اظهار عقاید  
 امریه خویش هوشیار و بیدار . . . .

ما . ج . ۳ . ص ۲۵

## ۶۶ یاد ۶۶

- ما . = مائد فاسمانی (نشر دوم)
- ا . م . = انتشارات لجنه ملی محفظه آثار
- ظ . = ظهور هدل الهی
- ت . م . = توقیعات مبارکه (حضرت ولی امرالله)
- ر . ت . = رساله راهنمای تبلیغ



# جوانان بهائی

## مردان میدان تبلیغ

امروز در عالم بهائی جوانان نقش موثری در انتشار امرالله و اعلان شریعة -  
الله دارند نظری به راهپت های محافل ملیه نشان میدهد که این مردان میدان  
چگونه با انقطاع و فداکاری و کوشش شبانه روزی ثابت نموده اند که بحق و راستی  
و ارشین مطالع انوار در عصر رسولی میباشد . در هر گوشه ئی از جهان در صحراها  
دریاها کوهها در میان قبایل در قراة قصبات و شهرها و دانشگاهها همه جا مانند  
فرشته امید بخش پیام صلح حضرت بهاء الله را بنفوس ما پیوس و سرگردان جهان  
مادی میسرمانند . نو جوانان حتی اطفال بهائی با اخلاق و رفتار بهائیان خود  
انظار بزرگسالان را بخود جلب نموده سبب حیرت و شگفتی آنان شده اند و در نتیجه  
حسن کنجاوی و جستجوی آنان را برانگیخته اند تا از حقیقت امر بهائی آگاه گردند و  
از قوه خلاقه و نفوذ کلمه اش باخبر شوند .

حضرت ولی عزیز امرالله در کتاب ظهور عدل الهی در حق این قبیل جوا

فرموده اند :

" روح همت و شهامت و فعالیت و آمادگی بخدمت بالاخره امید و اطمینان  
که تاکنون با علاقه و تمسک تام از خود ظاهر و آشکار ساخته اند آنانرا  
مستعد و لایق آن میسازد که در آن اقالیم در برانگیختن افکار جوانان  
و جلب و جذب آنان بآئین حضرت رحمن سهم بزرگی برعهده گیرند . "

جوانان ما از دوطریق بانتشار امرالله توفیق یافته اند یکی از راه اخلاق بهائی  
و عمل تعالیم ربانی که در حیات روزانه خویش جلوه گرساخته اند و نمونه کاملی برای  
نشان دادن تاثیر کلمة الله و تعالیم الهی در این عصر انقلاب و فساد مادی میباشد  
و دیگر از راه بیان اصول معتقدات و شرح تعالیم اخلاقی و اجتماعی حضرت بهاء الله  
بنوعی که حضرت عبدالبهاء در خطابات مبارکه خویش در بلاد اروپا و امریکا بیسان  
میفرمودند و این ترتیب بر کل از عالم و جاهل در هر مرتبه و مقام که باشند ثابت مینمایند

که این تعالیم روح حیات برای جوامع بشری مایوس و محروم امروز است .  
اما باید در عین حال اقرار نمود که عدد این جوانان فعال و منزه و فداکار به نسبت احتیاج جوامع بشری بسیار قلیل است و جویبگوی حوائج تبلیغی مانع باشند لهذا باید کوشش شود تا هر فرد از افراد جوان و غیر جوان حتی هر عائله و خاندان خود را در این مسیر واجب و ضروری براه اندازد و بحرکت آرد .  
حضرت ولی عزیز امرالله میفرماید :

” هیچ امری نمیتواند مانند شرکت مداوم و موثر و خردمندانه جوانان بهائی از هر طبقه و ملت و قوم و عشیره در دایره خدمات تبلیغی همچنین مجهودات اداری روح جوانی و نیروی فعاله ای را که مقدمات و محرک تاسیسات امرنوزاد الهی است در انظار ناس در هر دو قاره مشهور و جلوه گرسازد . ”

اگر جوانان بهائی بفرموده بیت العدل اعظم الهی شیدالله بنیانه در پیام نوروز ۱۹۷۴ عمل نمایند چیزی نمیگذرد که این قوه مکتوبه در جوانان بهائی ظاهر و آشکار میگردد و نقش موثر آنان در پیشرفت امر الهی در جهان برکل عیان میشود میفرمایند :

” جوانان در دوران تحصیل میتوانند در فواصل معین طی هفته ها و یا ماهها و یا حتی یک سنه او ازید اوقات خویش را حصر در اسفار تبلیغی و یا خدمات دیگری از قبیل تعلیم در کلاسهای دروس اخلاق در دهات و قصبات نمایند . ”

لازم است این بژده را بجامعه جوان بهائی در ایران برسانم که هم اکنون عده قابل ملاحظه فی از جوانان و نوجوانان مادر کشور مقدس ایران باین وظیفه خطیره توجه نموده امریه بیت العدل اعظم را کم و بیش بقدر استعداد و عشق و علاقه خود بمرحله اجرا عمل در آورده اند و راپرت های واصله نشان میدهد که این اقدامات هر قدر هم کوچک و محدود بوده اند تا چه اندازه در جریان امور و حتی در خود جوانان موثر واقع شده است همکاری محافل مقدسه روحانیه بـ جوانان بسیار مفید و ثمربخش است . حضرت ولی امرالله میفرمایند :

” این تعاون و تعاضد در خدمات و مجهودات امریه مهمترین وسیله ایست که بموجب آن اعداء دین الله که ترقی و تکامل آئین رحمانی و مشروعات و موسسات یزدانی را با شدت و ضعف با نظر مخالفت و تنقید و بی ایمانی و تردید مینگردن باین حقیقت مسلمه بی برند و موقن و تدعن گردند که شریعه الله زنده و نباض و اساسش محکم و متین و مقدر ازش مستحکم و رصین است . ”

این است نقش جوانان بهائی یعنی مردان میدان تبلیغ در اجرای

وصایای مبارکه مولای حنون حضرت عبدالبهاء که کل رابه تبلیغ و تبشیر و رشب  
وروز امر فرموده اند

توصیه مینمایم همه جوانان ایران باین نکته توجه نمایند که حضرت  
ولی عزیز امرالله برای موفقیت جامعه جوان بهائی چگونه دعا فرموده اند قوله هر  
بیانه :

" بجان و دل دعا و مناجات نماید که چنین اشتراك مساعی نه  
تنها موجب ازدیاد افتخار و قدرت و مزید اعتلاء و شهرت امرالله  
گردد بلکه نفس همکاری در حیات روحانی جوانان و تقویت قوای  
آنان چنان نافذ و موثر افتد و ارکان و جوارح جامعه جوان بهائی  
را بدرجه عالی متحد و مرتبط نماید که بیش از پیش با بر از قابلیت  
و استعداد ذاتیه خویش موفق و بمرحله بدیعیه از تکامل روحانی  
در ظل امر حضرت سبحانی نایل و مفتخر گردند ."

امید داریم که فرد فرد جوانان و نوجوانان به تهیه نقشه های فردی تبلیغی  
موفق گردند و تحت ارشاد و هدایت محافل روحانیه و تشکیلات امریه باین  
توفیق عظیم نائل شوند .

... ان اقر یا عبد ما وصل الیک من آثار الله برنوات المقربین لتجذب بها نفسک و  
تجذب من نعماتک افئدة الخلاق اجمعین و من یقر آیات الله فی بیتی و صدہ لینشر نجاتها  
ملائکة الشارات الی کل الجهات و یقلب بها کل نفس سلیم و لولن یتشعر فی نفسه و لکن  
ینظر علیہ هذا الفضل فی یوم من الايام کذلک قدر نجات الامر من لدن مقدر حکیم ...

مائد ماسطی جلد ۴ ص ۴۵

در مائده مذکور... من لدن مقدر حکیم... است

# ابواب محبت

- از کتاب: راهنمای مهاجرین
- نوشته: امة البهاء روحیه خانم
- ترجمه: آهنگ بدیع

از نظر سلیقه ، خلق و طرز تفکر ما انسانها با یکدیگر متفاوت هستیم و گاه بجای آنکه یکدیگر را دوست بداریم احساس میکنیم که علاقه ای بین ما وجود ندارد . سه راه برای رفع این نقیصه وجود دارد . اولین و مهمترین همان است که حضرت ولی امرالله **علیه السلام** از احباب اراده فرمودند . آن شخص عرض کرده بود که خود را در جامعه بهائیه **شادمان** حس نمیکند . حضرت شوقی با و فرمودند "طبعاً" ما نمیتوانیم همه مردم را دوست بداریم و به کسانی که وجوه مشترک زیادی با ما دارند عشق بورزیم . **غماً** مانند ضوی از یک خانواده بزرگ هستید که اعضا آن غالباً "با یکدیگر اختلاف فحاشی دارند و به یکدیگر را دوست نمیدارند . اما اگر فرزندی پدر خود را عمیقاً و صمیمانه دوست داشته باشد و بداند که پدرش میخواهد فرزندانش را دوست بدارند و آن فرزند آن یکدیگر علاقه پیدا خواهند کرد (ترجمه) . بیان مبارک بدان معنی است که ما میتوانیم بصور مختلف از جمله مع الواسطه یکدیگر را دوست بداریم چنانکه به عشق و سودای جمال مبارک که قلوب ما را منور میدارد میتوانیم دیگران را دوست بداریم و در حقیقت این نور عشق را که از منبع فیض بر قلب ما میدهد است **پدر یکدیگر** بتا بانیم .

و زمین راه که ما را به عشق و محبت میرساند تعمق در تعلیم آسمانی حضرت

بهاء الله است که میفرمایند :

" به محاسن بنگرید و نه معایب " (ترجمه)

اگر با طرفمان بلحاظ آنکه از ظاهرا و خوشمان نماید رفتار نامناسب داشته باشیم طبیعی است که اونیز شیوه نامناسبی با ما پیش خواهد گرفت بلکه دایره مخالفت را توسعه خواهد داد . مهر جای خود را به قهر و خوشبینی جای خود را به بدبینی و خرد گیری خواهد سپرد . چنانچه از ابتدا بیشترین خوبیهای طرف ناظر بود هم گرمی محبت و تفاهم در رابطه فیما بین سایه گستر میشود .

سومین راه وصول به وادی محبت درك این حقیقت است که انسان بنا به غریزه حیوانی متمایل به جدائی طلبی ، عدم اختلاط با سایر قبائل و طبقات و نژادها و ملیت ها و کناره جوئی از غیر جنس است . این همان غریزه ای است که در مزرعه جوجه مرغها را گرد هم ، اردک ها را گرد هم و در جنگل گرازها را گرد هم و شیرها را گرد هم میآورد . بهائیان و بخصوص مهاجرین باید از این خوی بدوی زمانهای دور حذف کنند . مقایسه آداب و عادات و روش زندگی انسانها با یکدیگر و محکوم کردن یکی بسود دیگری کار درستی نیست . جمال مبارک میفرمایند :

" همه باریک دارند و برگ یک شاخسار "

من درباره این احساس که گاه بر همه ما مستولی میشود بسیار فکر کردم منظورم احساس تعلق به جنس خود ، احساس برتری میباشد احساس اینکه واقعیت در نزد ماست و برای بازگشت به مسیر صحیح تعالیم بهائی راه حل ساده ای یافته ام این راه حل اینست که که برای هر ناخوشایندی قرینی پیدا کنم . وقتی از کشوری بازدید میکنم و به امر ناگواری بر میخورم فوراً سعی میکنم منصفانه مشابه آنرا در سایر کشورها و مرجحاً در کشور خودم بیابم . فرض کنید از یک کشور استوائی میگذرم و به گوش درد مبتلا میشوم . این مرارنجور و مایوس میکند . در اینموقع اولین عکس العمل اینست که خوب وقتی در یک کشور استوائی هستی بایستی انتظار همچین مصیبت هائسی را داشته باشی اما قبل از آنکه چنین فکری بر صفحه مغز میگذرد بخود نهیب زده میگویم تا بحال چهار بار باین درد مبتلا شده ای که یکبار آن در کشور خودت بوده است و کشورتویک کشور استوائی نیست و بدین ترتیب آرام و خشنود میشوم . غالباً " ضمن سفرها بمنظور دیدن مکانهای بد بو و کثیف و آزار دهنده برخورد میکنم ولی آنها " بیاد میآورم که نظائر آنها را در بسیاری از کشورهای اروپائی دیده ام و آلا " به آسودگی خاطر میرسم . شبانگاه در تخت محقری که در یک روستای دور افتاده برایم آماده کرده اند بخواب میروم . ناگهان باران شروع به باریدن میکند . بر میخیزم و بارانی خود را بر روی پشه بند سرپوش قرار میدهم و این اتفاق را فاجعه بزرگی تلقی میکنم آنگاه بخاطر میآورم که در شهر خودم مونترال یکبار ریزش باران اطاقم را که تازه نقاشی کرده بودم فروریخت و همه چیز را آلوده کرد . باز بخاطر میآورم که نظیر چنین گرفتاری بارها و بارها

در ارض اقدس در بیت حضرت عبدالبهاء که مادر آنجا زندگی میکردیم اتفاق افتاد در کشورهای افریقائی، آسیائی و امریکای لاتین که سفر میکنم گاه در جرائد مسواری از سرقت و اختلاس را میخوانم و از وقوع چنین جرائمی تکان میخورم این حال باقی است تا وقتی که روزنامه خارجی بدستم میرسد روزنامه ای که معمولاً ده هاجرم مشابه را در کشورهای امریکائی و اروپائی خبر میدهد و جرائمی مشابه اما در مقیاسی بزرگتر.

این راه حل ساده که عبارت باشد از قرینه جوئی برای نارواییها شعار راحت بخشنود و مهاجرین و مبلغین سازگارتر از گذشته میسازد. از مردم نباید گریخت. باید با آنان در آمیخت. اغماض و عدم عیب جوئی از محیط تازه برای مهاجرین حائز کمال اهمیت است هیچکس دوست ندارد که کشورش مورد انتقاد قرار گیرد. من از تو برترم و بهتر میدانم. گفتاری نیست که دیگران رایسند آید. کدامیک از ماست که با پرمدعائی برخورد کرده و آرزو ننموده باشد که زود تر خانه اش را ترک گوید.

در مناطقی که ابلاغ جمعی راجع است، بخصوص در کشورهای با اصطلاح در حال پیشرفت، مردم در برابر خرده گیری بسیار حساس هستند. چه بزبان آید و چه از لحن گوینده استنباط شود. گوئی این مردم حس ششمی دارند که راجحه انتقاد را در مییابد احساساتشان را جریحه دار میکند و آتش اشتیاقشان را خاموش میسازد تا جائیکه از جامعه بهائی بکلی دور میشوند.

عدم سازگاری و هم آهنگی با محیط حساسیت راحتی بیش از خرده گیری بر می انگیزد تا آنجا که در بین مردمان بدوی چنین رفتاری برای عاملش ناکامی و حرمان کامل بهمراه دارد. من بلحاظ معاشرت طولانی با این قبیل مردم با آنها احساس همدردی پیدا کرده ام و خودم هم چون آنان میاندیشم و میدانم که ناها همگنی و ناسازگاری محیط مرا بیمار و غیر قابل تحمل میسازد.

حضرت عبدالبهاء ضمن فرامین تبلیغی میفرمایند:

"ای یاران الفت الفت، محبت محبت، اتحاد اتحاد تا قوه امر بهائی در عالم وجود ظاهر و آشکار گردد."

# آیو برہاء اللہ، بہاء اللہ آمد!



**BAHÁ'Í CONTINENTAL  
YOUTH CONFERENCE**  
**24 - 25th MARCH 1976**  
KARACHI — PAKISTAN

Name \_\_\_\_\_  
Country \_\_\_\_\_

همه لبخند ها ونگاههايشان آشنا بود وچهره هايشان نادرده ازده کشور آسیائی گرد هم آمده بودیم درست مثل همه کنفرانسهای دیگرهائی . نه چیزی کم داشت و نه بیشتر . همه مهربان بودند و مهربان میوزیدند . همه آشنا بودند و کافی بود که نامشان را بیا موزیم . میهمانان احبای میزبان را بانگاه میستودند و میزبانان همه در اندیشه آسایش میهمانان بودند این اولین بار بود که از حظیرهٔ القدس خود برای برگزاری يك کنفرانس آسیائی استفاده میگردند .

شروع کنفرانس نیز مثل همه کنفرانسهای دیگر عظمت و درعین حال روحانیت خاصی داشت . مناجات شروع بزیانهای مختلف تلاوت شد ، کنفرانس وسیله رئیس محفل ملی پاکستان رسماً " افتتاح گردید و برنامه های پیش بینی شده از پی هم اجرا میگردد .

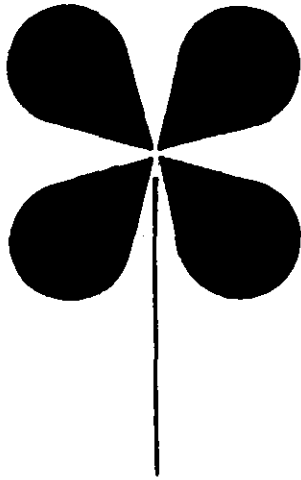
از اینهمه شکوه و عظمت و تعلق باین جمع بخود میباید گوئی تمامی فرو شکوه جهان را از آن خود میبنداشتم . ناظم جلسه یکی از قدیمترین مهاجرین پاکستان را بنام خواند و از ایشان خواست چند دقیقه ای اشواق قلبی خود را بیان نمایند و بدینسان مردی سپید چهره و سپید موی ، مردی که گذشت زمان خطوط عمیقی بر چهره اش رقم زده بود آهسته و آرام از کنارم گذشت ، مقابل میکروفن قرار گرفت و نگاه طولانی بجمعیت افکند ، نگاهش مانند نامش مهربان بود و تحسین آمیز لحظه ای درنگ کرد و آنگاه به سخن آغاز نمود . حاصل کلامش فقط مهربود و مهربو

حدیث آرزومندی . مهریه سرزمینی که در آن جوانیش را سپری کرده بود و مهر بسه  
 دوستانی که بخاطرشان رنج برده ، دعا کرده و بخاطرشان زیسته بود . مگر نه  
 اینکه اکثر جوانانی که در سالن بودند فرزندان روحانی او محسوب میشدند ؟  
 سخن از روزگاری میراند که احبای پاکستان انگشت شمار بودند ، روزهایی نه چندان  
 دور ، سخن از روزی راند که ایادی امرالله جناب علائی طی یکی از سفرهای خود  
 به پاکستان از ایشان میپرسند : "چرا در جمع شما شور و نشوری دیده نمیشود ؟ هر بار  
 که من باین دیار سفر میکنم ، جز اینکه اطفال خردسال جوان شده و جوانان روبه  
 پیری گذاشته اند تغییر دیگری در جمع شما نمیبینم " من آنروز سر برافکندم و هیچ  
 نگفتم اما امروز آرزویم اینست که یکسره دیگر جناب ایشان به پاکستان سفر کنند  
 بیایند و چشم خود جوانان ما را ببینند ، بچشم خود قبایلی را که دسته دسته با مسر  
 مبارک اقبال نموده اند ملاحظه نمایند در هلهله شادی آنها شرکت جویند و لحسن  
 مناجات ایشان را بشنوند . . . آرزو میکنم فقط یکبار دیگر جناب علائی را در این سرزمین  
 ببینم .

قطرات درشت اشک چشمان درخشانش را بر کرد و بر پهنای صورتش نشست  
 در پرده لرزان اشک یک زندگی را دیدم ، یک عمر غربت ، تحمل و اضطراب ، از خود  
 گذشتن و بخاطر دیگران زیستن ، تلاش و کوشش و بالاخره تسلیم و رضا .  
 آرام و مطمئن در میان کف زدنهای معتد جوانان بسوی صندلی خود که در  
 انتهای سالن انتظارش را میکشید بازگشت . کسی چه میداند شاید در آن لحظه  
 روزهایی را بخاطر ما آورد که در همان سالن جزطنین صدای خویش بهنگام راز و نیاز  
 بدرگاه جمال قدم هیچ صدائی بگوشش نمیرسید .  
 رئیس یکی از قبایل بت پرست که بتازگی با مر مبارک ایمان آورده اند  
 با عده ای از افراد قبیله بروی صحنه آمدند . دانشجویان ایرانی و تنی چند از  
 اعضای محفل ملی پاکستان بایشان پیوسته و صدای بلند سرود شادمانی سر  
 کردند " آیوبها ، الله " " آیوبها ، الله " (بها ، الله آمد ) فریادهای ایشان  
 آخرین طنین صدای " مهربان " را در سالن محو کرد .

● فریده سبحانی





# چگونه يك كودك پنج ساله تبليغ ميکند

ترجمه از بهائی نیوز  
Bahá'í News (march 1976)

---

همه میتوانند به تبلیغ امر حضرت بهاء الله بپردازند .  
برای اثبات این نکته این داستان را که نقل محافل  
احبای کشورتیوی (حبشه) است بخوانید :

---

در سرکلاس درس از نسیان کاسائی دختره ساله يك خانواده بهائی در آدیس-  
آبابا خواسته شد تا دعائی بخواند . نسیان یکی از مناجاتهای حضرت عهد البهاء  
را تلاوت کرد . معلم مدرسه از زیبایی و سلامت دختر خردسال و کلمات این  
مناجات که مخصوص خردسالان از فم مطهر نازل شده متحیر گشت .  
چندی بعد معلم بار دیگر از دختر خردسال خواست که دعائی بخواند  
بار دیگر همان مناجات تلاوت شد . این بار معلم از نسیان درخواست کرد که  
از مادرش خواهش کند تا مناجات را برای معلم بنویسد . مادر نسیان مناجات را  
برای معلم نوشته اضافه نمود که مناجات از حضرت عهد البهاء است . معلم از  
نسیان پرسید که "عبد البهاء" کیست ؟ نسیان جواب داد که عبد البهاء فرزند  
"بهاء الله" است . معلم حیران پرسید : بهاء الله دیگر کیست ؟  
دختر خردسال از این سؤال حیران شد : از معلمش پرسید :  
تو حتی نمیدانی بهاء الله کیست ؟ باید حتماً از مادرم سؤال کنی .

## نامه‌ای از

# جناب ابوالفضائل

باین تمهیل ندرت  
 بنامه ستمت و تکرار کرد  
 بنوع اعمال و احوال  
 معنی و معنی  
 در کتاب تبلیغ استغفار  
 و تالیف فایض و در  
 تدریس و تالیف  
 متن تبلیغ استغفار  
 مشربین عبد این است  
 تبلیغ سبکبار و تقبل از هر یک

کفایت نماید که فرموده اند (تبلیغ اکیل اغال است) و در کتب معتبره  
 عهد عتیق فاین نام تبلیغ را این گونه ستوده اند و الفا همون کضیاء السماء و الذین  
 ردوا کثیرین الی البرکات کواکب یضیئون الی ابد الیهود و این عبارت پس از بشارت  
 یوم الله میفرماید یعنی در آن روز درخشند مثل صیغای سپهر در آبی که بسیار برابر آن  
 هدایت نماید مانند کواکب ابد الی ابد درخشان خواهند بود با نور وجه الهی قسم که امروز  
 هر نفسی بغیر تبلیغ استغفار جدید نام خود را از کفایت رجال محو نماید و در معرض کسب می نماید  
 بصفتی عاشره و جمیع جنین راجع گردد امروز که یوم بلوغ افنده و عقول است قلوب که  
 در نزد ان جمع ملل را خرافات تقلیدیه در عقاید است عتیقه و همیه و اختلافات فاحشه و سنییه  
 و مذنبیه نگذرد است و کل بالفظه مستعد قبول امر بدیع و مثالی استماع از لحن مجید

درخشان خواهند بود با نور وجه الهی قسم  
 که امروز هر نفسی بغیر تبلیغ استغفار جوید نام  
 خود را از صحنه رجال محو نماید و در معرض کبری  
 بقول عرب بصفه کبری و خفی حنین راجع  
 گردد امروز که یوم بلوغ افنده و عقول است  
 قلوب مدرکه دانشمندان جمیع ملل را خرافات  
 تقلیدیه و اعتقادات عتیقه و همیه و اختلافات  
 فاحشه و سنییه و مذنبیه مکرر کرده است و کل  
 بالفطره مستعد قبول امر بدیع و شائق استماع  
 این لحن مجید جدیدند امر واضح و حجت بالغ  
 و کلمه نافذ و حکم غالب و قلوب مستعد و وسایط  
 مسافرت در رغایت سهولت چه جای اینست که  
 ارباب دانش ساکت باشند و خاموش نشینند و -  
 پژمرده و افسرده مشاهده شوند و خلاصه القول  
 نظری خواهش خود جناب مستطاب حاجی سید

محبوب اجل جناب مستطاب حاجی سید  
 محمد نجم آبادی روحی له الفدا خطی مرقوم  
 داشته و متمنی شده بودند که از مصدر امر  
 ماذن و بتبلیغ شوند اگرچه بر حسب تصریحات  
 وارده در الواح مقدسه تبلیغ از فرائض محکمه  
 شخصیه است که احدی از آن معاف نیست  
 و ارباب بصارت را این کلمه مبارکه جامعه کفایت  
 مینماید که فرموده اند (تبلیغ اکیل اعمال است)  
 و در کتب مقدسه عهد عتیق قائمین با مرتبلیغ را  
 این گونه ستوده اند و الفا همون کضیاء السماء  
 و الذین ردوا کثیرین الی البرکات کواکب یضیئون  
 الی ابد الیهود و این عبارت پس از بشارت  
 یوم الله میفرماید یعنی در آن روز درخشند  
 مثل صیغای سپهر و کسانی که بسیار برابر  
 راستی هدایت نمایند مانند کواکب ابد الی ابد

محمد روحی لعلوهمته الفدا رجای ایشان، به حضور مبارک معروض داشتم و باین پسته توقیع منیع که بافتخار ایشان صدور یافته بود ارسال داشته بودند و اینک لفا ارسال میشود که مرحمت فرموده ابلاغ فرمایند و وصول را آنحضرت یا خود ایشان بحضور مبارک معروض دارند و چون فرصت نبود که مخصوصاً خدمت ایشان چیزی عرض شود رجاء دارم که از قبل این عید تحیت و سلام مخلصانه خدمت ایشان ابلاغ نمایند طوبی لهم ثم طوبی لهم بشری لهم ثم بشری لهم بامری قیام میفرمایند که لسان و قلم این لاشیء قاصر از وصف علو آن مقام است انبیا و مرسلین مقام عالی مبلغین را وصف فرموده اند و اولیاء سابقین ایشان را با فصیح قول و و ابلاغ بیان ستوده اند حضرت روح ایشان را ملائکه نافعین فی الصور تعیین نموده و جمال قدم این عمل مبرور را بانه اکلیل الاعمال ستایش فرموده است روزی در محضر اقدس حضرت مولی العالم و حجة الله القائمة بین القبائل و الامم و الناصر الوحدی لامره المبرم الغصن المبارک الاقدس الاعظم لازالت صفحات کتاب الادوار مزینة بنعموته و صفاته و اذان الابرار و الاحرار محظوظة بیدایع نعماته مشرف بودم و در طی عرایض سخنی از کثرت صدور توقیعات منیعه که تقریباً در این سنوات پس از صعود بچندین هزار بالغ شده است معروض داشتم فرمودند من الی الحال آنچه نوشته ام تمام محصور در تشویق دوستان بامر تبلیغ بوده است پس فرمودند امروز تمام توجه ملکوت ابهی و تائید جنود ملاء اعلی شامل حال مبلغین است مثلاً سلطان جنود کثیره و عساکر عدیده در اقطار ملک دارد ولیکن تمام توجه او شامل حال فوجی است که در میدان حرب است که پیوسته قلبش بآن فوج متوجه و آنا فان

از حالشان جو یا و مستخبر و لحظه بلحظه امدادش بایشان متواصل و متواتر است، خلاصه القول این مسئله مسلم است و منکری ندارد که امر تبلیغ افضل اعمال است لکن مناط اجری است نه محض علم و اعتراف و اما آنچه از شرایط و تکالیف مبلغ استفسار فرموده بودند بقول عرب و للناس فیما یعشقون مذاهب سلق مبلغین در مسافرت مختلف است و اما مشرب این عبد این است که بقدر مقدور باید مبلغ سبکبار و قلیل الزحمة و سبکروح و متحمل باشد و از کثرت مزاحمت به دوستان اجتناب نماید و از ادای فرایض و صلوات یومیه و دعوات ماثوره غافل نشود و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و حفظ مراتب تقوی را اهم اسباب نفوذ قول و عزت نفس شناسد و از لوازم حکمت که در رع متین مبلغ و حصن حصین امر است بهیچوجه و هیچ حال نگردد تا بعون الله تعالی کلمه اش نافذ و عملش ناجح و انجامش نیک گردد

یا من یطیر لدی ذکر اسمہ روحی بقسوس سعیدی همه آرام گرفتند و شب از نیمه گذشت چون گمان نمیرود که من بعد فراغت مراسلت باید سه صحیفه از دستخطهای مبارک که بر نهج پنج شان صدور یافته بود بخط خود نوشته ایفاد خدمت داشتم که یاد بود را نزد آنحضرت باشد محبوب ممتاز جناب حاجی نیاز اظهار ارادت غایبانه خدمت آنحضرت مینمایند

انوار مجردات از جبین آنحضرت مشرق باد  
 ۷ شهریور بیع الثانی ۱۳۱۳  
 ابوالفضل معروض داشت

# از دو کتاب

## ذکری بقانون درویشی

جناب میرزا یوسف خان وجدانی از مبلغین نامی این امر مبارک که خدمات وفداکاره‌های بسیار کرده است شرح حال خویش را در کتابی نوشته که قسمتی از آن را در ارتباط با شرح تصدیقش از مصابیح هدایت نقل میکنیم :

..... در عالم رویا دیده شد که صبح صادق روشنی است و در صحرای بافضائی در کمال لطافت و طراوت و صفایین عبدایستاده و صدای جانگدازی باعلی النداء از آسمان بگوش دل و جان مکرر میرسد که میفرماید قد اظهر مشرق الظهور و مکم الطور فدو بهم از شدت شوق و ذوق باعلی النداء و بلحن خوش همراهی نمود و متذکر بآیه شریفه گشتم و چون چند مرتبه تلاوت شد از خواب بیدار شده و همین آیه شریفه بر لسان جاری بود و در همان حین صدای موزن بگوش رسید که میگفت حسنی علی الفلاح حی علی الفلاح سبحان الله این عبد را در آن حین چه حالی دست داد و چه فرح و سروری رخ نمود که چندین مرتبه بی اختیار سر بسجده گذاردم تا وقتیکه جناب استاد (مقصود استاد علی زرگراست) بیرون تشریف آورده بملاقات آمدند و چون این حالت را مشاهده نمودند زیاده از حد سرور و مشغول گشتند و این عبد رویای خویش را بجهت ایشان بیان نکردم و لسان دل و جان متذکر بآیه شریفه قد اظهر مشرق الظهور و مکم الطور بودم تا اینکه ساعتی نگذشت که حضرت مسوزون روحی فداه وارد شدند و بعد از تعارفات رسمی این بنده تمنای ذکر و فکری بقانون درویشی نمودم ایشان فرمودند در این امر مسئله درویشی و ذکر معمول نیست مگر

کلمه مبارکه اسم اعظم الله ابهی که بر هر مومنی فرض است روزی ۹۵ مرتبه تذکر  
 شود و لکن صورت صلوه موجود است از این کلمه بند بسیار رحیرت نمود چه ابتدا تصور  
 نمیکردم که تغییر احکام فرقان شده و نماز دیگری نازل شده باشد در هر حال مشاهده  
 صلوه را تمنا نمودم ایشان هم بدون ملاحظه حکمت فرمودند یک نسخه برای بکفر  
 از احبای قریه مانیزان نوشته ام حاضر است بشما میدهم و یکی دیگر بجهت آن شخص  
 مینویسم در اینحال دست بجیب و بغل نموده بد بیضا آشکار شد و شمس احکام  
 و او امر الهی ظاهر و عیان گردید و قلب این عبد ذلیل و الا من استحقاق از فضل  
 و عطای بی انتهایش چون روز روشن و منیر فرمود له الحمد والشکر والثناء والمجد و  
 البها

از دست و زبان که برآید کز عهد شکرش بند برآید  
 و چون مشاهده در ورقه مبارکه شد ملاحظه گردید که از سما مشیت و عنایت جمال  
 قدم و اسم اعظم جلت عظمه و اقتداره چنین نازل و در آن ورقه نورا صادر گشته  
 قوله تبارک و تعالی :

شهد الله انه لا اله الا هو له الاموال خلق قداظهر مشرق الظهور و مکرم  
 الطور الذی به انار الافق الاعلی الخ سبحان الله از مشاهده این کلمات عالیات  
 چه حالتی رخ نمود و چه انجذابی دست داد که ساعت دیگر بعد از مفارقت بهاران  
 یکوجه و بازار درآمد و چون ایام محرم و عاشورا (۱۳۰۶ هجری) بود لهذا عصره  
 زنان در مجلس روضه خوانی نواب و الاسیف الدوله حکمران ولایت حاضر شدم و در  
 حضور جمع کثیری باعلی النداء بدین ابیات ناطق گشتم :

عشقیهای اولین و آخرین	غرق عشقی شوکه غرق است اندرین
جانب جان باختن بشتافتیم	ما بها و خون بهار بافتیم
کارا پسین دیوانه راند بی رکو	من حسین اللیهم زنجیر کو

مصابیح هدایت جلد دوم  
 صفحات ۴۲۵-۴۲۷

## مرد طویل القامه کبیر العمامه

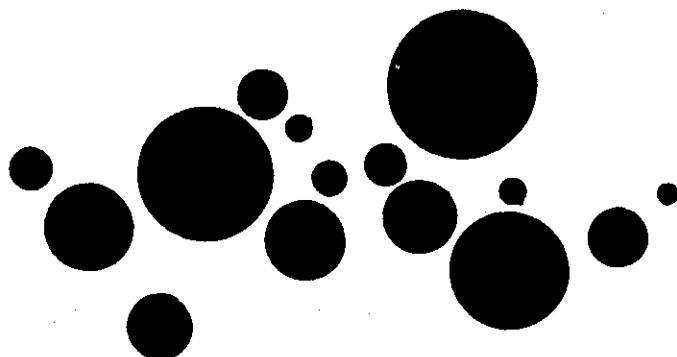
از معارف بهائیان مراغه ملاولی الله مردی طویل القامه کبیر العمامه  
 غریز اللحیه ملای بلد بود و در سال ۱۳۱۲ بواسطه ابن الدخیل و حاجی میرزا مجید  
 عرفان و ایمان بامرابهی یافت و سید رنگ روزی برای ادای وظیفه هدایت عباد

منبر روانه و خطاب بجمعیت چنین گفت :

ای مردم قریب سی سال است برای شما اقامه صلوة جماعت و اداء و صلاط  
کردم و اکنون بخوف احتیاط از اینکه در محضر کبریا مقصر نشده موجب خلالت شما  
نگردم آگاه باشید که تقریباً دو ماه است با بهائیان مواجه شده مناظره ها کردم  
و بالاخره بر من ثابت و مدلل گردند که قائم آل محمد ظهور نموده و امر جدید حق و  
من جانب الله است و من نمیگویم بمن تاسی جسته بهائی شوید بلکه قصدم این  
بود بشما آگهی دهم تا بموجب تکلیف خود عمل نمائید این بگفت و پایه منبر را بوسید  
و این عمل تلویح نمود که منبر را وداع گفته دیگر برای این قبیل مسائل و مباحث  
ارتفاع بر آن نکند و یائین آمد و حاضرین چون دانستند که ملاولی الله بهائی شد  
بفکر حال خود و اعمال گذشته برآمده از یکدیگر پرسیدند که آیا صلوات سابقه اقتدا  
شده بوی صحیح و منجز است و یا آنکه باطل و محتاج باعاده میباشد . . . . .

تاریخ ظهور الحق

جلد هشتم قسمت اول ص ۱۰۵-۱۰۶



# معرفی کتاب

● از؛ فریده سبحانی

---

اگر بخواهیم امروز و فردا در امان امر قهرمانانی پرورده شوند که اوراق زرینی  
بر تاریخ پرافتخار آن بیفزایند باید در مکتب عشاق و پاکبازان اولیه امر درس عشق و  
و فایده آموزشند .

و عشاق نهریز در قربانگاه عشق آنچنان نرد محبت باختند که هیکل مبارک  
حضرت بهاء الله میفرمایند " صبر در عالم کون از اضطبارشان ظاهر شد و  
وفاداران عالم از فعلشان موجود گشت " ل . ۱ . ص ۲۰۵  
در کتاب نهریز مشکبیز و لمعات الانوار بیشتر با وقایع نهریز و قهرمانان نام آور و  
گمنام این سرزمین آشنا میشویم .

---

● ل . ۱ . = لمعات الانوار

● ن . ۴۰ = نهریز مشکبیز

## نیریز مشکبیز

کتاب نیریز مشکبیز بقلم فاضل ارجمند جناب محمد علی فیضی که تاکنون در باره تاریخ امر تحقیقات پیرارجی بعمل آورده اند نگاشته شده .  
موضوع کتاب مستقیماً ارتباط به تاریخ امر نیریز از آغاز تا زمان تألیف کتاب دارد . وقایع خونین اول ، دوم ، سوم و شرح قهرمانیها و جانبازیهای مومنین اولیه بنحوروشنی بیان گردیده . ضمناً شرح زندگانی بسیاری از قهرمانان این صحنه تا پایان حیات ایشان بنحو کاملتر که خود مشحون از بسیاری نکات تاریخی است تصویر میگردد . در اواخر کتاب نیز شرح احوال دوتن از بازماندگان شهداء و قسمتی از خاطرات ایشان برشته تحریر آمده . عکس الواح اصل باعزاز احبای نیریز ، تصویر اماکن متبرکه این شهر و چند تصویر از پاکبازان نیریز زینت بخش این کتاب است . مطالب کتاب در ۲۱ صفحه شامل مقدمه مؤلف شرح حوادث و وقایع در ۱۸ بخش و بالاخره فهرست مندرجات تنظیم گردیده و تاریخ انتشار آن ۱۳۰ بدیع میباشد . نشر کتاب ساده و گهراست و در نگارش آن جانب ایجاز کاملاً مراعات گردیده . در بسیاری از موارد که درباره واقعه یا مطلب بخصوصی اقوال مختلف میباشد نویسنده عیناً اقوال مختلف مندرج در مدارک معتبر گوناگون را کنار هم آورده و نتیجه گیری را بعهد خواننده واگذار نموده و در این میان از کتب مورخین بهائی و غیر بهائی و آثار مستشرقین غربی مدارک جالبی عرضه گردیده .

## لبعات الانوار

این کتاب بقلم جناب محمد شفیع روحانی نیریزی که از بازماندگان شهدای واقعه اول و دوم نیریز و خود شاهد بسیاری از حوادث تاریخی اخیر در این شهر میباشد برشته تحریر آمده .  
مطالب لبعات الانوار در دو جلد تنظیم گردیده . جلد اول آن مربوط به وقایع عهداطلی و عهدابهی میباشد و بخصوص روی وقایع ۱۲۶۶ و ۱۲۶۹ تأکید بیشتری شده است . جلد دوم کتاب که شامل بررسی وقایع امر نیریز در دوره میثاق و وقایع اخیر امر تا زمان تألیف کتاب میباشد هنوز انتشار نیافته .



جلد اول کتاب دارای ۴۴ صفحه مشتمل بر مقدمه مولف ، دستخط بهیت -  
 العدل اعظم الهی جهت تشویق مولف برای نگارش کتاب ، مطالب کتاب در ۱۶  
 بخش و ۲۹ فصل ، و فهرست مندرجات میباشد . سال انتشار آن ۱۳۰ بدیع میباشد  
 نشر کتاب حکایت از صمیمیت و بکرنگی مولف با خواننده دارد و چون اکثر حوادث و وقایع  
 نگاشته شده بنحوی با بستگان و آشنایان نویسنده در ارتباط بوده و ایشان با  
 بسیاری از قدمآو قهرمانان امرد رنیریز آشنائی و مرآوده نزدیک داشته اند ارتباط  
 قلبی و روحی بسیار نزدیک بین مطالب کتاب و مولف بخوبی از خلال نوشته ها  
 هویدا است . و نویسنده در تجسم شخصیت بسیاری از قهرمانان حوادث و جنبه های  
 شخصی زندگی ایشان حق مطلب را ادا نموده است .  
 در این کتاب نیز شاهد منابع موثق تاریخی از منابع امری و غیر امری میباشد .

● چون اکثر منابع مطالعه که در اختیار نویسندگان هر دو کتاب قرار داشته  
 و خود بآن اشاره نموده اند مشترك میباشد محتوای هر دو کتاب صرف نظر از جزئیات  
 بایکدیگر شباهت زیادی دارد . با این تفاوت که در کتاب نیریز مشکبیز رعایت اختصار  
 بیشتری مورد نظر بوده و در ملعمعات الانوار نویسنده بذکر و تجسم مشروختری از حوادث  
 و وقایع گوناگون پرداخته است .

مطالعه هر دو کتاب با توجه به ظرائف و دقایقی که هر یک از نویسندگان  
 در کتاب خود گنجانده اند ارجمند و قابل توجه میباشد .

هر دو کتاب با توصیف تاریخی و جغرافیائی شهر نیریز فارس ( شربتخانه  
 فارس ) از دیر زمان و قبل از ظهور اسلام آغاز میگردد .

سپس به شرح مختصر حیات جناب وحید قبل از ایمان پرداخته ، داستان  
 تشرف ایشان را بحضور حضرت اعلی و مسافرت های ایشان را با مرآت حضرت بیان مینمایند  
 و از زمان مسافرت جناب وحید به نیریز به بیان تاریخ امرد رنیریز میپردازند و در هر  
 دو کتاب وقایع تاریخی بترتیب تقدم زمانی ادامه پیدا میکند .

شرح تشرف جناب وحید بحضور حضرت اعلی و ایمان آوردن ایشان از  
 جالبترین مطالب هر دو کتاب میباشد که خلاصه ای از آن نقل میگردد .

در سال ۱۲۶۰ هجری قمری وقتی محمد شاه در باره ظهور حضرت باب  
 اقوال مختلف شنید به جناب سید یحیی دارابی که از علمای عظام و مـورد

اطمینان شخص شاه بودند ما موریت داد جهت تحقیق در باره امر حضرت باب طاز شیراز گردند . جهت ایشان اسب و مخارج سفر از طرف شاه آماده گردید و ایشان در شیراز در بیت جناب خال حضور حضرت اعلی سه بار مشرف گردیدند . در هر دو کتاب به نقل از کتاب ظهور الحق در باره این شرح تشریف عبارات زیر چشم میخورد . . . . .

بوسیله لطفعلی خان پیشخدمت شاهی از جانب محمد شاه و صدراعظم ما موریت یافته به شیراز جهت تحقیق امر حضرت باب عزیمت نمود و سه بار بحضور آنحضرت مشرف گشت . در مرتبه اول حضرت راجوانی نورانی و متقی و لسی عاری از مصطلحات علمیه دیده و خود را اعلم دانست و در ملاقات دوم ایشان را با خود در یک رتبه تصور کرد و در مرتبه ثالث پی بدرهای علم الهی برده خویش را جاهل و آنحضرت را عالم حقیقی مشاهده نمود و بمقام عالی از ایمان و عرفان رسیده توسط میرزا لطفعلی خان پیشخدمت نامه ای بمحمد شاه و حاجی میرزا آقاسی در باره حقانیت آنحضرت نوشته ارسال داشت . ن . م . ص . ۳۲ . و از آن پس اسفار تبلیغی جناب آقاسیدیحیی بامر حضرت اعلی آغاز میگردد . ایشان بسیاری از شهرهای ایران را جهت ابلاغ امر مبارک زهرا گذاشته امر مبارک را گوشزد خاص و عام نمودند و هنگام توقف در طهران اکثر اوقات خود را در محضر حضرت بهاء الله در بیت مبارک طهران صرف مینمودند .

حضرت عبدالبهاء یکی از خاطرات خود را از ایندوران نقل فرموده اند

که در سفرنامه امریکادرج گردیده :

" بخاطر دارم وقتی که طفل بودم در طهران در بیرونی پهلوی جناب آقا سیدیحیی وحید نشسته بودم دیدم میرزا علی سیاح باتاج و عصای درویشی و پاهای برهنه پرازگ و وارد شد یکی پرسید از کجا میائی گفت از قلعه ما کو و حضور حضرت اعلی فوراً حضرت وحید خود را روی قدم سیاح انداخت و گریه کنان محاسن خویش را به گلهای پای ایشان میمالید که از کوی محبوب رسیده با آنکه حضرت وحید شهپرو شخصی جلیل بود آن قسم نزد بندگان درگاه الهی خضوع مینمود " ن . م . ص . ۴

سپس جناب وحید از طهران بجانب یزد عزیمت نمود و با وجود مخالفت اعداء همچنان به تبلیغ امر الله مشغول بودند تا آنجا که بعلت گرفتاریهایی که اعداء جهت ایشان فراهم نمودند و منجر به تالان و تاراج منزل ایشان گردیدند بجانب نیریز که در آنجا زوجه دوم ایشان که دختر شیخ عبدالعلی نیریزی سکونت داشت عزیمت نمودند . در راه در هر شهری که وارد میگشتند ابلاغ امر الله نموده اگر استعدادی ملاحظه میشد توقف مینمودند و الا آن شهر با سرعت ترك میفرمودند تا آنکه با ورود ایشان به شهر نیریز تاریخ امر در این شهر آغاز میگردد . شهری که حضرت بهاء الله در باره آن در سورة الصبر میفرماید :

" قرية التي باركها الله بين القرى ورفع اسمها في اللوح الذي كان

در نهریز بر منبر مسجد جامع شهر جناب وحید درید و ورود امر مبارک را اعلنا  
 ابلاغ نمودند . نفوس بسیاری در مدت زمانی کوتاه اقبال نمودند و از سوی دیگر  
 حاکم شهر و پیشوایان مذهبی علم مخالفت برافراختند تا آنجا که دست تعرض بجان  
 و مال احبائه دراز کرده و ایشان را مجبور بدفاع از خود نمودند و با پندرتیب واقعه  
 خونین اول در سال ۱۲۶۶ شکل میگردد .

آنچه در این وقایع قبل از هر چیز جلب نظر میکند کیفیت زندگی و دفاع  
 اصحاب در قلعه است . ملا عبدالحسین واعظ هشتاد ساله شهر که اولین فرد بیست  
 در نهریز که در راه امر مبارک آماج تیر بلاگردیده گلوله دشمن بیایش اصابت میکنند  
 تا پایان کارزار هر روز اصحاب را با اصول تعالیم مبارک آشنا میسازد . مردان پیشه‌ور  
 که از فنون جنگی کمترین اطلاعی ندارند مردانه مبارزه میکنند و بالاخره زندهای  
 مومنین از یامها با فریاد های بلند همسران و برادران خویش را به ادامه نبرد و  
 پایداری تشویق مینمایند . نیروی قوی ایمان و شجاعت و از خود گذشتگی کم نظیر  
 آن جانبازان باعث میگردد که دشمن پس از شکستهای متوالی خود رازبون و ذلیل  
 مشاهده نموده از راه خدعه و نیرنگ وارد گردد و عاقبت کار به شهادت مظلومان  
 جناب وحید و بسیاری از نفوس مومنه مدافعین قلعه خواجه که محل دفاع احبائه  
 در برابر حملات اعداء بود میانجامد . حاکم غدار با این حد نیز اکتفا ننموده و کلیه  
 اموال و دارائی متمکین احبائه را به زور شکنجه ابتدا بتصرف در آورده سپس آن مظلومان  
 را به بدترین عذاب ممکن امر به شهادت میداد . نفوس قلبی از یاران که از این  
 مهلکه جان سالم بدر بردند مدت ها آواره کوه و بیابان گشته و حتی برای رسانیدن  
 آن وقه اندک به زنان و اطفال که در شهر مانده بودند چارزحمت و اشکال فراوان  
 میگرددند .

و چون اندکی احبائه متشکل گردیده و در صد دفع ظلم بر میآمدند حکومت یار دیگر  
 در اندیشه خدعه افتاده و بد پندرتیب واقعه سال ۱۲۶۹ شکل میگردد . اینبار  
 یاران بسرکردگی میرزا علی سردار سنگر هائی جهت خود ترتیب داده و در ۱۹ سنگر  
 آماده دفاع میگرددند . زنهای نیز اینبار سنگری مخصوص بخود داشته که در آن بدفاع  
 میپرداختند مومنین دلیرانها با فریاد یا صاحب الزمان والله اکبر رفته بر قلب سپاه  
 دشمن انداخته و بقلب لشکریان زدند ، و هر بار اعداء از حکومت وقت تقاضای کمک  
 بیشتر نمودند تا آنجا که حلقه محاصره روز بروز تنگتر گردید و آن وقه مدافعین با تمام  
 رسید تا آنجا که مردان جنگی در روزهایک یاد و انجیر میساختند و چون این نیز به پایان  
 آمد یکبار دیگر معجزه عشق و ایمان نقاب از چهره برگرفت ، یاران بکرنک بهمسان  
 وفاداری خود را یکبار دیگر تجدید نموده ، دستهارا بیکدیگر کرده برای آخرین بار  
 از سنگرها خارج میگرددند و از کوه بهر آمده با وجود ضعف و ناتوانی شدید مردانه تا

آخرین نفس و تا آخرین قطره خون خودش تلاش میکنند . در پایان این داستان  
میبینیم که سرهای این شجاعان زینت سنان گردیده و در دو طرف صفي مرکب از  
اطفال و زنان اسیر که روی اسبهای بدون زین نشسته اند وارد شیراز میگردند .  
شهر فرق در سرور و شاد است و این پیروزی را سربازان فاتح جشن گرفته اند زنها  
و اطفال پس از رنج فراوان بارد بگره نهریز باز گردانیده میشوند و سرهای شهدا و  
مردان اسیر را با مر حکومت راهی طهران مینمایند . در طول راه با دستور مجدد که  
از طهران میزند رئیس شهدا را آواره دهن میگرد و کاروان اسرا بسار د بگر بجانب  
طهران رهسپار میشوند که بسیاری از ایشان در راه جان سپرده و تنها چند تن از  
ایشان تحویل زندان طهران میگردند .

بعد ها فتحعلیخان حاکم جدید نهریز را تحسن سیاست احبای آرامش  
نسبی در شهر برقرار مینماید و تا حدی احبای در امان مینمانند . تا آنکه در نو روز ۱۳۲۷  
هجری قمری بار دیگر سینه احبای نهریز آماج کینه توزی و ظلم و ستم اعدا میگرد و  
در این واقعه ۱۸ نفر از احبای شهادت رسیده و سایر احبای نیز خاندان و ماوای خودش  
را از دست میدهند .

اینان قربانیان استقرار عرش مطهر حضرت باب در کوه کرمل میگردند .  
حضرت عبدالبها در این باره میفرماید :

" ای یاران عبدالبها در این ایام بحسن قضا و تائیدات رب السموات  
العلی و توفیق ملکوت لایری هیکل مقدس حضرت اعلی در جبل کرمل حیفاد در مقام  
معلوم استقرار یافت لهذا قربانی لازم و جانفشانی واجب . احبای نهریز از این جام  
لبریز سرمست شدند و چون گان همت گوی سبقت از این میدان ربوندند . ن . ص . ۱۴۲  
و بدین ترتیب احبای جانفشان نهریز سه بار در میدان فدا جان نثار دست  
یکتا مینمایند و حضرت عبدالبها بهنگام تشریف ۶ نفر از احبای نهریز ضمن تفقد فراوان  
خطاب باشان میفرماید :

" من از احبای نهریز راضی . جمال مبارک هم راضی ، چگونه راضی نباشم  
و حال آنکه سه مرتبه در میدان فدا جانفشانی کردند " ل . ص . ۱۰۲  
و اثرات خون پاک آن شهدا اثرات عظیمی بهار میآورد که حضرت ولی امر الله در کتاب  
قرن بدیع ضمن اشاره بآن میفرماید :

" ما برئیه ای که در آن سنین بر مصیبت برخاک ریخت بذور طبیسه  
قوه نظم بدیع الهی را که با ظهور جمال قدم واسم اعظم سرسبز و خرم گردید آبپاری  
نمود . " ل . ص . ۱۰۴

اجتہادیت نباید بیچ غربی داخل شوند و در امور سیاستہ مدخلہ نمایند

« خرت عبدالہاء »

# آہنگ بدیع

سال ۳۱

شماره ۳۳۸

خرداد و تیرماه ۲۵۳۵ شامشاهی

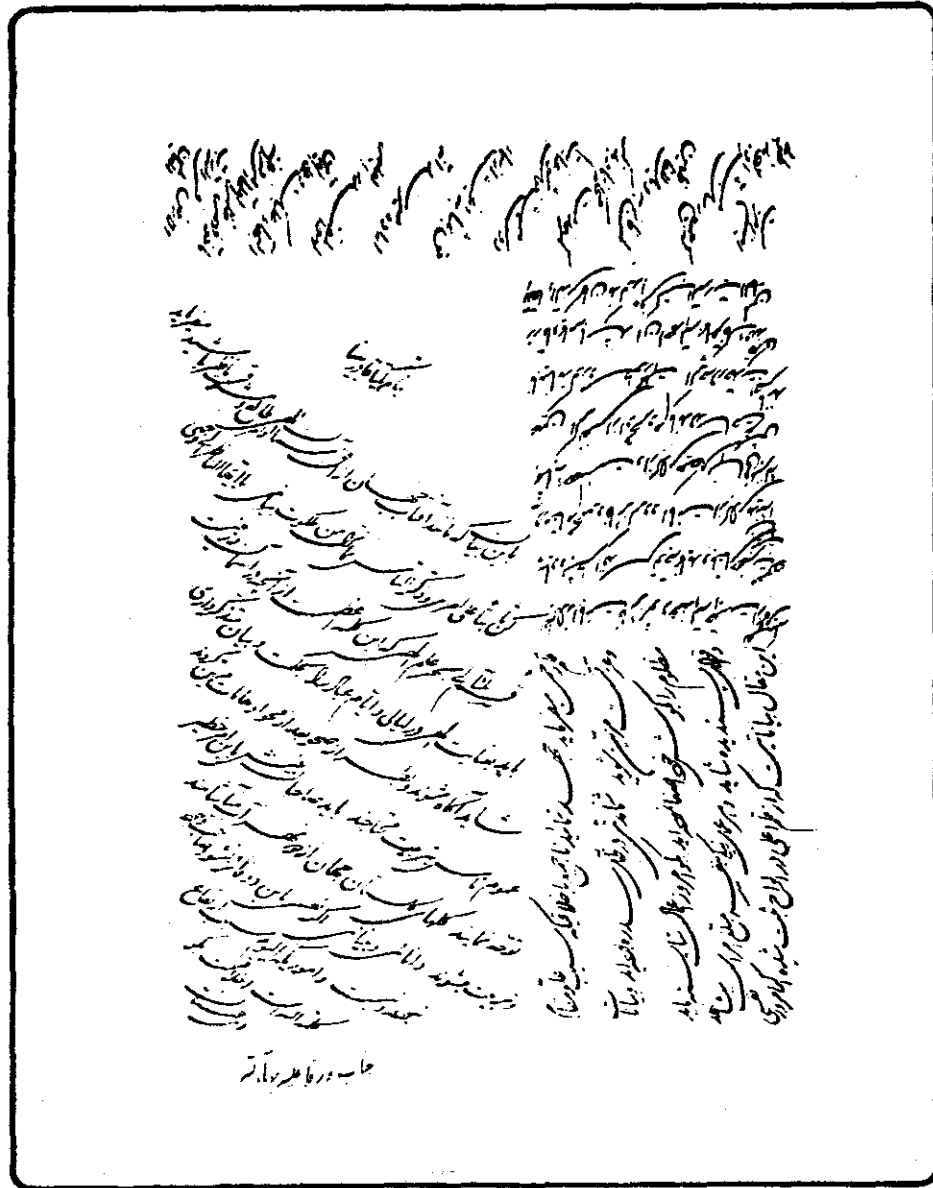
۷شہرالعظہ الی ۱۱ شہرالکلمات ۱۲۳ بدیع

---

مخصوص جامعہ تہائی است

## فهرست:

۲		۱ - از آثار مبارکه
۵	ایمادی امرالله جناب فیضی	۲ - هل من ناصرینصرنی
۱۱	از نطق جناب دکتر فرهنگي	۳ - کلا سهای درس اخلاق
۲۳	ترجمه عمیسه نیکزاد	۴ - تربیت برای چه؟
۳۰	بهروز ثابت	۵ - دکتر محمدباقر هو شیار
۵۲	ناصر ثابت	۶ - نعیم خاخر زمان ما (مقاله دوم)
۵۷	دکتر سیروس نراقی	۷ - درخت امید (عمر)
۵۸	ترجمه سخنرانی نصرالله راسخ	۸ - فرد عادی در تاریخ
۶۲	اقتباس روحیه و جمشید نجمی	۹ - پنجاهمین سال بهائی مگزین
۶۴		۱۰ - از نامه جناب دکتر مهدی سمندری
۶۶		۱۱ - اخبار مصور
۶۸		۱۲ - از اوراق تاریخی
	صفحات ۶۱ تا ۹۶	۱۳ - قسمت جوانان و نوجوانان



لوح مبارك حضرت بهاء الله  
 عكسبرداری از نسخه موجود در  
 محفظه آثار ملی  
 نسخه تایپ شده در صفحه بعد

## بنام یکتا قادرینا

باین بیان که مانند آفتاب جهان از افق آسمان او امر الهی طابع و مشرقست ناظر باشید میفرماید کن ثابتاً علی امری و ذکر الناس بما نزل من ملکوت بیانی یا ایها الناظر الی وجهی قسم بلثالی بحر علم الهی که این کلمه اعظمست از آنچه در آسمان و زمینست باید بعنایت الهی در لیالی و ایام عباد را بحکمت و بیان متذکر داری شاید آگاه شوند و بطراز صحو بعد از محو اوهمات مزین گردند • عموم نام بتربیت محتاجند باید صاحبان بینش باین امر خطیر توجه نمایند • گلهای گلستان جهان از دو نهر آب میآشامند و تربیت میشوند دانائی و بینائی اگر نفسی باین دو فائز نشود صاحب وجود نبوده و نیست و اموریکه الیوم سبب ارتفاع کلمة الله است اخلاقست • بگو ای دوستان قلم رحمن میفرماید جهد نمائید تا جمیع باخلاقیکه سبب علو مقام و عزتست مزین شوید • شما مدتی در ظل سدره بوده اید و بیانات مظلوم را بگوش خود اصفا نموده اید بگو امروز اعمال شایسته باید و اقوال پسندیده شاید و هر عمل نیکی بنفسه مبلغ امر است • شاهد این مقال بیاناتیست که از قلم اعلی در الواح ثبت شده • اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عند الله احبست از عمل نفسیکه پیاده بشطرا قدس توجه نماید و بلقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد • امانت از برای مدینه انسانیت بمثابه حصنست و از برای هیکل انسانی بمنزله عین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگر چه در حدت بصر <sup>بناشد</sup> ملند زرقا یمامه باشد • ان احمد الله بما عرفک و رزقک القا و الذی کان مذکوراً فی کتب الله رب العالمین • این امریست که جمیع رسل مبشرا بودند طوبی لمن فاز به ویل للغافلین • کمر خدمت محکم نما و بذکر دوست مشغول شو عنایت حق بمثابه غیث از سما اراده میرسد انه لهوالمقتر والعلم البها علیک و علی الذین ما خوفهم ظلم العلماء ای فراعنة الارض فی الله رب العالمین •

جناب ورقا علیه بها الله



# هل من ناصر ينصرني

ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

جوهر هستی و نخبه جهان آدمی پیمبران الهی هستند . اینانند که آینه وارد ربوا بر خورشید جمال حق استادند اخذ گرمی و نور فرمودند و دانه های کاشته در دلها رانی روی رشد و نمو بخشیدند ولی در سراسر تاریخ بشر صفحه بصفحه توبتومیسینیم که ناله انبیاء الهی برگزیدگان بارگاه حق سبحانه و تعالی از بی قیدی بی توجهی بی اعتنائی و لا ابا لیگری نسوع انسان رنه در سبوع طبایق انداخته همه از کمی مقبلین و ناصرین روی آسمان فرموده زبان برآز و نیاز گشودند . کل در تپه حیرت و حسرت بسر بردند تنها و بی آنس و همدم در غارها زبستند بدره هاشتا فتند . نه خواب داشتند و نه خوراک شب زنده داری فرمودند وادعه حاره مستمره بدرگاه الهی تقدیم فرمودند بامید آنکه شاید قلبی بحرکت آید و در ظل پرچم پروردگار جهانیان گرد آمده فخر ابدی یابند .

سبحان الله نوح کشتی نجات میساخت و هم شهری هایش اوزابه تمسخر در رفتند و هرگاه از بهلوی اومیکد شتند بانیش خند های زهر آکین هر دم و آنی روزگاروی راتلخ مینمودند حضرت کلیم الله برای ایناء خود مائده آسمانی آورد و برای آنان عزت پایدار میخواست و لسی آنان ازوی سیرو پها ز طلبیدند . آنقدر در صحرای سینا آنوجود مقدس را آزار رساندند که جهان بدین بزرگی را برای اوتنگ و تاریک ساختند . حضرت موسی سرزمینی از شهید و شیر برای انسان مقدر فرمود ولی آنان ترجیح میدادند که برگردند مصر و زیر شکنجه و زنجیر بردگی فراغنه بسر برند زیرا دلها هوس خوراکیهای سواحل نیل را داشت و اعتنائی به عنایات حق نداشتند همراهان کار را بجائی رساندند که حضرت مکلم طور آنان را در آخرین مرحله سفر ترک فرمود و خود بصحراها بازگشت و تنهای تنها جان بجان آفرین تقدیم فرمود .

حضرت مسیح هموعان خود را بملکوت پدر آسمانی دعوت فرمود ولی آنان این وعده  
 کریم را به تمسخر و استهزا گرفتند . آنجود مقدس چنان محزون و مایوس گردید که ناله از اعماق  
 دل دردمند برآورد و به عرش خداوند گاری شکایت کرد . ای پدر آسمانی دعوت شدگان بسیارند  
 مدعیان محبت بی شمارند ولی ناصرین و واردين بملکوت اب آسمانی انگشت شمارند . تا بالای  
 صلیب آرزوی خود را در دل قوت میبخشید و با همین آرزو از فراز صلیب بمحضر پروردگار عالمیان  
 پرواز فرمود .

حضرت رسول اکرم برای مردمان جزیره العرب وراثت روحانی عنایت فرمودند ، هم  
 کلید گنجها در دست او ، هم سرافرازان عالم هست او ولی تازیان از حضور مقدسش باغ انگور و  
 زروسیم و تنگای گور طلبیدند . حضرت رسالت پناهی آنان را به گلستان وصال بشارت و آگاهی  
 عنایت میفرمودند و اینان از دست بخشنده اش گنج روان و مال و منال جهان میخواستند  
 حضرتش جان کلام است و ندای او کمال حضرت مصطفی ارحمنا یا بلال ( ۱ ) همه را به بهشت  
 نماز و مناجات دعوت میفرمود ولی بازماندگان عصر جهالت آسایش تن و رضای بدن را در خاک  
 میجستند . آنقدر آن هیكل مقدس را رنج و عذاب دادند که ناله از سینه پرورد برآورد که خدا یا  
 مرا با آسمانهای خود ببر . ند رسید که چاره ای نیست مگر آنکه رسالت خود را پایان بخشی و در  
 غیر این حال یا نقیبی بکن و در زمین پنهان شو یا نرد بانی بساز و با آسمانها ارتفاع بجوی . چقدر  
 بدرگاه حضرت عرب منان دعا و مناجات فرمود که خدا یا این ها چشم دارند و نمی بینند ، گوش  
 دارند و نمی شنوند و قلب دارند و ادراک ندارند . در نهایت یاس و نومیدی از قلب سوزان ناله  
 برآورده فرمود ، هیچ پیمبری چون من مورد ایذا و انیت مردمان قرار نگرفت . حنانه ( ۲ ) بنوحه  
 آمد ولی آن تیره دلان همواره در صحراهای خواهش های نفسانی چون وحوش عراد رجست و  
 خیز بودند .

نور دیده ائمه اطهار حضرت امام حسین نصیبش گرمای کشنده دشت مظلوم کربلا  
 گردید . بهر سوی نسگر بست لشکر جرار مسلمانان را دید که هیكل اطهرش را احاطه نموده بودند  
 و راه هارابر روی او و خانواده عصمت کبری از هرسوی بستند . آن روی چون مهر تابان را ابرهای  
 غم و اندوه از هر سمت گرفت . همه با شمشیرهای آخته و نیزه های در آتش کین گداخته بانتظار  
 فرصت ایستادند که او و فرزندانش راتکه تکه سازند . در این حال بود که فریادی از اعماق دل  
 برکشید . فریادی بود که هنوز ارکان عرش الهی را بلرزه میآورد بغایت یاس و نومیدی فرمود ،  
 هل من ناصر ینصرنی . از چند هزار سرباز که همه ادعای ایمان بجد بزرگواران نخبه عالم وجود

- ( ۱ ) حضرت رسول اکرم آنقدر نماز را دوست داشتند که به بلال حبشی اذان گوی زمان مبارک  
 میفرمود " ما را آسایش بده " یعنی اذان نماز را بگو  
 ( ۲ ) حنانه ستونی در مسجد رسول الله که گویند در فراق حضرت ختمی مرتبت به حنین و ناله  
 افتاد و بدین سبب آن ستون را حنانه گفتند .

داشتند چون در دام درنده و گرسنه ایستاد منتظر فرصتی بودند که بخیمه و خرگساره آن مظلوم آفاق هجوم آورند همه را بدزدند مال و منال را بدزدند و همین را ثمره حیات خود میدانستند از چند هزار مسلمان احدی اسلحه خود را بر زمین نگذاشت . و دل از کین امام نازنین پساك نمود و بسوی نوه حضرت خاتم الانبیا بنصرت نشاقت . احدی نگفت که این وجود مقدس نوه پیغمبر ماست دست از او برداریم و او را از قید این بلا پای بی مانندرها سا زیم تا آزادانه به سر سوی که اراده فرماید عزیزت نماید . يك قلب بحرکت نیامد آن بان زهرکین دلها را البریه سوز خونریزمی ساخت . قوای اهریمنی چنان در دل ها بجانب وجوش آمده بود که افراد این لشکر ظلمت و جهالت عطشی نداشتند مگر آنکه خون مطهر را بریزند و بنوشند . ابرهای غرور و خواهشهای نفسانی چشم و دل همه را پوشیده و بخود آکنده داشت . جز شیطان نیروی دیگری بر ارواح و قلوب تسلط نداشت . کس ندانست کاین عجائب چون فتاد هر چه گویم بعد از این ناگفتنی است .

تامل و تفکری در شهادت حضرت رب اعلی نمائید . بار اول ایشان و حضرت انیس را آویختند . هفتصد گلوله برسینه چون آینه فروریختند . ده هزار نفر مسلمان بتماشای ایمن هنگامه شگرف ایستادند . دود همه جا را گرفت . دود هفتصد تفنگ چشم هارا که کور بود کورتر ساخت . چون دود پراکنده شد جناب انیس را پائین همان ستون که بدان آن دوهیکل نازنین را آویخته بودند ایستاده یافتند حضرت اعلی در حجره زندان بکاتب خود آخری دستورها را عنایت میفرمودند . هنوز ده هزار نفر تماشاچی ایستاده بودند . پراکنده نشدند آنچنان تشنه خون این سرور کائنات بودند که تازمین را بخون او لگگون نمی دیدند بسوی کار و کاسبی و منازل خود نمیرفتند . در این ده هزار تماشاچی حتی يك نفس بحرکت نیامد . روحی آشفته نگردید . موجی از رحم و شفقت در دلی بخروش نیامد . شعاعی از بیداری و انتباه در هیچ هیکلی نفوذ نکرد . الله اکبر که تا چه حد انسان پژمرده و دل مرده و کور و کرمیگردد . آیا این سانه سترک قرار نبود که اقلاً " زبانی را بنطق آورد و یادلی را برحم و شفقت دعوت کند که فریاد برآرد و نعره بیداری کشد رستاخیزی برپا سازد که ای مردم این سید از خاندان رسول اکرم است جوانی است تکه ای از کبد غم دیده فاطمه عظمی است مادر روزن و خویشاوند دارد حال که حتی گلوله های فوجی مسیحی از چهره او شرم داشتند ماهم دیگر دست از او برداریم او را رها سازیم او را بخانه اش در شیراز نزد مادر بزرگوارش بفرستیم . خیزد ده هزار قلب در سینه های آغشته بکین میطهید پراز گل ولای آرزو آلوده بخاك و خاشاك و چرکین از تعصب و تشنه خون بی گناهی بودند و چون مردگان غفلت و غرور ایستادند تا دوباره همان بساط قتل و خونریزی را تجدید نمایند . با چشم های پر خون ناظر بودند و دیدند که چگونه با گلوله های مسلمانان دودن الطف از پزند و پیرنیان ، دوجوان ، دوسینه ، دونخبه عالم انسانی سراپا غرق خون شدند . گلوله ها دوهیکل مقدس را متلاشی ساخت . باز قلبی بجانب وجوش نیامد ، چشمی نگریست راحه خوش از گلزار استقامت و شهادت بعشام احدی نرسید . مدت ها در میدان ایستادند . آسمان را گرد و خاك طوفانی شدید فراگرفت . زوبعه عزابره همه اطراف خیمه افراشت . ولی تماشاچیان

داشتند چون در دوام درنده و گرسنه ایستاد منتظر فرصتی بودند که بخیمه و خرگاه آن مظلوم آفاق هجوم آورند همه را بدرد مال و منال را بد زدند و همین را ثمره حیات خود میدانستند از چند هزار مسلمان احدی اسلحه خود را بر زمین نگذاشت . و دل از کین امام نازنین پساك نمود و بسوی نوه حضرت خاتم الانبیا بنصرت نشکافت . احدی نگفت که این وجود مقدس نوه پیغمبر ماست دست از او برداریم و او را از قید این بلاهای بی مانند رها سازیم تا آزادانه بهر سوی که اراده فرماید عزیمت نماید . يك قلب بحرکت نیامد آن بان زهر کین دلها را لبریز و خونریز میساخت . قوای اهریمنی چنان در دل ها بجنب و جوش آمده بود که افراد این لشکر ظلمت و جهالت عطشی نداشتند مگر آنکه خون مطهر را بریزند و بنوشند . ابرهای غرور و خواهشهای نفسانی چشم و دل همه را پوشیده و بخود آکنده داشت . جز شیطان نیروی دیگری بر ارواح و قلوب تسلط نداشت . کس ندانست کاین عجائب چون فتاد هر چه گویم بعد از این ناگفتنی است .

تامل و تفکری در شهادت حضرت رب اعلی نمائید . بار اول ایشان و حضرت انیس را آویختند . هفتصد گلوله برسینه چون آینه فروریختند . ده هزار نفر مسلمان بتماشای ایمن هنگامه شگرف ایستادند . دود همه جا را گرفت . دود هفتصد تفنگ چشم هارا که کور بود کورتر ساخت . چون دود پراکنده شد جناب انیس را پائین همان ستون که بدان آن دوهیکل نازنین را آویخته بودند ایستاده یافتند حضرت اعلی در حجره زندان بکاتب خود آخریمن دستورها را عنایت میفرمودند . هنوز ده هزار نفر تماشاچی ایستاده بودند . پراکنده نشدند آنچنان تشنه خون این سرور کائنات بودند که تازمین را بخون او گلگون نمی دیدند بسوی کار و کاسبی و منازل خود نمیرفتند . در این ده هزار تماشاچی حتی يك نفس بحرکت نیامد . روحی آشفته نگردید . موجی از رحم و شفقت در دلی بخروش نیامد . شعاعی از بیداری و انتباه در هیچ هیکلی نفوذ نکرد . الله اکبر که تاجه حد انسان پژمرده و دل مرده و کور و کرمیگردد . آیا ایمن سانحه سترک قرار نبود که اقلاً\* زبانی را بنطق آورد و یادلی را بر رحم و شفقت دعوت کند که فریاد برآرد و نعره بیداری کشد درست اخیزی برپا سازد که ای مردم این سید از خاندان رسول اکرم است جوانی است که ای از کبد غم دیده فاطمه عظمی است مادر روزن و خویشاوند دارد حال که حتی گلوله های فوجی مسیحی از چهره او شرم داشتند ماهم دیگر دست از او برداریم او را رها سازیم او را بخانه اش در شیراز نزد مادر بزرگوارش بفرستیم . خیزده هزار قلب در سینه های آغشته بکین میطپید پراز گل ولای آرزو آلوده بخاك و خاشاك و چرکین از تعصب و تشنه خسون بی گناهی بودند و چون مردگان غفلت و فرور ایستادند تا دوباره همان بساط قتل و خونریزی را تجدید نمایند . با چشم های پر خون ناظر بودند و دیدند که چگونه با گلوله های مسلمانان در بدن الطف از پزند و پرنیان ، در جوان ، در سینه ، در نخبه عالم انسانی سراپا غرق خون شدند . گلوله ها دوهیکل مقدس را متلاشی ساخت . باز قلبی بجنب و جوش نیامد ، چشمی نگریست راعه خوش از گلزار استقامت و شهادت بعشام احدی نرسید . مدت ها در میدان ایستادند . آسمان را گرد و خاك طوفانی شدید فراگرفت . زوبعه عزاب رهمه اطراف خیمه افراشت . ولی تماشاچیان

چون در دام راه خود را گرفته روبه آخور رفتند ، خوردند ، خوابیدند گویی که هیچ امری واقع نشده بود کلمات حضرت رب اعلی را که در حین صعود بملکوت ابهی فرموده شنیدند ولسی نشنیده گرفتند . و ازین آسایش تن و خورد و خواب و جمع اموال همچنان مشغول ماندند اگر در لشکر جرار بیزید نفسی بحضرت حسین ترحم ورزید در این ابناء زمان هم اقلاً یکی یافت می شد .

" چه غفلتی رونموده و چه اعراضی عارض گشته که اگر صد هزار ورقه قدس در هوای بقا بالخان روح انسی تغنی نماید يك روح مهترنعمیشود و بيك نماید . "

نفس بحرکت نمآید .

" قسم بروح عما که آن روح الارواح همه ارواح و آن جان همه جانها چگونه ذات منیع و هیکل محبوب را بکلی فدا نمود و چگونه آن روح جذب و سازج قدس بجان شیرین بسوخت و چگونه ارواح الهیه که جسد هر يك مقابل بود با ارواح جمیع ملکوت سموات و ارض که هر يك بجه انواع در راه دوست فدا فانی شدند مشاهده کنید که يك وجود تا بحال متذکر این احوال عظمی و این ظهورات کبری نشده . "

بلی آداب مردمان چنان است که گوش بزند دارند از حرکت نمی نمایند قسدی علم نمیفرمایند . بلکه بد شمنی و کین برمیخیزند . کتاب مینویسند . مقاله نشر می دهند حقایق را در زیر ابرهای سیاه تخیلات و اهیبه خود بالمره می پوشانند . همیشه منتظرند که راه ها هموار شود صبر میکنند تا جمعی از جان گذشته سنگها را گرد آورند . موانع را بردارند . خار و خاشاک را جاروب نمایند . و چون جاده ها صاف و بی خطر شد قدم رنجه فرمایند وارد شوند و بکمال طمانینه و آرامی فکر و خیال مشی و خرام آغاز نمایند . ولی امروز روزی است که ارکان تاریخ امروز جهان ریخته میشود . در این ایام است که مردان دلاور پیش قدم میگردند کیست که در برابر خطاب الهی خویشتن را جبان و خود گام بی طرف و لا الهالی و تن پرور بداند و به خواسته های حق جوابی ندهد . مگر در نماز هر روز نمی خوانیم که تحیات و سلام و عنایات حضرت مولی الانام بر کسانتی است که " انفقوا معند هم رجا ثاعندك " را مگری داشتند سالهاست که حضرت ولی امر الله بارها " رجا " فرمودند که احبای عزیز ایران به پیروی از مطالع الانوار در سبیل هجرت و خدمت و انفاق پیش آهنگ تمام یاران جهان گردند سپاس بی قیاس ساخت قدس رب قدر است که در استان ایران فی الحقیقه قیامهای عاشقانسه فرمودند از راحت و رخا گذشتند . دست کرم از کیمسه فتوت بد آوردند . شیم گذشتگان را از ساد نبردند . در صراط مستقیم شهدا و بزرگان و ارکان وارد شدند و در جانبازی و بذل و انفاق سرآمد مجامع الهیه در جمیع آفاق گشتند . ولی هرگز کسانی که تاجهای افتخارهای جاودانه را بر تارک خود میگذارند نمی خواهند ولو آتی رخوت آرند و سستی نمایند و تنهاون ورزند همواره در سبیل ارشاد میخرامند و با چشمهای تیز میبینند تا هر فرصتی که پیش آید بدل و جان استقبال کنند و شانه

زیربارنگ دارند تا اهداف کل تحقق یابد .

لوح قد احترق المخلصون را بدقت مطالعه نمائیم خواهیم دریافت که جمال قدم در نهایت تاسف و تحسرا زابنا زمان خون میگیرند :

— مقربین درگاه الهی را مشاهده میفرمایند که در ظلمت رنج و مشقت بسر میبرند .

— احبا و اصفا را بر زمین های دور افتان و خیزان میبینند و بیاد آنان می گیرند و می نالند .

— عالم وجود را که در فصلی از سردی و یخ زدگی فرورفته است در برابر چشم مینگرند و نهایت درجه غم و اندوه ابراز میدارند .

— نفوس عالم انسانی را که هدف زندگیشان وصول بملاء اعلی است در چنگالهای کشنده حرص مییابند .

— جهان و جهانیان را در سكرات مرگ روحانی فرورفته می بینند و بے ما می فهمانند .

— زنجیرهای سنگین کشنده و کُشنده و وسوسه شیطان، جهان را در خود گرفته و روز بروز بر فشار خود میافزاید .

— شمس جهان آرای عالم الهی را در ابرهای تیره و تاریک و تعصب — پوشیده و تیره مییابند و قلم اعلی را ممنوع از گفتاری بینند .

— مصابیح روشنی بخش و فاو صفا بالمره خاموش شده تاریکی جهان را گرفته است .

— غبار تیره و تاریکانه هوای جهان را خفقان آور ساخته بر ضلالت میافزاید

بعد از شکوه های جان سوز همان سرود غم انگیزی را که جمیع پیمبران الهی خواندند جمال قدم نیز سرودند :

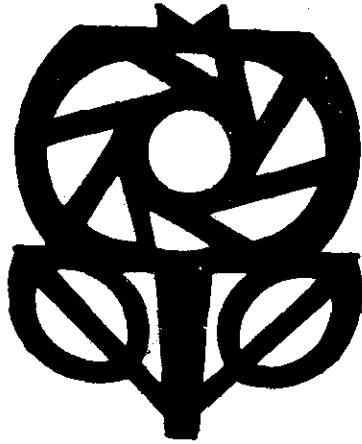
" اتسوح اوانوح بل اصبح من قلة ناصريك "

این سرود و گداز قلم اعلی را که دست پرورده دبستان عشق جمال قدم هستیم و در زیر سایه رادای عبودیت کبری رشد و نمایافته ایم بایستی بجان و دل بل سرتا قدم بیدار و هشیار فرمایید و خود را دایما " آماده فدا و وفا و صفا و بندگی آستان مقدس بسازیم . در این زمان که جمیع ناسرینفاق برخاسته اند و بیمنتهی درجه شرارت بدشمنی قیام نموده اند خود را از زنجیرهای زمانه رهائی بخشیم و از تاریکی آرزو تعلقات بوج نجات ابدی جوئیم در این اوان است که ساقه جوانی را در زمین پاک میکاریم از آفتاب عنایت گرمی و از فرات رحمت آب زلال میدهیم و به یقین میدانیم که بشمر خواهد نشست .

جرعه ای زان باده چون نوشت شود  
هر دو عالم کل فراموش شود  
ورنه " غرقه در دریا بمانی خشک لب " .

این بند ها بگسلد و سلسله جنون عشق را بجنباند

چه شب ها که رفت و چه روزها که در گذشت و چه وقت ها که به آخر  
رسید و چه ساعت ها که بانهی آمده . . . . عمرها چون برق میگردد  
و فرقهها بریستر تراب مقرو منزل گیرد و دیگر چاره از دست رود و امورا زشت . .



# کلاسهای درس خلاق

استخراج از نطق جناب دکتر مسیح فرهنگس

در :

کنفرانس ملی مربیان دروس اخلاقی - حدیقه ۲۲ ابدیع

برادران و خواهران گرامی

امر شده است در این جمع نورانی هدف جامعه بهائی را از تشکیل کلاسهای درس اخلاق مورد بحث و مطالعه قرار دهیم لهذا برای اینکه بهتر مطلب وارد شویم لازم میبینم قدری درباره تشکیلات بهائی و لجنه های امریه مطالعه بعمل آید .

حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لرمسه الفداء در بیانی که در مجموعه توقیعات مبارکه مندرج است درص ۵۸ میفرماید :

" واگر چنانچه در نقطه ای از نقاط امور امریه اتساع یافته و وظایفی را که در طی این نامه قبلا مارج - شده یعنی امر تبلیغ و محافظه امرالله و جهد در تالیف قلوب و معاونت محتاجین و تشکیک

مدارس و ترتیب محافل و مجالس یاران و مخاברה با اطراف و ترویج امر مشرق الاذکار و تاسیس مجلات امریه و طبع و نشر و ترجمه الواح و بشارات امریه و ماشا کلهها محفل روحانی هر یک را محول به لجنه مخصوص نمایند . "

پس میبینیم که وقتی محفل مقدس روحانی در محلی و وظائف اتساع یافت است احتیاج پیدا میشود که برای انجام دادن آن وظائف ، لجنه هائی تشکیل دهد که هر یک عهده دار قسمتی از وظائف محفل مقدس روحانی باشند .

بعده میفرماید :

" و آن لجنه را خود انتخاب کند و عده اعضای هر لجنهائی را هر قدر



محل صلاح بداند خود تعیین نماید و اعضای لجنه ها را از بین تمام احباب در آن نقطه چه در داخل محل و چه خارج از آن انتخاب نماید و تمام لجنه ها هر يك افکار را در امر خود حصر نموده بوظیفه خود مشغول گردند و تمام لجنه ها در ظل محفل روحانی و مسئول و مطیع آن و کیفیت انتخاب و امتداد هر لجنه فی عهده اعضای محفل روحانی ولی چون محافل تجدید شود تمام لجنه ها منحل گردند و محفل جدید لجنه هائی مجدداً انتخاب نماید.

در بیانی دیگر در مجموعه توقیعات مبارکه ص ۶۰ میفرماید :

" و اگر چنانچه در نقطه فی از نقاط دائره امراتساعی یافته امور امریه مانند امر تبلیغ و مخابرات امریه و تاسیس مدارس بهائی و امر مشرق الاذکار و طبع و انتشار الواح و کتب و مقالات امریه و ترتیب و تنظیم محافل و مجالس احباء و سایر تشکیلات روحانیه عمومی طعمیه کل باید محول به لجنه فی مخصوص گردند و اعضای هر لجنه فی را محفل روحانی خود انتخاب نماید و در ظل و اطاعت و اداره خود آورد مرجع و مخاطب محفل روحانیهست و سایر لجنه ها کل اجزای آن محفلند و در ظل آن پس لجنه های امریه گرچه اعضای محفل

نیستند ولی اجزای محفلند چطور که اجزای بدن هر يك وظیفه ای دارند ، چشم کار گوش را نمیکند ، دست کار معده را انجام میدهد هر يك وظیفه خاصی دارند ولی کل در تحت اراده و اداره روح واحد با هم مرتبطند لجنه ها هم کل از نظر روح بهائی بهم مرتبطند ولی از لحاظ وظیفه مجزا هستند اما وظائفی که عموم باریان و اعضای لجنه ها و تشکیلات امریه باید بآن توجه داشته باشند . در توقیعات مبارکه ص ۶۳ ضمن توقیعی منیع خلاصه شده است که میفرمایند :

باران برگزیده ایران باید نظر به پستی محیط خود و نواخلاق و سوء رفتار نفوس در حول خود ننمایند و راضی بامتياز و تفوق نسبی نگردند بلکه باید نظرها به اوج مرتفع نمایند و نقطه نظرگاه را تعالیم و نصایح قلم اعلی قرار دهند آنوقت معلوم شود که هنوز از برای کل دروادی سلوک مراحلی عذیده باقی مانده . . .

مانباید ناظر باعمال و رفتار و روش دیگران باشیم حتی نباید ناظر به تشکیلات دیگران باشیم که چه صورتی دارند که ماتقلید از آنان کنیم ، ما وظائف خاصی داریم که در ظل نظم هدیه الهی باید انجام گیرد . نقطه نظرگاه ما باید تعالیم و نصایح قلم اعلی باشد پس در تشکیلات امریه میزان و سرمشق ما تشکیلات سایرین نیست . توجه ما باید بالواح باشد که چه دستور فرموده اند بآن ناظر باشیم وقتی نقطه نظرگاه ما تعالیم الهی بود آنوقت معلوم میشود که چقدر باید

نظر ما عالی باشد و چه وظائف داریم که  
باید عمل کنیم و بعنوان يك فرد خادم امر الله  
در تشکیلات خدمت نمائیم تا اینکه میفرماید :

" پس ما که سالکان سبیل نجاتیم  
باید بتمام قوی بکوشیم تا در  
مجالسات و معاملات و مشاغل و  
مقاصد ما بتمام طبقات نفوس  
در امور جزئی و کلی در هر دقیقه  
و آنی آن روح مودعه در تعالیم  
حضرت بهاء الله را بفعل اظهار  
و اعلان و اثبات کنیم و چنان جلوه  
نمائیم که بر کل ثابت گردد که جز  
قوه جامعه روح حضرت بهاء الله  
هیچ امری دیگر تقلیب ماهیت  
ننماید و خلق جدید نکند این  
است یگانه اسباب نجات و ظفر  
آلهی . "

یعنی باید در جمیع احوال توجه ما به  
روح تعالیم آلهی باشد و آنرا اجرا نمائیم و  
بآن برسیم حتی در زندگی روزمره و در امور  
جزئی زندگی خود آن روح را در نظر بگیریم  
و فکر کنیم که این قدم که بر میداریم جالب  
رضای آلهی است یا نه ؟ این کلامی که هر  
زبان میرانیم سبب ترقی امر است یا نه ؟ این  
رفتار که میکنیم مطابق باشند بهائیت یا  
نه ؟ باید در جمیع حالات این توجه وجود  
داشته باشد و وقتی اینطور شد میفهمیم که  
دارای چه مقاصد عالی هستیم که باید برای  
رسیدن بآن هدف بلند کوشش کنیم باید  
خلق جدید شد . تنها کافی نیست که امتیاز  
نسبی در میان باشد باید روح جدید ، خوی  
جدید ، صفات جدید ، یعنی صفات ملکوتیه  
در ما ایجاد شود . اینست که میفرماید :

فوق ملك و ملكوت مشى نمایند \*  
پس در هر تشکیلی از تشکیلات امریه که  
کار میکنیم تمام اموری که به ما رجوع میشود باید  
حول این هدف در ورزند که ما فوق ملك و  
ملكوت مشى نمائیم ، مقاصد ما ان خیلی عالی  
باشد . این است یگانه اسباب نجات و ظفر  
پس متوجه شدیم که اهمیت اجرای وظائف  
در لجنه های امریه به چه صورت است و شما  
عزیزان اکثر معلم کلاسهای درس اخلاق  
هستید یعنی مربیان روحانی هستید و  
عده ای دیگر که میخواهید از جمله مربیان  
قرار گیرید باید سعی فرمائید که اطفال و نوجوانان  
جوانان را باین روح تربیت فرمائید که خدمت  
را بعنوان اجرا و اثبات جامعیت تعالیم  
حضرت بهاء الله در نظر بگیرند و این روح در  
قلب فرد فرد احباء از زمان طفولیت جا بگیرد  
ملاحظه میفرمائید که وظیفه چقدر سنگین  
است و هدف تا چه حد متعالی است .

حضرت ولی عزیز امر الله در توقیعی دیگر  
در ص ۱۷۶ از مجموعه توقیعات مبارک  
میفرماید :

" ای امنای حضرت بهاء الله  
قد را این مقام را بدانید و مسئولیت  
خود را بشناسید و ببینید  
در این مقام دقیقه غفلت ،  
عالمی خسران است و ذره شی  
اهمال مورث حسرت و ندامتی  
بی پایان با آثار رجوع نمائید و  
تکالیف شایسته را از فحسوی  
آیات منزله اش بیابید . "

پس محتاجیم که امریه " اتلسوا آیات  
الله فی کل صباح و مساء " را اجرا نمائیم  
شب و روز در آثار آلهی تعمق کنیم تا بدانیم

چه وظیفه فی در این الواج و آیات بعهدہ  
ما گذاشته شده است . تابعی برسم کسہ  
حضرت بہاۃ اللہ فرمودند :

" امروز خاد م امر الہی و مبلغ  
آیاتش از اہل الخلق محسوب "

این مقام وقتی حاصل میشود کہ  
اہمیت خدماتی را کہ با رجوع شدہ است  
درک کنیم اہمیت تشکیلات امریہ را احساس  
نمائیم اما در بارہ هدف مادر کلاسہای  
درس اخلاق و تربیت اطفال باید بدانیم  
کہ ما ۳۰ سالہ این کلاسہای درس اخلاق باید  
مبدل بہ مدارس و مکاتب بہائی شود یعنی  
این خدمت را کہ امروز شما انجام میدہید  
موقتی است بعداً " در مدارس بہائی انجام  
خواہد گرفت .

در توقیعات مبارکہ ص ۳۷۲ حضرت  
ولی امر اللہ میفرمایند :

" اطفال بہائی من دون استثنا

میادی قرائت و کتابت را بہا موزند و

بآداب و رسوم و شعائر و احکام

منصوصہ کتاب اللہ مانوس و آشنا

گردند و در علوم و مبادی فنون

عصریہ و اخلاق حمیدہ زکیہ

و آداب و شعائر بہائیکہ چنان

ممتاز از سایرین گردند کہ عموم -

طوائف از اسلام و زردشتی و

سیحی و کلیعی و طبیعی اطفال

خوبش را بطیب خاطر و رغبت

تمام در آن معاهد عالیہ بہائیکہ

گذارند و بدست مربیان بہائی

سپارند و همچنین اجرا و تنفیذ

احکام منصوصہ کتاب اللہ است "

پس شماعزیزان کہ مربیان اطفالید باید

آنرا با احکام الہی آشنا کنید و مانوس نمائید  
یعنی ہم بدانند و امر الہی بدانند و ہم  
با آن تعالیم انس گیرند بآن حد کہ بفرمودہ  
مبارک حضرت عبد البہاۃ صفات الہی در  
اطفال ملکہ شود یعنی جز راستی ندانند و  
جز مہربانی نشناسند ، مدارس و ہا فصولاً  
کلاسہای درس اخلاق باید چنان ادارہ  
شوند و عمل نمایند کہ جمیع ملل از جان و دل  
بخواہند و آرزو داشتہ باشند اطفال خود را  
در کلاسہای درس اخلاق مابگذارند حتی  
طبیعی ہا و بی دین ہا ہم بخواہند کہ  
اطفال خود را بعد از مابگذارند الحمد للہ  
در بسیاری از نقاط ایران در بین خانوادہ  
ہای غیر بہائی را و طلبینی داریم کہ بسا  
کمال اشتیاق بہ محافل روحانیہ مراجعہ  
مینمایند و خواہش میکنند اطفال ایشان  
ہمراہ کودکان بہائی در کلاسہای درس  
اخلاق شرکت کنند .

و نیز از وظائف شماعزیزان این است کہ  
نہ تنها اطفال را بہ صفات الہی و احکام  
آشنا و مانوس کنید بلکہ آنہا را وادارید بہ  
اجرا و تنفیذ این احکام یعنی آنچه را کہ  
میخواہید با اطفال بہا موزید سعی کنید در  
ایشان تنفیذ شود اطفال مجری آن تعالیم  
باشند باین ترتیب است کہ شعا مربیان عزیز  
میتوانید وظیفہ مقدسہ خود را ایفا فرمائید  
یکی از تعالیم اصلیہ حضرت بہاۃ اللہ  
لزوم دین است در اشراق اول میفرماید :

" دین نوری است مبین و حصنی

است متین از برای حفظ و آسایش

اہل عالم چہ کہ خشیۃ اللہ

ناس را بمعروف امر و منکر نہی

نماید " .

دین برای عالم انسانی مانند چراغی است که تاریکی جهالت و تعصبات و فساد اخلاق را برطرف میکند و مانند قلعه شسی است محکم تا افراد انسانی را در داخل خود حفظ کند و آسایش بخشد. حضرت

بهاء الله در کلمات مکتوبه میفرماید

"حبیبی حصنی من دخل فیہ

نجی وامن"

همانطور که میفرماید :

"من خرج غوی و هلك"

هر کس در این قلعه حب آلهی که دین است وارد شود محفوظ میماند همچنانکه اگر اطفال دین خارج شود گمراه میشود و هلاک میگردد.

بنابراین ما باید باین نکته در تربیت اطفال خود در دین اخلاقی توجه داشته باشیم که اطفالمان دین را تربیت شوند و بدانند که با تمسک به دین محفوظ میمانند هیچ قوه شی بقدر خشیه الله نمیتوانند انسان را عوض کند و تغلیب نماید یعنی قلب ماهیت نفوس نماید زیرا تعلیم و تحصیل در مدارس عمومی با اطفال خشیه الله نمیدهد تربیت روحانی نمیکند بعضی از آفات اخلاقی اجتماع که بوسیله رادیوها، سینماها، تلویزیون ها ترویج میشود خطر بزرگی برای اطفال ما هستند باید تفهیم کرد که ایسن پروگرام ها را عوض کنند متاسفانه حتی علمای اجتماع هم نتوانسته اند با وجود تکرارهای مؤکد این فیلم سازان و سینما داران پول پرست را از پول پرستی بطرف انسان دوستی برگردانند آنها سعی دارند فیلم هارا طوری ترتیب دهند و آماده کنند که جالب پول باشند نه اینکه محیط را بطرف خوبی

بسیار هد چقد راز مفاسد و معاویب با یمن وسائل تعمیم داده میشود چقد راز مردم که از طریق تماشای این فیلمها عملاً روش گانگستری را فرا گرفته و میگیرند و اجسرا مینمایند. اگر خشیه الله نباشد روز بروز آسایش بشر بیشتر بخطر میافتد.

در کلمات فردوسیه میفرماید :

"براستی میگویم حفظ مبین

و حصن متین از برای عموم اهل

عالم خشیه الله بوده آنست

سبب اکبر از برای حفظ بشر و

علت کبری از برای صیانت وری"

و نیز در کلمات فردوسیه میفرماید :

"سستی ارکان دین سبب

قوت جهال و جرات و جسارت -

شده براستی میگویم آنچه از

مقام بلند دین کاست بر غفلت

اشارا افزود و نتیجه بالا خیره

هرج و مرج است."

پس هر چه پایه دین سست شود و چنانچه انذار فرموده اند وجه عالم به لامذهبی متوجه گردد و هر قدر اساس دین ضعیف گردد و فلسفه های مادی در رشته های تربیتی و روانشناسی و اجتماعی قوت بگیرد نتیجه اش سستی ارکان ایمان و آلا زیاده شدن جرات و جسارت جهال و بالا خیره هرج و مرج اجتماع است. حال باید بدانیم منظور ما از دین چیست ؟

در اشراق سوم میفرماید :

"اشراق سوّم اجرای حدود

است چه که سبب اوّل است

از برای حیات عالم."

یعنی تا وقتیکه احکام آلهی اجرا

نشود آنرا دین نمیتوان گفت اگر اجرای حدود و احکام نشود یعنی زردشتی تعالیم حضرت زردشت را . مسیحی او امر حضرت عیسی را و مسلمان احکام حضرت محمد را و یسائی تعالیم حضرت بهاء الله را عمل نکنند نمیتوان چنین اشخاصی را متدین دانست بلکه فقط منسوب به آن نفوس مقدسه اند بدون آنکه دین در آنها باشند . زیرا حیات جهان به اجرای تعالیم منوط است آنچه بهمین اراده شفا میبخشد نسخه پزشک نیست . بلکه سبب شفا بکاربردن علاج و دوائی است که پزشک در آناتجویر فرموده بهمین ترتیب تنها اعتقاد و ایمان به تعالیم کفایت نمیکند باید آن اوامر بموقع اجرا عمل درآید تا تاثیر نماید .

همچنین میفرماید :

" خیمه نظم عالم بد و ستون قائم و برپا مجازات و مکافات "

این از مواردی است که با فرمول ها و قوانین روانشناسی مادی مغایر است زیرا بعضی علمای روانشناسی فرد را بعزت عقده های روانی مستوجب مجازات و عقوبت نمیدانند درست مثل این است که بگویند گرگی هاراست پاسگی هاراست و اگر مردم را بگزند و مبتلا کنند تقصیری ندارد علت هاری میکرب آن است که سبب مرگ مردم میشود باید سگ و گرگ هار را بکشد و کسی ترحم بر بلنگ تیز ندان ستمکاری بود بسر گوسفندان .

هر کس در هر مرتبه و مقام مرتکب جرمی میشود مستوجب عقاب است ولی حضرت بهاء الله راه نشان دادند چه کنیم تا عقده های روانی پیدا نشود انشاء الله اگر

فرصتی بود با هم در این باره صحبت میکنیم که آن راه کدام است که حضرت بهاء الله ارائه فرمودند و تعلیم داده اند که عقده های روانی ایجاد نشود و ایمن گرفتاریهای اجتماعی امروز تخفیف حاصل کند .

باری حال ببینیم دین در عالم چه میکند ؟

در لوح اشراقات حضرت بهاء الله میفرماید :

" مسبب اعظم و علت کبری از برای

ظهور و اشراق نیر اتحاد دین

الهی و شریعه ربانی بوده . "

پس هدف اصلی دینت ایجاد اتحاد و وحدت است چنانچه در لوحی فرمودند (مضمون بیان مبارک) چاره نئی برای رفع این آلام مستولیه بر هیکل انسانی نیست مگر اتحاد اقوام در امری از امور و مذهب از مذاهب پس یکی از اعظم وسائل تاسیس اتحاد دین است تا آنکه میفرماید :

" و نمو عالم و تربیت امم و اطمینان

عباد و راحت من فی البلاد از اصول

و احکام الهی اوست سبب اعظم

از برای این عطیه کبری کس

زندگی بخشد و حیات باقیه

عطا فرماید و نعمت سرمد به

مبذول دارد و وسای ارض

مخصوص امنای بیت عدل الهی

در صیانت این مقام و علو و حفظ

آن جهد بلیغ مبذول دارند . "

روسای عالم و سلاطین و امنای

بیت العدل را بر حفظ و صیانت مقام رفیع

دین مامور فرموده اند تا سبب نمو عالم و

تربیت و راحت من فی البلاد شوند . مادر  
کلاسهای درس اخلاق خود مان علاوه بر  
اینکه اصول و مبانی دین را در قلوب اطفال  
مستحکم میکنیم در تربیت آداب نیز میکوشیم  
در مکاتیب اول ص ۶۰۶ میفرماید :

" اول تربیت آداب و تربیت به  
اخلاق و تعدیل صفات و تشویق  
بر اکتساب کمالات و تحریر بر  
تمسک بدین الله و ثبوت بر  
شریعه الله و اطاعت و انقیاد تام  
بحکومت عادل و صداقت و  
امانت بر سر سلطنت حاضر و  
خیرخواهی عموم اهل عالم و  
مهربانی با کل امم و تعلم فنون  
مفیده و السن اجنبیه و حسن  
سلوک و مداومت ادعیه خیریه  
در حق ملوک و مملوک و اجتناب  
از قرائت کتب طوائف مادیه امم  
طبیعیه و از حکایات و روایات  
هشقیه و تالیفات عرامیه . خلاصه  
جمیع دروس محصور در اکتساب  
کمالات انسانیه این تعالیم  
تربیت مکتبهاست که مختصر  
مرقوم میگردد .

پس آنچه را که شما مریبات عزیز باید  
در کلاسهای اخلاق بفرمائید این است ما  
با اطفال تعلیم میدهیم که نسبت به حکومت  
مطیع باشند ابداً . در امور سیاسیه مد اخله  
نکنند کلامی برخلاف رای روسای ظاهره  
مملکت نگویند در حق سلاطین دعا کنند  
میفرماید :

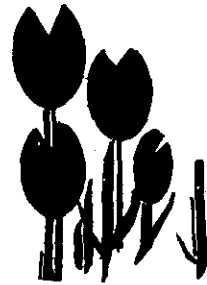
" ادعیه خیریه در حق ملوک و  
ملوک "

اینهارا با اطفال تعلیم میدهیم همچنین  
بخصوص اطفال را از خواندن کتابهای  
طبیعیون و از حکایات عشقی منع میکنیم تا  
چه رسد به دیدن و تماشای آنها اما مقصد  
ما از تاسیس اخلاق که شما معلمین دروس  
اخلاق هستیید چیست ؟

در مکاتیب جلد اول ص ۴۰۴ میفرماید  
" حال باید احبای الهی در  
تاسیس بنیان عزت ابدی بکوشند  
یعنی در بین خلق با اخلاق حق  
محشور گردند "

حضرت عبدالبها همواره اراده  
فرموده اند که ما از جهان محدود به جهان  
نامحدود وارد شویم دعا میکنیم که خدا ایسا  
ما را از عالم محدود نجات دهد و بجهان  
نامحدود خویش دلالت کن حضرت بهاء الله  
میفرمایند :

" معرفت انسان به نفس خود "  
یعنی تشخیص بدهد که عکس در  
چیست و دانش در چه ؟ عزتش در چیست  
و دانش در چه ؟ عزت ابدی عزت انسان  
است نه عزت موقت و فانی آنچه در این  
عالم آنرا مردم عزت دانسته اند فانی است  
و موقت است حق میخواهد ما را بعزت ابدی



و باقی دلالت فرماید که میفرماید :

" یعنی در بین خلق با اخلاق  
حق محشور گردند سلیم باشند  
و حلیم صادق باشند و امین خاضع  
باشند و خاشع خیر خواه گردند  
و مهربان اطاعت حکومت نمایند و  
حسن الفت با جمیع امت "

اینهاست عزت ابدی و اینهاست  
آنچه که باید در اطفال تاسیس بفرمائید  
هدف شما مریبان محترم از تاسیس و تشکیل  
کلاسهای دروس اخلاق تاسیس چنین  
اخلاقی است در اطفال نه اینکه قناعت  
شود به تعلیم مقداری محفوظات به آنان  
تا اینکه میفرماید :

" اگر چنانچه کسی طریقی  
انصاف نیوید و ظلم و اعتساف  
نماید نباید اعتنا نمود بل بمقابل  
جفا و فاکرد "

البته خواهید فرمود این خیلی مشکل  
است البته مشکل است اگر مشکل نبود اجسر  
نداشت . حضرت عبدالبها فرمودند احبا  
باید چنان ملکوتی باشند که به ظالم مسزه  
مظلومیت را بچشنا نند ( مضموم بیان مبارک )  
این یکی مغایر آن اصلی است که در اجتماع  
معمولی بآن حکم میکند . میگویند اگر در  
مقابل ظالم ساکت ماندی او جسور میشود  
تعلیم الهی این است که در مقابل جفا و فسا  
کن حضرت عیسی هم همینطور امر کرد اصل  
تربیت مقابله بالعکس است بتلافی نهش  
شهد و نوش باید داد از پت را بر عا پست  
مقاومت نمود . البته اینها اصولی است که  
فرد باید رعایت کند اما مسلم است که هئیت  
حاکمه باید قصاص کند این جد از موضوع

است فرمودند :

" خیمه نظم عالم بد و ستون قائم  
و برپا مجازات و مکافات "

این مربوط به هئیت حاکمه است و لسی  
افراد باید همیشه عفو کنند و در مقابل از پت  
رعایت مجری دارند و بالعکس معامله کنند  
حتی این عمل برعکس راهم نباید بمنظور  
شرمنده کردن طرف خطا کار و متجاوزا جبرا  
نمود استغفرالله بلکه باید نوعی عمل کنیم  
که آن شخص متجاوز متذکر و متنبه شود نه  
شرمنده هرگز نباید شرمنده گی نفسی را بسه  
پسندیم .

بیان دیگری است در مکاتیب جلد  
اول ص ۴۰۴ که میفرماید :

" باید با سباب بصیرت و دانائی  
تشبث نمود "

نه با سباب نادانی شخصی که بما  
دشنام داد شخصی که بما ظلم کرد او نادانی  
کرده بد کرده اگر ما هم بد کنیم درست نیست  
ما باید با سباب بصیرت و دانائی تشبث کنیم  
نه آنطور که دیگران بدی کردند . ما باید  
تعلیم اخلاق در هیم تاسیس اخلاق کنیم  
یعنی روش صحیح را نشان بد هیم تا اینکه  
میفرماید :

" . . . و روشنی با فاق داد تا  
در دستان انسانی تخلق به  
اخلاق روحانی نمایند " :

این تعلیم حضرت عبدالبهاست ما  
نباید متابعت نفس و هوای کنیم نفس انسانی  
کینه توز است انتقام جو است اگر کسی کلامی  
ناروا گفته باشد طرف میخواهد سراورا از تن  
جد اکند این متابعت نفس است انبیای  
آلهی معلمین اخلاق اند آنها میخوانند

ما را از اسارت نفس نجات بخشند .

در مکاتیب جلد اول ص ۵۰ . میفرماید  
" لہذا باید مکتب اطفال بنہایت  
منتظم شود تا در صغر  
سن در حقیقت اطفال تاسیس  
آہی شود ."

پس منظور ما از تاسیس این مکاتب اطفال  
یعنی کلاسهای درس اخلاق کہ در ایام  
این است کہ در حقیقت اطفال در قلب  
اطفال ، در روح اطفال ، تاسیس آہی  
شود میفرماید :

" و بنیان رحمانی بنیاد گردد  
این مسئلہ تعلیم و تہذیب و  
تعدیل و تشویق و تحریر ص را  
بسیار مهم شمرید ."

میفرمایند تعدیل یعنی اخلاق تنہد  
و خشن کود کہ بملاہمت و مہربانی مبدل  
گردد بعد در لوح میفرمایند :

" کہ از اس اساس آہی است کہ  
بلکہ انشاء اللہ از بدستان آہی  
اطفال نورانی بہ اشرف کمالات  
انسانی مبعوث گردند و سبب  
نورانیت ایران بلکہ عموم امکان  
شوند ."

بطور خلاصہ ما در آخر سال نباید نگاہ  
کنیم کہ اطفال چند صفحہ درس خواندہ اند  
بلکہ باید ملاحظہ کنیم بہ چند صفت از  
صفات بہائی متصف شدہ اند و چند تعلیم  
از تعالیم آہیہ عامل گشتہ اند نکاتی کہ ہر  
معلم باید بہ معلم سال بعد در بارہ ہر  
کودک یاد داشت بدہد این مسائل است  
تا اہد اند کہ در سال جدید رچہ قسمتی  
باید بہتر با این کود کار کند . شما

معلمین درس اخلاق اطباء آہی ہستید  
آنچہ را کہ در جامعہ خود از افراد بہائی  
انتظار دارید بہ حصول زحمات شما است  
تا چہ اندازہ شما مہربان در تاسیس اخلاق  
در کودگان موفق شوید همانقدر میتوانیم از  
افراد جامعہ بہرہ برداری کنیم اگر امروزہ  
شکوہ و شکایت ونالہ بی داریم کہ چرا  
بعضی افراد بہ دستورات آہی کاملاً  
عامل نیستند چرا بہ مہاجرت نمیروند چرا  
تبلیغ نمیکنند چرا احیاء بہائی ندارند  
قصورت تمام از طرف افراد نیست قصور در تربیت  
است کہ کامل نبودہ تاسیس اخلاق نشدہ  
است لہذا وظیفہ شما روشن شد کہ تا چہ  
حد خطیرو سنگین است .

بالاخرہ در ہمان لوح میفرماید :  
" تعلیم و تہذیب بعد از بلوغ  
بسیار دشوار شود ."

تا کودگان ہستند میتوان اخلاق را  
اصلاح کرد اما وقتی بزرگ شدند میفرماید :  
" تجربہ شدہ است کہ نہایت  
سعی و کوشش را مینمایند تا خلقی  
از اخلاق نفسی را تبدیل کنند  
نمی شود ."

اما شما عزیزان بہ تنہائی سر  
اخلاق نیستید نباید ہمہ چیز را از شما انتظار  
داشت بلکہ حضرت عبدالبہادر رلوحی  
( ص ۷۰ ) در مکاتیب جلد اول میفرماید :  
" ما در اول مہربی است و موسس  
اخلاق و آداب فرزند ."

بنابراین شما مہربان باید با ما دران  
تماس داشتہ باشید با آنها مشورت کنید  
بسیاری از صفات ہست کہ شما میکوشید در  
اطفال ایجاد و تاسیس کنید اما خدا ی نکرده



در خانه معکوس عمل میشود شما میگوئید

" گفتار درشت بجای شمشیر

دیده میشود و نرم آن بجای شیر

همان طفل معصوم وقتی بخانه میرود

از مادر کلام درشت میشنود تازه مورد اعتراض

هم قرار میگیرد که همینطور معلم بتویاند داده

یعنی معلم را مقصر جلوه میدهد همه

زحمت های شما در میبرد یا شما تعلیم

میدهد که حضرت بهاء الله فرموده :

" گمان از برای زکر خیر است آنرا

بگفتار زشت مهلا نهد "

یعنی از دهان باید کلمات خوب

بیرون آید اما وقتی بخانه میرود اگر ببینند

بین پدر و مادر کلمات زشتی رد و بدل

میشود آنوقت زحمات شما تنها کافی هست

که خوشحال و امیدوار شوید که کلاس درس

اخلاق شما منظم است و نمونه هایی از کلاس

درس اخلاق تشکیل داده اید با تشکیل ده

کلاس نمونه هم نمیتوانید آنطور که آرزوی-

شما است موثر شود بدون آنکه توجه داشته

باشید که معلم اول مادرانند که بایست

تاسیس اخلاق کنند اینست که توجه باین

مسئله مهم است که اخلاق در خانواده هم

تاسیس شود در یروز صحبت کردیم که بایست

تربیت عمومی حاصل شود در یکسری از

کنفرانسهایی که در خارج داده شد عرض

شد اگر شما سعی کنید که خانواده ها تحصیل

کرده باشند مدارس هم نمونه باشند باز کافی

نیست باید جامعه هم منزّه باشد زیرا مانند

آنست که آبی در کمال پاکی داشته باشید

لیوانی هم تمیز درست شما باشد و لسی آب

از این مخزن به این لیوان از لوله فی آلوده

بباید مثلاً ارای کولی با سبیل باشد آب سا

ممكن است در این لیوان آب تمیز بیا بیسد

محال است با ایشان عرض شد استادان محترم

و هالیه قد شما به فرض خانواده های خوب و

مدرسه های خوب تشکیل دادید این کوچه

و اجتماع را چه خواهید کرد که مجاری هستند

که طفل باید از آن عبور کند و بعد رسه بیا بیسد

شما باید فساد اجتماع را چاره کنید و این تنها

با تربیت الهی و در ظل دیانت امکان پذیر

خواهد بود این است که حضرت بهاء الله

خطاب به بیت العدل اعظم میفرماید :

" بسیاری از امور است که اگر اعتنا

نشود ضایع و باطل خواهد شد

چه بسیار از اطفال که در ارض بی

اب و ام مشاهده میشوند اگر

توجهی در تعلیم و اکتساب ایشان

نشود بی ثمر خواهند ماند

و نفس بی ثمر موتش ارجح از حیات

او بوده "

بنابراین باید تربیت عمومی تاسیس

نمود حضرت عبدالبهاء (ص ۴۶۹) از

مکاتیب جلد اول) میفرماید :

" اطفال خویش را با آداب الهی

در کمال همت تربیت نمایند "

یعنی نهایت کوشش کنید در اطفال

آداب الهی تاسیس شود آیا آداب الهی

چیست؟ مثلاً یکی همین مسئله کسه

بعضی فکر میکنیم اگر به شخص متجاوز و متعصب

محبت کنیم و رعایت نعائیم او متجاوز تر میشود

این مفهوم ذهنی ما است ما باید اول این

نوع تفکر را از ذهن خود دور کنیم میزان ما

تعالیم الهی باشد حضرت عبدالبهاء در

فراصین تبلیغی میفرماید :

" باید این ثواب قدیم را بگلی

بفکنند و قصبه جدیدی در بر  
کنند \*

یعنی آنچه را که عرف و رسم خارج  
از بهائیت است و در افکار بگزان است از  
ذهن خود بشوئیم تعالیم الهی را در ذهن  
خود وارد کنیم تا اطفال ما هم تربیت  
شوند. در مکاتیب جلد سوم ص ۶۳ میفرماید  
اما اطفال از پنجسالگی باید  
در تحت تربیت داخل شوند  
یعنی روزها در محلی که مرتبان  
هستند محافظه شوند و ادب  
آموزند\*.

من متاسفم که شما اینقدر در زحمتید  
و با چنین مشکلی مواجهید که بجای آنکه  
اطفال را در تمام روز در اختیار داشته باشید  
تا ادب بیاموزند میخواهید اطفال را که  
فقط در هفته یکساعت پیش شما هستند  
تعلیمی بدید که کار هر روزش ساعت را  
انجام بدهد علی الخصوص اگر والدین  
و محیط هم با شما همکاری نکنند و خاطر  
درس جغرافیا و ریاضی و پاره هابیه  
دیگر والدین او را در خانه نگهدارند و بسا  
برای شرکت در یک مهمانی گاهی طفل را  
از حضور همان یکساعت در اخلاق هم  
محروم نمایند در لوجی میفرماید :

" این اطفال را باید امتهات  
از بدایت به تربیت الهیه  
تربیت نمایند یعنی همواره ذکر  
حق کنند از بزرگواری حق سخن  
رانند و القای خشیه الله نمایند  
و در نهایت لطافت و نظافت  
و مهربانی طفل را پرورش دهند  
تا آنکه هر کودکی از بد و حیات

نسیم محبه الله را استنشاق  
نماید و از راحه هدایت الله  
با هتزاز آید این بدایت تاسیس  
تربیت است و اساس کلی و چون  
طفل بسن تمیز رسد او را در  
دستان الهی داخل نمایند که  
ابتداء در آن ترتیل آیات رحمانی  
میشود و عقاید دینیه تعلیم میگردد\*  
یعنی بعد از این مقدمات که در خانه  
شروع شد که دائما " ذکر حق در آن خانه  
میشود القای خشیه الله بشود در لطافت  
و نظافت روحی اوسعی شود آنوقت او را  
میاورند در مدرسه بهائی پیش شما وقتی به  
درس اخلاق آورند شما باید با آنها از ترتیل  
آیات الهی شروع نمائید\*.

بعد میفرماید :

" در این مکتب طفل باید قرائت  
و کتابت تحصیل کند و همچنین  
بعضی از مبای علوم که برای  
صیان ممکن التحصیل است  
و چون در این مبای مهارت  
حاصل کند به تحصیل مبای  
علوم پردازند و چون مبای علوم  
را تمام کنند هر کس میتواند و هوس  
نماید فنون متعدده در مکاتیب  
عالیه تحصیل نماید ولی عموم  
به تحصیل فنون عالیه و علوم  
سامیه نتوانند مشغول گردند  
باید اطفال را بعد بمکتب  
صنایع فرستاد تا تحصیل صنایع  
نیز نمایند و چون در صنعتی از  
صنایع مهارت حاصل کنند  
آنوقت ملاحظه نماید که میل

ورغبت طفل درجه چیزاست\* .  
 یکی از گرفتاریهای مادران کسدر  
 انجام نقشه های تبلیغی با آن مواجهیم  
 این است که بین احبانهوس صنعتگرنداریم  
 یا لا اقل کم داریم بسیارقلیلند آن پدران  
 و مادرانی که اطفال را به فراگرفتن صنعت  
 تشویق میکنند . نتوانسته ایم پدران و مادران  
 را متوجه سازیم که حضرت بهاء الله در  
 تعالیم خود تاکید فرموده اند که هرکس  
 باید صنعتی فراگیرد حال شما مربیان عزیز  
 باید در ضمن دروس اخلاق در ذهن اطفال  
 جا دهید که صنعت مقدس است میفرمایند :  
 " اهل صنایع را مقام عظیم است"  
 طوری بفرمائید که اطفال ذوق صنعتی  
 پیدا کنند بعد البته ملاحظه خواهد شد  
 که اطفال از بین صنایع مختلفه بچشم  
 صنعتی بیشتر ذوق دارد .  
 ونیز در کلاسهای درس اخلاق حتی  
 رحم به حیوان را هم باید یاد داد .  
 میفرمایند :

" اطفال را از صغرسن نوعی  
 تربیت نمائید که بی نهایت به  
 حیوان رؤف و مهربان باشد اگر  
 حیوانی مریض است در علاج  
 او کوشد اگر گرسنه است اطعام  
 نماید اگر تشنه است سیراب کند  
 اگر خسته است در راحتش بکوشند "

یعنی اگر طفل یاد گرفت که به حیوان  
 مریض باید محبت کرد و گربه مریض را از کوزه  
 برداشت و بخانه آورد تا مواظبت کند او را  
 سرزنش نکنند که چرا این گربه کثیف را با خود  
 آورده بلکه تشویق کنند و گربه را بسم  
 دام پزشکی اگر لازم است نشان دهند تا

طفل از این عمل خوب معنون شود و بداند  
 کار خوبی کرده البته دست طفل را هم  
 میتوانند تمیز کنند و ضد عفونی نمایند .

بنابراین نه تنها باید به اطفال خود  
 رحم و مروت و شفقت و اعانت و کمک و معاضدت  
 با اطفال دیگر را تعلیم دهیم بلکه آنها را  
 باید نسبت به حیوانات هم مهربان کنیم  
 " تا ممکن سرمایه مکتوبید چه

جای انسان "

را عملاً با و یاد دهیم و به زبانی تنها  
 قناعت نشود زیرا بعضی اطفال تصور  
 کرده اند که مسائلی که در کلاسهای  
 درس اخلاق تعلیم میشود اینها اخلاق  
 درس اخلاق است نه اخلاق در خانواده  
 زیرا می بینند گاهی آنچه را که در درس -  
 اخلاق می شنوند با آنچه در خانه می بینند  
 فرق دارد و تفاوت کلی در میان است  
 آنوقت گمان میکنند که یک بهائی داریم  
 در کلاس درس اخلاق و یک نوع بهائی داریم  
 در خانه .

امید وارم شما مربیان محترم معلمین  
 درس اخلاق باشید بطوریکه اخلاقی تاسیس  
 کنید که به خانه ها هم سرایت کند و اخلاق  
 درس اخلاق و اخلاق خانواده ها یکی شود .  
 انشاء الله موفق میشوید .



# تربیت برای چه؟

نوشته: دارل د. لکاک

DARRELL D. LACOCK

ترجمه: شمیسه نیکزاد (ضغام)

فلسفه تربیتی جامعی حتی فهرست وار مورد بحث قرارگیرد. بلکه قصد آنستکه برخی از نظریات کلی که به روشن شدن ماهیت و منظور تربیت کمک میکنند مورد تجزیه و تحلیل قرارگیرد. از اینرو پاسخی سه جانبه به سؤال "تربیت برای چه؟" داده میشود

- ۱- برای آزادی
- ۲- برای فردیت
- ۳- برای خدمت

گرچه این اهداف تازگی ندارند ولی امید میرود که با توضیحات این مقاله نما و منظر فلسفی مناسبی در مورد تربیت بدست آید.

## ۱- آزادی

استفاده و سوء استفاده وسیع از این مفهوم بآن حالتی تغییر پذیر داده است قبول آزادی بعنوان یکی از اهداف تربیت بچگونگی تعبیر ما از این لغت بستگی دارد. برای رسیدن بمقصد لازم است فرق بین

در این مرحله از تاریخ نظریات تربیتی انتظار پاسخی روشن برای سؤال بالا چندان معقول نیست گرچه بیشتر فلاسفه تعلیم و تربیت هم این موضوع را تشخیص میدهند ولی معتقدند که تجدید نظر گاه و بیگاه در ارزشها و نظام آموزش و پرورش جزء وظایف عالییه آنان در همه ادوار است. فرض مقداتی ما این است که معلمین و مسئولین مدارس نه تنها باید در حرفه خویش با تجربه (یا حداقل شایسته) باشند بلکه باید در مورد اهداف و ورتی هم که دست یابی به آنها از طریق تربیت امکان پذیر است کاملاً روشن باشند. بعلاوه چون نمیتوان اهداف و خطمشی مدارس را از ارزشهای حاکم بر جامعه جدا کرد لذا باید همه افراد اعم از مربی و غیرمربی در این غایاتی که در امر تربیت هر نسل باید به آنها ناقل شوند به تعمق بپردازند. در این مقاله مقصد آن نیست که

دوم مفهوم "مثبت" و "منفی" آزادی را -  
تشخیصی دهیم که اولی از اهداف اساسی  
تربیت و در مقایسه با آن دومی يك شرط  
لازم است.

بطور کلی مراد ما از آزادی مثبت "قدرت  
مقابله موثر و خلاق با اوضاع زندگی انسان" است  
و مفهوم منفی آن به "آزادی از قیود خارجی"  
اشاره دارد. چون این دو مفهوم آزادی در  
تجارب آموزشی بنا میروند و با آنکه باید مرز  
آزادی مثبت از بی بند و باری و بی هدفی  
تفکیک شود ولی مفهوم آزادی از قیود تاحدی  
در آن مستتر است همچنین بطوریکه توضیح  
خواهیم داد انضباط و آزادی مثبت در امر  
آموزش. مغایریکدی یگرنیستند بلکه مکمل یکدیگرند  
آزادی مثبت در واقع باروال متد اول  
که اغلب به غلط انضباط خوانده  
میشود، تمایز دارد.

این جنبه آزادی در مقاله "آهنگ  
تربیت" از آلفرد نورث وایتهد Alfred North  
Whitehead تشریح شده است که بر  
اساس آن آموزش سه مرحله ادواری: آزادی  
انضباط و آزادی را طی میکند. (۱) وایتهد  
این مراحل را الف - تخیل - ب - دقت  
ج - تعمیم<sup>تعمیم</sup> است. در اینجانب میتوان تجزیه  
و تحلیل مشروحی از این مراحل نمود. ولی  
تشریح اختلاف میان مفهوم آزادی در مراحل  
(الف) و (ج) حائز اهمیت است. در مرحله  
تخیل سعی میشود با تشویق و جایزه علاقه  
دانش آموز به تجسس و مطالعات آزاد در -  
زمینه های گوناگون تحریک شود ولی از آنجا  
که علاقه واقعی نمیتواند اجباراً بوجود آید

آنچه آزادی منفی نامیده ایم در این مرحله  
حکمرانست برعکس آزادی در مرحله تعمیم  
را آزادی مثبت میدانیم

زیرا معرف توانائی ربط دادن آموخته ها  
و مفاهیم با عالم واقع و نیای خارج و  
مقابله سازنده با وضعیت های مشکل و  
مجهولات یادگیری است.

انضباط مرحله دقت در واقع حلقه  
اتصال بین آزادی مثبت و منفی است. به  
عبارت بهتر انضباط با تخیل مرحله اول  
تقویت میشود و نیاز به عوامل خارجی (از قبیل  
تنبيه، جایزه یا رتبه در کلاس) را برای برانگیختن  
محصل بفرآگیری مثلاً در ستور زبان یا تاریخ  
بحد اقل میرساند. رابطه بین انضباط (یا  
مرحله دقت) و آزادی مثبت نیز بهمین  
اندازه اهمیت دارد. تنها با درک عمیق  
اصول يك مبحث است که دانش آموزی میتواند  
به تعمیم موفقیت آمیز برسد. از اینرو انضباط  
بیش از آنکه اجباری از جانب معلم یا والدین  
باشد يك عامل درونی لازم برای موضوع  
میشود. این مفهوم از انضباط مکمل آزادی  
مثبت است نه مابین آن.

جان دیوئی John Dewey یکی  
دیگر از فلاسفه قرن بیستم است که عقیده  
دارد آزادی مثبت یکی از اهداف اساسی  
تربیت است. بعقیده او آزادی "بیشتر يك  
حالت ذهنی است نه يك سلسله حرکات ظاهرا  
غیر اجباری". او در توضیح این عقیده میگوید:  
آزادی بالاخص یعنی نقش تفکر - که امری  
شخصی است در یادگیری یعنی ابتکار یعنی  
استقلال شخصی در مشاهده، یعنی تدبیر

۱- ر. ک. به Whitehead A.N. "The Aims of Education" (chapters 2&3)

عاقله ، یعنی مال اندیشی ، یعنی زیرکسی  
شخص در تطبیق خود با عواقب امور ( ۱ ) .  
گرچه دیوئی به ارزش عملی آنچه ما  
آزادی منفی مینامیم واقف است ولی معتقد  
است آزادی مثبت ( یا باصلاح او آزادی عقل  
تنها آزادی است . . . که اهمیت پایدار  
دارد .

تذکرات و ایتهد و دیوئی درباره  
ارزش و اهمیت آزادی بمریجان دونسئل  
گذشته هنوز هم قابل توجه هستند . مثلاً  
با د نظر گرفتن گسترش اخیر دامنــــه  
کشمکشها برای احقاق حقوق مدنی و  
مبارزه با فقر شاید اهمیت آزادی مثبت  
بیش از پیش مفهوم گردد . اینکه همه افراد  
در رستوران ، اتوبوس ، یا هنگام رای دادن و  
نظایر آن تحت فشار تبعیض نباشند هر چند  
لازم است ولی کافی نیست . آنچه بیشتر  
مورد نیاز است فرصت یافتن بخصوص از  
طریق آموزش و پرورش متداول برای  
تربیت استعداد هائیکست که شخص را جهت  
مقابله موثر با مشکلات روز افزون فرهنگ  
شهری و صنعتی آزاد میسازد .

اگر مساله فراغت را بخصوص از دیدگاه  
ارسطوئی مورد بررسی قرار دهیم کلیدی  
برای درک مفهوم آزادی مثبت بدست  
آورده ایم . ارسطو فراغت را نه تنها از کار  
( یا اشتغال ) بلکه از سرگرمی صرف هم  
جدامیکند ( ۲ ) این تفکیک مخصوصاً  
وقتی متوسط ساعات کار هفتگی کم میشود  
صحیح تر بنظر میرسد . گذراندن تمام یا

بیشتر ساعات بیکاری به استراحت بهبوده  
بر خورداری از یک آزادی منفی محض است  
آزادی از قید حضور محلی در راس ساعت  
معین . این یعنی سرگرم شدن کسه  
نهایتش گذران وقت بنحو خوش آیند است  
برعکس فراغت یعنی استفاده از ساعات  
بیکاری در فعالیتهائی که استعداد های  
شخص را پرورش میدهد و با او را در بهبود  
اجتماعش سهیم میسازد . این مفهوم  
فراغت با یکی دیگر از اهداف تربیت یعنی  
خدمت که جداگانه مورد بحث قرار خواهد  
گرفت ارتباط دارد . فعلاً " باین پیشنهاد  
اکتفا میکنیم که مدارس باین مفهوم فراغت  
بانظر موافق بنگرند چه در این صورت تربیت  
انسان بعنوان یک واحد کل را موجه جلوه  
میدهد و هر کس تنها برای شغل و کار خاص  
آموزش نمیبیند ( قسمت دوم این مقاله  
درباره فردیت را ملاحظه کنید ) پس  
استفاده سازنده از فراغت بمنزله مسك  
الختام این مرحله و آزادی مثبت کسه  
خود از اهداف تربیت است در خدمت آن  
میباشد .

## ۲ = فردیت

بین اهداف آزادی و فردیت ارتباطی  
نزدیک وجود دارد میتوان گفت که آزادی  
اعم از مثبت و منفی وقتی ارزش دارد کسه  
مقدمه ای برای تشخیص فردی باشد بدون  
آزادی دسترسی به تفرد و تشخیص اصیل

۱- ر. ک. ————— Dewey J. "Experience & Education" (page 6I)

۲- ر. ک. به "سیاست" ارسطو کتاب هفتم بخشهای ۱۵۹۱

و حقیقی ممکن نیست.

فردیت هم مانند آزادی مفهوم ساده و روشنی ندارد. شاید بهترین تعبیر این مفهوم تحرک و عدم محدودیت (در قبال سکون و محدودیت) باشد. اینجا منظور نفس یا فردیت است که بطور مداوم در حال ترقی و در زمینه های اجتماعی بصورت پیچیده ای متعبد است. چنین نفسی را ممکن است نفس مبهم نامید زیرا با تمام تعاریف کامل و کلی مغایر است و هرگز بالفعل تحقق نمیدهد.

فیلسوف انگلیسی برنارد بوزانکت Bernard Bosanquet در صحبت از فرد شهروندی و روشنی میگوید او "یک فرض معلوم نیست بلکه یک مسأله است"

مقصودش اینست که هرگز نمیتوان ماهیت نفس را با توجه به پیچیدگیهای وجود انسانی در نظر اول و با معیارهای کمی صحیحاً ارزیابی کرد. عناصر این دید و بینش در باب خویشتن را میتوان در آثار افلاطون و ارسطو پیدا کرد. اینها برای برخی از فلاسفه جدید - و از جمله متفکران گوناگون، چون بوزانکه و دیویی و مارتین هایدگر - یک زمینه استوار فکری و نظری است. ظاهراً این مفهوم در نظریات تربیتی بصورت اجتناب از افراط و تفریط در فردگرائی و جمعگرائی است که اولی طبیعت اجتماعی فرد را جدا قلمبنداند و دومی عوامل ذهنی پیشرفت اجتماعی را تقلیل میدهد.

فردیت به مفهومی که در این مقاله بکار برده شده است در همین حال که بر یگانگی و بیبهنثی هر شخص تاکید دارد ولی

مقدم بر آن بزرگ زمینه اجتماعی مبتنی است. مهم اینست که این یگانگی نه تنها از لحاظ شخصی بلکه بعنوان لازمه خلاقیت در مسائل اجتماعی ارج گذاشته شود. در زمانیکه همه چیزها متحدالشکل میشوند و دیوانسالاری در موسسات آموزشی (وکل جامعه) توسعه مییابد ترویج این نوع تشخیص بیش از پیش ضروری بنظر میرسد. باید راهنمایی نیل A.S. Hill را در تاسیس مدرسه سامرهیل جدی تلقی کرد. کسی میگوید "مدرسه را باید با کودکان سازگار نمود بجای اینکه کودکان را با مدرسه سازگار کنند".

مشکل اینجا است که چگونه چنین فردیتی را در موسسات آموزشی پرورش دهیم کافی نیست که فقط بگذاریم شاگردان هر کاری میخواهند بکنند چنین روشی در واقع بر پایه های لرزان آزادی منفی استوار است. ابتدا باید تصویری از شخصیت بدست آوریم و اینکار مستلزم تفکیک دقیق علمی خود "واقعی" و خود "ظاهری" حاصل است. هدف اینکار آنست که نگذارد آنچه شخص "واقعی" هست یا میخواهد باشد سرسری ارزیابی شود. مثلاً ما باید مهم ترین خواسته های فعلی خود را با مقاصد گذشته و اهداف و برنامه های آینده (درازمدت) تطبیق دهیم و در عین حال انتظارات و توقعات بجای اطرافیان خویش را نیز در نظر داشته باشیم.

مسئله این تفاوت خود "واقعی" و خود "ظاهری" باید با احتیاط مورد استفاده قرار گیرد. زیرا کسیست که حقیقتاً

بتواند خود "واقعی" را بشناسد؟ من خود پیش از همه اقرار دارم که بعنوان چنین تشخیص احتمال دارد معیارها و قضاوتهای جابجانه میان آید. ولی علیرغم احتمال امکان چنین سوء استفاده ای برای اجتناب از فردگرایی افراطی از یکسو و داشتن اجتماع بی هویت و بی روح از سوی دیگر برای فهم این خود دوگانه ضروری است.

عقیده ارسطویی "تحقق نفس" نزدیک به چیزی است که ما اصطلاحاً "آنرا فردیت نامیدیم. مورد نظر ارسطو فردی است که با قابلیت های درونی خود (که بعضاً همیشه آشکار نیستند) مشخص میشود. فردی که خیرش از خیر اجتماع است و ما "تمام بشریت جدا نیست. بنابراین یکی از اهداف اصلی تربیت ظاهر ساختن بالفعل فردیت و استعداد های مکتوب و ایجاد میل بخود شناسی در دانش آموزان به بیشترین حد ممکن است، یعنی پرورش کسانی که بمفهوم فوق الذکر فعال و در حال ترقی و نمو باشند رسیدن به این هدف - محتاج تجربه طرحهای ابتکاری با توجه به ساخت و شرایط آموزش در مدارس است اگر بخواهیم از طریق تعلیم و تربیت رسمی این نوع فردیت را در نسلهای جدید محصلین ارج بگذاریم و گسترش دهیم ناگزیر باید طرحی نو و سبک شکر در اندازیم.

### ۳- خدمت

پیشنهاد خدمت بعنوان یکی از اهداف اصلی تربیت شاید بحث انگیزترین

قسمت این مقاله باشد. ظاهراً شخص ممکن است باین نتیجه برسد که تعلیم و تربیت به ایثار نفس و ابزارگرایی فاقد لذتی تبدیل شده است که در آن آموختن فی نفسه ارزش ندارد و تنها وسیله ای برای قبول خدمت بیشتر در اجتماع است. چنین نتیجه گیری بمنزله نادیده گرفتن تأکید است که در مباحث آزادی و فردیت بر تحقق نفس شده است. در واقع خدمت بعد جدیدی در جهت دیگری پاسخگویی سئوال مورد بحث میافزاید.

در اینجا معانی محدود خدمت مورد نظر نیست. "خدمت کردن" در اصطلاح ما یعنی عضو سهیم جامعه بودن و استفاده از استعداد های منحصر بفرد اشخاص در حل مشاغل انسانی. بدین معنی شخص تربیت شده کسی نیست که تنها مدارجی از آموزش را پیموده باشد بلکه کسی است که آموخته هایش با استشعار و تعهد برای اصلاح بیعدالتیهای اجتماعی توأم باشد این موضوع آنقدر اهمیت دارد که مدارس که به آموزش این حکمت عملی بی اعتنا باشند در واقع یکی از مسئولیتهای اصلی و دلایل وجودی خود را فراموش کرده اند و در این مرحله از پرورش آنچه وایتهد به آن "عقل فعال" در برابر اندیشه ها بیجان میگوید باز مانده اند.

این هدف تربیتی در اجتماع، با تخصص حرفه ای مقید و محدود میشود.

هیچکس نمیتواند منکر شود که انجام بسیاری (شاید اغلب) کارها خدمت به اجتماع است. ولی خطر افراط در این نظر آنستکه به تعلیم و تربیت فوق تخصصی منجر



شود و مدارس بهراکز آموزش حرفه ای بسدل شوند و تربیت افراد برای زندگی اجتماعی و انسانی از یاد برود .

البته منظور این نیست که آموزش تخصصی در تعلیم و تربیت جائی ندارد بلکه مقصود آنستکه انسان باید از جمیع جهات تربیت شود نه آنکه فقط در کتبر، مهندس یا تاجر خوبی بارآید . بقول دیویی " تعلیم و تربیت باید اول انسانی باشد بعد تخصصی " مزایای آموزش این مفهوم خدمت در مدارس يك جامعه قابل درك است و چنین جامعه ای تا وقتی که در این امر موفق باشد نه تنها متخصص — که بدون شك در عصر حاضر بسیار با ارزش است — خواهد داشت بلکه شامل افرادی با احساس و ادراکی بسیار با ارزشتر از تخصصشان خواهد بود . و مالا " جامعه ای بوجود میآید که نه تنها قادر به حل بسیاری مشکلات فنی است بلکه میتواند با استفاده از تکنولوژی موجود هدفی با ارزش برای خود تعیین کند .

در حدود دو قرن پیش اما نوئل کانت قانونی در اخلاق وضع کرد باین شکل که " خواستن توانستن است " خطری که در — زبان ما این قانون را تهدید میکند آنستکه بصورت وارونه استفاده شود یعنی بر اخلاق ما " توانستن یعنی خواستن " حاکم شود . برهیز مدارس از گرایش به تخصص بی حاصل یکی از راههای اجتناب از این مشکل است .

هیچ راه انحصاری واحدی برای ترویج آرمان خدمت وجود ندارد . در مدارس روشها باید به تناسب سن و شرایط خاص شاگردان متفاوت باشد . یکی از روشها تشویق محصلین بخدمات داوطلبانه در

موسسات مختلف بر حسب استعداد ایشان است . نمیتوان چنین کارهایی را اجباراً از شاگرد خواست ولی میتوان بطرقی از قبیل تسلیم دادن وقت آزاد یا حتی امتیازات تحصیلی او را باینکار تشویق کرد . مهم اینستکه معلمین اعتقاد خود را با ارزش این نوع خدمات ابهراز دارند و تاکید کنند که این یکی از راههای قبول مسئولیت در جامعه است . من یقین دارم که این امر مسئولیت شدیدی را متوجه مریبان و تمام افراد جامعه میکند که عملاً " ونه فقط قولا " اعتقاد خود را با ارزش خدمت آشکار سازند .

با اطمینان میتوان ادعا کرد که مدارس خیلی کمتر از آنچه میتوانند در بسط خدمت به عنوان یکی از اهداف اصلی خود اقدام میکنند . حتی در مدارس عالی و در بیستانهائیکه محصلین برجسته ای دارند مریبان بندرت در صف مقدم فعال قرار دارند بلکه بیشتر نقش مشاور را ایفا میکنند .

اثرات این فقدان رهبری بوسیله معلمین را میتوان بخوبی دریافت شاگردان با این اعتقاد بعد از آن میآیند و آنرا تاسف میکنند که : " ارزش اصلی تحصیلات رسمی اینستکه بتوانم شغل بهتری بدست آورم و احیاناً با طبقات بهتری معاشرت کنم در آمد بیشتری داشته باشم و زندگی خوشی بگذرانم يك روش تربیتی که خدمت را جزو اهداف اصلی خود قرار نهد شاگردان را از خود راضی باریا آورد یعنی بآنها اجازه میدهد از مواهب تعلیم و تربیت برخوردار شوند ولی از ایفای قههداتی که در قبال این مواهب نسبت به هموطنان خویش دارند

سرباززند .

اگر بررسی غیررسمی که در مورد یکی از کلاسهای دانشگاه پیل شده نشان چیزی باشد بیش از همه همین احتیاج براهنمائی های تربیتی در زمینه خدمت است. بر اساس این بررسی : اغلب شاگردان این کلاس وقت کمی صرف خدمات اجتماعی میکنند . سه نفر از هر پنج نفر کمتر از چهار ساعت در سال و یا کمتر از یک ساعت در هفته باین قبیل کارها میپردازند . هرچند صحیح نیست که این نمونه را تعمیم دهیم ولی دلیلی هم وجود ندارد که فرض کنیم وضع این کلاس بدتر از سایر کلاسهای دانشگاه پیل بوده و یا از این جهت بدتر از کلاسهای سایر موسسات علمی است . دست کم باید گفت این سؤال که مدارس چگونه علاقه بخدمت را در شاگردان تقویت نمایند شایان توجهی دقیق است .

پس بر اساس این توضیحات بنظر میرسد که خدمت لازمه رسیدن به آزاد ی و فردیت است . همچنانکه اهداف اخیر نیز موجود شرایطی هستند که شخص بتواند موثرتر و خلاق تر خدمت کند بعلاوه میتوان پذیرفت که خدمت بخودی خود موجب میشود که مفاهیم پرورش آزادی و شخصیت هم در مدارس ما توجیه گردد .

### نتیجه

هرچند اهداف تربیتی مورد بحث این مقاله نمیتوانند جامع همه جزئیات باشند ولی امید می رود که نمائی متوازن از تجارب آموزشی بدست داده باشند . اگر طرح این بحث خواننده را به تفکر و بساره در بعضی اهداف این شغل عظیم مختلف

الاشکال و افزایشند که آموزش و پرورش نامیده میشود و دارد منظور حاصل شده است .

هر قدر بر آورد میزان تاثیرات آزادی - فردیت - و خدمت در تعلیم و تربیت رسمی مشکل بنظر رسد باز هم در يك نظر سه تربیتی صحیح علاوه بر اهداف كوچك و قابل لمس باین مقاصد عالیتر محتاجیم چنین مفاهیم وسیعی میتواند ما را به کشف و تصحیح مسیرها و طرحهای بزرگتری یاری دهد که محتملاً " بواسطه مشغول بودن بجریان عادی کار از آنها غافل بوده ایم .

اگر بنظر آید که با تاکید بر آزادی و فردیت یگانگی وجود ز هنی انسان بیشتر مورد توجه بوده در عوض با اضافه شدن هدف خدمت موازنه بدست آمده است هدف کلی در تمام این مقاله این بوده که آزادی، فردیت و خدمت طوری تفسیر شوند که هر يك در عین حال شامل جنبه خصوصی و جنبه عمومی باشد چه که این دو جنبه لاینفک هستند .

سخن گفتن از دستور واحد یا راهنمای مشخص در فلسفه تعلیم و تربیت موجه نیست و هیچ دستوری بخودی خود واضح و هدایت کننده نیست . باید دقیقاً و بصورت مداوم این نکات را چه در مقام مربی و چه بعنوان فرد عادی در موسسات آموزشی بیازمائیم و تنها از این راه است که موسسات آموزشی خواهند توانست نقش خویش را در کشف ، انتقال و ارزیابی معلومات و پرورش فضیلت هائی نظیر آزادی فردیت و خدمت ایفاء نمایند .

# دکتر محمد باقر هوشیار

(۱۳۳۶ - ۱۲۸۳)

به روز ثابت

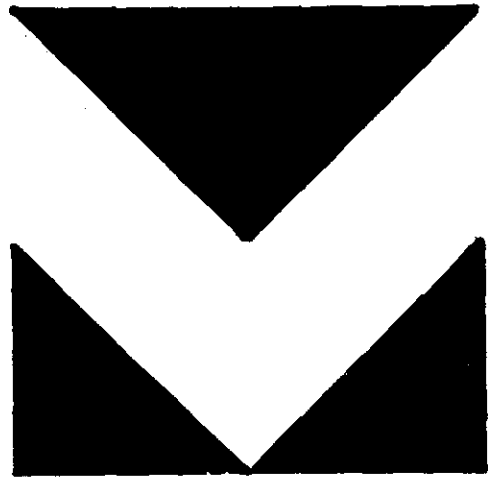


حقایق و ارزشهای متعالی دیانت جمال  
 اقدس ابهی خلاصه کرده بود در زمسره  
 معدود کسانی بود که عظمت حقانیت  
 حضرت بهاء الله را از دیدگاه منعکس  
 میساخت برهان عقلی و طریق عرفانی که  
 با قلوب لطیفه سروکار دارد. از کودکی  
 کنجکاوی و جستجوگر بود گوئی روح او در کالبد  
 جسمانی نماند. روحش چون مرغی  
 در قفس تن گرفتار آمده و در حال وهوای  
 فضاها بیکرانه های دوربال و پرمیوز  
 میخواست بیشتر و بیشتر بداند و بفهمد. ذهن  
 او آماده باروری بود و این کنجکاوی و عشق  
 به فراگیری بود که عنفوان شباب در یک  
 مسافرت روحانی در طریق شیفته و حسب  
 جمال مبارک یعنی در مطالعه کلمات  
 مکنونه به رموزی برخورد. آنجا که لسان  
 حق میفرماید:

" بگوای اهل ارض بر استیسی  
 بدانید که بلای ناگهانی شما  
 را در پی است و عقاب عظیمی از  
 عقب گمان میرید که آنچه را  
 مرتکب شدید از نظر محوشده  
 قسم بجمال که در الواح زبرجدی  
 از قلم جلی جمیع اعمال شما  
 ثبت گشته."

و نیز  
 " ای ظالمان ارض از ظلم  
 دست خود را کوتاه نمائید که  
 قسم یاد نموده ام از ظلم احدی  
 نگذرم و این عهد یست که در  
 لوح محفوظ محتوم داشتم و  
 نجاتم عزمختم."

پس خامه در دست گرفت و از حضرت



" رنجی که انسان را از پای

در نیاورد او را قویتر میسازد."

این پندی بود که دکتر محمد باقر  
 هوشیار استاد بزرگ تعلیم و تربیت همواره  
 گوشزد شاگردان خود میکرد او مدام در فلسفه  
 رنج غور و تفحص میکرد و به مثابه بتهوون از راه  
 رنج به شادی بیکران خویش رسید. نوزدهم  
 مرداد ماه ۱۳۳۶ روز غم انگیزی بود. روزی  
 بود که یک انسان راستین و یک عالم واقعی  
 روی در نقاب خاک کشیده بود. شاگردان  
 اوزمزه میکردند:

یاد باد آنکه ز ما وقت سفر یاد نکرد

بود اعی دل غمدیده ما شاد نکرد

صخره بزرگی که جریانهای عظیم از

پهلوی گذشته و او با منتهای عظمت با آنها

گفته بود: تو آبی برو. اینبار تاب جریان

هستی سوز مرگ را نیاورد و از خاکدان ترابی

قصد سرای دیگر نمود و به ابدیت انسانی

پیوست.

این شیفته و مفتون حقیقت که غایت

قصوی آمال و اندیشه های خود را در

خدمت به بشریت و آشنا کردن انسان با

عبدالبهادر ریاب لوح زبرجدی ولوح محفوظ  
ومعانی مستتر در آن پرسید . حضرت  
مولی الوری درخواستش را اجابت فرموده  
در لوحی خطاب به او چنین فرمودند  
قوله الاحلی :

" سوال از لوح زبرجدی و لوح  
محفوظ نموده بودی این لوح  
زبرجدی کتاب عهد است و لوح  
محفوظ است که محفوظ بسود و  
مکنون ظاهر و آشکار گردید و در  
بواطن کتاب عهد لوح زبرجدی  
مدرج و مندمج است . . . . (۱)  
در یافت این لوح روح اورا سیراب کرد  
و عشق اورا در طریق شناسائی و آگاهی  
بیشتر شکوفانمود . از اینرو بطور مستمر مطالعه  
میکرد .

به گروهها و فرق اجتماعی میاندیشد  
و ارزشهایشان را با محک ایمان و اندیشه  
خویش ارزیابی میکرد . به سن ۱۵ از راه  
هندستان به اروپا رفت و دره متوسطه  
را با پایان رساند و پس از بازگشت به ایران در  
سال ۱۳۰۸ مجدداً با دانشجویان اعزامی  
از راه باد کویه و مسکو و ورشو به اروپا رفت  
و ایندفعه با اخذ درجه دکترا در تعلیم و  
تربیت به طهران بازگشت و در دانشگاه  
طهران به تدریس پرداخت در تمام این  
دوران با استیقامت و مملو از شور زندگی به بحث  
و مناظرات تبلیغی میپرداخت در مسافرتها  
در کویه های قطار ، در کافه ها و در حاشیه  
خیابانها در پی سنگری از فولاد اندیشه  
و فرهنگ عقلی و مغرب زمینی عارفی وارسته  
و شیفته جمال مبارک چهره میگشود که خاص  
و عام را با در طریق شفقتی خویشتن همراه

میساخت و با با قوه ایمانی مستظهر به منطق  
و استدلال امری گرمهای شب تاب را در -  
مقابل خورشید جهان افروز حقیقت جمال  
اقدس ابهی واداره سکوت و خزیدن در رکج  
سیاهیهها میساخت .

در کثرت هوشیاری تمامه یک آزاد بود طی  
۲۳ سال تدریس در دانشگاه طهران هرگز  
قدمی برای مقام و عنوان دیگری برداشت  
و همیشه در همه حال معلم و مربی باقی ماند  
شاگردان او میگویند : استاد هوشیار حتی  
یک ساعت هم از درس خود غیبت نکرد او شیفته  
و عاشق حرفه خود بود و نیای تعلیم  
و تربیت را بحد پرستش گرامی میداشت میگفت

" شخصیت مربی است که باید  
در نفس خود بکمال رسیده باشد  
تمامیت و کمال او سر مشق شاگردان  
اوست . معلم باید به تکالیف  
خود کاملاً واقف باشد و سر درگم  
نباشد . در عین آنکه کسی را  
مجبور نمیکند با حالت و وضع  
روحی خود اثر مطلوب را بجا  
گذارد لذا کسی که نمیداند  
چه بکند ، نمیداند چه مقامی  
در مقابل معضلات جهان  
احراز کند چنین آدمی بکار  
معلمی نمیخورد . . . . .

همه جا تردید همه جا ودلی  
همه جا تاثر و ناله مثل اینک  
نویسندگان و شعرای قدیم  
مانند این حالت سرد رگها بیشتر  
در ما تقویت کرده اند اما باید  
چاره این ودلی را کرد . توحید  
خاطر توحید فکر و احساس و توحید

عمل و بالاخره توحید واقعی را باید بوجود آورد. معلم باید مظهر این توحید باشد اما نمیتوان توحید را در بیرون جست باید آنرا درون بوجود آورد و پرتوی از آنرا به عالم بیرون افکند تا که عالم بیرون را نیز یکی و یکتا کند و زمانیکه معلم سرمشق و نمونه توحید باشد شاگردان تحت تاثیر او قرار میگیرند و از وی اقتباس توحید و یگانگی میکنند و معلم را این مورد مسئول و متعهد است.

"... زبان درس اوزبان دوستی و همرازی بود و نه تنها زبان آموزش و نصیحت های متعارف و قراردادی و این نکته ای بود که همه را آنچنان میربود که دیگر کسی را جرات مبارزه با آن نبود. در کلاس او اغلب آن شور و فوری که همیشه در تعلیمات خود بدان اشاره میکرد حکمفرما بود و صدای قهقهه خنده دانشجویان و گاه سکوت محض و توجه و دقت عمیق آنها حکایت از آن تبادل روحی کم نظیری میکرد که بیسن دانشجو و استاد حکمفرما میگردد. در کلاس هوشیار معتقد بود که کلاس درس کلاس زندگی است. باید علاوه بر درس با شاگردان زندگی کرد با آنها حرف از زندگی و مسائل زندگی زد و آنها را برای مشکلات و رنجهای آن آماده نمود..."

آزادگی تعلیم و تربیت شیوه و طریقت استاد بود. او به هیچوجه سعی نمیکرد که ذهن دانشجو را مملو از باورهای خویشتن سازد. بلکه کوشش مینمود که به عوض تحمیل

افکار و روشها فرهنگی راستین را در ذهن او متبلور سازد تا با قدرت نقادی که در پی آن در وی پدیدار میشود خود شخصا به ارزیابی بنشیند و در واقع او پذیری را میکاست که بدون توجه متریبی میوه دهد.

میگفت: تعلیم و تربیت باید همیشه با احساس توأم باشد باید شاعرانه و لطیف باشد و آنچنان سبک و ترد باشد و با تردستی و مهارت عمل گردد که هرگز سنگینی آن درک نشود اینجاست که هنرنمایی مریبی مشهود میشود و اثر عمیق خود را بجای میگذارد کار مریبی باید مانند یک شعر زیبا و گیرنده باشد تا اثر مطلوب خود را باقی گذارد.

دانشجو و شاگرد رکن اعظمی در زندگی دانشجو و شاگرد محسوب میشوند. او به شاگردانش به همان سان مینگریست که گوئی میکل آنژ پیکر ساز فلورانس به آثار عظیمش مینگرد. او با ایجاد یک محیط خودمانی و صمیمی میان خود و دانشجویانش و با کنجکاو و در روحیات و حیات عاطفی و اجتماعی ایشان آنان را راهنمایی میکرد تا از فرازونشیب و چم و خم بحرانهای زندگی سرفراز و پیروز بیرون در آیند. وقتی به شاگردی میرسید بها پلنیکد نیا شور و شوق و احترام با او مشغول به صحبت میشد. و دقیقاً در حال و هوای ذهنی او با وی به بحث و تبادل افکار مینشست و سپس با زبان خود شرح طریقت صلاح را مینمود به اصطلاح با بزرگ بزرگی و با کودک کودک میگرد و این یکی از مشخصات

خاص روحی او بود آنها تکیه او را میشناختند همه گواهی میدهند که این عمل او برای جلب نظر نبود. بلکه برای آن بود که قلباً به هراسانی احترام میگذاشت و شرف انسانی و روح والای انسان مطمح نظرش بود و لذا هرگز روی آن نبود که از پدیهای ایشان آگاهی یابد همواره میگفت:

" همه خوبند همه چیزهائی دارند که باید بدان احترام گذاشت همه به توجه و حمایت محتاجند و نباید از آنان دریغ کرد. همیشه عظیم باشید و متواضع."

بدینسان مشاهده میکنیم که نقطه نظرهای تربیتی امری و حیات بهائی چگونه در حیات عملی و اجتماعی در کشور هوشیار موثر افتاده و آثار بارزی از خود بجای گذاشته است. روح انعطاف پذیر ایمان بی اندازه او به تعلیم و تربیت و نقش آن در بازسازی جامعه سبب میگشت که خامسه استاد از برکت فکر نابش از یک موفاهیم و ارزشهای والای بشری را بر کاغذ بیاورد و از سوی دیگر برای کودکان و نونهالان قصه بنویسد و شخصی که با واژه های عمیق فلسفی و اجتماعی و عرفانی مفاهیمی آنچنان ارزشمند را بیان میکرد به هنگامیکه برای بچه ها دست بقلم میبرد و فی المثل در مقام یک معلم از لابلای الفاظ و جملات دست بچه ها را میگرفت و به شیراز میبرد و مشامشان را از شمال عبیر آمیزی که از میان جعفر آباد و مصلی میوز معطر میساخت چنان ساده و نرم همچون جو بارویه سان شبنم مینوشت که گوئی روح لطیف بچه ها را میشناسد و

میداند که چگونه همانند نتهای موسیقی مرقعات عروج روح ایشان گردد.

چیزی که بیشتر از همه در میان حدود ۳۲ نوشته مرکب از ترجمه، تالیف و مقالات او جلب نظر میکند آنستکه او از آن جمله افرادی نبود که در چارچاز به تخصص گردد و مسائل رایج بعدی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. او با آنکه رشته اصلیش تعلیم و تربیت بود و تا آخرین درجه تحصیلات آکادمیک در این رشته پیش رفته بود هرگز بدان اکتفا نکرد و او نیک میدانست اندیشمند فرزانه و مربی واقعی شخصیتی نیست که تنها در یکی از شقوق دانشهای بشری دست به مطالعه و تحقیق بزند بلکه انسانی است آزاده که انسان و جهان را از زوایای مختلف نگریسته و با یک جهان بینی وسیع و یک فرهنگ تمام عیار نقش راستین خویش را در جامعه ایفا میکند ولی در عین حال بر این نکته بسیار مهم وقوف داشت که عدم تمرکز و پراکنده خوانی و جهان بینی بدون هدف و شناخت بدون آرمان و مذهب ناکافی بل گمراه کننده نیز میتواند باشد لذا بر رسیها و مطالعات پیگیر و مستمر خود را در زمینه های مختلف در حوال حقیقت مطلقه و ارزشهای الهی دیانت بهائیتی متمرکز کرده و به اصطلاح، دانشهای زمانه و ایر متحد مرکزی بودند که در تمام پیرامونشان زیاد تر و زیاد تر گشته ولی همواره برگرد یک نقطه ثابت که همان حقیقت شریعت جمال اقدس ابهی میباشد در دوران بود.

نظریات محققانه او در " اصول آموزش و پرورش " و " روانشناسی عملی " نه تنها

میتواند برای جمیع مربیان و دست اندرکاران امر تعلیم و تربیت بسیار موثر افتد بلکه در حکم سرآغازی برای پیگیری روشهای انقلابی در آموزش و پرورش است و بر محور ارزشهای جدیدی که در اثر ظهور جمال اقدس ابهی در این مورد برجها ن تابیدن گرفته است قرار دارد .

هوشیار در زمانی دست به نگارش روانشناسی عملی زد که هنوز کمتر کسی در ایران به آن به عنوان دانشی علمی و تجربی نگاه میکرد و در ترجمه " کنجاوی در چگونگی کودکان و نوجوانان " ویا " تحقیق دقیق در شخصیت انسان " تالیف دکتر آلبرت هوت با ترجمه سنجیده و استادانه آخرین تحقیقات روانشناسان را در این مقوله عنوان میکند و سپس به مشاهده شخصیت انسان مینشیند و بعد به تحقیق آزمایشگاهی درباره شخصیت انسان دست میآورد و سپس به مرحله نمره گذاری و نتیجه گیری میرسد و این چکیده بررسی دکتر هوشیار در متجاوز از ۳۰۰۰ فقره تحقیق در تعلیم و تربیت و روانشناسی بود . ( ۲ )

و بخاطر ارادتتی که به نظریات همکار خود پروفیسور آلبرت هوت استاد دانشگاه مونیخ داشت در بهار سال ۱۳۳۵ از وی دعوت به عمل آورد که در طهران کنفرانسهائی بدهد و آخرین نظریات تربیتی خود را که منبعث از رشد و ترقی اصول آموزش و پرورش در مغرب زمین بود در اختیار دانش پژوهان ایرانی قرار دهد و با وجود مشکلات بسیار بر این مهم فائق آمد و سپس کلیه سخنرانیهای استاد آلمانی را ترجمه و بصورت مجموعه ای تحت عنوان " سخنرانیهای تربیتی پروفیسور

آلبرت هوت آلمانی " در اختیار جامعه کتابخوان ایرانی قرار داد در ابتدای این مجموعه یکی از شاگردان پیشین دکتر هوشیار در مورد استلخود چنین سخن میگوید هوشیار آفریدن و همه کس را آگاهانیدن آری چنین بودن هوشیار بودن

عظیم بودن و در عین بزرگی متواضع بودن دنیا را فدای ( کمال ) نمودن و فناء فی الله شدن

عارف بودن و مشعر بودن و قوی بودن

دل پاک بودن و از آلودگی ننگ داشتن

تاک و بی همتا بودن و به کسی تکیه نداشتن

آری چنین بودن هوشیار بودن

●●●

مبدأ و مبدع حرکت بودن و همه را با خود بردن

برخلاف جریان اجتماعی رفتن و حقیقت گفتن

با جریان رفتن و عاشق مقام انسانی بودن

آری چنین بودن ، هوشیار بود ( ۳ ) شان علمی استاد مادر تعلیم و تربیت

و فلسفه معاصر نکته ای است که همه اندیشمندان و آشنایان به علم و فلسفه در

آن همدستانند و علاوه بر آن والائی مقام علمی استاد بیشتر بدین صورت بروز میکند که

وی در تلفیق بهترین افکار و عقاید تعلیم و تربیت غرب بخصوص مکتب آلمان ( که

پیشرو مکتب تعلیم و تربیتی جهان بوده است ) با گفتار پر مغز و عقاید فلسفی قدمای



فلاسفه مشرق زمین بی نظیر است . . . . . بنا بر همین عقاید و تلفیق فلسفه حیات شرق و غرب تعلیم و تربیت از نظریه معنوی محدود آن یعنی به مدرسه رفتن و کسب دانش بی معنی بوده و استاد دانشمند ما به وحدت جهان تعلیم و تربیت و زندگی معتقد بوده و بنا بر این اعتقاد میگفت :

مربی که مسائل حیات را بنا بر سیستم فلسفی حل نکرده باشد در راه تعلیم و تربیت جوانان نابیناست و در راه تربیت آنان عاقبت به بیراهه پناه میآورد . . . . .

تعلیم و تربیت باید جامع باشد و کلیه امور کسبی فرد را چه از لحاظ فهم ارتباط بین اشیا و چه از حیث درک ارتباط بین افراد در حوزه فعالیت خود بیاورد و آن را در رکنی شئون مربوط به زندگی وارد نماید . . . . .

و در تعریف زندگی و زندگی آید آل استاد مانه تنها مکتب پراگماتیسم (فلسفه علمی) قرن اخیر را در توجیه مسائل مربوط به حیات نارسا میدانست بلکه فلسفه (رالیسم) را نیز محدود میشمرد و معتقد بود که انسان واقعی رالیست صرف نیست و مقام وی از این مرحله نیز برتر مییابد . در این باره شواهد از تاریخ بشر میآورد و عقاید فلسفی غرب و شرق را تجزیه و تحلیل مینمود و نقض کمال هر کدام را میسنجید و سرانجام از رالیست ها میخواست که به تجربه خود رجوع کنند و اشاره مینمود که ادراک امید و احساس آید آل که نسج وجود هر کسی را تشکیل داده است خود میرساند که آدمی میل دارد که ازین رالیسم صرف (مکتب واقع بینی) رهائی یابد و در طبیعت آزادانه بطرف کمال و وحدت یافتن با عالم قدم بردارد . . . . . استاد

برای شاگردان خود توضیح میداد که باید هدف واقعی انسان "سیر بسوی کمال" باشد و در این مورد استاد ماسرقتی میشد منصور و ارسخن میگفت و فلسفه قدما و آید آل بزرگ آنان یعنی فنای فی الله بمنظور بقای بالله را پیش میکشید و میگفت باید از هفت وادی گذشت و به مقامی رسید که جز نیکی نکرد و جز خوبی ندید . . . . . و سر همین اصل علیه جریانهای اجتماعی که میل دارند انسان واقعی را فدای عدد و شماره نمایند سخن میگفت و سیر ارتقائی و رفتن بسوی کمال انسانی را میستود . . . . .

استاد هیچگاه تعلیم را فدای تربیت نمی نمود و همواره کسب معلومات را وسیله تغییر رفتار میدانست و می گفت دانش راه بهتر زیستن را بدست میدهد نه بهتر بودن را . . . . . و بنا بر همین فلسفه استاد ما بدوجه وحدت (عمل و نظر) رسیده بود . . . . . نظریات استاد در مورد تعلیم متوسطه و دانشگاهی و گسترش آموزشهای حرفه ای بی نظیر و مشیل بود و اهمیت تعلیم و تربیت اجباری را پیش از همه کس درک کرده بود . اما هیچگاه اجرای تعلیمات اجباری را علاج دردهای اجتماعی نمیدانست و خوشبختی را در بسواد بودن نمیدید بلکه اعتقاد داشت که نخست باید تضاد های اجتماعی را حل کرد و در قالب نو کودکان مفید و سالم ببار آورد . و ایشانرا متوجه امری مثبت نمود و بسواد را مقدمه ارتباطات اجتماعی و وسیله رسیدن به کمال قرارداد . . . . . و بالاخره بایست گفت استاد ما هیچگاه در جهان نظری باقی نماند بلکه در راه رسیدن به عالیترین

مقام انسانی و د پرورش انسان مشعرو  
خلاق و در راه ادراك نظام ارزشهها  
و طبقه بندی آنان بمنظور مسير ارتقائى  
بطرف نهايت بنا بر جدیدترین تحقیقات  
روانشناسى و زیست شناسى و مردم شناسى  
میگفت . . . . . ( ۴ )

هوشیار د جامعه امری هم بسا  
شاگردانش به همین گونه رفتار مینماید .  
کلاسهای استدلالی و بحثهای عمیق  
فلسفی او بر اساس کتاب مفاوضات تاثیرات  
عمیق و شگرفی در روحیه شرکت کنندگان در  
کلاسهایش میگذاشت . همین روش او شور و  
التهاب خاصش نه تنها در کلاس و مدرسه  
بلکه در حاشیه خیابان و در کافه هائی که  
پاتوق روشنفکران بود کاملاً مشهود بسود  
زندگی شخصی او نیز مملو از فرازونشیب بود  
در نوجوانی پدرش میرزا محمد هوشیار را که  
مردی فاضل و دارای قریحه شاعری بود از  
دست داد و سرپرستی او و خواهر و برادر  
کوچکترش برعهده مادرش قرار گرفت و در ضمن  
مسافرتهاى ممتد به بلاد مختلف جهان چه  
برای تحصیل و چه برای کسب تجربه و افزونی  
مشاهدات خویش همواره يك احساس  
مسئولیت شدید و يك رسالت بزرگ را بر  
ذویش خویش احساس میکرد و آن عبارت بود از  
تبلیغ و مجاهده در راه حق و در واقع  
مطالعات و تحصیلات آکادمیک او در رشته  
های روانشناسى علمى و نظری و کاموزش  
و پرورش تا آخرین مراحل تحصیلی نیساز  
عشق او به حقیقت و علم سرچشمه میگرفت و به  
مفهوم کسب مدرك و دانش اندوزی جهت  
تمایز بین او و دیگران نبود . هوشیار نسبت  
به نزدیکیان خود نیز بی اندازه احساس

مسئولیت میکرد . توجهی که او به افراد  
خانواده اش و خانمش که دختری آلمانی  
بنام الیزابت بود معطوف میداشت از همان  
حساسیت شدید و توجه و عاطفه عمیق او مایه  
میگرفت . و با آنکه فرزندی از وی باقی نماند  
ولی در مرگش صد هادانشجوار و دختر و پسر  
سرسك از دیدگان ریختند و از زندگی پر بار  
او سرمشق زندگی و مبارزه با مصائب را آموختند  
صاحبان آراء و عقاید گوناگون در کلاس او گوئی  
متحد میشدند . در واقع کلاس او وحدتی بود  
در رکثرت و در واقع همان آرمانی که همواره به  
آن تقرب می جست در کلاسش جنبه عملی  
بخود میگرفت . قدرت استدلال و منطق او  
هر داعیه ناصوابی را در هم میکوفت و هر گونه  
سکوت و انحرافی که عده ای میخواستند  
بعمل آورند تا به سرچشمه و ریشه افکار  
او منشائی غیر از امر جمال اقدس ابهی بدهند  
باشکست و پرورش .

او هدف تعلیم و تربیت و امتیاز مقام  
انسانی را در سه مرحله میجست :

بقا بالله



تحریر حقیقت



تسلیم و رضا

و کتاب عظیمش در آموزش و پرورش فصل نویسی  
در امر تعلیم و تربیت و روانشناسی گشود و  
ابداعات علمی او در این زمینه از هر جهت  
بکروولوله انگیز بود . از جمله ابداعات او از  
لحاظ ( نمود شناسی ) phenomenologia

بود که اشاره ای به آن به نقل از اصول  
آموزش و پرورش خالی از فایده نیست:

از نظر دکترو هوشیار تعلیم و تربیت  
امری انتزاعی نبود که بدون توجه به دیگر  
جنبه های حیات اجتماعی و فردی آدمی  
در نظر گرفته شود. او در واقع به فلسفه تعلیم  
و تربیت چشم داشت و همواره یک اصل  
اساس همه مطالعات و تتبعات او را در بر  
میگرفت و آن عبارت بود از مقام انسان. او در  
تعلیم و تربیت هم هدفش روشن ساختن  
گوشه های تاریک حیات انسان بود. او  
اصول تربیتی را کشف کردنی میدانست نه  
وضع کردنی از اینرو پیوسته در بحر مکاشفت  
متفرق بود که اصل اجتماع را در وجود انسان  
بباید. او در زمانی که (اهل مغالطه بصرف  
اینکه وجود انسان پایه مادی نیز دارد  
بر آن سرنند که ویرا تحت فشار مادی و مکانیکی  
گذاشته و با غرض ورزی تمام از مقام مخصوص  
به انسان چشم ببوشند) دانشجویان را  
در مقابل سهام جدل و مغالطه ارباب غرض  
بی سلاح و عریان میدید تا آنجا که نه فقط هر  
نوع تعیین وحدی در نظر ایشان محوم میگردد  
گاه نیز انسان را بر تبه گیاه و حیوان تنزل  
میدهند . . . . او در این برهوت چون در  
دامان امر مبارک پرورده شده بود مقام  
انسان را بزرگ میدید اگر به حق و راستی  
تمسک نماید. او به فرمان حضرت موجود  
توجه داشت که: انسان را بعبث به معدن  
که دارای احجار کریمه است مشاهده نما  
به تربیت، جواهر آن به عرضه شهود آید  
و عالم انسانی از آن منتفع گردد. از اینرو  
همواره سعی میکرد که از جهان تعلیم

و تربیت نقیبی به روان انسانی بزنند و از  
وحدت جهان تعلیم و تربیت که یکی از  
اهداف اساسی دیانت بهائی است به  
وحدت حقیقی جهان دست یازد.

مقام انسان در ابتدا ای قوس صعود  
و قوس نزول همواره مورد نظر دکترو هوشیار بود  
و نقش مربیان آسمانی در این اوج سپرمنشیا  
همه عقاید تربیتی او محسوب میگشت مطالعات  
عمیق دکترو هوشیار در فلسفه درروالی نبود  
که بفرموده حضرت بهاء الله از حرف شروع  
و به حرف منتهی میگردد. او دقیقاً جنبه های  
علمی مسائل را مورد نظر داشت مطالعات  
فلسفی او همچون بحری خروشان سربزر  
سواحل در و روزدیک میسائید ولی همچنان  
در جایگاه خود مستقر و پابرجا میماند.

مطالعات او در زمینه های گوناگون  
راهگشا بود فی المثل ابداعاتی که در زمینه  
ترجمه و احاطه ای که بزبانهای خارجه  
بخصوص آلمانی - داشت بی نظیر بود  
واژه ها در دست او همچون موم نرم بودند  
و به نوشته هایش قالب دلپذیر میدادند  
نظریاتی که در باب ترجمه مقدمه اراده  
معطوف به قدرت ابراز داشته است از هر  
نظر حائز اهمیت است که از حوصله این مقاله  
خارج است و ترجمه های هوشیار خود  
احتیاج به بحث جداگانه و مطول دارد. -  
همچنین استاد عزیز ما تحقیقاتی در باب  
انتخاب واژه های فارسی در برابر اصطلاحات  
فلسفی و جامعه شناسی خارجی نمود و  
واژه های پیشنهادی او کاملاً در قالب  
مفهوم تمام عیارشان جا افتادند که زیلا  
بچند مورد آنها اشاره میکنیم: ( ۵ )

Archetype	صورت نوعی
Conception of the Universe	جهان بینی
Ideation	تعامل انگار سازی
Nihilism	نیست گرایی هیچ گرایی لا گرایی
Pure reason	خرد ناب عقل بحث

توجه خاص د کترهوشیار به نظام ارزشها سبب میشود که منتخبی از " اراده معطوف به قدرت آزمایشی در دیگرگونی همه ارزشها " اثر نیچه را از آلمانی به زبان فارسی ترجمه کند و در مقدمه هوشمندانه ای که بر این اثر نگاشته حقایق و نقطه نظرهای خاصی را میتوان دریافت که قابل تعمق است و نظرا حبابی عزیز را به قسمتهای منتخبی از آن جلب میکنم :

" به یقین حکیمی که شاهکار و مشهورترین اثر جهانی خود را بنام بزرگترین شخصیت تاریخی ایران یعنی زرتشت معنون ساخته است جالب توجه هر ایرانی است . . . . . از زمان تحصیل در تاریخ ادبیات آلمان آثار نویسنده ( چنین گفت زرتشت ) را نصب العین خود ساخته و با اشارات استادان خود درباره وی اکتفا ننموده و در این اندیشه بود که باید ارتباط دانشمند آلمانی با جهان اندیشه و سرزمین

پهناور ایران بیش از یک نام گذاری ساده به اثر معروف خود باشد . . . . . و با قرائن بسیاری که از همفکری نیچه با عرفای مادر دست است به مطالعه آثار ادیبی کسانی که از ایران اقتباساتی کرده و معاصر با نیچه بوده اند و ادبیات آلمان را با ترجمه آثار عرفا و بزرگان ماغنی ساخته اند نیز پرداختم . . . . . سرآمد همه این آثار گوینومی باشد که در سال ۱۸۶۵ تحت عنوان " حکمت و مذاهب در آسیای میانه "

"Les Philosophies et les Religions dans l'Asie Centrale " نوشته است .

در همین مقدمه د کترهوشیار مینویسد آثار کنت د گوینوبه شهادت تاریخ و شهادت محققین آلمانی در نیچه تاثیر بسزائی داشته است و این اشاره خود برد بسیار دارد و شاید در الهام چنین گفت زرتشت بی اثر نبوده است . . . چون نیچه اظهاراتی دارد که ویژه بت شکنهاست و بت شکنی در مشرق زمین قرائن بسیار دارد ما بهتر و را خواهیم فهمید چه که هر که در مشرق آمده و کسی بوده که با پیش بت شکن بوده است . . . . . یکسانیکه بمردم منزوی و کناره گیر چپ مینگرد باید گفت که اشخاص بزرگ همیشه تنها بوده اند آیا کسی دیگر امروز معنی تنهایی را می فهمد

با اینکه لطیفه تنهایی را درک میکند ؟  
 عظمت و بزرگی تنهایی را درمییابد ؟ زردشت  
 به کوه سبلان رفت . موسی به کوه طور  
 رفت . عیسی تنهامیرفت و تنهایی خفت  
 پیغمبریه کوه حرارفت . پس از آنها هم چه  
 بسیار کسان به کوه تنهایی خود رفتند ، آنها هم  
 چه رفتنی . بخود آمدند و برگشتند  
 و برگشتند ویت شکستند . . . . (سپهر از  
 قول نیچه نقل میکند ) ماد و نوع حکیم  
 داریم یکی حکیم اصطلاحی دیگری حکیم  
 حقیقی حکیم اصطلاحی میخواهد در باب  
 وضع حاضر یا قد رومنزلت اشیا و دیگران  
 آنطور که " هست " حکم کند یعنی منطقی  
 و اخلاقی باشد . . . . لیکن حکمای  
 استقبال ( حکمای حقیقی ) آمرانند که  
 میگویند : باید چنین و چنان بشود و در  
 حقیقت تشریح میکنند جهت و سیر حرکت  
 را معین میکنند و بنا بر این هر پرسشی که از  
 غایت و هدف بشود ، هرگونه " برای چه "  
 که دیگران بگویند بسوی هدفی متوجه  
 است که ایشان بدست داده اند یعنی  
 به خلاقیت ایشان راجع است ملاحظه شود  
 که نیچه حکمای واقعی را چه کسانی میدانند  
 یقین کسانی که تا بحال بزعم ما شارع بود  
 کسانی که دارای روحیه ایشان بوده اند .  
 . . . . حکمای واقعی آفریننده اند  
 و بسوی آینده دست میبازند . هرچه هست  
 و هرچه بوده پیش ریده آنان وسیله است  
 آلت است . پتک است . نیروی کوبنده  
 آنانند ، علت فاعلی آنانند و بس ، علم آنها  
 با خلاقیت آنها همراه است یکپست ، آفریدن  
 یعنی تشریح آنها و مشیت آنها . خلق  
 آنان اراده آنانست . . . . نقطه اتکا حکیم

واقعی کجاست ؟ همان نقطه ای که  
 ارشید من میخواست با تکیه بدان جهان  
 را از جفت و ریزید را آورد ؟ برای حکیم ما که  
 میخواهد جهان ارزشها و جهان انگارها  
 و باورها را یکی د و هزار ساله را زبرور کند  
 این نقطه کدام است و کجاست ؟ از جواب  
 او تعجب خواهید کرد خیلی با تصورات  
 بزرگان مانند یک است . نزد یکترا شاه رگ  
 خود را حاضر کنید تا او را کافر خوانید این  
 همان باورد داشتن به بازگشت است ،  
 رجعت ابدی است :

بهرالقی الف قدی برآید  
 الف قدم که در الف آمد ستم  
 هر لحظه بشکلی بت عیار برآمد  
 دل برد و نهان شد  
 هر دم به لباس دیگران یار برآمد  
 گه پیرو جوان شد

گمان میکنم روی هم میترسیده که به  
 حقیقت دم زند و آن الف قد باشد . از کی ؟  
 به یقین از " بسیار تر از سیاران " و پیشروان  
 آنان که هنوز اوراق کتابش را با انبر  
 میدارند نیچه همانند پیشرو خود مولوی میگوید  
 مثنوی ما چو قرآن مدل  
 هادی بعضی و بعضی را مضل

واقعا " نیچه خطرناک است . زیرا  
 راست را بی پرده ولخت و هریان میگوید در  
 اروپا سخنان نیچه را آسان میتوان گفت  
 لیکن در مشرق زمین چون " بسیار تر از  
 سیاران " ورزیده شده اند و متعجب  
 پرورش یافته اند جواب این سخنان را  
 با شمشیرودار میدهند . اینجاست تفاوت  
 میان مشرق و غرب . لیکن در مشرق هم  
 مصداق آیه شریفه تحقق مییابد فتصوالموت

ان کنتم صاد قین . برای من قطع است که  
 نیچه منابع شرقی بویژه منابع عرفانی را در  
 دست داشته و حتی منابع جانداری که  
 همانهارا بنحوی ادبی و فوهرانی که برای  
 گوش اروپائیان غریب است بیان کرده  
 است شنیده ام رساله ای در باب اشعار  
 مولوی در باب تکامل ، درست متوجه  
 باشید تکامل نه تناسخ - نوشته است بالغ  
 برینجاه صفحه که هنوز بدست من نرسیده  
 است یقین تصور ابر مرد او *Uebermensch*  
 همان انسان کامل ماست که در این دو  
 بیت پیش میآید :

بارد یگرهم بمیرم از شش سر  
 تا برآرم از ملائک بال و پر  
 بارد یگر از ملک پران شوم  
 آنچه اندروهم ناید آن شوم

(و در مورد تکامل فردی چنین  
 مینویسد) . . . . در مرحله اول هر کس  
 به آنچه در جامعه معتبر است و هست  
 کردن مینهد . از پیشروان و معلمان و  
 و سرمشقها پیروی میکند همچون شتر  
 بارکش . در مرحله دوم انسان بیسودار  
 میخواهد خود را از آنچه تا کنون بر او فرمان  
 رانده است آزاد کند و بندها و پیوندها  
 را بگسلد همچون شیر درنده در مرحله سوم  
 این آزادی منفی که " آزادی از " چیزی  
 است به " آزادی در " آفرینندگی و جوش  
 و خروش در دریافت بزرگی منتهی میگردد  
 و اینجا انسان کودکی است بیگناه چرخشی  
 است خود بخود غلطان . بدینسان دکتر  
 هوشیار در نیاله مقدمه هوشمندانه خود  
 بر (اراده معطوف به قدرت) بحث  
 پیرامون نیست گزائی و خلاصه موجود در

جوامع انسانی پرداخته و میگوید :  
 در قرن نوزدهم نیچه جهش و پرشی که نشانه  
 هر فرهنگ مترقی است در اروپا نماند زیرا  
 که نوعی از یاس و حرمان بر مردم دست  
 یافته بود . . . . در نتیجه بشر اروپائی  
 مایوس گشته بود چنانکه در بسیاری از کشورها  
 نیز هنوز چنین است همه جانها و نمیشود بر  
 سرزبانهاست . نه گفتن آسانتر از کار کردن  
 است . برای کار صرف قوه و پشت کاروراستی  
 لازم است در چنین ادواری همه متفق -  
 القولند که : جهان و کار جهان جمله هیچ  
 در هیچ است . این مذهب را اصطلاح  
 فلسفی نی هی لیسم *Nihilism* گویند

..... نیست گزائی یعنی چه ؟

گفتم یعنی منفی بودن ، در باب تمدن  
 و دولت ، در باب همه چیز نه گفتن  
 ارزشهای اساسی حیات را بی ارزش شعردن  
 این نیست گزائی است . هدف نداشتن ،  
 این نیست گزائی است . در برابر  
 "چراها" ی جهان پاسخ نداشتن ، این  
 نیست گزائی است . . . . هر مذهب  
 درست نقطه مقابل نیست گزائی نظری  
 و عقلی است . . . . و اینکه چگونه انسان  
 به ( لا ) گزائی چونکه از ( الا ) دوری -  
 جست این الا همان کمال مطلوب وی بود  
 انسان در نتیجه انتقاد بویژه انتقادات این  
 دوسدها خیر فرض این الا را از دست بردار  
 و بالتبع تصور آنچه را هم که پس از آن لازم  
 است یعنی تصور الله را نیز فرو گذاشت . . .  
 . . . کانت پس از آئی قد ما وجدان و خرد  
 انسانی را گذاشت پس از وی ممکنست کسی  
 دیگر پس از آلا غریزه اجتماعی ( بگذارد ) یا  
 اینکه ممکنست جریان تاریخ و خرد مندرج

در آن پاپس از آلا بگذارند . . . . . و  
 (بالاخره) بعضی هاپس از آلا پول، برخی  
 مقام و برخی ساقی و عده ای محبوب میگذارند  
 . . . . . از عارفی حکایت کنند که  
 هیچگاه لاله الا الله نکفتی و به الله کوتاه  
 کردی گفتند چرا لاله الا الله نگویی تا برهی  
 گفت ترسم که در لا بمیرم و به الا ترسم پس  
 الله ما را پس.

از اینروست که نیچه نیز حرف نفسی را از  
 اول اثبات برداشته است. آیا اینگونه  
 مطالب و هدهد فها از خود مانیست؟ از مشرق  
 زمین نیست.

در سایر مقالات دکتر هوشیار مشعل  
 (تکامل) و (صورت‌وعیه از منظر گوته) و  
 (تحقیق دقیق در سرنوشت انسان و بشر)  
 این عرفان پاک و آمیزش معتدی که با روح و  
 آثار نیچه و گوته داشت هویدا است.  
 بدین ترتیب مشاهده میکنیم که  
 کلام الهی چگونه محرك والهام بخشش  
 تحقیقات و نگرش‌های موشکافانه استاد بود  
 و بصورت فورانی درونی ذهن خلاق او  
 سعی بر آن داشته است که اسرار حقیقت  
 ربانی را که از زوایای مختلف گوشزد جامعه  
 غیربهای نماید.

ذهن بارورد دکتر هوشیار به وی آنچنان  
 فراستی بخشیده بود که خمیرمایه همه  
 افکار و پاورها و ایدئولوژی‌ها را در قالب متین  
 امر الهی میریخت و فرم و شکل مطلوب را  
 بدیشان میداد. چنانچه این دید عمیق

و کاوشگر را از برای سخنان یکی از شاگردان  
 وی که در مراسم سال درگذشت استاد فقید  
 به نمایندگی از طرف مجله سپیده فردا -  
 (که دکتر هوشیار مدتها در آن رابرس  
 عهده داشت) ایراد کرده است میتوان  
 دریافت (۱۶): . . . هنگامی که نزد او درس  
 میخواندیم نوجوانی گردن کش و بند گسل  
 و زنجیر شکن بودیم. نه تنها برای خود  
 بت نمیساختیم بلکه هر بتی را که میتوانستیم  
 در هم میشکستیم. اما شخصیت نافذ و کثیر  
 هوشیاریت ما شد از اینروسختی که شاگردان  
 اینکوزمانی در باره او گفتند بار دیگر صدق  
 کرد "اوبتی بود، آری بتی - بت قوی که  
 بت پرست نبودند". در همه موارد با  
 عقاید او موافقت نداشتیم ولی نبود هفته ای  
 و روزی که از او الهام نگیریم و بیش از پیش  
 مجذوب او نشویم مگر راجعین تراژیک  
 نمیدانستیم. باور داشتیم که مرگ چیززی  
 جز یکی از صورت‌تغییرات درنگ ناپذیر هستی  
 نیست. جهان راجهان الستی لا وازیه  
 میشناختیم که در آن هیچ چیز وجود  
 نمیآید و هیچ چیز معدوم نمیشود بلکه همه  
 چیزش در تغیر است. از شکلی به شکلی  
 در میآید میمیرد و باز خلق میشود. در دیده  
 ما مرگ ابهت و شوکتی نداشت و سرمستانه  
 ترنم میکردیم:

رفت آنکه رفت، آمد آنکه آمد

بود آنچه بود، خیره چه غم‌داری

دکتر هوشیار در حیات خود بت  
 الهام بخش ما بود وقتی هم که درگذشت  
 از الهام باز نایستاد. در زندگی دنیا میک  
 خود ما را به زندگی اندیشی خود داد و با  
 مرگ تراژیک خود نیز ما را به مرگ اندیشی

کشانید : طوطی نقل و شکر بودیم  
 مرغ مرگ اندیش گشتیم از شما . . . . . اما  
 غم ماصرفاً غم فردی نیست ، غم اجتماعی  
 هم هست . غم جامعه دوستانی است که  
 جامعه را از وجود نعمتی محروم میبینند . .  
 . . . . . دایماً " روبه کمال میرفت و در سالهای  
 اخیر به آن کمال مطلوبی که خود " نظام  
 هماهنگ معدل القوی " مینامید تقرب  
 می جست :

هنگام آن که گل آمد از صحن بوستان  
 رفت آن گل شکفته و در خاک شد نهان  
 . . . . . در سالهای اخیر کتر هوشیار  
 بعد افراط کار میکرد تقریباً در تمام ساعات  
 بیداری در تلاش بود . به کاروالای خود  
 تعلیم و تربیت که نام حقیقی اش انسان  
 سازی است چندان شیفته بود که با ما از  
 شام نمیشناخت . تنها گاهی مجال مییافت  
 و از شهر دور میشد تا در آرامش ژرف کوهستان  
 موسیقی سکوت بشنود و در کنار رود های  
 غران مانند هراکلیت گذر عمر و تکاپوی هستی  
 را اشراق کند . . . . . در شبی بهاری در یکی  
 از آخرین گشت ها مثل همیشه بین مباحثی  
 پیش آمده سخن بمرگ کشید . می گفتم :  
 انسان و حیوانات نیز از دم تولد نسبت به  
 جنبه استاتیک هستی یعنی پیوستگی و  
 سکون ظاهری اشیا کما بیش حساس و  
 هشیار هستند و مفهوم مکان را درمی یابند  
 ولی شناخت جنبه دینامیک هستی یعنی  
 گسستگی و تحرك اشیا که مفهوم زمان را  
 در ذهن میافریند به این زودی و آسانی  
 دست نمیدهد باید سالها بر ما بگذرد و -  
 حوادث بسیار را در میان بگیرد تا گذر  
 زندگی هستی و مفهوم زمان را فهم کنیم

و به مفهوم مرگ که وابسته مفهوم زمان است  
 عمیقاً برسیم وقتی که انسان ناپایداری  
 خود را دریافت گرفتار آشوب و جنجالی جانگاہ  
 میشود تصور نبودن برای موجودی که هست  
 وحشتناک است و این وحشت است که  
 روزی گریبان هر انسان خرد مندی را  
 می گیرد مردم چون گذرندگی هستی  
 و مرگ را اجتناب ناپذیر یافته اند برای  
 زدودن مرگ اندیشی و غفلت از مردن  
 تدابیری کرده اند : اکسیر اعظم ، رستاخیز  
 بقاء بالله . . . . . این تدابیر در عصر حاضر  
 برخلاف اعصار پیش از قبول عام بر خوردار  
 نیست و عملاً نمیتواند به مردم آرامش  
 ببخشد با این وصف شما ای استاد هدف  
 تعلیم و تربیت را همانا بقاء بالله میدانید  
 آیا فکر نمیکنید بقاء بالله مفهومی شاعرانه  
 یا صوفیانه است و با موازین دقیق فلسفی  
 قابل توجه نیست . کتر هوشیار لحظه ای  
 به جریان خروشان آب خیره شد و سپس با  
 آن جوش و خروش همیشگی خود ابدیت  
 انسانی را توجه کرد . گفت : شاید آنچه من  
 از بقاء بالله ادراک میکنم با ادراک دیگران  
 موافق نباشد . انسان یا چیزهای دیگر را  
 چگونه میشناسیم ؟ بچه دلیل به وجود  
 چیزی می میریم ؟ آیات تاثیرات اشیا نیست  
 که ما را به وجود آنها واقف میسازد ؟ ما با  
 حواس خود جریان هستی اشیا گوناگون  
 را دریافت میکنیم . هر چه هست ناگزیر  
 تاثیر دارد و چون هستی هیچگاه مبدل به  
 نیستی نمیشود پس هر چه هست همیشه تاثیر  
 خواهد داشت و همیشه خواهد بود بقول  
 گوته : روان است مهر هستی از همه چیز  
 از کوچکترین ذره تا بزرگترین ستاره . اما



يك شئی با وجود هستی مدام خود زمانه  
 "برای ما" وجود دارد که بصورتی حواس  
 ما را متأثر سازد پس يك انسان برای جامعه  
 انسانی تازمانی هست که تأثیری در جامعه  
 داشته باشد. بر همین شیوه انسان  
 (بی تأثیر) و بهترین گویم کم تأثیر در حکم  
 معدوم است و انسانی که در جامعه بشری  
 آثار پایداری بجا میگذارد مردنی نیست  
 برای مردم مؤثر مرگ وجود ندارد و چه بسا  
 مردگان که از بسیاری از زندگان زنده تر  
 خواهند ماند بقاء بالله را چنین میتوان  
 توجیه کرد.

... کسی که چون او وجود خود را  
 وقف وجود بشریت کند همیشه برای ما زنده  
 است:

مرگ کزوی جمله اندر وحشتند

میکنند این قوم بروی ریشخند

در اینجا لازم است به مقاله زینست  
 بخشیده و با نقل قسمتی از فرمایشات حضرت  
 مولی الوری در کتاب مستطاب مفاوضات  
 نشان دهیم که چگونه استاد هوشیار آن  
 شیفته و شیدائی جمال مبارک آنها را مختلف  
 تفکر غربی و شرقی را به بحر بیکران حقایق امری  
 متصل میساخته و به ارباب علم و دانش تقدیم  
 میداشته است:

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: (بقای

روح - ص ۱۷۰)

... بر همین معدوم آثاری

مترتب نشود یعنی ممکن نیست

از معدوم صرف آثاری ظاهر گردد

زیرا آثار فرع وجود است. و فرع

مشروط بوجود اصل مثلاً آفتاب

معدوم شعاعی ساطع نشود

از بحر معدوم امواجی پیدا  
 نگردد. از بحر معدوم بارانی نیارد  
 از بحر معدوم تعری حاصل  
 نشود از شخص معدوم ظهور  
 بروزی نگردد پس مدام آثار  
 وجود ظاهر دلیل بر اینست که  
 صاحب اثر موجود است ملاحظه  
 نمائید که الان سلطنت مسیح  
 موجود است پس چگونه از  
 سلطان معدوم سلطنت به  
 این عظمت ظاهر گردد و چگونه  
 از بحر معدوم چنین امواجی  
 اوج گیرد و چگونه از گلستان  
 معدوم چنین نغذات قدسی  
 منتشر شود. ملاحظه نمائید که  
 از برای جمیع کائنات به مجرد  
 تلاشی اعضا و تحلیل ترکیب  
 عنصری ابد اثری و حکمی و  
 نشانی نماند. چه شیء جمادی  
 و چه شیء نباتی و چه شیء حیوانی  
 مگر حقیقت انسانی و روح بشری  
 که بعد از تفریق اعضا و تشیت  
 اجزاء و تحلیل ترکیب باز آثار و  
 نفوذ و تصرفش باقی و برقرار بسیار  
 این مسأله دقیق است درست  
 مطالعه نمائید "....."

در جای دیگر استاد دکتر محمد باقر

هوشیار همچون يك آسیب شناس دقیق

تمدن و مدنیت عصر حاضر را برزخه بین

شناخت علمی خویش قرار داده و مورد

تجزیه و تحلیل قرار میدهد و کثر هوشیار

درست در زمانی که جهان بازرگانی سرست

از پیروزیهای تراکم سرمایه کوس لمن الطکی

میزد و جنبش های سقیمه با اصول مادی و روح انگیز لرزه برارگان گیتی انداخته بودند و جهان با بحران فعلی روی آورد نشده بود در جواب سئوالی تحت عنوان تمدن به کجا می رود ؟ پاسخ می دهد : (۷) این سئوال فریاد هولناکی است که از اعماق دل جامعه بیرون می آید . ناله جامعه هائی است که خود را بر لب پرتگاه و دستخوش اضمحلال می بینند . خلاصه این سئوال منتسب بروحی است یا مرد میست که لبریز از بدبینی اند . از جمله سئوالها و فریاد ها و ناله هائی است که در اعصار گذشته نیز بارها شنیده شده هم سیصد پیش از مسیح . هم در زمان مزدك و هم پیش از حمله مغول هم هزار و هشتصد و پنجاه سال پس از مسیح و در این عصر از زمان ناصرالدین شاه به بعد . بدینسان دکتر هوشیار یادیدی تحلیلی بعمل تاریخ ادیان و فرازونشیب جوامع را تجزیه و تحلیل کرده و بنیادهای عصر حاضر را مطابق اعصار انتقالی در قرون گذشته دانسته و ظهور حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی را طلایع عصر جدید و نظام نوین جهانی قلمداد کرده است . سپس در باب تمدن به بحث بسیار موشکافانه ای پرداخته و امتیازات تمدن را نسبت به طبیعت بر شمرده و نظراتی مترقی در شناخت تمدن و تاریخ عنوان نموده و چنین ادامه می دهد : برای حکم در باب تمدن باید بیشتر در مفهوم تمدن غور کنیم . ما عادت کرده ایم کلمه تمدن را همچنان یک مفهوم کلی در نظریات ما و در تمدنهای مختلفه را مانند رودخانه هائی که در این

دریای کلی میریزند بدانیم و در حقیقت يك جریان تشکیل بد هیم با وجود تصور چنین وحدتی و سیرسوی يك چنین وحدتی باز در این زمان هفت تمدن را در عرض میگذارند و آنها را با هم مقایسه میکنند

- ۱- تمدن چینی ۲- تمدن هندی
- ۳- تمدن آشوری و بابلی ۴- تمدن مصری ۵- تمدن یونانی ۶- تمدن عربی ۷- تمدن اروپای غربی

چنانکه میدانیم طبیعتیون انسان را موجودی ارگانیک میدانند و جز موجودات زنده و آلی سطح زمین بشمار میآوردند و حق هم دارند . ساختمان بدن انسان و وظایف طبیعی آن از لحاظ جلوه ( فنومن ) همه را متعلق بیک وحدت میدانند که محیط بر این حدود و شروط میباشد . با وجود اینکه قرابت انسان را با فنومنهاى طبیعى دیگر بخوبی دیده اند باز در يك مورد او را از جهان ارگانیک و آلی دور تصور کرده اند و آنها هم در مورد تاریخ و تمدن اوست . . . . . خوبست بیایند و در کلمات و تعبیر هائی از قبیل جوانی و پیری ، موسم شکوفه و پائیزی یعنی تالیف و تحلیل قوا که هرکسی آنها را درباره موجودات زنده بکار میبرد . بیشتر تحقیق کنند و آنها را در باب اجتماع نیز بکار ببرند . اگر چنین کنند آنوقت تمدن مصری تمدن هندی تمدن بابلی و آشوری یا تمدن مغرب زمین هر کدام را عبارت از ترکیبی از جلوه ها و فنومنهاى موجود زنده تمام و کمالی خواهند دانست و آن تمدنها را عبارت از جسم و تن و " نمود " يك روح مصری یا يك روح هندی یا يك روح بابلی یا يك روح مغرب زمینی خواهند دانست

و کوشش خواهند کرد که در تاریخ این تمدن‌ها مشخصات و آنچه برای هر یک از آنها مشخص *Typique* و ضروری است بدست آورند من نمیدانم چرا باید اباداشت از اینکه تمدن‌ها هم موجودهای زنده‌ای هستند مگر شما برای اجتماع روحی قائل نیستید مگر اجتماع زنده برخلاف موجود مرده فعل و انفعالات بارز و پیچیده‌ای ندارد؟

روزی بایکی از دوستان بر لب آب گذرانی بر لب جویی ایستاده بودیم میدیدیم که چگونه خرده چوبها و خاشاک با جریان میرفت، لیکن در این بین هم دیدیم که ماهی‌ای مانند تیرخلاف جریان میآمد زود او را متوجه ساختم و گفتم ببین، تنها این موجود زنده است که میتواند برخلاف جریان برود و محکوم مکانیسم نیست. موجود مرده محکوم جریان است. زنده‌ها همیشه با جریان‌های مرده کش نمیروند. پیغمبران با جریان نرفتند بلکه خود جریان درست کردند. اگر تمدن‌ها را جاندار فرض کنیم آنوقت بوسیله روش تمثیلی خواهید فهمید که تمدن‌های بعد نیز چه سرنوشتی خواهند داشت . . . . . و نیز باید دید که آیا این قوم که قوم ایرانی باشد تمدن مستقل دیگری به جهان خواهد داد یا خیر؟ شاید همین کشور تمدن دیگری به جهان داده است و در حال جنین است (تاریخ سخنرانی ۳۲۴ شمسی است). یا اینکه شما تصور میکنید که ما انگل تمدن‌های کهنه و مرده دیگران خواهیم بود، یا اینکه خیال میکنید که ما مانند روده کوربه شاقول هیگل دیگری آویزان خواهیم بود؟ من تصور نمیکنم و باور ندارم. درمآلک دیگری گونگی

سئوالات از خود کرده اند در ایران هم از صد سال باینطرف آن هسته زنده‌ای که در بدن مرده‌ای موجود بوده و بیصدای بخارج الحی من المیت فعالیت میکرد. حتی همان موجود زنده‌ای که غالباً از نظر جوانان ما مکتوم مانده جوانی از سرگرفته در مقابل این نظردوری نظر خطی یا مستقیم نیز هست که تاریخ را محفظه‌ای از اتفاقات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بدون نظم و ترتیب و هدف‌های اجتماعی تصور میکند . . . . . تصوری که عظمت درامهای اشی لوس اهمیت گاتاها نیایش گرم و گریای موبدان در آتشکده‌ها صدای موثر موزن در سحرگاهان در بالای مناره‌ها - مناجات عمیق خواجه انصاری پشت بامها - طاقهای عظیم و متین مساجد و آثار ابدی سعدی و حافظ همه مترتب بر کمی و بیشی خوراک حاصلخیزی و لم‌پررعی زمینها و دسته بندیهای اقتصادی و امثال آنهاست و همه را از جمله امور و احتیاجات ثانویه سردن محصول نظریات مربوط به علوم طبیعی به نحو خاص آن است. . . . . و نتیجه اشتباهات نظری است که در اواسط قرن ۱۹ و در اطراف سال ۱۸۴۸ در آثار بخصوصی بحالت تبلور درآمد و آن نظریات عبارت از بکار بردن اصل علیت بوضع مبالغه آمیزی در تاریخ است که پدیده‌های منفرد تاریخی را طبقه بندی کرده و خواسته است مفاهیم کلی بنا بر روش علوم طبیعی در اجتماع و تمدن بدست بیاورد. این نظر اصل علیت را همانطور که در علوم مکانیکی بکار میرود در تاریخ هم بکار میرود و امروزیکی از مباحث تاریخ همین است که آیا واقعا

میتوان بعضی از وقایع را که غالباً " محرک " و " موتیف " آن برنامجهول است علت وقایع دیگری دانست و بعضی دیگر را بدین ترتیب بوضعی ساده و بدون هیچ مقدمه از جمله معالیه و مورثانویه پنداشت؟ . . . هرگاه جریان تاریخ را چنین بنگاریم یعنی تاریخ جهان را متشکل از تمدنهای مختلفه بدانیم یعنی روش علم الصوریه مورفولوژی که در نتیجه مقایسه دقیق وقایع ادوار مختلفه است (مثل اسوالد اشپنگر) میتوان فهمید که تمدن عصر حاضر در چه مرحله ایست و بالاخره بکدام طرف می رود . . . و بنا بر همین روش تمثیل نتیجه (دوری) بدست میاید همانطور که فصول دوری و متناوب است و پس از طبیعی فوس معینی میایند و میروند . . . (و این روند در انسان نیز صادق است) همین دوره ها نیز در تاریخ تکرار میشوند تپهای تاریخی هم رجعت میکنند . . . و اگر چنین باشد باید قرون و عهدهایی که در آنها رجعت واقع شده است نیز با هم مشابه باشند . اگر وضع تاریخی امروز همانطور است که در زمان مسیح یاد زمان پیغمبر را بود پیر باید خواه ناخواه رجعتی پیدا آید و تمدن هم تغییر کند و " دور " منتهی در مرحله بالا تکرار شود .

سخنرانی استاد هوشیار در اوج شکوفائی تصور انیستی برای اداره امور اجتماع از اهمیت ویژه ای برخوردار است و بخصوص هنگامی که با تهوری که خاص مومنان است تجدید حیات الزامی تمدن و درجدید در حیات آدمی را با ظاهر مورز میان آسمانی از ایران مترادف دانسته

و یادیدی وسیع و آینه نگره از تمدن دانشهای زمان فراتر میباشد خطوط آینده را ترسیم میکند .

دکتر هوشیار در یکی دیگر از سخنرانیهایش در گانون هدایت افکار پس از اشاره به ظهور و سقوط تمدنهای مسالیه را به دوگانگی شهر و ده در مرحله تمدن رسانده میگوید . . . پس از هر ده نشینی شهرنشینی است و بیحاصلی . شهرهای بزرگ یک تا چند میلیونی که عمده از سنگ و سیمان ساخته شده نشان تمدن است نهایت است در مرحله تمدن شهرهای بزرگ مانند پارازیت خون دهات و نقاط دیگر کشور را می مکند و حتی نمیگذارند بنا آنها فرهنگ و مدرسه (درخور احتیاج آنها) برسد . در زمان تمدنهای همه جلوبه کس را متحد الشکل کنند .

در مرحله تمدن شهرهای بزرگ پرویا گاند میکنند . فقط پرویا گاند میکنند در مقابل شهرها همه جای دیگر ده است همه جاسر بر روستاست و همه جارا تحت کلمه پروونس province میاورند و دیگران را (پروونسالی) یعنی دهاتی میخوانند و خیال میکنند زمانی به آنها کم میکنند که آنها را از کشاورزی به کارگری سوق دهند یا اینکه کشاورز را کارگر و عمده بدانند یعنی متحد الشکل کنند و تحت یک کل بیاورند چنانکه میدانیم روم تمدن متعلق به فرهنگ یونان بود . روم تمدن فرهنگ آنتیک بود فرهنگهای هندی و چینی و بابلی و مصری و ایرانی و عربی نیز از این قاعده مستثنی نبوده اند . شهر سیراکوس به همین مرحله رسید و از میان رفت . شهر آتن هم به همین

مرحله تمدن رسیدن و از میان رفت شهر — اسکندریه به همین مرحله رسید و از میان رفت شهرنیشابوریه همین مرحله رسید و از میان رفت شهرهای ری و بغداد و سامره نیزه همین مرحله رسیده از میان رفتند پس از آن پاریس آمد . پس از آن نوبت به لندن و برلن و نیویورک رسید و یا میرسد . همه شهرهای چند ملیونی . همه محل تراکم جمعیت . همه شهرهای سنگی و ریسمانی در شهرهای بزرگ آخرالزمان بجای " تراد پسیون " و سنن و آداب ، خونسردی عقل میآید . آنها چه عقلی . . عقلی که از سقراط و ارسطو پیشی میجوید و کم کم به آموزشهوانی و غرایز اولیه انسانهای ماقبل تاریخ ارتباط مستقیم پیدا میکند . حتی سیستم هرکه هرکه ماقبل تاریخ را تبلیغ میکند و پشت سر آن خالصترین استبداد را بخورد بشرمید هد . و اسم آنرا تکامل میگذارد بدینگونه که کترهوشیاریکی از بارزترین تضاد های عصر ما را به سیستم های آخرالزمان پیوند میزند و گانگی شهروده صنعت و تولید افسارگسیخته آن ورشدد بی امان اقتصادی که روح حیات را سرد و منجمد ساخته و آدمی را با زیبایی و شناخت آن بیگانه نموده و مصرف بی حد و حصر که پیامد آن بشمار میرود و سرخ فرهنگهای سقیمه جهت متحدالشکل کردن انسانها یعنی آدمک ساختن . و انفجار جمعیت استثمار و توسط جاذبه های شهری و ظهور و بروز ارزشهای نحیف که وابسته به جنبه حیوانی آدمی است و بالاخره انبساط و توسعه بازار و سرمایه در سطح جهان و بحرانهایی نظیر بحران جمعیت ، تغذیه

جهانی ، انرژی و مواد اولیه و تغییر بنیادی نهاد هایی که اساس سیستم های اقتصادی وی را تشکیل میدادند و افتراق میان ثنوری و عمل و هزارویک نکته باریکترز موهمه و همه نمود هایی هستند که در آخرالزمان گریبانگیر بشری میشوند که در واقع کلید وحدت خود را گم کرده است و این حالت که امروز تمام دانشوران را در شرق و غرب به اندیشه فروبرده است و همین بحران شهرهای بزرگ را بقول دکترهوشیار شهرهای آخرالزمان است که احبای الهی را مکلف به هجرت به اقصی نقاط بعیده عالم نموده و آنها را از تجمع در شهرهای بزرگ بر حذر میدارد . چنانکه در تمام توابع حضرت ولی محسوب امرالله و پیامهای بیت العدل اعظم الهی این مساله بنحو بارزی تاکید شده است .

و جالب است که این بشر ادعای منطق و عقل نیز دارد و بقول دکترهوشیار ( ادراک منطقی و عقلی هم جزاموری که در جایی قرار دارند و در حس میآیند . یعنی " بت " چیزی دیگر ادراک نمیکند فقط کم را ادراک میکند . عقل واقعا " جز وسعت و کمیت چیز دیگری ادراک نمیکند یا کمیت متصل را ادراک میکند مانند زمین خانه و ملک یا کمیت منفصل که عبارت باشد از پول . . چنانچه در حدیث سلمان میگوید " یأتی علی الناس زمان بطونهم آلهتهم و فسادهم قبلتهم و نانیهم درینهم و شرفهم متاعهم " در همین زمانست که مردم بیروح میشوند لیکن ظاهرا " با فکر میشوند . روشن فکر میشوند . ایده آلیسم برای آنها فحش است . برمسند هائی مینشینند که جایشان نیست . تمام اینها

علائم خاموش شدن آتش فرهنگهاست  
تمام اینها علائم ظهور تمدنها یعنی علائم  
هیبوط و نزول است. . . . .)

در ادامه این بحث، دکتر هوشیار به  
از دست رفتن شخصیت آلی و (ارگانیک)  
انسانها و جوامع و ادامه روند رشد انفسار  
گسیخته و بی رویه و کمی در اقتصاد متعلق  
به آخرالزمان اشاره میکند و اخلاقیات  
و ارزشهای نحیف و طبیعی زمانها را بیا در  
حمله میگیرد و به سستی بنیادها و اینکه  
محور تمام اعمال و انگیزه ها چه مستقیم و چه  
غیرمستقیم پول و جان به و بازیهای جاد وئی  
آن میباشد اشاراتی صریح و مستند مینماید  
و ما چه نیک در می یابیم صدق گفتار استاد  
را در گزارشهای اندیشمندان کلوپم  
در مورد اهمیت رشد ارگانیک و لزوم حیاتی  
آن برای رفع بحرانهای عصر ما و جلوگیری  
از تصادم و انفجار جهانی .

حمله دکتر هوشیار به ماشینسم عقب  
نشینی در برابر تحولات زمان نیست بلکه  
حد اعلای تکامل است که بعد ها دانشمندان  
به اهمیت آن پی بردند. دکتر هوشیار در  
همان سخنرانی میگوید: "آقایان خواهید  
فرمود چه عیب دارد اگر وسایل ماشینی

زیاد بشود؟ مگر قرن ماشین حتی از لحاظ  
کشاورزی پربرکت نیست. . . . . لیکن  
مقصود من این نوع تاثیر نیست بلکه ما باید از  
ماشین استفاده کنیم و بر ماشین سوار  
شویم نه اینکه ماشین بر ما سوار شود. باری  
استاد دکتر هوشیار در تمام زندگی پر بارش  
آنی از حرکت و جنبش برای آگاه ساختن  
انسانها از حقایق این امر مبارک با زنا استاد  
آثار متنوع او که اشارات مختصر و بالطبع نسا  
رسانی در این مقاله به آنها شد دال بر  
این واقعیت است. زندگی او همانند همان  
ماهی بود که برخلاف جریان حرکت میکرد  
و ناشی از حرکت و بیوفایی اندیشه های  
راستین او بود و در اوج عظمت و خلاقیت  
که همگان را با هر آرزمان - به ستایشش  
و امید داشت نمونه فروتنی و بندگی و امحاء  
هرگونه جاه طلبی بشمار میرفت که همانند  
خون حیاتی ترین مساله حیات بهائی  
است چنانکه میگفت:

"عظیم باشید به عظمتی منتهای  
صمدیت الهی و متواضع باشید  
به تواضع بویگ نازک و شکنندها  
در نسیم سحرگاهی"

---

## مراجع :

---

۱- مائده آسمانی جلد ۲، صفحه ۲۰، باب  
پانزدهم

● ۲- مقدمه کنجکاوی در چگونگی کودکان  
و نوجوانان یا تحقیق دقیق در شخصیت  
انسان تألیف دکتر آلبرت هوت به ترجمه  
دکتر هوشیار

● ۳- مقدمه آقای دکتر رضا آراسته دانشیار  
آموزش و پرورش و دانشسرای عالی تحت  
عنوان دو سال با هوشیار در مقدمه کتاب  
سخنرانیهای تربیتی پروفیسور آلبرت هوت  
آلمانی استاد دانشگاه مونیخ

● ۴- همان مقدمه

● ۵- واژه نامه چند کتاب بخصوص کتاب  
سیر فلسفه در ایران از محمد اقبال لاهوری  
به ترجمه امیر حسین آریانپور

● ۶- سخنرانی آقای دکتر امیر حسین آریانپور  
در مراسم یادبود استاد از طرف مجله سپیده  
فردا

● ۷- متن سخنرانی های استاد هوشیار در  
کانون هدایت افکار در جلسات متعدد در  
تهیه این مقاله از متن سخنرانیهای خانم  
آرزو رهنما و آقای عیسی سپیدی که در مجلس  
یادبود استاد در ۲۱/۸/۳۶ در سالن  
دانشکده ادبیات دانشگاه طهران ایراد  
شده است بصورت پراکنده و در بیان عقاید  
و روش های تربیتی و خصوصیات اخلاقی  
استاد استفاده شده است.

ضمناً لازم بیادآوری است که نقل  
نوشته ها و عقاید و سخنرانیهای کسانی که  
نامشان رفت فقط به جهت ارادت است که  
به خود استاد هوشیار داشته اند و ستایش  
ایشان و در همه تن دیگر از عظمت مقام  
و شأن علمی استاد لزوماً به منزله قبول تمام  
باورها و آرمانهای استاد توسط ایشان  
نمیشود.



این عکس را که اعضای لجنه ملی تربیت امری بیادگار گرفته اند جناب دکـتر  
 امانت الله روشن در اختیار آهنگ بدیع گذاشته اند که از لطف ایشان سپاسگزاریم.  
 ردیف ایستاده از راست به چپ:  
 ۱- جناب هدایتی ۲- جناب عباسعلی روحانی ۳- جناب مجذوب ۴- جناب آوارگان  
 ۵- جناب راستانی ۶- جناب شهیدزاده  
 ردیف نشسته از راست به چپ:  
 ۱- جناب امانت الله روشن ۲- جناب  
 مسیح ثابت ۳- جناب دکتر هوشیار ۴- جناب



هوالمسه

یا نعیم عبد البها<sup>۱</sup> همواره در قلب حاضری  
و در خاطری از یاد ت فراغتی نه و از ذکرت  
فراموشی نیست زیرا مومنی و سالک موقسی و  
مهربان ثابتی و نایب مطیعی و منقاد منجذب  
جمال ابهائی و متوجه بطلعت اعلی ناطقی  
به ثنا و مبلغی بین الوری . . . . .

ع ۴

# نعیم

## شاعر زمان ما<sup>(۱)</sup> قسمت ۲

دکتر ناصر ثابت

قصیده نونیه و مسقط بهاره  
(دو نمونه بارز از اشعار نعیم)

این دو اثر نمایانگر و حالت خاص تأثیر و شادی از نعیم بوده و بخوبی نشان میدهند  
که چگونه طبع بزرگ این شاعر مانند دریائی شفاف و بیکران گاه از آرامشی جاودانه برخوردار  
بوده و گاهی در اثر روزش نسیمی مخالف آنچنان متلاطم میگردد پده که امواجش بر ساحل وجود او  
می‌تاخته اند .

قصیده نونیه

قصیده نونیه که مجموعاً شامل ۱۳۴ بیت و قافیه مختوم به "نون" میباشد دارای  
اجزای مهم زیر است .

— تأثر رونی و عمیق شاعر : پیدا است که وجود نقض در مقابل مقام عهد و میثاق آنچنان  
نعیم دلدادہ حضرت عبد البها<sup>۱</sup> را در مند نموده که گوئی راهی از دل به دیده گشوده و  
قصیده را باورزی سنگین اینچنین شروع نموده است :  
مرا بود دل و جشمی زگردش گردون یکی چو دجله آب و یکی چو لجه خون

۱- عنوان این مقاله در شماره گذشته اشتباهاً "نعیم شاعر زمان ما" نوشته شده بود .

در ادامه این سخن به بی ارزشی جهان مادی و کلیه تظاهرات آن پرداخته و پس از اینکه خواننده را در اندوهی عمیق فرومیرد اشاره میکند که آنچه قابل افتخار است هوش و روح بوده و جسم را ارزش و اعتمادی نیست .

— صرف عمر به کسب علوم : افراد بدون تعیین و تعریف یک هدف نهائی بکسب علوم ظاهره میپردازند و از علوم الهی که در حقیقت اصل و مایه فکری حکمای حقیقی است غافل میمانند تا آنجا پیش میروند که علوم الهی را ظنون و ظنون طبیعی را علوم می شمارند . همانگونه که روش همیشگی نعیم بوده و هرگز راه مبالغه پیش نگرفته و از حد اعتدال خارج نشده دانش حقیقی را ارج نهادن و حکیمی را که نماینده چنین علم و دانشی است با تحسین فراوان توصیف میکند .

جهان سراسر است و حکیم اند روی جای خرد

زمان تن است و علوم اند روی جای عیون

و فوراً برای آینده حد قدرت محدود به خرد انسانی نگردد و گردش زمانه را وابسته به نیروئی مجرد و ما فوق عقل آدمی میدانند و برای درون گرائی نیز فضائی وسیعتر از جان آدمی متصور است .

روای عقل توقع دل گریز غالب	درون جان توجان دل گریز مکنون
زما و رای طبیعت اگر مدد نرسد	بدین جهان بخدا این جهان شود وارون
— خلق جدید : نعیم جهت استدلال مطلب خود بهمان شیوه " نوآوری " که	
قبلاً اشاره شد بجای تمسک بفرسنگ ای غامض بیک حقیقت بارز اشاره میکند و آن عبارت از خلق جدیدی است که بدست جمال مبارک صورت گرفته است و گروهی را در جهان پیرایه آنروز خلاف کلیه رسوم معتاد به یاد داشته و همین را بهترین دلیل جهت اثبات نظر آنان دانسته است .	
گروهی از عقلا برخلاف عادت کسل	بطوع طبع بهین غوطه میزنند بخون
بمیل طبع ببین جمعی از جهان بیزار	بیطیب نفس نگر قومی از وطن سرگون
ببین بشوق و شغف فرقه های همه مقتول	ببین بدوق و طرب زمره ای همه مجنون
جمیع مست و غزلخوان ولی نه از یاد	تمام محور پیریشان ولی نه از آفیهون

بی بنای شریعت ز کس نخواست مدد	بلی نداشت به پا آسمان خدا بستون
هزار حریف که دارم در این قوافی تنگ	هزار نکته که نتوان نمود نش موزون
— تا شرو تمسک به اراده رحمانی : نعیم بخوبی متوجه این مطلب است که در رورطه	
تالعات موجود صرفاً باید متمسک به اراده الهی بود و وقتی بیاد مظالم وارد به حضرت عبدالبها	
از طرف ناقضین میافتد تاریخ نقض را از آدم تا جمال قدیم ورق میزند شاید خاطر من اراده الله را نیز	
که خود مایه آرامش نعیم بوده شادی بخشد .	
توای خلیفه رحمن وای سفینه نوح	غمین مشو که حقیقت ز نقض شد موهون
بمهد حضرت آدم به جو رو کین قابیل	بدون جرم و گنه ریخت از برادر خون

بعهد حضرت اعلیٰ د وتن وحید شدیند یکی رشید امین ویکی جبان خشن  
 بعهد طلعت ابهی هم اینچنین با یکی است ثابت عهد ویکی است ناقص د ون  
 - قسم نامه : در پایان این قصیده نعیم دارای قسم نامه ایست که میتوان بیست  
 اول آنرا بیت گریز قصیده نامید . این سبک در اکثر کارهای مدحی او پیش میخورد و خواننده  
 کمتر میتواند از مقدمه يك اثر راهی را که نعیم برای مدح حضرت عبدالبهاء در پیش گرفته درك  
 نماید .

قسم به روی توای مقتدای کل امم	قسم به موی توای رهنمای کل قرون
قسم بوجه تو یعنی به وجهه المشرق	قسم به سر تو یعنی به سره المخبزون
به خاکپای تو یعنی به کیمیای مراد	به گرد راه تو یعنی به توتیای عیون
که بی ثنای توام مطمئن نگردد دل	سرفراغ ببالین نع نهد مد یون
ولی نعیم کجا مدح تو تواند کرد	نیازموده نهاده است پای در جیحون

### مسما بهاریه

قطعه با ترسیم و توصیف طبیعت در ابتدا ای تابستان شروع میشود ، این مقدمه از  
 دیدگاه عاشقی که دارای د وصفت بارزی یعنی هنرمندی و دلدادگی است بوجود میاید وقتی از  
 این نقطه نظریه میوه های گوناگون و رنگارنگ فصل تابستان نظرمیافکند مانند اینستکه نقاشی  
 با مهارت تمام به نقاشی باغی پر از میوه پرداخته ولی بعد چهارمی رانیزیکار گرفته که بوسیله  
 آن بین طبیعت و عالیترین احساسات عاشقانه رابطه ای مستقیم برقرار کرده است . در ماورا  
 چنین ترکیب ماهرانه ای قدرت پروردگار که خالق اصلی و گرداننده منحصر بفرد این کارگاه  
 است نیز لحظه ای از روشن نمودن ضمیر هنرمند باز نایستاده و جنبه عرفانی مسط مورد نظر را  
 نیز غنی ساخته است .

بدین ترتیب نعیم دست به خلق شاهکاری میزند که نظیر آنرا در ادبیات قرن اخیر  
 نمیتوان یافت .

فروجوانی گرفت طفل رضیع بهار لب زلین شست باز شکوفه شیرخوار  
 باز درختان شدند بارور و باردار سرنهان هر چه داشت کرد عیان روزگار  
 تو گوئی امروز شد سرخدا آشکار

د هقان یعنی خداوند باغ آن توانگری که کارگاهش معلو از مرد است در اول تیرماه  
 از شهر رخت بر بسته و در بوستان خیمه زده و به نظاره گذشت تیر و مرداد میبرد از د که همه اطفال  
 باغ کامل عیار میشوند . در اینجا نعیم به توصیف یکایک این افراد میبرد از این توصیف از چهره  
 زرد و غبار آلوده "به" تا حالت خاص درخت تانک که گوئی مانند شیخ شهرت سبح نقره ای بدست  
 گرفته و باقامتی خمیده در گوشه ای ایستاده را شامل میشود بطوریکه فوقاً اشاره شد نعیم  
 وقتی در کائنات نظرمیافکند چیزی جز عشق و حالتی قشنگتر از حالت معشوق نمی بیند فی المشل

وقتی به ترسیم " سیب " میپرد از این نکته رابه حد اعجازد رکارشعری وارد میکند :

برزبرشاخ بین سبک سیمین ذقن      نیرخ سرخ دوست نیمرخ زرد من  
عاشق و معشوق کی بود بیک پیرهن      نی غلطم عاشقی است کشته خونین کفن  
بجرم دلدادگی زدند اورابه دار

گاهی نعیم به روشی شعر میگوید که خواننده تا آخرین مصراع را نخواند نمیتواند به لطفه ای که درون خاطر شاعر نهفته است پی برد و وجود همین حالت معماست که خواننده را تا پایان قطعه در حالتی از جستجو و کنجکاو نگه میدارد .

طبیعت لعل ساز لعل تراشید ه باز      لعل تراشید ه راپهلوی هم چیده ه باز  
پهلوی هم چیده ه رابه نقره پیچیده ه باز      نقره پیچیده ه رابه حقه پوشیده ه باز  
حقه پوشیده ه رابه نام نامیده ه نار

هدف اصلی از سرودن مسقط بهاریه مدح و ثنای حضرت عبدالبهاء است منتها این بار نعیم ابتدا مانند یوحنا تعمید دهنده که مردم را از آلودگی ظاهر و باطن پاک میکرد تا لایق ورود بملکوت مسیح گردند با مقدمه ای که بر شاهکار هنری خود میسازد بعلمت نوآوریها ی متعدد و منحصر بفرد کتبه ارتباطات فکری خواننده را با محیط اطراف خود قطع میکند . همینکه زمینه انفعالی آرام شد و خواننده جز در طریق نعیم قدم نزد بی پرده به مدح و ثنای حضرت سرالله میپرد از د .

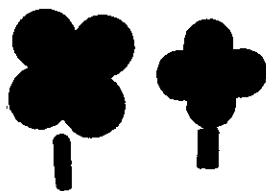
جهت نیل باین منظور مقدمه این مسقط طولانی است و در همین فضای وسیع است که دشت و بستانی در حد کمال بوسیله نعیم ترسیم گردیده و خواننده را آنقدر به تماشا ننگه میدارد تا بیکلی خود را جزئی از این کارگاه احساس نماید سپس به توصیف فردی میپرد از د که وجود او در این کارگاه غنیمت است و فرقت او دیگر طاقت تحمل را از نعیم سلب نموده است . این فرد که دارای سیرتی نازنین و رحمتی مستعان بوده و طلعت و رفعت او به آفتاب و آسمان طعنه میزند جایش خالی است . ناگهان مژده میدهد که حضرت عبدالبهاء وارد شد . این کار که نعیم با انجامش ناظر صحنه را غافلگیر میکند در حدی از مهارت صورت میگیرد که وجود انسان بی اختیار مملو از عشق حضرت عبدالبهاء شده و روح به اهتزازد رمیاید و در پی آن مطرب محفل و ساقی مجلس رابه نوامیخواند :

بازد آمد زد جلوه کنان دوست دوست      دیده غلط میکند نیست غلط اوست اوست  
چه جای پیراهن است بتن بد ریوست      ساقی مجلس بگو یارد گرد دوست دوست  
مطرب محفل بخوان بارد گریار بار

و بدین ترتیب اصل مدیحه آغاز میگردد . در این مدیحه به اکثر نعوت حضرت عبدالبهاء از قبیل فرع قویم ، اصل قدیم ، سر مکرم ، اصل مقدم ، غضن اعظم و سایر عناوینی که از قلم و لسان جمال مبارک نازل شده اند اشاره مینماید . در مقابل این صفات و کمالات عشق او در هر دلی به نوعی نهفته است .

شمس جمالت چو گشت بعالم افروخته      بهر کسی عاشقی بنوعی آموخته

یکی چو حجاب و چشم بمهربرد و خسته یکی سراپا چو شمع ساخته و سوخته  
 یکی بی سوختن پرزده پروانه وار  
 نعیم در سرودن این مدیحه چون خود را بین احباب میبندد آن فضای رحمانی را  
 از وجود اغیار خالی میداند رعایت هرگونه تکلفی را بیهوده میانگارد و زبان شعرش مانند راز نیاز  
 درونی بدون عاریه است .  
 نعیم وصف حبیب برای احباب گفت چو بین الاحباب بود تسقط الاداب گفت  
 ولی به توصیف حق هر چه زهریاب گفت بعجز ما للتراب ورب الارباب گفت  
 بنده کسجا بی برد بذات پروردگار  
 بررسی در نمونه فوق الذکر آثار نعیم جهت نشان دادن روشهای مختلف قصیده  
 سرایی او کافیهست . در مقاله آتی به استناد ترکیب بند و این دواثر بررسی مختصری در کاربرد  
 قواعد وزن و قافیه بعمل خواهد آمد .



## تذکره و تصحیح

در شماره ۲۷ و ۲۸ هذگ بدیع (شماره قبل) صفحه ۲۲ سطر ۱۶ بجای کلمه حضرت  
 ولی امر الله اعتباراً حضرت بها لله تا بیعده از خوانندگان عزیز تقاضا  
 داریم تصحیح فرمایند .

” . . . . ای خداوند این مستمند را در ایوان  
بلند جای ده و ارجمنند فرما و در فلک قفران  
اختر تابان کن و در سایه درخت امید مسکن و  
ماوی بخش . . . . ”

حضرت عبدالبهاء

# درخت امید

پرشان و در مانده بی پناه  
بیقتاده در گرد باد گناه  
بدلها امید افکند گاه گاه  
نیابند غیر از خیال تباه

به صحرای بی حاصل و بیگانه  
نماید سوی شهر امید راه

به چشم خرد گرنمائی نگاه  
پراز مهر و شادی پراز فروجانه  
بزرگ پیام آوران اله  
سپید است و ز بها چو روی پگاه  
شب و زلف مشکین و چشم سپاه

سیروس نراقی

بشرکاروانی است گم کرده راه  
سرافکنده و نساتوان و نزار  
کویر سراسر سراب جهان  
دوان تشنگان در پی آبولیک

بود تک درخت بیابان نشین  
نشانی ز آبادی و زندگسی

درخت امید است امر بهاء  
نشان جهانی است نو ساخته  
جهان نوینسی ره آورده  
ز سر تا بهای آنچه در آن بود  
در آنجا سایهی نباشد مگر

متن زیر ترجمه سخنرانی دکتر نصر تالله  
راسخ استاد و رئیس گروه تاریخ کالج لوئیس  
اند کلارک در برابر انجمن افتخاری تاریخ  
(فی - الفا - تتا) است .

ترجمه از مجله نظم جهانی World Order

## “فرد عادی در تاریخ”

کارمورخ از جهتی جالب است و از  
لحاظی مخاطره آمیز. جالب است زیرا  
گذشته را باز می آفریند. بقول فیلسوف و مورخ  
آلمانی ویلهلم دیلدی:

“انسان محصور و محدود در  
واقعیات زندگی نه فقط بوسیله  
هنر، بلکه با فهم تاریخ نیز  
خویش را آزاد میسازد.”

توالی صحنه ها در یک نمایش بیننده  
را قادر میسازد تا خود را در نقش شخصیت های

نمایش ببیند .

“انسان میتواند از طریق مطالعه  
تاریخ در قالب بسیاری وجودات  
دیگر زندگی کند. نقل و روایت  
تاریخ هم در ما همین حالت  
زندگی در قالب دیگران را ایجاد  
می کند.”

دیلدی می نویسد: برای من هم  
مانند بسیاری دیگر از مردم امروز، زندگی  
با تجارب فردی و شخصی باعث محدودیت

---

(۱) عنوان مقاله The non-hero in history است که میتوان غیر قهرمان در تاریخ  
معنیش کرد. غرض همان فرد عادی یا کسی است که نقشش در تاریخ با آب و تاب نقل نشده  
و جنبه رهبری و قهرمانی ندارد .

فکری میشود. ولی وقتی نامه ها و نوشته‌ها<sup>ی</sup> لوتر، یا شرح حال او را بقلم معاصرینش مطالعه میکنم و اسناد اجتماعات و شوراهای مذهبی و شرح فعالیت‌های رسمی او را میخوانم خود را در مسیر یک جریان قوی مذهبی میبینم که تجربه اش خارج از امکانات بشر امروزه است و در آن خطر کردن در حد مرگ و زندگی مطرح است. با اینهمه احساس میکنم دوباره در متن این حوادث زندگی میکنم.

با توفیق در باز زیستن در تاریخ است که ما مورخین سهم خویش را بگنجینه فکری بشر اضافه میکنیم و "در آن جزئیات امر را چنان کامل مییابیم که گوئی مجموعه ای - پیوسته در مقابل داریم."

تاریخ از جهت دیگر اهری پر مخاطره است زیرا نقل و روایت به تنهایی نمی تواند در شخص توانائی فهم تاریخ بوجود آورد رفتار انسان نیازمند توضیح است. مورخ باید اگر نه برای خوانندگانش لا اقل برای خود رابطه ای منطقی بین اعمال افراد و علل آن ها بیابد. توجیه رفتار انسانی بسادگی ممکن نیست. انگیزه انسان ترکیب پیچیده ای از عوامل بسیار است و در مسیر تاریخ این ترکیب بر حسب زمان، مکان و شخص تغییر میکند. تاریخ عیناً "تکرار" نمیشود و حتی برجسته ترین رویدادهای تاریخی میتوانند از لحاظ انگیزه، تاثیرات و مفهوم کاملاً متفاوت باشند.

بنابراین باز ساختن گذشته بهیچ روی آسان نیست. بلکه وظیفه ای مشکل و پیچیده است ولی برای یک مورخ غیر حرفه‌ای توضیح ساده ای کافی است. در نظر او تاریخ یک

مجموعه داستان است و همه داستانها باید قهرمان داشته باشد و شیطان، از اینرو فرضیه "مردان بزرگ" برایش طبعی جلوه میکند. قهرمان پرستی بد رجعات متفاوت مشخصه همه آد مهاست. قهرمانان به مراتب بیش از عملیات غیر شخصی سیاسی یا نیروهای صرفاً اقتصادی توجه مردم را جلب میکنند در آن‌ها مردم همواره تصاویر روشنی از قهرمانان نقش بسته است. تاریخ متداول این باور را تقویت میکند که رویدادهای مهم تاریخی کار افراد برجسته بوده است "تاریخ" بقول یکی از مورخین "داستان افراد موفق است یا بهتر بگوئیم فرد موفق تاریخ را میسازد".

در کتب تاریخی، در افسانه‌ها، در بناهای یادبود، در نقوش دیوار قصرها و معابد، در هنر و ادبیات، این قهرمان است که بر عرصه حاکم است. قهرمان است که تاریخ را می نویسد. در نظر من ستون تراستان نمونه جالبی از این شیوه سنتی نقل تاریخ است. یک توجیه عینی است. نمونه هنر مرسوم رومی است که واضحاً "وامدا" خود را بگروه عظیمی که نمی توانند بوسیله کتب کسب اطلاع کنند و لذت ببرند مینمایاند. بر روی این ستون که حدود ۴ متر ارتفاع دارد و قطرش در قاعده ستون ۴ متر و در قسمت بالا بیش از ۳ متر است در حال حاضر مجسمه غول پیکری از یطرس نصب شده ولی در اصل تندیس ۴ متری امپراطور قرار داشته است. همه کس میتواند عملیات ترایان بر علیه حکومت دیشیا Dacia را از آغاز تا انجام در آن مشاهده کند. در نمود محل مختلف ترایان بهشیت قهرمان تصویر شده



همیشه در موقعیتی مسلط همیشه آماده  
فعالیتی جدید همیشه بصورت يك قهرمان  
بسرتر.

رفتار فاتحین اغلب در خاطر ها نمی ماند.  
در يك صحنه دهکده سوخته ای بچشم  
می خورد و بعد داستان سرهای بریده  
جمعی در پیشانی است که بوسیله سربازان  
امپراطوریه پیشگاه او تقدیم میشده است  
این صحنه ها جزئی بی اهمیت از روایات  
تاریخ است امروز فقط عده کمی از وجود  
حکومتی در پیشیا اطلاع دارند. این  
سرزمین چنان تحت تسلط روم قرار گرفت  
که هنوز هم قسمتی از آن را بنام رومانی  
میشناسیم. معدودی از این واقعه است  
آگاهند که در جریان این تحول ملتی بکلی  
مضمحل شده است.

پس موقوف و مقام فرد عادی در تاریخ  
و تحولات تاریخی چه بوده است؟ از فرد  
عادی مقصود مانبوه کثیری از مردم است که  
معمولا "آرزوئی جز غذا و عشق و امنیت ندارند  
و در چهار دیوار زندگی خویش محدودند  
نمی توانند چیزی بخواهند و در واقع از زندگی  
بجز سهمی کوچک توقعی ندارند.

فرد عادی (غیر قهرمان) با اینکه  
همواره اولین قربانی تمام تغییرات  
بنیان برانداز تاریخی بوده بندرت علت  
و موجب آنهاست و هیچگاه واقعا "عمق و  
معنای تغییر را درک نکرده است فرجه ای  
در حالیکه باره همه بدبختها و ناملایماتی  
را که لازمه تغییر مسیر تاریخ است بدوش  
میکشند و تا "میتواند برکات عصر جدید را به  
اخلاقش منتقل کند و در واقع از زنجهایش  
نتیجه ای بگیرد.

آبه سی یز Abbé-Sièyes اعلام  
کرد که در فرانسه سومین رکن نیروی ملت  
است. فرد عادی است که در تاریخ اهمیت  
دارد. میلیونها مردم عادی از جنگهای  
و جدات مصر تا جنگهای ویتنام متحمل رنج  
محرومیت، تحقیر و مرگ از جانب فراعنه  
روحانیون، فاتحین، آنانکه قصد فتوحات  
داشته اند، مالکین، حکام و پیشوایان  
بوده اند و با اینهمه هیچ تصویر نقشی از  
ایشان در تاریخ باقی نمانده است. تنها  
از قرن گذشته است که تاریخ در "جای" و  
مستمر" به شخص توجه کرد و بچهره ها و  
سرنوشت افراد عادی پرداخت. اختراع  
عکاسی بخصوص فیلمبرداری و تلویزیون و کاربرد  
وسیع آنها در ثبت رویدادهای انسانی  
بعد جدیدی بر مطالعه گذشته گشوده است  
ماتیوبریدی Mathew Brady جز اولین  
کسانی بود که از عکس برای گزارش تصویری  
جنگهای داخلی و اثرات آن بر هزاران فرد  
عادی استفاده کرد. استفاده وسیع از  
سینمای مستند در قرن بیستم مورخین اعم  
از حرفه ای و غیر حرفه ای را با مصائب و آلام  
مردم عادی آشنا ساخت.

کشتار ورون Verdun در زندگی در  
جنگهای داخلی اسپانیا رفتار ضد انسانی  
در جنگ دوم جهانی جنایات ناگفتنی در  
داخل آووسا پیرارد و گاهها، چهره های  
افسرده و ناامید بیکاران در جریان بحران  
اقتصادی (۲) که بوسیله فیلم برای همیشه

(۲) مقصود بحران اقتصادی سالهای  
۱۹۲۹ تا اوایل سالهای ۳۰ در ایالات  
متحد امریکاست.

باقی مانده مانع آنستکه کسی فرد عادی را فراموش کند. بیان و تعبیری جهانی وجود دارد که برای زمان و مکان وحدتی به هئیت رنجبران میدهد.

نگاه بی تفاوت و مات، غم و تسلیم منحصر در برابر تقدیر همیشه چهره مشابهی میسازد. چه يك دختر بچه چیتی که ناامید در جریان حمله هوایی ژاپنیها در میان خرابه های شانگهای ایستاده، چه يك پسر بچه یهودی که در ورشودستها پیش رابحال تسلیم در برابر يك درنده نسازی بالا برده و چه دختر ك در ساله ویتنامی که در آغوش مادرش موقع حمله هوایی در پناهگانی مخفی میشود همه چهره های یکسان دارند. هر کس میتواند در قیافه

آنها همان صورت كودك مصری را در جریان عبور از نپل باز شناسد.

شخص مورخ بدون شناختن فرد عادی و رنجهایش نمیتواند جریان باززیستن را در حال و آینده درك کند. میدانم که متذکر بودن باین موضوع از انسان فرشته نمیسازد ولی یقین دارم که بعد از آن میتوان گامی بلند از ظلمات جهل بسوی تمدن برداشت بخاطر فشارهای اجتماعی هنوز مردم بازوها را تقویت میکنند و هنوز جاه طلبی های فردی است که تاریخ را میسازد. ولی میتوان امیدوار بود که تصویر واقعی فرد عادی در ذهن مردم موجب شود آنها عواما مسل تغییراتی را که در آینده پیش میآید با قیاس احتیاط بیشتر بررسی کنند.

# پنجاهمین سال بهایئ مگزین

● مجله بهائی مگزین BAHAI MAGAZIN که تحت اشراف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان پاکستان تهیه میشود اخیراً بمناسبت پنجاهمین سال انتشارش طبعی مقاله ای بذکر تاریخچه کوتاهی از این مجله پرداخته است آهنگ بدیع فرصت را برای تقدیم تبریک و تهنیت به گردانندگان و نویسندگان این مجله مغتنم شمرده ترجمه خلاصه ای از شرح فوق الذکر را بنظر خوانندگان خود میرساند .

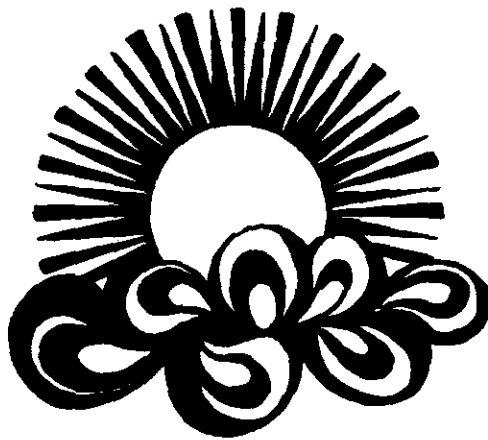
اقتباس : روحیه نجمی  
جمشید نجمی

از سال ۱۹۲۴ تحت اشراف محفل مقدس روحانی بهائیان هند و بهر ما مجله بهائی مگزین بزبان اردو بنام (کوکب هند) در آگره یوپی هندوستان منتشر شد . در ابتدا هفتگی بود و جناب محفوظ الحق علمی سردبیر آن بودند . لجنه کوکب هند در رنگون (برما) بود . در سال ۱۹۲۵ دفتر این نشریه از رنگون به دهلی منتقل شد . از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ در همراه بیانی منتشر میشد و علاوه بر مطالبی که بزبان اردو بود صفحاتی چند بزبان فارسی هم اضافه گردید .

از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۷ کوکب هند هر ماه (۳۰ روزه) در دهلی منتشر میشد و جناب سردار پریتم سنگه معاون جناب علمی بودند . در سال ۱۹۳۸ نام آن "مجله بهائی" شد

ود فترآن به حظیره القدس بمبئی (کرشنا بلندنک) انتقال یافت . مدت دو سال در بمبئی منتشر گردید . از جولای ۱۹۴۰ بانام پیامبرد ردهلی نوانتشار یافت سرد بیرآن همچنان جناب علمی بودند . مجله پیامبراز ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ مرتباً منتشر میشد . در سال ۱۹۵۱ این مجله به پاکستان منتقل شد و بانام (بشارت) در کراچی انتشار مییافت . مجله بشارت تا فوریه ۱۹۶۱ مرتباً منتشر میشد ولی بعداً این مجله بانام (بهائی مگزین) شروع بکار کرد و فترآن در لاهور بود و در اگست ۱۹۶۸ به حظیره القدس کراچی انتقال یافت . الحمد لله به همین نحو تا زمان حال ادامه دارد . جناب سید محفوظ الحق علمی از ۱۹۲۴ تا ۱۹۶۸ مرتباً سردبیر بودند و از آغاز تا جون ۱۹۷۵ جناب اسفند یار بختیاری قسمت فارسی را اداره میکردند . علاوه بر مجله بهائی مگزین ماهنامه های دیگری نیز منتشر میشد که نام آنها باین شرح است :

- ۱- البشارت کراچی فارسی و انگلیسی سردبیرآن جناب میرزا محمود زرقانی و جناب پرفسور محمد رضا شیرازی .
- ۲- دی داون الا شراق The Dawn-ul-eshraq رنگون سردبیرآن حضرت اهادی امرالله سید مصطفی رومی شهید رنگون (برما) .
- ۳- بهائی ویکی لاهور Bahai Weekly Laho انگلیسی سردبیرآن جناب پروفسور پریتیم سنگه (ایم ال) لاهور .
- ۴- بهائی نیوز انگلیسی کلکتہ سردبیر میسز استنارد وود امریکائی ( Mrs Estanard Wood )
- ۵- البشارت در بمبئی



## از نامه جناب دکتر مهدی سپندی



..... در ماههای اخیر چند کشور غرب آفریقا سفر میسر شد و سعادت زیارت یاران الهی حاصل گشت. پنج کشور را برای اولین بار دیدن کردم و در همه جا بفرآخور وضع آن پیشرفت امر الله امید بخش و جانبخش است اگر هم بظاهر مشکلاتی باشد خود مقدّمه فتوحات عظیم تراست زیرا تجربه نشان داده است که اگر مقاومت یا مخالفت یا مانعتی ظاهر شود خداوند جبران میفرماید و ابواب امید را در آتیه مفتوح میسازد. از جمله ممالک سنگال بود که تـسـازـه حظیره القدسی ملی آن تهیه شده بود و کنفرانس تبلیغی که از اطراف هم عده دوستان شرکت نموده بودند تشکیل یافت و لجنه جوانان مأمور ترتیب و اداره آن بودند چقدر بیاکفایت و لیاقت و مرتب اداره کردند. اعضا محفل ملی چند نفر از جوانان عزیز بودند منشی محفل ملی سال دوم حقوق بود در نقاط دیگر هم جوانان با ذوق و شوق و لیاقت زیارت گردیدند که نشان میدهند که خداوند خلق بدیع خود را از نسل جوان مبعوث میفرماید و آتیه روشنی را برای دنیا بوجود میآورد. در سیرالئون هم زیارت یاران رحمان دست داد در آنجا هم همین وضع تقریباً موجود است و جوانان مهاجر و انصار بخدمت امر حضرت مختار مبعوثند. . . . . بعد بکشور ساحل عاج (آیوری کوست) رفتم که الحمد لله یاران الهی و مهاجرین نازنین شب و روز در خدمت مشغولند و امید است اهداف عمده تبلیغی نقشه پنج ساله را در نیمه مدت مقرر خاتمه دهند. در آنجا امسال در ماه جولای کنفرانس بین المللی جوانان تشکیل خواهد یافت که امید است از کنفرانس سنه قبل در آکرا (گانا) عظیم تر و مؤثر تر شود بناست حضرات جوانان چه از حیث جسم و چه از حیث روح از نقاط مختلفه آمریکا و اروپا و ایران و آفریقا شرکت فرمایند. . . . . امید است چقدر احتیاج بمری هست نه اینکه اشخاص فاضل و علماء فقط لازمند بلکه بهائی های مهربان و محبوب که مقدمات امر را به اطفال و بزرگسالان بیاموزند. در یروزیایک

جوان تازه تصدیق سه ماهه بیک قرینه رفتیم که محفل آن پارسال تشکیل نیافته بود کمک شده  
و میشود که انشاء الله امسال تشکیل شود ملاحظه شد که فقط یک نفر با سواد در آنجا هست که  
براحی می نویسد و میخواند و یکی هم سواد کمی دارد ولی بقیه را بساید دیگران کمک کنند و عده  
زیادی اطفال هم هستند که محتاج مری و معلمند و کسی نبوده بدادشان برسد .

زیرا هفتصد نقطه امری در کامرون هست که باید به ۵۰۸ برسد خودتان حساب کنید  
چقدر معلم و مری لازم است باده پانزده نفر مهاجر محال است درست شود کمک میخواهید و  
همت و غیرت و شهامت میطلبید . الحمد لله مبلغین بین المللی روز بروز زیاد میشوند و وجودشان  
بسیار مفید و موثر است و مؤمنین تازه هم بمیدان می آیند و کمک میکنند ولی باید از دیار یابند خیلی  
از نقاط داریم که باید حتی پیاده رفت باید چند روز و یا چند ساعت راه رفت تا بیک و یا چند نقطه  
امری رسید لذا وقت و قوت و صحت و غیرت بمقدار عظیمی لازم است . باری یکی دیگر از کشورهای  
تازه که زیارت کردم نایجربود که غلبه با سکنه مسلمان است یک عده جوانان عزیز بیشتر محصولین  
تصدیق کرده اند که نهایت اشتعال و انجذاب را دارند و از زیارتشان روح و ریحان حاصل  
گشت . در همه جامها جرین عزیز ایرانی را هم زیارت نمودم که بنهایت همت و مسرت بخدمت  
و جانفشانی موفقند . در ایام نوروز سفری به آفریقای مرکزی نمودم شهر یانکی که در آنجا  
بهائیان سه سال است برنامه هفتگی را پیوسته دارند . صبح یکشنبه روز عید نوروز بنده برای  
اولین بار شنیدم و لذت بردم و عصر همان روز برنامه تلویزیون احباب را دیدم که لذت بیشتر داد .  
..... ۲۵ سال قبل که کار هجرت آفریقا شروع شد کجا و امروز کجا . وقتی که در اوائل هجرت  
سه نفر سیاه و سفید آفریقائی اول ایمان آوردند مولای حنون عکس آنها را روی میز خود قرار  
دادند اکنون هزاران هزار یاران عزیز داریم ... در دانشگاه یاغوتنده (عاصمه کامرون) کلوپ  
دانشگاه الحمد لله موفق است یک برنامه فعالیت تبلیغی یک هفته در ایام اعطاء در دست  
کردند که در چند مدرسه امرالله را معرفی نمودند و یک کنفرانس در دانشگاه ترتیب دادند که  
فانی را هم دعوت نمودند که با خانم دکتر ریارتز کانادائی مکلف بادای و خطابه بودیم  
که سؤال و جواب بعد از نطق تا یک بعد از نصف شب ادامه یافت . در این ماه جناب دکتر  
عزیزی از سویس آمدند و کنفرانسی در دانشگاه منعقد شد و دو ویست نفر تلامیذ شرکت نمودند که  
الحمد لله نتایج خوبی داشت ....

باری بشارت بی شمار است و روز بروز بر دامن وسعت امرالله هم میافزاید باید برفعالیت  
افزود . ولسی این عبد ضعیف که با عوارض پیری هم روز بروز بیشتر و بر و میشود تکلیفش معلوم است  
جوهر عجز و فتولست و سراپا خجلت و قصور نه خدمتی و نه طاعتی نه عبودیتی باید دعا فرمائید که  
حق مدد فرماید و معجزات موعود خود را ظاهر سازد و پشه نحیف را پرواز عقاب بصرف قدرت عطاء  
کند و جبران هر عجز و حرمانی فرماید .

● فانی مهدی سمندری

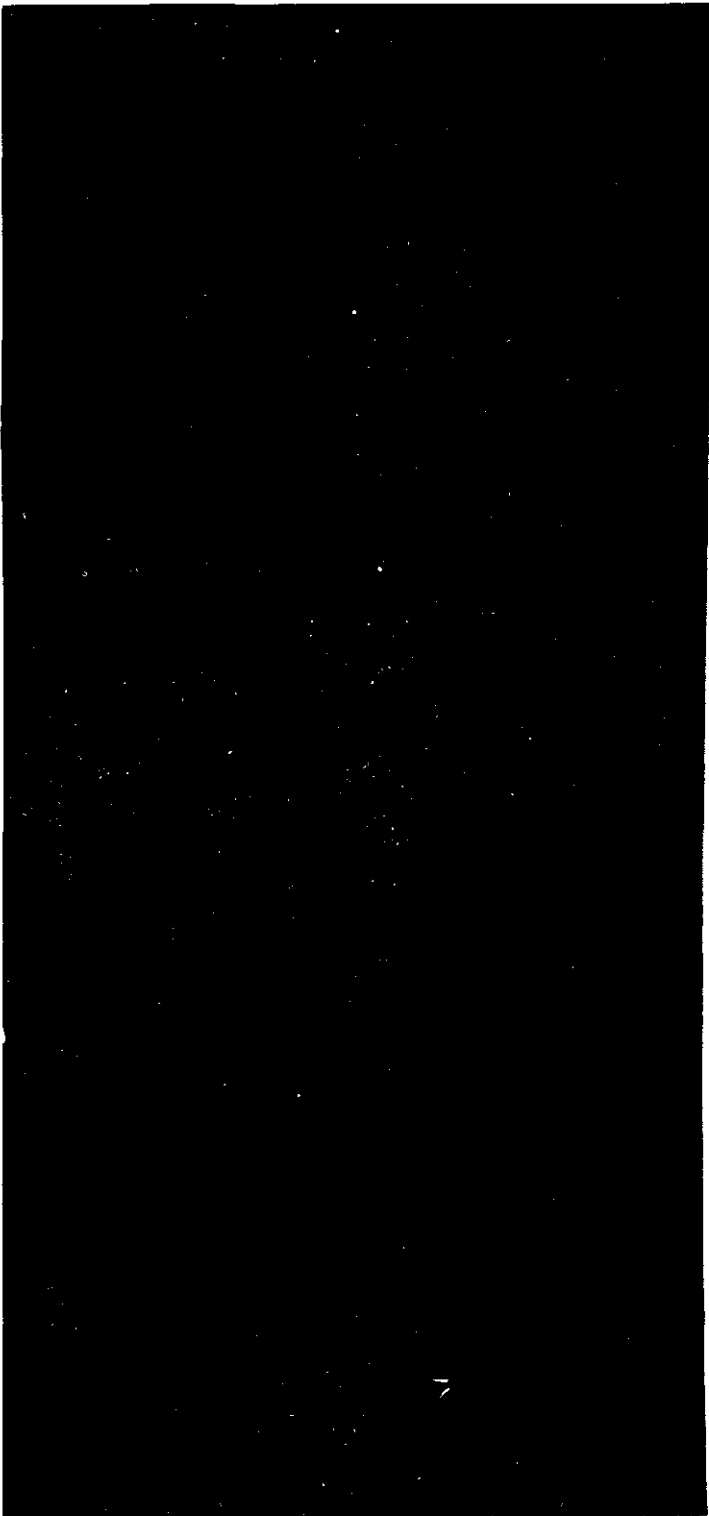
# اخبار مصور



جمعی از بهائیان اکوادور من  
جمله جناب روفینو گوالاویزی  
Rufino Gualavisi که از  
احبای بومی میباشند و حضرت  
حرم ایشانرا جناب سمندری دوم  
نامیده اند.



شاگردان درس اخلاق یکی  
از دهات نزدیک آمباتو  
در اکوادور.



اولین کنفرانس تبلیغی میرزد (۲۰ آذرماه ۱۳۵۴)  
با حضور متجاوز از صد نفر از نمایندگان نقاط مختلف





این عکس را جناب هادی رحمانی در اختیار آهنگ  
بدیع گذاشته اند که بدین وسیله از ایشان تشکر  
میشود.

● عکس صفحه مقابل جناب ابن ابهر را در زنجیرو بین زندانیان نشان میدهد .  
در قسمت بالای عکس لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار جناب ابن ابهر در مورد همین عکس  
و در طرفین دو توصیف همین عکس از حضرت عبدالبهاء که بزبان عربی نازل شده مشاهده  
می شود . متن این الواح ذیلاً درج میگردد .

### هوالله

اذا امعنت النظر تشخص هذه الصورة مقابلا  
لعينيك انسانا مغلولا "سلسلا" تلوح في وجهه لوايح  
البشر والرضامما اصابه في محبة محبوه الابهي ويقول رب  
زدني بلا في سبيلك فانه شفاء علتى وروا غلتى وبرد لوعتى  
وهذه السلاسل قلائد العقيان وعقود الجمال ياربى الرحمن

عع

### هوالله

هذه صورة العكاسية تصور لك حالة انسان سجن فى  
سهيل الله تحت السلاسل والاغلال وهو مستغرق فى  
بحر الرضا مسلما الامور الى الله فى كل الشئون وبيتقى  
مرضاة ربه الاعلى فى اشد البلاء

عع

هو الله طهران از حضرات ایادی امرالله جناب ابن ابهر  
علیه بهاء الله الایهیی

هو الله ای ثابت برمیثاق چند روز پیش نظریعکس بسیاران  
مینمودم از قضا عکس آنحضرت و زنجیر و گردن در کمال وقار  
ملاحظه نمودم از آن تماشا حالتی دست داد که حزن  
وارده زائل شد و روح وریحان حاصل گردید که الحمد لله  
نیراعظم عبادی تربیت فرمود که در زیر زنجیر و تهدید شمشیر  
در کمال روح وریحان بوقاری زائد الوصف جلوه نمایند و هذا  
من فضل ربك الرحمن الرحيم

# آهنگ بدیع

## جوانان و نوجوانان

- ۱- از آثار مبارکه  
۲- کنفرانس بین المللی جوانان  
۳- از کتاب لحظات تلخ و شیرین نوشته جناب عزیزالله سلیمانی  
۴- دلبران سپیده دم (شعر)  
۵- شرح احوال کیخسرو روزبهیان
- ۷۲  
۷۴  
۷۸  
۸۵  
۸۹
- شکوه رضائسی  
دکتر جلیل محمودی  
ترجمه عزیز اصغرزاده
- دو ساحل عاج

شواهد بسیار جلی و نمایان در صفحات تاریخ این شرح اعظم موجود که در صدر امر در سر زنی که  
 نسبت سوره مبارکه و مصدر مطلع این نور اتم اکرم بوده نفوس از اصحاب اولیه که نظر  
 در نهایت قهر و مسکنت مشهود در سوره نذیر به تجربه نیاند و حقه و صاحب چگونه اقیانوس  
 مخصوص ننوده بلکه در بعضی موارد واقع در پیش استعداد سرشار و عاری از تنوع و وفانت  
 شمرده میشدند در میدان خدمت بفرقات عظیمه ای نائل گردیده که موقتیهای عقل و فضل  
 عناصر جامه در مقابل جلوه و ضیاء آن بی نور و فروغ مشاهده میشده است.

فی الحقیقه میدان خدمت چنان وسیع و ایام بدرجای خیر و امر الله سبحانه عظیم  
 و دام آستان پایایی قلیل فرصت بحدی کوتاه و قصیر و افتخارات بجزانی جلیل و پر بها  
 است که احدی از پیردان امر حضرت به الله که خود را قابل انتساب بآستان مقدس  
 الهی در سطحه ای نائل و تردید بخورد راه نند و دقیقه ای انجام وظایف و حانیه خوش  
 توقف ننماید

در این مقام از خادمان امر حضرت حسن در خطه امریک که در حال حاضر با مسائل  
 و وظایف متنوعه خیره دائم الاتساع مواجه و تحت فشار عظیم قرار گرفته اند مخصوصاً آزادی

که امکان حرکت بنقاط آخری برای آنان میسر و مقدر است تقاضا نماید در هر مرتبه و مقام  
 و آنف بهر پیشه و شغلی قائم باشند اعم از مکاسب و مشاغل تجاری یا آموزگاری در مدارس  
 و معاهد علمیه و یا امر و کالت و طبابت و یا خدمت و کتابت در مؤسسات اداری و  
 آن محل زیست و اقامت و اعم خود را در بلدانی قرار دهند که موجبات تأمین معاش علی قدر  
 مقدر موجود و ادا اموریات و آن نقاط برای آنان فراهم و میسر باشد بدین است  
 با چنین اقدام و مبادرت بحین هجرت و حرکت بالطبع از نقل مصارف و ذرافزون و  
 کاسته و بصدوق تبلیغ که در صورت عدم قیام خصوصی افراد باید احتیاجات سفر و  
 مخارج مربوط به تنفیذ این طرح وسیع با واردات محدود و در عهده گیرندگان مؤثر باشد و  
 گردید حال چنانچه استفاده از این دست جلیل و حصول چنین نسبت و احتیاط عظیم برای  
 یاران و اسامی مستقیماً میسر نباشد باید با توجه به بیان مقدس حال اقدس ای جل ذکره الاطی  
 و ملاحظه امکانات و مقدرات خویش و کلی از طرف خود معین و یا بر این امر اعتراضی  
 ابلاغ کلمه الله و شرفیحات الله مبادرت نماید قوله الاطی «جسمیعت همیت را در تبلیغ امر الهی  
 مصروف و ارید بر نفسی که خود لایق این مقام اعلی است بان قیام نماید و الا الله ان یأخذ و کلاً  
 لنفسنی اللهم هذا الامر الذی به تنزع کل نفسیان موصول و انکلت ابجبال  
 واضقت النفوس»

از ترجمه لوح مبارک (ظهور عدل الهی)

غنچه‌های گه در  
”ابیجان“  
شکفت



وقتی ماموریت شرکت در کنفرانس ابیجان را یافتیم و آگاه شدیم که برای تبلیغ از طریق وسائل ارتباط جمعی دعوت شده‌ام سرزبان شناخته سرود ستارند انستم که کدام اندازم خدا میداند که چقدر سریع کارها روپراه شد. با گروهی از دوستان منجذب و مخلص قدم در راه گذاشتیم. اما از چه راهی از طریق سرزمین اولیاء و انبیاء از کوی معبود. سرزمین مقدس در غروب بود که به حیفا رسیدیم. باید گرد سفر میزد و بیم و زیارت بقعه متبرکه نوراً همیشه تا فتم حالتی داشت داد که وصف نتوانم کرد. چشمها گریان و قلبها سوزان و دیده ها نگران عظمت و جلال حق مقدس اعلی. هر لحظه برای شرکت در ماموریتی روحانی آماده تر میشدیم. ساعت زیارت روضه مبارکه، قلب العالم و قیلة الامم رسید. چه بگویم. عقده های دل گشودیم و زاریها کردیم سرها باستان ذوالجلال سائیدیم و از رگهاش برای دوستان و خادمانش رجای توفیق نمودیم. با اطمینان به فتح و ظفر تمام اهداف و نقشه ها و ماموریتها و بادی پرخروش ارض اقدس راترك کردیم.

ساعت ۳ صبح است و هوا پیمای غول پیکری در فرودگاه ابیجان پایتخت ساحل عاج نشسته است. و هر کس خود را برای پیاده شدن آماده میکند. دریای پلکان هوا پیمانان گهان گروهی چهره های نورانی از سیاه و سفید در حالیکه بلوزهای برنگ زرد بتن دارند دیده میشوند روی بلوزها کلماتی چون بهائی - عدالت، اتحاد - صلح و محبت بصورت دائره ای بچشم میخورد که بزبان فرانسه است. يك صد الله ابهی میگویند و قلب های لرزان ما را بیشتر به پیش در میآورند. اشک شوق از دیده ما جاری میشود آنها با استقبال ما آمده اند ای بهاء الله چه کرده ای که چنین قلوب را الفت داده ای. ای بهاء الله به بزرگیت تعظیم میکنیم و خدمت باستان مقدس را خواهانیم.

به هتل میرویم. گرد سفر از خود دور میکنیم و پسر از ساعتی به محل تشکیل کنفرانس که دانشگاه ابیجان است میرویم. اما فردا قرار است کنفرانس آغاز شود امروز برای معارفه و گرفتن کارتهای ورودی میرویم. در جمع دوستان آفریقائی ما، در میان آن گلهای سرزمین سیاه لاله ای آتشین میدرخشد چهره ملکوتی انوک اولینگا ایادی امرالله حضورش را بغال نیک میگیریم و معارفه ای مختصر داریم که با تمام اختصارش دو ساعت بطول میانجامد چون عده زیاد است. کارتها توزیع میشود و با سرود الله ابهی از یکدیگر جدا میشویم قرار ملاقات مابعد روز بعد ساعت ۹ در سالن آمفی تاتر دانشگاه ابیجان است.

جمعه ۱۸ تیر ماه است. بتاريخ میلادی چنین روزی مصادف با شهادت حضرت رب اعلی است کنفرانس در رأس ساعت ۹ صبح با تلاوت چندین مناجات بزیانهای فرانسه انگلیسی، فارسی، آلمانی و زبانهای محلی و بومی آغاز میشود ایادی امرالله کنفرانس را رسماً افتتاح میکنند و تلگراف تبریک ساحت اقدس بیت العدل اعظم را میخوانند. در سالن کنفرانس چهره شخصیتهای مملکتی ساحل عاج، دو وزیر، شهردار ابیجان و رئیس دانشگاه دیده شده میشود بترتیب پشت تریبون میروند و به شرکت کنندگان کنفرانس خوش آمد میگویند. از اینکه در جمع ما هستند اظهار خوشوقتی میکنند. شهردار میگوید "معمولاً" رسم است که کلید طلائی شهر را به



میهمان و پامیهمانان عزیزمید هند . اما در مورد شما وضع فرق میکند شما کلید طلائی تعالیهم حضرت بهاء الله را بدست دارید که حلال جمیع مشکلات بشر امروز است و کلید طلائی شهر ما را در مقابل آن ارج و قیمتی نیست " از ادای این کلمات قلبان به طپش میافتد . ای بهاء الله چه کرده ای . چگونه سپاس اینهمه نعمت و برکت و فضلت را بجای آوریم . نمایندگان گزارشی را که تهیه کرده اند میخوانند . تبریک لجنه ملی جوانان ایران هم خوانده میشود . برنامه به سه زبان فرانسه ، انگلیسی و فارسی ترجمه میشود قریب به چهار صد نفر همه چشم و گوشند . ساعتی را بد که حضرت رب اعلی و شرح شهادت میبرد ازیم سر باستان مقدسش بلند میکنیم و با تلاوت زیارتنامه بزبان عربی و بالحن فارسی بعبودیت میپردازیم .

بعد از ظهر کنفرانس ادامه میدهد برنامه ریزی دقیق و خوبی شده است غده ای از شرکت کنندگان چند سالی است که بهائی اند و عده زیادی مراحل اولیه تصدیق را میگذرانند . باید مطالب و مسائل با آنها آموخته شود سخنرانان اغلب جوان و بومی هستند . نظم بدیع و نظم اداری با زبانی ساده و روان بیان میشود . نقشه پنج ساله مورد بحث قرار میگیرد ایدای امرالله اهداف را تشریح میکنند مسئولیت عظیم قاره سیاه را بر میسرند و شرح تشریفشان را بحضور مولای بیهمتایان میکنند آنچنان شیوا و پیرسوز و گداز که سکوت و روحانیتی خاص سالن را میآورد ایشان چون قطعه الماسی هستند در میان معادن ذخائر آفریقا .

روز بعد و روز بعد کنفرانس ادامه دارد بحث و مشورت در امور میشود و تصمیماتی اتخاذ میشود . افکار نمایندگان معالک متبادل میگردد و همه از تجربیات یکدیگر بهره ها میگیرند . در خلال برنامه ها دانشمندان موسیقی و ترنم آوازهای ملکوتی و روحانی بلند است . دختری سیاه پوست و خوش صدا با گیتارش غوغا میکند گاهی بعضی از آهنگها را با تفاق میخوانیم و جمع یاران در ادای کلمات یا بهایا بهی همراهی میکنند صدای جمع ندای یا صاحب الزمان صاحب قلعه را بیاد میآورد که طنینش زلزله برارگان صفوف معاندین میانداخت . مثنوی مبارک والواح منظوم حضرت عبدالبها با ترجمه انگلیسی و فرانسه بالحن فارسی خوانده میشود چون زبان حضرت بهاء الله است سالن از هیجان میلرزد بعضی از آنها را بدوستان یاد میدهم و بعد دیدیم که چطور در ادای جمله های ای چشم تو روشن ، آتش موسی بین شعله سینابین و . . . . . مزه دارد و سایرینند هاهمه همصدا میشوند . جشنی ملکوتی و سروری آسمانی برپاست خوانندگان محلی با زبان مخصوص خودشان بد که محبوب میپردازند و به یاد م میآید که :

هر کس بزبانی صفت و وصف تو گوید      بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

در ساعات خارج از برنامه کنفرانس در استان در محوطه دانشگاه جمع میشوند و برقص و پایکوبی میپردازند با سازهای محلی و رقصهای رویائی قاره سیاه ما یا آنها همگام میشوند . رقص گنهای رنگارنگ در دامن طبیعت جلوه ای خاص دارد . جوانه ها غنچه میشوند ، غنچه ها میشکند و گلهای پربار و ثمر میگردند . روز آخر کنفرانس است مطابق معمول در ساعت معین جمع میشود و به ذکر الهی به زبانهای گوناگون میپردازیم . برنامه ای که تعیین شده مهاجرت و تبلیغ است . مهاجرین را به بالای صحنه دعوت میکنند قریب به دوسوم حاضرین مهاجرین

هستند که در میان بین مشغول خدمتند . قیام این عده کثیره را به هیجان میآورد بافتخارشان قیام میکنیم ذکرالله ابهی را چند بار با صدای بلند میخوانیم . دیده هالهبریز از اشک شوق است امشب برنامه کنفرانس تمام میشود وعده ای به خانه هاشان برمیگردند برای خدا حافظی سرود های روزهای قبل تکرار میشود . قلبها چنان بهم نزدیک است که گوئی در یک بدن متجاوز از . . . قلب در طپش است . روز بعد روز کنفرانس عمومی است . یعنی باید هر کس با خود چند نفر را به جلسه بیاورد . ساعتها قبل از جلسه با جزوه های مخصوص در خیابانها بصورت گروههای دوسه نفری برآمده میافتیم و ندای امرالهی را گوشزد خاص و عام و وضع و شریف و ادیب و امی میکنیم . چند نفر به امرالله اقبال میگویند . هیجانمان مضاعف میشود به جلسه وارد میشویم جمعیت موج میزند سخنران جلسه جناب شوقی قدیمی هستند پادشاه گرامی باد چنان شیوا صحبت میکنند که همه را منقلب میکنند . عده ای از ایشان وقت میگیرند که بیشتر بپرسند و بیشتر بداندند شب بعد کنسرت بهائی در تاتر شهر ابیجان است گروه خوانندگان سیاه و سفید و از ایران هم شرکت دارند . فیلم بردار و خبرنگار را دیو تلویزیون هم حضور دارند برنامه بصورت بسیار جالبی عرضه میشود و سرود میخوانند و در فاصله دقیق بصورت خیلی مختصر و شیوا از امر مبارک صحبت میشود ، مختصر و مفید باز کنسرت ادامه مییابد در این برنامه باز از اشعار فارسی تلاوت میشود فیلم تهیه میکنند و روز بعد در برنامه اخبار تلویزیون پخش میشود . . . . . ای بهاء الله اینهمه فضیلت را چگونه سپاس گوئیم . بندگان ناتوانت را چنان توانائی عنایت میفرمائی که ندایت را این چنین بگوش عالمیان برسانند . شبهای دیگر جلسات پر شور و حالسی داریم که دائما " طالبین حقیقت میآیند و میپرسند و اقبال میکنند . . . . . در محیط مساعد کنفرانس ابیجان چه غنچه هائی که شکفت و چه نهالهائی که جوانه زد و این نبود مگر از تائیدات غیبیه جمال اقدس ابهی و همت مهاجرین ایرانی و سایر ممالک که چنین موفق و مویدند . اجازه بدید بگویم که از دوستان ایرانی ماعده ای واقعا موفق و محمود رخصت هستند که اگر بخواهیم نامشان را ببریم مطلب بد را خواهد کشید برای آنها و بخصوص زن و شوهری که چه قبل از کنفرانس و چه در خلال کنفرانس یک لحظه آرام ننشستند از صمیم قلب دعا میکنیم و امید داریم بسا خواندن این سطور بداند که خدمتشان را ارج مینهیم .

شکوه دیویس (رضائی)

از کتاب

# لحظات تلخ

و

# شیرین

---

فاضل جلیل و ناشر نفعات اللسه  
جناب عزیز الله سلیمانی که احبای عزیز  
آلهم با آثار قلمی ایشان آشنا هستند طی  
چند سال مجموعه ای تحت عنوان "لحظات  
تلخ و شیرین" با قلم شیوا و جازب خود  
برشته تحریر و آورده اند و اجازه داده اند  
که منتخباتی از این مجموعه نفیسه را آهنگ  
بدیع چاپ شود ضمن قدردانسی و امتنان  
فراوان از جناب سلیمانی امیدواریم  
ایشان خوانندگان آهنگ بدیع را از افادات  
قلمی خود بیشتر مستفید فرمایند . ● آهنگ بدیع

---

## فاضل طهرانی ...

..... در مشهد بودم که جناب آقا شیخ حسین فاضل طهرانی بجای جناب آقا میرزا حسن نوش آبادی بعنوان مبلغ ثابت خراسان بمشهد آمدند این مرد نواده شیخ عبدالحسین طهرانی معروف بشیخ العراقین بود که داستان خصوصتش باجمال قدم مشهور است فاضل برخلاف جدش پشتون دنیا دنی اعتنائی نداشت نفسی وارسته و بلند نظر و خوش تقریر و مجلس آرا بود محفوظاتی فراوان داشت و معارف ادبیه اش بر سایر معلوماش میچربید بدین معنی که اشعار و امثال بسیاری بعربی و فارسی از برداشت و قصص و حکایات زیادی در بیانات خویش داخل میکرد و حشرش غالباً با ادب و ظرفای شهر از احباب و اغیار بود تصدیقش در نتیجه مذاکره با عده ثنی از مبلغین انجام گرفته و زیارت کلمات مبارکه مکتوبه عربی و فارسی سخت منقلبش ساخته بود و اکثر فقراتش را در حفظ داشت و در پیش بیگانه و خویش میخواند و کل من علی الارض را از اتیان بعثل یک جمله اش عاجز میسمرد مختصر بطوریکه خود اظهار میداشت قبل از تصدیق یعنی هنگام مجاهده و تحقیق در خصوص تشخیص روح انسانی متوقف بوده و چنین میانندیشیده است که چون ذات الهی مجرد است و ارواح بشری نیز مجردند ممکن است هر روحی پس از ترک قالب عنصری بمنبع تجرد یعنی الوهیت بپیوندد و شخصیت خود را از دست بدهد همچنانکه قطره چون بدریا پیوست شخصیتش در وجود دریافانی میگردد این مشکل را بچند تن از مبلغین گفته و جوابی قانع کننده نشنیده بوده است تا بالاخره یکی از فضلاء امرکه شاید جناب ابن ابهر بوده است با ادای یک جمله جواب صحیح میدهد و آن جمله این بوده است: (مجردات مراتب دارند) یعنی ارواح

هرچند همه مجردند لکن در تجرد یکسان نیستند بلکه ما بینشان درجاتی است و همان مراتب و درجات آنها را از یکدیگر جدا میسازد و هر روحی در مرتبه خویش وجودی متمایز خواهد داشت که همین مناط تشخیص و استقلال اوست اما فاضل با این توضیح احتیاج نداشته و بهمان یک جمله — مطلب را فهمیده و اشکالش زایل شده و در جرگه مومنین و زمهره مبلغین داخل گشته و همواره در بلاد مختلف بنشر نفعات اشتغال داشته من جمله چند سینه بهمین سمت در رکاشان مانده خودش بمناسبتی میفرمود روزی یکی از احباب مزاح در حضور جمعی بمن گفت جناب فاضل این چند سال که شما در رکاشان هستید ندیدم احدی را تبلیغ کنید بفرمائید تاکنون با چند نفر مبتدی صحبت داشته اید گفتم روزی که من اینجا آمدم تمام شماها مبتدی بودید و در نتیجه صحبتهای من اطلاعاتی از امر بدست آورده اید آیا این کم است . . . . . باری یک یاد و سال بعد از این قضیه که حقیر در سبزواری بودم از طرف دولت وقت تظییقاتی برای احباب پیش آمد و در بسیاری از بلاد شناختگان بهائی از جانب نظمییه به بهانه تظاهر به بهائیت چند روز توقیف شدند و این در پائیز سنه ۱۳۱۴ شمسی و کمی قبل از برداشته شدن حجاب زنهای ایرانی توسط اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی بود در مشهد نیز فاضل با جمعی دیگر توقیف و محبوس شد آقا فضل الله شهیدی که او هم همان وقت در زندان افتاده بود میگفت: شب رئیس تأمینات به محبس آمده یکایک احباب را که همگی در یک اتاق بودیم استنطاق مینمود و قتیکه به فاضل رسید چون میدانست او اهل علم و مبلغ بهائیان است پرسید توهین گفت: آقا شیخ تو دیگر در مجلسهای اینها در چه موضوع صحبت میکردی؟ فاضل مقتدرانه و با کمال قوت قلب به صوت بسیار بلند گفت در اخلاق و انسانیت آنگاه به رئیس تأمینات نگاهی از روی تحقیر انداخته گفت: شما بخیاالتان من از آخوند های بی سروپای مسلمان هستم؟ نه من نوه شیخ عبدالحسین طهرانیم که از سطوتش پشت ناصرالدین شاه میلرزید و صد نفر نوکر متشخص ترازشما داشت تصور میکنید من از اینکه بهائی شده ام و بهائی ها حالا در

دست شما اسیرند خوف دارم ؟ خیر آقا اشتباه میکنید من  
 کسی هستم که در این راه از هیال و خانه و املاک و سامان  
 گدشته ام و از تهدید بد خلی بزرگتر از امثال شما نترسیده ام زیرا  
 بهائی هستم و بهائی ها همان ملتی هستند که در زمان  
 قاجاریه در جانبازی برهم سبقت میگرفتند ما هم از همانهایم  
 اگر باورند آرید شما اسباب عذاب کردن آن دوره را مهیا کنید  
 تا ببینید که ما چطور تن به شکنجه و گردن به زنجیر و سر بشمشیر  
 میدهیم در این صورت تهدیدات شما بسیاری جاوید فایده  
 است بروید صولت خود را به کسی نشان بدید که از شما  
 بترسد آقا فضل الله میگفت وقتیکه فاضل به این شجاعت  
 حرف زد رئیس تأمینات دم در کشید و دیگر یک کلمه نگفت  
 و فردا همه را آزاد نمودند .

.... فاضل در دفاتر متعدد در غریب کلمات ادب

و عجایب مطالب امری را جمع میکرد من جمله مطلبی را از -  
 یادداشت های موقرالدوله سواد کرده بود که بعین عبارت  
 این است :

(سؤال امیر کبیر از جمال قدم مقصود از لار طب و لایا -  
 پس آلفی کتاب مبین فرمودند اشتغال قران بر مطالب  
 تاریخی و حکم و امثال و قوانین و شرایع و امثال ذلك بطور طنز  
 گفت اسم من در قران هست فرمودند بلی گفت با اشاره بسا  
 تلویح فرمودند بتصریح گفت کجا فرمودند اعوذ بالرحمن منك  
 ان گفت تقیا خیلی برافروخت و گفت اسم پدرم در قران هست  
 فرمودند بلی گفت بتلویح با تصریح فرمودند تصریح گفت کجا  
 فرمودند حتی تا تینا بقریان تا کله النار پدر امیر کبیر قربان  
 آهز سید مدینه انشاء مرحوم قائم مقام بود آیه اول سوره  
 ۱۹ آیه ۱۸ آیه دوم سوره سیم آیه ۱۷۹) انتهى . باری  
 فاضل از بلاد ایران بشهر شیراز وارد مانس بسیار علاقه داشت  
 و آرزو میکرد همیشه آنجا باشد ولی عاقبت در نهم بهمن ماه  
 ۱۳۲۷ شمسی مطابق ۱۱ شهرالسلطان ۱۰۵ بدیعی  
 در مدینه اصفهان بملکوت آسمان عروج کرد حضرت ولی امر الله  
 ارواحنا فداه در جواب عریضه تلگرافی محفل مقدس ملی  
 بطوریکه در مجله اخبار امری همان سنه درج گشته در حقش  
 چنین مفرمانند :

(خدمات فاضل طهرانی شایان تقدیر برای طسور روح  
اود عامیکم بمنتسبین عواطف قلبیه این عبد را ابلاغ نمائید  
شوقی ربانی )

## اقبال سلاطین...

...ایضا گاهی پاره ای از دوستان اطراف خراسان برای  
تجارت یا زیارت احباب به مشهد میآمدند از جمله آن نفوس  
جناب حاج شاه خلیل الله بیک فارانی بود که هم در همین  
احباب تمام ایران اشتها روهم در موطن خویش نزد کسل  
اهالی احترام داشت این مرد یکی از سعادت مند ان روزگار  
بشمار میآمد چرا که در خاندان شرافت و عرفان متولد شده  
و از یستان ایمان شیرخورده و از صحت و عزت و ثروت بهره ور  
شده و از اخلاق حسنه و شیم مرضیه حظ او فریافته و در جوانی  
با اتفاق پدریه لقای جمال مبارک فائز گشته و به حضور حضرت  
مولی الوری نیز مشرف شده در د و سفر هم به زیارت طلعت  
حضرت غصن ممتاز نائل آمده بود شبی در مجلسی از ایسام  
تشریف خود بحضور جمال قدم صحبت میداشت که یکد فعه  
جمال مبارک به ابوی فرمودند که ما امروز عصر بیازید شعرا  
میائیم و هنگام عصر با چند نفر از اصحاب بمنزل ما نزول اجلال  
فرمودند و من و ابوی را غرق در ریای عنایت کردند و بعد از آنکه  
برای مراجعت حرکت نمودند ما هیکل انور را مشایعت نمودیم  
در بیرون در اشاره فرمودند که دیگر بیشتر نرویم و خود بسا  
همراهان تشریف بردند من از پشت سر چشم بقامت براننده  
ومشی موزون و تاج و هاج ایشان در وخته بودم تا وقتیکه در  
خم کوچه از نظر غایب شدند آنگاه و السهانه با خود گفتم چه  
میشد اگر سلاطین عالم جمال قدم را میشناختند و به خدمت  
قیام میکردند تا امر و احبابش عزت میافتند فردا که مشرف شدیم

روبه من آورده با بهانی که جهانی لطف و ملاحظت در برداشت فرمودند اگر شاهان دنیا اقبال میکردند و امرا و وزرا مؤمن میشدند دیگر شما چگونه با این درگاه راه پیدا میکردید و کجا مجال تشرف بدست میآوردید و کی فرصت استماع خطاب رب الارباب میافتید بلی سلاطین هم ایمان خواهند آورد و امر الهی بظواهر ظاهر نیز عزیز خواهد شد اما وقتی که ضعفای ارض گوی سبقت را از میدان ربوده باشند .

حاج شاه خلیل الله محسنات بسیاری داشت که از همه جالبترش ستاریت بود چه در مواقع چندی بر حقیر واضح شد که این مرد جلیل خطیبات نفوس را میپوشاند نه تنها از دیگران بلکه نزد صاحب خطیبه نیز سیئه رانان دیده و نامرد میکند و بالجمله حضرتش از رجال تاریخی بود از حسن قضایا اینکه مختصری از شرح احوال خود را در یکی از مجلدات سفرنامه جناب آقا علی آذری بنابه خواهش ایشان بقلم خویش مرقوم داشته است ....

## ایام سبزوار ..

... آن هنگام در سبزوار چند تن آخوند میزیستند که بسیار میغض بودند یکی از آنان شیخی بود بنام برهان که چشمی پوسیده و ریشی ژولیده داشت احباب از او حکایت ها کرده میگفتند بیست سال پیش وقتی که آقا میرزا طراز الله سمندری و آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی به سبزوار ورود کردند این شخص را بعنوان مبتدی پیششان آوردیم رفسنجانی با او طرف شده تمام سئوالا تش جواب داد و هر اشکالی نقل کرد حل نمود تا بالاخره گفت اگر بهاء الله حق است برای من معجزه کند تا قلبم مطمئن شود رفسنجانی پرسید چه معجزه ای میخواهی گفت میخواهم یکروز صبح که از خواب برمیخیزم ببینم یک کیسه صد تومانی زیر بالش من است رفسنجانی گفت آقا شیخ



دندان طمع را تیز مکن که در این دستگاه پول نیست شیخ  
 از این حرف خجالت زده شده عداوتش مضاعف گردید بعد ها  
 وقتی که جلد اول کشف الحیل آواره منتشر شد یک نسخه بیه  
 محضر مجتهد محقق وفیلسوف متبحر شهر جناب حاجی میرزا  
 حسین برده در حالیکه جمعی از طلاب و گروهی از تجار و  
 محترمین نشسته بودند کتاب را از زیر عبا بیرون آورده بالبخند  
 مظفرانه عرض کرد آقا این بابیه پاك رسوا شدند این کتاب  
 را یک نفر از مبلغینشان نوشته وهمه اسرارشان را فاش کرده و  
 دیگر برای رؤسای اینها آبرویی باقی نگذاشته است مجتهد  
 کتاب را برداشت و بمطالعه مشغول شد چهار پنج ورق مرتباً  
 خواند چند صفحه هم متفرقاً از او اسط کتاب قرائت کرد بعد  
 آنرا بسوی شیخ پرانده گفت این کتاب جز تهمت و مزخرف  
 چیزی ندارد حیف وقت است که صرف خواندن چنین  
 مهملاتی بشود شیخ که منتظر بود آقا با و آفرین بگوید و نویسنده  
 کتاب را بستاند تا بر آتش عنادش آبی افشاند شود از این رفتار  
 خنک و سبک شده عرض کرد آقا من خیال میکردم نشر این  
 کتاب خدمتی به اسلام است که دیگر مردمان عوام گول این  
 فرقه را نخواهند خورد در شهرهای دیگر هم حضرات علما  
 مسلمین را بخوانند این کتاب تشویق میکنند آقا فرمود هر  
 کس کمی شعور داشته باشد بمحض اینکه یک ورق از این کتاب  
 بخواند میفهمد که تماشا افترا است و از روی غرض و دشمنی  
 نوشته شده سپس گفت تو در این شهر که یک شیخ ساده  
 و بی اهمیتی پیش نیستی آیا ممکن است آشکارا شراب بخوری  
 یا بر ملا منہیات را عامل شوی ؟ جواب داد که نه آقا چنین  
 چیزی ممکن نیست مجتهد گفت خیلی خوب در این کتاب  
 مینویسد بھاء اللہ ادعای خدائی کرده و این طایفه هم  
 او را خدا می شناسد حالا چطور میشود که تو برای حفظ مقام  
 نا چیز طلبگی خود حاضر نباشی متجاهر به فسق شوی بلکه  
 بالعکس سعی نمائی که در انظار پندار و پرهیزگار جلوه کنی  
 و کسیکه میخواهد مردم بخدائی قبولش داشته باشند بچنین  
 فعالی مبادرت کند ؟ این سخن آقا دهن بدهن  
 گشت و پرسر زبانها افتاد و بهمین جهت کتاب آواره در سبزوآر  
 خریدار پیدا نکرد . . . .

# دلیران سپیده دم

از : دکتر جلیل محمودی  
استاد دانشگاه بوئنا امریکا

دلیران سپیده دم  
بمنازل دلاورانی بودند  
که پرده های پندار  
از چشم برگرفته  
و پیش داوری هابسوئی هشته  
و پدیده داوری بزرگ  
و همبرکرد گارسترن را  
در جامه نوین شناختند ،  
و یاد رکاب فداکاری  
در راهش سر باختند  
و جان فدا ساختند  
تا پایه و اساس آئین جهانی  
حضرت یزدان را  
بی ریزی کردند  
و درخت خوشبختی مردمان جهان را  
که بدست توانای رزبان رضوان الهی  
کاشته شده بود

بخون خود آبهاری نمودند  
بنیادی نور راند اختند  
وجامه های کهن براند اختند  
بنیان فرهنگ جهانی استوار ساختند  
و فرمان حق :  
" سرپرده بیگانگی " بلند نمودند  
تارسم " بیگانگی " از جهان برافتند  
و تمدن خدائی بر زمین مستقر کردند .

آنکه روان پاکشان را  
بارو بهای رخشان  
بجهان جانان بردند  
و نامهای نامیشان را  
تا ابد جاودان ساختند  
تاریخی ننوشتند  
و خود افسانه وار  
از میان برخاستند ،  
و دنباله آن کار بزرگ ،  
ما را گذاشتند  
که تا زمان دردست  
و تیروکمان در شست  
شکار دلها نمائیم  
و پیام بزدان  
بمردمان جهان رسانیم  
جان فدای جهانیان کنیم  
و دل در راه همگان نهیم

آهنگ ملکوت بلند کنیم  
وسرود صلح و صفا  
وراستی و وفا بسراییم  
جانها با هتزاز آریم  
و روی زیبای دلبر آفاق را  
با اهل جهان بنمایانیم  
و مردمان را براه مهرود وستی  
و لطف و آشتی  
رهنمائی کنیم .

زخمهای زیان  
و شمشیرهای بی مهریشانرا  
بالهخند دوستی و وفا  
بمهر و عنایت بدل کنیم  
و دشنامها و ناهنجاریها را  
باشهد محبت شیرین سازیم  
و بیاد آریم که  
سازوبرگ و تیرو تفنگ ما  
عشق است و دوستی  
مهر است و راستی  
گذشت است و عنایت  
رحم است و شفقت  
و بدان ای دوست خدا  
که آن دشمن بیچاره  
جز تودوستی ندارد .  
آتش خشم و بی مهریشانرا

بآب دلسوزی و مهرورزی  
فروشان .  
دستش بگیر و کینش بدل بگیر  
اند و هوش یزدان  
و دلش بشادی و شادمانی برسان  
و بیاد آر که تو  
وارث آن دلیران سپیده دمی  
دلاورانه مهرورزی کن  
و چنانکه مولا بیت فرموده :  
"زخمت زنند  
مرهمشان نه  
زهرت دهند  
شکرشان بخش"  
تا خشمها مهر شود  
و دشمنی ها دوستی گردد  
دلها از قهر خالی شود  
نور آشتی بر آنها بتابد  
و روشنی و صفایابد  
و منزلگه خدا گردد  
تا ملکوت یزدان بیاید  
و جهان جهان مهر شود  
و جهانیان چون ملائک آسمان  
بالبانی خندان  
در آن بهشت ابهی  
دست افشانی کنند  
و بخوشبختی جاودانی رسند

# کیخسرو روزبہین

● ترجمہ عزیز اصغر زادہ

● از مجلہ بھائی نیوز مندوستان

( BAHAI NEWS- INDIA )



آنروز هندوستان و امریکا در لاهور دست در آغوش گشتند. فی الحقیقه روز بزرگی بود روزیکه شرق و غرب بیکدیگر پیوستند و دیگر نه شرق شرق بود و نه غرب غرب. آن روز یکی از یاران شرق جان خویش را فدای یکی از احبای غرب نمود بشانی که هر دو صدق یک روح در دیدن گشته از خویش بیگانه شدند. سیدنی اسپراگ Sydney Sprague از امریکا و کیخسرو اسفند پسر روزبهیان از بمبئی، یکی از دنیای جدید و دیگری از قاره قدیم، اولی نماینده جوان ترین ملت دنیا و دومی نماینده ملوک ریگ و اریگ و اریگ و اریگ (1)

"اما آنجانه شرق است نه غرب  
نه مرز و نژاد و نه بوم و زاد  
که در وطن بهم میرسند . . .  
یکی ازین سوود یگری از آنسوی  
جهان . . .

هر دو بهائی بودند و هر دو مبلغ نظم آلهی. هر دو مؤمن به سرنوشت بشر در ظل تعالیم بها. الله و هر دو معتقد که بایست سرانجام افراد بشر اسباب اختلاف را بیکسو افکنده تعصبات را بکنار نهند، فرزندان خدای مهربان و برادر یکدیگر باشند و در صلح و محبت زندگی کنند. مگر نه اینست که حضرت بها. الله فرموده:

"این یک شهر عالم یک وطن است  
و یک مقام"

حضرت عبدالبها. بسیاری از مبلغین را برای تبلیغ امر بهائی و ترویج وحدت عالم انسانی با کثافت جهان فرستادند. بسیاری از مبلغین ایرانی مانند جناب ابوالفضایل جناب نعل الدوله جناب و رقا جناب فاضل

مازندرانی را با امریکا اعزام فرمودند. همچنین عده ای از مبلغین بهائیس امریکائی را برای تبلیغ به ممالک اروپائیس فرستادند و جمعی از احباب را به هندوستان اعزام داشتند. در بین این عده افرادی چون لوانگسینگر، کیت، رنسام، کهلر، میس، مارشاروت، شافلاخر، استنارد بودند. بهائیان ایرانی از دوره حضرت اعلی به هندوستان مهاجرت کردند ولی بعد از فرامین تبلیغی حضرت عبدالبها عده احبای مهاجر ایرانی به هندوستان افزایش یافت درین بین شخصیت های برجستهای بودند که هندوستان را بعنوان وطن ثانی خویش انتخاب نموده و سالها در آن سامان به تبلیغ امر بهائی پرداختند و ریازد هم نوامبر سال ۱۹۰۴ میلادی (۲۲ سال قبل) یک گروه شانزده نفری بهائی در پیرت سعید بقصد هندوستان قدم بکشتی گذاشتند.

اشخاصی چون جناب ادیب و جناب مشکین قلم در بین این گروه بودند جناب مشکین قلم در ۹ سالگی به همراهی فرزندان و اعضای خانواده خویش برای بار اول قدم بخاک هندوستان میگذاشتند.

شخص دیگر میرزا مهرا مبلغ عظیم الشان بهائی بود که تا آخر عمر در هندوستان به تبلیغ امر الله مشغول بود از جمله کسانی که توسط ایشان بدیانت بهائی مشرف گشتند اشخاصی چون "وکیل" و "پروفیسور شیرازی" و "مهرعلی منجی" و صد هها نفوس دیگر را میتوان نام برد.

سیدنی اسپراگ بهائی امریکائی نیز

درین گروه ۱۶ نفری بود و بعد از سفری به  
ارض اقدس که در طی آن از جام لقا سرمست  
گشت از بند پرت سعید عازم هند شد. بهتر  
است شرح این سفر را از زبان خود او بشنویم

"حضرت عبدالبها" مرا بسوی  
خود فرا خواندند و در کنار خود  
از آن جلوس فرمودند دستهایم  
را در دستهای مبارک خویش  
فشرده و بمن امر فرمودند که  
همان شب بقصد هند وستان  
حرکت نمایم . . . . .

سپس اهمیت این سفر را بمن  
گوشزد نموده و نتایج عظیمه آنرا  
بشارت فرمودند . . . . .  
من اهمیت این سفر را دریافتم  
زیرا اولین بهائی غربی بودم که  
میایست به اقطار شرق سفر  
کرده و پیام عشق و محبت  
بهائیان غرب را برای برادران  
بهائی شرق با رمغان برم."

این ماوریت بسیار عظیم بود و اسپراگ  
در خود توانائی بانجام رساندن آنرا  
نمی یافت و این نکته را بحضور حضرت عبدالبها  
معروض داشت در جواب باو فرمودند  
"فرمانده همواره در اندیشه  
سردارانش است که در صاف  
مقدم جیبه به نبرد مشغولند"

و در طی تمام این گفتگو هیکل مبارک  
لحظه ای دست مرا رها ننمودند همان شب  
اسپراگ ارض اقدس را بسوی پرت سعید  
ترك نمود. روز بعد به پرت سعید رسید و  
به گروه یاد شده پیوست و همگی با کشتی

تجارتی رهسپار هند وستان گردیدند. (۲)  
در روز اول ماه دسامبر سال ۱۹۰۴ -  
مسیحی این گروه در بمبئی از کشتی پیاده  
شدند. احباب را سگله برای استقبال از  
ایشان گرد آمده بودند " بمن مثل یک  
دوست قدیمی با گرمی و محبت تمام خوش آمد  
و خیر مقدم گفته شد ". (۲)

سیدنی اسپراگ مینویسد :

خبر ورود ما در شهر بسرعت پخش شد  
و چیزی نگذشته بود که عده کثیری بهائیان  
اکثرا " زرتشتی نژاد در مشرق الانکار جمع  
گردیدند تا برادر فرنگی خویش را ببینند  
مشرق الانکار سالن وسیعی است که  
هفته ای سه بار یکشنبه و سه شنبه و پنجشنبه  
ساعت ۶ عصر جلسات امری در آن تشکیل  
میشود. جلسه سه شنبه ها اختصاص به  
انعقاد محفل محلی که از ۹ عضو تشکیل  
شده دارد. در جلسه دیگر جنبه عمومی  
داشته معمولا " هشتم تا صد نفر از احباب  
ذکور در آن شرکت میکنند. البته عده  
بهائیان بمبئی نیز از این است. خانمها  
جلسات جداگانه دارند و برای خرد سالان  
مدرسه ای تاسیس شده است. جامعه  
بهائی به امانت، متانت، ادب و انصاف  
در معاملات شهرت عظیمی دارد و این  
خصوصیات باعث کنجکامی سایرین در ساره  
دیانت بهائی میشود. متاسفانه در بین  
زرتشتی ها عادات شرابخواری شیوع دارد و  
هنگامیکه یک فرد زرتشتی لب بمسکرات  
نمیزند همگی میگویند که آن شخص باید حتما  
بهائی باشد.

بهائیان هند وستان با یکدیگر بسیار  
متحد و نزدیک میباشند و این نکته هنگامی



بیشتر جلب نظر میکند که توجه کنیم جامعه بهائی از نژاد و طبقات مختلف که تا دیروز با هم بیگانه یا دشمن بوده اند تشکیلات میشود .

يك شب يك مغازه دار بهائى زرتشتى نژاد به محفل مراجعه نموده اظهار داشت که اوضاع کاسبی بسیار آكد و اودر شرف ورشکستگی است . محفل درین باره شور نموده تصمیم گرفت که اعضای محفل قسمتی از وقت خویش را صرف کمک بسوی نمایند و اجناس جدید در مغازه اونحوی چیده شود که جلب توجه نماید و بالاخر در صورت لزوم کمک مالی از ناحیه محفل داده شود . این تصمیم اجرا شد و بزودی این کاسب بهائی سروسامان یافت .

توقف نمودیم و من از ملاقات مجد جناب ادیب بسیار خوشحال گشتم . ایشان در کلکته به تبلیغ مشغول بودند . از کلکته با کشتی بخار سمت رانگون در برمه حرکت کردیم و در خاتمه سفر دریائی چهار روزه با بهائیان برمه که در اسکله مجتمع گشته بود مصافح گشتیم .

در برمه میرزا مهراک و اسپراک توقف طولانی نمودند جامعه بهائی برمه نیز از نژادهای مختلف و گوناگون تشکیل شده بود . اسپراک و همراهش سپس بد هکده های اطراف رانگون مسافرت کردند و تحت تاثیر سادگی خلوص و عظمت روحی این مردمان روشن دل قرار گرفتند .

در آوریل سال ۱۹۰۵ از رانگون بسمت ماندالای در منتهی الیه کشور برمه رهسپار شدند و با احبای آنجا که در نهایت سادگی زندگی میکردند آشنا شدند . این داستان کوتاه را از زبان سیدنی اسپراک بشنویم :

من (سیدنی اسپراک) و یک یهودی فرانسوی و میرزا مهراک و یک نفر بودائی بومی و دکتر علی که برمه ای و قبلاً "سنی بود و حال همگی بهائی بودیم عصرها به پیاده روی میپرداختیم و این توجه همه را جلب مینمود چون چنین اتحادی غیر قابل تصور مینمود . يك شب در حین قدم زدن مردم دکتر علی را صد کرده از او پرسیدند که این خارجیان سفید پوست که هر شب باتوبه پیاده روی میروند کیستند و چگونه امری ممکن گردیده ؟ او در جواب گفت :

در اوائل سال ۱۹۰۵ مسیحی بمبئی راترک نمودم .

" . . . . در روز خدا حافظی ایستگاه راه آهن بمبئی منظره غریبی داشت چه که هر کس میتوانست محل کار خویش را تصور گوید در ایستگاه حاضر بود همه به سراسر خدا حافظی آمده بودند . منظره این همه اشخاص با لباسهای گوناگون از گروههای متفاوت که چنین تودیع پرشوری با یکدیگر غریبی کلاه حصیری مینمودند توجه بسیاری از حاضران و مسافری را برانگیخته بود .

" بعلاوه آنچه منظره را غریب تر مینمود يك شرقی به لباس علمای مسلمان یعنی میرزا مهراک بود که از بهت سعید تا آن لحظه همواره در کنار من بود . . . برای مدتی کوتاه در کلکته

آن پیر مرد محترم يك ایرانی است که در خانواده ای شیعه مذهب بدنیا آمده شخص دیگر روایاتی و از خانواده ای یهودی است آن شخص دیگر هم اصلاً امریکایی و پدرانش مسیحی هستند مراهم که میشناسید مسلمان سنی مذهب میباشم اما همگی ما تمام آن تقالید را که باعث جدائی است بدور افکنده ایم و حالا در دیانت بهائی همه برادر یکدیگریم آنها یک عظمیت اختلافات نژادی و مذهبی موجود در برمه را دیده اند به بزرگی این معجزه پی میبرند. در واقع برای ایشان غیر ممکن واقع شده بود. در راه بازگشت از برمه سیدنی اسپراگ و میرزا مهرا م به کلکته وارد و از چند شهر واقع در استان اوتار پرادش بازدید نمودند در ضمن ایسن سفرها سیدنی اسپراگ به حصه مبتلا شد و تب شدیدی بروی مستولی گشت که باعث اضطراب خاطر میرزا مهرا م شد. در آن موقع نزد یکترین شهر با ایشان شهر لا هور بود که میرزا محمود زرقانی در آن به تبلیغ مشغول بود بدین خاطر بجانب لا هور حرکت کردند و از بخت بد همان هنگام مرض و باد را هور شیوع یافت و مردم از ترس جان از لا هور فرار کرده و در کتروپرستار را هور نمانده بود حتی کسی نبود که مرده ها را دفن کند اجساد را در خیابانها با نفت میسوزاندند و هنگامه غریبی برپا بود این اوضاع بنظر میرزا مهرا م که مسئولیت حفظ اسپراگ را بر عهده داشت بسیار خطرناک آمد بهمین علت از بهائیان بعضی برای حفظ جان اسپراگ استمداد نمود. نجات جان اسپراگ بسیار مهم بود اما لا هور رفتن خطر ابتلا نیز در برداشت اعضای محفل در بهت و حیرت بیکدیگر

سینگریستند زیرا تلگراف در واقع پیشنهاد مینمود که شخصی به استقبال مرگ به طرف منطقه مهلك برود درین میان کیخسرو اسفند یار روز بهیان که از اعضای محفل بود پیشقدم گشت که به لا هور عزیمت کند. (۴)

در خصوص روز بهیان اطلاعات جامعی در دست نیست حتی پسرا و شرح زندگیش رایا در داشت نکرده است از یگانه عکسی که از وی بیادگار مانده است اینطور مستفاد میگردد که سالها در هندوستان بسر برده و لباس پارسیان هند را در بر مینموده است. روز بهیا باید حداقل دو دهه در هندوستان اقامت داشته و زبان هندی را فرا گرفته باشد.

کیخسرو روز بهیان اصلاً از اهالی یزد بود و مثل سایر پارسیانی که از یزد به بیتهی مهاجرت کرده بودند از بیتهی زرتشتی متولد شده بود. در بیتهی قهوه خانه ای دایر کرده بود و بعد از ایمان به امر الهی به مطالعه و تعمق در آیات الهی میپرداخت و مبلغین بهائی که به هندوستان میرفتند وی را درین امر کمک میکردند و علاوه بر تمام مجامع و بازدیدهای دوستانه بهائیان بعضی سخن از مسائل امری در میان بود محبت حضرت عبدالبها به جامعه بهائی زرتشتی نژاد ضرب المثل و معسوف است. بسیاری از ایشان با مرحضرت عبدالبها عرایض ایشان را سر بها جواب عنایت میفرمودند و این آیات الهی در تشکیلات امریه بصدای بلند و بلحن مناجات خوانده میشد و همه از استماع آن سرمست میشدند

همه این الواح را از حفظ داشته از سر  
میخوانند بدین وسیله جامعه بهائوسی  
تقویت شده و رشد میافتد. هنگامیکه لوحی  
از ارض اقدس واصل میشد تمام احبب از روی  
نسخه اصل استنساخ مینمودند بعضی از  
احبب این الواح را با چنان صورت رسائی  
میخواندند که عابرین در مقابل حظیره -  
القدس ایستاده و باین صوت که از طبقه  
دوم ساختمان بگوش میرسید گوش میدادند  
نگاهی به عکس جناب کبیر و روزبهیان  
ایشان را تقریباً ۴ ساله می نمایاند. بدین  
ترتیب تولد ایشان در حدود سال ۱۸۶۰  
بوده است همان شبی که عصر آن ایشان  
را و طلب سفر به لاهور شدند زن و فرزند را  
با مان خدا گذاشته حرکت کردند.

دنباله این داستان را فرزند ایشان  
چنین نقل کرده است:

بمحض ورود به لاهور جناب روزبهیان  
به پرستاری از اسپراگ همت گماشت و امید  
میرفت که در عرض چند روز حال مریض بهبودی  
حاصل کرده برای دنباله معالجات ایشان  
را به بمبئی حرکت دهند. در نیمه شب  
روز چهارم حال جناب اسپراگ رو بوخامت  
گذارد. حال مریض هر لحظه بحرانی تر  
میشد پدرم در کنار تخت مریض زانوزده  
درگاه خدا و جمال مبارک استغاثه مینمود  
که حال مریض بهم بود یا بد مناجات میکرد که  
اسپراگ زاده خود امریکارا ترک کرده در  
تحت شرایط طاقت فرسا مسافرت کرده و در  
دیاری غریب به ملاقات دوستان بهائوسی  
خود آمده تا با مرآهی خدمت نماید  
اسپراگ صحیح و سالم به موطن خویش

بازگردد و اگر تقدیر حیات انسانی را  
میخواهد من حاضرم جانم را فدایم  
این مناجات با آن چنان خلوص نیست و  
تضرعی ادا شد که بدرگاه الهی مقبول  
افتاد فرزند جناب روزبهیان مینویسد:

"دعای پدرم صبح روز بعد اجابت  
شد. حال مریض رو به بهبودی گذاشت  
و آثار حیات در اسپراگ قوت گرفت. بهبودی  
چنان سریع بود که او به نشاط و شادی آمد  
اما پدرم به و با مبتلا گشت و در عرض هجده  
ساعت جهان را وداع گفت در حالیکه پدرم  
را دفن میکردند با کمک میرزا محمود زرقانی  
و میرزا مهرازم عازم بمبئی شدند. (۵)  
در بمبئی اسپراگ در بیمارستانی  
بستری شد و بعد از یکماه استراحت و طبی  
دوره نقاهت اجازه بازگشت با مریکا پیوی  
داده شد.

اسپراگ همواره نجات دهنده خود  
یعنی کبیر و روزبهیان را بیاد داشت و تا  
آخرین روز عمر بیاد آن نفس نفیسی بود که  
بقوت ایمان و هزار کیلومتر مسافرت کرده  
بود تا از برای روحانی خویش مواظبت نماید  
و او را از چنگال مرگ و نیستی نجات دهد.  
چند سال بعد شرح خاطرات هند و ستان  
را تحت عنوان "یکسال در میان بهائیان  
هند و ستان و برمه" منتشر نمود و این داستان  
را چنین روایت نمود:

"هنگامیکه صورت مهربان و مردانه  
کبیر و عزیز را در کنارم مشاهده نمودم و  
احساس نمودم بمواظبت من پرداخته  
احساس آرامش کردم افسوس که باید بگویم  
آمدنش بخاطر نجات جان من بقیمت

زندگیش بود . هنگامیکه بیاد زن و فرزندانشان  
خرد سالش افتاد م که آنها را بیکه و تنهارها  
کرده بود سینه ام بدرد آمد و این همه بخاطر  
من بود و شاید بخاطر عشق او بمولا پیش .

بد رزن ود و فرزند خرد سالش بد بدن  
من آمده بودند و از چشمانشان اشک شادی  
جاری بود بلکه اشک شادی و نه حسرت چه  
که کبخسرو بخد مت عظیمی موفق گشته بود  
ایشان میگفتند : " کبخسرو مغازه دار فروتنی  
بود او نمیتوانست به تبلیغ قیام کند ولی شما  
میتوانید به تبلیغ بهر ازید و بسیاری را با مسر  
مبارک مومن نمائید کبخسرو غیر از جانش چیز  
دیگری برای فد کردن در راه ایمانش  
نداشت پس با خوشحالی آنرا فد نمود ."  
کبخسرو شریف تو همواره بخاطر هر  
زنده ای تو اولین بهائی شرق هستی که  
جانث را برای برادر بهائی غربی خود  
داده ای .

این واقعه از نظر حضرت عبدالبهاء  
پنهان نمائند فد اکاری روز بهیان در قالب  
کلمات لوحی که از قلم حضرت عبدالبهاء  
صادر گشت حماسه جاودانی شد : (۶)

خویشان واقربای ان قربان  
الهی یعنی فائزید بیدار  
پروردگار ، حضرت کبخسرو یارسی  
علیه بهاء الله  
هو الله

ای خویشان و پیوندان هوشمند  
حضرت کبخسرو خسروی فرمود و  
وفا پروری نمود و سروری کسود و  
بزرگواری بنمود بانچه تعالیهم

جمال مبارکت و نصایح و وصایای  
اسم اعظم بتعامه قیام کسود  
فی الحقیقه جانش را فدای اسپر  
نمود و جسمش را قربان در ستان  
فرمود آن نفس طیب ظاهر بملکوت  
با هر عروج فرمود و آن جان پاک  
از فراز افلاک در گذشت و در جهات  
جاوید تابناک گردید بسیاران و  
خویشان او باید سرفرازی نمایند  
و مفتخر و متباهی گردند بدرگاه  
احد بیت شکرانه کنند که چنین  
نفس مبارکی از ایشان در راه حق  
پریشان شد و فد او قربان گردید  
ای کبخسرو خسرو و جهانسی  
و شهریار جهان جاودان چه  
قد عزیز بودی که مشام مرآشکبیز  
کردی و مانند ذهاب اسریر در  
بوته امتحان رخ برافروختی و  
شوری انگیختی و نرد محبت  
باختی و کاری ساختی و از این  
جهان تنگ و تاریک بعالم  
نورانی تاختی خوشابحال تو  
خوشابحال تو عبدالبهاء میدوار  
است که او نیز موفق به پروری تو  
گرد و جان را چنین در محبت  
یاران ببازد

ای خداوند بیمانند  
این یار عزیز را به پروردگارش رابه  
افسر عطا زینت و زیور بخش دیهیم  
جهانبانی جهان جاودانی ده  
واکلیل موهبت آسمانی برسر  
گذار مشتاق دیدار بود در محفل  
تجلی راه ده و آرزوی مشاهده

مینمود پرتولقا مبدول فرما پروانه  
 مشتاق بود بشمع جمال نزد یک  
 فرما بلبل پراحتراق بود بوصل  
 گل فائزکن یارانش را باوری فرما  
 وصبر و قرار بخش و تحمل و اضطبار  
 عنایت کن تا در فرقتش از حرقست  
 نجات یابند و از حرمان و هجرانش  
 تسلی قلب حاصل کنند توئی  
 مقتدر توئی، عزیز توئی معین  
 توئی توانا و آنک لعلی کل شسی  
 قدیر ع

حتی سالها بعد ازین واقعه حضرت  
 عبدالبها از آن بعنوان نمونه از خود گذشتگی  
 و جانبازی مومنین بهائی یاد میفرمودند  
 و در ضمن مسافرتی به جزایرانگلستان بساین  
 واقعه اشاره فرموده اند . (۷)

این داستان بدون ذکر عاقبت حال  
 اسپراگ کامل نیست. اسپراگ در سال  
 ۱۹۰۵ میلادی به امریکا مراجعت و در سال  
 ۱۹۰۹ به همراه دکتر سوزان مودی Dr Susan  
 Moody به ارض اقدس عزیمت نمود .  
 حضرت عبدالبها ایشان را بدین جهت به  
 ارض اقدس احضار فرموده بودند که آنها

را برای کمک در اداره مدرسه تربیت بس  
 ایران اعزام نمایند .  
 درین زمان فریبرز پسر کیخسرو در ارض  
 اقدس اقامت داشت حضرت عبدالبها فریبرز  
 را احضار و دست او را در دست د کتر مودی  
 گذاشته خطاب به مودی فرمودند :  
 " فریبرز فرزند تو است و تو را تسلی  
 ایران همراهی و در ما موریتت  
 کمک خواهد کرد ."

اسپراگ نیز عضواً این گروه بسود در  
 طهران ایشان با مدرسه تربیت معاونت  
 کرده اند . فریبرز در کلاسهای پائین و اسپراگ  
 در کلاسهای بالا تربیت درس پرداختند .  
 آیاتکان دهنده نیست اگر برایتان  
 بگوئیم که اسپراگ در یک لحظه بحرانی از  
 ظل امر خارج گشت ؟ او عهد و پیمانیش را  
 با خداوند شکسته در " صحراهای عسدم"  
 سرگردان شد ۲۸ سال بدینگونه بسربرد  
 تا سال ۱۹۴۱ که دوباره بازگشت .  
 مولای محبوب حضرت ولی امرالله  
 اسپراگ را مشمول عواطف خویش قرار  
 داده و بجامعه بهائی سفارش فرمودند که  
 گذشته وی را از خاطر محو نمایند و با او مهربان  
 باشند .

نوشته فریبرز روزبهیان

(۶) مکاتیب حضرت عبدالبها جلد دوم

صفحه ۱۵۰

(۷) کتاب "عبدالبها" نوشته

جناب حسن بالیوزی صفحه ۳۷۱

(۱) قدیمترین کتاب وحی الهی - منسوب به

۷۰۰۰ سال قبل در هند

(۲) و (۳) مجله نظم جهانی

ژوئن ۱۹۴۶

(۴) و (۵) "بهشت روی زمین" کتابی

اجتہاد علیاً نباید بیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسته مدخله نمایند

حضرت عبدالباہ

# آہنگ بدیع

سال ۳۱

شماره ۳۳۹

مرداد و شهریور ۲۵۲۵ شہنشاہی

۱۲ شہرالکلمات الی ۱۶ شہرالعرزہ ۱۳۲ بدیع

● پشت جلد این شماره خطی است کہ روی  
جزوہ امدائی آہنگ بدیع بہ شرکت کنندگان  
کٹرانس بین المللی تبلیغی پاریس درج شدہ بود

---

مخصوص جامعہ بہائی است

## فهرست:

۳	۱ - از آثار مبارکه
	کنفرانس بین‌المللی بهائی هلستینکی ( فنلاند )
<hr/>	
۸	۲ - ترجمه و متن پیام بیت‌العدل اعظم الهی
۱۰	۳ - لحظاتی، دقائق و دقائق ف - و
۱۴	۴ - سخنی درباره کنفرانس هلستینکی فائزه متحده
۱۸	۵ - از گوشه و کنار کنفرانس " "
	کنفرانس بین‌المللی بهائی آنکوریدج (آلاسکا)
<hr/>	
۲۲	۶ - ترجمه و متن پیام بیت‌العدل اعظم الهی
۲۴	۷ - حرارت در آلاسکا استیون فاستر
۲۹	۸ - یادداشتهایی از کنفرانس آنکوریدج شیوا اسدالله زاده
	کنفرانس بین‌المللی بهائی پاریس (فرانسه)
<hr/>	
۳۴	۹ - ترجمه و متن پیام بیت‌العدل اعظم الهی
۳۹	۱۰ - پیام آقای کورت والد هایم خطاب به کنفرانس
۴۱	۱۱ - کنفرانس عظیم و تاریخی پاریس مادی رحمانی شیرازی
۴۶	۱۲ - نگاهی به کنفرانس تبلیغی پاریس جمشید فنائیان
۵۱	۱۳ - مقدمات تشکیل کنفرانس
	۱۴ - پرورش نونهالان - اریک بلومنتال
۵۶	ترجمه : ض - احمدزادگان
۶۵	۱۵ - ترجمه دو قطعه از روزنامه لوموند سیروس مشکی - حسن محبوبی
۷۳	۱۶ - قسمت جوانان و جوانان

## از آثار مبارکه

### حضرت بهاء الله

”... هذا لجمال الله بينكم و سلطانه فيكم ان انتم تعرفون“  
سوف ينصره الله بجنود السموات والارض ثم جنود الغيب بامر  
كن فيكون و يبعث بارادته خلقاً ما اطلع بهم احد الا نفسه  
المهيمن القيوم و يظهرهم عن دنس الوهم و الهوى و يرفعهم  
الى مقام التقديس و يظهر منهم آثار عز سلطانه في  
الارض كذلك قدر من لدى الله العزيز الودود ...  
فسوف يظهر الله هولاء في الارض و يرفع بهم ذكره



وينشر آثاره ويثبت كلماته ويعلن آياته رغماً كذا يذنبهم كفروا  
وانكروا وكانوا بآياته يجحدون... قل يا قوم اتفرون من  
قدرة الله تالله لا مهرب لكم اليوم ولا عاصم لاحد الا من  
رحمه الله بفضل من عنده انه لهو الرحيم الغفور  
قل يا قوم دعوا ما عندكم ثم ادخلوا في ظل ربكم الرحمن  
هذا خير لكم عما عملتم او تعلمون... سوف يخرج الله  
من اكمام القدرة ايدى القوة والغلبة وينصن الغلام  
ويطهرن الارض من دنس كل مشرك مردود ويقومن على الامر  
ويفتحن البلاد باسمى المقتدر القيوم ويدخلن خلال الديار  
وياخذ ربهم كل العباد هذا من بطش الله ان بطشه  
شديد بالعدل انه لمحيط على من فى السموات والارض  
ينزل ما يشاء على قدر مقدور ولو يقوم احد من هؤلاء فى  
مقابلة ما خلق فى الابداع ليكون غالباً بغلبة ارادتى  
هذا من قدرتى ولكن خلقى لا يعرفون وهذا من  
سلطتى ولكن برىتى لا يفقهون وهذا من امرى ولكن  
عبادى لا يشعرون وهذا من غلبتى ولكن الناس لا يشكرون...  
سوف يبعث الله بك ايدى غالبية واعضاداً قاهرة يخرجن  
عن خلف الاستار وينصن نفس الرحمن بين الامكان ويصيحن  
بصيحة تتميز منها الصدور كذلك رقم فى لوح مسطور  
ويظهن بسطوة ياخذ الخوف سكان الارض على شامن كلهم  
يضطربون...  
ان اصبر فى امر ربك سوف يبعث الله افئدة ظاهرة وابصاراً  
منيرة يهين من كل الجهات الى جهة فضلك المحيط  
اليسوط...

از سورة هيك

"... ای دوستان سزاوار آنکه در این بهار جانفزا از باران نیمان یزدانی تازه و خرم شوید • خورشید بزرگی پرتواکنده و ابربخشش سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره ساخت و دوست را در این جامه بشناخت ..."

لوح دینا

"... خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت روز روز شعاست و هزار لوح گواه شما ..."

لوح دینا

"... هذا هذا اليوم الذي فيه تضوت نفحات الرحمن في الامكان هذا هذا اليوم المبارك الذي لا تعادله القرون والاعصار ..."

لوح کرمل

"... این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و مدینه ای نبوده و نیست باید اهل عالم طراً بآنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا بآزادی حقیقی فائز شوند ..."

لوح دینا

"... حال اکثر اهل بلاد مستعدند از برای اصغیاء کلمه علیها که بعث و حشر کل بآن منوط و معلق است ..."

لوح دینا

مشاهده فرمائید سالهاست نه ارض ساکن است نه اهل آن  
گاهی به حرب مشغول و هنگامی ببلاهای ناگهانی معذب  
باشند و ضرایب ارض را احاطه نموده معذک احدی  
آگاه نه که سبب آن چیست و علت آن چه ...  
لوح مقصود

"... رگ جهان در دست پزشک دانا است درد رامی بیند  
و بدانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سررا آوازی  
درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را  
نگران باشید و سخن از امروز را نپند \*  
دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را  
بربستر ناکامی انداخته مردمانیکه از باده خودبینی  
سرمست شده اند پزشک دانا را از او باز داشته اند  
اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند  
نه درد می دانند نه درمان می شناسند راست را کژ  
انگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند \*  
بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنانکه  
در خوابند بیدار شوند بگو، ای مردگان دست بخشش یزدانی  
آب زندگانی میدهد بشتابید و بنوشید هرکه امروز -  
زنده شد هرگز نمیرد و هرکه امروز مرد هرگز -  
زندگی نیابد ..."

از مجموعه الواح چاپ مصر

کنفرانس بین المللی بھائی

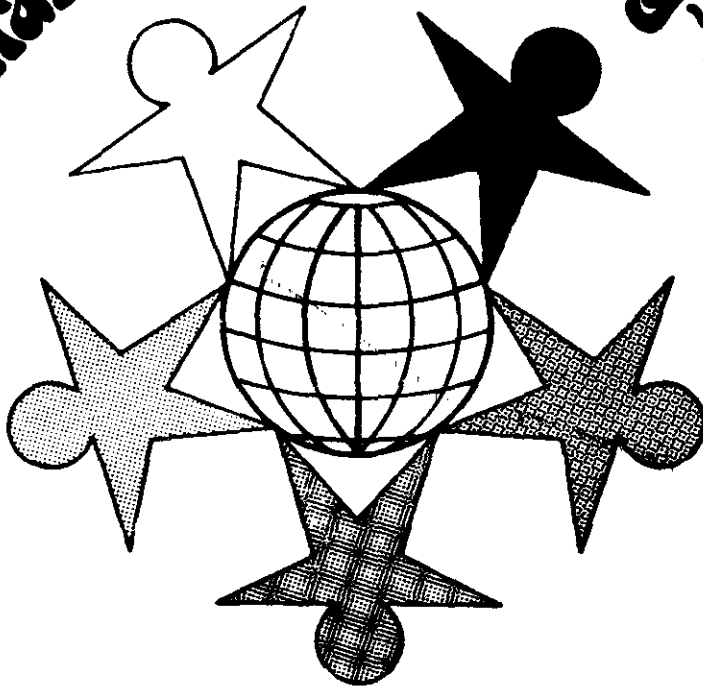
# ہلسینکی فنلاند

۱۳-۱۶ شہر الرحمة ۱۳۳

۵-۸ جولائی ۱۹۷۶

۱۴-۱۷ تیر ۲۵۳۵

International-Bahá'í-Teaching-Conference



**July 5. - 8. 1976**  
**Helsinki - Finland**

# ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

خطاب به یاران مجتهد در کنفرانس تبلیغی بین‌المللی در هلند

دوستان عزیز و ارجمند

با قلبی مشتاق تشکیل اولین کنفرانس از دو کنفرانس تبلیغی مناطق قطب را که افتتاح سلسله کنفرانسهای مشت‌گانه تبلیغی بین‌المللی بهائی بوده و باید طی دورانی همان اختتام نیمه اول نقشه منبعه پنجساله منعقد گردد تبریک و تهنیت میگویم.

جمال اقدس ابهسی اشاراتی در کتاب مستطاب اقدس ام الکتاب به مناطق شمالی کره عالم میفرماید: اسمی این نقاط در منشور تبلیغی "بیت العدل اعظم" و در الواح مختلفه آن سرور ام‌نذکور است. حضرت مولی‌الوری در یکی از ابواب و مناجاتها باین کلمات باهمراه متذکره که "خداوند نفس مقدسه و ابواب صافیه مجرده را در ممالک غرب و مناطق شمالی مبعوث کن و آنان را مظاهر هدی و رایات نصرت ملائک اعلی و ملائک سلوک ابهسی فرما (ترجمه)" این مناطق همواره مورد عنایت و توجه حضرت ولی‌مقدس امرالله بوده است و مولای خون پیوسته یاران را تشویق به هدایت ساکنین آن مناطق و بسط امرالله در نقاط بجهده آن قاره وسیع میفرمودند و سرگشته پیشرفت و استقرار بهائیان در مناطق نزدیک به قطب شمال را با کمال سرور و انبساط بجامعه یاران اعلام میفرمودند.

مناطق شمالی که اولین بار در ایام بین قرن نوزده و بیست به اشعه صبح هدایت روشن و منور گشته چندین بار بقدم خانم مارتا روث مزین گشته عشق و علاقه قلبی او بجمعی قلیل از یاران در آن سامان که در آن اوقات در نقاط پراکنده و مراکز بعید ممالک اسکاندیناوی ساکن بودند مورت شور و نشور آنان و اقبال و استقبال نفوس مقدسه ای مانند مولف فریور آرنادوتیر "Holmfriour Arnadottir" اولین بهائی ایسلند به شهره رسانسی گردیده است. جوانه های رشد و نمای روحانی این جوامع جدید التاسیس شمالی که بر اثر حرارت اشعه های قوی التامیر فعالیت‌های دوران نقشه هفت ساله دوم شکوفان گشته طی دوره جهاد کبیر اکبیر روحانی بعد جدیدی از رشد و اعتلاء و ترقی رسید که بر اثر آن مجاهدات وسیع کفاح روحانی اروپا در کنفرانس فراموش نشدنی استکهلم در سنه ۱۹۵۳ پایه گذاری و شروع گردید و به نتایجی بس درخشان من جمله تاسیس مراکز بهائی در اقصی نقاط شمالیه مانند تیوله "Thule" در گرینلند "Greenland" و ساسن "Sassen" در اسپیتزبرگ "Spitzbergen" منجر گردید. جنود تامید و توفیق بار دیگر طی دوران نقشه نه ساله تبلیغی امداداتی جدید فرمود و رشدی بدیع ارزانی داشت که نهایتاً تشکیل کنفرانس اطلانتیک شمالی در ریکیاویک "Reykjavik" و افتتاح فصل جدیدی در همکاری و معاضدت جوامع شمالی در هر دو سوی آن بحر عظیم گردید.

از اقبال اولین نفس موهمین بامر مقدس بهائی در فنلاند یعنی واینورسانن "Vainö Rissanen" که پیام امر ناؤنن را از ژوزفین کروکا "Kruka" (ام فنلاند) در جولای ۱۹۲۸ دریافت نمود فقط ۲۸ سنه میگذرد و اکنون شهر هلسنکی مقر محفل روحانی ملی بهائیان فنلاند محل برگزاری کنفرانس بین‌المللی بهائی است که مشاورات و محاورات آن بر محور انتشار انوار نیر اعظم و تشریح بشارات امر اعز افختم در سراسر مناطق قطب شمال و نقاط سائره مجاور آن دایر است.

پیروان اسم اعظم که در هلسنکی گردآمده اند باید توجه و مساعدی خود را به اهداف و مجاهدات نیمه دوم نقشه منبعه پنجساله و فتح مجدد اسپیتزبرگ معطوف دارند. افتتاح اهداف باقیمانده و تاسیس ۳۴ محفل محلی که باید در گرینلند و ایسلند و نورژ و سوئد و دانمارک و فنلاند تشکیل گردد از اعظم وظائف و مجاهدات است که پیش روی منادیان اسم اعظم در آن دیار قرار دارد. تسریع در ترجمه و نشر آثار بهائی، تاسیس و تکمیل روابط نزدیک و همکاری و معاضدت بیشتر با جوامع بهائی در آلاسکا و کانادا و قاره اروپا از وظائف ضروریه حتمیه است.

همچنین باید تبلیغ و تشویق تعداد روز افزون از افراد قبائل اسکیمو "Bskimo" و لاپ "Lapp" و طوائف کولی و تحقیق و پیشبرد اهداف حیاتی نقشه در خارج از حوزه قلمرو خود و تغور کشور خود را مد نظر داشته باشند.

از صمیم قلب بآستان مقدس حضرت بهالله دعا میکنیم که این کنفرانس موفق گردد و سبب پیشرفت و تسریع مجاهدات و فعالیت‌های لایق در سراسر مناطق قطب شمال و جزایر درهای شمال و بالتیک گردد تا خدمات سابقه که در آن مناطق مستعده انجام گرفته تحت الشعاع مجاهدات لایق شود و خدایات با الهام بخش دوستان و مجاهدان در سائر نقاط جهسان گردد.

بیت العدل اعظم

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE  
BAHA'I WORLD CENTRE

July 1976

To the Followers of Baha'u'llah gathered at the  
International Teaching Conference in Helsinki.

Dearly-loved Friends,

With eager hearts we hail the convocation of this first of the twin Arctic Conferences inaugurating the series of eight International Bahá'í Conferences to be held during the middle part of the Five Year Plan. The northern regions of the world were alluded to by Baha'u'llah in the Kitáb-i-Aqdas, the Mother Book of this Revelation. Their names were recorded in the Tablets of the Divine Plan by the pen of Abdu'l-Baha, Who, in one of His other Tablets, supplicated God to "raise up sanctified, pure and spiritual souls in the countries of the West and the territories of the North, and make them signs of His guidance, emblems of the Concourse on High and angles of the Abhá Kingdom". These lands received the constant attention of Shoghi Effendi, who repeatedly urged the friends to carry the Faith to their uttermost inhabited areas, and who joyfully announced every advance of the Bahá'ís that established a centre closer to the North Pole.

Already touched by the morning light of God's Cause by the nineteen-twenties, the lands of the North were blessed by visits from the indomitable Martha Root, whose love warmed and encouraged the hearts of the handful of believers then labouring in a few scattered centres in Scandinavia and illumined the soul of Hólmfríður Arnadóttir, Iceland's first Bahá'í. Bursting into blossom under the impact of the rays of the Second Seven Year Plan, these communities received a major impetus from the Ten Year Crusade, of which the European campaign was launched at the never-to-be-forgotten conference in Stockholm in 1953, and which established centres as far north as Thule in Greenland and Sassen in the islands of Spitzbergen. Yet another stage of growth was reached with the Nine Year Plan and the convocation of the North Atlantic Conference in Reykjavik, which marked the opening of a new phase in the collaboration between the northern communities on both sides of that ocean.

Only thirty-eight years have passed since Väinö Rissanen, the first Bahá'í in Finland, accepted with radiant heart the life-giving message brought to him by Josephine Kruka, the "Mother of Finland", in July 1938, and now the city of Helsinki, the seat of the National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of Finland, is the scene of an International Bahá'í Conference whose deliberations are focussed on the diffusion of the light of God's Faith throughout the entire arctic and sub-arctic regions of the world.

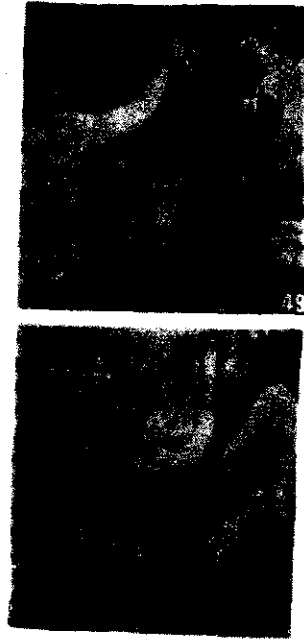
The followers of the Blessed Perfection gathered in Helsinki must direct their attention to the urgent tasks of the second half of the Five Year Plan: to the re-opening of Spitzbergen; the winning of the 34 Local Spiritual Assemblies still to be formed in Greenland, Iceland, Norway, Sweden, Denmark and Finland; the acceleration of the translation and publication of Bahá'í literature; the forging of still closer links of collaboration with the Bahá'í communities of Alaska, Canada and in the continent of Europe; the enlistment under the banner of Baha'u'llah of increasing numbers of the Eskimo, Lapp and Gipsy peoples; and the pursuit of the vital and challenging objectives of the Plan beyond the frontiers of their homelands.

It is our fervent prayer at the Threshold of Baha'u'llah that this Conference will produce an upsurge of Bahá'í activity throughout the northern lands and in the islands of the North Sea and the Baltic that will outshine every achievement made in those promising regions, and be an inspiration to your fellow-believers in every country of the world.

The Universal House of Justice

# لحظاتی، دقایقی

## ودقایقی



نوشته : ف-و

خواسته اید گوشه هایی از کنفرانس هلسینکی را که در زنده هم جای روشنتی دارد، بنویسم .  
کارمشکی است، زیرا خیلی از برداشت ها و حالات ها و احساس ها را نمیتوان بوصف آورد و پرکاغذ رقم زد و یا حداقل برای همچونی خالی از اشکال نیست .  
معمولاً در چنین اجتماعات و احتفالات بین المللی، آنقدر حالت، شور و شوق، وجود دارد که وقتی بخواهی چند تائی را بعنوان نمونه انتخاب کنی، شک داری آیا بهترین ها بوده است . . . .  
نمیدانی حال و هوای کنفرانس را چگونه بوصف آری، چهره های شاداب و ملکوتی شرکت کنندگان را چه صورت تصویر نمائی . نگاهها، لبخندها و برخورد های شیرینشان را با کدام بیان و کلام و قلم بگویی و بنویسی .  
در این جمع چشم سر وحدت انسان را می بینی و اخوت و دوستی را به وضوح مشاهده میکنی . با

همه رنگهای گونه‌گون صورت نهائی از یک رنگی وصفای یابی .  
جمعی قریب به . . . نفر از نقاط مختلف عالم ، با عالمی شور و انجذاب ، گرد هم آمده اند .  
محل این اجتماع فنلاند هال یکی از زیباترین و مجلل ترین و مدرنترین سالنهای  
اجتماعات هلسنکی است .

نظم و ترتیبی که در اداره و اجرای برنامه بر حال و هوای روحانی کنفرانس سایه دارد خود  
گفتنی و درخور توجه و دقت فراوان است .

برنامه کنفرانس برای سه پیش از ظهر سه بعد از ظهر تنظیم شده و در دست دوستان است  
و یک جلسه بعد از ظهر سومین روز برای عموم .

قراریست به ترتیب شرح کنفرانس بر کاغذ بیاید . فقط گوشه هائی . لحظاتی . دقائق و  
دقایقی . . . .

جناب دکتر یوگو جیاگری ایادی عزیز امرالله نمایندگانه بیت العدل اعظم الهی در این حلقه  
نور هستند .

این گرامی مرد عزیز ، در سن کهولت از هر لحاظ سرمشق و راهنمای هزاران پیر و جوان است . . .  
صورت بشاش و نورانی و حرکات جذاب و دلنشینش ، متانت و قدرت و لطف کلامش ارتباطی مستمر  
با جمع برقرار نموده است و بمعنی و مفهوم کلام نهائی روح و صمیمیت و شور و حال در فضایی  
کنفرانس بوجود آورده . احساس میکنی همه روح و همه شوق و شادی و آمادگی انجام هر خدمت .

در خیالت تصمیم به هر خدمت . میگیری علاقه ها فراموش میشود و مشکلات کوچک و حقیر . میخواهی  
همراه همه خادمان و مهاجران قدم پیش گذاری و ترک بارود پارکنی . . . . . و خود را وقف  
خدمت بآستانش . بیانات جناب جیاگری انسان را بدنیائی ملکوتی مہمان میکرد و با مطالب  
شیرین و شنیدنی و تذکار و توجه بوظائف زمان ، پذیرائی مینمود . به زبان انگلیسی سخن

میگفت و به فنلاندی ترجمه میشد و عزیزانی از دوستان ایرانی کلمات دلنشینش را به پارسی  
بر میگرداند . ولی اگر یک کلام از هر سه زبان را نمیدانستی از آهنگ صد او گیرائی و جذبه صورت  
پرازایمان و سرورش بی مقصود می بردی و بهامش را شنیده می یافتی . چه خوشوقت بودیم کس  
در طول کنفرانس بدفعات فیض شنیدن کلامش و مشاهده چهره مهربانش را داشتیم . . . . . از

آغاز کنفرانس که بنمایندگی دیوان عدل اعظم الهی پاکت در بسته حاوی پیام بیت العدل  
اعظم را گوشود و آنرا بسمع مشتاق حاضران رساند . . . . . و سرانجام که آخرین سخنگوی عزیز  
کنفرانس بود . . . . .

تشکیل کنفرانس مورد لطف و عنایت ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی قرار گرفت و جمع  
از محافل ملیه تلگرافهای متعدد بکنفرانس مخابره کردند که قرائت شد .  
براستی برنامه های کنفرانس همه جالب و جاذب و دیدنی و شنیدنی بود .  
یکی از لذت برترین ساعات کنفرانس هنگامی بود که میس بتی ریڈ عضو هیئت مشاورین و یکی  
از همکاران او بروی صحنه آمدند و یکی از جوانان عزیز ایرانی با تسلط کامل بیانات ایشان را  
ترجمه نمود .



این بانوی عزیز با چنان کلمات پراز مهر و خالات شیرین و سرشار از ایما با استعانت از کلمات  
 آلمیه اهمیت هجرت و مشارکت همه را در این امر مهم مورد تذکره و توجه قرار میداد که هر یک  
 از حاضران احساس میکرد فقط روی سخن ناطق با اوست . احتیاجات نقاط مختلف راهبان  
 نشان دادن نقشه و اسلاید یاد آور میشد . گروهی از جوانان با آهنگ سرود با میسرید همصدا  
 شده و یاران آلمی را تشویق بمهاجرت مینمودند . میسرید با کلام و حرکات دست و صورت همه  
 را دعوت میکرد که بپا خیزند و ببالای سن بروند و بدینصورت اعلام آمادگی برای مهاجرت نمایند  
 در یک لحظه اندیشه کردم نهی از جمع بپا خواهند خاست . . . . صدای گوینده . . . . در  
 فضای کنفرانس طنین انداز بود . . . . بیائید . . . . منتظریم . . . . مردی و همسرش  
 دست در دست از بالای سالن بسوی سن میرفتند . . . . آنها را و طلب مهاجرت بودند  
 اشک شوق بدیده ها آمده بود و آنها را تشویق میکردند . . . . بانوئی بپا خاست و تعداد سه  
 سه نفر رسید از بالای سن همسرش را به همراهی دعوت کرد . جوان و جوانها و دیگران نیز بپا  
 خاستند . جمعشان به ۳ نفر نزدیک شد . در بین تعدادی زیاد از نشسته ها گفتگو بود  
 از هر جمع کوچک خانواده یکی بود که دیگران را بر فتن دعوت میکرد . . . . آنها که  
 نمی توانستند بپا خیزند و او طلب هجرت شوند در دل جدالی داشتند لابد بار مشکلات و زندگی  
 محل سکونتشان را خیلی سنگین میافتند با وجود آنکه در جمع نشسته ها بودم . همت بیشتری  
 مورد انتظار بود . افسوس که جمعی چنین خیال میکنند ، که همت و خدمت اول از دیگران . . .  
 و در فرصتهای بعد ، فرصت و نوبت ما . . . . و در این حال مجری برنامه گفت حال از آنها که  
 فعلاً در محل مهاجرتی ساکن هستند و در این جمع حضور دارند خواهش میکنم بپا خیزند و  
 بپایند . آنوقت بود که میدیدی از هر گوشه سالن و از هر طرف بپا خاستند و بطرف سخن گوی  
 رفتند و جمع نشسته برای آنها کف میزد و تشویق میکرد . . . . اینبار خیلی هارفتند . در میانشان  
 دوست و آشنا زیاد میدیدی . . . که تا چندی پیش چون من و تو گرفتار بودی رگبچه کم ؟ و کار و  
 آلودگیهای طهران . و امروز توفیق هجرت یافته . بخدا صورت و حالتشان حکایت از نپائسی  
 آرامش و نشاط داشت .

من در اشتباه بودم . از جمع نشسته تا چند دقیقه قبل تعدادی قابل ملاحظه مهاجر بودند  
 . . . . بهنگام تقاضای سفرهای تشویقی از این مهاجرین عزیز اکثریت قریب به اتفاق آماده  
 خدمت و مشارکت شدند چقدر رسبک بال ، چه میزان فارغ از خیال . چه آسوده تصمیم میگرفتند  
 چه سریع آماده میشدند . فرصت را از دست نمیدادند و همراه همه خدمتگزاران کوی معبود گام  
 بسوی توفیق برمیداشتند .

حکایتی دلهذ پراز یک داوطلب هجرت

آخرین ساعات جلسه ششم کنفرانس بود . جناب دکتر جبارگری پشت تریبون قرار گرفتند . . . .  
 اوقاتی که از سخن گذشته بانوئی از ردیف جلو پیش رفت و با داشتنی تسلیم ایشان نمود . . . .

جناب جیاگری قبل از خواندن نامه باشیرینی ولطف خاص خود بمزاج گفتند . حتماً تذکار سه کفایت سخن داده اند . . . . . و بعد یاد داشت را خواندند . . . . . صورتشان از شوق موج میزد . . . . . و در کلامشان از شادی و شغف لرزش محسوس بود فردی برای مهاجرت به اسپیتز برگن را و طلب شده است . . . . . نزدیک قطب جایی که ۶ ماه از سال ارتباطش با دنیا قطع است . همه مسوز است و سرمایه و بختند ان . جناب جیاگری با مهر و موفقی آنچنان که واقعا " بوصف نمی آید اضافه کردند . اینبار هم از ایران . . . . . و آنگاه با کلماتی دلنشین و بیارسی بدون آنکه هنوز مخاطب را بشناسند روسوی جمع گفتند " . . . . . بهایزیم . . . . . زود بها . . . . . بها . . . . . " و حرکات دست را نیز همراه کلام نمودند . جوانی محبوب و عزیز با خواست ۱۸-۹ ساله ، سرور و لیس شرمسازانه به جناب جیاگری نزدیک شد دست در آغوش یکدیگر بردند . جناب جیاگری بجمع این همه اطاعت و فداکاری را تبریک گفتند .

اشک شوق از چشمان آنها و دیگر قریب با اتفاق جمع احبا جاری بود . اشک شوق ، از ملاحظه غیرت و همت و فداکاری جوانی ۱۸-۹ ساله آماده خدمت . تنها بسوی مقصدی . . . . . که در زمان نیست در آنجا بهائی نیست . . . . . کمتر کسی حاضر سکونت در آن دیار است . . . . . دعای خیر همراه این عزیز دل و جان .

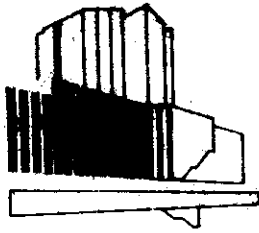
وقتی به ساعات دلپذیری که در کنفرانس گذشت اندیشه میکنی هر کدام بیادت بی آید میخواهی بنویسی . . . . . ولی . . . . . بگذار این مطلب را که گویای خیلی معنی است و از یک سخنران عزیز کنفرانس شنیدم در اینجا بیاورم . و به این مقال خاتمه دهم .

گفت :

" . . . . . در یکی از شهرهای هند دیری گذشت و باران نیارید . . . . . همه نگران و متوحش شدند روزی همه قرار دادند تا طلب باران کنند و چنان کردند . . . . . باران نیامد . . . . . دیگروز جمعی از روحانیان گرد آمدند و دست بدعا برداشتند . ولی نیاز مستجاب نشد ، گفتند که زبان که مادرانند و خواهران مهربان دعا کنند . چنان کردند ولی بی اثر بود . . . . . جوانان همه دستا در دعاشدند و باز هم باران نیامد . . . . . روزی دختری تنهایی دعا برد . . . . . و دعایش پذیرفته شد . و باران باریدن گرفت . . . . .

آخر او هنگامیکه بقصد دعاخانه راترک میکرد چتر به همراه برده بود . . . . .

# سخنسی در باره کنفرانس



## هلسينكى

نوشته : فائزه متحده

ما بسيارى از مفاهيم دنيا را عوض کرده ایم . منظورم فقط مفاهيم ذهنى نيست — منظورم مفهوم ديانت و وحدت و اتحاد و از خود گذشتگى نيست ، كه اينها مفاهيم ذهنى است . ما آنچه را همينى است نيز زيور و کرده ایم . ما مفهوم كنفرانس را هم عوض کرده ایم . كنفرانس جهانى نقشه پنجاه ساله — كنفرانس كشورهاي مدار قطبى و مجاور آن . كنفرانس هلسينكى . ما مفهوم كنفرانس را عوض کرده ایم . از آن يك كارگاه ساخته ایم . در هم جمع شده ایم براى كنفرانسى نه آنچنانكه از لغت استنباط ميشود . نه بمنظور شنيدن مشق گزارش و سرنگان دادن و بازگشتن . نه بمنظور هياهو بسيار براى هيچ . ما به يك كنفرانس بهائى آمده ایم . براى هدفى اينجا هستيم . كنفرانس ما كنفرانس براى اقدام است . اقدام و حرکت بسوى هدف . اقدام و دست يافتن به هدف . اقدام پسندون تمرکز قواى روحانى و جسمانى ميسرنيست . تا ندانى كه نيروهاي معنوى را چگونه ميتوان بكار گرفت هرچه بگوشى بيفايده است . در كارگاه ما همه چيز بياست . ادعیه بيت العدل اعظم الهى و تمرکز قواى روحانى . . . ۸ نفر شركت كننده از ۳۴ كشور مختلف جالب تائيد است . اما نكته اينجا است : هدف چيست ؟ به كجا ميخواهيم برسيم و در هلسينكى به چه منظور جمع شده ایم . در اين شهر چهارصد هزار نفرى شمال اروپا با هواى سرد و بارانى كه نامش

"دختر بالتیک" است. شهری که هوای تابستانش با معماریهای شناخت ما از فصول میتواند پائیز و پیا زمستان باشد.

بگذریم میخوایم از کنفرانس حرف بزنیم. راپورت و گزارش نیست چه که آنرا باید دقیق و نکته به نکته برای ثبت در تاریخ و دفتر نوشت. آنچه میخوایم بگویم حرف ارقام و اعداد نیست اعداد را میشود جمع زد، ضرب کرد، تقسیم و تفریق کرد اما این سخنی است که باید شنید و سپس به فکر و تصمیم نشست. چنانکه بسیاری در این کنفرانس نشستند و تصمیم گرفتند. چه تصمیمی؟! و سپس اقدام! و اکنون که شما این سطور را میخوانید مراحل از این تصمیم ها گذشته، بسیاری اجرا شده و بسیاری در حال اجراست. این تنها حرف اعداد و ارقام نیست. گاه میشود که اهداف کوچک را با شناخت های کوچک از مسئله به انجام رساند اما هر چه هدف حیاتی تر مسئله جدی تر باشد احتیاج به شناخت بیشتر و بررسی کامل تر دارد و این بار صحبت از اجرایی نقشه پنج ساله بیت العدل اعظم الهی بود. ارقام را قبلاً شنیده بودیم. چند درجه عرض و طول جغرافیائی، چند ساعت پرواز، چند درجه زبر و چند درجه بالای صفر، چند نقطه منفرد چند محفل، چند تا کم و چند تا کسر ارقام را شنیده بودیم. شاید هم شنیده و فراموش کرده بودیم اما این بار دیگر شنیدیم و فراموش کردن نبود. شنیدن، شناخت مسئله، اقدام و موفقیت بود. ماسریاز هستیم. جنود نجاتیم. برای گسترش نظم بدیع الهی بر کره خاک باید بهر سو برویم. قرار است برگردن کره زمین، بر مدار قطبی گرد نیندی از دانه های ناب محافظ بیندیم. قوای این جنود نجات اینبار باید بسمت مناطق قطبی و همجواریان رهسپار شود. دوران جهانگیری های افسانه ای و جاننازیهای قهرمانانه دیگر گذشته است در این دوره حساس زمان باید از سرو سامان گذشت و ندای الهی را در آن طرفترها بالای مدار قطبی بلند کرد. در کنفرانس هلسینکی نکته اصلی همین بود. شناخت اهمیت موضوع. دعا و مناجات، اقدام با کلیه وسایل.

ما در نقطه حساس تاریخ زندگی میکنیم. جبر زمان انسانها را از دهنات بسوی شهرها میکشاند، از پس کوهها به اجتماعات، از جزایر به سرزمین های وسیع و از کم به زیاد. ما باید با جبر زمان مقابله کنیم. باید از مادیات بسوی معنویات برویم. شهرها را رها کنیم بسوی دهنات رهسپار شویم. از سرزمینها به جزایر و در دست برویم. جهت عکس جریان آب بنابر این برای شناخت جهت عکس جریان باید قوی باشیم. محتاج به نیروهای روحانی و ایمانی هستیم محتاج به دعا و مناجاتیم و این همه در کنفرانس مهیا بود.

کنفرانس هلسینکی يك واقعه تاریخی است. چه بسا که بعد ها فرزندان ما و فرزندان فرزندان ما ششم جولای ۱۹۷۶ را در ذهن خود بعنوان مبداء جهش دیگری در تاریخ امری خاطر بیاورند. مبدائی برای تاریخ تحول در میان نقاط سرد سیر شمال اروپا و قبا یل قطب نشین. ارتفاع ندای امر در میان قبایل گوزن چران لاپلند.

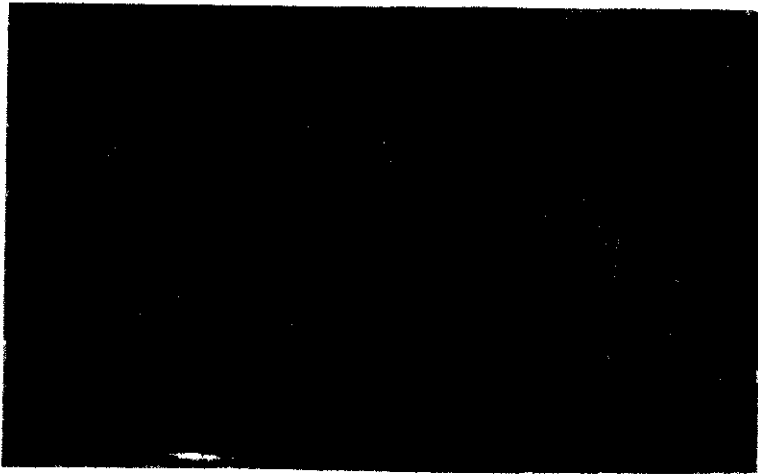
گفتگواز خوش گذشتن در کنفرانس نیست زیرا هدف تشکیل کنفرانس خوش گذشتن نبود گوا اینکه خوش هم گذشت. حتی مهم نیست که جناب جایگری چگونه صحبت کرد و جناب مولشلگ

تا چه حد در سخن متبحر بود . یا جناب شعاع الله علائی چه گفت و در کتربها جرچه مطالبی بیان کرد . گروههای هنری چند دسته بودند . چند دقیقه برنامه اجرا کردند . سخنرانسی ادیب طاهرزاده تا چه حد مهیمن بود و بتی رید چه شور و هلهله ای بها کرد . میدانم که ما بیل و مشتاق شنیدن این جزئیات دیزهستید اما قصد م گزارش نیست ، لایده که آنرا از زبان دیگری نیز خواهید شنید .

کنفرانس هلسینکی پر شمربود ، شمرش حرکت حد و چهل نفر مهاجر بکشورهای مسدار قطبی و بیش از صد نفر د اطلب مسافرتها ی تبلیغی در نقاط سرد سیر شمال اروپا بود . نیروهای متمرکز در کنفرانس هلسینکی پس از آن به سمت شمال فنلاند و اسکاندیناوی حرکت کرد . گروههای مبلغ متشکل از جوانان پر شور و شوق ، سرزمینهای سرد شمال را زیر پا گذاشتند و در مسیر خود امر را به قبایل بومی نواحی قطبی ابلاغ کردند و این نتایج عینی کنفرانس هلسینکی بود . کنفرانس هلسینکی دستاوردهای دیگری نیز داشت که آنها را نیز نادیده نباید انگاشت از جمله مبلغ قبایل توجهی برای بنای بیت العدل اعظم آلهی جمع آوری گردید . با اضافه آنکه امر همزمان با کنفرانس از طریق مطبوعات و جلسات عمومی و احباد رشهر هلسینکی ابلاغ گردید .

ما به کنفرانس نرفتیم . به کارگاه رفتیم . ابزار و وسایل آماده بود ، آموختیم . با ابزار و مصالح کار آشنا شدیم . هدف را شناختیم . آستین ها را بالا زدیم و بنوبه خود دست اندر کار گشتیم .





# از گوشه و کنار کنفرانس



● هلسینکی در شمال اروپا است ، هوايش سرد است ، اما کنفرانس ما گرم بود . گرم گرم خیلی مطبوع . سخن سخنرانان ، سخن ایادی امرالله . نمیدانم این گرمی از ایادی بود که بد بگران سرایت میکرد یا بالعکس . بهر حال در کنفرانس بودن و متمرکز کردن فکرو حواس لازمه اش خستگی و کسالت نیست ، ضمن برنامه های جدی و دقیق کنفرانس همیشه شوخی ها و حرفهای خوشمزه خستگی را می برد و ذهن را دوباره آماده شنیدن مطالب بعدی مینمود .

● گزارش ها همیشه خسته کننده هستند و ذهن سپردن ارقام و اعداد هم ! ! باید بصورتی ابراز شوند که بشود شنید و ذهن سپرد . گویانمایندگان کشورهای مدار قطبی و اطراف آن خوب خبر از حال شنوندگان داشتند چون که حقا " گزارشهایی خوب و شنیدنی عرضه کردند

● نمایندگان کانادا، سوئد، نروژ، دانمارک، انگلیس، فنلاند همگی گزارش دادند  
 نماینده دانمارک حرف جالبی زد. میگفت "ایسلند با همه کوههای برف شمال جز" نقشه  
 پنجساله دانمارک است. حضرت ولی امرالله فرموده اند که به حرارت صحبت الله بپهسای  
 قطبی آب خواهد شد. من ترسم از اینست که فعالیت دانمارک در شمال مدار قطبی و آیسلند  
 باعث شود که بپهسای قطبی آب شود. آنوقت است که دانمارک را آب خواهد برد؟

● نماینده محفل ملی انگلیس آخرین نماینده کشورهای اطراف مدار قطبی بود که باید  
 گزارش میداد. همه کشورهای از سرما و برف بندان ها و قطع ارتباطات سخن گفته بودند. گفته  
 بودند که در محل فعالیت ما مثلاً "بعلت سرما و برف بندان گاهی تا سه ماه نامه ای هم مبادله  
 نمیشود. گفته بودند که مثلاً "در بعضی نقاط تنها وسیله نقلیه سورتمه ها هستند و غیره. و حسیالا  
 نوبت جان لانگ بود که از کشورش انگلیس گزارش کند.  
 او خنده اش گرفته بود و در حال خنده میگفت من يك متقلم، چون در حالی جز  
 کشورهای اطراف مدار قطبی گزارش میکنم که در لندن هوا ۴ درجه سانتیگراد بالای صفر است  
 و مردم از گرما بیتاب شده اند.

● در کنفرانس هلسنکی همانطور که گفتم همه خوش و سر حال بودند. ایادی عزیز  
 امرالله جناب جبارگری هم با این خوشحالی بیشتر میافزود. حرفهایش شیرین و بامزه بود و بسیار  
 مترجمش شوخی میکرد و گاه به گاه هم از لغات فارسی که بلد بود استفاده میکرد که برای ایرانیها  
 خالی از تفریح نبود. بامزه اینجاست که ایرانیها الفاظ فارسی را با شیطننت خاصی به دیگران  
 یاد داده اند از جمله جون ریتر از انگلیس که همراه بتی ریتر  
 برای توضیح نقشه پنجساله و نقاط مهاجرتی روی صحنه آمد. نمیدانم با کدام شیطان فارسی  
 زبان معاشر بوده که وقتی اسمش را می پرسیدی جواب میداد "جون جون".

● در بزی گیلسی راهمه میشناسید  
 در بزی در جلسه عمومی با حضور  
 تعداد زیادی غیربهای صحبت کرد. ترومیت نخواست ولی صحبتش بهمان اندازه گرم و  
 شنیدنی بود. از نحوه آشنایش با امر صحبت کرد و چگونگی ایمانش. با امر در محیط کارش آشنا  
 شده بود. نیمه شب در کاباره ای که ترومیت مینواخته و از زوجی که در آنجا آب پرتقال مینوشیده  
 اند و با او از امر حرف میزدند. گفت از همان موقع بود که به بزی تبدیل شد و همیشه گیسج  
 و بیقرار خواهد ماند.



● باز هم از ایادی امرالله بشنویم . اینبار از جناب دکتر مهاجر . در کنفرانس تعدادی را و طلب مهاجرت شده بودند و قرار بود که با آنها در امرالله عکس بگیرند تا بحضور بیت العدل اعظم ارسال شود . برای چهار ایادی امرالله دکتر جیاکری ، جناب علائی و دکتر مولشگل و دکتر مهاجر چهار صندلی در جلوی او طلبین مهاجرت گذاشتند همه در جای خود قرار گرفتند تا عکس بردارند اما صندلی دکتر مهاجر خالی مانده و از ایشان خبری نبود رئیس جلسه چند بار پرسید که آیا دکتر مهاجر در سالن حضور دارند ؟

درست نمیدانم دکتر مهاجر در آن لحظه کجا بودند و به چه کاری مشغول ، فقط آنچه مسلم است اینکه نیروی پنهانی ایشان را به سالن کشانید . دکتر بی خبر از همه جای سالن وارد شده و طبق معمول به جلوی سالن کنفرانس تشریف بردند . احبها همه کف میزدند و می خندیدند اما ایشان از قضیه بی خبر بودند تا آنکه رئیس جلسه ایشان را به بالای صحنه و صندلی خالی برای عکسبرداری راهنمایی کرد و تازه در این موقعیت بود که دکتر متوجه شدند که همه این عده چشم براه تشریف فرمائی ایشان بوده اند ، با صفای همیشگی خود خندیدند و در صندلی خود نشستند . دیگر با حضور ایشان عکس و مدارک تهیه شد . شك نمیشود کرد که گروه را و طلبین مهاجرت همگی به عهد خود وفا خواهند کرد . عکسشان به حضور بیت العدل اعظم فرستاده شده و ضبط تواریخ خواهد گردید .

● کنفرانس مادر هلسینکی گرم گرم بود و پرحاصل . جایتان خالی



# کنفرانس بین الہللی برہائی

## آنکوریج آلاسکا



۱۴-۱۲  
شهرالکلیات ۱۳۳  
۲۳-۲۵ جولای ۱۹۷۶  
۱-۳ مرداد ۲۰۳۵

# ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس تبلیغی بین‌المللی در آنکوراج

دوستان عزیز و محبوس

شصت سال پیش حضرت عبدالبها، مؤسسه آمریکای شمالی را دعوت فرمودند تا برای فتح اقلیم بعیده و غیر مساعد گزانه های مناطق شمالی و مجاور آن قیام کنند. ولی نوابای حضرت عبدالبها چند سالی بتأخیر افتاد تا آنکه در ظل قیادت حفید محبوبش مراکز تشکیلاتی با برجا تا سهس یافت و از آن پایگاههای روحانی مبارزان و مجاهدان امرالهی برای فتح این اقلیم بکر ویر برکت حرکت کردند.

از اوایل سال ۱۹۱۵ نخستین موج مبلغین سیار و مهاجرین را مشاهده میکنیم که برای سکونت کوتاه مدت بسوی آلاسکا روی آوردند تا این اقلیم را بنور بهاءالله قشع کنند و نرد نبال آن حرکت موج دوم مهاجران و فاتحان روحانی باعزمی جزم آغاز شد که از شروع اولین نقشه مفت ساله تاکنون از لحاظ شور و حرارت قدوه حسنه بوده اند و موجب شده اند تا "نساتم محبتالله مشام اهالی آن مملکت وسیع را معبر سازد" (ترجمه) "در کانادا بسیاری اجابت ندای حضرت عبدالبها یک سلمه از مهاجرین داخلی برای فتح اقلیم خود در دور و نزدیک استقرار یافتند سرزمینی که از نظر مادی و معنوی "آیه ای عظیم دارد" و مهبط عنایات الهی خواهد شد (ترجمه) "مهاجرین آمریکائی و اروپائی حامل مشعل نور الهی به شواطی گریبلند شدند و وسائلی فراهم آوردند که آتش محبتالله در آن اقلیم چنان برافروزد تا آن بومی فرارسد که آن اقلیم به "گلستان الهی و بهشت آسمانی" بدل گردد. آیسلمند که حضرت عبدالبها در فرامین تبلیغی خود از آن ذکر فرموده اند مفتوح گردید و تقویت شد و اجابت پر حرارتی که اهالی آن اقلیم نسبت به ندای الهی بعمل آوردند بلا شک یکی از مشاعل "نور هدایت کبری" در مناطق شمالی تبدیل گردید. در نتیجه این حرکتها و جهودات منظم ندای ملکوت بسمع اسکیموها رسید و بارقه الهی در آن اقلیم درخشید. شکر و سپاس خدای را که امروزه از افراد این نژاد شریف نفوس بسیاری مستعد که بحق در زمره باسلان امرالله بشمار میروند و قلبشان بنار محبتالله مشتعل است و بر اثر شور و استقامت مومنین پر اشتعال دزیر مراحل اولیه وعود مشتمع حضرت مولی‌الوری تحققی یافت بهمین منوال فعالیت های تبلیغی در بین سرخ‌پوستان اقلیم شمالی بهکوره غریبی ثمرات بهیسه بیار آورد زیرا قبائل آن سرزمین یکی پس از دیگری در ظل رایت جمال قدم وارد شدند بسیاری از احای آمریکای شمالی در جزایر و مناطق کومستانی جنوب شرقی آلاسکا یا در منطقه مخصوص و وسیع سرخ‌پوستان که از غرب تا شرق امتداد دارد آنچنان بر خدمت امر قیام کردند و چنان اشتراک مساعی و جهودات مشحون از فدکاری و قابلیت و لیاقت با رزی از خود بمنصه ظهور رساندند که بنظر میرسد طلوع بومی که ایسن نفوس آنچنان "نورانی گردند که سراسر کره زمین را روشن سازند" (ترجمه) "زودتر از موعد خود فرا خواهد رسید."

در ظل نقشه پنجساله اهداف بسیاری است که اهالی مناطق شمالی را به مجاهدت و قیام دعوت میکند که عبارتند از: تشویق و تربیت نونهالان و ترغیب و هدایت جوانان - شرکت بیشتر اما الرحمن در خدمات امری - قبول مسئولیت ما در رهبری و اداره جامعه از جانب ساکنان بومی مناطق منور - اعلان دلیرانه امرالله از طریق رادیو و تلویزیون - مجاهدت بیشتر و وسیعتر در زمینه ابلاغ کلمه که طرح آن با کمال اتقان از جانب محافل روحانیه طیه و اجنحه آنان تهیه گردد و در نهایت قوت از جانب محافل روحانیه مطبیه و افراد احیا اجرا شود که هدفش ازدیاد مرچه بیشتر تعداد پیروان امرالله از هر طبقه اجتماعی و افزایش موسسات اداری بهائوسی و ایجاد انتشارات امری غنی تر و متنوعتر در همه زمینه ما باشد آنچه که باعث موفقیت نقشه خواهد شد و راه را برای تحقق شکوه و جلال موعود آتسی و منتظر مموار خواهد ساخت آستکه کلیه حامیان اسم اعظم در آن اقلیم پیش از پیش سعسی فرمایند تا بتدریج در تعالیم مبارکه تعمق کنند و مال و منال خویش را در سبیل محبتش ایثار نمایند و برای انطباق حیات شخصی با موازین عالیه تعالیم الهی قیام کنند. وظائفی خطیر هر چند مستلزم فدکاری عظیم باشد قبول فرمایند و مسافرت های طولانی هر چند هم با زحمت و سختی توأم باشد انجام دهند بدین وسیله به روح حضرت بهاءالله تقرب خواهند یافت و به آیات با مرآت و حقیقی هدایت کبری بدل خواهند شمسند. اینست تکالیف اینست میدان مجاهدت.

در اعتبار مقدمه دعا میکنیم تا بهائیان اقلیم شمالی در آینده ای نه چندان دور مناطق قطب ربه همان گلستان روحانی و بهشت آسمانی تبدیل کنند که حضرت عبدالبها مشتاق و آرزومند آن بودند و رجا داریم که اهالی آن سرزمین در خدمات خالصانه خود جهت بسط امرالله مشمول ثمرات و عنایات و هدایت حقیق گردند.

بیت العدل اعظم

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE  
Baha'i World Centre

July 1976

To the Friends assembled at the International Teaching Conference  
in Anchorage

Dearly-loved Friends,

Sixty years ago 'Abdu'l-Baha summoned the valiant North American believers to open the remote and inhospitable regions which form the climatic frontiers of the Arctic and the sub-Arctic. The full implementation of His wish had to be postponed for some years, until, under the leadership of His beloved grandson, well-grounded administrative bases were established from which Baha'i crusaders could set out in conquest of these prized and virgin lands.

As early as 1915, however, we see a first wave of itinerant teachers and short-time settlers directing their steps towards Alaska in an attempt to open it to the light of Baha'u'llah. This was followed by a second wave of determined pioneers and spiritual conquerors who, ever since the First Seven Year Plan, demonstrated their exemplary enthusiasm and caused "the breezes of the love of God" to "re-fume the nostrils of the inhabitants" of that "vast country". In Canada, in response to the Master's call, a succession of homefront pioneers settled and opened the length and breadth of their land, so rich in promise "whether from a material or spiritual standpoint", and whose destiny is to "become the object of the glance of Providence". To the fringes of Greenland, North American and European pioneers brought the light of God's Faith, and provided the means for the fire of His love to be kindled in that land, in anticipation of the day when it will become "a divine rose garden and a heavenly paradise". Iceland, specifically mentioned by 'Abdu'l-Baha in the Tablets of the Divine Plan, was opened and consolidated, and has, through the warm response of its inhabitants to the Call of God, undoubtedly become one of the shining beacons of the "lights of the Most Great Guidance" in the North.

As a result of these movements and organized activities, the call of the Kingdom reached "the ears of the Eskimos", and the divine spark was struck in their lands. Praise be to God, today there are many who justly belong to the rank of heroes from among that noble race, and whose hearts are burning with His love. Upon the zeal and endurance of these enkindled believers will depend the early fulfillment of the Master's glowing promises. The teaching work among the Indians of the northern lands of the Western Hemisphere has likewise borne rich fruit, as tribe upon tribe has been enlisted under the banner of Baha'u'llah. Whether in Alaska's southeastern islands and rugged mountains, or in Canada's huge Indian reserves from the west to the east, many Amerindian believers have arisen to serve the Cause, and through their joint efforts, their sacrificial endeavours and distinctive talents they bid fair to accelerate the dawn of the day when they will be so "enlightened that the whole earth will be illumined."

Many are the goals which now challenge the peoples of the North under the Five Year Plan: encouraging and educating the children and stimulating and guiding the youth; a wider participation of women in Baha'i services; a greater assumption by the indigenous inhabitants of these regions of responsibilities in the leadership and administration of the community; a bolder proclamation of the Faith by radio and television; and a more far-flung and intensified campaign of teaching, audaciously conceived by National Spiritual Assemblies and their agencies and vigorously executed by Local Spiritual Assemblies and individual believers, aiming at a vast increase in the number of adherents to the Faith from every segment of society, a multiplication of Baha'i administrative institutions, and a richer and more diverse range of publications in all media. What will set the seal on the success of the Plan and pave the way for the long-awaited and divinely-promised glories of the future, is a mightier effort by every supporter of the Most Great Name in those climes to increasingly deepen themselves in the teachings, to pour forth their substance in the path of His love, to resolve to conform their personal lives to the high standards set in His teachings, and to undertake more daring tasks however great the sacrifice, and more extensive travels however arduous the voyage. In this wise will they draw nearer to the Spirit of Baha'u'llah and become true and radiant signs of His Most Great Guidance. These are the tasks! This is the work!

We pray at the Sacred Threshold that the Baha'is of the North may in the not-too-distant future transform the Arctic into that spiritual rose garden and heavenly paradise longed and yearned for by 'Abdu'l-Baha, and that its peoples may be bountifully blessed and lovingly guided in their selfless services to promote the Faith of Baha'u'llah.

/s/ THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

# حرارت در آلاسکا

نوشته : استیون فاستر

ترجمه : آهنگ بدیع

سالها جامعه بهائیان آلاسکا بعنوان یکی از فعالترین جوامع این امرنازنین در زمینه انتشار تبلیغ و تحکیم امرالله معتاد بوده . در ظل هدایت خلاق محفل مقدس روحانی ملی ایشان موفق به انجام برنامه های تبلیغی جسورانه و در همین حال موفقیت آمیز بسیاری گردیده اند . به همین جهت و بخاطر چنین تلاشهای بیروزی هایی در گذشته و حال بود که یکی از هشت کنفرانس بین المللی بهائی در نیمه راه نقشه منیحه پنج ساله در آلاسکا برگزار گردید سرزمینی در شمالی ترین نقطه کره زمین جایی که در تابستان روزها هرگز غروب نمی کنند و در زمستان شب ها هرگز به پایان نمیرسند .

در تیرماه گذشته گروهی هفتاد نفری از اعضاء ایرانی فرود گاه مهرآباد را بقصد کنفرانس آلاسکا ترک گفتند در حالیکه بنظر میرسد از همان ابتدا اقلیهایشان از آنچه که قرار بود در آلاسکا اتفاق بیفتد سرشار از شغف بود . در طول راهشان به آلاسکا در رم و نیویورک در هتلها در خیابان ها و در هواپیما با هر کسی در مورد امر بهائی و قصدشان از این سفر سخن میگفتند .

روز ۳ تیرماه بعد از پروازی طولانی از نیویورک به آلاسکا بالاخره در فرود گاه بین المللی آنکوراج از هواپیما پیاده شدیم در حالیکه بکمال نظم و در نهایت روحانیت و صمیمیت مورد استقبال لجنه ای مخصوص مرکب از اعضاء آلاسکا قرار گرفتیم . در همان لحظات اولیه ورود همه شیفته ربانی طبیعت - پاکیزگی و نظم حاکم برفهای شهر آنکوراج گشتیم شهری که با جمعیتی بالغ بر - / ۲۰۰۰۰۰ نفر بعنوان پایتخت کشور آلاسکا انتخاب شده . بعد از ورود و استقرار در هتل کاپیتان کوک Captain Cook که الحق یکی از استثنائی ترین هتل های جهان است . همان روز برای ثبت نام به محل کنفرانس در بزرگترین مدرسه شهر بنام وست های اسکول West High School مراجعه کردیم . هرگز محبتی را که دوستان عزیز آلاسکا بهنگام ورود ایثار نمودند و تفاهم و روحانیتی را که در قبول تازه واردین نشان دادند

فراموش نمی کنیم . چه که قلوب ما بر اثر حرارت این محبت چون بخر و برف های قطبی در ایلام  
تابستان آلاسکا ذوب شد و مالا مال از عشق گردید .

در تمام طول کنفرانس روزها و شب ها علاوه بر برنامه های رسمی اوقات احبسا  
از فعالیت های جنسی و شور و شوقی که برای مصاحبت یکدیگر داشتند آنگذیه بود . بزودی متوجه  
شدیم که لجنه برگزارکننده کنفرانس در مدت بیست و یک روز و سه سال کلیه جزئیات برنامه های جاری  
کنفرانس را مطالعه کرده اند و به همین لحاظ هر لحظه از این اجتماع ، پر معنا و مطلوب اثرات مفید  
بود که در این بنکات برجسته ای از آنها اشاره خواهد شد .

نماینده رسمی بیت العدل اعظم الهی در کنفرانس ایادی عزیز امرالله جنسای  
کالیس فد رستون **Collis Featherstone** در طی کنفرانس بیانات مهیج و شورانگیزی بیان  
داشتند . مخصوصا ایشان به این نکته اشاره و تاکید فرمودند که با شناسائی و اعتقاد کامل  
به اهمیت زمان حاضر و موقعیت کنونی خود در جامعه بشری چنان در جلب تائیدات و اعانت  
ملا اعلی موفق خواهیم شد که نه تنها اهداف نقشه پنج ساله راهپایان خواهیم برد بلکه  
از مرزهای آن نیز پا فراتر خواهیم گذارد .

ایادی عزیز امرالله جناب ویلیام سیرز **William Sears** باشیوه بیان  
جالب و رسا و روحانی خود بیاناتی خطاب به کنفرانس و همچنین جلسات عمومی و آزاد کنفرانس  
ایراد فرمودند .

جناب سیرز تاکید کردند که باران عزیز باید از مفاهیم و قوای روحانی مودعه در  
آثار مبارکه در راه تحقق و تعمیم حیات بهائی در زندگی خویش متن مدد جویند و بیاری یکدیگر  
استفاده از این نیرو و مبارک حضرت بهاء الله را به سمع هر صاحب ادراکی برسانند . و این  
بیان ایشان هرگز فراموش نمیشود که فرمودند :

" بالاخره زمانی خواهد رسید که در یکی از همین کنفرانسها  
چنان حرارت روحانی شعله ور خواهد گردید که تمام نیمکره  
غربی از این حرارت و حقائق روحانی و اصول تعالیم ظهور  
حضرت بهاء الله گداخته و منور خواهد گردید . "

و پس از شنیدن این بیان این سؤال پیش آمد که شاید در حقیقت تحقق این  
وعده در همین کنفرانس آلاسکا باشد .

از جمله نطقهای جالب کنفرانس بیانات خانم لی چاپمن **Chapman** عضو  
سابق محفل مقدس روحانی طی بهائیان آلاسکا بود که در زمینه نقش حضرات اماه الرحمن  
در عصر حضور در راه خدمت با امرالله و سهم بسزائی که نسوان در موفقیت های جامعه بهائیان  
آلاسکا داشته اند بیان نمودند .

ایادی عزیز امرالله جناب جان ربارتز **Robarts** تشریح فرمودند که چگونه  
باران میتوانند با بکار گرفتن وسیله موثر و نیرومند دعا و مناجات آنها بی وقفه و مداوم ، خود را به

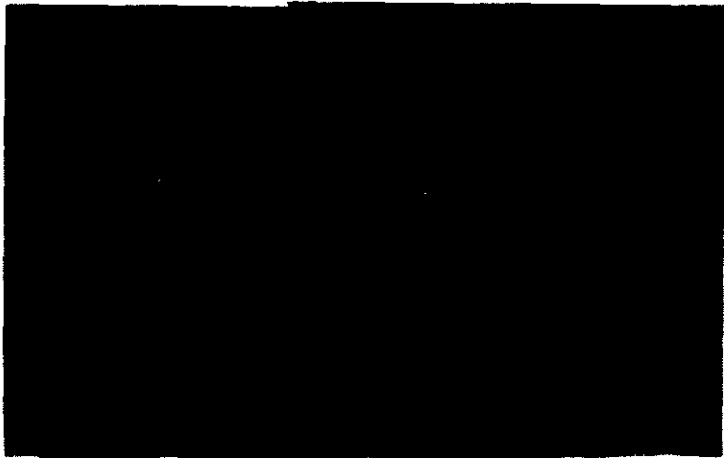
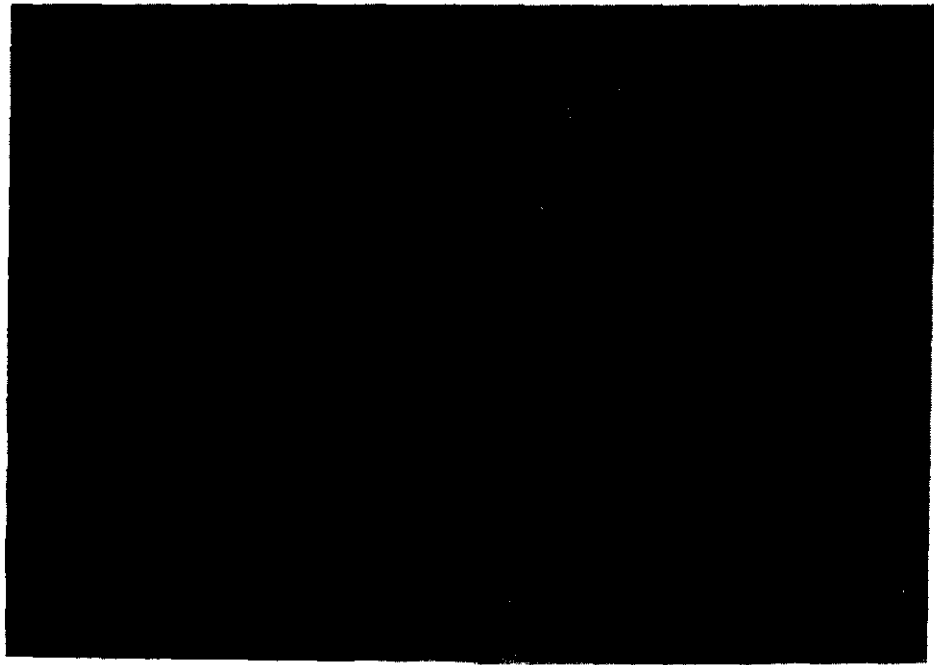
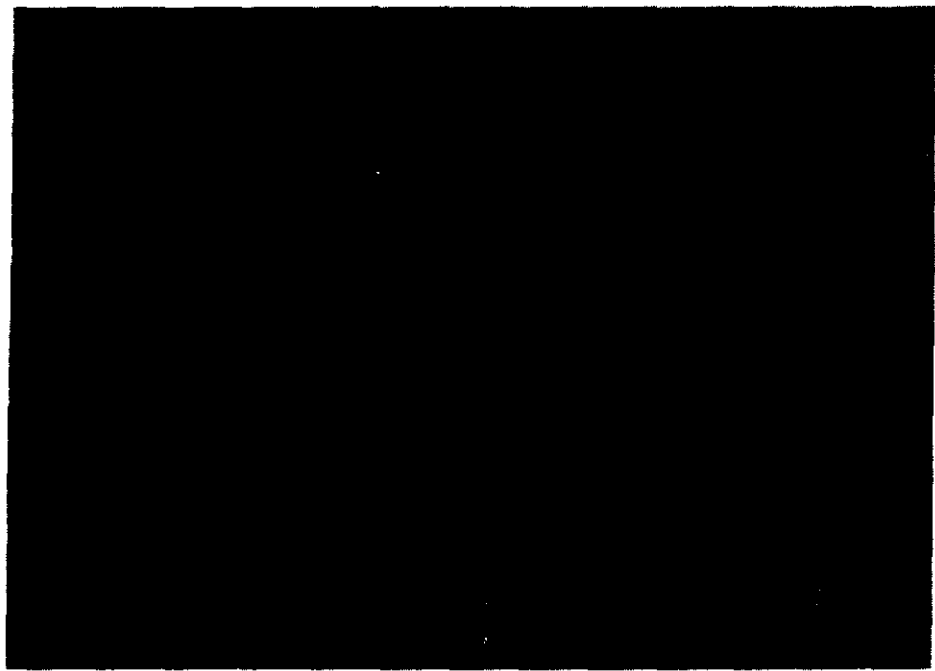
اعلیٰ قلمی موفقیت در مجموع شئون امری وزندگی معنوی برسانند و ضمن این بیانات در پی راز  
عکاسات مخصوصی خود بیاهند و هر از اخبار کائنات اشاهد و مثال آورند که نشان می‌دهد  
و تا و طلبی تا پیدا از رگه جلال این باران برفی خواهد نمود تا به آنچه که ظاهر است  
بناظر میرسد دست یابیم .

یکی از یادگاریها در این وسیع ترین احاطات کنفرانس هنگامی بود که صحنه حسن  
بزرگ کنفرانس سلوازی ها در آنجا رخ کردید که همه با و طلب خدمات تبلیغی و مهاجرتی  
بودند و هر یک خدمت میدادند که برای مسخره‌های تاریخی و تکمیل اهداف باقیمانده نقشه پنجساله  
قرام نهادند .

ضمن کنفرانس تاریخی در سال ۱۳۰۳ قمری در حدود یکصد هزار دلار توسط  
حاضرین برای کمک به انجام اهداف مختلف تهیه گردید .

علاوه بر این میتوان از اثرات اجتماعی و شعور شوی که بر اثر نطق ها و برنامه های  
اصلی کنفرانس در این شهر شرکت کنندگان و روح میداد یکصد نفری احیای ایرانی ایجاد  
شد قابل بود رنگ همیشه نام رانی جوان در روزهای بعد از هر نطق توصیفی که وجود هر یک از  
اسکیوهای آکسکای با احیای سرخ بود (حقیقی) حاضر کنفرانس را " مینمود نماینده  
نمود . بسته با طبع انطباق یافته و مستعد این شایسته این احیای بومی کافی بود که همه را برای  
چند سالی سلوازی در این شهر رزمایی بنمایند .

در حالی که بعد از ترک این کنفرانس تاریخی در برابر قتل یونینده از برف و یخبندان  
کوهستانی که شهر رزمایی آنکراچ را احاطه کرده بود و همه در تنگیم و به سوی آسمان آبی و شفاف  
ماورای این کوهستان می در تنگیم همه اشک شوری می ریختیم و با طرعت و افتخاری گشته  
نمایند خدمت بود که یکی از افراد شرکت کنندگان در چنین واقعه تاریخی یاشیم . کنفرانسی  
که بنامه گشته جناب ویلیام میرز ، قوای و روحیه دینی آرآن بخوبی قادر خواهد بود چنان  
شعله بیدار می شود و همه گره غریب برافروزد که قلوب افسرده ساکنین این خطه را گرم کند و  
یخبمای اروپا منجمد ایشان را از وب نماید .







# یادداشت‌هایی از کنفرانس

## آنکورپج

نوشته: شیوا اسدالله زاده

سال‌های پیش یکی از یادی امرالله بمهاجری چنین نوشت:  
"در میان سرمای ۳۰ درجه زیر صفر که همه چیز منجمد می‌شود  
در کنار گرما و حرارت قلوب مشتعل یاران الهی در این سرزمین  
این نامه را مینویسم . . ."

و در کتابی این جمله را خواندم "این سرزمینی است که روح شمارا باهتزاز  
در می‌آورد و مردمانش بقلیپ شما حرارت می‌بخشند . . ."

این حرارت در روزهای آخر جولای ۱۹۷۶ در شهر آنکورپج آلاسکا باوج رسید  
بندگان جمالقدم بیش از هزار سرخیوست و اسکیمو سفید پوست و سیاه پوست و زرد پوست  
از هندوستان و ژاپن، آمریکا و فرانسه . . . . . و ایران تا بلوی کوچکی از خیمه وحدت عالم  
انسانی را در روزهای زیبا و درخشان آلاسکا ترسیم کردند. در این ایام خورشید در تمام  
لحظات و ساعات (۲۰ ساعت در شبانه روز) مترصد بود تا این جمع نورانی و ستایندها  
جمالقدم را بر حرارت و نورانی ترکند.

در فرودگاه آنکورپج عده‌ای از ارباب آلاسکا با آرم مخصوص کنفرانس بیار انیکه  
از اقصی نقاط عالم از راه میرسیدند خیر مقدم میگفتند و صدای الهی فضای فرودگاه  
را پر کرده بود و عاشقین جمال ابهی بشوق محبت حضرت بهسای اله دست در آغوش میشدند  
و خستگی راه طولانی که طی نموده بودند بدر میرفت و روحی تازه جریان مییافت.

بعد از ظهر پنجشنبه ۲۲ جولای پس از نامنویسی ارباب عزیز و کسب اطلاعات  
مورد نیاز برای حضور در کنفرانس ضیافتی جهت آشنائی و ملاقات یاران شرکت کنند در کنفرانس  
ترتیب داده شده بود.

روز جمعه ۲۳ جولای ساعت ۵/۸ صبح صدای موزیک دل انگیز گروه  
فضای سالن کنفرانس را پر کرد و چون دیده برهم مینهادی خاطره مشی مبارک در کنار رود در جله

و نزول کلمات مگنونه در ذهن نقش می بست .

این گروه نام " گل شقایق " را برای خود انتخاب کرده اند و هر لحظه از میان موسیقی دل انگیز همین شنیده میشد . . . . . و حقائق اسرار هشق را از شقایقش جوئی . . . . . پس از تلاوت مناجات بزمیهای مختلف کنفرانس با خیر مقدم رئیس محفل علمی بهائیان آلاسکا آغاز گردید .

پیام فرمانداری ایالت آلاسکا بوسیله معاون ایشان خطاب به شرکت کنندگان در کنفرانس ابلاغ گردید .

ایادی امرالله جناب کالیس فد رستون پیام منبع بیت العدل اعظم الهی را بسمع باران رساندند . در کنفرانس آنکورج سه نفر از ایادیان امرالله جناب ویلیام سیرز - جناب کالیس فد رستون و جناب جان ریارتز شرکت داشتند و در سه روز کنفرانس از بیانات ایشان نهایت استفاده بعمل آمد .

بطور کلی برنامه کنفرانس آنکورج سه روز کامل صبح ها از ساعت ۵ / ۸ صبح تا ۱۱ شب و در سه قسمت یعنی از ۵ / ۸ تا ۱۲ / ۱ بعد از ظهر تا ۵ بعد از ظهر از ۸ شب تا پاسی از شب گذشته ادامه داشت . آنچه جالب بود این بود که برای کلیه این ساعات برنامه در نظر گرفته شده بود و با نظم و ترتیب و در وقت خاصی برنامه ها را شروع میشد و با انجام میرسد .

روز اول کنفرانس از ساعت ۸ شب جلسه عمومی تبلیغی بود که بوسیله اعلان در راد پوئلویزیون و دعوت های خصوصی مدعوین دعوت شدند . جناب ویلیام سیرز بانست مقدس بهائی را معرفی نمودند و برنامه بسیار جالب موسیقی " گل شقایق " هیجانی خاص به جلسه بخشید . موضوع نطقها بیشتر جنبه تشویقی داشت در باره مسافرت های تشویقی و تبلیغی در باره هجرت و خصوصی قیام بخد مت امر اعظم الهی مطالبی بیان شد که احباب بسیار تحت تاثیر قرار گرفتند و در آخرین روز که روز قیام بود ۲۶ نفر اوطلب هجرت به مناطق دیگر شدند و ۲۷ نفر اوطلب سفرهای تشویقی و تبلیغی گردیدند که در همان جلسه برنامه سفرها با تعیین محل و تاریخ مسافرت تنظیم شد و این بسیار جالب بود چون کنفرانس از نظم و ترتیب خاصی برخوردار بود . حالت کسانی که قیام نمودند و بر روی صحنه رفتند غیر قابل وصف است همه اشک میریختند و همه مشتعل بودند و اگر قدرت داشتند در آن لحظه چون کره نثار میتوانستند روشن بخش شوند و این شور و حال واقعا " استثنائی و بی نظیر بود .

● در باره حیات بهائی و تخلق با اخلاق بهائی ، اطاعت از تشکیلات نیز بسیار صحبت شد و در نطق ها از سائل سمعی و موری بنحویز بسیار جالب و موثری استفاده میشد .

● حضور نمایندگان محافل ملیه از سراسر عالم و استماع پیام محافل توسط نمایندگان

که اغلب بلباس ملی خود ملیس بودند زیبایی خاصی بکنفرانس بخشید .

● زکرات گذشته مهاجرین آلاسکائی و بیان حکایتهای کوچک و شیرین از این  
خاطرات لطف خاصی داشت .

● اخبار این کنفرانس توسط جراید و رادیو و تلویزیون مخابره شد و انعکاس وسیعی  
در مطبوعات داشت .

● و بالاخره پس از روز هجدهم ، شور ، شادی ، گریه ، تحرك و عشق و محبتی که  
چهره آنکوربیچ را عوض کرده بود کنفرانس به پایان رسید و احبای آلهی با قلوبی طافح از سرور و  
شادمانی بسوی اوطان و یا نقاط مهاجرتی خود شتافتند .

● — آلاسکا . . . . . نفر جمعیت دارد که . . . نفر آنها بهائی هستند یعنی  
یک درصد جمعیت آلاسکا بهائی است .

● — آناکمپتون اولین کسی است که با آلاسکا هجرت نمود و فاتح این سرزمین است  
ایشان خانمی است با چهره نورانی که همیشه لبخندی آنرا صمیمانه ترمیکنند در حال حاضر  
در یکی از کشورهای اروپائی مهاجر است و برای این کنفرانس با آلاسکا آمده بود .

● — آلاسکا که چهل و نهمین ایالت امریکاست در نقشه های آلهی  
همیشه موفق به اعزام بیشترین مهاجر با قصبی نقاط عالم بوده است .

● — جالب آنکه این مهاجرین که بعضی از آنها از ۳ سال پیش به هجرت رفته  
بودند همگی در کنفرانس شرکت کرده بودند و حضور این افراد در کنفرانس سبب شور و هیجان  
دیگریاران آلهی بود . در استان دیرین پس از سالها جدائی وقتی بهم میرسیدند آغوش  
میگشودند و ترکیب اشکهای شادی و لبخند های وصال تا بلوی زیبایی را ترسیم میکرد .

● — از سرزمین های دوردست آلاسکا چند خانواده از یسائیان اسکیمود رکنفرانس شرکت کرده بودند . خبرنگاران جرائد با آنها مصاحبه کردند و این یاران عزیز و روحانی گسه به لباسهای زیبای اسکیموها ملبس بودند شب هنگام در برنامه هائی که تعیین شده بود موزیک اسکیمورا ارائه دادند که بسیار جالب بود .

● — از نکات بسیار جالب و دلپذیر و لطف کنفرانس آلاسکا وجود گروههای متعدد موسیقی بود که بانوهای دل انگیزشان فضای مطبوع و دلچسب و پرجذبه ای را بوجود آورده بود .

● — زن و شوهری سن ۵۰ روزه از یکی از ایالت های جنوبی آمریکا با ماشین سه کنفرانس آمده بودند .

● — اصولاً احساس میشد مردم آلاسکا بخانواده بسیار اهمیت میدهند بخصوص به بچه ها ، و این موضوع بیشتر در مسالین کنفرانس محسوس بود چون بچه هارا نیز با خود بکنفرانس آورده بودند و در بین آنها حتی بچه هائی که چند روز بیشتر از عمرشان نگذشته بود نیز چشم میخورد و بالطبع گاه بگاه صدای این طفلان کوچک از گوشه و کنار مسالین بگوش میرسید .

● — از نکات جالب این بود که برنامه های کنفرانس تا پاسی از شب گذشته ادامه داشت و هنگامیکه ساعت ۱۱/۵ شب از مسالین بزرگ کنفرانس بیرون میآمدیم میدیدیم خورشید خستگی ناپذیر هنوز در آسمان پیرتو افشانی مشغول است . ساعت غروب ۱۲ شب و طلوع آفتاب ۲/۵ بامداد بود و این لطف خاصی برای یارانیکه از دیگر نقاط عالم آمده بودند داشت .

● — کنفرانس در يك مدرسه بزرگ تشکیل شده بود که از مسالین آملی تاتران برای جلسات عمومی کنفرانس استفاده میشد از مسالین سرپوشیده و ورزشی برای اطلاعات مهاجرتی کشورهای مختلف و نمایشگاه کارهای دستی احبای اسکیمو استفاده شده بود .

● — کتابخانه ای که در یکی از اطرافهای بزرگ این مدرسه ترتیب داده بودند بسیار قابل توجه بود .

# کنفرانس بین الہلالی برہانگی

پاریس  
فرانسہ



۴-۷ شہر الکمال ۱۳۳  
۳-۶ آگست ۱۹۷۶  
۱۲-۱۵ مرداد ۲۰۳۵

# ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

خطاب به یاران مجتهد در کنفرانس تبلیغی بین‌المللی پاریس

دوستان عزیز و محروبان

شهر پاریس که پرتو درخشان آن در طی تاریخ اروپا همواره نمایان بوده است امید میرود که با فزونی و شکوه افزونتر در یوم لقای رب‌الجنود و استقرار ملکوت خدا در بسط غمرا جلوه جدید نماید. در این عصر بر جریده حیات پاریس افتخار جاویدان نقش بست زیرا امور مهمه‌ای در این شهر به وقوع پیوست که حدود آنها بسیار وسیعتر و جنبه جهانی آنها بسیار عظیمتر و فضائل آنها بسیار مقدس‌تر از تمام حوادث تاریخ گذشته آن به شمار میرود. اسفاری که حضرت عبدالبهائم مرکز میثاق لاینفصم الهی به این شهر فرمود به تنهایی کافی بود که جمیع اموری را که در طی تاریخ متمدن کشور فرانسه صورت گرفته است منسوخ سازد و آثار این اسفار با خطابات عدیده‌ای که آن حضرت در این عاصمه تقریر فرمود و هر کدام از آنها در اوج طوق قدر و سمو مقام است لایزال گردید. علاوه بر این با اعجاب و افتخار به یاد می‌آوریم که پس از افاضات حضرت عبدالبهائم بود که می‌ماکسول " May Maxwell " شهیر موفق شد که در شهر پاریس اولین مرکز امر بهائائی قاره اروپا را تأسیس نماید قاره‌ای که حضرت ولسی امرالله در وصف آن فرمود مه‌مد تمدنی است که بعضی از محاسن و مزایای آن مدوح و مقبول قلم عز جمال قدم بوده است قاره‌ای که تمدن یونانی و تمدن رومی در آن تولد یافته و رونق گرفته است قاره‌ای که منشأ فرهنگ آمریکا بوده و به ترویج و توسعه تمدن در آن دیار اینهمه خدمت و مساعدت نموده است. قاره‌ای که مرکز اصلی انتشار دین مسیح و صحنه نمایش برونزات عظیمه از انصار حضرت روح‌الله بوده است (ترجمه) و سرانجام در شام آن باید گفت که اولین قاره ایست که " اولین آثار قوه محرکه نهضت روحانی " را دریافت داشته است نهضتی که با استقرار دائم نظم الهی حضرت بهائم‌الله در اصقاع مختلف آن به اوج خود خواهد رسید. این اولین مرکز امر بهائائی در قاره اروپا به سرعت تقویت گردید اولین مؤمن انگلیسی به شرف ایمان مشرف شد و آنگاه اولین مؤمن فرانسوی به تصدیق امر بهائائی فائز گردید و او شخص ممتازی بنام هیپولیت دریفوس " Hippolyte Dreyfus " بود که " خدمات فائده‌اش مشعلی بر افروخت که مقدر بود فروغ جاویدان آن بر مملکت و ملت او پرتوافکن باشد (ترجمه) " و سرانجام لورا بارنی " Laura Barney " بخدمت فنا ناپذیر خود موفق شد و وسیله نزول " مفاوضات عبدالبهائم " و انتقال آن به اخلاف گردید. ولی امر محبوب پایداری و فداکاری جامعه بهائیان پاریس را در روزهای تاریک دومین جنگ

جهانی ستایش بسیار فرمود علام جدیده اقدام وسیع و مهم و موثر در تبلیغ امرالله که اینک در سراسر کشور فرانسه گسترش یافته است نبود می بخشد که این جامعه قدیم و ثابت و متحکم از آن بذریه قوت که حضرت عبدالبهاء در نهایت رحمت و رأفت در این سرزمین بیهکند و بهرورد دانه برچینند و خرمن بردارند .

نهایت مناسبت را داشت که این شهر که سه بار بقدم حضرت مولی الوری متبرک شده است صحنه اولین کنفرانس بین المللی بهائوسی در کشور فرانسه و یکی از هشت کنفرانس باشد که باید در طی نقشه پنج ساله در سراسر جهان انعقاد یابد . شما در این محل گردآمده اید تا درباره موجبات موفقیت خود در اجرای این نقشه اخذ تصمیم نمائید از امور عظیمه ای که در عصر رسولی امر بهائی در این مکان تحقق یافته است کسب الهام کنید تا بار دیگر خویشتن را به موهبت این اجتماع و اتحاد وقف خدمت حضرت بهاء الله فرمائید و این مطلب را معلوم سازید که چگونه هر یک از شما به تنهایی و همه با هم دیگر میتوانید عاملاً حصول اطمینان از فتح و ظفر نقشه پنج ساله باشید .  
توجه شما را به کلمات مبارکه حضرت عبدالبهاء جلب میکنیم قوله الاحلی :

" از جمیع دیار آهنگ یا بهاء الا بهیسی بلند است و امید من چنانست که در پاریس نیز این نغمه جانفزا این آهنگ ملکوت ابهی بلند گردد .  
پاریس در هر مسئله ای شور انگیز است از خدا خواهم که ساز و آواز احبای الهی چنان بلند شود که زلزله بر ارکان پاریس اندازد .  
منتظر اخبار بسیار خوشی از احبای پاریس هستم و یقین است در آینده این آهنگ الهی در آن مدینه بلند خواهد شد ولی میخواهم در ایام عهد و میثاق باشد و شما مطربان آن آواز باشید و بلبلان خوش ترانه آن اقلیم گردید . "

امیدهای بزرگ داریم و در اعتاب مقدسه نیاز آریم که از این کنفرانس موجسی از جریان مساعی تبلیغی برخیزد و این مساعی چنان با نثار و ایثار مقرون شود که قاره اروپا را برانگیزد و تعدادی کثیر از اقوام مختلف را که در غایت استعدادند هدایت کند تا امر الهی را به دل و جان بپذیرند و خود را وقف خدمت برای نجات عالم انسانی در زیر لوای باشکوه قائد صلح و سلام سازند .

بیت العدل اعظم



## THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

### BAHÁ'Í WORLD CENTRE

August 1976

To the Friends assembled at the International Teaching Conference in Paris

Dear-loved Friends,

The brilliance of Paris in the story of European civilization bids fair to be renewed with even greater splendour during the Day of the Lord of Hosts and the establishment of God's Kingdom on earth. The annals of Paris in this Day have already acquired eternal lustre from events of mightier import, of greater universal significance and more sacred character than any which its past history has witnessed. The visits of 'Abdu'l-Bahá, the Centre of God's inviolable Covenant, alone outshine in historical importance anything in the long history of France, and are immortalized in the greatly-loved collection of His discourses given in that capital city. Beyond this, we recall with awe and pride that it was at 'Abdu'l-Bahá's instruction that the illustrious May Maxwell succeeded in establishing in Paris the first Bahá'í centre on the European Continent, a continent described by Shoghi Effendi as "the cradle of a civilization to some of whose beneficent features the Pen of Bahá'u'lláh has paid significant tribute; on whose soil both the Greek and Roman civilizations were born and flourished; which has contributed so richly to the unfoldment of American civilization; the fountainhead of American culture; the mother of Christendom, and the scene of the greatest exploits of the followers of Jesus Christ", and experiencing "the first stirring of that spiritual revolution" which must culminate in the permanent establishment throughout its diversified lands of the divinely ordained Order of Bahá'u'lláh. This first centre was rapidly reinforced by the conversion of the first English believer and of the first Frenchman to accept the Faith—the distinguished Hippolyte Dreyfus, whose "pre-eminent rôle" it was to kindle "the torch which is destined to shed eternal illumination upon his native land and its people"—and by Laura Barney, whose "imperishable service" was to transmit to posterity *Some Answered Questions*. The steadfastness and devotion of the Paris Bahá'í Community during the dark and sombre days of the Second World War earned great praise from the beloved Guardian of the Faith, while the recent signs of widespread and effective teaching work throughout France lend wings to the hope that this veteran, sorely-tested and steadfast community is about to gather the harvest of those potent seeds sown and nourished so lovingly by 'Abdu'l-Bahá.

It is highly propitious that this city, thrice blessed by the presence of the Master, should be the scene of the first International Bahá'í Conference in France and one of the eight International Conferences to be held around the world during the Five Year Plan. You are gathered in this historic spot to deliberate on the fortunes of that Plan, to derive inspiration from the deeds performed there in the heroic age of our Faith and from your association together, to rededicate yourselves to the service of Bahá'u'lláh and to determine, each and every one, how best you can promote the victory of the Five Year Plan. We call to your attention 'Abdu'l-Bahá's words:

*The call of Yá Bahá'u'l-Abhá can be heard far and wide. It is my hope that this soul-stirring melody of the Abhá Kingdom may also be raised high in Paris, for Paris is tumultuous in all things. I pray the Almighty that the music and singing of the beloved of God will be so loud that the vibrations thereof may cause the limbs of Paris to quake. I await very joyful tidings from the friends in Paris. Unquestionably the divine melody will in the future be raised in that city, but I long that this may happen in these days of the Covenant, and that you will be the enchanting songsters and the sweet-singing nightingales of that land.*

Our hopes are high and we pray at the Sacred Threshold that from this Conference will surge throughout Europe a wave of such sacrificial teaching as will impel large numbers of its diverse and highly-talented peoples to embrace the Faith of God and dedicate themselves to the redemption of mankind under the glorious banner of the Prince of Peace.

*The Universal House of Justice*

LA MAISON UNIVERSELLE DE JUSTICE  
CENTRE MONDIAL BAHÁ'Í

Août 1976

Aux Amis, rassemblés à la Conférence internationale d'enseignement de Paris

Amis tendrement aimés,

Le brillant éclat de Paris, visible au cours de l'histoire de la civilisation européenne, promet de se renouveler avec une splendeur plus grande encore, pendant le jour du Seigneur des armées et de l'établissement du royaume de Dieu sur la terre. En ce jour, les annales de Paris ont déjà acquis une gloire éternelle, de par les événements d'une portée plus puissante, d'une signification universelle plus grande, et d'un caractère plus sacré que tous ceux de son histoire passée. Les visites d'Abdu'l-Bahá, le Centre du Covenant inviolable de Dieu, éclipsent, à elles seules, tout ce qui eut lieu au cours de la longue histoire de la France, et elles sont devenues immortelles par les nombreux discours, hautement appréciés, qu'il prononça dans cette capitale.

De plus, nous nous souvenons, avec étonnement et fierté, que c'est d'après les instructions d'Abdu'l-Bahá que l'illustre May Maxwell réussit à établir, à Paris, le premier centre Bahá'í, sur le continent européen, continent que Shogi Effendi décrivit comme "le berceau d'une civilisation présentant quelques traits distinctifs bienfaisants dont la plume de Bahá'u'lláh a fait un éloge significatif, continent sur lequel naquirent et fleurirent les civilisations grecque et romaine, qui a contribué si largement au développement de la civilisation américaine et qui est la source de sa culture, continent qui est la mère-patrie de la chrétienté et le théâtre des plus grands exploits des disciples du Christ", continent, enfin, qui reçut "les premières impulsions de cette révolution spirituelle" qui doit atteindre son apogée par l'établissement permanent, en ses diverses contrées, de l'ordre divinement prescrit de Bahá'u'lláh.

Ce premier centre fut promptement renforcé par la conversion du premier croyant anglais, et par celle du premier Français qui accepta la foi - le distingué Hippolyte Dreyfus, dont le "rôle prééminent" fut d'allumer "le flambeau destiné à projeter la lumière éternelle sur son pays natal ainsi que sur le peuple de ce pays" - et enfin de Laura Barney qui rendit cet "impérissable service" : Transmettre à la postérité "Les Leçons de Saint-Jean d'Acre".

La fermeté et la dévotion de la communauté de Paris, pendant les jours sombres de la Seconde Guerre mondiale, furent grandement louées par le bien-aimé Gardien de la foi, cependant que les signes récents du travail d'enseignement étendu et efficace, poursuivi dans toute la France, permettent d'espérer que cette communauté ancienne, ferme et éprouvée, est sur le point de recueillir la moisson de ces germes vigoureux, semés et soignés si tendrement par Abdu'l-Bahá.

Il est hautement indiqué que cette cité, trois fois bénie par la présence du Maître, soit le théâtre de la première Conférence internationale Bahá'í en France, et l'une des huit conférences qui doivent avoir lieu dans le monde, pendant le Plan de Cinq Ans. Vous êtes réunis en ce lieu pour délibérer sur les chances de succès du plan, pour puiser une inspiration dans les actes accomplis ici, à l'âge héroïque de la foi, pour vous consacrer de nouveau, par votre union étroite, au service de Bahá'u'lláh, et pour déterminer comment chacun de vous, et tous, vous pouvez assurer la victoire du Plan de Cinq Ans.

Nous appelons votre attention sur les paroles d'Abdu'l-Bahá :

*"L'appel 'Yá Bahá'u'l-Abhá' peut être entendu de loin et dans toutes les directions. C'est mon espoir que cette émouvante mélodie du royaume d'Abhá puisse aussi s'élever bien haut dans Paris, car Paris est bruyant et tumultueux. Je prie le Tout Puissant pour que cette musique et ce chant des bien-aimés de Dieu retentissent si fort que leurs vibrations en fassent trembler les membres de Paris. J'attends de très bonnes nouvelles des amis de Paris. Incontestablement, dans l'avenir, cette divine mélodie s'élèvera dans cette ville ; mais je souhaite ardemment que ceci se produise en ces jours du Covenant, et que vous soyez les oiseaux chanteurs, les rossignols au chant mélodieux en ce lieu".*

Nos espoirs sont grands ; et nous prions au seuil sacré afin que, de cette conférence, surgisse une vague d'efforts d'enseignement tellement dévoués, qu'elle balayera l'Europe et poussera un grand nombre de ses divers peuples, hautement doués, à embrasser la foi de Dieu, et à se consacrer eux-mêmes à la rédemption de l'humanité, sous la glorieuse bannière du Prince de la paix.

La Maison Universelle de Justice

*The Universal House of Justice*

صنوبر صفحه داخلی جزوه ای که از طرف آمنگ بدیع به شرکت کنندگان در کنفرانس  
 بین المللی پاریس همسپاری کرده است .

منصف خود را بر فرضی شای فریب از این راه نمی بیند .  
 است که در هر جا این تالیلهای که تمیز شود برتری ضعیف میگرد .  
 اینست پاریس هم در شش بود . از برای امرای دینی ...  
 از بیخ انداز

فرمودند :  
 پاریس ... حاجت بزرگ آرزوی را بشبای بسیاری در میان  
 طلب ناید نوم خواب است . آتم هیچ راه مردم خفته  
 تو مع بر سر بروم . لذا امید دارم شما را راهی که آید نماند  
 زیرا امر بزرگ آید و آفرین در هم دست فرقی نمیشوند .  
 شخصی می نماند تصور و نظرتان . بر نفس شای نماند که ...  
 از این امر بی خبر بود . اگر خاتمه یابد و قطع حاصل نماند برتری

... در هیچ راه با شک با ابا الهی بدست است اینست  
 که در پاریس نیز این نماند با تفریق این شک حکومت بی نماند  
 پاریس هم بر سر ساری شود که نماند است از راه خود که  
 آواز آجایی آبی جان نماند شود که از در کارکان پاریس نماند  
 مقرر خدایا بر روی آجایی پاریس هم تمیز بقول است  
 این شک آبی در آن نماند خواهد شد ...  
 از بیخ خردت بدید

پيام آقای کورت والدمایم

# دبیرکل سازمان ملل متحد

خطاب به کنفرانس بین‌المللی بهائى پاریس منعقدہ

در سوم تا ششم اوت ۱۹۷۶ میلادی

از فرصتی که برای تقدیم آرزوهای قلبی به کنفرانس بین‌المللی بهائى در پاریس و کلیه شرکت‌کنندگان آن جهت حصول موفقیت در مساعی شان دست داده بی‌نهایت مسرورم .

موسسات غیردولتی مانند این کنفرانس که بنحو جامع و وسیع مسائل و مشکلات جامعه جهانی را مورد بررسی و مذاکره قرار داده و در طریق یافتن راه‌های مناسب که متضمن منافع کلیه ملل جهان است مجاهدت مینمایند سهم بسیار مهم و اساسی در مساعدت به سازمان ملل متحد و هدف‌های آن دارند .

دنیائی که هم‌اکنون در آن زندگی میکنیم در طرز تلقی و روش خود در برخورد مشکلات و یافتن راه‌های مناسب جهانی همواره در حال استحاله و تغییر است لذا

ما باید کوشش نمائیم که راه حل‌های موثر و قطعی بنا به اراده و تصمیم موجه و نافذ همه اینها بشود، نه در میان هرج و مرج و خشم و اغتشاش، تامین گردد. سازمان ملل متحد در پیشبرد مقاصد و انجام مسئولیت‌های خود اعم از اینکه تکمیل و انجام کار خطیری چون توسعه عمران جهانی و یا تامین احترام و اعتبار حقوق و شئون انسانی باشد و خواه کار متوقف ساختن سابقه وحشت‌آور تسلیحاتی و یا حل مسائل متنوع و پیچیده‌های از قبیل مسئله غذا و رشد جمعیت و محیط زیست و تهیه کسار باشد همواره نیاز مبرم به پشتیبانی و مساعدت کلیه مردم جهان که بعنوان ارکان منشور ملل متحد بشمار می‌روند دارد.

این حقیقت متضمن مسئولیت عظیمی برای سازمانها و موسساتی نظیر تشکیلات شماست که همواره در طریق پشتیبانی و مساعدت سازمان ملل و پیشبرد اصول و هدفهای منشوران مجدانه جاهاوند. در سالهای اخیر سازمان ملل متحد اقدامات و کوششهای بی سابقه در دستجمعی برای اتخاذ تدابیر موثر جهانی بمنظور مقابله با مسائل و مشکلاتی که يك ملت و لونیر و مند به تنهایی از حل و فصل آن عاجز است تجهیز نموده است. وظیفه ما اینک انجام تصمیمات متخذه در ششمین و هفتمین اجلاس مخصوص مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره تاسیس نظام اقتصادی بین المللی جدید و همچنین تصمیمات متخذه در کنفرانس‌های جهانی درباره تجارت و توسعه، محیط زیست، جمعیت و غذا، سهم زنان در اجتماع، صنعتی کردن کشورهای مسئله اسکان مردم است در این مورد سهم شما و کمک و مساعدت شما بعنوان يك سازمان غیر دولتی و بعنوان مشاور شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل بسیار مهم است.

ما هم از صمیم قلب موفقیت شمارا در مذاکرات و مشاوراتتان آرزو می‌نمائیم.

# کنفرانس عظیم و تاریخی

## پاریس



صبح چهارشنبه پنجم شهرالکمال ۱۳۳۲ بدیع مطابق ۱۳ مرداد ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی و چهارم آگست ۱۹۷۶ میلادی بود. هجوم یاران، سیل عزیزان، ورود دسته‌های متجاوز از یکصد نفری به سالم محل انعقاد کنفرانس ولوله ای برپا کرد. هاشمگهای شادی و مسرت همگی سر از براست همه بیاد می‌آورند که چگونه مظلوم عالم وسید ام حضرت رب اعلی بخاطر ابلاغ پیام حق جل جلاله بدست حسین خان آجودان باشی سیمای مبارک کن گگون شد حال کوحسین خان تابینند در فاصله يك قرن جلسه باین عظمت وشکوه منعقد گردید. در این وقت که درست ساعت ۹ صبح بود درهای سالن بسته شد و رئیس محفل ملی فرانسه رسمیت جلسه را ابلاغ نمود و بالحن بس عاشقانه وصمیمانه شروع جلسه را به اطلاع حاضرین رسانید در این موقع نورافکن‌ها بکار افتاد. محوطه ای که ناطقین باید وارد شوند چنان نورانی ومجسلس است که براستی جز آنکه گفته شود جای غائبین خالی به هیچ لحن دیگری نمیتوان شکرانه این فضل وموهبت جمال قدم واسم اعظم را بجای آورد چه که قهاریت کلمه نافذ به بر عموم مکشوفترو واضحتر شد که وعده الهیه باچه سرعت وشوکت وجلالی شعله فروزنده اشرف به عنان آسمان متواصل است. در این وقت نماینده جلیل القدر دیوان عدل اعظم الهیه حضرت امة البهائه روحیه خانم باچنان وقار وجلال وعظمتی قدم به محوطه تعیین شده گذاردند که براستی آن سالن عظیم به لرزه درآمد وبعد از ایشان شش نفر از حضرات ایادی جلیل القدر امر الهی حارسین شریعت الله ومدافعین دین الله جنابان علائی، فدرستون ریارتسر، خادم، ورقاومهاجر به ترتیب وارد شده وهر کدام در صندلی های خود قرار گرفتند در این وقت جلسه که بایکی از مناجاتهای جمال اقدس الهیه شروع شده بود بابیانات حضرت امة البهائه ادامه یافت. حضرت ایشان باچنان ابراز احساساتی مواجه شدند که اشک بر سیمایشان جاری شد، فرمودند:

” برای من نهایت افتخار است که بنمایند گی دیوان عدل اعظم الهیه

در این جلسه حاضر هستیم و پیام آن ساحت رفیع را برای شما میخوانیم  
 سپس بالحنی ملکوتی متذکر شدند که شهدای غرب سه نفر بودند  
 خانم ماکسول مادر من و خانم کهلرویک آلمانی و خیال میکنم اولین  
 بهائی فرانسه مادر من است. اولین جمعیت بهائی در اروپا  
 در پاریس تشکیل شد در سال ۱۸۹۸ اولین زائر فرانسوی به  
 ارض اقدس مشرف شد که هیکل مقدس حضرت ولی امرالله ایشان  
 را بنام "زائر طلائی" نامیدند و در سال ۱۹۰۱ حضرت عبدالبهاء  
 ابوالفضائل راه اروپا افتادند و پایه امر را قوی تر کردند. جناب  
 ابوالفضائل میفرمودند: هیچوقت عقائد مردم را بداندانید و نخواهید  
 عقیده خود را بر مردم تحمیل کنید فقط راه بهتری را به آنها نشان  
 دهید. حضرت عبدالبهاء میفرمایند در جوانی وارد زندان شدم  
 و در دوران پیری باموهای سفید از زندان خارج شدم همه میدانیم  
 که هیکل اطهر حضرت مولی الوری در سن ۶۵ سالگی به انتشار امر  
 مبارک در اروپا و امریکا اقدام فرمودند ایشان مثل اعلامی این شریعت  
 نور بودند پس باید تا کسی به ایشان بکنیم همواره نفوس را بنهایت  
 عشق و صمیمیت قبول میفرمودند ما مرتب در جستجوی نقائص مردم  
 هستیم و باید از عاقلان کنیم که این نوع تفکر مرض است زیرا ما باید تفحص  
 و تجسس در ملکات مردم بکنیم ما احتیاج به عدل و فهم و مشورت در امور  
 اداری داریم منتهی عشق به مردم باید سرلوحه زندگی ما باشد  
 در مورد تبلیغ باید رویه حضرت مولی الوری نصب العین همگنی  
 باشد خطایات مبارکه حضرت مولی الوری سر مشق برای همه  
 است.

بیانات حضرت حرم که در نهایت ابهت و جلال در آن انجمن ایراد شد نظری به  
 گذشته این امرا عظیم بود و مراحل پیوسته را یک یک به خاطر آورد و در مقابل دیده ها مجسم کرد  
 سپس حضرات مشاورین اروپا در قسمت های مختلف بیاناتی فرمودند و من جمیع الجهات حاضرین  
 را به وضع نقشه پنج ساله و احتیاجات نقشه آشنا کردند بحدی که بمجرد ابلاغ و اطلاع بر آنکس  
 عده ای مهاجر لازم است ۳۷۹ نفر آمدگی خود را اظهار نمودند.

آنچه حائز کمال اهمیت بود آنکه یک تابلو بسیار بزرگ شمائل مبارک حضرت  
 عبدالبهاء رزیرینج ایغل با ملتزمین رکاب در سالن هتل قرار داشت و هزارها جلد کتاب برای  
 فروش در آن محل ارائه شده بود که نشان دهند عظمت این آئین مبارک بود و چشم هر  
 بیننده را خیره میکرد.

پیام سازمان ملل مبنی بر تبریک و تهنیت تشکیل این کنفرانس که بوسیله نمایندگانی  
 آن سازمان خوانده شد بی نهایت در روحیه مستمعین موثر شد بنحویکه همگی احساس میکردند

که بشکرانه عنایات جمال قد مواسم اعظم وفضل و عنایت شامله شایسته و سزاوار است ماکسه  
بندگان آن آستانیم بتمام جانفشانی بکمال غیرت و همت به اعلاء کلمة الله پر ازیم و نفوس  
راه شاهراه هدایت و حقیقت دلالت کنیم .

عجیب هنگامه ای برپا است . کجا هستند دشمنان امر ، کجا هستند نفوسیکه  
خیال میکردند میتوانند سراج امر را خاموش کنند ، چه شد قدرت و شوکت نفوسیکه باشهبادت  
حضرت رب اعلی ، با سرگونی جمال اقدس ابهی ، با حبس و نگی و زندان حضرت عبدالبها  
به خیال باطل خود امر را خاتمه یافته میدانستند غافل از آنکه با هجوم همه این بلیات بحر  
الطافش موج و باران رحمتش از جمیع جهات در فیضان است و بر شهرت و اتساع این آئین  
نازنین روز بروز بیل آن به آن افزوده میگردد . البته ارواح مجرد همه در این جلسه نورانی  
حاضر و ناظر و شاهد بودند ولی چه میشد اگر بدیع مظلوم که حامل لوح سلطان بود بظاهر ظاهر  
هم در این انجمن حاضر میشد تا به دیده عنصری نتیجه قیام خود را میدید البته او در همان  
لحظه شهادت ایمان و عقیده داشت که این لیل در یجور را صبح هدی در پی است و ایمن  
شام ظلمانی را آفتاب تابانی از عقب و مطمئناً همین لحظات امروز را در مقابل دیده مجسم  
میکرد که اینطور عاشقانه به میدان فدا میرفت . شاید جناب سلیمان خان نیز هنگامی کسه  
بدن مبارکش را شمع آجین میکردند این در قائق در نظرش مجسم بود که از مهد امرالله هزاران  
نفوس برای شرکت در کنفرانس به مهد تمدن غرب پاریس خواهند آمد و در روزنامه ها و اوراد یسو  
و تلویزیون جوش و خروش عظیم ظاهر و باهر خواهد شد و گوش و دیده مردم را با بیانات آلهیه  
شاد و مسرور خواهد کرد .

یک نفر غریبی هنگام ایراد نطق بیان خود را با این جمله آغاز میکند که میدانم همه  
خوشحالیم و مسرور چه که برای بهائی لذتی مافوق عشق به دیوان عدل اعظم نیست زیرا این  
عشق نشانه تسک به جمال قدم است مخصوصاً متذکر شدند که شما همیشه شریک مسرت  
سائین شوید و خود را شاد ببینید . باری هنگامه برپا است حضرت امة البها همه  
روزه صبح و عصر با بیانات خود رونق به جلسه میدهند . هر کلمه از بیانات حضرتشان برای  
مستمعین درسی است مخصوصاً در روز آخر بزبان فارسی بیاناتی فرمودند که نشانه و نمونه  
کاملی از وفا بود زیرا شرح مبسوطی از خدمات و مجهودات حضرت ایادی امرالله سمندری  
فرمودند و یاد آور شدند که این بزرگوار تمام ایام حیات را وقف عبودیت و خدمت به آستان  
احدیت کرده و اجر خود را هم خوب گرفت در مراسم تشییع ایشان در ارض اقدس حدود  
هشتصد نفر شرکت کردند این نشان دهنده وفای حق است که اجرا حدی را زائل نمیکند .

در همان روز حضرت امة البها تعداد ۹ نفر مشاورین حاضر در جلسه را بسه  
ناهار دعوت فرمودند و مدت سه ساعت به هدایت و راهنمایی مشغول بودند که جای همگی  
خالی بود حضرات ایادی امرالله هم در جلسه خاصی بیاناتی فرمودند و سپس در جلسه عمومی  
جناب جان ربارتس ایادی امرالله شرح مبسوطی در معرفی حضرت امة البها بیان داشتند  
و متذکر شدند که هنوز خیلی از مجهودات و راهنمایی ها و هدایت های حضرت خانم برجامعه معلوم

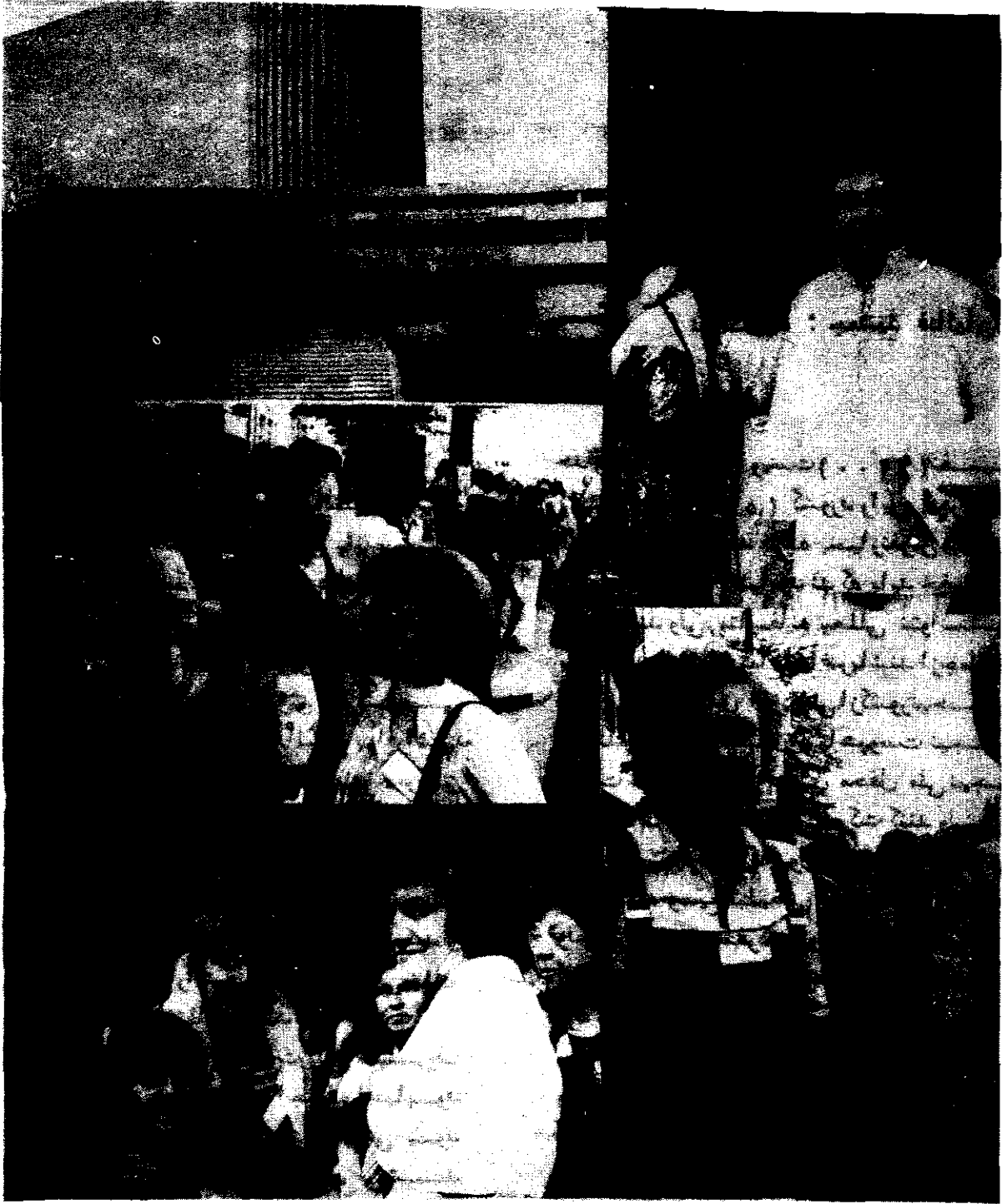


نیست و در آینده تاریخ امروز روشن خواهد کرد .  
قلم قاصراین عبد از عرض شکرانه عاجزاست که من دون لیاقت واستحقاق اینهمه  
دیدنی و شنیدنی نصیبم شد و در صف نفوسی بودم که از جام الطاف الهی سرمست شده و در  
سایه رحمتش آرمیده و از کاس عنایتش نوشیده و برخوان نعمتش نشسته و از جداول موهبتش  
اشمار لطیفه نصیبم گردید . الهی شکر

هادی رحمانی شیرازی

● مراسم افتتاح حظیره القدس پاریس مقارن ایام کنفرانس





# نگاهی به کنفرانس تبلیغی

## پاریس

نوشته : جمشید فنائیان

حدود شش هزار و بیست ( ۶۲۰۰ ) نفر از پنجاه و پنج ( ۵۵ ) کشور در این کنفرانس فراهم آمده بودند . چه بسیار نفوس مبارکه از نقاط مختلف دنیا بودند که باید حضور میداشتند ولی متأسفانه بعضی نتوانسته بودند در این اجتماع حاضر باشند از جمله عددهای از احبای افریقائی از کشور نیجیر بودند . یکی از احبای سیاهپوست نیجیر می گفت تعدادی از اعضای محفل ملی نیجیر قصد داشتند در کنفرانس شرکت کنند ولی بعد تصمیم گرفتند که پول وقت خود را برای یک برنامه وسیع تبلیغی اختصاص دهند و در سراسر نیجیر سفر کنند و ندایه ملکوت ابهی بلند نمایند . البته در این اجتماع بودند افرادی که از میادین خدمت میآمدند بودند نفوسی که از میدان هجرت و فعالیت به کنفرانس آمده بودند . بی شک آمیزش چنین ارواح مبارکه منبعث روحی بود که نه تنها بر فرانسه بلکه بر اروپا تاثیر

شهر کهنسال پاریس ، عروس شهرهای اروپا ، در آرزوی روحی جدید است . مدتی دراز شهرت داشت که مردمان پاریس به لجه مادیات پرستی فرو افتاده اند . به عیش و نوش روی آورده و فقط لذات حسی را دنبال میکنند . برخی از نویسندگان و اندیشمندان آن اقلیم کوس بیدینی نواختند و پرچم فلسفه ماتریالیسم برافراشتند آنچنانی که وقتی حضرت عبدالبها ، مرکز عهد و میثاق الهی از پاریس دیدن کرد از مشاهده انحطاط روحانی و انتشار افکار و فلسفه مادی قلب مبارکش دردمند شد و آرزو کرد که پاریس نیز روزی به اهتزاز آید و ارواح به پرواز آید و نفوس از حسیف خالک به اوج افلاک انتقال یابند .

از سوم تا ششم ماه اوت کاخ معسروف و مجلل کنگره پاریس محل اجتماع احباب بود این مؤتمرات ریخی بزرگترین اجتماعی بود که در طی نقشه پنجاه ساله تشکیل می شد

داشت. بی تردید این محفل روحانیان مرکز اشراق روحانی شد و جاذب روح فیاض الهی گشت که بر هویت وجود تأثیر میگذارد و آثارش بعروایام ظاهر خواهد شد این کنفرانس فصل تازه ای را در تاریخ روحانی فرانسه بلکه اروپا گشود همان قاره عظیمی که زادگاه تمدن عظیم یعنی تمدن یونان و تمدن روم بوده. مرکز مسیحیت، میدان بزرگترین فتوحات پیروان مسیح محسوب میگردد و سرچشمه فرهنگ امریکا بشمار میرود و مهد تمدن مادی پسر هیاهوی عصر حاضر است.

برنامه این کنفرانس مانند همه کنفرانس های تبلیغی سه روز ادامه داشت. آنچه که به برنامه کنفرانس جلوه و جذبه خاص میبخشید حضور حضرت امة البها روحیه خانم بود که به نمایندگی بیت العدل اعظم در این کنفرانس شرکت کرده بودند نمایندگی رسمی دولت فرانسه در فرودگاه از مشارالیه استقبال بعمل آورد و مقدمشان راهبه کشور فرانسه گرمی شمرد.

فقط آنان که از نزدیک با خدایات و فعالیت های روحیه خانم در سفرهای تبلیغی آشنائی داشته باشند میتوانند درک کنند که چرا خدایات ایشان نه تنها موجب تحسین بلکه تحیریت العدل اعظم شده است. این بانوی بزرگوار با آنکه در یک خانواده مرفه بزرگ شده و فرسنگها و فرسنگها راه پر رحمت و مشقت را در حالیکه خود را نندگی میکرد در صفحات افریقا و دیگر معالک دنیا پیموده تا حامل پیام الهی برای مردم دنیا باشد و احبای الهی را ملاقات کند. راستی هم يك چنین قیام

ماشقانه بر خدمت امر از جانب این بانوی بزرگوار الهام بخش همه مبلغین و مبلغاتی است که قیام به تبلیغ کرده اند. در واقع حضرت خانم بر ارزش ترین گوهری است که هنوز در جمع اهل بهامید رخسند در برنامه کنفرانس حضرت خانم هر روز صحبت میکردند گاه هم صبح وهم عصر همه کلماتشان از دل و جان مایه میگرفت و بهمین دلیل بر دل و جان می نشست. روز آخر به زبان فارسی صحبت کردند. فارسی را خیلی شیرین و دلنشین حرف میزدند احبای ایرانی بیش از همه قسمت های برنامه از این قسمت بهره مند شدند. روح و جانشان با همت از آمد. افسوس که تفصیل سخنان پرمغز ایشان در این نوشته ننگسد در آن روزهای فراموش نشدنی حضرت روحیه خانم شمع بزم روحانیان بود و به اطراف نور میپاشید. و دل های مشتاقان را برای خدمت به شوق و حرکت میآورد حضور حضرات ایادی امرالله جناب سرلشگر علائی، جناب جان ربارتز، جناب دکتر ورقا و جناب دکتر مهاجر پرفروغ روحانی این جمع میافزود.

در قسمتی از برنامه نمایندگان محافل روحانیه دنیا بر روی سکو آمدند. اینان نمایندگانسی بودند که از کشورهای افریقائی آسیائی، اروپائی و امریکائی از شرق و غرب عالم در این مؤتمرات ریخی شرکت می جستند آنان سرداران سپاه نجات بودند که در کشورهای مختلف به فتح مدائن قلوب مشغول هستند. بچشم دل دیده میشود که هر يك گوئی پرچم اسم اعظم را بر دوش حمل میکنند.

از حلقه پرنسماه کنفرانس نطق مهیج  
جناب ادیب طاهرزاده عضو هیئت مشاورین  
قاره ای اروپا بود که هدفش ترغیب و تشجیع  
یاران به قیام بر هجرت و تبلیغ بود. وقتی  
داوطلبان راه روی سکود عوت کردند  
حدود سیصد نفر شرکت نمودند. و شاید  
این بزرگترین تعداد داوطلبی بود که  
در یک کنفرانس قیام میکردند. نطق ایشان  
بسیار تکان دهنده بود.

هرگاه در مورد چنین اجتماع عظیم  
می اندیشیدم این نکته از خاطر میگذشت  
که گذشته ای پرافتخاری جامعه جهانی  
را چنین مراحل کشانده و آینده ای پر  
از افتخاری هنوز در پیش داریم. گذشته پر از  
شور و هیجان و حرکت و پیروزی بوده و آینده  
نیز تا مدتی در از بهمین منوال ادامه  
خواهد یافت. سپاه نجات نمیتواند به  
رخوت گراید و به استراحت پردازد. هنوز  
باید پیش رود تا سنگر هائی را که تاکنون فتح  
نشده است بتصرف آرد و امرالله بر عالم  
غلبه یابد و مدنیت الهی بساطی شود  
جهان بگستراند.

یکی از نظریات رهبر تربیت نوپا و گان  
و نوجوانان بود که تجزیه و تحلیلی روحانی  
و علمی از این مطلب شد نکته ای در ضمن  
صحبت بیان شد که بسیار بنظرم جالب  
آمد و آن اینکه دانش و معرفت باید به عشق  
و محبت بدل شود و محبت به ایمان منجر  
گردد، ایمان به اعمال منتهی شود اعمال  
به اتحاد و وحدت منتج گردد، و صلوات  
نتیجه اش از خود گذشتگی باشد، از خود  
گذشتگی ثمره اش سعادت گردد.  
در صبح نخستین روز کنفرانس نماینده

سازمان ملل متحد در پاریس پیام مخصوص  
کورت والد هایم، دبیرکل سازمان ملل  
متحد، خطاب به کنفرانس بین المللی بهائی  
در پاریس را قرائت کرد. لحن پیام بسیار  
صمیمانه بود. در این پیام جامعه جهانی  
بهائی بعنوان یکی از سازمانهای غیر  
دولتی عضو سازمان ملل معرفی شده  
بود که به مسائل عمده ای که جامعه  
بین المللی دنیا با آن مواجه است توجه  
دارد و برای یافتن راه حل هائی که منافع  
همه ملل را در برگیرد تلاش میکند و بدین  
ترتیب در پیشبرد هدف سازمان ملل متحد  
سهمی بزرگ و قابل ملاحظه دارد. سپس  
از بحث در مورد مشکلات دنیا برای جامعه  
بهائی آرزوی موفقیت شده بود. شك نیست  
که جامعه جهانی بهائی نسبت به مشاغل  
دنیانه تنهایی تفاوت نیست بلکه مدعی  
است که مسائل و مشکلات دنیا جز با تعالیم  
حضرت بهاء الله قابل حل نیست مارکسوس  
باخ، نویسنده و استاد ممتاز دانشکده

الهیات دانشگاه ایالتی آیووا گوید  
"گام هائی که در جهت تفاهم  
جهانی برداشته میشود نتیجه  
حضور معنوی بهاء الله در عالم  
است و رشد و تکامل سازمان ملل  
نیز جلوه ای از ظهور پیامبر ایرانی  
است که به جهان پرتو افکنده  
است."

در کنفرانس هریار که مناجات با  
لحنی ملکوتی و نغمات موسیقی در سالن  
طنین انداز میشد حقیقه آرمی رابه فضای  
دیگرو آسمانی دیگر پرواز میداد. لحظه ای  
احساس میشد که از محیط پرهیاهوی اروپا

هدایت و در تمام روح شماور هستیم را رویای  
 مادی و بی‌بهای که از ما جداست روحانی  
 را نمی‌تواند و گاه به مغز می‌گیرد  
 بهد منطق ریاضی و فرمول های خشک  
 علمی بسیار اهمیت میدهد و از رویه خود  
 خشنود و مغرور است و پنهان در این راه  
 افراط می‌رود که حضرت ولی امرالله میفرماید  
 "ارویاد چارمرض التلکوتوا بیسم  
 شده است .

در چنین فضائی اجتماع نفوسی که  
 از خمر رحمن به هیجان آمده بودند این  
 شعر حافظ را با خاطر می‌آورد که می‌گوید :

بیای شیخ و از مخانه ما  
 شرابی خور که در کوثر نباشد  
 بشوی اوراق اگر هم درس مائی  
 که علم عشق مهرد فتر نباشد

از جمله فعالیت های که در حاشیه  
 کنفرانس جریان داشت ترتیب فروش کتب  
 به زبانهای مختلف بود که از کشورهای  
 مختلف دنیا رسیده بود . فقط از کشورهای  
 يك هزار و صد ( ۱۱۰۰ ) کیلو کتاب وارد  
 شده بود و از برزیل کتابهای زیادی به  
 زبان پرتغالی رسیده بود . این مجموعه  
 کتاب ها ، رسالات و جزوات تاحدی نمایانگر  
 وسعت انتشارات بهائی در دنیا امروز  
 بود . تقریباً میتوان گفت که آثار بهائیتی  
 در بسیاری از زبانهای مهم و زنده دنیا  
 از حد انتشارات گذشته و به مرحله ادبیات  
 رسیده است . ده ها بلکه صد ها انواع  
 کتاب به زبانهای مهم دنیا در باره امر  
 بهائی وجود دارد . و آثار مبارکه که به  
 زبانهای مختلف ترجمه شده بدره های  
 اولی ترجمه بهائی را تشکیل میدهند که

بند ریج شکوفا خواهند شد . چه آثار مبارکه  
 نه تنها مبنای مد نیت بهائی را تشکیل  
 میدهد بلکه جهت فکری اندیشمندان  
 را مشخص میکند و برای نویسندگان و هنرمندان  
 میتواند منبعی عظیم از الهام باشد که  
 بالمال به شکوفائی ادبیاتی غنی منجر  
 خواهد شد ، ادبیاتی که از یک ظهور کلی  
 علم و بهره مند خواهد بود .

از جمله نتایج مهم کنفرانس انعکاس  
 آن در اخبار و مطبوعات بود . در روزنامه  
 لوموند ، قبل و بعد از کنفرانس چند مقاله  
 بالحنی تحسین آمیز درباره امر بهائیتی  
 انتشار یافت و همچنین سازمان یونسکو  
 در پاریس نتیجه مذاکرات و تبادل افکار  
 میزگردی از سیاستمداران ، دانشوران  
 و هنرمندان در مورد وضع دنیا امروز  
 را منتشر ساخت که در آن اظهار نظر شده  
 بود که برای بشر در راه بیشتر وجود ندارد  
 باید بسوی مدینه فاضله گام بردارد و  
 آنکه محور بنا بود گردد و راه به نخست  
 رای و نظر داده بودند . و در این میان امر  
 بهائی بعنوان راهبره مدینه فاضله  
 معرفی شده بود و حتی در روزنامه لوموند  
 نیز مد نیت بهائی بعنوان مدینه فاضله  
 معرفی گشته بود . خلاصه در پیش از بیست  
 و هشت ( ۲۸ ) جریده اکثر به زبان  
 فرانسه و نیز دیگر زبانها مطالبی در مورد  
 کنفرانس و اهداف و اهداف بهائی انتشار  
 یافته بود و از راه یووتلوویژون پاریس نیز در  
 مورد کنفرانس سخن رفته بود و گوشه هایی  
 از کنفرانس در معرض نمایش گذاشته شده  
 بود . حضرت روحیه خانم میرکنفرانس  
 مطبوعات داشتند که بسیار موثر بود .

خلاصه از سوم تا ششم ماه اوت پاریس  
بیش از هر زمان دیگر شورانگیز شده بود و  
آفتاب بر فراز کاخ کنگره، برج ایفل، رودخانه  
سن، قصرورسای، خیابان شانزلیزه و مسوزه  
لوور پرتلا"لو" ترمید رخسید و پرتوی از فروغ  
روحانی این اجتماع برشهرافکنده شده بود.  
در این چند روزگونی پاریس بیشتر از هر وقت  
دیگر آن ایام فراموش نشدنی و تاریخی را  
بیاد میآورد که به قدم مرکز پیمان، حضرت  
عبدالبها" مفتخر و مشرف گردیده بود در  
تاریخ پاریس هیچ واقعه ای نمی تواند  
از نظر اهمیت روحانی با این دیدار برابری  
کند و این بزرگترین افتخاری است که  
نصیب آن دیار گردیده است. پاریس  
تنها شهر اروپا بود که طلعت میثاق دیواراز  
آن دیدن کرد و هر بار مدتی نسبتاً طولانی  
در آن اقامت فرمود. در پاریس نخستین

مرکزبهای اروپا تشکیل شد و اول من امن  
انگلیس در پاریس به امرایمان آورد. عکس  
حضرت عبدالبها" با ملتزمین رکاب در زیر  
برج ایفل را بقطع بسیار بزرگ در محل فروش  
کتاب کنفرانس گذاشته بودند و هیچکس  
نمی توانست آن عکس را زیارت کند و بیاد  
از سفرهای تاریخی و پرشمر مرکز عهد و پیمان  
در صفحات اروپا و آمریکا نکند. در ایام  
کنفرانس شبی به محل برج ایفل در کنار  
رود سن رفته بودم وقتی به برج ایفل نگاه  
میکردم اثری که عکس حضرت عبدالبها" با  
ملتزمین رکاب بر ذهن من باقی گذاشته  
بود آنچنان جان گرفت که گویی بس  
وضوح حس میکردم حضرت عبدالبها" با  
با ملتزمین رکاب در زیر برج ایفل ایستاده اند  
آن شب بیش از هر وقت دیگر بیاد سفر حضرت  
عبدالبها" به پاریس بودم.

# مقدمات تشکیل کنفرانس

مطالب زیر توسط جناب پروفیسور  
منوچهر حکیم تهیه و توسط لجنه ملی آهنگ  
بدیعی تنظیم شده است .

که حضرت ولی امرالله در ایام جوانی و  
قبل از تحصیل در دانشگاه آکسفورد و قتیکه  
بمنظور استراحت بیماریش تشریف فرمایا  
شدند مدت دو ماه در آنجا اقامت فرمودند  
سالن بزرگ مرکزی قصر مذکور را که  
گنجایش آن بالغ بر ۲۰۰ نفر بود جهت  
انعقاد کنفرانسها در نظر گرفتند زیرا قرائن  
نشان میداد که تعداد شرکت کنندگان  
از ۲۵۰ نفر تجاوز خواهد کرد بهرحال  
تصمیم مزبور با اطلاع و تصویب بیت العدل  
اعظم رسید و با انجام این امر وظیفه هیئت  
سه نفری انجام شد .

سیس محفل ملی هیئت دیگری را که  
اعضای آن خانمهای دیان استارچر ،  
دبی جاکسون و آقای پل حکیم بودند  
تشکیل دادند و پس از مدتی خانم ایلین

فرمان انعقاد موتمنهایس در اوت  
۱۹۷۶ طی دستخط نوروز ۱۳۱ بدیعی معهد  
اعلی صادر و محفل مقدس روحانی ملی  
فرانسه مامور انجام این وظیفه روحانی  
گردید .

ابتدا هیئتی مرکب از سه نفر که  
عبارت بودند از خانم و آقای استارچر و آقای  
بلاکمر انتخاب شدند و ماموریت آنها این  
بود که محلی را که گنجایش ۲۵۰ نفر را  
داشته و برای انعقاد کنفرانس مناسب  
باشد در نظر بگیرند پس از یکسال مطالعه  
و در نظر گرفتن جهات مختلف بالاخره  
ساختمان زیبای پاله د کنگره - Palais  
des Congrès را که از هر لحاظ مناسب  
و در محلی بنام نوئی قرار داشت  
انتخاب نمودند ( نوئی همان محلی است



نورمن که در امور تشکیل کنفرانسهای امریکا سابقه داشتند بآنها اضافه شدند و قرار بر این گردید که با تشکیل جلسات مشورتی با حضرات مشاورین قاره ای اروپا به تنظیم امور مربوط به جلسات کنفرانس پاریس از قبیل تهیه برنامه و انتخاب ناطقین و مترجمین و انجام مکاتبات لازم پرداخته و ضمناً برنامه ها و مجریان را بتصویب محفل روحانی ملی فرانسه برسانند .

پاله دکنگره سیزده سالن د پگراطراف آن کرایه و بمحل انعقاد کنفرانس افزوده گردید مشکل د پگرتبیه جاوهتل برای شرکت کنندگان بود . هتل مریدین مقابل پاله دکنگره قرار داشت و بعضی از سالنهای آن نیز جهت جلسات شبانه اختصاص یافت بعلاوه هیئت مزبور بطور مستمر و مداوم با سازمانهای توریستی پاریس برای تهیه جاد رسا پرهتلها در تماس بود .

۱- پس از مدتها بحث و مشاوره حتی مشورت با جناب نجفوانی عضو محترم بیت العدل اعظم و یادی امرالله جناب د کترمها جبر و نظرخواهی از متخصصین فن منجمله مشورت با جناب بلومنتال متخصص تعلیم و تربیت برای تنظیم برنامه اطفال کلیه برنامه ها تهیه و جهت تصویب بمعهد اعلی ارسال گردید و چون نظر بیت العدل اعظم الهی این بود که عظیمترین کنفرانسهای قرن بدیع د پاریس منعقد گردد و با توجه و تدقیق کامل برنامه ها و بررسی نمودن پس از حك و اصلاح لازم آنها تصویب فرمودند .

۴- تهیه محل مناسب برای کودکان تا شش ساله و از شش ساله تا ۱۲ ساله و تسهیل کلاسها و جلسات مناسب برای آنها از دیگر وظایف این هیئت بود .

۵- ماموریت د پگراین هیئت سر او ده و مکاتبه مستمر و مداوم با محافل ملیه و ابلاغ اطلاعات مربوط بکنفرانس بآنها و تهیه لوازم سمعی و بصری و تمهید مقدمات جهت تشکیل نمايشگاه کتاب بالسنه مختلفه بود . انجام کلیه امور فوق الذکر از طرف هیئت بعلاوه هیئت فرعی ارجاع گردید که هر هیئت فرعی کاعضای آن از طرف هیئت اصلی انتخاب شده بودند عهد د دار قسمتی از این وظایف بود و نفوس محترمی که انجام این خدمت بعهد آنها بود در کمال خلوص نیت و صمیمیت حبالجمال شب و روز بمسدت یکسال اوقات خود را صرف انجام این امور نموده و بطور خستگی ناپذیری بانجام وظایف محوله مشغول بودند .

۲- ناطقین شایسته و مترجمین ورزیده با تعمق و تفکر کامل در نظر گرفته شدند و مکاتبات لازم با آنها بعمل آمده و پس از تصویب بمعهد اعلی شایسته ترین آنها انتخاب شدند .

۳- هرچه تاریخ انعقاد کنفرانس نزد بگتر میشد بر تعداد شرکت کنندگان افزوده میگشت لذا علاوه بر سالن مرکزی

۱- هیئت ثبت نام . وظیفه این هیات عبارت از ثبت نام شرکت کنندگان بتوسط کامپیوتر بود . این وظیفه باچنان نظم و ترتیبی انجام شد که کاریکه تصور میرفت اقلان شانزده ساعت وقت میخواهد درشش ساعت به پایان رسید .

۲- پذیرائی و استقبال . مامورین این گروه استقبال در فرودگاه ، تماس با سازمانهای توریستی جهت تهیه محل و هتل ، راهنمایی مسافرین به هتلها و صدور دستورات لازم جهت تهیه غذا و سایر امور مربوط به شرکت کنندگان کنفرانس بود که با تحمل مشقات بسیار این کار بخوبی انجام شد .

۳- هیئت برقراری نظم جلسات : وظیفه آنها عبارت از اجرای برنامه در وقت وساعت معین ، تنظیم نورپردز کتور ، داخل کردن مجریان برنامه بمحل مخصوص در وقت معین ، تهیه برنامه موزیک و بازکردن و بستن بموقع درهای سالن اصلی و سالنهای جنبی و تشکیل مشرق الانکار در سحرگاه یکی از ایام کنفرانس بود که بنحو مطلوب اجرا گردید .

۴- هیئت سمعی و بصری : مهمترین وظیفه این هیئت تشکیل نمایشگاه کتاب و امور مربوط بان منجمله فروش کتاب و قیمت گذاری و درخواست کتب مورد لزوم از نقاط مختلفه جهان ، ترخیص آنها از گمرک تهیه اسلاید و لوازم سمعی و بصری بود که بخوبی برگزار گردید .

۵- هیئت تنظیم برنامه های اطفال : وظیفه این هیئت تهیه جا و برنامه های آموزنده و تفریحی برای د و گروه کودکان تا شش ساله و از شش تا ۱۲ ساله بود کودکان کوچکتر در هتل مریدین نزد بسک محل کنفرانس نگهداری میشدند و کودکان بزرگتر در مدرسه امریکائی سن کلو و برنامه هائی از قبیل کلاسهای مطالعه و بازی و سرگرمی و فیلمهای مفید متناسب با هر دسته برای آنها تهیه شده بود .

۶- هیئت آرش و وظیفه این هیئت تهیه انواع مدارک از قبیل اسلاید ، فیلم کاست بزیانهای مختلف و فراهم نمودن اخبار و اطلاعات لازم جهت درج در جرایم و ارسال به بهائی نیوز و تهیه لوازم سمعی و بصری مورد نیاز بود .

۷- هیئت روابط عمومی : تهیه بسک نشریه جامع حاوی اطلاعات کافی در پنج هزار نسخه برای مطالعه افراد غیر بهائیی که بجهت شخصیت های علمی ، ادبی و سیاسی فرانسه ارسال گردید ، انعقاد کنفرانس عمومی که تشکیل آن طی جرایم کثیرا لا انتشار با اطلاع عموم رسید جزو وظایف این هیئت بود بعلاوه متجاوزان نصب کارت دعوت خصوصی برای رجال مهم کشورهای فرانسه و نمایندگان کشورهای مختلف ارسال گردید و موجب شد که جمع بسیاری در این کنفرانس که بنحو جالبی برگزار گردید شرکت نمایند .

۸- هیئت اطلاعات: این هیئت مامور رسیدگی با احتیاجات شخصی شرکت کنندگان بود که با توجه و دقت کامل وظایف خود را انجام میداد.

۹- هیئت مالی: کار این هیئت رسیدگی با امور مالی از قبیل پرداخت کلیه مخارج کنفرانس، پرداخت صورت حساب هتلها و غیره و دریافت تبرعات شرکت کنندگان بود. در اینجا لازم است خاطر نشان گردد که کلیه مخارج کنفرانس از صندوق بیت العدل اعظم عنایت گردید با استثنای مخارج تهیه گوشیهها و هزینه یکی از سالنها که توسط محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران پرداخت گردید.

۱۰- هیئت فوق برنامه: تهیه برنامه کلیه جلساتی که در شبهای کنفرانس در هتل مریدین و تور منعقد گردید و اداره آن جلسات و همچنین نمایش فیلم سفرهای حرم مبارک با امریکای جنوبی توسط این هیئت انجام گردید.

۱۱- هیئت هم آهنگی: وظیفه این هیئت همچنانکه از اسم آن پدید است ایجاد هم آهنگی بین برنامه و جلسات مختلف و بطور کلی تمام اموری بود که ظرف چند روز کنفرانس انجام گردید و بطوریکه شرکت کنندگان شاهد بودند این وظیفه را به بهترین نحوی بانجام رساند.

## نتایج روحانی کنفرانس

تأثیرات معنوی و روحانی مؤتمر پاریس از دل و لحاظ میتواند مورد بررسی قرار گیرد:

اول از لحاظ شرکت کنندگان بهائیه در کنفرانس. پیام دیوان عدل الهی که مخصوص کنفرانس پاریس از آن معهد اعلی صادر شده بود شور و هیجانی عظیم در حضار پدید آورد. همچنین حضور حرم مبارک بعنوان همسر حضرت ولی امرالله و نماینده بیت العدل اعظم و ایادی امرالله موجب تقویت روحیه ایمانی و شوق بخدمت و قیام به جرت در آنان گردید و بیانات شیرین و موثر حضرت امه البهائه و حضرات ایادی امرالله چنان شور و شوقی در یاران بوجود آورد که گروه بسیاری عاشقانه قیام بخدمت نمودند و ۳۷ نفر از آنان در همان جلسات کنفرانس در اطلب قیام به جرت شدند و نتایج معنوی بسیار دیگری حاصل شد که از حوصله این بحث مختصر خارج است دوم تأثیرات عمومی کنفرانس:

تلویزیون فرانسه در قسمت اخبار گزارش انعقاد کنفرانس را همراه با فیلمهای مربوط بکنفرانس نشان داده اظهار نمود ۲۰۰۰ نفر از ممالک مختلف جهان کسه مقصدشان اتحاد نوع بشر میباشد و دارای دین جدیدی هستند که در سراسر عالم چندین میلیون نفر پیروان دارد در کنفرانسی که بجهت تحکیم مبانی صلح و دوستی در پاریس منعقد شده است شرکت کرده اند همچنین روزنامه های معروف لوموند و فیگارو هر یک در چندین شماره مقالات

مبسوطی در خصوص دیانت بهائی و کنفرانس  
عظیم پاریس انتشار دادند علاوه روزنامه  
لاکرواکه از نشریات مخصوص کاتولیک های  
فرانسه میباشد ضمن انتشار مقاله ای به  
تعمید و تحسین امر مبارک پرداخت همچنین  
اطلاع حاصل شد که در سراسر فرانسه  
متجاوز از پنجاه روزنامه و نشریه مطالبی در  
خصوص امر مبارک و کنفرانس پاریس انتشار  
دادند .

گذشته از آنچه ذکر شد هیأتی از  
نمایندگان بهائی بمعیت حضرت امه البها  
با قرار قبلی به وزارت امور خارجه تشریف  
فرما شده ضمن بیان هدف و مقصد کنفرانس  
پاریس با مقامات آن وزارتخانه در خصوص  
دیانت جهانی بهائی مذاکره نموده  
مورد احترام فوق العاده قرار گرفتند .

هیأتی دیگر از نمایندگان جامعه  
بهائی در کاخ الیزه که مقرریاست جمهوری  
است حضور بهم رساندند در آن موقع رئیس  
جمهوری از کشورهای افریقای بازید  
مینمود لذا مقامات عالیرتبه کاخ الیزه از  
نمایندگان بهائی استقبال بعمل آورده  
مدت هفت دقیقه بمذاکره در خصوص معرفی  
امر بهائی و علت انعقاد کنفرانس پاریس  
گذشت و مجموعه الواح سلاطین و آخرین  
جلد کتاب عالم بهائی و همچنین نشریاتی  
را که اخیراً منتشر شده بود تقدیم نموده  
مورد تجلیل و احترامات فائده قرار گرفتند .

در یک جلسه کنفرانس عمومی که از  
رجال مملکتی فرانسه منجمله رئیس اداره  
اطلاعات و تلویزیون و نماینده صلیب سرخ  
و شخصیت های مهم دیگری دعوت بعمل  
آمده بود جناب لوتی انوزه

با بیانات جامع و مشروح خود آنان را به  
اهمیت امر مبارک آشنا نمودند . علاوه بر آنچه  
ذکر شد ترتیب انعقاد جلسات صاحب  
مطبوعات در حضور حرم مبارک و سایر  
ایادی امرالله توسط هیئت روابط عمومی  
داره شد .

از جمله وقایع مهم کنفرانس پاریس  
در اولین جلسه حضور نماینده آقای کورت  
والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد به  
نماینده از طرف ایشان بود که طی  
پیامی احترام فوق العاده ای را که این  
سازمان برای دیانت جهانی بهائی قائل  
میشود بیان کرد .

باین ترتیب موتمن عظیم پاریس منعقد  
گشت و نام امراللهی را بلند آوازه ساخت  
و بمصداق بیان مبارک حضرت عبدالبها  
" آوازه های الهی چنان بلند شد  
که " زلزله برارگان پاریس " انداخت .

در طی کنفرانس پاریس از جناب اریک بلومنتال  
عضوهیت مشاورین قاره ای و متخصص تعلیم و تربیت تقاضا  
شد که متن سخنرانی خود در کنفرانس مزبور را برای درج در  
آهنگ بدیع ارسال فرمایند .

ایشان نیز با لطف و محبت یادداشت‌هایی را که  
شامل رؤوس مطالب سخنرانی‌شان در کنفرانس پاریس است  
برای آهنگ بدیع فرستادند که ترجمه آن "نیل" بنظر  
خوانندگان عزیز میرسد .

البته بسیاری از مطالب این متن درخور توضیح  
و تشریح مفصل‌تر و بیشتر است و این در واقع اشاره ای فہرست  
وار و مجمل است که در کنفرانس ضمن سخنرانی توضیح و  
تفصیل شده . امید داریم متن حاضر نیز مورد استفاده  
علاقتمندان قرار گیرد .

آهنگ بدیع

# پروش نونہالان

ترجمہ : ضیاء اللہ احمد زادگان

دوستان عزیز

از شما نمی‌پرسم که سرور و خوشحال هستید یا نه ، زیرا اعم از اینکه متوجه باشید و  
یا نباشید و چه باور کنید چه نکنید صرف حضور در این کنفرانس موجب خوشحالی و سرور است .

با داشتن زندگی و حیات بهائی

با عشق و وفاداری به بیت العدل اعظم الہی

با ایمان به حضرت بہاء اللہ

با انجام نقشہ پنجسالہ

نمی‌توانید سرور نباشید .

بنابراین حتی پیش از اختتام کنفرانس میتوان گفت که این اجتماع موفقیت آمیز خواهد بود .

در حیات بهائی موفقیت با ارقام سنجیده نمیشود . بلکه معیار اینست که رفتارمان مورد رضای جمال الهی حضرت عبدالبهاء ، حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم باشد .

— چگونه میتوانیم از این موضوع آگاه شویم ؟

— با احساس رضایت قلبی و مسرت واقعی در خودمان

میدانید روانشناسان به چه نکته مهمی پی برده اند ؟ آنها دریافته اند که هرکس فقط وقتی از اعماق قلب احساس خوشحالی و رضایت میکند که در رضایت و خوشحالی دیگران سهمی داشته باشد .

فرزندان ما جمعی از این دیگران هستند . حال چگونه میتوانیم در مسرت و رضایت آنها سهیم گردیم ؟

— با پرورش آنها طبق تعالیم مبارکه

بیت العدل اعظم در پیام نوروز ۹۷ میفرماید :

" تربیت بهائی اطفال باید یکی از وظایف ضروریه والدین بهائی و محافل روحانیه محلی و ملی محسوب گردد و در طی این نقشه باید تربیت امری نونهالان بهائی در زمره مجهودات بلیغیه منظمه یاران قرار گیرد و تاسیس دروس اخلاقی و تعلیم و تربیت به گفتار و کردار و شرکت دادن نونهالان در حیات جامعه بهائیه پایدار جمله آن مجهودات باشد ."

بنابراین گذشته از اینکه تعلیم و تربیت اطفال موجب سعادت آنها میشود یکی از اهداف نقشه پنجساله بیت العدل اعظم نیز هست . توجه بفرمائید که در نقشه پنجساله هدف ، سعادت و خوشبختی افراد است . در کجای دیگر نیاجنین نقشه ای سراغ دارید ؟

در دنیای کنونی تعلیم و تربیت نونهالان روزبه روز مشکلتر میشود . از جهت والدین سعی دارند روشهای قدیمی را که ناشی از خودکامگی است بر کودکان تحمیل کنند و از سوی دیگر مقتضیات زمان آزاد گذاشتن بچه ها و مدارا با آنها را ایجاب میکند از این روشهای قدیمی دیگری نمیتوانند موثر باشند ، والدین هم راههای جدید را نمی دانند زیرا هنوز رویه ثابت و مطمئنی وجود ندارد .

بچه ها معمولاً " ذهنی آماده تربی" درك طرق و شرایط جدید دارند . البته

این نکته نباید بهانه ای برای والدین بشود و در واقع چیزی از مسئولیت آنها نمی کاهد زیرا حضرت عبدالبهاء تعلیم میفرماید که هر يك از ما باید اصول زیر را مد نظر داشته باشیم .

بنابراین حتی پیش از اختتام کنفرانس میتوان گفت که این اجتماع موفقیت آمیز خواهد بود .

در حیات بهائی موفقیت با ارقام سنجیده نمیشود . بلکه معیار اینست که رفتارمان مورد رضای جمال الهی حضرت عبدالبهاء ، حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم باشد .

— چگونه میتوانیم از این موضوع آگاه شویم ؟

— با احساس رضایت قلبی و مسرت واقعی در خودمان

میدانید روانشناسان به چه نکته مهمی پی برده اند ؟ آنها دریافته اند که هرکس فقط وقتی از اعماق قلب احساس خوشحالی و رضایت میکند که در رضایت و خوشحالی دیگران سهمی داشته باشد .

فرزندان ما جمعی از این دیگران هستند . حال چگونه میتوانیم در مسرت و رضایت آنها سهیم گردیم ؟

— با پرورش آنها طبق تعالیم مبارکه

بیت العدل اعظم در پیام نوروز ۱۹۷۴ میفرماید :

" تربیت بهائی اطفال باید یکی از وظایف ضروریه والدین بهائی و محافل روحانیه محلی و ملی محسوب گردد و در طی این نقشه باید تربیت امری نونهالان بهائی در زمره مجهودات بلیغیه منظمه یاران قرار گیرد و تاسیس دروس اخلاقی و تعلیم و تربیت بنه گفتار و کردار و شرکت دادن نونهالان در حیات جامعه بهائیه باطن جمله آن مجهودات باشد " .

بنابراین گذشته از اینکه تعلیم و تربیت اطفال موجب سعادت آنها میشود یکی از اهداف نقشه پنجساله بیت العدل اعظم نیز هست . توجه بفرمائید که در نقشه پنجساله هدف ، سعادت و خوشبختی افراد است . در جای دیگر دنیا چنین نقشه ای سراغ دارید ؟ در دنیا کنونی تعلیم و تربیت نونهالان روزبه روز مشکلتر میشود . از جهت سی والدین سعی دارند روشهای قدیمی را که ناشی از خودکامگی است بر کودکان تحمیل کنند و از سوی دیگر مقتضیات زمان آزاد گذاشتن بچه ها و مدارا با آنها را ایجاب میکند از این روشهای قدیمی دیگر نمی توانند موثر باشند ، والدین هم راههای جدید رانمی دانند زیرا هنوز رویه ثابت و مطمئنی وجود ندارد .

بچه ها معمولاً " ذهنی آماده تربی برای درك طرق و شرایط جدید دارند . البته این نکته نباید بهانه ای برای والدین بشود و در واقع چیزی از مسئولیت آنها نمی گاهد زیرا حضرت عبدالبهاء تعلیم میفرماید که هر يك از ما باید اصول زیر را مدنظر داشته باشیم .

## ● ۱ - معرفت بالسنم

د رساله مدنيه ميفرمايند :  
" . . . چون نظر دقيق نمايند مشهور و معلوم گردد كه علت عظمای  
جو روفتور و عدم عدل و حقانيت امور از قلت تدبير حقيقي و عدم  
معارف جمهور است . . . "

## ● ۲ - معرفت نفس خوبسختن

هيچ بهائي در دنيا نمیتواند ادعا کند كه عرفان و ايمانش بحد کمال رسیده است  
ولذا برای اعتلاء مراتب ايمانی بايد بکوشيم و اين از طريق تخلق به اخلاق بهائی و بسا  
داشتن حیات بهائی و اجرای اوامر و احکام حضرت بهاء الله میسر است.  
لازمه زندگانی و ادامه حیات جسمانی  
عشق و محبت در حیات انسانی  
و داشتن ايمان و حیات روحانی است  
در حقیقت مفاهيم زندگي و عشق و ايمان ملازمند و جناس معنوی دارند ( ۱ )  
تعاليم مبارکه حياتی جسمانی و معنوی در مفاهيم مذکور بما ارزانی میدارد .

## ● ۳ - معرفت به احوال کودکان

برای توفيق در پرورش اطفال بايد آنها را بشناسيم . فرزند ان ما افکار احساسات  
و آرزوهای ما را ندانند آنها خلق جديد و افراد جديد هستند . بايد آنها را چنان دید كه حضرت  
بهاء الله تعليم میفرماید :  
" . . . انسان را بيشايه معدن كه دارای اجزا کریمه است مشاهده  
نمايه تربيت ، جوهر آن به عرصه شهود آيد . . . "  
( لوح مقصود )

و بالاخره آخرين وظیفه والدین بهائی

## ● ۴ - شناختن روشهای صحیح تعليم و تربیت

آنچه در این مورد لازم است در آثار مبارکه ذکر شده است . از اطلاعات علمی  
هم میتوان بعنوان کمک استفاده کرد . حضرت عبدالبهاء میفرماید :  
" . . . چقدر خوب است كه معلمین مومن باشند منجذب و موقن  
باشند بهائی مودب و مهذب باشند . در علوم و اصول تربیت  
متبحر و از خلیقات طفل مطلع باشند تا اطفال را به نفعات الهی  
تعلیم فرمایند . . . " ( ترجمه )



بنظر من در تربیت اطفال باید چهار مطلب اصلی مورد توجه قرار گیرد :

اول مشاهده احوال و موقعیت کودک — این روش ماطلی است که موجب میشود در برابر کودک — فقط اکتفا به عکس العمل از جانب خود نکنیم . یعنی روش انفعالی نداشته باشیم . زیرا طبق آثار مبارکه فعل و عمل است که اهمیت دارد نه عکس العمل .

دوم — تعمق در مورد مشاهدات — این تعمق موجب میشود که تحت تاثیر احساسات و هیجان<sup>ت</sup> عکس العملی نشان ندهیم زیرا حضرت عبد البهاء میفرمایند :

... انسان بایستی سعی نماید که خود را فراموش کند یعنی به به رمزند اموفق گردد که آن امحاء تعایلات نفسانی است . . .

(ترجمه)

یعنی تعایلات حقیر خود را فراموش کنیم تا بتوانیم یکسره به خیر و صلاح کودک بیاندیشیم .

سوم — اتخاذ روش صحیح — منظور مثبت بودن است به عبارت دیگر نباید همواره بنقاط ضعف و جنبه های منفی رفتار کودک نظر افکنیم . حضرت عبد البهاء میفرمایند :

" طفل را نباید مقصر شمرد و سرزنش کرد زیرا کامل نیست بلکه بایستی او را در آغوش محبت تربیت کرد ."

(ترجمه)

چهارم — عمل — یعنی اکتفا به قول نکنیم . بسیاری از مادران فقط و فقط حرف میزنند بطوریکه بچه ها در یگراعتنائی به گفته های آنهاندارند . باید بدانیم که این رفتار ماست که بر کودکان تاثیر میگذارد نه گفتار ما . بیاد آوریم بیان مبارک حضرت عبد البهاء را که میفرمایند :

" یاران الهی و اما رحمانی باید اطفال خویش را به جان و دل

(ترجمه)

بپرورند . . ." همچنین چهار اصل مهم وجود دارد که باید همواره مورد نظر باشد

## ● ۱ - خشية الله

این مفهوم هیچ ارتباطی با ترس ندارد . خشية الله یعنی انجام آنچه مورد رضای الهی است و این بهترین طریقه ابراز شجاعت و شهامت است . حضرت عبد البهاء خشية الله را " جوهر حکمت " (ترجمه) مینامند و جمال قدم میفرمایند خشية الله :

" سبب اول است از برای تربیت خلق "

و  
" ناس را به معروف امروز منکر نهی نماید "

خشية الله نه تنها به كودك سلوك و رفتارنيك مي آموزد بلکه اورابه درك مفهوم قدرت فائقه آلهيه موفق مي سازد با اطاعت خداوند و مظاهر مقدسه طفل ميتواند نظم و قوانين حاکم بر زندگي بشري و اجتماع انساني و نظاير آنها را نيز دريابد . فقدان يك قدرت فائقيه منجر به هرج و مرج و لجام گسيختگي ميشود تا آنجا که طفل احساس ناخشنودي و ناراحتی و بدبختي مينمايد .

## ● ۲ - حفظ نظم و ترتيب

جهان ، زندگي ، انسان و جسم او بر طبق نظام و قاعده اي خلق شده اند . كودكاني که تعليم لازم نديده باشند ناخشنود و ناراضي هستند چون نظم و ترتيب را بمعناي واقعي ياد نگرفته اند . حضرت ولي امرالله ميفرمايند :

"انضباط بهر نحوه چو بدني ، چه اخلافي يا فكري بسيار لازم است و هيچگونه آموزش را اگر از اين عامل غافل بماند نمي توان کامل و شريخش دانست ."

(ترجمه)

ولي البته نظم را نبايد با ضرب و شتم برقرار کرد زيرا حضرت عبدالبهاء صريحا " منع ميفرمايند ."

## ● ۳ - احترام از برخورد و مخالفت

اصولا " برخورد موثقي بوجود ميآيد که کسی فکر ميکند حق بجانب اوست و ديگري هم مي خواهد حق را بخود بدهد . هيچ سربازي در ميدان جنگ با خود نمي جنگد يعني هميشه بايد در مقابلش کسی باشد . کسی که خود را محق بداند اشتباه ميکند حتی اگر حق بجانب او باشد . در عين حال بايد حقوق مختلف افراد خانواده محترم شناخته شود ولي اين حقوق مختلف نبايد با اختلاف در ارزش آنها منجر شود . باعث فقدان برابري در جمع گردد ."

حضرت عبدالبهاء ميفرمايند :

"بايد حفظ مراتب نمود و قانون وجودي " و ما لنا الاله مقام معلوم" را رعایت کرد . اصاغسر بايد رعایت احترام اکابر کنند و اکابر بايد عنایت و مهرباني در حق اصاغر نمايند جوانان بايد خدمت و حرمت پيران نمايند پيران بايد محافظت و رعایت جوانان نمايند اين حقوق متبادله است ."

## ● ۴ - تشويق

كودك محتاج تشويق است همچنانکه گياه به آب و آفتاب نياز دارد . بيچاره

بیاورید که حضرت عبدالبهاء چقدر در این باره تاکید میفرمودند مثلاً "در بیانات مبارک در -  
 اشتوتگارت (سال ۱۹۱۳) در لزوم تشویق اطفال شرح مفصلي میفرمایند . همچنین در این  
 مورد یادآوری بیان حضرت ولی امرالله حائز اهمیت است که میفرمایند :  
 "در جزئیات باید انعطاف پذیر بود ولی در اصول قاطع و مستحکم"  
 (ترجمه)

اکنون ببینیم وظیفه والدین در این موارد چیست ؟  
 در اینجا مجال تفصیل نیست لذا بعضی نکات را متذکر میشوم :

- ۱- زیارت و تلاوت آثار مبارکه در هر صبح و شام
  - ۲- نماز مناجات روزانه
  - ۳- رعایت ایام متبرکه و محرمه
  - ۴- شرکت در ضیافت نوزده روزه
  - ۵- روزه گرفتن در ایام صیام
  - ۶- تشکیل جلسات و احتفالات تبلیغی
  - ۷- تقدیم تبرعات
  - ۸- القاء محبت الله در قلوب اطفال
  - ۹- خواندن و روایت تاریخ امر برای اطفال
  - ۱۰- داشتن عکس های امری در منزل
- اینها عواملی است که در فراهم آوردن محیط بهائی در خانه ها بسیار موثر  
 و لازم است .

تشکیلات محلی چه اقدامی میتوانند بکنند ؟

۱- تشکیل کلاسهای درس اخلاق

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

"... در روس اخلاقیه بسیار مهم است تشکیل جلسات اخلاق از  
 ضروریات اساسی است . اولاً "بالطفال آیات الهی و آثار جمال  
 مبارک تدریس میگردد . ثانیاً "اخلاق بهائی تعلیم میشود ثالثاً"  
 در این مجامع حقایق امری و تعالیم الهی بآنان تفهیم میگردد و  
 رابعاً "چون دارای ارزش معنوی و روح بهائی است اطفال باید  
 باشوق و ذوق در آن شرکت نمایند و اگر نتوانند هر هفته شرکت  
 کنند هر دو هفته یکبار شرکت نمایند و اگر باز هم میسر نشد هر ماه  
 یکبار حضور یابند . مقصود آنستکه بهر حال جلسات دروس اخلاقی  
 را تشکیل دهند ."  
 (ترجمه)

## ۲- اجتماعات مخصوص کودکان

ترتیب گردشهای دستجمعی و تفریحات مفید  
تشکیل احتفالات  
انعقاد جلسات موسیقی

۳- برگزاری ضیافات نوزده روزه به ترتیبی که برای اطفال هم جالب و جاذب باشد .

تشکیلات ملی چه اقدامی میتوانند بکنند ؟

- ۱- انتشار نشریه مخصوص نونهالان
- ۲- برگزاری جلسات سخنرانی خاص نونهالان
- ۳- ترتیب برنامه های مخصوص کودکان در کلاسهای تابستانه و زمستانه
- ۴- سپردن مسئولیت به نوجوانان چون خیلی شائق پذیرفتن خدمات هستند
- ۵- شرکت دادن آنها در فعالیت های مختلف

در اینجا قبل از پایان مقال سئوالی را که همیشه پیش می آید مطرح میکنم .

- تربیت اطفال را از چه سنی باید شروع کنیم ؟

- در آثار مبارکه مطالب بسیاری در این باره هست .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

"... اما در وقت خواب اطفال امهات باید غزلیات جمال مبارک  
را بخوانند تا از سن طفولیت این اطفال بآیات هدی تربیت  
شوند..."

"... اطفال را باید از صغرسن به تربیت آلهی تربیت نمود و  
اخلاقشان را تحسین و تعدیل کرد و هر قسم که بخواهی تشویق  
نموده نفعات محبت الله در رکینونتشان تاثیر نماید و چون تازه  
نهال در حدائق کمالات آلهیه نشو و نما نماید..."

"... ابتدا باید امهات اطفال شیرخوار را در مهده اخلاق تربیت  
نمایند زیرا اول مربی امهاتند تا چون طفل بالغ گردد به جمیع  
خصائل حمیده و فضائل پسندیده متصف و متخلق شود..."

"... به تمام قوت در تربیت اطفال کوشند تا با آداب آلهی و روش و  
سلوک بهائی از خرد سالی تربیت شوند..."

"... اطفال را از سن طفولیت از شادی تربیت گنیه شیرد هید  
و پرورش نمائید..."

"... و اما اطفال ازینجسالگی باید در تحت تربیت داخل شوند  
یعنی روزها در محلی که مربیان هستند محافظه شوند و ادب

سایموزند و تحصیل بعضی از حروف و کلمات و قرائت مختصر عنوان  
 بازی تعلیم شوند . . . .  
 " . . . باید در مدارس ابتدایه تعلیم دین گردد . بعد از تعلیم  
 دیانت و اعتقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احدیت بتعلیم  
 سایر علوم پرداخت . . . ."

## نتیجه :

رعایت نکاتی که ذکر شد هنگامی موثر و مفید است که واقعا " بآنها ایمان داشته

باشیم

بگذارید برایتان داستانی بگویم :

آورده اند که در اکاف هند وستان بیشه ای بود که ماهها بران باران نیارید  
 پس رستنی از خاک نرست و دام و دراز تشنگی بر خاک ریخت . مشایخ قوم بر آن شدند تا هر  
 کس از اهالی به معبد رود و نیاز بر حضرت بی نیاز آرد . ابتدا پیران قوم روی به معبد نهادند  
 و دست به دعا برداشتند و شفاعت وزاری کردند و بیرون آمدند و رفتند و از آنهمه هیچ باران نیارید  
 پس همه مردمان از مردان و زنان به معبد شدند و ایشان نیز استغاثه ها بکردند همچنان باز  
 هیچ باران نیارید . روزی دختری خردسال بعزم معبد از خانه درآمد و چون بمعبد رسید  
 شد بادل پاک باخدای خویش سخن کرد و نیاز آرد . هنوز پای از معبد بیرون نگذاشته بود که  
 باران گرفت .

- میدانید چرا ؟

- او را چندان بصدق نیت خویش و فضل حضرت حق اعتماد و ایمان بود که با خود

چتر آورده بود .

دستان عزیز

عرفانی که بعشق نیانجامد عرفان حقیقی نیست  
 عشقی که با ایمان نکشاند عشق واقعی نیست  
 ایمانی که حاصل عمل بیارنیاورد ایمان صحیح نیست  
 و عملی که به یگانگی و اتحاد منتهی نگردد عمل درست نیست

عرفان ، عشق ، ایمان اعظم قوای روی زمینند  
 حضرت عهد الیهما میفرمایند :

" . . . این امر اعظم دارای قدرتی خفیه است قدرتی مـسـری  
 و عظیم که بسیار بسیار از علم و بصیرت اینها انسان و ملائک آسمان

بد و راست . همین قدرت نامرئی موجب کلبه این خدمات  
 و فعالیتهاست . این قوه قلوب را به بیان آرد جبال را به  
 حرکت وادارد و حل مسائل پیچیده و مشکلات امری نماید  
 الهام بخش رستان گرد و موجب خوف و هشت معاندان و  
 تشتت و تفرق قوای آنان شود . تا سپس عالم روحانی جدید کند  
 و رمز ملکوت الهی را آشکار نماید . . . .

(ترجمه)

باروحانیت میتوان به عبودیت و فداکاری توفیق یافت و از این طریق با کمال  
 مسرت واقعی حاصل کرد . این وسیله ایست که ما را به هدف و مقصد اعلای تربیت بهائوسی  
 اطفال و نونهالان نائل می گرداند .  
 حضرت ولی امرالله میفرمایند :

"والدین بهائی در برابر اطفال بخصوص اطفال ناهنجار و جسمورتنها نباید اکتفا  
 به روش عدم مقاومت نمایند . . . حتی دعا و مناجات از طرف آنها کافی نیست بلکه باید کوشش  
 نمایند که به آرامی و شکیبائی در افکار جوان آنان مبادی امری و اصول اخلاقی را تجسم بخشند  
 و آنان را با آداب و تعالیم مبارکه بنحوی آشنا سازند که آنها بحقیقت اینها الهی گردند و خلق  
 و خوی انسانی یابند و پندگان وفادار و مومن در گاهش شوند . اینست مقصد اعلی و غایت قصوای  
 تعالیم و معارف امری که حضرت بهاء الله بنفسه المہمین علی العالمین توصیه و تاکیدی  
 فرموده اند . . . ."

(ترجمه)

باین ترتیب اطفال ماهمان نونهالان گلشن الهی که حضرت عبدالبهاء آرزو -  
 داشته اند خواهند شد و نفوس صافیه و ارواح مجردہ ای خواهند گردید که جز خدمت باستان  
 مبارک آن موجود امکان و عالم انسان آرزویی نداشته و هدفی نخواهند داشت .

---

● ( ۱ ) در متن انگلیسی سه کلمه Believe و Love - Live  
 بمعانی زندگی ، عشق و ایمان آمده که جناس لفظی دارند و بقول گوینده از یک ریشه اند .

دو قطعه

از دوشنباره لوموند

VENDREDI 7 MAI 1976

1.30 F

48 PAGES DERNIÈRE ÉDITION

10 dir. Tunisie, 100 m. ;  
10 sch. ; Belgique,  
Danemark, 3 kr. ;  
18 p. ; Grèce,  
Liban, 125 p. ;  
kr. ; Pays-Bas,  
2.25 kr. ;  
10 n. din.

# Le Monde

Fondateur : Hubert Beuve-Méry

Directeur : Jacques Fauvet

مقدمه :

آنچه زیلا از نظرتان میگذرد ترجمه مقاله ای است که در ماه مه ۱۹۷۶ در روزنامه (لوموند) یکی از معروفترین و پرتیراژترین روزنامه های فرانسه و بلگه جهان، انتشار یافته است. ظاهراً انگیزه نگارش این مقاله، برگزاری کنفرانس بین المللی پاریس در اوت گذشته بوده است. مطالعه این مقاله بدون شك از جهت آشنائی بیشتر با قضاوت آمیخته با تحسین و اعجابی که در جهان نسبت به دیانت بهائی وجود دارد، خالی از لطف نخواهد بود.



# يك روياي دل انگيز

ترجمه : سهراب همگی

● هجد همین کانونشن ملی بهائیان فرانسه روزهای ۲۴ و ۲۵ آوریل در پاریس برگزار شد . در این مجمع چهل نمایند ، از تمام نقاط فرانسه ، نه عضو محفل روحانی ملی یعنی امنای جامعه بهائی فرانسه را انتخاب کردند در محل برگزاری این کانونشن در پاریس ، کنفرانس بزرگ بین المللی بهائیان از ۳ تا ۶ - اوت ۱۹۷۶ منعقد خواهد شد . در این کنفرانس هزاران بهائی از سراسر دنیا شرکت خواهند جست .

بر سر میز غذا ایازده نفر بودیم از ملیتهای مختلف صاحبان مشاغل گوناگون : دانشگامسی ، محقق ، پزشک زن و مرد . صورت غذا بسیار ساده بود : سالاد و گوشت سرخ شده . از مشروبات الکلی خبری نبود مدعین سابقاً " مسیحی ، کاتولیک و پرتستان ، یهودی ، مسلمان ، زردشتی و حتی منکر وجود خدا بوده اند ولی بعداً " همگی در ظل دیانت جهانی بهائی ماوی گرفته بودند .

دیانت بهائی که در فرانسه کمتر شناخته شده است در سیمده و هفده کشور در پیش از هفتاد هزار نقطه در سراسر عالم استقرار یافته و میلیونها پیرو دارد که از این میان یکصد و پنجاه نقطه یا چندین هزار بهائی در خاک فرانسه واقع است . ( ۱ ) . دیانت جهانی بهائی بعنوان یک دین مستقل در غالب کشورهای رسمیت شناخته شده و بعنوان یک عضو غیر سیاسی از سال ۱۹۵۲ در در فتراطلاعات سازمان ملل متحد در نیویورک نماینده دارد . و در شورای اقتصاد و اجتماعی آن سازمان عضویت یافته است .

این امر در ۱۸۴۴ از ایران و با تعالیم علی محمد باب نشأت گرفت که بشرط ظهور دیانت بهائی بود و دیانت بهائی بنویه خود بوسیله میرزا حسین علی - بهاء الله بمعنای فتر ایازده که خود را موعود جمیع ملل



نامید بین سالهای ۱۸۶۳ تا ۱۸۹۲ به جهانیان اعلام گردید . بهاء الله را مورد انبیت و آزار بسیار قرار دادند و سرانجام او را از موطن خود تبعید و در قلاع نظامی محبوس ساختند . او در طی این مدت اوقات خویش را تماماً به تعریف خط مشی جامعه بهائی اختصاص داد و اصول دینت مزبور را طی الواحی به سلاطین و امرای دول و روسای مذاهب مختلف ابلاغ نمود .

## LA CONVENTION DE LA FOI BAH'A'IE

### Une utopie séduisante

La dix-huitième convention nationale des Baha'is de France s'est réunie les 24 et 25 avril, à Paris. Au cours de cette rencontre, une quarantaine de délégués de toutes les régions de France ont élu les neuf membres de l'assemblée spirituelle nationale, conseil d'administration et conseil de

ranimer leur vie, de démontrer leur unité... »

Les Baha'is n'ont pas le droit d'appartenir à un parti politique, considéré comme « facteur de division » (bien qu'ils puissent voter) ; ils refusent de faire un choix entre le capitalisme et le socialisme, se contentant de vivre à la vue de l'abri des et

یکی از اصول بنیادی دینت بهائی اینست که **حقائق ادیان اعتباری است نه مطلق** و فیض الهی مستمر و متزاید است . با اعتقاد بهائیان کلیه ادیان الهی منشأ واحدی دارند و بین اصول اساسی این ادیان هماهنگی کامل موجود است ، اهداف و خواستههای یکسانی دارند و تعالیم پیامبران جز از حقیقت واحدی سرچشمه نمیگیرند . به اعتقاد بهائیان بهاء الله " مظهر ظهور الهی " است همچنانکه ابراهیم ، موسی ، بودا ، کریشنا ، زرتشت ، مسیح و محمد نیز چنین مقامی داشتند و آنها بهاء الله را آخرین پیامبر نمیدانند .

هدف اساسی دینت بهائی وحدت عالم انسانی است زیرا بهاء الله می گوید همه انسانها قطرات یک بحرند و اوراق یک شجر " دین باید یکی باشد زیرا خدا یکی است و انسانیت هم یکی است .

بهائیان به وحدت اساسی ادیان الهی معتقدند و طبق اعتقاد ایشان فیض الهی مستمر است نه منقطع و در سلسله

ادیان مختلف مثل کلیسیا، عیسوی، بودائی، هندو و بهائیان وحدت واقعی وجود دارد و تمایزات ظاهری ادیان گوناگون با عرضه جلوه جدیدی از حقیقت بوسیله دیانت جدیدی که وارث ادیان گذشته است از میان برداشته شده است.

بهائیان حق عضویت در احزاب سیاسی را ندارند زیرا رقابتهای سیاسی موجب تفرقه و اختلاف نظر میگرد.

آنها هیچیک از رژیم های کاپیتالیسم و سوسیالیسم را بر نمیگزینند بلکه نقطه نظرگاهشان تعدیل معیشت و رفع اختلاف فقیر و غنی میباشد. در عین حال از لحاظ مدنی مطیع حکومت متبوع خود هستند اعم از اینکه حکومت مزبور دموکرات، خود مختار، جمهوری یا اریستوکرات باشد.

اگر به بهائیان نسبت ضد سیاسی بودن یا تنهها در پی معنویات رفتن داده شود چنین پاسخ میدهند نه از سیاست وفاداری به اصول مذهبی خود پیروی میکنیم و اگر فی المثل از درگیری در مناقشات سیاسی احتراز میجوئیم بخاطر اینست که اقله های دیگری در برابر خود داریم و خواهان وحدت اقوام و ملل متنوعه هستیم. مرز اطاعت بهائیان در امور مدنی را اصول اعتقادی ایشان ترسیم میکند و بهمین جهت از دیرباز تا کنون در بسیاری از کشورها مورد صدمه و آزار فراوان قرار گرفته و میگیرند. اعتقاد ایشان باینکه تمام افراد بشر یک ملت محسوب میشوند تا کنون مماثلت عظیمی برایشان بیار آورده است.

نقطه نظرگاه سیاسی بهائیان را میتوان در این عبارت خلاصه نمود "ما سودای کسب قدرت در سرند اریسم بلکه آماده خدمت به عالم انسانی هستیم".

دیانت بهائی دیانتی است که محبت، صلح و اتحاد را توصیه میکند، دیانتی است برکنار از هیاهوهای تبلیغاتی، مکتبی است که در صد تلفیق بهترین جنبه های هر یک از عقاید الهی بیکیدیگر میباشد، نهضتی است که بگفته ارنست رنان در ۱۸۶۶ "کاملاً" از نهضت های دینی قبل متمایز است و چنان شور و غوغائی در عالم برانگیخته که

بطورنسی ، پیش از همه ادیان دیگر رسپبلش به شهادت  
رسیده اند . " و به گفته تولستوی : " تجلی مصفی ترپسن  
ومتعالی ترین احساسات مذهبی است . "

۱- مرکز جهانی بهائی در دامنه کوه کرمل مشرف  
بریند رحیفا- یعنی در نزدیکی مدفن باب و مقریت العدل  
اعظم قرار دارد . بیت العدل متشکل از ۹ عضو می باشد که  
هره سال یکبار انتخاب میشوند و قدرت قانونگزاری دارند

SAMEDI 7 AOUT 1976

1,40 F

20 PAGES DERNIÈRE ÉDITION

# Le Monde

Fondateur : Hubert Beuve-Méry

Directeur : Jacques Fauvet

روزنامه لوموند در شماره ۹۸۰۹ مورخه  
۷ اوت ۱۹۷۶ مطابق ۸ شهرالکمال ۱۳۳  
بدیع نیزراجع به کنفرانس بین المللی بهائی  
شرح مصاحبه با حرم مبارک امة البهیا  
حضرت روحیه خانم راکه خبرنگاران آقای  
آلن وودرو ALAIN WOODROW بعمل  
آورد تحت عنوان بهائیان و وطن آنان  
چنین نگاشته :

# بهایان

ترجمه : حسن محبوبی

● شش‌هزار بهائی که از ۳ تا ۶ اوت در کنفرانس مجللی در قصر کنگره جمع شده بودند دارای ایمان و اعتقادی قابل قبول و جالب و جاذب میباشند. در همین حال که تحسری حقیقت از شعائر بارز آن است بعقاید سایرین احتیاطاً میگذارند خانم روحیه ربانی عالیترین شخصیت دیانت بهائی و همسر آخرین قائد روحانی بهائیان و "سفیر سیار" بهائی اظهار داشتند :

"مانه‌کشیش در ایم و نه آخوند و نه هیئت  
مرسلین و مبلغین . مقصد و منظور نهائی امر  
بهائی که در قرن گذشته در ایران بوجود  
آمده تاسیس یک تمدن جدید جهانی است  
که بر اساس اتحاد بین مردم و وحدت نوع  
انسان استوار گردیده . (روزنامه مورخه  
۷ مه در این مورد ملاحظه نمائید )"

در کشور فرانسه که شناسائی کمتری از این نهضت  
دارند نسبتاً "جمعیت آنها کمتر و حدود هزار نفر است لیکن  
تعداد بهائیان بالغ بر چندین میلیون نفر میباشد که در پیش  
از صد کشور جهان وجود دارند و تابع تعالیم پیامبر خویش  
بهاء الله (۱۸۹۲-۱۸۱۷) میباشند که میفرماید :

"عالم یک وطن است و من علی الارض اهل  
آن ."

از آنجائیکه جامعه بهائی از سال ۱۹۵۲ در سازمان  
ملل برسمیت شناخته شده آقای کورت والد هایم دبیر کل  
این سازمان پیامی محبت آمیز خطاب به کنفرانس توسط  
رئیس دفتر اطلاعات سازمان ملل در پاریس ارسال داشته  
همچنین روز سوم اوت خانم ربانی "بانوی اول" بهائیتی  
(۱) بار رئیس دفتر آقای ژان سوانیارگ وزیر امور خارجه  
فرانسه ملاقات نمودند دیانت بهائی در امور سیاسی بالمره  
مداخله نمینماید .

در مقابل بحران تمدنی که در مسیرش قرار گرفته‌ایم

و گویی شاهد زمان واپسین جهانیم نظر شما چیست ؟

خانم ربانی به آرامی عقیده خود را چنین

ابراز نمودند :

" بهائیان با سرور و وفور دشمنان ما نیستند  
 اصول عقاید خویش و زندگی نمودن بر طبق  
 تعالیمشان میکنند و برای تنویر مردم  
 جهانیان بنور ایمان در راه میمانند .  
 در جواب سؤال اعمال خشونت وین عدالتی

گفتند :

" ما بدون شرط مخالف اعمال خشونت  
 و زور هستیم اعمال خشونت و شدت عمل  
 هیچ گونه نتیجه ای در بر ندارد . نخستین

## Les baha'is : patrie

Les six mille baha'is qui ont suivi les mormons au Palais des congrès, du 3 au 6 août, partagent une croyance beaucoup plus tolérante et attachante. Le prosélytisme est défendu, ainsi que les quêtes. « Ni prêtres ni missionnaires », affirme Mme Ruhyyih Rabhani, la plus haute personnalité de la foi baha'ie, veuve du dernier chef spirituel et « ambassadrice itinérante ».

Le but du mouvement baha'i, né en Perse au siècle dernier, est l'établissement d'une nouvelle civilisation mondiale basée sur la concorde.

bani. — les baha'is se contentent de faire connaître leur doctrine, de vivre selon leurs principes, de prier pour que les hommes voient la lumière.

Et la violence, et l'injustice ?  
 « Nous sommes contre la violence, inconditionnellement, dit-elle. La violence ne résout rien. Il faut d'abord obéir au pouvoir légitime, tout en agissant par d'autres moyens. Les lois sont faites pour le bien commun du plus grand nombre. »

Prenez le cas de l'Afrique du Sud, par exemple criant à la violence, lui est imposé.

وظیفه ما از هر جهت اطاعت از حکومت  
 قانونی است قوانین برای سعادت عامه  
 و اکثریت وضع گشته اند .

طبق مطالعاتی که بعمل آمده و آمار  
منتشره توسط دانشگاه ماساچوست آئین  
بهای دیانتی است که اکنون سریعترین  
نشوونما و پیشرفت و تقدم را در جهان دارد .

---

( ۱ ) خوانندگان عزیز توجه دارند که عبارات بکاررفته در متن  
مقاله انتخاب نویسندگان اصلی است .

# آهنگ بدیع

## جوانان و نوجوانان

- ۱- از آثار مبارکه ————— ۷۴
- ۲- "اخلاق" (از کتاب راهنمای مهاجرین نوشته حضرت روحیه خانم) ترجمه: امین ضرغام ۷۵
- ۳- قلب محبت پذیر ————— ۸۲
- ۴- از کتاب لحظات تلخ و شیرین نوشته جناب عزیزالله سلیمانسی ۸۴
- ۵- وداع با تم ————— معرفت کتاب و ترجمه: عزیزاصغرزاده ۸۲

«... تا فکر انسان متفرق است ابدانستیجه ای نخشد ، ولی اگر  
در یک نقطه فکر جمیع شود تیاج عظیمه نخشد مانند آفتاب که  
در مرآت مسطح ناشی تمام ندارد ولی چون در مرآت مقعر یا در مرآت  
محدب تجلی نماید جمیع حرارت در نقطه ای جمع شود و آن  
نقطه از آتش حرقش بشیر است ، پس باید فکر را در نقطه ای  
جمع کرد تا قوه نافذه گردد ...»



از کتاب راهنمای مهاجرین  
نوشته : حضرت روحیه خانم  
ترجمه : امین ضربغام

# اخلاق

" لعمری نوره یفوق نور الشمس و اشراقها "   
حضرت بهاء الله

هر فرد بهائی بایستی فرق مشخصی بین آنچه امروز جهان متعذر خواننده  
میشود با آنچه از او بعنوان یکی از پیروان حضرت بهاء الله انتظار میرود و آن قالبی که قبائل  
و گروههای از مردم بر طبق آن عمل میکنند قائل گردد .

حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۳۸ در کتاب ظهور عدل الهی میفرماید که :  
" جامعه امریکائی شمالی تحت فشار " یک مدنیت مفرط و قاهر  
مادی " یک مدنیت مفرط و تضعیف کننده مادی " است . مدنیتی  
که " فقدان ارزشهای معنوی " شاخص آن است و همین  
" فقدان معنویات و بی بندوباری " است که " گروه نه چندان  
قلیلی از مردم این جامعه " را آلوده نموده است . متأسفانه  
همین معیارهای جامعه امریکای شمالی - که در اروپا نیز رایج  
گردیده - بسرعت در جوامع دیگر جهان نیز گسترش می یابند و  
اثرات زیان آور آن در ریابتخت و شهرهای بزرگ آسیا ، آفریقا  
اقیانوسیه و امریکای لاتین بسرعت افزایش مییابد . "

به تعبیر حضرت ولی امرالله دنیا را " یک مدنیت سبع و درنده مادی تضعیف میکند ، نکته مهم و قابل توجه اینست که حضرت ولی امرالله بیش از یکبار عبارت " تضعیف کننده " را همراه مدنیت مادی بکار میبرند . تضعیف کردن یعنی چیزی را از قدرت بی بهره ساختن . از نیرومندی قوی کردن . و بنظر میرسد آن حضرت مدنیت مادی را به ویروسی تشبیه میکنند که چنان موجودیت جامعه انسانی را ناتوان میسازد که امراض دیگر میتوانند آنرا از یاد آورند . در حقیقت هیکل مبارک در آثار خود به یک " مدنیت مادی سرطانی " اشاره دارند . قائل مهبی که سلولهای مادی را تبدیل به سلولهای بیماریزایم التزاید ناپود کننده مینماید . در آثار حضرت ولی امرالله هرگز کلمه ای بیهوده بکار نرفته است و کسانی که برای تبلیغ به کشورهای در حال پیشرفت میروند باید ببینند که مشخصات تمدنی که خودشان در آن می زیسته اند چیست ؟ حضرت بهاء الله میفرماید :

" ان التمدن الذی یذکره علماء مصر الصنایع والفضل لو یتجاوز حد الاعتدال لتراه نقصه علی الناس . . . انه بصیرمید الفساد فی تجاوزه کما کان مبداء الاصلاح فی اعتداله "

" سوف تحترق المدن من ناره . . . "

یکی از چیزهایی که این تمدن زیانبخش بسرعت از بین میبرد معیارهای اخلاقی جامعه انسانی است . آنچه امروز بعنوان جامعه آزاد خوانده میشود دقیقاً نقطه مقابل جامعه ایست که حضرت بهاء الله ارائه میفرماید که در اصل همه چیز میتواند باشد مگر آزاد و بی بند و بار چه تحت قوانین و نظامات و اصول محکم اخلاقی اداره میشود . این نکته ایست که ما باید برای مقامات اجتماعی ، مبتدیان و رهبران افکار عمومی کاملاً روشن کنیم معیارهای اخلاقی را که بهائیان بایستی با آنها تمسک نمایند حضرت ولی امرالله در همان توفیق منبع در نهایت وضوح تبیین نموده اند :

" طهارت و تقدیس باید اصل مسلم و میزان مکمل رفتار و اطوار یاران در روابط اجتماعی آنان با اعضا داخل جامعه هم چنین در تماس و ارتباطشان با عالم خارج باشد و نیز باید این صفت متعالی طراز هیکل و مایه تقویت مساعی و مجهودات لایقه نفوسی قرار گیرد که به نشر نفعات مسکبه الهیه قائم و به تعشیت امور امریه مالوف و بخدمت آستان مقدس حضرت بهاء الله مفتخر و متباهی اند . در استان الهی و مستظلمین در ظل لواء سبحانی چه در سفر و چه در حضر چه در مجامع عمومی و چه در محافل و مجالس خصوصیه چه در مکاتب و مدارس و چه در معاهد علمیه و ادبیه باید این شیوه مرضیه را در جمیع احوال حلیه و در ثار خویش قرار دهند و یکمال دقت و اتقان در حرکات و سکنات یومیه خود ظاهر و عیان سازند هم چنین در فعالیتهای مدارس تالیف و تالیفات و موقوفات و موقوفات و موقوفات و موقوفات واقع گردد و باید باین امر دقیق عنایت مخصوص مبذول شود . بالاخره این حقیقت شاخصه باید صفت مشخصه و غیر قابل انفکاک جوانان و ملازم با ما مورثت و رسالت فخریم ایشان تلقی شود

هیاتی که جامعه بهائی را عنصری عظیم و ترقی و هدایت آتیه نسل جوان کشور را عاملی بسس  
موشروقوب محسوب میگرد .

این تقدیس و تنزیه باشکون و مقتضیات آن از عفت و عصمت و پاکیزگی و طهارت و  
اصالت و نجابت مستلزم حفظ اعتدال در جمیع مراتب و احوال از وضع پوشش و لباس و ادای الفاظ  
و کلمات و استفاده از ملکات و قرائح هنری و ادبی است همچنین توجه و مراقبت تام در  
احتراز از مشتهیات نفسانیه و ترک اجوا؛ و تعاملات سخیفه و عادات و تفریحات رفیقانه مفرطه ایست  
که از مقام بلند انسان بکاهد و از اوج عزت بخصیض ذلت متنازل سازد و نیز مستدعی اجتناب  
شدید از شرب مسکرات و افیون و سایر آلا پیشهای دنییه نالایقه است این تقدیس و تنزیه هر  
امری را که منافی عفت و عصمت شمرده شود خواه از آثار و مظاهر هنر و ادب و یا پیروی از طرفداران  
خلع حجاب و حرکت بلااستتار در مرآی ناس و یا آمیزش بر طریق مضاحبت و یا بیوفائی در روابط  
زناشویی و بطور کلی هر نوع ارتباط غیر مشروع و هرگونه معاشرت و مجالست منافی با احکام و سنن  
آلیمه را محکوم و ممنوع مینماید و بهیچوجه با اصول و موازین سیده و شئون و آداب غیر مرضیه عصر  
منحط و روبروال کنونی موافقت نداشته بلکه با ارائه طریق و اقامه برهان و دلیل بطلان این  
افکار و سخافت این از کار و مضار و مفسدت اینگونه آلود گیها را عملاً "مکشوف و هتک احترام از نوامیس  
و مقدسات معنویه منبعث از تجاوزات و انحرافات مضله را ثابت و مدلل میسازد".

ترجمه ظهور عدل آلیمی صفحه ۶۲

حضرت ولی امرالله برای رفع هر نوع شبهه ای نص صریح حضرت بهاء الله را در  
این مورد که بهائیان را اعم از زن و مرد تا زمان ازدواج به تنزه و تقدیس کامل در روابط جنسی  
امری نماید نقل میکنند و یکی از این بیانات اشاره هیکل مبارک بطور اخص خطاب به  
رجال است که میفرمایند :

"ولو یرد ن علیهم ذوات الجمال باحسن الطراز لا ترتد الیهن

ایهارهم بالهوی اولئک خلقوا من التقوی . . ."

و در بیان دیگری اشاره مستقیم به نسوان میفرمایند که :

"طراز اعظم از برای نسوان عفت و عصمت بوده و هست"

هرچند این عبارات اشاره به روابط مرد با زن یا مرد با مرد اما با بستی کاملاً  
روشن گرد که روابط هم جنس گرایانه در تعالیم بهائی ممنوع است و کسانی که به چنین ابتلائی  
اسیرند باید با عزم اطاعت از امر حضرت بهاء الله بوسیله دعا و مناجات یا در صورت لزوم  
درمانهای پزشکی و روانپزشکی آنچه میتوانند در غلبه بر این تمایل معمول دارند .  
در حقیقت رعایت این نکات اخلاقی با مهاجرت ارتباط دارند . کسانی که

با اصطلاح متداول — جوامع "پیشرفته" — تر را به عزم رفتن به جوامع "عقب مانده" — تر تسلسل  
میکند ممکن است با این نکته مواجه شوند که آنچه بعنوان رفتاری غیر اخلاقی در جوامع  
اولی مکتوم نگه داشته میشود — بالا اقل میشود — در جوامع اخیر بسیار آشکار است . من فکر

میکنم ما باید در قضاوت رفتارهای اخلاقی مردمان دیگران نکته را بفهمیم و تشخیص دهیم که بوده پوشی رفتارهای زشت، باد و روشی و ربا هرگز از انجام هلنی آنها، اخلاقی ترین است شاید که مثال بهترین مطلب را روشن کند. در سفر به قبایل مختلف برای من مواردی پیش آمده که در منزل يك بهائی از چه بسیار دست داشتنی و دختر خانوادۀ تعریف نموده ام و وقتی خواسته ام با شوهر دختر آشنا شوم بمن گفته شده که چنین شخصی وجود ندارد با وجودی که خانوادۀ دختر از این موضوع ناراحت بوده اند ولی بچه را — که قطعاً از همه بی تقصیرتر است با عشق و هلاکۀ بسیار نگهداری میکردند. وقتی بیرون میروم که در آن قسمت از جهان که جوانیم را در آن گذرانده ام چگونه رفتارهای غیر اخلاقی با ریاکاری پنهان میشد و چطور کودک نامشروع و ناخواسته مخفیانه به دیگری واگذار میگردد. نمی توانم احساسی جز این داشته باشم که روش مردم این قبایل بسیار بهتر و پرورش کودک بیگناه با مهر و محبت بسیار عادلانه تر است.

همانطور که صریحاً ذکر شد اطفال غیر مشروع در بسیاری از نقاط جهان بطور معمول وجود دارند. بهائیان نقاط دیگر با معیاری های دیگر باید بی نهایت دقت کنند که بهیچوجه اینگونه نفوس را با اقتضای آداب و سنن اخلاقیشان مورد آزار و توهین قرار ندهند. وظیفه ما اینست که خودمان بهائی های بهتری باشیم و از طریق این سرمشق دیگران را برای دهم تازند گیشان را با اصول الهی برای این عصر تطبیق دهند. این نکته را حضرت بهاء الله بنحوشایسته ای در کلمات مبارکه مکنونه بیان میفرمایند:

“کیف نسبت عیوب نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی من کان علی ذلک فعلیه لعنه منی”

با توجه به اصولی که امر حضرت بهاء الله برای ما تعیین نموده است داشتن رفتاری منطبق بر تعالیم مبارکه در جهان امروز واقعاً دشوار است بنابراین بهترین کس برای اصلاح کردن در ابتدا خود ما هستیم.

در هر حال من کاملاً معتقدم که محافل روحانی اعم از ملی و محلی و بالتبع تشکیلات تابعه شان بایستی در نهایت دقت و تنظیم برنامه مبلغین سیار و تدارک جا و وسائل برای ایشان نظارت داشته باشند. يك دختر و پسر یا چند دختر و پسر جوان نباید در اماکن بهائی بدون سرپرست و همراه مسکن داده شوند. این نکته که رفتار و تربیت روحانی ایشان غیر قابل انتقاد است مورد بحث نیست. اولاً این عمل منطبق با آنچه از بیانات حضرت ولی امر الله در بالا نقل شد نیست. ثانیاً غیر ممکن است که بتوان به غیر بهائیان تفهیم نمود که رفتار جوانان ما غیر قابل سرزنش است. هر ناظری با طبیعت انسانی بدترین صورتها بفرکش میرسد بنابراین در هر دو صورت مانع نظر خود را که میخواسته ایم بجهانیان نشان بدیم که واجد ارزشهای والای اخلاقی هستیم و نه فقط آنها را تبلیغ میکنیم بلکه بطریق اولی عمل مینمائیم، زیرا گذاشته ایم.

در بسیاری از کشورهای مختلف جهان صحیح نمیدانند که يك دختر جوان



بدون همراهی شوهر یا خانمی مسن تر به سفر تبلیغی برود بخصوص روستائمان چنین کساری رانه تنها عجب بلکه غیر اخلاقی تلقی میکنند .

از طرف دیگر نقاطی در سرتاسر جهان وجود دارند که يك خانم جوان و مجرد بهائی میتواند برای تبلیغ بتنهائی حرکت کند بخوشی از او استقبال خواهد شد و هیچ حرفی پشت سر او زده نمیشود و می تواند بی نهایت مفید واقع گردد هم چنانکه گفتم بر عهد و مسوولین جامعه است که عاقل ، مطلع و هوشیار باشند البته افراد بهائی نیز باید برای نکات واقف و عامل باشند .

در آمریکا لاتین ، بطور اخص ، خانمهای جوان و همینطور خانم های مسن تر نمیتوانند در مورد نحوه زندگیشان و بخصوص اگر جوان باشند در مورد محل سکونتشان بی وقت باشند . دختری که در خانه ای بدون بزرگتر زندگی میکند و عبارت دیگر تخت حمایت يك خانم مسن تر یا يك خانواده نیست متوجه خواهد شد که مردم اورا زنی ، اگر نه بدکاره ، لااقل بی بند و بار میشناسند و کم و بیش خودش را مطمئن یا محکوم خواهد یافت . اینکه ما بگوئیم او از اروپا یا آمریکا شمالی آمده و چنین طرز تلقی فقط يك کهنه پرستی بی معنی است حاصلی نخواهد داشت . هدف مهاجرت او جلب نفوس به امر مبارک و ارائه این امر بنحوی است که مردم بخاطر رستگاری خودشان و جهانیان به آن توجه نمایند . نه برانگیختن يك عکس العمل خصمانه بر ضد امروزه مبلغ بهائی .

خانمهای مجرد در کشورهای لاتین نه تنها بایستی در مورد محل زندگیشان بسیار وقت کنند نیز نباید هیچوقت يك مرد مجرد را به اطاقشان دعوت کنند . همین وضعیت در مورد مردان جوان نیز صادق است . آنها در مورد انتخاب محل زندگیشان بسیار آزاد تر هستند اما بایستی در رفت و آمدهایشان مراقب نام نیک خود باشند .

من کاملاً می فهمم که این تذکرات ممکن است برای جوانانی که آزادی بسیار این ایام را خوش دارند کسل کننده باشد . با این وجود اینها بر اساس آثار بهائی و تجارب

و مشاهدات شخصی نوشته شده اند . چشم پوهنی از این مطالب غالباً زبان بسیار به امر تبلیغ و گسترش امر الله رسانده و مصائب شخصی برای مؤمنین عزیز خود آکارولی کم تجربه وی دقت ایجاد نموده است .

یکی از امور رایج در امریکای لاتین که در بعضی جاهای دیگر نیا هم هست عادت معمول جدایی زن و شوهر بدون طلاق و طلاق اکثراً در قانون وجود ندارد ( و زندگی کم و بیش دائمی با کسی دیگر است که ممکن است سالها در آن بماند و خانواده کاملاً جدیدی تشکیل شود در بسیاری موارد حتی اگر موافقی که برای ازدواج وجود دارد بر طرف گردد یا وجود نداشته باشد طرفین تمایلی به ازدواج با یکدیگر نشان نمیدهند و مایلند بهمان نحوه قبلاً بایکدیگر زیسته اند ادامه دهند . بعضی مواقع این مربوط به عادات و تلقی های روانی است که هیچ دلیلی برای تغییر نمی بیند اما در سایر موارد این مسأله بخاطر قوانین مملکتی است که در آن زن دارای هیچ حقی نیست و اگر با مرد ازدواج کند تمام حقوقش را بر اموال و اطفال خود از دست میدهد . وقتی مرد می بایست شرایط بخواهند بهائی شوند . این ارتباطی به مهاجر یا مبلغ ندارد که بآنها بگوید در باره زندگی خصوصی شان چه باید می کردند و باینکه برای بهائی شدن نشان شرایطی قائل گردد . آنچه مرد قبل از بهائی شدن انجام داده اند یک چیز است و آنچه بعد از بهائی شدن انجام میدهند ، چیزی دیگر اگر در مورد این ازدواجهای عرفی اقدامی لازم باشد مربوط به محافل ملی است که یا قبلاً و یا بعداً راهنمایی لازم را در مورد آنچه باید انجام شود از بیت العدل اعظم الهی طلب نموده یا خواهند نمود .

اما بایستی در نهایت دقت حد فاصلی بین آنچه خودمان بعنوان بهائیس باید انجام بدهیم و قوانینی که باید از آنها تبعیت کنیم با آنچه مردم دیگر که بهائی نیستند میتوانند انجام دهند قرار دهیم . نوشیدن مسکرات برای ما اکیداً ممنوع است زیرا این امر حضرت بهاء الله است اما اگر یک کلبی ، یک مسیحی یا هر کس دیگری بخواهد مشروب بنوشد ما هیچ حقی بر سرزنش او در شکستن حدود الهی نداریم . چه از آنجا که آنها مومن نبوده و به حضرت بهاء الله نگریده اند تابع احکام مبارک نیز نیستند . ممکن است اشاره کنیم که این کار برای سلامت ایشان خوب نیست و دلیل بیاوریم ولی ابداً حق نداریم بایشان بگوئیم که مشروب ننوشند .

همینطور است در مورد **اکتفا به یک همسر** این حکم جدید الهی برای این عصر است ولی ابداً بدان معنی نیست که هر کسی دارای چند همسر باشد گناهکار است . وقتی یکی از رهبران مشهور آفریقائی امر مبارک را پذیرفت هفتاد همسر داشت و این مطلب تا جایی که به ما ارتباط پیدا میکرد اشکالی نداشت . چه او در تحت قوانین و رسوم قبیله ای خویش با آنها ازدواج نموده بود . اما حالا او یک بهائی است و دیگر نمیتواند همسر تازه ای اختیار کند هیچ سرزنشی بر آنچه او قبلاً انجام داده است وارد نیست و قطعاً بی عدالتی فاحشست خواهد بود اگر از خواسته شود همه همسرانش را بجز یکی طلاق دهد . اما با قبول آئین بهائی او نمی تواند همسر دیگری به همسرانش اضافه کند . چه آنگاه احکام بهائی را نقض کرده است

این واقع بینی و سعه نظر دلیلی دیگر بر کمال امر الهی میباشد .  
 يك رسم غیر اخلاقی چینی اجازه میدهد که مرد يك یا چند زن دیگر اضافه بر  
 همسر رسمیش داشته باشد . در تبت غالباً زنان بیش از يك شوهر دارند . نکته اینست که ما  
 بهائیان هیچ حقی برای سرزنش مردمانی که قوانین مذاهب دیگر یا سنن فرهنگهای دیگر  
 را تبعیت میکنند نداریم . حداکثر چیزی که ما میتوانیم بگوئیم اینست که نوع انسان اکنون به  
 مرحله ای تازه و بالاتر در تکامل خویش رسیده است و بالطبع احتیاج به نظامات تازه ای دارد  
 ما هرگز نباید تصور کنیم که با تقبیح رسوم و روشهای مردم دیگر علم امر حضرت بهاء الله را برافراشته  
 ایم . بیهاد بیاوریم که حضرت عبدالبهاء ، مثل اعلی ، با چه عشقی مردمان همه نژادها  
 را تعزیمی فرمود .

در کلماتی که فوقاً از حضرت ولی امر الله نقل شد اشاره میفرمایند که :  
 " حفظ اعتدال در جمیع مراتب و احوال از وضع پوشش و لباس " .  
 نیز یکی از شعونی است که ما بهائیان بایستی بدان مشتمل گردیم . فکر خود من  
 با مثال بهتر بکار می افتد . بنا بر این در نمونه از تجارب شخصیم را در اینمورد نقل میکنم .  
 بعد از صعود حضرت ولی محبوب امر الله برای اولین بار با یکی از حضرات ایادی  
 که در امر تبلیغ دستجمعی در یکی از جزایر جنوب شرق آسیا بسیار موفق بود ملاقات نمودم . از  
 ایشان درباره مردم آنجا و عاداتشان پرسیدم ایشان گفتند آنها در جنگلهای دم کسوده  
 استوائی برهنه حرکت میکنند و تنهای پوششان علامتهای خالکوبی شده است . پرسیدم آیا  
 هیچوقت درباره پوشیدن لباس با آنها صحبت کرده اید گفتند خیر . چرا نباید صحبت میکردم  
 وظیفه من تبلیغ امر حضرت بهاء الله بود . بنظر من این حرف کاملاً درست بود . در موردی  
 دیگر یکی از مهاجرین جوان آفریقا پیش من آمد و پرسید که آیا میتواند بتنهائی یا من گفتگو کند  
 گفتم . بله . و معلوم شد که وقتی برای تبلیغ به دعوات میروند غالباً يك خانم اروپائی که  
 دامنههای بسیار بسیار کوتاهی میپوشد او را راهنمایی میکند . میگفت . وقتی چشم باین خانم  
 میافتم باد ستیاجگی نگاهم را برمیگردانم و آنوقت چشمم به زنان قبیله میافتد که عادتاً از کمر  
 به بالا برهنه هستند . بکجا باید نگاه کنم . برای من در این دود استان يك نکته بسیار  
 ظریف نهفته است . در قبیله مختلف یکی در آسیا و دیگری در آفریقا هیچ کدام در نپوشیدن  
 لباس بی شرم و فاقد اخلاق نیستند . چه اینکار نه فقط بر اساس سنتی هزار ساله انجام میشود  
 بلکه هیچ نوع وسوسه و تحریکی نیز در انجام آن نیست . من شخصاً در جایی که مردم برهنه  
 می گردند هرگز ندیده ام که چشم يك روستائی زنی را بخاطر برهنه بودن تعقیب کند چنین  
 چیزی اصلاً برای او وجود ندارد یا برای زن در صورتی که مرد نیز برهنه باشد . اما عرض  
 و اشاعه دامنههای کوتاه **Mini Skirts** بطور وضوح برای تحریک و تشویق تمایل جنسی  
 ابداع گردیده است . بنا بر این برای من روشن بود که خاتم اروپائی را بناری بخوانم و از  
 او بخواهم که در دعوات و در جلسات بهائی دامن کوتاه نپوشد . چه اینکار او را و آفریقائیان را  
 حیرت زده خواهد کرد . چنانکه میکرد . ولی به زن های قبیله هیچ چیز در مورد پوشش بیشتر

نگفتم چه هیچکس از کار آنها متعجب نشود و عیالشان هیچ حمی را بر نمی انگیزد . انگیز  
 اشخاص بیگانه در حالت نیمه برهنه با لباسهای جدید فریبی بپوشانند و جنجال برانگیز  
 است و برای اشخاص بومی که چه لباس بپوشند و چه نپوشند به سنن خود سخت پای بندند  
 مایه درد سر خواهند کرد . این موضوع بخصوص در آفریقا که اخیراً لباس پوشیده ای بسا  
 دامن کاملاً بلند بعنوان لباس ملی در اکثر کشورهای آن متداول گردیده است مصداق  
 دارد . در این مقام باید افزود که شلوار پوشیدن خانمها در بسیاری از مردم آفریقا ، آسیا  
 امریکای لاتین و نقاط دیگر ایجاد حیرت میکند زیرا مردم آنرا مترادف با آرایش مردانه میدانند  
 بنابراین برای خانمهای بهائیه پسندیده تر است که در این نوع اماکن چه دوست داشته  
 باشند چه دوست نداشته باشند دامن بپوشند . من در سفرهای خود موقتاً خواستفام  
 که هر خانمی که همراهی میکند نایستی در جلسات شلوار بپوشد . اگر در چنین سفر بخواهد  
 شلوار بپوشد اشکالی نیست . اما در جلسات و در روستاها نایستی با دامن ظاهر شود . این  
 تسذ کرالته در کشورهای مثل پاکستان ، چین ، ویتنام و نظایر آن که خانمها بعنوان لباس  
 محلی شلوار میپوشند مورد ندارد .

هدف اینست که کسی ناراحت نشود و تبلیغ دشوار تر نگردد بلکه افراد جلب و جذب  
 شوند و تبلیغ آسانتر شود . در مواجهه با این قبیل مسائل باید قضاوت و تشخیص صحیح  
 داشت .

## قلب محبت پذیر

"... باری ای یاران روحانی روحی لکم الفدا شما از موطن حضرت  
 یزدانید و از شهر جانان و وقایع عظیمه در بدو امر در آنجا ظاهر  
 عیان شد . پس شما که از اصل منبت سدره منتهی هستید و از جنت  
 شجره طوبی باید از کل بیشتر باشید و در اشتغال بیشتر بلکه



في الحقيقة باید نجات حق از آن صفحات بسائر جهات منتشر گردد  
و انوار هدایت و شوق و ذوق از آن خاور به سائر اقالیم بتابد . . .

نقل از کتاب (مکاتیب مبارک) جلد هشتم - صفحه ۸۰

سالها پیش جوانی ببرکت ایمان مادرش \* که از امام موقنات غرب بود \* بحضور حضرت  
عبدالبهاء ارواحنا لعناياته القدا باریافت ، بی هیچ حب و بغضی ، قصدش سیروسیاحت بود  
جلسه اول تشرف را بسکوت و بی توجهی گذراند ، حتی بسبک غریبها جالس بود . جلسه بعد  
شخصیت بارزهیکل اطهر و اللطاف و عنایات مبدوله در حق وی اثر عمیقی در قلبش نمود و مطالب  
را جالب یافت در شرفیابی سوم احساس تعلق شد بد نسبت بطلعت میثاق نمود و در جلسات  
دیگر کاملاً شیفته و واله آنجمال بیمثال گردید و در انتهای هفته عاشقی بود که صمیمانه و از تمام  
دل و جان مجذوب آن یار مهربان بود و شائق خدمت و جانفشانی در سبیل آن محبوب امکان  
و هر دم آرزو مینمود که ایمانش مورد قبول قرار گیرد و خدمتی با و رجوع شود و حضرت سرالله الاعظم  
آن پدر رحنون و بزرگوار پرورش بنده پروری نوازشش میفرمودند و گرامیش میداشتند تا شجرایمان  
در روح و قلبش نابت شود . روزی (برحسب تصادف) در کنار ربابا هیکل مبارک مواجه شد  
حضرت مولی الوری در آغوشش کشیدند بعد دست مبارک را بشانه اش نهادند و مدتی در وید و  
در ساحل مشی فرمودند ، جوان دیگر بکلگی کارش ساخته شد روز بعد که بحضور مبارک رسید محو  
جمال و خرام طلعت میثاق بود و از قید مترجم و همهمه کلمات فارغ و آزاد . بالاخره روزتودیع  
رسید وقتی هیکل اطهر جمله معهود ، فی امان الله ، را بر زبان راندند جوان شیدا ، دید که  
جانش میروید ، گریان و نالان براقدام مبارک افتاد و تقاضای رجوع خدمت و رجای جانفشانی در راه  
عبودیت و بندگی نمود ، حضرت من اراده الله خم شدند از خاکش برگرفتند و به اوج افلاکش  
رساندند و با سرانگشت عطفوت سرشگ از رخسارش زدودند و فرمودند : (مضمون بیان مبارک)

هان چه میخواهی ؟ چرا محزوننی ؟ همیشه مسرور باش ، حالا من لیم خدمت رابتمو  
میگویم ، اوقات خود ترا با خدا تقسیم کن نصف روز را در تلاش معاش و تامل زندهگی مادی و شئون  
ظاهری صرف کن و نصف دیگرا در کسب فضائل اخلاقی و خدمت به آستان الهی اختصاص ده  
همین .

جوان مومن که وظیفه اش تعیین و سرنوشتش معلوم شده بود ، شکرگو و ثناخوان ، خرم  
و خندان ، مطمئن و امیدوار بسعادت و وجهان ردا ی مبارک را بوسید و از حضور سرالله الاعظم  
مرخص شد .

از خاطرات اولین تشرف به اعیان مبارک مقدسه علیا

از کتاب

# لحظات تلخ و شیرین

---

ممانطور که خوانندگان عزیز مستحضرد در شماره قبل (۲۳۸) نیز قسمتهائی از کتاب لحظات تلخ و شیرین نوشته جناب عزیزالله سلیمانی انتخاب و با عناوین — فاضل طهرانی اقبال سلاطین — ایام سبزوار منتشر شده بود اکنون با اطلاع میرساند که عناوین فوق‌الذکر در متن اصلی کتاب وجود نداشته و توسط آهنگ بدیع انتخاب گردیده بود و بهمین ترتیب عناوین قسمتهائی که در این شماره آمده نیز در اصل کتاب نیست .

---

## حاجی ندیرباشی

و همچنین از بین یاران طهران فقط کسانی انتخاب و در این کتاب مذکور شدند که یا حقی بر سر بنده داشتند و یا معرفت حقیر و رحمتشان تا حدی کامل بود که از آن جمله است جناب آقای میرزا آقای معروف بحاجی ندیم باشی که من حیث العلم والاخلاق از اجله مومنین است این عبد که با او سابقه آشنائی از مشهد داشتم در خرداد ماه سنه ۱۳۲۵ شمسی بمنزلش رفته خواهش نمودم سرگذشت خویش را بیان کند تا در مصابیح هدایت بگنجانم فرمود یکدفعه فلان خانم امریکائی هم از من پرسید که تو در امر چه مصیبتی دیده ای گفتم زحماتی که من کشیده ام از حساب بیرون است و از شمار افزون گفت بگو گفتم من در منازل احباب خدا میدانم که برای خوردن پلوهای زعفران و مرغهای بریان و خورشهای رنگارنگ چه وقتهای عزیز تلف کرده ام و برای نرم کردن باقلواها و شمعکها و زلوبیاها و سوهانها چه قدر دندان سائیده ام و برای سرکشیدن آب لیموها و سکنجبین ها و شربتها چه اندازه نفس در سینه حبس کرده ام و خدا عالم است که در لحافها و تشکهای قنار و پز و اطلس شاهسی در خانه های احباب چه شبهای دراز که از این پهلویان پهلوی غلطیده ام و چه روزان و شبان که برصندلیهای فنسرو مخمل در ساعتها طولانی این پارا بر روی آن پاوان پارا بر روی این پاگردانده ام حالا هم میگویم آری آقای سلیمانسی در تمام عمر زحمتهائی که من در راه امر کشیده ام از همین قبیل است گفتم از شوخی گذشته سرگذشت خود را بفرمائید باز سر یازد و گفت آدم اگر خدمتی بسزا نکرده باشد که تاریخش نوشتن ندارد اگر هم کرده باشد چرا خودش بگوید بگذارد یگران بعد از مرگش پیدا کنند و بنویسند گفتم یگران این کار را خواهند

کرد اما بزحمت آن هم ناقص زیرا هیچکس مثل خود انسان  
 از واقعات زندگی خویش خبرند ارد سایرین هرچه بگویند  
 و بنویسند بتقریب و تخمین است شما حالا درستش را بفرمائید  
 تا آیندگان مدارکی در تائید آن پیدا کنند نه در تکذیبش باز  
 هم استکفاف ورزید بالاخره حقیر چند سؤال از او کردم که  
 دید اگر جواب ندهد ... نخواهد بود لهذا چیز کسبی  
 از کلیات بعضی احوالش بدست آمد که حاصلش این است  
 که در سنه ۱۲۸۸ قمری در تربیت حیدریه از شهرهای خراسان  
 بدینیا آمده نام پدرش حاجی سید محمد نظام العلماء بوده  
 تحصیلات مقدماتی را در مسقط الرأس خویش بپایان برده  
 در ریازده سالگی برای تکمیل معارف و معلومات خود بعبثات  
 رفته و در هر دو رشته معقول و منقول داخل شده است و در  
 در حکمت الهی ملا باقر سبزواری و تنی دیگر از دانشمندان  
 بوده بعد از چند سنه بایران مراجعت و در طهران سکونت  
 اختیار کرده این موقع در جوانی از احباب الهی بنام احمد  
 علی و محمد علی که در ریستخانه شغل دولتی داشته اند با  
 وی آشنا گشته با مبلغین ملاقاتش میداده اند و بنا بگفته  
 خودش آن در جوانی مانند نکیسین سختگیر و پافشار بوده اند  
 بطوریکه هر روز میآمده اند و یکی بازوی راست و دیگری بازوی  
 چپش را گرفته برای مذاکره نزد ناشران نفعات الله میبرد فاند  
 میفرمود اولین بار مرا با جناب ملا علی اکبر شه میرزای که  
 از اهدای امر الله بود ملاقات دادند در مباحثه معلوم گشت  
 که در مراتب علمی درون پایه من قرار دارد و چون خود را اعلم  
 و افضل از او شناختم دل بگفتارش ندادم سپس با جناب آقا  
 میرزا حسن ادیب ملاقات دادند او را مردی دانشمند یافتیم  
 لکن تسلیم او هم نگشتم بعد مرا با ابن اصدق روبرو کردند  
 نطق و بیانش را پسندیدم ولی چون مایه علمی نداشت  
 مباحثاتمان بمطلوب تنهی نگردید پس از چندی و سلسله  
 ملاقاتم را با جمال بروجردی فراهم کردند ملاحظه شد که  
 این مرد از معارف و کلمات بهره وراست و بعد از چند مجلس  
 که تسلط خویش را در اصطلاحات علمیه ثابت کرد مرا با پسین  
 نکته متوجه ساخت که مسئله دین غیر مسائل فلسفی است  
 و رسیدن به منزل ایمان برای طالب مجاهد راهی مستقیم و

هموار آرد یعنی بی بردن بحق و حقیقت آسانتر از اصل  
 مطالب حکمت میباشد باری ندیم باشی در نتیجه ملاقات با  
 جمال بعد از چند مجلس بحالت نیت امر مبارک معترف بود لکن  
 تا دو سال جرئت نداشت که یکبارہ مناسبه اسلامی را صرف  
 واحکام بهائی را عمل نماید این حالت چنان اورا تسلیج  
 میداد که شبها از خواب میپرد طاقت اضطراب و دل‌رسی  
 خود را با جناب اظهار نمود و در مان این درد را جویا شدند  
 جناب آقا سید محمد ناظم الحکماء (علائی) بایشان گفت  
 بگانه چیزی که تشویش خاطر را میبرد و قلب را آرام میکند همانا  
 آیات الهیه است شما تا میتوانید آیات زیارت کنید ندیم  
 باشی این دستور را بکار بست و همت بر مطالعه آیات گذاشت  
 تا اینکه باب اطمینان بر قلبش مفتوح گشته مشغول و مستبشر  
 گردید بعد داخل کارهای دولتی شده در جایی راهپیمود  
 آن جناب سر بسته گفت من در جوانی در سیاست هم  
 مداخله کردم اما خدا زود جزایم را داد ولی شرحش را بهیان  
 نکرد باری آنچه از خودش استماع گشت همین بود که  
 نوشته شد امام بزرگان میگفتند ندیم باشی از خوش تقریری  
 و نیکو محضری نزد بزرگان مقرب بوده و لقب (حاجی ندیم  
 باشی) را نیز بهمان مناسبت گرفته اما معلوم نشد که این  
 لقب از جانب کدام شخصیت یا کدام مقام باو داده شده  
 این مرد بزرگوار و سفر بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده  
 و سه بار در وره حضرت فاضل ممتاز زیارت نایل آمده و دفعه  
 آخرش بهائیان از محضر مبارک داشت که همه را یکسال  
 فصاحت و صراحت در مجالس متعدد در جمعیت ابلاغ کسرد و  
 شرط بلاغ را کما هو حقه بجا آورد از آن تاریخ بهمد اعضایی  
 محفل مقدس روحانی ظهران کلا " غیر از کسانی شدند که  
 عضو محفل مقدس ملی بودند در صورتیکه قبلا " محفل روحانی  
 از محفل ملی فقط اسما " جدا بود والا اعضایش همانها بودند  
 که گاهی با اسم محفل ملی تشکیل جلسه میدادند و گاهی به  
 اسم محفل روحانی و عبارته اخیری بک هئیت مسئول رتق  
 وفتق امور روحانی مملکت و محل هر دو بود و این تغییر که هم  
 برای نفس اعضا و هم برای جامعه احباسود مند واقع شدند  
 از تاثیر آن ابلاغات بود ندیم باشی علاوه بر کمالات اکتسابی

دارنده طبع شعر هم بود و در انجمن ادبی ایران عضویت  
 داشت و از جمله حوادث حیاتش اینست که در فمینی کیف  
 دستی او که محتوی پول و یاره فی اشیا و مقداری از اشعارش  
 بود گم شد از فقدان نقد و جنس متاثر نشد اما از بهت اشعارش  
 متأسف گشت که نسخه اش منحصر بفرد بود چند سال بعد  
 یکی از آشنایش نزد او آمد و گفت من غزلی سروده ام که  
 میخواهم برای شما بخوانم تا ببینید چطور است گفت بخوانید  
 و تئیکه آن شخص شروع به خواندن کردند هم باشی مضامین  
 غزل بگوشش آشنا آمد چند بیت که خوانده شد بد این غزل  
 از خود اوست که چند سینه پیش گم شده و این شخص آنرا  
 یافته و اکنون بخود نسبت میدهدند هم باشی با خوبش  
 گفت چه اهمیت دارد بگداز این بیچاره بشعر عارضی دلش  
 خوش باشد بعد غزل را تحسین و خود او را تجدید کردند هم  
 باشی بقرار سموع رسالاتی علمی و دینی نوشته که از جمله  
 مقاله فی است درباره چگونگی روپا و کیفیت احوال روح در عالم  
 بیداری و خواب که بعضی آنها از بین رفته و بعضی دیگرش باقی  
 است باری ندیم باشی سنین عمرش از نود گذشت و در سالهای  
 آخر زندگی در منزل پسرش خانه نشین بود پسرش تصدیر  
 نداشت لکن احترام پدر را بطور شایسته نگاه میداشت و چون  
 خود یکی از رجال مملکت و سمت معاونت یکی از وزارتخانه ها  
 را دارا بود دستگاهی عالی داشت و در منزل کاخ مانندی  
 او احباب بد بدن پدرش ندیم باشی میرفتند و آن پیر مرد بسا  
 روئی خوش و حالی متواضع ابرار و اغیار را میبذیرفت.

## محمد اول و محمد ثانی

وجه تسمیه محمد اول باول این است که او نخستین  
 نفسی بوده است از سیستان که شرف لقاراد ریافته و عنقریب

مختصری از شرح احوالش نگاشته خواهد شد ووجه تسمیه  
محمد ثانی بتانی این است که اود وپسین کسی بوده است  
که افتخار تشریف را حاصل کرده واین سمت را جمال قدم بهسر  
د و نهایت فرموده اند اما محمد اول که اکنون کتابخانه امروی  
سیسان بنام اوست مردی پر طاقت و نیرومند بوده و قلبی  
لهریز از نیت داشته و اشتیاق د به دار بود در سنه ۱۲۹۹  
قمری تنم قدم براه عکانهاده و با پای پیاده فرازونقیب  
زمین را در فصل زمستان در نور پده و چون راههارا خوب  
نمیدانده ابتدا از سیسان بتسریزوازانجا بارد بیل رفت  
در آن نقطه فهمیده است که راه را بخلط آمده پس بتسریز  
رجوع کرده و از طریق ارض روم باز حیات بسیار خود را بکسا  
رسانیده و چون لباسش ایرانی و کلاهش شبیه بکلاه ترکمانی  
بوده و جماعتی بزرگ در دست داشته است مردم عکسا از  
د به ارش بشگفت آمده بودند در بازار حضرت مولی السوری  
بر خورده و آن حضرت پس از احوالهرسی و تفقد ویرا به  
قهوه خانه برده و چائی نوشانیده بعد بدست مبارک مولوی  
و توسط آقا محمد جواد نامی هابرسروتنش پوشانیده اند  
شب اول را با جناب نبیل زرنندی همد م شده ایشان گفته  
بودند چرابی اجازه آمدی مگر حضرت و رقابشمان گفته بودند  
که اول باید اذن حضور حاصل کرد بعد مشرف شد محمد  
اول جواب داد که عشق محبوب مرا با اینجا کشانید حالا اگر  
اذن زیارت ند هند و امر مرا جمعیت بفرمایند اطاعت میکنم  
در اثنای این گفتگو میرزا ضیا الله آمد بنبیل گفت مسافر  
را اذیت مکن جناب نبیل بخته چیزی بیادش آمده برفلست  
خود افسوس خورده بمحمد اول گفت جمال مبارک فرموده  
بودند یکی از بندگان ما میاید کسی باور جوئی نداشته باشد  
و من بکلی فراموش کرده بودم باید مرا ببخشید بعد میرزا  
ضیا الله محمد اول را بحضور جمال اقدس ایهی رهنمائی  
کرد محمد اول از شوق گریه میکرد جمال قدم فرمودند بعرض  
ظهور الله مشرف شدی و عرش بهاء الله مشرف شدی خوش  
آمدی آنگاه بلسان ترکی متکلم شده فرمودند کیفیت خوب  
است احوالت خوب است الحمد لله که احوالت خیلی خوب  
است چرا گریه میکنی بآرزوی خود رسیدی حالا برو استراحت

کن در باره خواهی آمد مختصر در این سفره روز رهکا مانند  
 و پنج دفعه به صرف متول فائز شد دفعه آخر با فرمودند تو  
 بخانواده ات رفته داده می که شب عید نوروز منزل باشی  
 حالا باید بروی تا در میقاتیکه معین کرده می بوطن رسیده  
 و بوعده وفا کرده باشی مطمئن باش که در راه از جمیع بلاها  
 و مخاطرات محفوظ خواهی ماند سپس خط سیرش را تعیین  
 و عبای خود را با و عنایت نمود فرمودند این عبارات بپوش و عبای  
 آقا محمد جواد را مسترد در محمد اول حسب الامر رجوع به  
 سیستان کرد و در سال دیگر با عازم عکا گشته با محمد نامی که  
 بعد از ازلسان عظمت بمحمد ثانی تسمیه گردید رو براه —  
 نهادند و از تبریز بنا بخواهش احباب مقدار زیادی گل نسترن و  
 هدیه های تقدیمی دیگر بر استری بار کرده با خود بردند  
 و پس از چهل و چهار روز بمقصد رسیده هر دو بملقا<sup>۱</sup> الله فائز  
 و مورد عنایات لانهایات گشتند و گلها را در باغ رضوان کاشته  
 هیچکس نهال از درخت نارنگی در اطرافش غرس نمودند  
 و مدت پنجاه و پنج روز هر دو در باغ رضوان بعمل گل کاری  
 و باغبانی مشغول بودند شبی جمالقدم شامی مرکب از  
 اغذیه های گوناگون برای این دو نفر فرستادند که از  
 جمله اش حلوائ سبب زمینی بود و فرموده بودند این حلوا  
 را بخورند و در مراجعت بوطن سبب زمینی در اراضی خود  
 بکارند و زراعتش را توسعه دهند تا در زگرانی و قحطی در مانده  
 نشوند و زنگانیشان هم خوب بشود محمد اول از آن حلوا  
 خورد و در بار زکشت بوطن امر مبارک را بکار بست و کم زراعت  
 سبب زمینی رواج یافت و اکنون سیستان محل زرع این  
 حاصل و مرکز تجارت و ساختن شیره این محصول و از پر کست  
 آن امر معاش اهلیش سهل و زنگانیشان در رفاه و آسایش  
 است .

باری محمد اول در دفعه هم در دره حضرت عبدالبها  
 بارض مقصود سفر کرده و مورد عنایت گشته دفعه می هم در  
 ایران بدست اعداء افتاده و کتک فراوانی خورده و بالنتیجه  
 بمثل سامعه دچار گشته و در سنه ۱۳۱۵ یا ۱۳۱۶ شمسی  
 در سیستان به جهان جاودان شتافت .





# وداع با تمدن

نوشته : تور هیردال

ترجمه : عزیز اصغرزاده

وانسان آنچه لازم داشتند از طبیعت می‌گرفتند .

این تجربه امروزه در مخیله همین‌ها موج می‌زند . سفیرد نیایشی کاملاً متفاوت از آنچه با آن روبرو هستیم . اما سفری بدون قرص مخدر چه که این سفیردقت تدارک دیده شده بود و در عالم واقع انجام گرفت . در آن زمان من شاگرد مدرسه متوسطه ای در نروژ بودم . این افکار بتدریج در فکرم شکل می‌گرفت . منزل ما در یک شهر کوچک ساحلی واقع بود از چوب ساخته شده بود و بان رنگ سفید زده بودند در هوا دیده موج نمی‌زد ، از آلودگی خبری نبود . در دسری وجود نداشت و چیزی که مایه ناراحتی باشد در زندگی احساس نمیشد همین‌ها هم نبودند بزرگترین بنا ساختان کلیسای شهر بود و سپس ساختان آجری نوشابه سازی پدر من . هوا تمیز و رودخانه پاک بود . آب -

بازگشت بسوی طبیعت ، خدا حافظی با تمدن ، تصورش يك مطلب است و انجام دادن آن مطلبی دیگر . من آنرا آزمودم سعی کردم به طبیعت بازگردم . ساعتی را بین دیواره سنگ خرد کرده و موی سبزو ریشم رارها کردم . از درخت بالا رفتم تا غذا بدست آورم . آنچه راهبه نیای تمدن پیوند م می‌داد بریدم . بادست خالی و پای برهنه قدم به طبیعت وحشی گذاشتم و يك تنه با آن روبرو شدم .

امروزه نام راهبیبی می‌گذارند . موی سرم روی شانه‌هایم ریخته بود و ریشم چنان بلند شده بود که از پشت سر سبیل‌هایم دیده میشد . من از کاغذ بازی و صنعت و در واقع از چنگال تمدن قرن بیستم فرار کردم . لباس تنها برگ درختان بود گاهی نیز برهنه بودم و منزلم از نی خیزران ساخته شده بود . حقوقی دریافت نمی‌کردم مخارجی هم نداشتیم . در نیای من پرند و حیوان

آشامه نی را از هر جویباری میشد برداشت  
 آب خلیج چون بلور مینمود و کودکان بسا  
 چوبهای ماهگیری در سراسر طول اسکله  
 بتماشای انبوه ماهیانی که به طعمه های  
 ماهگیری نیش میزدند نشسته بودند در  
 عمق خلیج سنگهای مدور و طغفهای مسواج  
 زیر آب دیده میشدند قدری دورتر  
 کشتی های نهنگ گیری لنگر انداخته  
 بودند که هر بار با هزاران کیلوچربی این  
 غولان دریائی باز میگفتند. در آن روزگاران  
 دریا های جنوب از این جانوران دریائی  
 پر بود.

شهر کوچک لا رویک از صدقه سر این  
 جانوران دریائی و چوب جنگلی بزندگی  
 ادامه میداد.

اما چیزی فریب در هوا احساس میشد  
 روشهای جدید شکار نهنگ صید این  
 حیوان را آسان کرده بود. میبایست که  
 جانب احتیاط را از دست نداد. اقیانوسها  
 بی کرانه و وسیع بودند. سرورته آن نامعلوم  
 بود از قطبی به قطب دیگر کشیده شده  
 بودند اما انسانها هم همه جا بودند آنها  
 مقد ر بود که پیشرفتهای صنعتی در روش صید  
 نهنگ نسل این جانوران را از پهنه آبها  
 براندازد؟ آنروزها این تصور محال  
 مینمود. نهنگ ها فراوان بودند و اقیانوس  
 آبی رنگ چون آسمان نیلی بی کرانه  
 مینمود آب و آسمان در افق بهم پیوسته  
 و گویی تکه ای از پهنه بی انتهای هستی  
 بودند.

در این زمان آسمان توجه انسان  
 را بخود جلب میکرد. افسانه های پریان  
 زنده شده بود. مردان بزرگ چو

جادوگران سوار قالیچه سلیمان در آسمان  
 پرواز میکردند. گاهی در آسمان هواپیماهای  
 کوچکی دیده میشد و من و سایر کودکان  
 از دیوار منازل بالا رفته با دست تکیان  
 دادن و فریاد کشیدن سعی در جلب توجه  
 خلبان میکردیم. یکبار نیز سرعت بطرف  
 در حیاط دیدیم تا ماشین را تماشا کنیم  
 که برای اولین بار از کوچه مقابل منزل ما  
 عبور مینمود. چه قدر مهیج بود و چه دود خفه  
 کننده و سرفه آوری از لوله های موتور  
 آن بیرون میآمد این ماشین در مقایسه با  
 اسب بد مینمود.

رانندگی در شهر لا رویک هنوز بسا  
 صدای سم اسبان و لغزش چرخ کالمنکه  
 روی سنگفرش خیابان توام بود. در رزستان  
 پوشش سفید رنگ خیابانها را میپوشاند  
 همه جا آرام بود گاهی صدای بسوق  
 ماشین ها با زنگ سورتیه در هم می آمیخت  
 پدرم بعد از صبحانه بالذات تمام پیاده به  
 اداره اش میرفت و ظهر برای صرف نهار  
 اعضای خانواده بنزول بر میگشتند  
 و بعد از ظهرها به خواب عصرانه میرد اخت  
 در تمام طول روز عجله مفهومی نداشت  
 ساعتها طولانی بودند و بین در قایم  
 آن زمان گسترش دیگری داشت.

قبل از غروب همراه پدرم بسوی  
 اسکله میرفتیم. ماهگیران جمعیه های  
 مطوازمی تازه داشتند. انواع خرچنگ  
 خوراکی و میگو و ماهیهای گوناگون در هم  
 میلولیدند. هوا با بوی سبزه دریائی و نمک  
 اشباع و معطر بود. غذاهای دریائی  
 خوشمزه و مطبوع بودند. از و پنجره اطاقم  
 در طبقه بالا منظره زیبائی از خلیج و قسمت

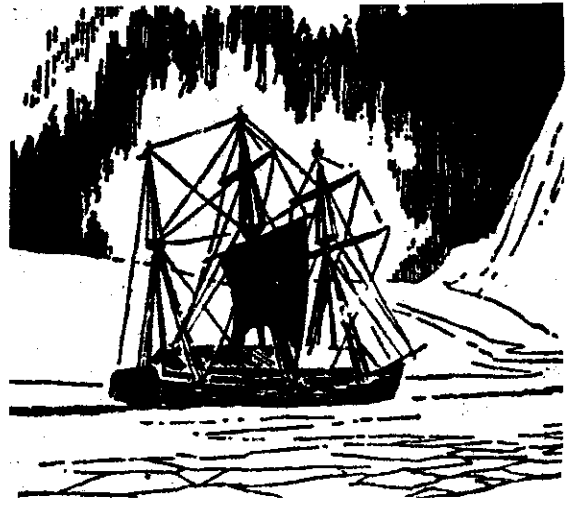
مرکزی شهر نمود اربود . شهر رزیرهای  
 من در سطوح پله پله گسترده بود و منازل  
 با سقفهای سفالی و دیوارهای سفید در  
 لابلای درختان بچشم میامدند دریاچه‌های  
 شهر مرغ و خروس آواز سر میدادند شهر  
 قدیمی لاریک در واقع دهکده بسزرگ و  
 تمیزی بیش نبود شهر از سوی دیگر طبقات  
 متوالی ارتفاع یافته و به تپه‌های پوشیده  
 از درختان جنگلی ختم میشد . منظره  
 سبزرنگی از کاج و سرو و بلوط و سایر درختان  
 سردسیری چشم انداز را تشکیل میداد و  
 همه اینها را روی تخت می نشستم و نظاره  
 میکردم . شبهای زمستان پدرم پنجره  
 اطاقم را قدری باز میگذاشت و من پس  
 از تماشای تکه‌های برف به زیر لحاف گرم  
 پناه می بردم اما شبهای تابستان پنجره  
 اطاقم کاملاً باز گذاشته میشد و هنگامیکه  
 پدرم در خواب مرا غرق خواب تصور میکردند  
 بکنار پنجره میرفتم و در نیای افکار غوطه  
 می خوردم . هنگامیکه صدای سوت حرکت  
 یک کشتی رابسوی دریا‌های جنوب اعلام  
 میکرد بسوی پنجره می شتافتم و روحم  
 بهمراه آن از پناه خلیج به افق بیکران  
 می لغزید . در نیای خیال خود را در  
 سرزمین استوایی دور دستی میدیدم  
 و منظره آنرا که در پس کوههای اطراف خلیج  
 و در ورود و رتر در ساحل اقیانوس قرار داشت  
 تصور مینمودم و آن کوهها را در روزه ورود به  
 جهان دست نخورده و بکر ماورای دسترس  
 بشری پنداشتم .

در واقع نیز قسمتهایی از آن سرزمین  
 ناشناخته بود . هموطن من کموند سن در  
 سالهای پیش از تولد من به قطب جنوب

دست یافته و حالا در سابقه رسیدن به  
 قطب شمال از راه هوایی با دیگران بر قایت  
 برخاسته بود درین زمان بود که معلوم شد  
 در قطب شمال غیر از یخهای شناور و بر روی  
 اقیانوس زمینی وجود ندارد .

در سرزمین‌های گرم ترکشندان در  
 تلاش و جستجو بودند مثل دوران که کورتز  
 و پیزاروبه تکمیل نقشه ناتمام کره زمین  
 پرداخته بودند . گروههای اکتشاف در  
 جنگلهای برزیل بدنبال سرهنگ فاست  
 که اخیراً در میان قبایل آد مخوارنا پدید  
 شده پرداخته بودند . افریقا و آسیانه  
 تنها قاره‌ئی متفاوت بلکه مسکن مردمانی  
 عجیب با روشها و معتقداتی عجیب تر بودند  
 در آن روزگار بشر در جهان عظیمی  
 بسر میبرد . خانواده همسایه ما سرگرم  
 مهاجرت به امریکا بودند هفته‌ها مسافرت  
 در پیش بود مراسم خدا حافظی شباهت به  
 پرواز کیهان نوردان امروزی داشت  
 مطمئن بودیم که دیگر از ایشان خبری  
 نخواهیم داشت .

یک مکتشف . من میخواستم یک  
 مکتشف باشم . پیاده و سوار بر اسب و شتر  
 میبایست به زوایای ناشناخته جهان راه  
 یابم . کره زمین بقدر امروز خرد و حقیر نشده  
 بود . البته قاره امریکا با کشتی بخار در  
 فاصله زمانی ربع آنچه در زمان کریستف  
 کلمب بود قرار داشت . اما این هم هنوز  
 در دست بشمار می رفت . سه روز طول  
 کشید تا با خانواده از بندر لاریک بکلیمه  
 کوهستانیمان در قلب نروژ برویم . این  
 مسافرت بکمک قطار و سپس اسب و رشکسه  
 انجام گرفت . هنگامیکه دوستانم برای



اولین باریک رادیوم نشان دادند  
غرق در حیرت شدم . جعبه ای بود با  
سوراخهایی که سیم گوشی را داخل آن  
میکردیم و سپس ساعتها رباره اینکه صدای  
موسیقی مبهمی از آن بگوش میآمد یانه به  
بحث می نشستیم .

عصر جدیدی در شرف ظهور بود . پدر  
و مادر با اعجاب و تحسین با آن رویرو  
شدند . پدرم به امکانات عقل بشرایمان  
داشت و آنرا هدیه خداوندی میدانست  
و مادرم معتقداتش در کشفیات رادیومین  
شکل یافته بود و مطمئن بود که بشری  
قابلیت روزافزون خویش از عرصه کره خاک  
جهان بهتری خواهد ساخت . جنگ  
جهانی اول که من در بچوبه آن بدنی  
آمده بودم دیگر هرگز تکرار نمیشد . بکمک  
دانش و تکنیک انسان بسوی تکامل اخلاقی  
و صلح پیش میرفت . من که عشق پدرم رابه  
طبیعت و شوق مادرم رابه جانورشناسی  
به ارث برده بودم نمی توانستم دلیل  
علاقه ایشان رابه روش جدید بشریت یعنی

قطع رابطه با طبیعت درک کنم .  
آیاد طبیعت چه بود که ایشان  
بسرعت از آن میگریختند . آیا ایشان از  
تصور میمون که دروین در سلسله نسب  
بشریت ترسیم نموده بود فرار میکردند ؟  
ایشان حاضر بودند هرگونه تغییری را در  
دنیای پدران خویش بپذیرند و ناشر اترقی  
بگذارند . این تغییر هرچه که بود مفهومی  
آن ملازم با دوری از طبیعت بود . انسانها  
بالغ که مسئول شتاب در دوری از طبیعت  
بودند بقدری مجذوب توانائی خویش در  
اختراعات جدید و تغییر شکل محیط پیرامون  
نشان شدند که بدون در دست داشتن  
طرحی برای دنیای آینده چهارنعل  
در مسیری نامعلوم پیش نداشتند . البته  
آینده بشر در محیط ساخته و مهنوع دست  
اوقرار دارد . اما مهندس طراح و مسئول  
تنظیم و ترتیب آن محیط کیست ؟ هرکس  
در ساختن بنای جهان آینده بشر سهمی  
داشت . هرکارگری بمیل خویش آجری  
اینجا و آنجا روی هم میچید . اینک نتیجه  
این نوع ساختمان بکجای انجام میدهد  
بود که در برابر نسل آینده قرار داشت .

در مرد رسه صحبت از مغز انسان بود  
و میگفتند که در ۲۳ سالگی رشد مغز  
متوقف میگردد . اما با مادر ۶ سالگی  
مثل يك ناقص العقل رفتار میشود . چرا  
بزرگترها خیال میکردند که فکر جوان و شاداب  
افرادی بسن من پس از فشرده شدن در  
ماشین تحصیلات متداول و پر شدن از عقاید  
منجمد بزرگترها روشن تر و بازتر خواهد شد  
حالاکه ما جوان تر بودیم میبایست فکر  
میکردیم و حالاً میبایست با عجله تصمیم

میگرفتیم وگرنه بعد از آنکه اجباراً سرنشین  
گشتی بدون سکان بزرگترهای شدید  
بسیار دیر بود .

در مد رسه مفهوم ترقی با روشنی  
غیر عادلانه بررسی میشد . معلمین ما  
بند بازاری بودند که علوم طبیعی را در یک  
دست وانجیل را در دست دیگر گرفته  
تعادل لرزانی را حفظ میکردند .

اما درین جا بود که من و معلمهایم  
اختلاف نظر پیدا میکردیم . درین جا تناقض  
آشکاری موجود بود . تناقضی بین خالق  
و مخلوق و تناقضی بین دست راست و دست  
چپ معلمان من .

خداوند از خلقت خویش رضایت داشت  
اما بشر رضایت نداشت . خداوند به بشر  
بهشتی بی نقص عطا کرده بود اما بشر  
قبول نداشت . خداوند با استراحت  
پرداخت اما بشر شروع بکار کرد . انسان  
طالب ترقی بود .

انسان هم شش روز بکاری پرداخت و روز  
هفتم را با خاطر رضایت خدا تعطیل میکند  
البته نوع بشر درین نکته که روز استراحت  
یکشنبه و یا شنبه یا جمعه باشد اختلاف نظر  
پیدا کردند اما مسیحی و مسلمان و یهودی  
همه روز هشتم با عجله بسر کار باز  
میگردند . هدف ازین کار زحمت ساختن  
جهان بهتری است .

من شانزده سالم بود که این افکار  
آزارم میداد . اعتماد را به بزرگترها از  
دست دادم . ایشان عقلشان از ما جوانان  
بیشتر نبود . ایشان عقاید پیش ساخته  
و نیازمندی ای را باوردند و گرچه بینشان  
هم اختلاف بود ولیکن از باورهایشان دست

نمی شستند .

ما را با خود در راهی با مقصدی ناشناخته  
بجلو میکشیدند . ایشان هدفی در پیش  
نداشتند بلکه فقط از طبیعت فراری بودند  
هرچند از جنگ جهان سوز مدتی نگذشته  
بود اما هر روز سلاح مخرب جدیدی اختراع  
میکردند . عدم توافق در سیاست در  
اخلاق در فلسفه در مذاهب را منگبیر بشر بود  
درین دنیا نباله روی بزرگترها چنانچه  
اطمینانی برای ما جوانان بدنیال داشت  
بهتر بود که بجستجوی راههای دیگری  
میپرداختم . کم کم حال یک زندانی را یافتم  
که میخواهد از قطاری که در مسیر غلط  
در حرکت است به بیرون بجهد .

این افکار در سالهای ۱۹۳۰ بمغز من  
خطور کرد . در این زمان هیپی نبود  
کسیکه اندک اهمیتی به احترام خود  
میداد ب فکرشورش در مقابل خانواده و مدرسه  
نمی افتاد . برای پسران شباهت داشتن  
به دختران گناه کبیره بشمار میرفت . من  
بسوی علوم طبیعی رونمودم . نه تنها  
متوجه زیبایی طبیعت بلکه حکمت موجود  
در پس پرده نیائی که بشر بارش برده  
بود گشتم . به جنگل و کوه رونمودم و هرگاه  
فرصتی میافتم به سواحل خالی از سکنه  
میرفتم و کم کم نسبت به مسیری که تمدن  
کنونی بشر در پیش گرفته مشکوک تر میگشتم  
مسیری که بشر را هر روز از نیائی که متعلق  
بآن است جدا تر میکند . آیا افراد بشر  
در مسیر غلطی قدم گذارده اند ؟ . . . . .

● آنچه گذشت ترجمه مقدمه کتاب فاتوهوا از تور هیردال Thor Meyer-Dahl است. ازین دانشمند اکنون کتاب کن تیکی KON-TIKI بزبان فارسی ترجمه شده است هیردال مدت یکسال در میان بومیان جزیره فاتوهیوا با همسرش بسربرد. این مسافرت در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم وهنگامی صورت گرفت که نویسنده وهمسرش در سنین حد و ۲۵ بود نند هیردال که اصلاً تحصیلات دانشگاهی در رشته علوم طبیعی داشت پس از این سفر به مطالعه مسائل مربوط به سرچشمه تمدن های جزایر اقیانوس آرام همست گماشت. سفر معروف وی روی يك كلك که عرض اقیانوس آرام را پیمود بسیار معروف و در کتاب کن تیکی بازگوشده است. سالهای بعد در جزایر جنوب به مطالعات باستان شناسی پرداخت و اخیراً (۱۹۷۰) در مین سفرش را در عرض اقیانوس اطلس بیرونی قایقی از جنس نی انجام داد. هیردال معتقد است که سالها قبل از کشف امریکا بدست کریستف کلمب مردم روی زمین عرض اقیانوسها را پیموده و ارمغانهایی از تمدن های خویش را با یکدیگر مبادله کرده اند. این مطالعات هیردال را معتقد کرد که بشر در قرن بیستم بدون حساب و کتاب در چارشتاب و تعجیلی در زندگی شده که دنباله آن جدائی کامل بشر از طبیعت و نابودی طبیعت و بالطبع نابودی بشر است. از خلال نوشته های هیردال این قدر میتوان دریافت که مشاهدات عینی و علمی وی را بدین نتیجه رهبری کرده است که انسان

باید در زندگی خویش از يك رشته اصول و قوانین ساده پیروی کند که این اصول رانمی توان از فلسفه های مادی و نظری خالص استخراج نمود بلکه باید آنرا در زندگی مردمی ساده یافت که همواره آزاد و غنی از تعلقات دنیوی زیسته اند و در بند بیهوش و کم زندگی نبوده اند هیردال تصور واضح و روشنی ازین اصول بدست نمیدهد بلکه معتقد است هر انسان باید آنرا خود بیابد و برای یافتن آن از دنباله روی و اسارت و همرنگ شدن با اجتماع بپرهیزد. آنچه هیردال میگوید نتیجه تجارب عمیق وی در زندگیست و از تفکرات شاعرانه در کنج کتابخانه هاناشی نشده است. به عقیده او انسان هنگامی عظمت و شان لایق خویشتن را می یابد که بتواند خود را از زندگی نادانسته رها کند و بر سر نوشت خویش حاکم گردد.

هیردال بعد از یکسال زندگی با بومیان، جزیره فاتوهیوا (با بقول خودش بهشت) را ترک کرد. دلیلش این بود که کشتی های تجاری در مقابل فرآورده های طبیعی جزیره بومیها با این مشروبات مست میدادند. و بومیها با این مشروبات مست میکردند و هنگام مستی مزاحم هیردال وهمسرش میشدند. در واقع در این جزیره در افتاده هم مردمان مترقی زندگی هیردال را بهم ریختند.

اکنون ترجمه در صفحه آخر این کتاب بنظر خوانندگان میرسد:

..... نمی خواستیم که جزیره را ترک کنیم



از بازگشت بسوی تمدن گریزان بودیم  
اما چیزی در ما بود که قابل مقاومت نبود  
مجبور برفتن بودیم. در آنروز چنانکه امروز  
هم معتقدیم میدانستم که تنها جایی که  
انسان میتواند طبیعت را بیاورد درون خودش  
است. طبیعت هواره بگردد ست نخورده  
درون انسان بوده و خواهد بود. انسان  
توانسته است محیط اطراف و لباس تن  
خویش را عوض کند. برخی مردم پوست  
خویش را رنگ میکنند و یا خود را خالکوبی  
میکند. گروهی سر را صاف میکنند یا  
گوشان را دراز میکنند یا دندانشان را  
سوهان میزنند یا پایشان را ناقص الشکل  
میکند. گروهی دیگر موی سر را آرایش  
وریش را کوتاه میکنند. زنان صورتشان را  
رنگ کرده و مویشان را می بافند و ب رنگی دیگر  
در می آورند و مژه مصنوعی میگذارند اما زیر  
پوست بشر هیچگاه عوض نمیشود. ما از  
خویش نمیتوانیم بگریزیم. جایی برای  
عقب نشینی نیست. هیچ راهی نیست  
مگر آنکه با کمای یکدیگر تمدنی بسازیم که با  
طبیعت هماهنگ باشد با طبیعتی که برایمان  
باقی مانده است. باید آنچه را که از پیش  
رفته دوباره زنده کنیم. ظاهر دنیای ما  
چون خاکستر است. میتوان آتشی را که در  
دل آن نهفته است دوباره به شعله  
کشاند.

جوانان آینده بی درپیش دارند اما  
نه با فرار و نه با دست روی دست گذاشتن  
و اجازه دادن بدیگران که هراشتباهی  
را ما بلند مرتکب شوند. بلکه آنها باید  
دست بکار شوند و خویش را از قیودی که  
ایشان را براه کج میکشاند آزاد سازند

باید بجنگ آن هشت پائی بروند که بشر  
خود آنرا ساخته است. باید آنرا شکست  
دهند باید خویش را از بند آن رها سازند  
و مجبورش کنند که مطیع انسان باشد و نه  
فرمانروای او.

از گوشه و کنار جهان صدای پیشگویان  
فلیحه بگوش ما میرسد. پیشگویانی که  
بکم کامپیوتر و آمار و ارقام قابل اعتماد  
آینده بشر را بصورت فاجعه آخر الزمان  
پیش بینی میکنند. از طرف مقابل آنانیکه  
نامشان را خرگوشان بخواب رفته میتوان  
گذارد با اطمینان و حرارت تمام میخواهند  
ما را در خواب غفلت نگهدارند. به ما تلقین  
مکنند که دانشمندان از پس حل تمام  
مسائل عالم برخوردارند آمد. میگویند که  
بشر میتواند با خیال آسوده بتماشای



تلویزیون بنشینند و نگرانی را فراموش کند .  
هر روز جوانان نوجوانان بیشتری در س-  
حیرت و سردرگمی فرو میروند . اعتراض  
میکنند و فرار میکنند . از آنچه نامش را راحتی  
گذاشته ایم فرار کرده چون خانه بدوشان  
سرگردان میشوند . از زیبایی ظاهری  
می گریزند و خویش را پشت نقاب مووریس  
ولباس ژنده درویشان پنهان میکنند  
بیزاری خویش را از جهان متمدن بصورت  
فرار به عالم مخدرات و فراموشی نشان  
میدهند .

ما از ایشان و ایشان از ما فراری هستند  
ولکن ما پدران نسل کنونی و ایشان پدران  
نسل آینده هستند . نه نشان تازه  
و چشمشان باز است . ایشان میخواهند  
مطلب را با ما در میان بگذارند . میخواهند  
بگویند که جهانی را که ما مشکل و پیچیده  
ساخته و یافته ایم میتوان ساده تر و  
آبیهی تر نمود .

ما موجوداتی معتقد بترقی و تکامل  
هستیم . معتقدیم هر نسلی از نسل گذشته  
عاقبتراست بگذارد بحرف نسل جوان  
گوش بدهیم . باید سعی کنیم حرف آنان را  
که روزی جهان را از ما تحویل خواهند  
گرفت بفهمیم . کسانی که میخواهند جهان  
سردرگم ما را ساده تر کنند . ماحتی بسا  
تجارب خود مان باید درین نکته شریک  
ایشان شویم که ثروت و غنای حقیقی با جنگ  
بدست نمی آید . سنگ قلابی که میتواند  
پانزده بار بدور کره زمین چرخیده و مسا  
و دشمنان را یکبار نابود سازد سرمایه ای  
بدست نمیدهد ثروت را با غارت دشمنان  
نمیتوان بچنگ آورد . این غناوزن و رنگ

ندارد . در پشت چشمان پنهان است  
و آنرا نمی بینیم .

کسی نمیتواند آنچه را در سینه خویش  
حفظ میکنی از تو بگیرد . کسی نمیتواند  
جزیره فاتو هیوارا از من بگیرد . هنگامیکه  
به وطن خویش بازگشتم مقاله کوچکی درباره  
این سفر به بیعت منتشر کردم که کتاب  
حاضر شرح مفصل همان مطلب است  
و میخواهم جمله آخری آن مقاله را دوباره  
اینجا تکرار کنم .

هنگامیکه جزیره را وداع گفته و سوار  
قایق کوچکی که ما را بسمت کشتی می برد  
شدیم و دوستان پولی نزی پاروهارا بسینه  
سینه کشیده ما را از جزیره دور میکردند من  
کیف کوچکی را که همراه داشتم باز کرده  
و در نیال بلیط کشتی ( ۱ ) میگشتم و بی سر  
می گفتم :

لیور ( Liv ) ، میدانی ، انسان  
نمی تواند بلیطی بمقصد بهشت بخرد .

---

( ۱ ) دولت فرانسه مطابق قانون از تمام  
مسافران جزایر پولی نزی میخواست که بلیط  
دوسره کشتی بخرند . بهمین دلیل هر  
مسافر درین جزایر بلیط بازگشت بهمراه  
داشته است .  
مترجم



اجتلیت نباید بیچ غربی داخل شوند و در امور سیاست به افکار نمایند

حضرت عبدالباہ

# آہنگ بدیع

سال ۳۱

شماره ۳۴۰

مہر و آبان ماہ ۲۵۲۵ شامشامی

۱۷ شہر المعزہ تا ۱۹ شہر القدرہ ۱۲۳ بدیع

---

خصوصاً جامعہ بنیانی است

## فهرست:

۳	۱- آثار مبارکه
۵	۲- نکته فی چند درباره ازدواج
۱۱	۳- از بدایع الآثار (سه قطعه)
۱۴	۴- اطفال (از کتاب راهنمای مهاجرین نوشته امة البها و روحیه خانم ترجمه امین ضرغام)
۲۱	۵- مرغ محبت (شعر) فریبرز میثاقی
۲۲	۶- نعیم شاعر زمان ما - مقاله سوم دکتر ناصر ثابت
۲۶	۷- قسمتی از کتاب "صلح جهانی و تمدن حقیقی" فرزند دوستدار
۳۶	۸- درباره میس شارب
کنفرانس بین المللی بهائیی نایروبی (کنیا)	
۴۵	۹- ترجمه و متن پیام بیت العدل اعظم الهی
۵۰	۱۰- درباره کنفرانس نایروبی دکتر منوچهر مفیدی
۵۸	۱۱- عکس تاریخی
۶۰	۱۲- از اوراق تاریخی
۷۹	۱۳- قسمت جوانان و نو جوانان

بگوشه  
 لوح مبارک حضرت بهاء الله  
 نگار شده است  
 این لوح مبارک  
 در روزگار  
 محفوظ است  
 و در این  
 نسخه  
 درج شده است  
 در روزگار  
 محفوظ است  
 و در این  
 نسخه  
 درج شده است

لوح مبارك حضرت بهاء الله  
 نسخه عكس از اصل موجود در  
 محفوظه آثار

نسخه چاپ شده در صفحه بعد

## بنام بخشنده توانا

ای دوستان امانت بهمانه آفتاب جهانتابست و آسمان او  
انسان و افش قلب نیکو کسیکه این نیر اعظم را با برهمنای  
خیانت و دناکت ستر نماید تا روشنائی آن جهان و جهانیان  
را روشن نماید • اینست بخششیکه از قلم اعلی ظاهر شد  
طوبی للمتفکرین بگو امروز روز اعمال و افعالست و ناصر  
امر فی الحقیقه عمل نیک و خلق نیکوست نه جنود و سیوف •  
نصرت یک عمل خالص اعظم است عند الله از نصرت فوجی که  
در سبیل الهی جهاد نمایند چه که اراقه دماء  
محبوب نیست و در این ظهور اعظم نصرت بکلمه و بیان مقدر  
شده • كذلك قضی الامر فی کتاب مبین طوبی لك بما تشرفست  
بطراز العرفان اذا اتی الرحمن و نطق العبد لیب علی  
الافئان الطک لله المهیمن القیوم •

# نکته‌های چند

## درباره ازدواج

عزیزالله طیماسی

امرازواج که در آثار حضرت نقطه اولی جل ذکره به اقترا ن تعبیر شده از سنتهای قدیم الهی است که ابتدائی ترین عقل و ساده ترین شعور نیز فواید آنرا بسهولت ادراک مینماید زیرا که اولاً خانواده نخستین واحد اجتماع بشمار میآید و فقط از این راه است که نوع بشر قوام می یابد و نسل او تسلسل و دوام پیدا میکند. ثانیاً احسن وسیله است برای صیانت انسان از وساوس نفسانی و لغزشهای اخلاقی و مضرات مترتبه بر آن. ثالثاً دو همسر بهترین محرم هستند برای ابراز همدردی و دلسوزترین مساعد برای حل مشکلات زندگانی و نیکوترین همدم برای اوقات رفاه و شادمانی و موافقتین رفیق برای رهایی از وحشت انفراد و تنهایی خصوصاً هنگام پیری و ناتوانی. لهذا در جمیع شرایط رهایی پیوند زناشویی محترم شمرده شده و محسناتش توضیح گردیده و در افواه مردم

نیز بکار خیر تعبیر گرفته است. در آئین جهان آرای بهائی هم امر تزویج تشویق شده و قانون نکاح - حصن از برای نجات و فلاح بقلم آمده است پس مستحسن چنان است که هر فرد بهائی بعد از بلوغ در فکر تشکیل عائله باشد و با قلابه بان اقدام نماید هر چند این امر از واجبات شرعی نیست ولی جز با عذر موجه خود داری از آن دور از تصویب عقل میباشد و شاید شخص سالم فقط با این عذر بتواند مجرد بماند که عزمش بر حصول هدفی عالی جزم شده باشد، هدفی کسبه خیرش بنوع راجع گردد مثلاً جناب ابوالفصا گلپایگانی و جناب تبیل زرنندی باین نیست قبول همسر نکردند که مباد شغل خانهداری از کمیت تالیف و تصنیف اولی بکاهد و بهمی را از سفرهای پر خیر و برکت بازدارد. اما معلوم است که دارندگان هزمی چنین راسخ و همتی چنان بلند در میان جامعه بسیار کمند در هر حال از آنجا نیکه اقدام

بهرامری خصوصاً "ازدواج که پیوندی  
 داعی است باید مطابق دستورات الهی  
 باشد شایسته چنین است که در ابتدا  
 وقت کافی بکار رود و عواقب کارسنجیده شود  
 امانه بقدری که از حد اعتدال بگذرد و  
 انسان را بگمان یافتن همسری که از جمیع  
 جهات با آرزوهایش منطبق باشد تا آخر عمر  
 سرگردان بگذارد زیرا هیچ دختروپسری  
 همسری را که در کارگاه تخیل صورت کشی  
 کرده است بدست نخواهد آورد بلکه باید  
 از کاخ وهم و خیال بمنزلگاه حقیقت فرود  
 آید و آنچه را که میتواند جامه عمل بر خسود  
 بیوشد قبول کند. کلیات اموری که لازمه  
 این کار است بعد از اطمینان بصحت بدن  
 و قدرت سعی و عمل و مهیا بودن معر معاشی  
 در خورشان و مقام عبارت از انتخاب همسر  
 است از طبقه متناسب با خود. هر چند در  
 کتاب خدا قید طبقات نشده و ازدواج هیچ  
 صنغی با صنف دیگر منع نگردیده بلکه تنها  
 شرط - رضایت طرفین و بویین آنهاست  
 ولی چون ایضا " دستور است که هر امری از  
 کلی و جزئی بعد از مشاوره انجام گیرد در  
 زناشویی هم بقضاوت عقل شایسته است که  
 اختلاف طبقاتی من جمله در تمکن مالی  
 از حد اعتدال نگذرد چه که در غیر آن صورت  
 ممکن است طرفی که دارند است بر طرفی  
 که ندارد است منت بگذارد و برتری بخرج  
 دهد و این بالاخره علت اغیرار و انزجار  
 خواهد شد. ایضا " تفاوت فاحش در  
 تحصیلات طرفین شکاف مابین زوجین  
 خواهد انداخت همچنین فرق بییش از  
 اندازه در و همسر رسن و سال باعث سستی  
 پیمان زناشویی خواهد گشت تجربه نشان

داده است که اگر زنی درجه معارفش پسر  
 شوهر بچربد خود را بالا تراز او بشمارد و  
 رفتارش با او متکبرانه میگردد و در عوض اگر  
 مردی سنش کمتر از زنش باشد خود را مغبون  
 محسوب میدارد و بغمز و مزاج بر ازارنا را احتسی  
 میکند و همه اینها با اتحاد و صمیمتی که باید  
 فیما بین مستحکم باشد مغایرت دارد لهذا  
 در کل امور مزبور میانه روی شرط عقل است  
 در تورات برقم آمده که حوا از نده آدم خلق  
 شده است ارباب نوق بر آنند که چون  
 نده در وسط همکل آدمی قرار دارد کنایه  
 از آن است که زن و مرد باید همشان و همرتبه  
 باشند چه اگر گفته شده بود که از استخوان  
 سر آدم خلق شده مراد آن بود که زن باید  
 بالا تراز طبقه مرد خود باشد و اگر گفته شده  
 بود از استخوان پا آفریده شده مقصود  
 آن بود که زن میبایست پائین تراز طبقه  
 مرد خود باشد. باری زن و مرد که بر طبق  
 بیانات مبارکه باید پیوندشان نه تنها  
 جسمانی و این جهانی بلکه روحانی  
 و آن جهانی باشد سزاوار است که قبل  
 از هر چیز در صورت وقامت و آداب متعارف  
 معاشرت مورد پسند یکدیگر قرار گیرند  
 فاضلخان گروسی از ادبای عصر قاجار که  
 در صنعت ترسیل و انشاء شخصی نامدار  
 است رسالهئی دارد در نصیحت پسر خویش  
 محتوی مواعظ خیر خواهانه پدرانه که  
 فرزند را در سانی از شعون زندگی رهبری  
 میکند آن رساله فعلاً در دسترس نیست  
 تا عبارات لازمه اش با اینجا نقل شود مفاد یک  
 جمله از آن که در نظر مانده این است که  
 همسر باید نخست در دل فرود آید یعنی  
 انسان از چهره و سیمای او خوشش بیاید و



بتواند در چشمان او نگاه کند تا دل گواهی  
 دهد باینکه از نشست و برخاست و گفت  
 و شنود با او اکراه ندارد این کار در محیط  
 امروزه ایران که نسوان از حجاب بیرون  
 آمده اند آسان است ولی در آن زمان هر  
 چند زن میترانست روی مردی را که  
 خواستگارش بود ببیند ولی مرد از پند  
 قیافه همسر آینده خویش مگر بعد از بسته  
 شدن عقد ممنوع بود لهذا فاضلخان مذکور  
 بفرزندش میگوید بعد از آنکه زن را بخانه  
 آوردی و نظر بر روی او افکندی هرگاه بردت  
 نشست بلا تامل رهاش کن که چنیسن  
 همسری بکارت نخواهد آمد. باری امر  
 دیگر که باید در نظر داشت میل همصحبتی  
 است بدین معنی که طرفین برای یکدیگر  
 حرفی گفتنی داشته باشند و سخنانشان  
 برای هم دلنشین باشد صاحب مثنوی  
 گوید :

جوش نطق از دل نشان دوستی است  
 بستگی نطق از بی الفتی است  
 دل که دلبردید کی ماند ترش  
 بلبل گل دید کی ماند خموش  
 پس اگر دختر و پسر هنگام ملاقات  
 موضوعی برای گفتن پیدا نکنند دلیل بر این  
 است که هم افق نیستند و در همسری  
 بدرود سر خواهند افتاد شاید برخی از مردم  
 گمان کنند که تذکار این مطلب زاید باشد  
 چه هر کس میداند که شخص باید تن بزوجیت  
 کسی بدهد که سبها و صحبتش را ببیند داری  
 این قضیه امروزه که حجابی در میان نیست  
 در باره اکثر مردم صادق است مع هذا  
 هستند نفوسی که بتلقین خود یاد پگری  
 تصور میکنند که ولو حالا از پدر یا گفتار طرف

اکراه دارند ولی بهر روز زمان در نتیجه انس  
 و عادت کراهتشان زایل خواهد شد و این  
 اقتاع کاذب و منطوق نادرست غالباً وقتی  
 است که شخص مورد نظر شاغل منصبی یا  
 صاحب مکنتی و یا واجد شهرتی باشد  
 و غافلند که هیچیک از شئون مذکوره نمیتواند  
 جای خالی محبت را در قلب پر کند. امر مهم  
 دیگر لزوم بی بردن طرفین است بهد ف  
 یکدیگر چه مسلم است که در این عالم احدی  
 نیست که در زندگی آرزوی نهائی و عبارت  
 دیگر هدفی نداشته باشد و برای رسیدن  
 به آن هدف تلاش نکند و اعظم سعادت زن  
 و شوهر این است که هر دو دارای یک هدف  
 باشند که اگر برخلاف این باشد رشته الفت  
 گسیخته خواهد شد و زندگی مشترک بی پایان  
 خواهد آمد یا روزگارشان بتلخی خواهد  
 گذشت مثلاً اگر پسری در آرزوی نیل به  
 مقامی شامخ از علم و دانش باشد و دختری  
 در آرزوی رسیدن بکثیری از مال و ثروت  
 آن دو البته با هم سازگار نخواهند بود و باز  
 اگر فرضاً هر دو طالب ثروت باشند ولی  
 در کیفیت تحصیل آن توافق نداشته  
 باشند نتیجه اش اینست "ناسازگاری یا  
 ناپایداری در زناشویی خواهد بود چنانکه  
 فی العثل یکی برای وصول بمقصود طریق  
 تجارت مجاز را انتخاب کند و دیگری خرید  
 و فروش کالای قاچاق را چنین اختلاف نظری  
 نیز مناقشه و مجادله و بالاخره بکدورت یا  
 جدائی خواهد انجامید. مختصر بعد از  
 استجماع شرایط مذکوره وقتیکه عمل تزویج  
 صورت گرفت باید سعی نمود که رخنه  
 در بنیانش نیفتد و رشته این پیوند مقدس  
 نگسلد. همانا قلعه محکم برای حفظ

وبقای آن عبارت از یاکي چشم و دل و  
 بتعبیر دیگر مراعات عفت از جانبین است زیرا  
 که آفتی سخت تر و عداوتی آشتی ناپذیرتر  
 از بی عفتی در امر زناشویی نیست چه کسی  
 هیچ فردی طاقت تحمل داشتن شریك  
 در ناموس راندارد حتی ادنی توجه غیر  
 عادی که از طرفش بشخص دیگری بشود  
 آتش غضب در وجودش افروخته شده تا رو بود  
 قماش محبت را خواهد سوخت. در سوابع  
 ایام مردمان عوام (نه اهل فضل و دانش)  
 گمان میکردند که فقط زن ملزم بحفظ خود  
 از نامحرم است و برای مرد آلودگی عیب  
 نیست با آنکه در هیچیک از صحف آسمانی  
 از قبیل تورات و انجیل و قرآن و غیرها در  
 این زمینه یعنی درباره خویشتن داری از  
 چشم چرانی و بی عفتی فرقی مابین زن و مرد  
 گذاشته نشده است بلکه این زعم باطل  
 زاده وهم مردمان جاهل بود و پس زیرا  
 غیرت زن هم در این قبیل موارد بدرجه بی  
 است که حتی در بدن هووی یعنی زن شرعی  
 شوهر برایش تحمل ناپذیر بود را مثال عرب  
 از حدت و شدت به *الضرائر تمهیر رفته*  
 است تا چه رسد بتحمل مشاهده ارتباط  
 نامشروع شوی با زن دیگر. باری در این  
 در *مبارک* هم در خصوص مراعات عصمت  
 و عفت نه چندان آیات سمت نزول یافته  
 است که با حصاصه در آید من جمله آیه شریفه  
 (قد حرم علیکم القتل والزنا) و منطوقه  
 (کونوا فی الطرف عفیفا) و فرموده (ملك بی  
 زوال را بانزال از دست من و شاهنشاهی  
 فردوس را بشهوتی از کف مده) از قلم اعلی  
 تراویده است و مرکز میثاق بصریح عبارت  
 ذره بی از عصمت را بهتر از صد هزار سال

عبادت و دریای معرفت بحساب آورده است  
 و الحق چقدر در ورا ز شرافت و انصاف است که  
 مرد یازنی با داشتن همسری که خود برضا  
 و رغبت انتخابش کرده است چشمش  
 بدنبال این و آن باشد. از قدیم الایام  
 صاحبان خیرخواه و عقلای خوش نیست  
 حقایق اخلاقی را در لباس قصه بیان میکردند  
 یکی از آن قصه ها که تناسب با مطلب کنونی  
 دارد این است که گویند شاه عباس صفوی  
 برای وقوف بر احوال رعیت و اطلاع از اوضاع  
 مملکت شبها بالباس مبدل در شهر میگذشت  
 و از هر گوشه و کنار خبر میگرفت در یکی از  
 محرکها پس از گردش طولانی داخل یک  
 حمام شد و در صفا بی از رخت رکن آرام گرفت  
 همان وقت سه نفر از گرمابه بیرون آمدند  
 و در رخت کن پهلوی هم نشسته ضمن صحبت  
 قرار گذاردند که هر یک هر آرزویی دارد بر  
 زبان آرد یکی گفت من دلم میخواهد این  
 حوض که در مقابلمان است پراز حلیم باشد  
 تا هر قدر داشتند ارم بخورم و شکم را از عسزا  
 بیرون آرم. دیگری گفت من آرزومندم یک  
 روز از صبح تا شب تاج بر سر بنهم و بر تخت  
 سلطنت بنشینم. سیمی گفت من مشتاق  
 هستم که شبی یکی از زنهای پادشاه راتنا  
 صبح در برگیرم. از گفتارشان پیدا بود که  
 اولی شکم باره است و دومی جاه طلب  
 و سیمی شهوت پرست. القصة شاه عباس  
 نشانی آنها را در نظر گرفت و بعد از ساعتی  
 هر سه را در ریهشگاه خویش حاضر ساخت و سه  
 آنها فهمانید که گفتگوی سرحماشان را شنیده  
 است و اکنون میخواهد آرزوی هر سه را برآرد  
 پس حکم نمود حوضی را از حلیم پر کرد  
 و شکم خواره وا گذاردند او هم بقدری از آن

خورد که اختلال در مزاجش بهم رسیده  
در بستری بیماری افتاد و از حصول آرزوی خود  
پشیمان گشت. ایضا شاه فرمان داد سنگی  
بزرگ بزنجیری بسته بالای تخت پادشاهی  
محازی سرآویختند آنگاه بمراد جاه طلب  
اشاره نمود که بر تخت جلوس کند و بهیچ  
سلطنت بر تارک نهد و تاشب از سر برزیر نماید  
او هم بر تخت نشست و هر آن از بیم فرود  
آمدن سنگ بر فرقی هراسان بود و هر دو قیقه  
برایش بد رازی سالی میآمد تا بالاخره شب  
فرارسید و آن بیچاره از عذاب برهید و نفسی  
براحت کشید شاه باو گفت این تخت و تاج  
که امثال تو در آرزوی میباشند از خطرهای  
پید اوپنهانش خبرند آرند این سنگ که  
بالای سرت بود نمونه غی از مخاطرات  
هولناک این مقام مغبوط است. همچنین  
فرمود سی چهل تخم مرغ را جوشانید و با  
الوان مختلف ملون ساختند و آن مردی که  
آرزوی هم آغوشی با یکی از زنهای شاه  
را داشت گفت اینها را بشکن و از هر کدام  
قدری تناول کن و تفاوت طعم هر یک را برایم  
بگو آن مرد بعد از شکستن و از هر یک مقداری  
چشیدن عرض کرد قربان اینها همه یک طعم  
دارند شاه فرمود زنهای همینطورند  
فقط در رنگ یعنی در لباس و زور و پوریا هم  
متفاوتند نه در چیز دیگر. این حکایت  
ولو افسانه است اما با حقیقت نطباق دارد و  
نیز اگر چه راجع بالتذات مرد از زن است  
ولی بر جنس مخالف هم صدق میکند. امر  
دیگر لزوم توجه بعلمت اصلی ازدواج یعنی  
آوردن اولاد است حکمای الهی گویند  
حق تعالی برای تمشیت امر خلقت از طریق  
توالد و تناسل در ذکور و انات شهوت قرار

داده که در مقام تشیل مانند محصل است و  
در موصلت بجهت طرفین لذت مقرر  
فرموده که بمنزله رشوت است و این دو مقدمه  
میباشند برای نتیجه که اولاد است و این  
قاعده در هر باب جریان دارد پس معلوم  
شد که غرض خاصی و منظور نهایی از امر  
ازدواج تولید مثل و بقول حضرت اعلی  
ظهور ثمره و محبارت دیگر آوردن اولاد است  
و این مطلب در آیه مبارکه کتاب اهدس  
مصرح است بقوله تبارک و تعالی :

تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من  
یذکر فی بین عبادی

یعنی زناشوئی کنید ای قوم تا اینکه  
ظاهر شود از شما کسیکه بذکر من پرورد  
بیان مبارک غیر از امر بازواج آوردن  
اولاد متضمن این نکته نیز هست که موالمسد  
باید تربیت یافته و دیندار آری تا بذکر  
خدا بپردازد که اگر نه چنین باشد بسیار  
همه چیز خواهند افتاد غیر از یاد خدا الهذا  
شخص بهائی اگر چه محرک اولیه اش در  
ازدواج خواهش طبیعی است ولی مقصدش  
مقصدش احراز مقام ارجمند پداری یا مادری  
یعنی آوردن و پروردن اولاد خواهد بود  
و چون تربیت اولاد مستلزم حال و حوصله  
است هر چه زودتر اقدام به تشکیل عائله  
گردد بصلاح نزد بکتر خواهد بود کسانیکه  
برای فراهم آوردن چیزهای غیر لازم از قبیل  
مخارج کمر شکن جشن عروسی و اشپسای  
تجملی بی حاصل یا بانتظار حصصول  
امانی و آمال در ورود رازایام جوانی راضیع  
و باطل میکنند سخت در اشتباهند و هنگامی  
بخطای خود واقف میشوند که وقت از دست  
رفته است اقدام به تشکیل خانواده در

جوانی نه تنها فرصت گرانبهایی است برای تربیت اولاد بلکه برای سلامت مزاج و طول عمر زن و شوهر نیز نافع است چه بصحت پیوسته است که عمر اشخاص مجرد کمتر از اشخاص متأهل میباشد و رویهمرفته زحمات خانه داری و مسئولیت اولاد پروری در مقابل رنج تنهایی و کدورت بیگسسی ناچیز شمار میآید. آخرین مطلبی که تذکرش واجب میباشد این است که در دیانت بهائی چنانکه پوشیده نیست از دواج با اهل هر دین و مذهب جایز است ولی بموجب تجاربی که در ایران بعمل آمده است بسیار اندک نفوسی غیربهائی که بعد از گرفتن دختر بهائی با او خوش رفتاری کنند بلکه اکثرشان پس از عقد مواصت برخلاف قولی که قبلاً داد و وعدهی که بسته اند بمخالفت برمیخیزند و همسر را از انجام وظایف دینی منع مینمایند یا او را تکلیف بترك دیانت میکنند. همچنین اگر

دختری غیربهائی بازدواج جوانی بهائی در آید گاهی شوهر را بانحاء مختلف از شرکت در محافل و معاشرت بابهایان باز میدارد و در هر دو حالت ثمره مواصتشان که اطفال باشند در اعتقادات دینی بلا تکلیف میمانند و امرشان بلامذهبی که ریشه تمام مفاسد است منتهی میگردد. آری وقتیکه امرالله در کشور مقدس ایران بحسب ظاهر هم قوت گرفت و آتش بغض و حسد فرو نشست مانعی در اخذ و عطا نخواهد بود.

طهران ششم شهرالعزه ۱۳۳ بدیع مطابق ۲۱ شهریور ۱۳۰۳ شاهنشاهی.

● عزیزالله سلیمانی اردکانی

## از بدایع الآثار

①

روز ۹ جمادی الاولى (۲۷ اپریل) اول صبح  
جمعیتی از دوستان با اطفالشان چون به ساحت فضل  
واحسان درآمدند بعضی از آن طفل هافورا\* رویده دست  
بد امن مبارک زدند صاحبان اطفال عرض مینمودند که صبح  
بسیار زود این بچه ها گریه میکردند که میخواهیم نزد  
عبد البها\* برویم طفل هاراد را غوش عنایت گرفته فرمودند :  
ببینید محبت اطفال چه قدر خالص است قلوبشان چگونه  
پاک است از صورت هاشان نمایانست که چطور محبتشان  
خالص است باید محبت قلوب این نوع باشد علی الخصوص  
قلوب احبای الهی چون محبت الله جلوه نماید دلها  
بی نهایت صاف شود مانند قلوب اطفال که هیچ غل و غش  
ندارد و احساساتشان بر قوه اراده شان غالب است اگر کسی  
رادوست بدارند پیدا است وقتی هم دوست ندارند فوراً دور  
میشوند هیچ حيله و تزویر نمیکنند باری اطفال را باید خوب  
تربیت کرد زیرا مانند نهال های تروتازه اند هر قسم آنها را  
تربیت کنی قبول می نمایند باید از کوچکی محبت الهی را در  
قلوبشان انداخت آنوقت خوب تربیت میشوند نورانی و خوش  
اخلاق می گردند\* .

... باز جمعیت دیگر با اطفال بسیار نازنین  
و گل های رنگین به زیارت جمال مبین فائز طفل هارابا کمال  
شفقت در آغوش گرفته می فرمودند :

من خیلی اطفال رادوست میدارم زیرا به ملکوت  
ابهی نزد یکند امید وارم روزی آید که این نهال های پسر  
طراوت به ثمر رسند چون بهائی هستند در ظل حضرت  
بها\* الله تربیت روحانی یابند . . . .

بدایع الآثار

صفحه ۲۶۴ جلد دوم

②

روزه ربيع الاول ( ۲۰ فوریه ) . . . همیشه  
تشریف اطفال به حضور مبارک اسباب نشاط قلوب بود و آنقدر  
به آنها اظهار عنایت میکردند و ابراز محبت صمیمی و تعلق  
قلبی می فرمودند که هیچ پدری به فرزند خود به آن درجه  
مهربانی نمی نمود و می فرمودند :

" اطفال خیلی ماهه سرور و تسلی هستند من طفلی  
داشتم ( حسین افندی ) سه چهار ساله بود وقتی خسواب  
بودم به آهستگی در رختخواب من می آمد کیفیتی داشت که  
به وصف نمی آید ( بعد در خصوص تربیت اطفال می فرمودند )  
در ایام لکوره اولاد خود راه قانون و ترتیب مخصوصی تربیت  
می کردند اولاد در وقت ازواج اجازه ترویج نمی دادند  
مگر برای پسران و دختران صحیح المزاج وزن ها از بدایست  
حمل به زحمات مشغول می شدند تا طفل در عالم رحم نیز  
به مشقت پرورده شود و پس از تولد او راه آب سرد شست و شو  
می نمودند و اگر آنوقت مادر بیمار میشد شیرد یگری به طفل  
اومید اند و از سرما محافظت نمی کردند و از سن سه سالگی  
براه رفتن زیاد عادت می دادند از هشت سالگی نصف روزی  
تحصیل علوم و نصف روزی بازی هائیکه سبب تقویت جسم  
آنها میشد و می داشتند و غذای آنها را مقوی قرار می دادند تا  
در سن بیست سالگی صاحب بنیه قوی و در علوم و فنون ماهر  
می شدند و این نحو از تربیت مخصوص اولاد اعیان و اطفال بزرگان  
بود البته هر قدر اطفال از بدایت عمر به زحمت و تعب پرورش  
یابند از سرما و گرما هر قدر کمتر آنها را حفاظت نمایند بهتر است  
در ایام اقامت عکا روزی با متصرف و قاضی و سرعسکران باغ به  
عکامی آمدیم دیدیم شتری در گودالی افتاده بود و قریب به  
هلاکت ساریان میگریست و چاره نمی دانست جمعی از دستا  
راکه قریب صد نفر بودند من جمع کردم هر چه خواستند شتر  
را بیرون بیاورند نتوانستند ولی چند نفر از عربهای بادیه را که  
از آنجا عبور میکردند چون صد اکردیم با آنکه معدودی قلیسل  
بودند به آسانی شتر را بیرون آوردند چرا که زحمت کش

بودند .

بدایع الآثار

صفحه ۱۴۹ جلد دوم

روز ۱۶ جمادی الآخر (۲۳ می) به حساب شمسی  
 و تاریخ اروپائی یوم مولود طلعت انور عهد البها وبعثت  
 حضرت نقطه اولی روح الوجود لوجود هما الفدا بود . از اول  
 صبح تاشب احباود وستان بادسته های گل تبریک گویان به  
 ساحت اطهر مشرف می شدند و اظهار نشاط و انبساط تمام  
 میکردند که امروز روز بزرگی است و یوم تولد مبارک وبعثت  
 حضرت اعلی است می فرمودند :

" بلی امروز چون روز بعثت حضرت و یوم طلوع نیر شارت  
 کبری است لذا بسیار مبارکست دیگر تصادفاً مولود من هم  
 در این روز واقع شده . . . . . و به مناسبت تشریف اطفال آن  
 روز بیاناتی در خصوص تربیت اطفال فرمودند که : کمال انسان  
 در این است که بقدر وسع اولاد فقرا و اطفال سائین راهم  
 تربیت نماید و آنها را مانند اولاد و اطفال خود داند و ابداً  
 فرقی در میان نبیند بلکه هر طفلی هوشیار تراست او را بیشتر  
 خدمت و تربیت نماید تا هر کمالات و مروج فضائل عالم  
 انسانی گردد اگر انسان تنها طفل خود را تربیت نماید هر چند  
 این عمل ضرور است و جازب عنایات رب غفور ولی هر کس بالطبع  
 این کار را مایل و راغب است پس امتیاز و افتخار و خیر خواهی  
 عالم انسانی در تربیت اطفال بیگس و اولاد فقرا و ضعیفاست  
 که آنگونه اطفال همیشه ممنون و متشکر آن مردمان خیر خواه  
 شوند و بیشتر خوشنود و قدر دان گردند بعکس اطفالی که خود  
 را وارث و مستحق میدانند و پدر و مادر را مجبور به تربیت خویش  
 می بینند چند آن قدر نمی دانند و چنان حریص در تعلیم  
 و ممنون مری نمیشوند که سایر اطفال بی برکتاری شوند این  
 حالت در اغلب مشهود است خوشحال نفوس مبارک می که  
 بر این خدمت موفق و مؤیدند و در عالم وجود به ادو این وظیفه  
 عامل . . . . "

بدایع الآثار

صفحه ۳۱۴ جلد دوم

# اطفال

● از کتاب راهنمای مهاجرین  
نوشته امة البهاة روحیه خانم  
ترجمه امین ضرغام



در سراسر آفریقا و بسیاری از نقاط نیمکره غربی مرسوم است که مادرها کوچکترین بچه را با پاهای باز در شالی که بدورشانه یا زیر بازوها پیچیده اند به پشت می بندند . اینکار تا زمانی که بچه یکساله یا حتی بزرگتر است ادامه می یابد . در آفریقا دیدن زنی که بچه ای به پشتش نباشد بیشتر یک استثناست تا قاعده . حتی در پایتخت های بزرگ ممکن است یک مادر آفریقایی را با لباسهای کاملا " جدید در حال خرید از یک سوپرمارکت ببینید که بچه ای را در یک کوله پشتی بندی بسیار زیبا بدوش دارد . اگر در موقعیتی مادر حضور نداشته باشد دختر بچه ای ظریف ، بعضا " دوبرابر خود نوزاد یا حتی یک پسر بچه بجای او بچه را حمل میکنند این صحنه در روستاها بسیار معمولی است و انسان متحیر میشود که چطور این بچه ها وقت خودشان این اندازه کوچکند جسم باین سنگینی را حمل میکنند . ظاهرا " این کار هیچ زحمتی برای آنها ندارد چه آنها قوی ، سالم و شگفته بچه ها با آمده اند .

بنظر مردم سرزمین های دیگر اینکار سنتی غیر ضروری خسته کننده و عجیب می آید



ولی من بعد از سالها مسافرت بهین مردمانی که این کار را میکنند بطور جدی اعتقاد پیدا کرده ام یکی از دلایلی که نه افریقائیان و نه سرخپوستان امریکائی هیچکدام افرادی عصبی تند خور و درنج با کمبودهای شخصیتی به معیارهای مشخصی نیستند بخاطر اینست که این گرمای تن این حس کامل امنیت را در کودکی داشته اند "عدم امنیت" این روزهای یک بیماری روانی معمولی است. در بسیاری از بیمارستانها در غرب روزانه اشخاص را وطلبانند به بیمارستانهای آیند برای اینکه اطفال را در آغوش بگیرند تا این حس گرما، نزدیکی و امنیت برای ساعات معدودی به ایشان داده شود. چه دریافته اند که این کار تاثير عظیمی در سلامت اطفال دارد بعضی جانوران مثل میمونها بچه هایشان تا انقضای دوران طفولیت بر بدن مادر حمل میشوند. بنابراین بگذارید لا اقل با علاقه و احترام به این سنت نگاه کنیم که بسیار رسم معمول ماکه بچه هارادريك تخت خواب نرده ای، يك قفس بازی یا یک خانه کودک می اندازیم تا مادرش برای کارها تفریح بدون دغدغه آزارهای بچه آزاد باشد فرق دارد. کسی چه میداند شاید علم به مرحله ای برسد که به عقل هزاران ساله طبیعت معتقد گردد.

اکثراً می شنویم مهاجرینی که در شهرها زندگی میکنند اظهار تاسف میکنند که هیچکس مستعد تبلیغ نیست و کسی علاقمند و حاضر شرکت در جلسات نمی باشد. همیشه بچه ها برای تبلیغ آماده اند و همیشه علاقمندند. بیاد دارم مهاجری که از گفتگوی بچه های کوچکی که در خیابان بازی میکردند و تعدادشان در شهرها و فضباتی که بچه ها جای دیگری برای رفتن ندارند بسیار است نکته ای آموخته بود. او بچه های شیطان و کنجکاوشش ساله بیالاراد خیابان بصحبت می کشید و درست مثل اینکه بچه ها هم طرازا هستند و قابلیت شنیدن را دارند به ایشان درباره ظهور جدید و حضرت بهاء الله می گفت. کافی بود که بچه خیابان بیاید تا شنوندگان کوچولوی مهربان و دوست داشتنی اش در اطرافش جمع شوند و اعتقاد داشت نه تنها حق بچه هاست که این مطالب را بشنوند بلکه دست کم چیزی هم از شنیده هاداران شان مشتاق و جوینده آنها باقی خواهد ماند و بهر حال بچه ها جامعه آینده هستند.

تجربه یکی دیگر از مهاجرین مرا بسیار تکان داد. ایشان در يك روستای آلاسکا با موفقیت به امر تبلیغ قائم بوده اند روزی در خیابان قدم می زدند که دختر کوچکی هفت ساله ای به ایشان نزدیک می شود و می پرسد: ممکن است خواهش کنم که منم بهائی باشم؟ آیا می توانم کمک کنم که يك دنیای تازه بسازیم؟ ایشان يك کتاب مناجات بهائی به او میدهند و می گویند آنها را حفظ و تلاوت کند. او جواب میدهد اینکار را خواهد کرد و بسا اشاره به برادر سه یا چهار ساله ای که دستش را گرفته بود می گوید: "اوراهم تبلیغ میکنم".

در بسیاری از محلات فقیر که سر و صد از یاد است و بچه هادروزهای تعطیل در گوشه و کنار خیابان سرگردانند کلاسهای درس اخلاق بهائی میتوانند تشکیل شوند مادرها وقتی بکار ببینند که اینکار باعث آرامش بچه هابرای ساعات معدودی شود و بچه ها

در آنجا آوازه‌ها و آهنگ و تعلیمات خوب می‌آموزند حتی اگر از بیرون بسیار جدی کلیسای خودشان هم باشند با اینکار موافقت می‌کنند. اکثرًا این کلاسهای بچه‌ها اولیا آنها را تشویق کرده است درباره این مطالب که بچه‌ها می‌گویند در کلاس آموخته‌اند و الا قائل اشاره ای به امر آلهی است تحقیق کنند. يك كلوپ ورزشی برای پسرهایك کلاس خیاطی برای دخترها همه راههایی برای خدمت و نزدیکی به مردمند.

بسیاری از مهاجرین توجه دارند که اطفالشان را در سفرهای تبلیغی همراه ببرند. حتی اگر بچه‌ها بسیار کوچک و روستائی که بآن می‌روند بسیار کثیف باشد. هرگز ملاقاتی را که بایکی از مهاجرین و نوزاد يك هفته ایش داشتم فراموش نمی‌کنم این اولین سفر خارج از شهر طفول بود. وقتی بچه بدست يك مادر بزرگ افریقائی داده شد که او را در آغوش بگیرد و نوازش کند بایستی صورت پسر را می‌دیدید. این یکی از روشهای انتشار پیام وحدت عالم انسانی است و روشی اینچنینی که محدود به کلمات نیست بسادگی فراموش نخواهد شد بسیاری از مهاجرین که اطفالشان را در نقاط مهاجرتی بزرگ کرده‌اند اهمیت بردن اطفال را حتی اگر بسیار خردسال باشند بسفرهای تبلیغی در روستاها و نقاط دیگر میدانند. همه روستائیان در تمام نقاط بچه‌ها را دوست دارند و مردم همه جا این حقیقت را که اگر شما بچه‌تان، عزیزترین و گرامی‌ترین دارائی‌تان را بمیان آنها ببرید واقعا بآنها اعتماد کرده‌اید قدر می‌شناسند. سفید پوستها بسیاری چیزها را با مردمی از نژاد های دیگر که برای زندگی بمیانشان رفته‌اند تقسیم کرده‌اند. مذهب، تربیت عقاید اقتصادی، اجتماعی، علوم سیاسی و امثال آن اما تقریبًا هرگز اطفالشان را با ایشان نداده‌اند. بچه‌هاشان را جدا نگاه داشته‌اند آنها روش زندگی خودشان را داشته‌اند پرستار خاص خودشان و مدارس مخصوص خودشان وقتی بهائیان نشان بدهند که این روش ایشان نیست که طبیعتًا هم چنین نیست، تاثیر آن بر اشخاص دیگر می‌تواند شرمناک باشد طفل بهائی باید تشویق شود که نه فقط این امر را (در هر سنی) تبلیغ نماید بلکه اقدام به حفظ کردن مناجاتها و تلاوت آنها در مجامع عمومی، ضیافت و جلسات تبلیغی نماید و مترصد و مشتاق سفر به دهات و تبلیغ سایر اطفال به امر مبارک باشد.

بسیار متاثرکننده است که گاهی انسان گلایه‌آلودی را می‌شنود که فرزندانشان ابدًا علاقه ای به امر الله ندارند یا حتی نمی‌خواهند بعنوان بهائی شناخته شوند. این مساله بلا استثنا در نتیجه اشتباه خود اولیا است نه اطفال. ماهمه این طنز قدیمی را شنیده‌ام که پدری به فرزندش میگفت "آنطور که من رفتار میکنم رفتار نکن آنطور که من میگویم رفتار کن". از آنجا که اطفال بسیار باهوش و بسادگی تاثیر پذیرند تمام گفته‌های "جهان وقتی که رفتارها گفتم تفاوت باشد تاثیر برایشان نخواهد داشت. شکایات اطفال معمولاً بازتاب شکایات پدر و مادرشان است و از آنجا که همواره مترصد شنیدن هر چیزی هستند و بسیار زود تراز موقعی که ماقائل هستیم مسائل را درک میکنند رفتار اولیا در آنها منعکس میگردد. اگر بشنوند که پدر و مادرشان از اینکه بچه‌هایشان نمی‌توانند اعیاد مسیحی یا کلیسی یا اسلامی

راجشن بگیرند شکایت دارند آزرده میشوند . اگر بعکس بآنها قیفاً چنانکه باید توضیح داده شود که هرکس ایام مقدسه خود را دارد و توهم نه روز خاص خود را و هرچند همکلاسان توابعاد خودشان راجشن می گیرند . که البته تومیثوانی در آن شرکت کنی ، ولی تومیهمانی خودت را روز عید خودت مثلاً "نوروز" روز شروع سال جدید برگزار خواهی کرد و دستانت نیز خواهند آمد و به ایشان همانقدر خوش خواهد گذشت که بتو در میهمانی کریسمس خوش گذشته است این توضیح تمام شکایتهای کودکان ایشان را از بین خواهد برد و موجب سرافرازی بسیار نوعی انتظار برای پذیرائی دوستان در ایام مقدسه خودشان خواهد شد .

ملاحظات شخصی من نشان میدهد که احباء هرچند مایل باشند زندگی خود را فدای امر مبارک نمایند ولی حاضر نیستند زندگی اطفالشان را چنین کنند . من نمی دانم شاید از نظر روانی این ناشی از یک تصور غلط از تقوی یافتن باشد که " بسیار خوب این برای من کاملاً خوب است اما حق ندارم آنرا به اطفال بیچاره ام تحمیل کنم" . یا شاید ناشی از این سوء تفاهم عجیب است که بچه باید در راه سالگی تصمیم بگیرد که بهائی خواهد بود یا نه ولی بهرحال این واقعیت وجود دارد که یکی از دلایل مهاجرتی که محللهای خود را خالی میکنند و یا کسانیکه سالهاست نیت مهاجرت دارند ولی اقدام نمیکند مساله بچه هاست البته گاهی ممکن است مهاجرت یا ترک محیط مانوس رفتن به مدرسه ای جدید برای بچه های بزرگترین آنها که فرضاً "یک نوجوان است نارضائی بوجود آورد ولی این مساله بیشتر مربوط به وضع طفل و میزان درک و اشتیاق او برای خدمت به امر میشود . بچه های کوچکتر بسته به اینکه پدر و مادرشان چقدر مهاجرت را خوش و هیجان انگیز تلقی کنند میتوانند بدون احساس رنجش یا زحمت برای هماهنگی با محیط جدید زندگی بمهاجرت بروند .

غالباً "یک سوء تفاهم در مورد خصوصیت پانزده سالگی در تعالیم بهائی وجود دارد . حضرت بهاء الله این سن را سن بلوغ میخوانند بر اساس احکام آن حضرت یک فرد بهائی در این سن میتواند ازدواج کند . و در پانزده سالگی حکم صوم و تلاوت یکی از نمازها بر فرد بهائی واجب می شود . در آثار مبارکه هیچ ذکری در مورد قبول امر بهائی یا اعلام بهائی بودن فرد در این سن وجود ندارد . در حقیقت کسی توجه نشان نمی دهد که چنین فرضی تا چه اندازه عجیب و غیر منطقی است . زیرا چنین فرضی ایجاب میکند همواره وقت در طول دور بهائی هر نسلی مکرر در مکرر حضرت بهاء الله را بعنوان کسیکه از جانب خدا آمده زندگی تحت هدایت او بوده و تعالیم او بتقدم بر الهی تنفیذ گردیده و نظم او موجد ملکوت الهی بر روی زمین میباشد " قبول" کند . برای پی بردن به بی اعتباری چنین مطلبی بایستی توجه شود که اینکار بدان معنی است که میلیونها نفوس هر روز از خود بپرسند که آیا حقیقتاً قبول دارند جامعه ای که در آن زندگی میکنند بر اساس پیامی الهی بنا گردیده یا فکر میکنند بر اثر نوعی تصادف و اشتباه ساخته شده است .

سالها پیش در زمان جوانی خود من در ایالات متحده محفل روحانی ملی تصمیم به تسجیل اطفال بهائی در سن پانزده سالگی گرفت تا سابقه ای برای اثبات بهائی بودن

آنها وجود داشته باشد و بعداً در دوره سربازی بدلائل اعتقادی بتوانند در صفوف همسر جنگی خدمت نمایند. بعد ها این صورت اسامی تسجیل شده ها برای دعوت جوانان بهائی جهت عضویت در تشکیلات امری هم مفید واقع گردید. ولی این کارتنهایك روش اداری بدون هیچ مفهوم اعتقادی بود گاهی این سوء تفاهم پیش آمده است که چون حضرت بهاء الله فرموده اند که افراد بایستی خود تحری حقیقت کنند باید اطفال بهائی را در يك فضای معنوی مبهم پرورش داد که در آن تنها گفته میشود کلیه ادیان الهی خوبند و چه هاسرگردان بدانند تا در سن پانزده سالگی یکی را، اگر نه هیچکدام را، انتخاب نمایند. همانطور که حضرت بهاء الله امر فرموده اند باید اطفال را در آغوش امر الهی پرورش داد و این سوء تفاهم تا ساف آورد رباره اهمیت سن پانزده سالگی راهم یکباره و برای همیشه از اذهان احبار پشه کن کرد.

بنظر من وحشتناکترین اشتباهی که مهاجرین ساهرید روماد ربهائی در هر جامعه ممکن است مرتکب شوند اینست که در رباره کارشان شکایت کنند. از قربان شدن خویش شکوه کنند و در آرزو گیهایشان را در برابر اطفال بنمایند. حتی اطفال بسیار خرد سال هم بسیار بیش از تصور ما می فهمند و اگر تمام کلماتی را که می شنوند در نیابند ولی در درك مفهوم کلام بسیار زیر کند اگر ما در بخاطر سختی های زندگی مهاجرتی افسوس بخورد و بر " قربانی شدن " خود تاکید کند اگر پدر چیزهای خوب و شغل پردرآمدتری را که " در راه خدا از دست داده است " بیاد بیاورد اگر پدر روماد ر خود را در تحت فشار و روضعت ناراضی و بحرانی بدانند آنگاه توقع دارند چه چیزی بر روی زمین قلب و روح اطفالشان را بپر کند. اخلاص، آرزوی فداکاری و شوق خدمت ؟

چند سال پیش گفتگویی بایک نفر مورمون Mormon داشتم که تاثیر عمیق و فراموش نشدنی بر من گذاشت. من از او در رباره خدمت دو ساله ای که اکثر ایشان برای تبلیغ به کلیسا تقدیم می نمودند سؤال کردم. او بمن گفت این خدمت کاملاً " داوطلبانه است که یا واکالتاً و یا به خرج خودشان و نه به خرج کلیسا انجام می شود. او شخصاً خدمت دو ساله اش را انجام داده و از دواج کرده بود و اطفال کوچکی داشت می گفت که آنها قلیك کوچکی دارند که پولهای خرده شان را برای موقعی که خودشان باید برای خدمت داوطلبانه دو ساله شان به کلیسا عزیزت نمایند در آن پس انداز میکنند و شرح داد که چطور آنها با شوق در آخر هر ماه پولهایشان را می شمارند و در رباره نقشه آینده شان فکر میکنند. با خودم فکر کردم که اگر ما بچه هایمان را با چنین حسی از فداکاری و هیجان اینکه روزی آنها خودشان میتوانند قیام کنند و برای تبلیغ امر الهی عزیزت کنند با آرزوی طی يك نسل چگونه خواهد شد.

یکی از اولین چیزهایی که ما به مردم می گوئیم اینست که دیانت ما کشیش و مبلغ خاص ندارد و هر فرد بهائی آزاد است که تبلیغ کند و این پیام الهی را به گوش سایرین برساند. این شامل اطفال هم هست بچه ها عاشق این هستند که مفید و فعال باشند و بایستی بهر صورت به خدمت تشویق شوند اعم از تبلیغ یا مناجات کردن یا پذیرائی از مهمانان



باید آنها را به جلسات ایام محرمه و ضیافات برد . ( با این فرض که آنها ایجاد مزاحمتی نخواهند کرد یا محلی وجود دارد که آنها جداگانه در آنجا باشند و مزاحم جلسه نباشند ) . باین نحو آنها حس خواهند کرد که فعالیت‌های امری قسمتی از زندگی آنهاست چیزی که آنها منتظر و مترصد آن خواهند بود . احتمالاً " یک موقعیت خاص که بعداً " احراز خواهند کرد .

حضرت عبدالبهاء بارها و بارها اهمیت این نکته را تاکید فرموده اند که اطفال مناجات والواح را حفظ کنند . تصور غلطی وجود دارد که حفظ کردن مطالب موقعیکه طفل آنرا طوطی وار تکرار میکند کاری غیر ضروری و حتی ناخوش آیند است البته بچه کوچک زیاده در معنی چیزی که میخواند تعمق نمیکند اوفقط وقت میکند که کلمات را کامل بخواند اما کلمات آنجا هستند منقوش در ذهن او . کلمات پربهای پیام الهی تا او را حفظ کنند و بعداً " شاید در زمانی که احتیاج دارد و یا وقتی سفر میکند و خواندن میسر نیست و حافظه مبدل به کتابی میشود به ذهنش برگردند . من دریافته ام توانایی خواندن چیزی از حفظ برای مستمعین بسیار جالب است در جلسات بخصوص در دهات که اکثر مردم بیسواد هستند این کار بسیار مورد توجه واقع میشود .

جلسه ای را بخاطر دارم در آفریقا با قریب صد نفر که نصف ایشان اطفال بودند در ایام از رئیس آفریقائی جلسه خواستم که در صورت امکان یکی از بچه ها مناجاتی تلاوت کند پس در سه ساله او اینکار را کرد بعد پسر هفت ساله یک خانواده مهاجر ایرانی جلو آمد و مناجاتی از حفظ خواند و بعد خواهر پنجساله او خواست که او هم مناجاتی تلاوت کند و بعد من خواهر سه ساله آنها را پیش کردم و روی میز مقابل خودم قرار دادم و از او خواستم که نترسد و مناجاتی را که شب قبل در یک جلسه کوچک شنیده بودم که میخواند بر ایمن بخواند . او سا شجاعت دستهای کوچکش را به سینه اش گذاشت چشمهایش را بست با صدای نازکی که به

زحمت شنیده میشد مناجاتش را خواند . مطمئنم این عمل بچه ها تاثیر بسیار عمیقتر بر  
شنوندگان گذاشت تا سخنرانی طولانی من .

چند سال پیش پسر نه ساله یکی از مهاجرین امریکای جنوبی که میتوانست  
بنویسد با یکی از مبلغین سرخپوست بهائی که بیسواد بود به سفر رفت و در انتخاب چهارمحل  
محللی در بیست و یک آوریل همکاری نمود . مهاجرین باید کاری کنند که فرزندانشان لذت  
انجام چنین کارهایی را دریابند و بدانند که آنها نیز مورد نیاز امرند و میتوانند امریاری دهند  
کودک نه ساله دیگری از معلم مدرسه اش سؤال کرده بود که آیا میتواند یک دعای بهائوسی  
نیز بخواند این مطلب ایجاد پرسشهای بسیار نمود بود . بطوریکه مدیر مدرسه بچه را  
احضار کرده و سئوالات بسیاری از آن دختر نمود بود . و آنقدر خوب پاسخ گفته بود که مدیر  
مدرسه علاقمند شده و به پدر دختر تلفن کرده از او خواسته بود به مدرسه بیاید و درباره امر  
بهائی توضیحاتی برای همه بدهد .

یک سؤال جالب برای بسیاری از مهاجرین اینست که بچه هایشان را کجا  
بمدرسه بفرستند و در بسیاری موارد تصمیم میگیرند که بچه را به مدرسه خاص و بعضاً "منحصر  
بفردی که برای بچه های امریکائی یا سایر خارجیان تاسیس شده بفرستند . هرچند این  
مسئله ای است که خانواده ها بایستی در مورد آن کاملاً "آزاد باشند ولی تصور میکنم چنین  
انتخابی فقط در صورتی شایسته است که هیچ مدرسه محللی برای فرستادن آنها وجود  
نداشته باشد . مدرسه ای ولو با ارزش تحصیلی بسیار بائین — غالباً " دیده میشود که  
بعضی ها فکر میکنند هرچند این مدرسه یا دبیرستان یا دانشگاه محللی افریقائی یا امریکائی  
لاتین یا هندو یا مالک دیگر وجود دارد که برای زنده فرزندان همان مرزوبوم شایسته است  
اما برای اطفال مهاجرین که باید در صورت امکان بیکی از دانشگاههای مشهور مثل اکسفورد  
کمبریج ، سوربن ، هاروارد یا نظایر آنها بروند شایستگی کافی ندارد . این مطلب در حقیقت  
نشان میدهد که یک مهاجروقتی به کشوری میروند خیلی به ندرت آنجا را خانه دائمی خود  
و فرزندانش تلقی میکند جایی که بآن عشق بورزد ، خدمت کند و آخرالامر با گذاشتن  
استخوانهایش در آن خاک آرمزیده شود .

بسیاری از ما که مردمان جهان نونیمکره غربی هستیم با ارج دادن بعمل  
خلاق فردی به خود میبالیم که نیاکان ما سرزمین های خود را برای زندگی در سرزمینی  
بزرگتر ، آزاد تر و غالباً " بسیار مشکلتر و با محیطی پرمبارزه تترک گفته اند . مطمئناً معادل  
امروزی چنین اقدامی قیام به هجرت به سرزمین های جدید و انتشار امر الهی است .

# مرغ محبت

مرغ محبت توبه دل آشیان گرفت  
بنگربه آتشی که وجودم از آن گرفت  
ایروی یارتیرقضا در کمان نهاد  
قلب ضعیف و خسته مارانشان گرفت  
گردست مایه دامن پاکت نمیرسد  
دستی زد و ربهرد عامیتوان گرفت  
برهای وهوی عالم فانی نیست دل  
هرکس نشان زسلطنت جاودان گرفت  
خورشید را بسیط زمین وسعتی نداشت  
ز آنرومکان به دامنه آسمان گرفت  
ازلعن و طعن مردم دون در امان نبود  
هرکس سراغ آن صنم مهربان گرفت  
آن گوهریگانه چو دامن کشان گذشت  
رونق زرنگ و بوی رخ مهوشان گرفت  
باد آمدم که حافظ شیراز می سرود  
وقتی قلم به دست و زبان در بیان گرفت  
حسننت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت  
آری به اتفاق جهان میتوان گرفت

فرهبرزمینا قی

# نعیم

## شاعر زمان ما

(مقاله سوم)

دکتر ناصر ثابت

در مقالات گذشته سیری اجمالی در آثار و افکار نعیم نموده و تا آنجا که درخور مقال بود نشان داده شد که این شاعر توانا در تفکر و در کلام نوآور بوده است. اساس بحث مقاله اول یکی از آثار او یعنی ترکیب بند مشهوری بود که در آن بوسیله دو نوع استدلال عقلی و نقلی امر را به شیوه ای بس تازه معرفی نموده و به اثبات دراصل پرداخته که عبارتند از:

— وحدت خدا، وحدت کلام او و وحدت انبیا

— نسبیت و حقیقت غیر قابل تغییر

در پرتو این دراصل کلی نعیم از طریق شاهکار شعری خود تجزیه و تحلیل بسیار عمیق و دقیقی از کلیه ادیان گذشته و رفتار پیروان فرق مختلف و علل ایمان یا احتجاج آنان بعمل آورده و با اتخاذ چند محک اساسی درجه اعتبار و نفوذ احادیث و آثار گذشته را سنجیده و بالاخره عصر حاضر را با جمیع مبانی فکری اعم از سیاسی، فلسفی و دینی مورد یک بررسی بیطرفانه و بی بسیار محققانه قرار داده است.

بدین ترتیب تصویر روشنی از گذشته و حال جامعه بشری ترسیم نموده و با نهایت استادی مقام والا ئی را که امر حضرت بهاء الله در تاریخ تحول جهان احراز نموده مشخص ساخته و به بشر سرگشته در وادی تمدن مخرب کنونی هشدار داده است که سرنوشت او را بکجا مبرد و تکلیف او چیست.

در مقاله دوم در واژده بگرا و یعنی قصیده نونیه و مسقط بهار به یا صیفیه مورد بررسی قرار گرفت. قصیده نونیه شاهد این مطلب است که حیات نعیم یعنی اندیشه به حرکات



وسکناات حضرت عبد البها\* . رفتار ناقصین که موجب کد ورت خاطر مبارک میشده نعیم راجنسان متاثر میساخته که اگر ارتباطش باد ریای بیکران آثار الهی نبود خط بطلان بر جمیع رسوم زمان میکشید و مجنون وارراهی صحرای انزوا میگشت . مسقط بهاریه از لحاظ مضمون و حالت نقطه مقابل این اثر قرار ارد و آنرا باید در ردیف آثاری از نعیم دانست که در شادی و سرور سروده شده و برای شادی خاطر حضرت عبد البها\* کلمات را برقص آورده است .

بطور خلاصه این سه اثر که هر یک از شیوه ای خاص پیروی میکنند بهترین نمونه از کارهای نعیم بوده و برای معرفی اود رحد مورد نظر کافی هستند . در این مقاله بسسه دو خصوصیت عمده دیگر از هنر نعیم اشاره میشود که عبارتند از

— بکار گرفتن قالبهای مناسب کلاسیک برای بیان مقصود

— تسلط بوزن و قافیه

قبل از ورود در این بحث صرفاً از لحاظ یادآوری متذکر میگرد که اصطلاح قصیده در شعر فارسی به آثاری گفته میشود که تعداد ابیات آنها از ۷ الی ۱۰ تجاوز نماید و مصراع بیت اول هم قافیه با سایر ابیات باشند . یک شعر میتواند شامل قطعات مختلف باشد . ترکیب بند و ترجیع بند و نوع از قوالب شعری مشابه هستند که از قطعات مختلف تشکیل شده اند و این قطعات بوسیله یک بیت که بترتیب ترکیب بند یا ترجیع بند نامیده میشود بهم متصل میگردد و مثلاً " موضوع نیز با چنین بندی خاتمه میابد .

اختلاف بین ترکیب بند و ترجیع بند اینست که در ترجیع بند یک بیت واحد بوده و بعد از هر قطعه عیناً تکرار میشود . فی المثل بند ترجیع بند عرفانی هاتوا ف اصفهانی چنین است :

که یکی هست و هیچ نیست جز او      وحده لا اله الا هو

ولی در ترکیب بند این بیت هر بار تغییر میکند .

ترکیب بند نعیم جمعا\* دارای ۲۷ قطعه ترکیب و هر قطعه آن دارای ۸ بیت با ضافه بند ترکیب یعنی جمعا\* ۹ بیت است . بدین ترتیب تعداد کل ابیات به ۲۴۳۰ بیت بالغ میگردد .

یکی از خصوصیات لازم شعر فارسی تناسب مضمون و وزن انتخاب شده برای بیان آن مضمون می باشد .

در اینجا مطالعه قواعد علم عروض مورد نظر نیست و صرفاً اشاره به بعضی نکات مهم جهت بیان مقصود کافیست .

بحور و اوزان مختلفی که اشعار فارسی و عربی با آنها قابل ارزیابی و درجه بندی هستند طی قرون گذشته مورد بحث و تحقیق فراوان قرار گرفته و هرگونه طبقه بندی شونده تعداد آنها معدود میباشد . یکی از آخرین پژوهشها ۱۰ سلسله اصلی را برشمرده و کلیه بحور و اوزان را از این ۱۰ سلسله متفرع دانسته است .

اساتید شعر فارسی انتخاب بحر و وزن مورد نظر را چنانکه اشاره شد با توجه به مضمون شعر یا چنان دقتی انجام میداده اند که اکثراً ملاحظه وزن میتواند تا اثر و یا خوشحالی و بالاخره نوع شعر را در یاد امر بیان نماید .

فی المثل سعدی غزل ز سرکه که حاوی تاثرات و تالمات خاصی است در بحر "رجز" ساخته که از طولانی ترین بحر شعر فارسی است .

ای ساریان آهسته ران کارام جانم میروم

وان دل که با خود داشت باد لستانم میروم

مستعملن مستعملن مستعملن مستعملن

در مقابل آن ، وزن ریتمیک و سبکی که در بحر رجز مطوی مخمسون برای شعر زیر انتخاب شده شادی و هیجان درونی سراینده و کیفیت خاص مضمون مورد نظر را در بردارد . آنکه نبات عارضش آب حیات میخورد در شکرش نگه کند هر که نبات میخورد سعدی

و در همین وزن از عطار یک شعر عارفانه مثال آورده میشود :

دوش درون صومعه در پیرمغانه یافتم راهنمای در پیرا پیریگانه یافتم  
که هر دو پروزن در و بارمفتعلن مفاعلن میباشند .

نعیم برای سرودن ترکیب بند خود از وزن فعلاتن مفاعلن فعلن استفاده نموده که یکی از شناخته شده ترین اوزان شعر فارسی است . این وزن را انوری شاعر قرن ششم برای بعضی از اشعار خود انتخاب نموده است و یکی از اوزان آسمانی است که در آن توانسته است با مخاطب خود بسادگی ارتباط برقرار نماید .

پاد میدار آنچه بنمودی در وفا برخلاف آن بسودی  
ناز تنهات بود عادت و بس خوش خوش اکنون جفا در افزودی  
و هاتف اصفهانی ترجیع بند معروف و عرفانی را که قبلاً به بند ترجیع آن اشاره شد در همین وزن ساخته است .

در کلک سابه دلبری ترسا گفتم ای دل بدام تو یابند  
ره به وحدت نیافتن تا کسی ننگ تثلث بر یکی تا چنند  
نام حق یگانه چون شاید که آب و ابن و روح قدس نهند

که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحد لله لاله الا هـ

چون هدف نعیم از ترکیب بند مفصل خود محاوره با مخاطب و آزادی بیان مطلب بوده است وزن مناسب فوق را برگزیده است . در حقیقت گزینش چنین وزن انعطاف پذیری است که به نعیم اجازه میدهد هرگونه مطلبی را اعم از عرفانی ، تاریخی ، طنز و پند و اندرز در قالب آن ریخته و مجموعه استدلالیه خود را با آزادی کامل بیافریند .

در مقابل ، قصیده نونیه بعلت آرامش و تاثیر خاصی که در نهاد ابیات آن وجود دارد در قالبی سنگین ساخته شده است . وزن " مفاعله مفاعله مفاعله مفاعله " استخوان بندی ابیات را تشکیل میدهد و سنگینی آن باعث میشود که نعیم با قیافه ای جدی ، خاطری تقریباً " آزرده ، روحی پرتالم و احساسی آمیخته با ترحم و عتاب با مخاطب صحبت کند .

صرفاً در پایان قصیده که مخاطب او حضرت عبدالبهاسست شیوه خطاب عوض شده و قسم یاد میکند که بی ثنای او دارای دلی نامطمئن بوده و سرفراغ بیالین نمیگذارد بحر انتخاب شده برای مسط بهار به از اوزان پرهیجان شعر فارسی است . بطوریکه در مقاله دوم اشاره شد منظور نعیم از این اثر پراج ادبی اینست که معشوق خود را معرفی نماید و لازمه چنین امری ایجاد حالت و محیطی مناسب است . چون از خصوصیات این حالت قطع ارتباط کامل با محیط خارج است بالطبع مقدمه مدیحه طولانی است و اگر چنین وزنی نشاط انگیز برای آن انتخاب نمیشد در خواننده خستگی ایجاد میکردید و حوصله ادامه بیان را نداشت این وزن قدم بقدم بر نشاط و تحسین خواننده افزود و تمرکز فکری مورد نظر نعیم را و حاصل میشود . بمحض فراهم شدن محیط مناسب جمال حضرت عبدالبهاء تجلی میکند که تازه اول کار مدیحه سرائی نعیم است .

از لحاظ تسلط بروزن و قافیه با شواهدی که تا کنون از آثار مختلف نعیم بیابان گردیده میتوان دریافت که وزن شعر ، در دست او چون موم بوده و کلام را مانند مجسمه سازان بانوک قلم میتراشیده و بیادقت و مهارت پهلوی هم میگذاشته است . در قصیده نونیه که تعداد ابیات آن از یکصد متجاوز است این تسلط بخوبی نمایان است .

کلماتی را مورد استفاده قرار میدهد که کاربرد آنها مستلزم جرات و شجاعت است همانگونه که شیخ عطار در یک اثر عرفانی کلمه " باد مجان " را قافیه کرده نعیم نیز کلماتی را که در زمان اوتازه وارد زبان فارسی شده و هنوز برای همگان نیز مانوس نبودند با مهارت به قافیه در آورده است . نمونه ای از آنها کلمات " ماشین " و " بالون " است . در قصیده نونیه میگوید

دود خیالم گاهی به دشت چون ماشین      پرد هوایم گاهی بچرخ چون بالون

یافی المثل قافیه کردن " یله " با کلمه " زلزله " در منظومه بیست و نه حرف

ها هله ها هله کن هله      هر چه بجز اوست کن از دل یله

تانشوی در ره او یک دل      کی شود ایمن دل از زلزله

گاهی مانند سعدی از کلام معنای غیر متعارف آنرا مراد میکند :

آمده آن بیجهت اندر جهات      جامع اسما و جمیع صفات

مالك ابا ملك امهات      پرده برانداخته از وجه ذات

الحق هر کس غیر از نعیم " بیجهت " را برای توصیف حق بکار میبرد کلامی بیجهت

سروده بود .

بیش از این موشکافی در افکار و آثار نعیم از حوصله و هدف این سه مقاله خارج بوده و امیدوار است در فرصتی مناسبتر بررسیهای دیگری تقدیم احبای عزیز گردد .

# قسمتی از کتاب صلح جهانی و تهدید حقیقی

● قرآست کتاب "صلح جهانی و تمدن حقیقی" نوشته جناب فرزین دوستدار که بتصویب لجنه ملی انتشارات و مطالعات رسیده در آینده نزدیک منتشر گردد. آهنگ بدیع با کسب اجازه از آن لجنه جلیله قسمتی از کتاب مزبور را ذیلاً جهت استفاده یاران عزیز درج مینمایم.

## بخش دوم:

نشانه های تهدید آمیز يك دنیای پر آشوب

بسیاری از جوانان از منزل فرار کرده و بصورت هیپهای بیهدف در میایند و به انواع مواد مخدر و جرائم آلوده میگردند آیا فریاد و حنن این ناراضی ها موجب دگرگونی عمیق شالوده اجتماعی ما خواهد گشت؟ ظاهراً اولیا قادر به تربیت و هدایت جگرگوشگان خود نمیباشند مدارس و موسسات آموزش و پرورش نیز تنها به آموزش آنها بطرز ناقصی قناعت کرده و عجز خود را در تربیت جوانان برای زندگی در اجتماع ثابت نموده اند. آمارهای جزائی نشان میدهند که تعداد مجرمین سنین ۳ تا ۵ سالگی از سابق بیشتر شده است.

اندیشه آنان در مورد زندگی و آینده چیست؟ چرا از نظام اجتماعی کنونی ناراضی اند؟ بیایید در مورد این مسائل بی جویی نموده و پاسخ به این سئوالات را از خود جوانان بخواهیم. جوانان برای رفتار خود دلائل بسیاری ارائه میدهند

---

عالم منقلب است و انقلاب او بوماً  
فیوماً در تزیید و وجه آن بر غفلت  
ولا مذ هبی متوجه و این فقره  
شدت خواهد نمود و زیاد خواهد  
شد بشانیکه ذکر آن حال مقتضی  
نه ومدتی بر این نهج ایام  
میرود و از اتم المیقات بظهور  
بخته ماتر تعد به فرائض العالم  
از اترتفع الاعلام و تفرّد العنادل  
علی الافنان".  
حضرت بها الله

---

### ۱- جوانان در جبهه مخالف

مسئله جوانان امروزه بصورت يك  
مشکل بزرگ اجتماعی درآمده است  
بعضی از آنان توانین را مراعات نمیکنند

و غالب این دلائل غیر قابل انکار است  
بسیاری از جوانان در ابتدا تنفر خود را  
نسبت به جنگ ابراز می‌دارند و نسبت به مسابقه  
تسلیحاتی و سلاحهای اتمی و میکربی اظهار  
انزجار مینمایند . جوانان بشما خواهند  
گفت که بر ضد هیچ ملتی نیستند . در بحث  
با جوانان با صداقت بینظیر و پرورخواهید  
شد صداقت در جمیع موارد حتی درباره مسائل  
جنسی و اعتراف صادقانه بآنچه هستند  
آنچه عمل میکنند و آنچه که معتقدند چرا  
این جوانان صداقت را برگزیده اند ؟ باین  
دلیل که بی برده اند در جهانی مطبو  
از عدم صداقت زندگی میکنند .

در امور تجارتي مالی و آموزشی و خلاصه  
در جمیع اموری صداقتی را باید به ساز  
میینند . در فیلمها نمونه های جنایات  
زورگوئی و فساد اخلاقی عرضه میگردد و قایع  
جنگی همه جا تجلیل میشود . امروز ما  
در دنیای زندگی میکنیم که قادر است با  
سلاحهای اتمی کره زمین را ۶۰ بار منفجر  
و نابود سازد .

این قدرت سال به سال روبه تزاید  
است . دنیایی که جنگهای سرد و گرم  
جز برنامه روزانه اش درآمده است . دنیایی  
که در آن شهوت رانی و آزادی بیحد در امور  
جنسی شایسته قلمداد میشود .

حضرت شوقی ربانی حدود  
پنجاه سال پیش مردم جهان را به مسیری  
که در پیش دارند هشدار داده و در نامه ای  
به بهائیان امریکامینویسد :

" در قلب جامعه انسانی آشکار  
شوم هبوط در عصیان و عدم  
شرم و حیاد را اجرای هر عطسی

واضحاً " نمودار است و این  
علائم بنفسها ممد انقلابات  
و عکس العطلهائی میگردد که  
آثار بروز و ظهور هر یک از دیگری  
نمودار است " . صفحه ۲۹۸  
گوهر یکتا

جنونها و خشمها - حلیه ها  
و تظاهراتها و مد اهنه ها کمال  
پنجه در سراسر جمیع عالم  
انسانی امروز انداخته اند "

" این بی بندوباری و فساد  
و بی ایمانی که اعضا و جوارح  
هیكل انسانی را ریزش میکند  
مد نیت متزعزع محکوم بفنار ایه  
ورطه نیستی نزد بیکتر میسازد  
و در سال ۱۹۴۹ مینویسند :

جهانی است که بواسطه  
نہضتهای سیاسی به لرزه در  
آمده و ارکان اقتصادش از هم  
پاشیده شده و حیات اجتماعش  
واژگون گردیده و جهان اخلاق  
بظلمت صرف رسیده چنین  
عالی به موت روحانی مبتلا  
گشته " (۱)

آیا میتوان به جوانی که نسبت به  
جنگ و وضع کنونی ابراز انزجار مینماید  
ایرادی گرفت جنگهایی که بدون دخالت  
او بوجود آمده و میآیند مشکلاتی که او خلق  
نکرده و تراژدیهایش که او قادر به تغییرشان  
نیست . جوان پس از آگاهی باین مسائل  
با خود می اندیشد که چرا و چگونه این  
نابسامانی بوجود آمده است او مایل نیست  
این وضع را بپذیرد و گاهی بگمان یافتن

راه حلی برای این مشکلات بشوروش-سوق  
 میافتد ولی دیری نمی پاید که باشکست  
 روپرو میشود ونومیدانه خود را از اجتماع  
 منزوی مینماید. ظاهراً میتوان ده ها  
 صد ها دلیل مختلف برای این عصیانگری  
 جوانان یافت ولی بهر حال یکی از علل  
 اصلی همان نارضایتی از وضع کنونی و کوشش  
 جهت تغییر آن میباشد که متأسفانه بعلت  
 عدم آگاهی بشیوه ای صحیح و راه حل  
 اساسی برای مشکلات عالم این کوشش  
 بعصیانگری میانجامد.  
 از زمانهای پیش تا به امروز مناهج  
 و میادین مهم تربیتی را خانواده، مدرسه و  
 موسسات دینی تشکیل میدهند. معیناً  
 روز بروز در اولیائی که قادر به تربیت  
 صحیح فرزندان خود نمیشاند ربه فزونی  
 است مراکز آموزش و پرورش نتوانسته اند افکار  
 جوانان را براه صحیح هدایت نمایند  
 روحانیون در ارشاد جوانان و تربیت اخلاقی  
 آنان باشکست چشمگیری روپروگشته اند  
 در عمل نیز دیده میشود که جوانان در برابر  
 این سه مرکز تربیتی یعنی خانه - مدرسه  
 و موسسات دینی بیش از پیش جنبه گیری  
 نموده اند.

در کتب آموزشی کنونی مطالب زائد  
 بحد و فور یافت میشود مطالبی که در حواشی  
 کلیه علوم ممکنه گم شده و آموزش هدف و  
 معنای زندگی را فدای محفوظات فکری  
 مینماید. چه بسا به دانشجویانی  
 بر میخوریم که نمیدانند چه سبب روانه  
 دانشگاه گشته اند. جوامع غرب باشکل  
 دانشجویان حرفه ای " روپرو شده اند  
 دانشجویی غیر اجتماعی که احتمالاً بمواد

مخد ر نیز معتاد بوده و از زندگی خسته  
 و کسل گردیده و خلاصه خود را شکست  
 خورده و بد بخت میداند آنچه توجه ایمن  
 جوانان را جلب مینماید پارتی های ناپاک  
 و شورش در برابر حکومت و پلیس میباشد. با  
 جرات میتوان گفت که مدارس در اجرای  
 وظیفه خود باشکست روپروگشته اند زیرا  
 نتوانسته اند دانش پژوهان را به راه راست  
 هدایت نمایند. آنها قادر نیستند  
 شخصیت های سرشار از اعتماد بنفس - رشد  
 فکری - تسلط بر احساسات و امیال و بالاخره  
 خوشبین و مطمئن به آینده تحویل جامعه  
 دهند. آنچه مدارس امروز بوجه  
 آورده اند جوانانی شرور - بیهدف - شکاک  
 و پراظطراب میباشند. باین ترتیب آیا  
 بخود اجازه میدهم که از رفتار این جوانان  
 که خود را فریب خورده دانسته و با چنین  
 دنیائی به پیکار برخاسته اند در شکست  
 شویم. میلیونها نفر از پدران و مادران  
 هنگامیکه کودک خردسال خود را به دبستان  
 روانه میسازند احساس راحتی نموده و باین  
 امیدند که استاد با حلیه ای سحرآمیز  
 موفق به انجام کاری شود که خود از آن سر  
 باز زده اند یعنی تربیت و پرورش جگرگوشه  
 آنان. سالها بعد هنگامیکه پدر یا رفتار  
 خشونت آمیز و عصیانگری سر جوانش روپرو  
 میشود با حسرت و افسوس بی میرد کس  
 مدرسه نیز قادر به تربیت فرزند او نبوده  
 آیا میتوان انکار نمود که مدرسه بعنوان  
 محافظ اخلاق و شیوه زندگی از ایفای  
 نقش خویش سر باز زده است؟ آیا کسی  
 میتواند منکر این واقعیت شود که مدرسه  
 در آموزش ارزشهای صحیح چون قانون

صداقت - پاک طینتی، کردار نیک، عشق  
 بخانواده و ایمان بخداوند عاجز بوده  
 است. کوشش برای ارزش یابی مؤسسات  
 وتشکیلات دینی گذشته بعنوان حامی  
 اخلاق و ارزشهای معنوی کاری بی  
 دشواری می باشد. دشواری درین جهت که  
 گذشته چشم انداز نخبائی را نشان میدهد  
 بسیاری از اختلافات و کشمکشها - کشاکشها  
 و پیکارها باید ستور مستقیم تشکیلات دینی  
 و پابانان آنها در گسسته است  
 تشکیلات دینی گذشته در عصر حاضر در  
 معرض خطر پیگیری افراد و تفریط قرار دارند  
 بدین معنی که یا از هر نوع رابطه های با  
 مشکلات قرن بیستم میگریزند و خود را در  
 دنیای خویش غرق مینمایند و یا در راس -  
 انتقاد کنندگان قرار گرفته و چنان خود را با  
 مسائل اجتماعی محسور می سازند که  
 روحانیون طراز اول در صد رهنه دستهای  
 شورش قرار میگیرند. حضرت ولی امرالله  
 در مورد بیدینی دنیای امروز عدم تأثیر  
 روحانی ادیان گذشته میفرماید :  
 " . . . دنیائی که تعادل خود  
 را از دست داده و آتش فروزان  
 دیانت در آن به حال خاموشی  
 افتاده و قوای تعصبات ملی  
 و نژادی غاصب حقوق و مزایائی  
 که مختص به خداست گردیده  
 دنیائی که در آن عشق به  
 مادیات که نتیجه مستقیم  
 بیدینی است غلبه یافته و چهره  
 زشت خود را نشان میدهد . . .  
 . . . زهر تعصبات و فساد در

اعضا و جوارح حیاتی جامعه  
 تلاشی وارد گردیده (توقیع  
 قد ظهیر يوم المیعاد)  
 و نیز میفرمایند :  
 " آنچه در این ایام ما را بمبارزه  
 میخواند عالمی است مملو از  
 مخاطرات و لبریز از فساد . . . .  
 سردی و جمودت مرگ که از  
 بیماری بیدینی برهیکل عالم  
 انسانی با کمال بیرحمی عارض  
 گشته ارکان وجود را منجمد و  
 بی روح نموده است چراغ  
 دین خاموش شده و عالم وجود  
 در تاریکی بیمانندی فرورفته  
 تبعیضات ملی بر همه جا چون  
 وحش عمیاسلط گشته و  
 تضییقات دینی و نژادی در  
 نهایت قساوت و بیرحمی است  
 نظریات و عقاید غلط با جمله های  
 مرعب خود ستایش خدای یکتا  
 را از ریشه بر آورده است کابوس  
 مادیت جمیع طبقات را از حلقه  
 و فشار خود بلرزده اند اختسه  
 انحطاط اخلاقی و تنزل شأن  
 دین چون هیولائی سهمگین  
 متدرجا " بادند انهای تنه  
 و تیز خود ارکان هستی را ریز ریز  
 مینماید و رفته رفته اعمده  
 و ارکان حیات و هستی را بالمره  
 بسوی سقوط و دمار و نیستی  
 میکشاند " (گوهر یکتا ص ۲۹۹)  
 بسیاری از جوانان هنوز با متسد  
 قدیمی آموزش دینی و از حفظ نمودن



آیات بدون توجه به معنی آن سروکار دارند. آنچه جوانان زمان ما از دین فرا گرفته اند شیوه ای نیست که بتوان در زندگی روزمره از آن بهره مند گردید و آئینی نیست که با عقل و علم توافقی داشته باشد یا بیه بیانی این تعالیم با روح زمان ما سازگاری نداشته و بشریت سرفته و مترقی به قوانین الهی جدیدی که مناسب ترقیات زمان او باشد نیازمند است.

## ۲- ناپایداری بنای خانواده

آمار طلاق در کشورهای مختلف این ارقام را نشان می دهد: در آلمان از هر ۸ خانواده یکی متلاشی میشود و در اتریش از هر ۶ خانواده و در آمریکا که مردم از این نظر پیشرفته ترند از هر ۳ خانواده یکی منجر بجدائی میگردد.

علاوه بر این تعداد بسیاری از خانواده ها در محیطی مطلوب از اختلاف کشمکش و عواطف و بطور خلاصه بدبختی بسر میبرند. این مسئله مورد توجه جامعه شناسان واقع شده و مشاورین خانوادگی

با وسائل مختلف در صد در جلویگیری آن هستند. طلاق نه تنها موجب بدبختی زن و شوهرها گردیده بلکه اثر سوئی بر کودکان آنها داشته. تجربه ثابت نموده کودکانی که از پرورش در آغوش گرم خانواده محروم بوده اند در دوران جوانی نیز کمتر قادر به تشکیل خانواده ای خوشبخت میباشند. انجمن خدمات خانوادگی آمریکا اظهار میدارد که:

" از هم پاشیدگی خانواده ها بحد سرسام آوری رسیده است و اکنون اولین مسئله اجتماعی آمریکا را تشکیل میدهد. در هر سال متجاوز از یک میلیون خانواده بجدائی منجر میشود شاخص طلاق ۷ برابر پیش از صد سال پیش است علاوه بر این حدود صد هزار جدائی سه شت نرسیده در سال انجام میگردد. تعداد کودکان نامشروع از ۹۳۸ تا بحال سه برابر شده است و در هر سال بالغ بسر ۲۵۰ هزار طفل نامشروع بدنیای آیند. جالب آنکه رویدادهای جنائسی جوانان نیز از سال ۹۴۰ تا بحال سه برابر افزونی یافته است. سازمان پلیس



جنائی امریکا گزارش میدهد که ۲۹ درصد قتل‌های انجام شده در سال ۱۹۶۶ در داخل خانواده‌ها روی داده‌اند متجاوزان و متجاوزان حریفه ای نبوده بلکه توسط خویشان و نزدیکان مقتول انجام یافته‌اند. زنان و شوهران هم‌دیگر و با اطفال خود را از بسین برده و یا فرزندان پدر و مادر خود را بقتل میرسانند. چگونه چنین وقایعی ممکن میگردد؟ حضرت عبدالبهادر مکتوبی میفرمایند:

حیوانات درنده و خونخوار  
هیچگاه نوع خود را نمیدرند  
(مضمون بیان)

چرا باید انسان اشرف مخلوقات باین اعمال وحشیانه مبادرت نماید؟

در سایر ممالک نیز آمار وضع بهتری را نشان نمیدهد. بطور نمونه در کشور آلمان از ۵ هزار خانواده ای که در سال ازهم پاشیده میگردد ۲۰ هزارتای آن دارای کودکان خردسال میباشند. در پس این ارقام انسان‌هایی را باید جستجو کرد که زندگیشان بوج و بیروح است و فغان کودکان بگوش میرسد که فریاد میزنند "مادر ما ترک مکن" نوجوانانی که باید تصمیم بگیرند در نزد کدامیک از عزیزان خود پدر یا مادر را بیل بزندگی اند و اطفالی که از آن پس باید در شبانه روزها و یا در نزد نامادری یا ناپدری بسربرند. دکتر والتر همسینگ (Dr. Walter Hemsing) روانشناس متخصص و مشاور امور تربیتی میگوید: "قسمت اعظم تمام کودکان نابساز و نوجوانان تربیت ناپذیر و جوانانی که

دارای سوابق جنائی میباشند در خانواده‌های ازهم پاشیده شده رشد نموده‌اند. این جوانان بی خانمان و از آغوش گرم خانواده بیرون رانده شده‌اند با وجود این تعداد این گونه اطفال روز بروز رتزاید میباشند. آمار در کشور آلمان نشان میدهد که هر ۹ دقیقه ای یک طفل جدید به جمع آنان افزوده میگردد. یک سنجش عقاید از طرف یونسکو این مطلب را روشن ساخت که در اروپا و آمریکا ۶۰ درصد از همه زنان شوهردار خود را پیشیمان ناراضی و بدبخت حس مینمایند. آنها اعتراف مینمایند که اگر میتوانستند مجدداً ازدواج نمایند همسر دیگری را انتخاب مینمودند.

حضرت ولی امرالله در مورد تنزل معنویات و اخلاقیات که اساس جمیع این نارضائیهاست میفرمایند:

"شیوع بی بندوباری و استعمال مشروبات الکلی قمار و اقسام گناه و علاقه بی پایه ای که بکسب لذات و غنا و ثروت و تجملات زمینی رائج گشته و سستی در مراعات قوانین اخلاقی که روز بروز با قوتی شدید تر از قبل مخصوصاً در رازد و اجها ظاهر میگردد بنحوی که حتی مانع از آن محال مینماید تضعیف مقام والدین و تخفیف اختیارات پدر و مادر در منزل بسر اولاد فساد خانمانسوز طبع کتسب

و آنچه ادبیات مینامند اشاعه  
 نظریاتی که منکر تنزیه و تقدیسند  
 و هر یک مخرب اساس ایمان  
 و ارکان اخلاق میباشند کل  
 مظاهر تدنی عالم انسانی در  
 شرق و غرب است این روح پستی  
 در جمیع طبقات رسوخ و نفوذ  
 یافته و باریختن زهر خود به هر  
 فردی از افراد جوامع چه زن و  
 چه مرد کل را علیل و فاسد و  
 بیمار ساخته است این در نائت  
 و پستی پیرو جوان را در خود  
 میگرد و کار را بجائی میرساند  
 که عالم انسانی که تا بحال  
 بیدار نگشته و رسالت و اصالت  
 انبیا را درک نکرده و دست  
 توبه به آستان آلهی بر  
 نداشته سجل کرد از خود را با  
 اعمالی ارنزل از قبل میآید  
 و نامه حیات خویش را که سیاه  
 بود سیاه تر از همه وقت میسازد  
 گوهر یکتا ص ۲۹۹

روانشناسان و مشاورین خانوادگی  
 علل مختلفی را از قبیل مشکلات مالی  
 اختلاف در امور جنسی، توقعات زنانه  
 طرفین از یکدیگر عدم وجود هدف و  
 احساس مشترک ذکر نموده اند هر یک از این  
 عوامل نشان دهنده قسمتی کوچک از این  
 مشکل بزرگ میباشند. برای جلوگیری از  
 این نارضایتی همگانی که هر یک از ما بنحوی  
 با آن سروکار داریم نیاز شدیدی بوجود یک  
 شیوه نیکبختی است که موافق با روح زمان  
 باشد.

آیا این نابسامانیها در نتیجه از بین  
 رفتن ارزشهای اخلاقی و معنوی نیست؟  
 آیا بشر محتاج اصول اخلاقی  
 و معنوی جدیدی نمیشد؟

### ۳- شکاف بین دو نسل

چرا اولیا و فرزندان این دو نسل  
 زمان مایکدیگر را درک نمیکنند؟ چرا  
 جوانان به اندرز اولیا گوش هوش فـرا  
 نمیدهند؟ متجاوزانیمی از جمعیت  
 دنیا را افراد کوچکتر از ۲۱ سال تشکیل  
 میدهند. خانه اولین اجتماعی است که  
 طفل با آن رو برو میگردد اولین مکانی که  
 در آن همبستگی، محبت، یاری، آرامش  
 و گرمی را باید بیاموزد. امروزه بنیان این  
 اولین واحد پرورش شخصیت اطفال  
 چنانچه در قسمت قبل از آن سخن رفت  
 متزلزل میباشد. ظاهراً عده معدودی  
 ضرورتاً سعی متلاشی شدن زندگی  
 خانوادگی و اثر آنرا بر روی جوانان  
 دریافته اند. جوانان امروز اکثر  
 خانواده هائی پرورش مییابند که تفاهم  
 متقابل و هماهنگی حکم کیما را دارد. پس  
 از جوانانی که در چنین خانواده هائی  
 پرورش یافته اند چه انتظاری میتوان  
 داشت؟ چگونه یک دختر جوان میتواند  
 بیایکی وعفت عقیده داشته باشد زمانیکه  
 در خانواده خود همه گونه فساد، دروغی  
 و دورنگی را بچشم باز میبیند. فرزندان  
 میوه درخت خانواده اند چگونه میتوان از  
 درخت بی برثمره نیک انتظار داشت؟

امریکا ثقیبا با وجود اینکه توانسته اند چند انسان را بکره ماه فرستاده و برگردانند و از سیاه راه ای بفاصله ۱۰۰ میلیون کیلومتر عکسبرداری نمایند لکن در این دنیا ای خاکی از جنس دیگری از یاد روز افزون جرائم در کشور خود عاجز مانده اند. امروزه در ایالات متحده در هر ۹۳ دقیقه ای یک نفر بقتل میرسد و بنا به گزارش اداره امور جنائی کشوری علاوه بر آن در هر ۱۷ دقیقه ای یک جنایت اقدام میشود در هر دو دقیقه ای یک تجاوز شدیدا و در هر ۱۷ ثانیه ای یک زردی اتفاق میافتد. جرائم و اعمال زور دستجمعی در هر ۵ ثانیه یکبار بوقوع میپیوند و بنا به اظهارات گار هوور

مدیویایق سازمان اف - بی - آی

ایالات متحده از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۸ - تعداد جرائم شدید بمقدار ۱۲۲ درصد فزونی یافته اند اعمال زور ۱۰۶ درصد و دستبرد بخانه ۱۲۴ درصد بیشتر شده اند. آمار قتلها آمار خشک و خالی اند ۴ حال ببینیم چنانچه شهری مدت زمان کوتاهی بدون پلیس باشد چه اتفاقاتی رخ خواهند داد. متاسفانه شهر مونترال در کانادا امکان آزمایش این واقعه را یافت و در مدت اعتصاب ۱۶ ساعته پلیس به ۶ بانک دستبرد زده شده و متجاوزان ۱۰ خانه غارت گردیدند زدیهای فراوانی رخ داد ۱۲ آتش سوزی عمندی بوقوع پیوست و مجموعاً ۲۲ میلیون تومان خسارت مالی بوجود آمد. و در غیر بقتل رسیدند با وجود این ساکنین مونترال معتقد

بودند که شانس با آنها یاری نمود و گناه شاهد اتفاقات ناگوارتری نبودند و چنانکه در فصول گذشته ذکر گردید در خانواده در ساختن شخصیت افراد یک ملت نقش مهمی را ایفا مینماید زیرا هیچ طفلی جانی تولد نمیکرد بلکه جانی تربیت میشود.

نبودن ارزشهای اخلاقی صحیح در خانواده، مدرسه و تشکیلات دینی و تاثیر نیروهای منفی دیگر در اجتماع و مسائل مختلفی که با بقایا نابودی تمدن بشری مرتبط میگردد همه و همه عواملی هستند که در افزایش جرائم و اعمال زور سهم مهمی را دارا میباشند. حضرت ولی امرالله نیز این را از بد هشتترین مظاهر فساد تلقی نموده و میفرمایند:

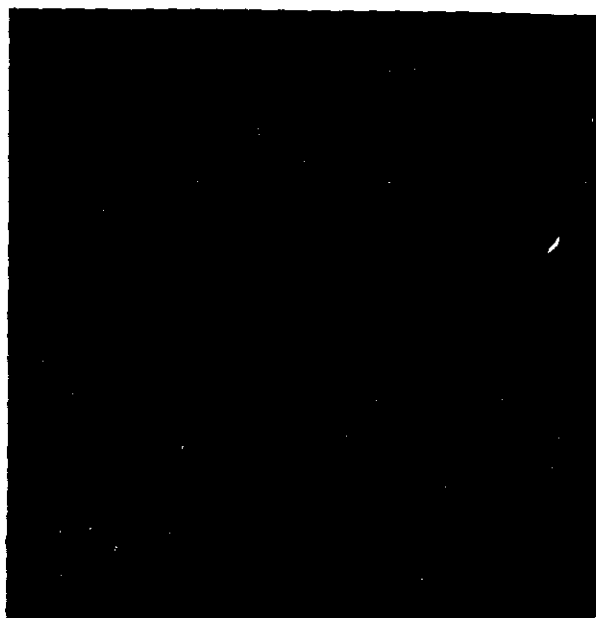
" میزان فساد اخلاق بنحوی  
تدنی یافته که شدت جنحه  
و جنایات روز افزون شاهد بر  
آنست فساد سیاسی آنچه آن  
است که دامنه اش روز بروز  
وسیعتر میگردد و این فساد در  
جمیع انجلا کشور حتی در اعلی  
طبقات رسوخ مییابد و بواسطه  
مقدسه ازدواج از هم گسسته  
اختیارات والدین را در منازل  
خود از بین برده بطوریکه آنان  
را تحقیر مینمایند و این امور از  
بد هشتترین مظاهر فساد است  
است که دامنگیر این جامعه  
عظیمه گردیده و بنحوی آشکار  
است که دیگر محال است مبهم  
و مستور بماند و هر شخص بصیری

آنرا مشاهده میکند .  
بعواضات این فساد جریان دیگری  
در کار است که در جمیع جوانب  
حیات رسوخ یافته و آن شری  
است که در این ملت و فی الواقع  
هر ملت سرمایه داری وجود  
دارد و آن تاکید شدید مستمری  
است که در رفاه و آسایش مادی  
نفوس بکار میرود و بالعمره از آنچه  
که تعلق به عالم روح دارد غافلند  
و حال آنکه تنها شالوده ای که  
بر آن بنا نهایت اطمینان و اعتماد  
میتوان شالوده ای رزین  
و اعمده متین برای سعاد ت  
عالم انسانی برپا داشت همین

جنبه روحانی حیات انسانی  
است " گوهر یکتا ص ( ۳۰۱ )  
و در توقیع ( قد ظهر يوم الميعاد )  
موقعیت دنیا را چنین بیان میکنند :  
" . . . دنیائی که از حیث  
روحانیت فقیر است و از جهت  
اخلاقیات ورشکست شده و از  
حیث سیاست متلاشی گردیده  
و در قسمت اجتماعی متشنج  
شده و از لحاظ اقتصادی امور  
آن فلج گردیده و از سوزش میاط  
غضب الهی بخود پیچیده  
و اعضا و جوارح آن خون آلود  
و از هم گسیخته است . . . . . "

# درباره میس شارب

Miss Adelaide Sharp



---

● خدمات و زحمات سالهای متعددی بانوی خدوم و متصاعده الی الله میس شارب شایسته آنست که شرح احوال و از خودگذشتگی هایش بتفصیل بیان گردد • چون در این مدت فرصت تدوین چنین شرح کاملی بدست نیامد آهنگ بدیع بیاد ایشان سه نوشته از خاطرات سه نفر از یاران را که با ایشان محشور بوده اند درج مینمایند و امیدوار است که در آینده به نشر شرح احوال مفصل ایشان در مجله موفق گردد •

---

# ● میس آدلید شارپ

بهیبه نادری

۱۲ شهرالمشیه ۱۳۳

۷ اکتبر ۱۹۷۶ - ۱۵ مهرماه ۲۰۲۰

از صعود مروج فداکار و ثابت قدم امرالله ادلید شارپ عزیزو محبوب که خدمات و زحماتش مشحون از خود گذشتگی و محویت بود و طی تقریباً پنج عقد خدمت به جامعه یاران راستان در مهد امرالله در سبیل تعلیم و تربیت نونهالان الهام بخش آنان و موجب بارور کردن و پرثمر نمودن حیات روحانی جوانان گردید همچنین در تنبغات و ترجمه آثار مبارکه و تقویت و تحکیم مؤسسات اداری توفیق یافت و بعنوان اولین عضو جامعه نسوان ایران بعضویت محفل روحانی ملی مفتخر گردید عمیقانه متاثریم، پیوسته خدمات مفیده بهیبه آن روان شاد در یاد خواهد بود.

خدماتیکه مشارالیه با فداکاری تام انجام داد مورد تقدیر و فیرولی محبوب امرالله واقع گشت و موجب تقویت روابط بین جامعه بهائیان آمریکا و یاران موطن جمال اقدس ابهسی گردید. در اعجاب مقدسه برای علو مقام جاویدان روح پر فتوح آن متصاعده الی الله در ملکوت ابهسی با کمال اشتعال دعا مینمائیم. به یاران اطلاع دهید مجالس تذکر شایسته ای با افتخار مشارالیها برپا نمایند.

محفل روحانی ملی آمریکا نیز مجلس تذکری در مشرق الاذکار منعقد مینمایند.

بیت العدل اعظم الهی

تلگراف منیع مبارک فوق بمناسبت صعود ورقه زکیه منقطعه میس ادلید شارپ که قریب نیم قرن عمر عزیزو گرانبهایش را در ایران برای کسب رضای مولای مهربان و تربیت نونهالان و تعلیم جوانان گذرانده عرصه و ریافته است.

اولین بار که ایشان را ملاقات کردم در سال ۱۳۱۴ شمسی بود که با جبارها اتفاق

پدرو مادر برای اقامت بظهران آمده بودیم و من در کلاس هشتم مدرسه تربیت یمنیات پذیرفته شدم و تحت تعلیم مربیان عزیزبهای بتحصیل اشتغال ورزیدم. میس شارپ عزیزمدیریت مدرسه را بعد از آنکه داشت اگرچه این دوران بسیار کوتاه بود و بعلمت بسته شدن مدارس بهائی بمناسبت تعطیل در یوم شهادت حضرت رب اعلی ادامه نیافت و لکن آنچه از آن زمان بخاطر مانده میس شارپ جوان و شاداب در کسوت مدیریت خانگی مقتدر و مدبرانه لباسی ساده و مرتب و نظیف و قامتی چون سروروان و مورد احترام محصلات جوان بود.

پس از تعطیل مدرسه عده از محصلات برای تحصیل لسان انگلیسی صبح ها بمنزل ایشان میرفتیم و نزد مادر بسیار روحانی و نورانی میس کلا را شارپ تلمذ مینمودیم در اینجا جنبه دیگر زندگی او را از نزدیک مشاهده مینمودیم. آن مادر مهربان که در عین تدریس زبان انگلیسی اشعار انگلیسی را هم با ما میخواند و خود ارگ مینواخت در قیقه از فکر یگانه فرزند دلبندهش غافل نبود و در فواصل درس نان سفید تست میکرد و کره و مربا روی آن می گذاشت چای دختر را گرم نگاه میداشت تا هر وقت فرصت کند صبحانه اش را تناول نماید. سالها بعد مادر را دیدیم که روی صندلی چرخ دار نشسته و در اثر شکستگی پا قدرت حرکت و راه رفتن ندارد و میس شارپ عزیز از او پرستاری و پذیرائی میکند براستی صمیمیت و محبت بین این مادر و دختری نظیر و عبرت انگیز بود و بجزرات میتوان گفت صعود مادرش تا شیر روحی عجیبی در او بجای گذاشت که تا آخر عمر باقی بود.

در زمانیکه ایادی عزیز امراه جناب فروتن منشی محفل مقدس ملی بهائیان ایران بودند نفوسیکه در دفتر محفل تردد داشتند اغلب اوقات میس شارپ عزیز را در آنجا مشغول خدمت میدیدند یا با ماشین تحریر انگلیسی بنوشتن معرفی نامه و نامه های انگلیسی مشغول بود و یا بین دفتر و اطاق منشی محترم در رفت و آمد و انجام وظیفه بود و وقتی برای اولین بار امریه مولای محبوب حضرت ولی امرالله مبنی بر اجازه شرکت امام الرحمن ایران در محافل محلی و ملی صدور یافت میس شارپ بعضویت محفل ملی بهائیان ایران انتخاب گردید و دامنه خدمتش وسیع تر شد و بر این خدمت مدت ۳ سال مداوم قائم بود و حتی پس از آنهم تا اواخر حیات با محفل ملی همکاری داشت و معرفی نامه های مسافری بخارج ایران راتهییه مینمود و باروشی گشاده مخصوصاً جوانانی را که قصد عزیمت بخارج از کشور برای تحصیل داشتند راهنمایی میکرد.

نگارنده افتخار دارم که مدت ۳ سال در محفل مقدس ملی با این آیت انقطاع از نزدیک همکاری داشته ام و در سفری ارض مقدس و شرکت در کاننشن بین المللی بهائیس و کنگرانس بین المللی لندن همسفر و هم اطاق بوده ام و مدتی قریب ۳ سال هفته ای یک صبح تا ظهر از محضرایشان برای مطالعه آثار امری با انگلیسی استفاد نموده ام. ایکاش قدرت ایمن را داشتم که خصوصیات اخلاقی او را چنانکه بود برشته تحریر آورم و قطره از ریای دین خویش را نسبت بآن معلم عزیز و ارجمند انعام افسوس که قائم رایارای نگارش نیست و الفاظ را گنجایش معانی نه مهمترین سجه او مخصوصاً در موقع مورد محفل که جالب افکار و نظر بود توجه

کامل او بنصوص روح تعالیم الهیه بود مخصوصاً آنچه را از دوره اقامت خود در ارض اقدس و طیبی مطالعه کتاب نظم جهانی حضرت بهاء الله در محضر مبارک به یاد داشت غالباً ذکر میکرد و میگفت حضرت شوقی افندی چنین فرمودند و حضرت شوقی افندی چنان دستور داده اند و سعی وافر داشت که غیر از بیانات مبارکه مطلبی گفته نشود و خودش نیز کمترین اظهار نظر مینمود و اگر مطلبی که اظهار میشد تردید داشت که موافق بانصوص هست یا نه تکیه کلام همیشگی خود را بکار میبرد ( I don't believe you ) تا گوینده نص را ارائه دهد او همانقدر که در اظهار نظر صریح بود و برای خودش آمد کسی سخنی در مسائل امری نمیکفت در دوستی فداکار و باگذشت نبود و کسی را که صمیمانه با او محبت مینمود قلباً دوست داشت و بهر صورت ملاحظه حال و دوستان را مینمود .

بیهاد دارم در سفر اول که با توافق اعضا محفل مقدس ملی برای انتخاب بیت العدل اعظم الهی و شرکت در کانونشن بین المللی بارض اقدس رفته بودیم بعد از مراجعت از عکاس میس شارپ عزیز تبت کرد و در بد نش لکه های قرمز رنگی نمود ارشد که پس از احضار طبیب و معاینه معلوم شد حشراتی اورا گزیده اند البته پس از چند روز بهبودی یافت با او شوخی میکردم که میس شارپ چون من قبول ندارم یک طوی علی الظاهر بیشتر شامل حال شما شده و اومی خندید و تعارفات مخصوص خودش را نشان میداد ( اشاره به حدیث اسلامی است که طوی از برای کسیکه عکارا زیارت کند طوی از برای کسیکه زائر عکارا زیارت کند ، طوی از برای کسیکه از زمین البقیع عاقد و طوی از برای کسیکه کک عکارا برگرد ) .

در همین سفر وقتی به تل آویور رفتیم که بسمت لندن حرکت کنیم جناب هادی رحمانی عضو محترم هیئت مشاورین قاره در غرب آسیا و جناب سلیم نونونیز همراه بودند ما و نفر در خیابان براه افتاده بودیم جنابان رحمانی و نونوسرشار از باده فیوضات الهیه ، سرانجام نمیشناختند و بسرعت خیابانهای اطراف مینمودند میس شارپ عزیز که کفش ناخن پایش را بشدت زخم کرده بود نمیتوانست بسرعت آقا بان حرکت کند و نمیخواست در عالم هم سفری و رفاقت همراهی نکند . ناچار عقب میماند و بهم آن بود که یکدیگر را گم کنیم بهر زحمت بود آقا بان را از وضع او مطلع میکردم و خواهش مینمودم کمی آهسته تر حرکت کنند چند لحظه موضوع بیادشان بود و باز همان وضع تکرار میشد ولی میس شارپ بهر زحمتی بود میآمد . باری میس شارپ عزیز عاشق حضرت ولی امرالله بود و بعشق هیکل مبارک و برای جلب رضای مولای محبوب مدتی قریب . سه سال در ایران در سخت ترین شرایط زندگی کرد جز ذکر حضرت شوقی افندی ذکر نداشت و بجز بیاد محبوب آرامشی نمی یافت . زمانی که او با ایران آمد نه آب لوله کشی بود نه حمام در منازل وجود داشت نه سعی و کوشش در رعایت بهداشت میشد و نه امکانات امروز وجود داشت بانوی جوان و پرازنده که از امریکا با ایران آنزمان قدم نهاد از آب آب انبارها که از جوهرهای آلوده سرپا میگذشت می آشامید بیخ برگل ولای یخچالهای متداول آنزمان را می خرید و مصرف مینمود از گرمابه های عمومی برای استحمام استفاده مینمود و از بسیاری آزمایشهای زندگی راحت گذشته که بان خو گرفته و با آن بزرگ شده بود چشم پوشید و لب به شکوه و شکایت نگشود و قریب



نیم قرن نقد عمرگرانمایه را در خدمت با مروتربیت نونهالان و تعلیم جوانان مصروف نمود  
آیا این استقامت اورا بچه چیز جز عشق بمولای محبوب میتوان توجیه و تعبیر نمود .

میس شارپ در لباس پوشیدن بسیار رعایت نظافت و سادگی را مینمود . البسه او  
بسیار نظیف و لکن ساده و بی پیرایه بود از زینت آلات جز یک ساعت مچی و یک انگشتر اسم اعظم  
چیز دیگری استعمال نمیکرد . هدایائی را که برای او میآوردند اغلب می بخشید و در مقابل  
و غیر مستقیم هدیه ارزنده تری باهداکننده هدیه میکرد . تنها چیزی که مورد علاقه او بود و در  
جمع آوری آن حریص مینمود کتاب بود کتب امری و غیر امری . فارسی و انگلیسی گاهی هم عربی  
همه را جمع آوری میکرد و مطالعه مینمود حتی در بین کتب او منطق الطیر عطار بود که گاهی  
مطالعه میکرد و وقتی با تعجب از او سؤال میکردم که آیا مطالب آنرا خوب درک میکند میگفت بله  
کاملاً .

میس شارپ عزیز با کمال دقت کتب امری را مطالعه مینمود . و منابع و مآخذ مخصوص  
مبارکه ای را که حضرت ولی محبوب امرالله از فارسی برای احبای غرب بانگلیسی ترجمه فرموده  
بودند بدست آورده بود و در ریاض داشت های خود اسم کتاب و صفحه و سطر آنرا هم ذکر کرده بود  
و حتی پهلوی ترجمه های انگلیسی با مداد نوشته بود کتاب فلان - صفحه فلان کافی بود مطلبی  
از او سؤال شود و فوراً چند کتاب امری فارسی و عربی و انگلیسی روی میز انباشته گرد و اصل  
مطلب را فوراً ارائه نماید و در این کار بقدری دقیق بود که عبارتی شبیه نص را هرگز این نص  
قلمداد نمیکرد و اگر نص اصلی را نمی یافت در کنار عبارت نظیر آن مینوشت ( چیزی شبیه این )  
شیرین ترین خاطرات از میس شارپ عزیز خاطره کلاسهای نظم جهانی حضرت  
بها\* الله و سایر کتب امری بلسان انگلیسی بود که در آن عده از جوانان مستعد بهائی تلمذ  
و کسب فیض مینمودند و هر یک بموفقیت های عظیم روحانی و خدمات فائده آمیزی در اقطار جهان  
موفق شدند .

بطور خلاصه آنچه از مجموع دوران آشنائی با او از زوایای حافظه جمع آوری  
نموده ام میس شارپ در کسوت مدیترت بینهایت برازنده و مقتدر بود و در خانواده مهربان و صمیمی  
در زندگی قانع و دارای قدرت عجیب تطابق با محیط و پوشش ساده و بی پیرایه در دوستی  
بی ریا و فداکار بود رسائل امری صریح و جدی ، در مطالعه و کسب معلومات بی اندازه  
مشتاق و در بخشش و عطاسخی و کریم بود و قطعاً مجموعه این سجایای حسنه با انضمام ایمان  
و انقطاع زاید الوصف اورا شخصیتی دوست داشتنی و مورد احترام همگان ساخته بود .

در اواخر ایام حیات عنصریش روزی تلفنی با هم صحبت میکردیم گفت فلانی من  
دیگر رفتنی هستم گفتم میس شارپ چون عجله نکن ما خیلی سفرها با هم رفته ایم بگذار من  
کارهایم را سر و صورتی بدهم و این سفر را هم با هم برویم گفت نه جونم من شوخی نمیکنم پریروز  
تولد من بود من هشتاد سال دارم و حس میکنم دارم تمام میشوم .

واقعا\* شمع وجودش که بتدریج رو خاموشی میرفت بگفته خودش تمام شد . او در  
این خاکدان فانی خاموش شد تا در جمع ملاء\* اعلی روشن گردد . لسانش از صحبت باد و ستان

بازماند تا در مصاحبت انبیاء و اولیاء شرح زندگی سراسر انقطاع خویش و آنچه را در سبیل الهی بر او وارد گشته بازگو نماید . چشمانش را از مشاهده عالم ادنی فرو بست تا بزیارت روی محبوب در جهان بالا روشن گردد این چنین از جهان ناسوت بارخی روشن و جبینی مبین بعالم ملکوت پرواز نمود و جمع دوستان را بفرق خویش مبتلاود ساز نمود . احبای عزیز الهی و در راس آنها حضرات ایادی امرالله و حضرات مشاورین قاره بشرط وفا جسد عنصری او را تا آرامگاه ابدیش مشایعت نمودند . ده ها تاج گل از طرف تشکیلات مختلفه امریه و دوستان با وفایش نثار مزار پر انوارش شد جلسات تذکری یاد بود شایسته بیاد آن آیت انقطاع و توکل منعقد گردید و احبای عزیز با شرکت خود مراتب وفاداری و محبت خویش را نسبت بآن و دیعه عزیزه یکل مبارک ابراز داشتند .

امید داریم مراتب تجرد و انقطاع و ایمان و خد متگزاریش سر مشق این ضعیف در خدمت باستان الهی گردد و روح پاکش از عالم بالا ماراد انجام وظائف روحانیه امریه معین و ظهیر گردد .

مسعود رضوی

## ● بانوی خدوم

مقربان درگاه پروردگار غفار است ، قسمت اعظم عمر خویش را در ورازیارود یا مالوف در موطن جمال قدم در خدمت مولای عزیزش مصروف داشت و در این طریق از بسیاری از دلبستگی های این خاکدان فانی چشم پوشید و با حصر همه احیان زندگانی به کسب رضای یزدان مهربان عزت جاودان حاصل نمود . همه دوستانی که افتخار همکاری

بانوی خدوم و مخلصی که نامش میس آدلایید شارپ بود . به امر مولای عزیز حضرت ولی امرالله ، در معیت والسنده نازنینش ، از دنیا ی جدید به سرزمین کهنسال ایران آمد . مادر و فرزند انفاس عمر را در خدمت امر نفیس الهی در کشور مقدس ایران به سر آوردند . میس شارپ که امروز جسد عنصریش در تحت اطباق خاک آرمیده و روح پرفتوحش برفراز افلاک جلوس

و آشنائی بامیس شارب را داشتند از آن روح پاک خاطرات بسیار دارند . جمیع مسأله شاهد بودیم که آن امه موقنه عشق الهی به حضرت ولی امرالله و حضرت حرم داشت و همواره مورد عنایات و الطاف مولای مهربان و حضرت روحیه خانم بود . ایمان و اعتقادش به امر الهی چنان محکم و استوار بود که هر خبر ناگوار از تضییقات وارد بر احبب از جانب معاندین و سستی و فتور محبین قلب ساده و روح بی آرایش را خسته ورنجور میکرد و مدتها احوالش منقلب می شد . در بین دوستان و همکاران هر کس را که مومن و خدوم و مخلص می یافت بسا تمام وجود دوست می داشت و با صمیمیت بسیار که در کمتر کسی نظهرد ارد با او رفتار می کرد .

در آخرین سالهای عمر رنجوری تن و فرسودگی ناشی از سالها کار سخت و سنگین از تاب و توانش کاسته و حساس و کم طاقتش ساخته بود ، با این حال هیچگاه در خدمت عاشقانه اش که با فداکاری و از خود گذشتگی و ایثار نفس بر عهدہ گرفته بود کمر خم نکرد و سستی و فتور در اراده اش راه نیافت .

علاوه بر عضویت محفل ملی ، سالیان متعدد وجود نازنینش کانون گرم لجنه ملی ترجمه آثار امری بود . در متجاوز از صد ها کتاب و مجله و اثر امری به زبانهای فارسی و انگلیسی متقابلاً معادل اصطلاحات امری را حاشیه نویسی کرده بود که مجموع آنها گنجینه ذی قیمتی از یک فرهنگ اصطلاحات فارسی و انگلیسی آثار بهائی را تشکیل میدهد . حضور ذهنش

همواره مایه اعجاب اعضای لجنه بود ، زیرا هرگاه که لجنه به اصطلاحی مشکل یا مهجور بر می خورد ، بهیچ رنگ از کتابخانه خود ، کتاب یا مجله ای بیرون می آورد و به کمک حاشیه نویسیهای بیشمار خود به حل مشکل می پرداخت . جای آن دارد که لجنه ملی نشر آثار امری با اجازه ساحت محترم محفل مقدس ملی یاد داشت های مفصل و ذی قیمت آن وجود نازنین را جمع - آوری و تدوین و تصنیف نماید تا زحمات سالیان متعاقبش از یاد نرود و بیحاصل نماند .

از جمله صفات و سجایای فراموش ناشدنی آن نفس فداکار به حساسیت کم نظیرش در تشخیص درجه حب و خلوص اشخاص میتوان اشاره کرد . وجود نازنینش حکم میزان الحراره ذی قیمتی را داشت که بسهولت درجه ایمان و ایقان افراد را باز می شناخت و با صراحت و صداقت تام با هر کس فراخور ایمان و محبتش رفتار میکرد . ماکه در این گوشه از این جهان کمتر جنبش صداقت و بیپریائی دیده ایم گاه مشاهده میکردیم که بعضی افراد کم ظرف از اینن حالات آن نفس مخلص رنجیده خاطر می شدند ، ولی آن بانوی عزیز ایام حیات را بدون شکوه و شکایت با همه صفات قابل ستایش خود و با صداقت بی مثلش به سر آورد و مصداق این شعر گشت که :

نازم وفا و همت پروانه را که خوش جان داد پیش دلبر و عشق دگرنداشت  
یادش گرامی و روانش شاد باد

## ● گنج زری بود در این خاکمان شمل فرغام

احبای ایران سالها و سالها "میس شارپ" را می شناختند . نامش را شنیده بودند و میدانستند جوان بوده که در اوایل سال ۱۹۲۹ همراه دکتر مودی بعزم خدمت در مدرسه تربیت دختران به ایران آمده . از آن روزها نزدیک پنجاه سال می گذشت . دیگر موهایش سپید شده و تنش شکسته و رنجور بود . ولی هنوز هم کسی که به سراغش میرفت می دید باعلاقه و صمیمیت به خدماتی که برعهده اش بود مشغول است . تا آخرین روزها عضولجنه طمی ترجمه آثار امری بود و این لجنه در منزلش تشکیل می شد .

مدتها مکاتبات خارجی محفل ملی را برعهده داشت . صدور معرفی نامه برای احبائی که عازم خارج ایران بودند نیز با میس شارپ بود . تا این اواخر هم این کار را کامیابش انجام میداد . وقتی کسی مراجعه میکرد و معرفی نامه میخواست فوراً می نوشت و خودش تایپ میکرد . آنچه را که بنا بود انجام دهد انجام میداد و بی جهت کار را روزی به فردانی انداخت اگر چیزی از او می پرسیدی بلافاصله برمیخواست از بالای کتابهای جزوه یا مطلبی درباره موضوع می یافت . و آنچه را امید داشت میگفت و اگر لازم بود ساعتها کتابهایش را می گشت تا آنچه را می خواست بیابد . معمولاً میدانست که هر مطلب را در کدام کتاب بجوید و از این جهت حافظه ای قوی داشت . کتابخانه میس شارپ قسمه ای در بسته و بی فایده نبود . میس شارپ با کتابهایش کار میکرد . آنها را میشناخت و میتوانست به موقع از هر کدام استفاده کند

بعد از تعطیل شدن مدرسه تربیت قصد داشته به آمریکا برگردد ولی به دستور حضرت ولی امرالله مانده بود . وقتی سالها پیش سفارت امریکا از او خواسته بود که به علت اوضاع آشفته ایران برای حفظ جان خود و مادرش ایران را ترک کنند ، نپذیرفته بود و صریحاً اظهار داشته بود که من بهائی هستم و به دستور حضرت شوقی افندی به ایران آمده ام و تنها با اجازه ایشان ایران را ترک خواهم کرد . می گفت حضرت شوقی افندی بمن دستور فرمودند که برای جوانها کلاس نظم بدیع ترتیب دهم بسیار بودند آنها که نزد میس شارپ انگلیسی خوانده بودند یاد رکلاسهای نظم اداری او شرکت کرده بودند .

میس شارپ خیلی مورد عنایت حضرت ولی امرالله بود . در تواقیع مبارک کرات به محفل مرکزی و ملی ایران توصیه و تاکید فرموده اند که در حق میس شارپ همراهی و مساعدت کنند و از هر جهت رعایت احوال او را بنمایند .

در اکثر مکاتیب مبارک او را "همکار عزیز" خطاب میفرمودند و در بیانی به او وعده میفرمایند که خدماتش در رأینده ذکر خواهد شد و مورد تمجید و تحسین خواهد بود .

میس شارپ هیچوقت از خودش نمیگفت . حتی اگر از حالش می پرسیدند یک دو جمله می گفت و بعد به موضوع دیگری می پرداخت . بنابراین این عنایات مبارک راهم نقل نمیکرد تنها اگر کسی میخواست آثاری را که به افتخارش صادر شده زیارت کند در بالای اوراقش این مضمین را می یافت .

وقتی در سال ۱۳۳۴ حضرت ولی امرالله اجازه فرمودند که در ایران هم خانمها به عضویت محافل انتخاب شوند میس شارب به عضویت محفل ملی انتخاب شد همانوقت از طرف آهنگ بدیع با او صاحبیه ای کرده بودند . گفته بود دوست تو درم آزاد باشم و بتوانم به تمام شهرها و دهات ایران سفر کنم و اخبار ببینم .

هرکس که میس شارب را میشناخت میدانست که صمیمی و قلبی " مهربان است نه به زبان . یکبار به منزلش رفتیم بعد از حال و احوال پرسید پرسیدند " مرادیده ای ؟ گفتم نه يك جمعیه شیرینی آورد که در آن جوجه عقابی باندازه يك گنجشك بود . گفت که يك روز يد م گوشه حیاط افتاده است . برداشته ام و آب و دانه اش میدهم تا نمیرد . بار دیگر کسسه از پرسیدند " اش پرسیدم گفت " دیگر بالهایش بزرگ شده بود و می توانست بهر آزادش کردم که برود آخر من حوصله پرسیدند " راندارم .

شاید در برخورد اول لحن بدون تعارفش با آن لهجه خاص که هیچوقت شبیه فارسی نشد به نظر بعضی عجیب می آمد ولی وقتی آشنا می شدی می دیدی در پس این بیجان صریح و احياناً " تند چه محبتی هست . اگر یکی را دوست نداشت صریحاً " می گفت و ایسا " و ملاحظه نمیکرد که کسی از حرف او خوشش نیاید . به آینه ای می ماند که اگر دیدی می دید منعکس میکرد . وقتی هم کسی را دوست داشت در محبت پایدار و صمیمی بود . آنوقتها که ناظم مدرسه تربیت دختران بود شاگرد محبوبی داشت . بین این شاگرد و معلم رابطه محبتی بود . تا این اواخر بعد از گذشتن بیست و چهار سال از آن ایام گاهی که دلش از چیزی می گرفت به منزل آن شاگرد قدیمش می رفت ، اغلب یکی دو روز آخر هفته را در منزل خانم یزدانینان بود . خیلیها به دیدنش می رفتند ولی میس شارب محبت قلبی و بیجان ظاهر " محبت آمیز را به وقت از هم تفکیک میکرد و قدر هرکس را به اندازه می شناخت .

در چند سال اخیر میس شارب تقریباً " خانه نشین بود . ولی همیشه از اخبار امری اطلاع داشت . چون علاقمند بود می پرسید و میخواست که از اخبار و اطلاع باشد هیچوقت از آنها نبود که مسائل برایش بی تفاوت باشد .

ظرف یکی دو سال اخیر چندین بار در بیمارستان بستری شد . خانم یزدانینان تعریف میکردند که من عازم کنفرانس پاریس بودم به میس شارب گفتم که بعضی کتابها و نوشته ها را که در منزل ما دارید می آورم که اگر رایام مسافرت من مورد نیازتان بود به آنها دسترسی داشته باشید . جواب دادند من امریکام بودم که مادرم در ایران صعود کرد حالا تو هم در پاریس خواهی بود که من میمیرم . چند روزی بیشتر از مراجعت خانم یزدانینان به ایران نگذشته بود که میس شارب صعود کرد .

سالها بعد احبای جهان دختری را به یاد خواهند آورد که در جوانی ترك پاره و پارگفت و به عزم خدمت راهی سرزمینی دور شد و نزدیک نیم قرن جزیه هدف و الا پیش نیاند پیشید و تا آن زمان هم که برموهایش گرد پیری نشست و قامت استوارش باگذشت ایام شکسته و خمیده شد لحظه ای فتور نیاورد و در رنگ نکرود دست از کار نکشید .

کنفرانس بین المللی بھائی

نایروبی

کنیا

**BAHÁ'Í**  
INTERNATIONAL  
CONFERENCE

Nairobi - Kenya  
**15 - 17 Oct 1976**



شهر القلم ۱۳۳  
۱۷-۱۵ اکتبر ۱۹۷۶  
۲۵-۲۳ مهرماه ۲۰۲۵

# ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

خطاب به یاران مجتمعه در کنفرانس بین‌المللی نایروبی

دوستان عزیز و محبوس

شعله‌های اشتیاقی که قلوب پیروان و شیفتگان اسم اعظم را در هلسنکی، آنکوراچ و پاریس مشتعل ساخت هم اکنون در مدینه ای برمیافروزد که مرکزیت و موقعیتی مغبوط در سرزمین وسیع الارجا، افریقا دارا است و مقدر است که آفاق آنرا روشن سازد. این کنفرانس که نشانه نزدیک شدن نیمه راه نقشه پنجساله و مقارن با جشن سالیان میلاد حضرت باب اعظم است، بی شبهه فصل دیگری از تاریخ بهائیی در جریان مقاومت ناپذیر حوادثی که استقرار امرالله را در آن قاره مشخص ساخته است بشمار خواهد آمد.

بیاد میآوریم که بجز جناب قدوس، تنها مصاحب حضرت باب در سفر حج مکّه یکی از اهالی حبشه بوده است و او و قرینه اش با آن حضرت و اهل بیتشان در شیبِ راز صمیمانه ارتباط داشتند. در دوره جمال قدم معدودی از پیروان ثابت قدم ایشان به کرانه‌های شمال شرق افریقا رسیدند و به هدایت مستقیم آن حضرت بشارت این یوم بدیح را به سمع مردم کناره‌های نیل رسانیدند و دو کشور از سرزمین افریقا را در ظل امرالله در آوردند. دیری نگذشت که آن نفس مبارک بهنگام سرگونی به اراضی مقدسه به آن سواحل نزدیک گشتند و چندی بعد ضمن بیانی متعالی نژاد سیاه را به مردمک سیاه چشم که از آن "انوار روح ساطع میشود" تشبیه فرمودند. پس از شش سال از صعود جمال ابهی اولین نفسی که از نژاد سیاه در غرب به امرالله مومن گردید و مقدر بود که یکی از حواریون حضرت عبدالبهاء و مبشر به ملکوت خدا باشد و جم غفیری از هم‌نژادان خود را به ملکوت ابهیی هدایت نماید، برای تشرف به ارض اقدس را نخستین دسته از احبای غرب جهت زیارت مرکز عهد وارد عکا گردید. این واقعه اتساع دافعی دایره تبلیغ را در میان سیاه پوستان امریکای شمالی و در پایان عصر رسولی فتح دو اقلیم دیگر را در افریقا تحت قیادت سرکار آقا که طی سه بار دیدار از مصر خاک آن قاره را متبرک ساختند بدیال داشت. قبل از پایان قرن اول بهائی تعداد اقالیمی که در ظل

امردرآمدند به هفت بالغ گردید و اعلاء کلمة الله در میان سیاه بوستان امریکای شمالی با هدایت مستوری که از قلم حضرت شوقی افندی جاری میشد وارد مرحله جدیدی از تکامل گردید . آنحضرت دوبار قاره افریقا را از جنوب به شمال پیمودند و گوره ولایت خویشس دو نفر از نژاد سیاه را برتبه ایادی امرالله ارتقا بخشیدند و سه نفر دیگر از یاران راکه در افریقا بسر میبردند به آن مقام رفیع رسانیدند و تعداد محافل روحانیه ملیه را به چهار بالغ گردانیدند .

در آغاز جهاد روحانی دهساله تعداد اقالیهی که در ظل امرالله درآمدند با آنهائیکه طی مشروع دو ساله افریقا بهدایت و رهبری محفل روحانی ملی بریتانییا مفتوح گشته بود به ۲۴ رسید . نقشه دهساله ، بقیه افریقا را بانوار امراللهی روشن کرد و ما امروز با سرور و مباهات تا ۴۴ هیئت مشاورین قاره ای و ۲۴ محفل روحانی ملی ، اعمده استوار نظم اداری الهی و متجاوز از ۲۸۰۰ محفل روحانی محلی ، هسته های یک جامعه بهائیی در حال رشد را در آن قاره وسیعه و جزائر اطرافش مشاهده مینمائیم .

افریقا ، قاره ای ممتاز با گذشته ای غنی از علائق دیرینه با شاهکارهای بی شمار قهرمانی و اخلاص بمرحله کنونی رشد خویش رسیده است . در پیش روی ما تصویری از آینده آشکاره میشود حضرت ولی محبوب امرالله در یکی از مکاتیبی که از سوی ایشان نوشته شده ما را مطمئن میسازد که " افریقا فی الحقیقه در حال انتباه و باز یافتن خویش است . بدون شك پیامی بزرگ دارد و در پیشرفت تمدن جهانی سهمی عظیم را ایفا خواهد کرد . بهمان میزان که مردم افریقا به حضرت بهاء الله اقبال کنند برکت یافته ، نیرو گرفته و محفوظ خواهند ماند " (ترجمه )

درک این مستقبل عظیم مستلزم آنست که وظائف فوتی بنحوی شایسته ایفا گردد و اهداف فوری و احتیاجات مهم نقشه پنجساله با دل و جان و موثرا انجام شود و انجام یابد . هرچه هجوم عساکر ظلمت در آن سامان عنیف تر و مشاکل و غوائلی که مردم و قبائل با آن روبرو هستند بحرانی تر گردد ، مومنین آن قاره باید تمسک شدیدتری نشان دهند و مدارج عالیتری از قهرمانی و فداکاری را بهیمنند و موازین بالاتری از مساعی متوافق و پیشرفت همآهنگ را بمنصه ظهور نشانند .

در ظرف مدت کوتاه ۲۰ ماه کسه بخاتمه نقشه مانده استم افریقا باید یکبار دیگر با افزایش سریع عدد مومنین ، محافل روحانیه ملیه و جمعیت هائی که در ظل امر داخل میشوند و همچنین تسریع مرحله اقبال با امرالله بکمک جنود نجات در سراسر آن قاره ، موجودیت خویش را در میان قارات دیگر باز شناسد . تحکیم ایمان ، فهم بیشتر و حیات روحانیی آحاد مومنین آن میباید قوای محرکه عظیم تری فراهم آورد . اساس محافل روحانییه ملیه موجود سرعاً تقویت پذیرد . حظائر قدس ملیه و موقوفات محلی بتعدادی که در نقشه پنجساله لازم شمرده شده هر چه زودتر ابتیاع گردد . فعالیت امری امام الرحمن



- جوانان منظمآ تشدید پذیرد و تربیت روحانی نو نهالان بهائی مستمرا تشویق شود .
- اساس شناسائی امرالله که مؤسسات امریه در تحصیل آن از اولیای امور توفیق یافته اند ،
- اتساع یابد و وسائل ارتباط جمعی برای تبلیغ و اعلان امرالله بیشتر بکار گرفته شود .
- بطبع و نشر آثار ضروری امر عنایت بیشتری مبذول گردد و بالاتر از همه لازم است که افراد احبا این احتیاج حیاتی که منافع شخصیه را فدای مصالح امریه نمایند دریابند و در پیشگاه خداوند حسن مسئولیت را در خویش بیدار ساخته تقویت نمایند بشا'یکه منافع حیاتی امرالله را بهر قیمت که باشد پیشرفت داده محافظه کنند و مراتب اخلاص و فداکاری کامل خویش را به امر جلیل او تجدید نمایند ، باشد که با شعله های آتش تقدیس مشتعل گشته و همگام با همکیشان خویش نور ایمان و ایقان را در قلوب اعضاء خانواده و قبیله خویش و هموطنان و همه مردمان آن قاره عظیم برافروزند در تدارک روزی که اعانت شایان افریقا به تمدن جهانی بتمامه انجام پذیرد .
- در اعتبار مقدسه برای تحقق این آمال و آرزوها ملتسانه دعا میکنیم تا مردم افریقا که دارای قلبی پاک و استعداد روحانی هستند به روح حضرت بهاءالله بیش از پیش تقرب جویند و سر مشق درخشانی از فنا و جرات و عشق برای حامیان اسم اعظم در هر دیار گردند .

بیت العدل اعظم

broadened; mass communication facilities must be used far more frequently to teach and proclaim the Faith; and the publication and dissemination of the essential literature of the Faith must be given much greater importance. Above all it is imperative that in ever greater measure each individual believer should realize the vital need to subordinate his personal advantages to the over-all welfare of the Cause, to awaken and reinforce his sense of responsibility before God to promote and protect its vital interests at all costs, and to renew his total consecration and dedication to His glorious Faith, so that, himself enkindled with the flames of its holy fire, he may, in concert with his fellow-believers, ignite the light of faith and certitude in the hearts of his family, his tribe, his countrymen and all the peoples of that mighty continent, in preparation for the day when Africa's major contribution to world civilization will become fully consummated.

We fervently pray at the Holy Shrines that these hopes and aspirations may soon come true, and that the "pure-hearted" and "spiritually receptive" people of Africa may draw ever nearer to the spirit of Bahá' u'lláh, and may become shining examples of self-abnegation, of courage and of love to the supporters of the Most Great Name in every land

The Universal House of Justice

first Bahá'í century the number of countries opened to the Faith had been raised to seven, and the teaching work among the black race in North America had entered a new phase of development through the continuous guidance flowing from the pen of Shoghi Effendi, who himself traversed the African continent twice from south to north, and who, in the course of his ministry, elevated two members of the black race to the rank of Hand of the Cause, appointed three more believers residing in Africa to that high office, and there raised up four National Spiritual Assemblies.

At the beginning of the Ten Year Crusade the number of countries opened to the Faith had reached twenty-four, including those opened under the aegis of the Two Year African Campaign coordinated by the British National Spiritual Assembly. The Ten Year Plan opened the rest of Africa to the light of God's Faith, and today we see with joy and pride in that vast continent and its neighbouring islands the establishment of four Boards of Counsellors, thirty-four National Spiritual Assemblies - firm pillars of God's Administrative Order - and over 2800 Local Spiritual Assemblies, nuclei of a growing Bahá'í society.

Africa, a privileged continent with a past rich in cherished associations, has reached its present stage of growth through countless feats of heroism and dedication. Before us unfolds the vision of the future. "Africa", the beloved Guardian assures us in one of the letters written on his behalf, "is truly awakening and finding herself, and she undoubtedly has a great message to give, and a great contribution to make to the advancement of world civilization. To the degree to which her peoples accept Bahá'u'lláh will they be blessed, strengthened and protected."

The realization of this glorious destiny requires that the immediate tasks be worthily discharged, and the pressing challenges and urgent requirements of the Five Year Plan be wholeheartedly and effectively met and satisfied. As the forces of darkness in that part of the world wax fiercer, and the problems facing its peoples and tribes become more critical, the believers in that continent must evince greater cohesion, scale loftier heights of heroism and self-sacrifice and demonstrate higher standards of concerted effort and harmonious development.

During the brief thirty months separating us from the end of the Plan, Africa must once again distinguish itself among its sister continents through a vast increase in the number of its believers, its Local Spiritual Assemblies and its localities opened to the Faith, and by accelerating the process of entry by troops throughout its length and breadth. The deepening of the faith, of the understanding and of the spiritual life of its individual believers must gather greater momentum; the foundations of its existing Local Spiritual Assemblies must be more speedily consolidated; the number of local Hazíratu'l-Quds and of local endowments called for in the Plan must be soon acquired; the Bahá'í activities of women and of youth must be systematically stimulated; the Bahá'í education of the children of the believers must continuously be encouraged; the basis of the recognition that the institutions of the Faith have succeeded in obtaining from the authorities must steadily be

**THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE  
BAHÁ'Í WORLD CENTRE**

**September 26, 1976**

**To the Friends gathered at the international  
Conference in Nairobi**

**Beloved Friends,**

The flames of enthusiasm which ignited the hearts of the followers and lovers of the Most Great Name in Helsinki, in Anchorage and in Paris are now being kindled in a city which occupies a central and envied position at the very cross-roads of the vast African mainland and are destined to illumine its horizons. This Conference marking the imminent approach of the mid-way point of the Five Year Plan which coincides with the anniversary of the birth of the Blessed Báb, will no doubt go down in Bahá'í history as a further landmark in the irresistible march of events which have characterized the impact of the Faith of God upon that continent.

We recall that in addition to Qudús the only other companion of the Báb on His pilgrimage to Mecca was an Ethiopian, and that he and his wife were intimately associated with Him and His household in Shiráz. During the Ministry of Bahá'u'lláh a few of His stalwart disciples reached the north-eastern shores of Africa, and under His direct guidance, announced the glad tidings of the New Day to the people of the Nile, thus opening to the Faith two countries of the African mainland. Soon afterwards, His blessed person approached those shores in the course of His exile to the Holy Land. Still later He voiced His significant utterance in which He "compared the coloured people to the black pupil of the eye", through which "the light of the spirit shineth forth." Just over six years after His ascension, the first member of the black race to embrace His Cause in the West, who was destined to become a disciple of 'Abdu'l-Bahá, a herald of the Kingdom, and the door through which numberless members of his race were to enter that Kingdom, came on pilgrimage to the Holy Land with the first group of Western friends who arrived in 'Akká to visit the Centre of the Covenant. This was followed by a steady extension of the teaching work among the black people of North America, and the opening to the Faith, by the end of the Heroic Age, of two more countries in Africa, under the watchful care of the Master, whose three visits to Egypt have blessed the soil of that Continent. Prior to the conclusion of the

# کنفرانس بین‌المللی نایروبی

دکتر منوچهر مفیدی

فصل دیگری از تاریخ بهائی در جریان مقاومت ناپذیر حوادثی که استقرار امرالله را در آن قاره مشخص ساخته است بشمار خواهد رفت."

جرائد وزین و کثیرالانتشار نایروبی از جمله در روزنامه بومیه استاند ارد و ناسیون و مجله معروف افریقا در باره امر بهائیس ضمن چاپ تعاویذی از مقام مقدس اعلی و مشرق الانکارهای دنیا به تفصیل و نهایت صداقت و انصاف حقایق چند منتشر نمودند. حضرت ایادی عزیز امرالله جناب ویلیام سیرز نماینده محترم در جوان عدل اعظم آلهی بهام مهین و رشور آن معبد اعلی رازبارت و قبل از آن بیاناتی موثر در زمینه مقام رفیع آن مرجع معصوم از خطا ایراد داشتند و اشاره به این بهمان مبارک حضرت ولی عزیز امرالله نمودند

تاریخ بهائی در افریقا بر اثر قیام عاشقانه و تلاشهای طاقت فرسای مؤمنان برجسته خود از اوایل دوره بهائی تا کنون حوادثی شگفت آور و اوقاتی زین دارد.

کنفرانس بین‌المللی نایروبی با شرکت ۳۶۳ نفر از ۶۰ مملکت و با حضور ۱۷ نفر از حضرات ایادی امرالله و ۱۷۲ نفر از اعضاء هیئتهای مشاورین قاره ای و ۲۹ نفر از فاتحین امر آلهی ۱۶۶۰ نفر از مهاجرین، نمایندگان ۵۷ محفل مقدس روحانی ملی و ۲۰۰ داوطلب جدید برای مهاجرت در افریقا در ایام ۲۴-۲۵-۲۶ مه ماه در سالن بسیار زیبا. مدرن و باشکوه مرکز کنفرانس گناتسا منعقد گردید.

این کنفرانس بموجب بیان مبارک در جوان عدل اعظم آلهی بی شبهه

قوله العزيز

" هر کس بیت العدل اعظم  
را انکار نماید مانند آنست که  
کتاب اقدس را انکار نموده  
باشد " . ( ترجمه )

سپس آقای لئونکووز بر کار کشور کنیا  
در جلسه حضور یافته سخنرانی جالبی  
ایراد نمودند که قسمتی از آن بهمسرا  
تصویر ایشان حین ایراد نطق در جمع  
احبا همانروز در روزنامه ناسیون منتشر  
گردید . آقای لئونکووز طی بیانات خود  
چنین اظهار داشتند :

" دولت کنیا آزادی ادیان را اجازه  
میدهد و پیروان ادیان براحقی میتوانند  
مفاد خود را ترویج نمایند . البته هرگونه  
فعالیت مذهبی نباید برخلاف مصالح  
مملکت و دولت باشد . شما بخواهی میدانید  
که اختلاف بین ادیان در برخی ممالک  
باعث گرفتاری های بسیار شده است این  
اختلاف باعث رکود و عدم پیشرفت است  
و تولید مشکلات اجتماعی و اقتصادی مینماید  
و باید از بین برود .

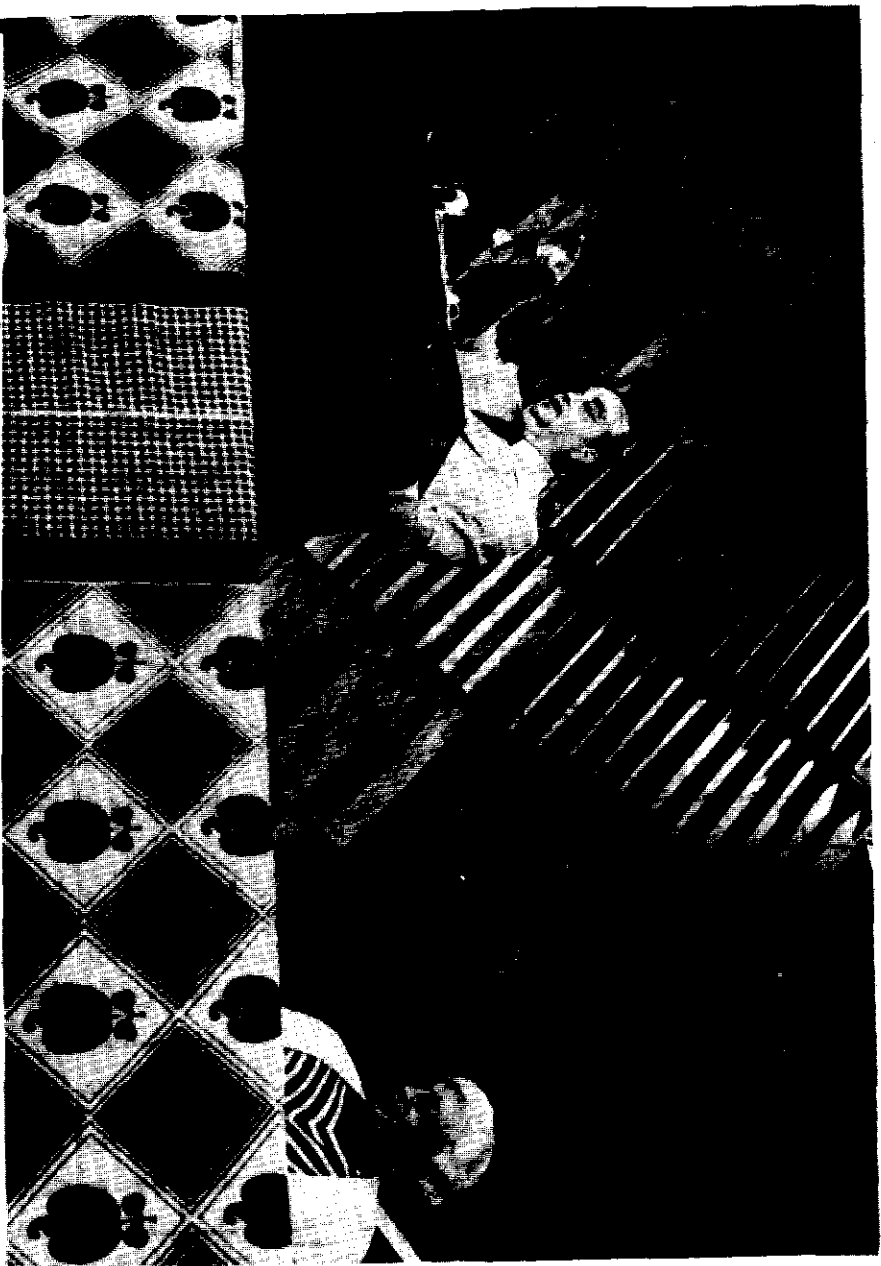
اگرچه دولت کنیا آزادی ادیان را  
اجازه میدهد ولیکن با عقایدی از قبیل  
خودداری از اعزام اطفال به مدارس و عدم  
تمایل بستری شدن کودکان بیمار در  
بیمارستانها شدت مخالف است . این  
باعث خوشوقتی ماست که دیانتی مانند  
دیانت بهائی برای استقرار صلح و وحدت  
عالم انسانی تلاش و مجاهدت مینماید  
و وحدت عالم یکی از بزرگترین اهداف ما  
نیز میباشد زیرا بدون آن پیشرفت غیر ممکن  
است .

من بشما تبریک میگویم که اهداف شما  
صلح عمومی - وحدت عالم انسانی - تعلیم  
و تربیت اجباری و تساوی حقوق زن و مرد  
است . یکی از خصائص ممتاز افراد بهائیان  
اینست که نه تنها مردمانی با اخلاق  
هستند بلکه اخلاق خوب را ترویج هم  
مینمایند و همین علت دولت کنیا بشما  
آزادی داده است و البته این امر باعث  
حسن اخلاق این مملکت هم خواهد شد  
شکی نیست بوسیله وحدت و یگانگی و حسن  
اخلاق ما بالاخره بیک صلح پایدار در صحنه  
بین المللی نائل خواهیم آمد .

بطوریکه من اطلاع دارم دیانت بهائی  
در ۳۷۰ مملکت استقرار پیدا کرده است  
و بشما تبریک میگویم . و امید است این  
زحمات شما ثمر بخش باشد و در تمام دنیا  
مستقر گردید . دوستان عزیز فرض من نطق  
و سخنرانی نیست بنابراین از طرف رئیس  
جمهور و خودم خوش آمد گفته و موفقیت شما  
را آرزو مینمایم .

در طی جلسات کنفرانس حضرات  
ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز نماینده  
بیت العدل اعظم و جناب جان ریارتسز  
نماینده دار التبلیغ بین المللی . جناب  
دکتر مهاجر و جناب اولینگایه ترتیب بیانات  
بسیار مهم و شایان توجهی در مورد تبلیغ  
مهاجرت ، حیات بهائی و تقدیم تبرعات  
ایراد فرمودند .

جناب عزیززندی عضو محتسب  
دار التبلیغ بین المللی در مورد تاریخچه  
امر بهائی در آفریقا شرح جامع و مبسوطی  
ایراد فرمودند اعضاء هئیت های مشاورین  
در آفریقا از جمله جناب دکتر مهدی سمندری



ایادی امراله جناب وپلغام سموز نماپنده بیت العدل اعظم الهمی در کفرانوس بین السطوی  
ناپروس در رجال نطق خطاب به احمای ۶۱ کشور شرکت کننده

و خانم سلما خلقتی وهم چنین جناب حسن  
صیری عضو محفل ملی کنیا و منشی لایبق  
و برجسته لجنه تبلیغ و مهاجرت افریقا و  
همچنین جناب تد لهما عضو هیئت معاونت  
و جمعی دیگر از نفوس از جمله جناب جسرج  
اولینگا (فرزند حضرت ایادی) و خانم مویبا  
در زمینه مسافرت تبلیغی و تشویقی جوانان  
در پیشرفت امر بهائی و آزادی زن در امر  
مبارک و اهمیت حیات بهائی در خانواده  
بیانات بسیار جالب و مهمی ایراد نمودند  
جناب هادی رحمانی عضو محترم هیئت  
مشاورین قاره ای در غرب آسیا خطاب به  
احیاء مهد امرالله در کنفرانس ناپروبی بیانات  
بسیار موثری در زمینه تقدیم تبرعات ایثار  
داشتند علاوه بر آن جناب اولینگا بعد از ظهر  
روز اول در محل کنفرانس در طی یک جلسه  
عمومی برای سیاهان غیر بهائی بیانات  
جانب توجهی در باره امر مبارک ایراد نمودند  
تلاوت آیات و مناجات با روحانیت کم نظیر  
و بیانیهای مختلف و سرود هایی که قبیل  
از آغاز برنامه اجرا میشد و اشعار امری  
دسته جمعی بخصوص ذوق و شوق کودکان  
و جوانان سیاه پوست در این برنامه های  
شور انگیز سرور و نشاط زائد الوصفی در شرکت  
کنندگان ایجاد نمود .

ضمناً هنرمندان کشور کنیا نیز روز اول  
بالیاسهای رنگارنگ و آرایشهای مختلف  
برنامه های هنری جالبی در محل تسالار  
کنفرانس عرضه نمودند .

اینک خلاصه ای از تاریخچه امر مبارک  
در افریقا با استناد بیانات جناب عزیز بسزوی  
و سایر اطلاعاتی که این عبد را حیان تشرف  
در حضور حضرات ایادی امرالله شریفین

اقدس کسب نمود با اختصار جهت مناسبت  
استحضار دوستان عزیز تقدیم میگردد .  
تاریخچه امر در افریقا استانی است  
که با عشق و فداکاری و اخلاص و انقطاع  
ساخته شده است ۳۳ سال قبل که  
حضرت رب اعلی در بیت شیرازه ملاحمین  
اظهار امر فرمودند یکی از افراد حبشه از همان  
ایام صحیفانه در زمانت هیکل مبارک بسود  
عنایات حضرت نقطه اولی به این خادم  
صمیمی خود بحدی بود که در سفر مکه فقط  
جناب قدوس و شاد رالیه در رکاب مبارکش  
بودند و در آن مکان مقدس نیز بر حسب  
سنت قدیمی زیارت مکه آن حضرت بنام  
خود و جناب قدوس و این صاحب صمیمی  
گوسفند قربانی نمودند . در دوره حضرت  
بهاء الله جناب نبیل زرندهی با امر مبارک  
قدم با فریقا گذاشت . نبیل در سفر ابتدا  
بایرانیه که آنرا تا جرو شیرازی بودند  
صداف شد یک روز در ایام عید نسیروز  
به ملاقات این حضرات شتافت و مذاکرات  
امری را شروع نمود پس از نهاره ای میباحثات  
رئیس التجار ایرانیها گفت تمام این تجار  
از شیراز هستند چطور شد ما قادم آل محمد  
را که بقول شما شیرازی هستند نشان غنیم  
و شما که از زرندهیم هستیم شناختید نبیل  
گفت جواب شعرا را شما هر خودتان شناختید  
که شیرازی است گفته است :

حسن زهره بگل از حش مهبب از شام  
رخاک مکه ابو بهل این چه بوالعجبی است  
نبیل پس از رفتن از طرف دولستان  
بهره درواستگد به زندانی شد و در همان  
زندانی موفق شد که در آن قاره یک کشفی  
سیخی زندانی بنام قسطنطین را تبلیغی

نماید . در لحظاتی که کشتی حامل  
جمال اهدی بهمین درجهین سرگونی از -  
در نه به فکاد راستند ربه لنگراند اغت  
توجه هیکل اطهریه این قاره پهینسار  
مطوف گردید و این امر در زمانی بود که  
نبیل و کشیش تازه تصدیق در زندان  
بودند . جناب محمد ابراهیم ناظر کسه  
برای تهیه اغذیه و برخی ضروریات دیگر  
از کشتی با سکندریه آمده بود همین صبح  
از مجاورت زندان متوجه نبیل میبود و این  
تصادف سبب شد که نبیل و کشیش منور  
از زندان عرضه ای حضور هیکل مبارک  
تقدیم و پاسخ عنایت آمیزی که فوراً نازل  
شده بود دریافت میدارند یکی دیگر از  
مهاجرین جناب حاج میرزا حیدر طوسی  
بودند که با مبارک به افریقا عزیمت  
نمودند . داستان فداری ها و تحمیل  
مشقات و ناملایمات آن شهیدانی جمال  
مبارک در افریقا یکی از هیجان انگیزترین  
داستانهای امری است .

بعد از ایشان حضرت بهاء الله  
جناب علی یزدی را اعزام میدارند کسه  
معظم له اولین مهاجر غیر افریقائی است  
که در افریقا صعود کرد .

در همان ایام اراده جمال اهدی  
بهمین بر آن تعلق گرفت که در اسکندریه  
محلّی برای کمک و مساعدت و هدایت  
مهاجرین تاسیس گردد ( حضرت ولی عزیز  
امرالله در کتاب قرن بدیع باین مطلب  
اشاره فرمودند ) جناب حاج محمد یزدی  
و جناب سیخ علی یزدی و جناب حسن  
خراسانی مأمورانجام این مهم شدند  
همکاری مادی و معنوی این سه نفس

جلیل الله روایات بی نظیر همان خود  
داستانی مفصل و شگفت آور است .

بهر تقدیر امرالله در دوره جمال  
اهدی در کشور مصر و سودان در افریقا  
را بنور آلهی منور نمود در عهد میثاق حضرت  
عبدالیهما عنایات مخصوصی به قاره افریقا  
داشتند و نفوس مهمی را برای ابلاغ کلمات  
اعزام فرمودند از جمله جناب ابوالفضائل  
گلپایگانی است که مشارالیه موفق شدند  
تنی چند از نفوس جامع از هر را تبلیغ نمایند  
که از آن جمله جناب محمد تقی اصفهانی  
و عهد الجلیل سعد هستند که هر دو پس  
از صعود از طرف حضرت ولی امرالله بر تپه  
ایادی امرالله ارتقا جستند .

جناب عبدالجلیل سعد در مصر  
دارای مقامات عالی سلطنتی هم بودند و  
حسب الامریکل مبارک مأمور ترجمه تاریخ  
نبیل بحرین شد که این مهم را در مدت  
هواه بانجام رسانید تلخیص تاریخ نبیل  
بوسیله جناب اشراق خاوری از همین  
تاریخ عربی بفارسی ترجمه شده است  
امریکا مهد نظم اداری امرالله اول  
بار بواسطه ابراهیم خیرالله که از افریقا  
اعزام گردید امراللهی را پذیرا شد پس  
از آن نیز نفوس مانند جناب حاج عبدالکریم  
طهرانی - و میرزا حسن خراسانی  
و ابوالفضائل گلپایگانی همه از افریقا به  
امریکا اعزام شدند رهبر ترازولین مومن  
سیاه پوست از امریکا جزو اولین دست  
زافران فریب حضور هیکل مبارک حضرت  
عبدالیهما مشرف گردید و این موضوع  
مقدمه پیشرفت امر در میان سیاه پوستان  
بود .



هیگل مبارک حضرت عبدالمبها سه  
بارآن قاره را بقدم خود مزین فرمودند  
و در رهزنبوت مورد تجلیل و احترام کامل  
قرار گرفتند .

تاریخ افریقا در زمان حضرت ولی امرالله  
ورق میخورد و اقبال برادران سیاهپوست  
ماکه با قلوب سفیدشان بفرموده جمال  
مبارک بمثابه " مرد مک سیاه چشم " هستند  
که از آن " انوار روح ساطع میشود " بر اثر  
قیام عاشقانه نفوسی فداکار و از خود گذشته  
حیرت انگیز و اعجاب آور میشود .

هیگل مبارک حضرت شوقی ربانسی  
د و بار خاك آنرا بقدم خود مزین فرمودند  
یکبار در او ا خرایام حضرت عبدالمبها و یکبار  
در او ایل جنگ جهانی دوم .

هیگل مبارک بزرگترین نقشه های  
تبلیغی را ابتداءه افریقا عنایت فرمودند  
و آن نقشه دو ساله افریقا است که از سال  
۱۹۵۱ برای نفوذ کامل امرالله در این  
قاره به مرحله اجرا گذاشته شد .

سال ۱۹۵۱ مصداق با صد مین  
سال شهادت حضرت رب اعلی بود در  
همین سنه مقام مقدس اعلی در حال  
ساختمان بود . شورای بین المللی بهائی  
تاسیس شد و ایادیان امرالله نیز تسمیه  
و به جامعه جهانی بهائی معرفی  
گردیدند .

در رضوان ۱۹۵۰ نقشه دو ساله  
افریقا به جامعه بهائی بریطانیا عنایت  
شد و بعدا " به چند محفل د پگروا نند  
ایران ، امریکا ، مصر و هندوستان توصیه  
فرمودند که در این نقشه مشارکت نمایند  
هیگل مبارک حضرت ولی امرالله

ضمن اعلام این نقشه فرمودند :  
هدف اصلی همکاری سیاه  
و سفید برای معرفی امرالله  
افریقا است .

و اضافه میفرمایند :  
" من بانهایت حرارت در  
مینمایم که این نقشه با موفقیت  
انجام شود زیرا مقدمه حرکت  
جدید دیگری است که مالا به  
تشکیل بیت العدل اعظم  
منتهی خواهد شد .

( ترجمه مضمون بیان مبارک )  
در این نقشه سه محل برای نفوذ  
امرالله انتخاب شده بود . اوگاندا  
تانزانیا بوگانا اولین نفوسی که در زمان  
هیگل مبارک حضرت ولی امرالله در نقشه  
دو ساله افریقا ( ۱۹۵۱ ) قیام به مهاجرت  
بآن قاره نمودند . سپس کلرگان از انگلیس  
که بعد ها به آنتی گرشهرت بافت  
و جناب جلال نخجوانی از ایران بودند  
آنتی کلرگان که بوسیله کشتی به آن  
قاره عزیمت نمود ابتداءه اوگاندا وارد شد  
و بنام مادر افریقا تسمیه گردید . در اولین  
سال همین نقشه جناب موسی بنانسی  
و قرینه محترمه و جناب علی نخجوانسی  
و همسر فدکارشان وارد تانزانیا شدند  
ایشان در دوم اوت ۱۹۵۲ به اوگاندا  
مهاجرت نمودند یعنی این شهیدان این امر  
آلهی وارد کامپالا شدند و بفرموده خانم  
بنانی دانستند که منزل واقعی ایشان  
اینجا است . در اهمیت مهاجرت این  
نفوس مبارکه همین بس که حضرت ولی امرالله  
بهائی باین مضمون میفرمایند که پیشرفت

امرالله در افریقا بر اثر خلوص و انقطاع جناب بنانی است سال ۱۹۵۲ برای افریقا نیز یک سال تاریخی است در این سال جناب موسی بنانی حضور هیگل مبارک مشرف شدند و در همان احوال تشرف بسمت ایادی امر منصوب گردیدند .

احباء اوگاندا بواسطه معظم لسه از حضور مبارک تقاضا کرده بودند برای پیشرفت امر تبلیغ دعا فرمایند و در آن روز - معین عده ای از مبتدیان در افریقا به منزل جناب بنانی دعوت شدند و گفتگوی امری بجهت آمدن و پس از طرح سئوالات متعدد و پاسخ لازم وقت بانتها رسید همه رفتند و ساعتی بعد یکی از مبتدیان در حالیکه اهل منزل جناب بنانی خوابیده بودند در قالب کرد جناب علی نخجوانی او را بیدار کردند و معلوم شد با او چرخه نفس زنان مراجعت نمود و اظهار میدارد من تصمیم خود را گرفتم و چون فردا در شبانه آمده ام تا ورقه تسجیل را امضا نمایم و این مبتدی جناب اولینگا بود که بعد ها بخاطر تلاشهای فوق العاده و مسامحی خستگی ناپذیرش به لقب ابوالفتح ملقب و سمت ایادی امرالله برگزیده شد . از سالها پیش خانمی از باران انگلستان با همسر فربهائی خود در کنیا بسر میبرد ولی در نقشه جدید جناب تد کارول به نیت هجرت باین کشور وارد و لقب بد کنیا تسمیه شد و در نوامبر ۱۹۵۲ آقای فرانسیس اولین بومن کشور کنیا مشرف ایمان فائز گشت . در فوریه ۱۹۵۲ نامهای انزافران ارض اقدس به طهران رسید که حضور حضرت ولی امرالله عرض کرده ایم

عزیز زیدی قصد مهاجرت افریقا دارد هیگل مبارک فرمودند :

من عزیزا میشناسم قوی کسیه میدهد بان وفا میکند .

و بلافاصله جناب عزیز زیدی به افریقا مهاجرت و سالیان دراز خدمات برجستهای در صفحات آن اقلیم پهناور بعمل آوردند هم چنین جناب حسن صبری و حرمشان از مهاجرین نقشه ده ساله میباشند که به اوگاندا وارد شدند و هنوز با ادامه خدمات خویش در آن قاره موفق هستند . در سال ۱۹۵۳ پس از اعلان نقشه جهاد کبیرا کبیر ده ساله نفوسی دیگر برای مهاجرت به این قاره پهناور قد علم کردند که از آن جمله ویلیام سیرز و جناب ربارت زیدوند که این دو نفس جلیل در ایام توقف در همان قاره بسمت ایادی امرالله منصوب گردیدند .

در ظل نقشه ده ساله مهاجرین افریقا با تلاشهای شبانه روزی و فداکاری باشقانه خود صفحات زرین دیگری بر تاریخ درخشان این قاره افزودند .

از جمله باران ایران جناب سهیل سمندری و بعداً جناب دکتر مهدی سمندری به سومالی ، که در نقشه سهیم ایران بود ، وارد شدند و جناب دکتر حشمت فرهومند به ارتیره هجرت نمودند و متد رجا جمعی دیگر نیز بایشان پیوستند و اغلب این نفوس الهی حین خدمات شایسته خود را بانهایت شور و وله ادامه میدهند .

از آن تاریخ تا کنون نیز نفوس برجسته و فداکاری از تمام نقاط دنیا بالاخص ایران بخاطر محبت جمال مبارک و اجرای امر بیت العدل اعظم از بسیاری مناصب

ومشاغل و عوائد وآسایش و آرامش گذشتند  
 و با مهاجرت به افریقا صفحات درخشانی  
 از عشق و وفاداری در راه آئین الهی بسر  
 تاریخ افریقا افزودند . برای درك اهمیت  
 خدمات این نفوس برجسته در این قاره  
 عظیم کافی است بدانیم که در سال ۱۹۵۱  
 يك محفل ملی (مصر) و در سال ۱۹۵۶ چهار  
 محفل ملی و اینك در سال ۱۹۷۶ ملی  
 و چهار محفل ملی با نهایت قدرت و  
 استحکام قائم بر خدمت هستند . کنیا  
 کشوری که میزبان کنفرانس بین المللی  
 نایرویی بود در سال ۱۹۵۲ يك مومن  
 داشت و اینك ۹۰۰۰۰ بهائی دارد .  
 مشابه این ارقام در سراسر افریقا  
 بچشم میخورد و شکی نیست با عنایتی که  
 از خدا مر نسبت به آن مبذول شده است  
 و با توجه و هدایت خاص دیوان عدل  
 اعظم الهی و فداکاری مهاجرین عزیز  
 که شجاعانه در راه استقرار ملکوت ابها پیش  
 در این سرزمین پربرکت تلاش مینمایند و با  
 استعداد روحانی و قلب پاک اهل الهی  
 سباهیوست مصداق بیان مبارك حضرت

ولی عزیز امرالله بزودی آشکار خواهد شد  
 قوله العزیز:

افریقایی الحقیقه در حال اتساع  
 و باز یافتن خویش است . بدین شك بهامی  
 بزرگ دارد و در به شرف تمدن جهانی  
 سهمی عظیم را ایفا خواهد کرد . بهیمان  
 میزان که مردم افریقا به حضرت بهاء الله  
 اقبال کنند برکت یافته نیرو گرفته و محفوظ  
 خواهند ماند .

در خاتمه قسمت اخیر پیام دیوان عدل  
 اعظم الهی خطاب به شرکت کنندگان در  
 کنفرانس نایرویی رازینت بخش این سطور  
 مینماید :

" در اکتاب مقدسه برای تحقیق  
 این آمال و آرزوها ملتسمانسه  
 دعا میکنیم تا مردم افریقا کهد ارای  
 قلبی پاک و استعداد روحانی  
 هستند به روح حضرت بهاء الله  
 بیش از پیش تقویت جوینسد و  
 سرمشق درخشانی از فنا و جرات  
 و عشق برای حامیان اسم اعظم  
 در هر دو پارگردند .

# عکس تاریخی

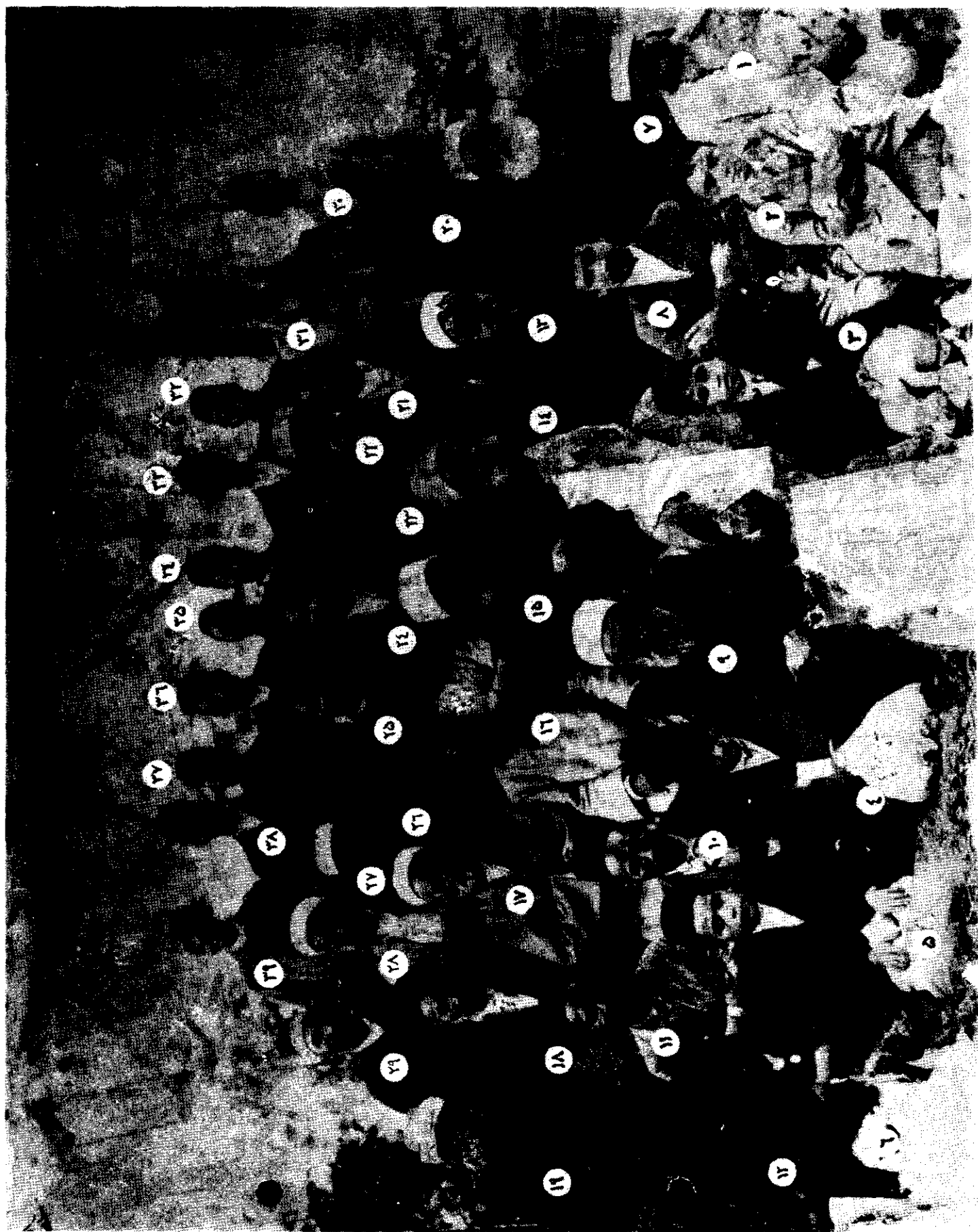
● عکس تاریخی صفحه مقابل که در سنه ۱۲۱۴ هجری قمری در ارض اقدس برداشته شده و توضیحات ذیل توسط جناب صدیق عمائی در اختیار آهنگ بدیع قرار گرفته

ردیف جلونشسته پائین از راست به چپ شماره ۱- آقا اسدالله مسگر کاشانی اخوی آقا محمد ابراهیم منصور ۲- آقا زین العابدین فرزند آقا محمد ابراهیم منشادی ۳- آقا احمد فرزند آقا محمد اسمعیل حكاك ۴- آقای نادر فرزند محمد حسین آشچی ۵- آقا محمود آشچی فرزند آقا محمد حسین آشچی ۶- آقا محمد فرزند آقا محمد حسین قندره دوز

نشسته ردیف دوم شماره ۷- شیخ علی اکبر مازگانی فرزند شهید مازگانی ۸- آقا میرزا منیر زین فرزند جناب زین المقربین ۹- حاجی میرزا حیدر علی ۱۰- آقا محمد حسین آشچی فرزند آقا محمد جواد کاشانی ۱۱- آقا حبیب مسگر کاشانی همشیره زاده آقا محمد حسین آشچی ۱۲- شناخته نشد

نشسته ردیف سوم ۱۳- آقا محمد رضا قناد شیرازی ۱۴- جناب حاجی نیاز کرمانی ۱۵- جناب ابوالفضائل گلپایگانی ۱۶- سید علی افغان صهر جمال مبارک ۱۷- آقا میرزا محمود کاشانی ۱۸- آقا محمد ابراهیم ناظر کاشانی ۱۹- آقا محمد علی ضباغ یزدی ایستاده در ردیف چهارم ۲۰- آقا علی یزدی ۲۱- آقا محمد علی اردکانی ۲۲- داداش ابراهیم اصفهانی ۲۳- شناخته نشد ۲۴- شناخته نشد ۲۵- آقا نجفعلی ۲۶- آقا محمد حسن خادم مسافر خانه فرزند آقا عبدالرسول شهید قمی ۲۷- شناخته نشد ۲۸- آقا محمد اسمعیل حكاك ۲۹- آقا ابوالقاسم مسگر فرزند آقا عبدالرسول شهید قمی

ایستاده در ردیف بالا ۳۰- آقا فخرالدین فرزند آقا عبدالکریم خرواط اصفهانی ۳۱- استاد محمد علی بناه یزدی ۳۲- آقا عبدالرسول نجل آقا محمد ابراهیم منصور ۳۳- آقا عزیز نجل آقا داداش حبیب اصفهانی ۳۴- شناخته نشد ۳۵- آقا مهدی کاشانی فرزند آقا غلام ۳۶- آقا محمد ابراهیم مشهدی فتاح ۳۷- آقا محمد ابراهیم منشادی ۳۸- آقا عبدالحسین قندره دوز ۳۹- استاد عبدالرحیم مسگر کاشانی



# حکایت جناب ورقا، جناب روح الله و جناب حاجی ایمان

● شرح ذیل از رونویس نوشته جناب میرزا حسین زنجانی بخط کاتب دیگری استنساخ شده است و در باره ایام تشریف ایشان (جناب میرزا حسین زنجانی) بحضور جمال مبارک و واقعات دیگر از جمله شرح شهادت جناب ورقا و جناب روح الله میباشند.

حکایت جناب آقا میرزا ورقا و جناب آقا روح الله و جناب حاجی ایمان علیهم بهاء الله و ثنائیه و رحمتهم و الطافه در وقت حبس در یک سلسله بودند و مختصری از ذکر شهادت جناب طبیب و جناب ابا بصیر و جناب آقا سید اشرف علیهم بهاء الله راضیاً مرقوم نموده اند تمام آن وقایع در این کتاب از روی خط ایشان نوشته شده و وقایع اولیه زنجانی را با مرجع جمال سبحان مرقوم نموده اند ذکر آن در این کتاب لازم نه آنچه از شرح حالات خود را مرقوم نموده این است

بسم ربنا الالبهی بعد از حمد و ثنای محبوب آفاق و نعت و ستایش مرکز میثاق بنا بخواهش یک نفر از احبای رحمانی از این فانی میرزا حسین زنجانی شروع نموده بعضی از وقایعات که ازید و تصدیق الی حین واقع شده مرقوم مینمایم لیکون تذکرة للموحدین و تبصرة للمریدین و المجاهدین لعل تلویحات بیانات رحمانی که صد اقس در آفاق و انفس ظاهر و مشهود است ملاحظه نمایند قوله عز ذکره ولنبلونکم بشئی من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات خلاصه و الد اینفانی از علماء متعصب بود

روزی يك نفر از مرید های ایشان جزوه از الواح حضرت  
اعلی و جمال ابهی بدست آورده نزد والد آورد ایشان قدر  
تلاوت نموده در غضب آمده آن الواح را پاره پاره نمودند  
و آن پاره ها را باخوی کوچک گفتند ببرد محلی دفن کن من  
با ایشان گفتم چرا دفن نماید گفت چون بعضی آیات  
قرآن را ز دیده اند و با کلمات خودشان ترکیب کرده  
اسمش را آیات گذارده اند و بعضی از کلمات نامربوط هم ذکر  
نموده زمانی نگذشت در یکی از قراء نزاع واقع شد يك نفر  
کشته شده بود ابوی حقیر آن قریه رفته که خون بست نماید  
و اصلاح کند در وقت مراجعت هوا سرد بوده و برف و بوران  
میشود راه را گم کرده هوا تاریک میشود بار فقایاده میشوند  
و قدری اینطرف آنطرف رفته راه بجائی نمی برند ابوی  
آنشب را در پناه کوه دست و پایش را سرما میزند آخر بزحمت  
تمام خود را بزنجان میرساند مدتی در بستر خوابیده مرهم  
کاری مینماید عاقبت انگشتهایش از مفاصل سو اشد آنها را  
نزد خود جمع کرده باخوی کوچک گفت اینها را ببرد رقبستان  
دفن کن فی الحین یادم آمد از آنروز که با همین انگشتهای  
الواح را پاره نمود با خود خیال کردم که شاید آن کلمات  
حق بوده او بناحق پاره کرده جزای عملش باو داده شد  
این خیال در من قوت گرفته در صد تحقیق برآمدم و با اهل  
بها مراوده نمودم و چندی در میان اقبال و اعراض متوقف بودم  
تا اینکه سیدی عالم از اهل بها وارد زنجان شد لکن بحکمت  
رفتار نمود با احباب معاشر و مراود نبود در منزل حقیر  
میهمان بود چون ایام صیام بود روزها بر منبر برآمده موعظه  
مینمود و مطالب عالیه بیان میکرد از مصاحبت انجناب ببرهان  
و دلیل آگاه شدم و بسبیل هدی راه یافتم و بی بهره بنسای  
تبلیغ نهادم و چند نفر از اقوام واقربا را تبلیغ نمودم ابوی  
مطلع شده مرا طلبیده قدری نصیحت نمود و از سوء مال و تلف  
شدن جان و مال مرا ترسانید و حادثه زنجان را ذکر نمود و آیه  
مبارکه ولا تلقوا یدیکم الی التهلکة را شاهد آورد فانی هم  
کل مطالب ایشان را تصدیق نمودم لکن دلیل بر حقیقت  
قرار دادم چون دید کلماتش در من اثر نکرد مرا عاق نمود  
و معتبات رفته در آنجا بعد از قلیل مدتی وفات نمود از —

خداوند رحمن میطلبیم که از عصیان نشردرگذردانه هوالمفسو  
 المغفوروبعدفانی آنچه درخیرآباد داشتیم ازعمارت وگوسفند  
 وغیره همه رافروخته بزنجان آمدم ودرآنجا باهل بهامعاشر  
 و مراودشدم درآنجا بعضی ازاهل بیان که تابع ازل بودند  
 صحبت نمودم ایشان بعضی کلمات وبیانات ذکر نمودند  
 و مراد رشبه انداختند ازبرودت انفاس زمهریریه  
 منجمد شدم آخرخیال براین رای قرار دادم که باید بروم  
 و طرفین را خود ملاحظه نمایم بعضی از اسباب خانه وغیره  
 رافروخته و اسباب سفرد رست نموده که باتفاق آقامیرزا  
 زین العابدین جراح سفرنمائیم باتفاق ایشان بقزوین  
 رفتیم جناب فاضل قاینی علیه بهاء الله الابهی  
 در قزوین تشریف داشتند مگر رخد متشان رسیدیم و آنچه  
 سوالات داشتیم از ایشان پرسیدیم وجوابهای شافی کافی  
 فرمودند وهمچنین خدمت جناب سمندر علیه بهاء الله  
 وسایرا حباب رسیدیم و از فیض صحبت ولقای هر یک بهره  
 وافق اخذ نمودیم و از آنجا بیاد کوبه رفته چندی در باد کوبه  
 توقف کرده عریضه بفرق عرض نموده اذن حضور خواستیم  
 اذن نشد فانی بزنجان مراجعت نمودم بعد از چندی  
 لوح عنایت شده و اذن شرفیابی حاصل چون اهل  
 و عیال مانع بودند از ایشان مخفی از زنجان بیرون آمدم  
 و بسمت باد کوبه عازم شدم از راه رشت بیاد کوبه و از آنجا  
 به شیروان آمدم لکن مخارج هم ندارم و جناب آقامیرزا  
 زین العابدین کحال از عمل کحالی مداخل نموده بسود  
 وجهی جهت مخارج رفتن به ارض مقصود را دارد مذکور  
 نمود که من بقدر کفاف و نفروجه دارم باجناب ایشان متحد  
 شده عزم کعبه مقصود نمودیم و به لقای جمال ذوالجلال  
 مشرف و فائز شدیم و منتها آمال خود نائل گردیدیم در همان  
 ایام جناب کلیم علیه بهاء الله صعود نموده بودند سه  
 یوم بعد از صعود جناب کلیم علیه بهاء الله مارا احضار  
 نمودند در آن حین نزول آیات بود از اصفا نغمات عند لیسب  
 احدیه محظوظ و ملتذ و سرور شدیم طوبی لنباشری لنباشرا  
 و هنیئا لنا گفته و از ماسوی بی نیاز شدیم و بعد بیانات  
 مفصل در ذکراستقامت و اخلاق مرضیه جناب کلیم فرمودند



و فرمودند عهد حاضر میگوید صعود خوب چیزی است اگر بمشکل  
 کلیم برود که ما از ایشان راضی هستیم طویلی له انتهم  
 اگر بخوایم شرح ایام شرفیابی را از کرنا میم تماما کلام طولانی  
 میشود و بعد از سی و هفت یوم از آن رجوع از مصدر امر الهی  
 صادر شد به کمال روح و روحان مراجعت نمود و بعد با امر  
 جمال قدم جل زکرة الاعظم فانی از جهت معلمی اطفال  
 احباب بسیار ما مور شد م با اهل بیت بسیار رفت  
 مشغول تعلیم اطفال بود مدت يك سنه در سیسان با عیال  
 توقف داشت تا اینکه فرماه محرم فیما بین احباب و اغیار نزاع  
 وجدال واقع شد خورد خورد هنگامه بزرگ شد طرفی من  
 را حکومت خواسته و بر حکومت معلوم شد که احباب اهل  
 فساد نبودند و آن چند نفر مفسد که از اغیار بوده اند با امر  
 حکومت ایشان را از سیسان اخراج مینمایند عداوت آنها  
 زیاد تر میشود بیم فساد کلی بود . جناب حاجی احمد  
 میلانی علیه بهاء الله حقیرا مع اهل بیت بمیلان  
 طلبیدند چندی در میلان توقف نموده و بعد اهل عیال را بر  
 داشته بزنجان مراجعت نمودم اراده داشتیم منفرداً به  
 سیسان مراجعت نمایم اسبی لگد زده پای حقیر را شکست  
 مدت چهار ماه مشغول معالجه بودم و بعد لوحی از جمال  
 قدم جل زکرة عنایت و امر حرکت میفرمایند قوله عز و کره  
 ول وجهک شطرا لا خیرا تحزن عما ورد عليك فی سبیلی ان  
 النار فی سبیلی نور و العذاب عذب و الخراب عماران اللسه  
 معک فی کل حال الی آخر بعد از رسیدن این لوح مبارک  
 حضرت و رقا علیه بهاء الله با اهل بیت و اطفال وارد زنجان  
 شدند و فرمودند از قرار این لوح مبارک باید شما از زنجان  
 بسمت دی گرتوجه نمائید اسباب خانه و مخلفات را فروخته  
 با اهل خانه و سه طفل بطرف قفقازیه آمدیم نزدیک عیسید  
 نوروز بود وارد باد کوبه شدیم در منزل جناب آقا میرزا عبد الخالق  
 مهمان ایشان بودیم الی پانزده یوم و بعد بمشورت و ستان  
 بعشق آباد آمدیم چون امر است که کل باید باقتسراف  
 مشغول شوند حقیریدگان جناب مشهدی رحیم زنجانی  
 رفته بکفش دوزی مشغول شدم بعد از قلیل مدتی جناب  
 مشهدی رحیم مرا با خودش شریک نمود و امورات معاش

و اسباب منزل بخوبی فراهم شد و بعد از يك سنه صفـود  
 جمال قدم جل ذكره واقع شد و زمانی نگذشت جناب آقا  
 میرزا ابوالفضل بعشق آباد تشریف آوردند روزی مذکور  
 نمودند که این ایام هر کس لسان تبلیغ دارد باید به نشر  
 نجات کتاب عهد قیام نماید جناب آقا میرزا حسین وقت  
 کفش و وزی نیست کلمه ایشان بحقیق اثر کرد فوراً کان را برهم  
 زده بسمت آن ریایجان حرکت نمود و مدت پنجاه به نشر  
 کتاب عهد مشغول بودم بعد مراجعت نموده در عشق آباد  
 مشغول کفش و وزی شدم و آن ایام حضرت ورقا و روح الله  
 و عزیز الله علیهم بهاء الله مشرف بودند جناب ورقا علیه و  
 در حضور مرکز میثاق نذری از اینفانی نموده بود از قلم مبارک  
 حضرت عبدالبهاء روحی لمظلومیته الفدا الوحی بافتخار  
 این فانی نازل و از اشارات و تلویحات آن لوح مبارک که  
 ابلغ از تصریح است معلوم بود که جام بلا در بزم اهل ولا  
 در دوران است تا ساقی قضا بکه عطا نماید و لوح مبارک در  
 این مقام ذکر میشود تا اهل نظریه بصرا نور احاطه علمیه مظاهر  
 اسماء و صفات الهیه را ملاحظه نمایند اگرچه صاحبان مرض  
 زکام و زروایح خوش بوستان محرومند و مختلفیان در خلف  
 حجاب و کوران از بریتو آفتاب جهانتاب ممنوع  
 از شعاع آفتاب پرز نور غیر گرمی می نیاید چشم کور  
 لیکن سخن را روی با صاحب دلان است فنعم ما  
 قال الله قادر المتعال فی شأن اهل الضلال . . . . . آن  
 لوح مبارک این است .

عشق آباد جناب ملاحسین زنجانی علیه بهاء الله الابهسی ملاحظه نمایند

هوالابهسی

ای نظر بملکوت ابهسی خوشا حال نفوسیکه بصرف فطرت منجذب الی الله گشتند و بمغناطیس  
 محبت سارع بمشهد فدا از جان و خانمان بیزار شدند و از آنچه غیر رضای حضرت دوست بود در کنار  
 گشتند چون ذبیح ملیح بقربانگاه شتافتند و چون مسیح فصیح بر صلیب بلسان بلیغ مناجات  
 نمودند چون خلیل جلیل در آتش نمودریان فتادند و چون موسای کلیم در دست قبطیان چون  
 یوسف صدیق در سبیل الهسی اسیر زندان شدند و چون نوح نجسی در طوفان طغیان ستمکاران چون سید حمود در دست قوم کفر افتادند و چون



ذکر بآء مظلوم درد اهل غرور چون سید یثرب و امام بطحادر صدمات و مشقات لایحصری افتادند و در تعذیب و تکفیر و توهین اهل شقا چون حسین مظلوم درد دست قوم ظلوم گرفتار شدند و در کربلا در شدت کرب و بلا افتادند و عاقبت جان باختند و در میدان فدا اسب تاختند و از این تنگنای عالم ادنی بملکوت ابهسی شتافتند طوبی لهم و بشری لهم من هذا الفضل الذی اختص الله به من شاء من عاده المقربین . . . . . ارض زنجان ترا بش بخون دوستان آغشته و هایش از حرارت نار قربان تافته حدائقش بدم اطهرشان رنگین شمس و شقائقش از نار اهل وفا خوشترنگ گشته بسا نفوس که در کمال شغف و شوق در آن محفل از دست ساقی فداء جام عطا نوشیدند و چه بسیار جواهر وجود که چون لوله لوله منشور در آن خاک و خون غلطیدند لهذا آن خطه و دیار در ساحت پروردگار قطعه از گلزار توحید است و آن سرزمین در نزد موتین از مواقع علیین لهذا اهمیت کبری داشته و لزومیت عظمی که نفوسی در آنجا موجود باشند که چون ابر آسمانی تاء نهد زرع الهی نمایند و چون نفحات ازهار و نسفات اسحار قلوب ساکنین را حیات جاودانی بخشند اهل آن ارض را محرک روحانی گردند و بازماندگان شهدا را مشوق ربانسی نفحات الهیه را ناشر گردند و رایات رحمانیه را رافع این بسیار لازم و واجب اگر آنجناب ممکن باشد که مراجعت بآن ارض فرمایند و بصنعتی که در مدینه عشق مشغول در ارض را مشغول گردند و الفیض والبرکه من الله و در این ضمن نیز مشغول به خدمت امر گردند بسیار بنظر مرغوب میآید . . . . .

انی آخربیانہ المبرم بعد از تلاوت این لوح مبارک اسباب خانه را حراج نموده بزنجان رفتیم با اهل و عیال و اطفال وارد زنجان شدم اخوی ها استقبال کرده ما را بمنزل خودشان بردند چند روزی اگیار دید و باز دید نمودند و احباب میآمدند مگر جناب آقامیرزاورقا علیه بهاء الله یک دفعه تشریف آوردند حقیر از خانه اخوان بجای دیگر نقل مکان نمودم و زمینی مرغوب که آب جاری داشت و مشجر بود خریدم در آن عمارت بقدر کفاف به امداد احباب در آن بنا کرده منزل نمودم و یکسب کفاشی مشغول شدم چون در این عمل درست استاد نبودم و در خانه کار میکردم کفشها فروش نشده انتظار رواج بازار داشتیم جناب آقامیرزاورقا علیه بهاء الله از زنجان عزم سفر بیطهران داشتند شبی بنسبه و جناب آقامیرزاورقا و سه نفر دیگر از احباب بدیدن علی اکبر خان که در تلگراف خانه زنجان بود رفتیم چهار ساعت از شب گذشته بود مراجعت بمنزل خود نمودیم در همین راه آخوندی



ما را دید و صبح همان شب جناب آقا میرزا و رقا و حضرت روح الله بسمت طهران حرکت نمودند فانی و جناب حاجی ایمان ایشان را مشایعت نمودیم قدری همراه ایشان رفتیم جناب آقا میرزا و رقا فرمودند برگرديد و بحقیق فرمودند عالم پریشان است نمیدانم در این سفر چه واقع خواهد شد حقیر مراجعت نمودم و جناب حاج ایمان تاد و فرسخ با ایشان رفته مراجعت نمودم آن آخوند که شب ما را دیده بود نزد علاء الدوله رفته بود مذکور نمود که شب گذشته من چند نفری را دیدم که از طرف تلگراف خانه می آمدند و يك نفر از رئیس آنها تازه آمده شبها انجمن دارند و بیاتهای خود بیانات دیگرند کسر مینماید چون آنجناب خانه آقا سید فتاح منزل داشت چند نفر توپچی بخانه آقا سید فتاح میفرستد اطراف خانه را محاصره مینمایند آقا سید فتاح و اخوانش در خانه نبودند سوای والد و خواهرهای آقا سید فتاح کسی در خانه نبوده خواهد بود بزرگ سید فتاح پشت بام رفته و گلوله شش میل در میان توپچیها خالی میکند از این عمل وحشیانه ماده غلیظ میشود خبر حکومت میدهند که بابیه را یکجا جمع شده جمعی دیگر را بخانه آقا سید فتاح روانه می نمایند آمده در خانه را از جا کنده داخل خانه میشوند تمام خانه گردش کرده سوای آن سه نفر کسی رانمی یابند آنجا را قراول گذارده آن جمعیت آمده در خانه ما را احاطه کرده در را کوبیده فرود را گشودیم وارد عمارت شدند پرسیدند که حاجی ایمان کجاست گفتیم اینجا نیست خانه را گردش کرده اخوی بزرگ حاجی ایمان را با بند به نزد حکومت بردند دیدیم آقا سید فتاح را با اخوانش شکنجه مینمایند که آن میهمان خود را نشان بدهید ایشان میگویند ما میهمان نداریم و اگر آن شخص حکیم را میگویند که شب از تلگراف خانه می آمده است در روز رفته است علاء الدوله از من پرسید که میرزا حسین کجاست گفتم میرزا حسین من هستم گفت تو ملاحسین هستی آن میرزا حسین کلاه بسر دارد گفتم من آنوقت کلاه بسر گذارده بودم گفت آن درویش چه شد گفتم درویش نبود حکیم بود اسمش را نمیدانم لقبش آقا میرزا و رقا بود پسر بزرگش در طهران درس میخواند تلگرافا به پسرش خبر داده که من میآیم یوم قبل روانه بطهران

شد فوراً چند سوار طلیبید ه ایشان را روانه نمود بآن‌ها سفارش کرد که تا فروین هم رفته باشد باید اورا گرفته بیاورید و حکم نمود در خانه راهبرزدند و ما را بردند بزندان زنجیربگردن پاهای ما را بخلیلسی گذاردند و بوم بعد حضرت ورقسا و حضرت روح الله و جناب حاجی ایمان راع جمع اسباب از آیات والواح و عکوس در وقت عصر بود وارد نمودند علاء الدوله نسبت بحضرت ورقاعلیه بهاء الله الابهی بعضی کلمات ناشایسته ذکر مینماید با و میفرمایند شخص بزرگ نباید با این کلمات متکلم شود خوب است شان و مقام هر کس را بداند و بما ینبغی له با وسلوک نماید علاء الدوله قدری خجل شده بغراش باشی میگوید ورقا و پسرش و تمام اسبابهایش بتوسپرد ه اورا نزد خودت در اطاق فراش خانه منزل بده شام و نهارشان را بقاعده بده روزی یک تومان از بابت مخارج با تو حساب مینمایم لکن آن بد بخت خسیس روزی یک قران هم مخارج نمی نمود خلاصه مدت پانزده یوم در محبس زنجان بودیم در آن ایام هم ماه رمضان بود شبها جناب آقا میرزا ورقا و حقیر را در مجلس حاضر مینمود علاء الدوله و مظفرالدوله و سایر ارکان حکومت و چند نفر از علما زنجان در آن مجلس حضور داشتند و در خصوص این امر مبارک صحبت مینمودند جناب آقا میرزا ورقا اثبات مینمودند و ایشان رد میکردند جناب آقا میرزا ورقا علیه بهاء الله الابهی با قوه نطق و بیان و قدرت دلایل و برهان همه وقت برایشان غالب بودند بقسمیکه کل عاجز و ساکت میشدند و در آخر این کلمه را برهان قرار میدادند کسه جواب شما سوای شمشیر و سنان و تیر چیرد یگر نیست بلسان و بیان ما حریف شما نیستیم ما ها هنوز یک کلمه ذکر نکرد ه ایم شما ده کلمه از تورات و انجیل و فرقان میگوئید آنچه ما میگوئیم معانی قران را هر کس نمیداند قبول نمی نمائید و بساز از برای اثبات مطلب خود آیات قران تلاوت مینمائید میگوئیم بنص قرآن تورا و انجیل تحریف شده باز ذکر یگر می نمائید از این است که سوای شمشیر از برای شما جوابی نیست اینست برهان قاطع بعد از عجز علما و منحصر نمودن برهان بسیف و سنان جناب آقا میرزا ورقا بیاناتی بلحنات روح القدس بده فاصله بکساعت مسلسل ذکر مینماید که جمیع اهل مجلس

محوومات میشوند و رآخر میفرمایند این است حقیقت مطلب که  
 ذکر شد قد تبین الرشد من الغی لکن آنچه معلوم است  
 انی لا اعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد لکم دینکم ولی  
 دین علاء الدوله گفت میرزاورقا حیف نباشد با این فضل  
 و کمال و این تقریر و بیان و حسن مقال برخورداری دین اسلام  
 قیام نمائی بر تعمیر و آبادی دین اسلام قیام نماید آنکه ساکت  
 شو و همین قدر بگویند از این طایفه نیستیم من شخصی هستم  
 حکیم و سیاح با روح امیر و بسریله عالم قسم است که اگر بگوئی  
 من نیستم از مواجب شخصی خودم سالی پانصد تومان  
 و علاوه از دولت پانصد تومان مستمری از برای تو مقرر می نمایم  
 و با تو عهد مینمایم که همه وقت زیر دست تو در مجالس جالس  
 بشوم دینگر چه میگوئی فرمودند من از جناب شما کمال امتنان  
 دارم لکن مادر اول قدم بر سر زخارف ملک زده دست  
 از جهان و ما فیها شسته منقطعاً " عن الکل در سهیل حلق  
 سالک شده ایم شما ما را بطهران بخدمت قبله عالم ارسال  
 نمائید هر حکم که در باره این عهد فرمودند من بآن راضی  
 هستم و از برای جناب هم حرفی نیست باری اگر بخواهیم  
 همه تفصیل محاورات و گفتگوی علماء و مجادلات و انتقادات -  
 آنها را ذکر نمایم . باید کتابی شود علیحدہ مرقوم نمایم  
 و فائده هم ندارد زیرا که صحبت علماء در این امر با حساب  
 کل شنیده اید کل بیک لحن تکلم می نمایند چه از اغیار و چه  
 از احباب

اگرچه صد نواخیزد از این چنگ چونیکو بنگری در ارد یک آهنگ  
 علاء الدوله گفت من حجت بر شما تمام کردم دینگر  
 هر چه واقع بشود گناه خود شماست و دیگر در خصوص حقیر این  
 قسم قرار داده بودند که مراد رزنجان بکشند و جناب میرزا و رقا  
 و حضرت روح الله و جناب حاجی ایمان را بطهران بفرستند  
 و این مطلب بسیار اسباب حزن من شده بود جناب آقا میرزا  
 و رقا در خلوت به علاء الدوله میگویند من یک مطلب بشما میگویم  
 و خیر شما هم در آنست آقا میرزا حسین زنجانی در عشق آباد  
 بوده و چون قنسل عشق آباد بیابیهای عشق آباد اعلان  
 مینماید که حضرات بابیه که از ایران بآن صفحات آمده اند  
 ایشانرا اطمینان دهید که اگر بایران راجع شوند کسی بآنها

متعرض نخواهد شد و میرزا حسین باین اطمینان بزنجان آمده کشتن او در زنجان صلاح نیست اورا با ما بطهران روانه نمائید علاء الدوله قبول مینماید چند سوار معین نموده که ما رابط طهران برند از برای ماها از مکاری اسب و استرکرایسه نمود و وجه کرایه را از خود ما گرفته بآنها دادند و نجار طلبیده کننده باندازه پای هر یک درست نمود و وزن جیر حاضر کرده بپا و کردن ماها استوار کرده سوار نمودند حق عالم است که در آن حین چه سرور از برای اینفانی روی داد زیرا که از قبل این حرف بود که مراد رزنجان بکشند و از این سبب محزون بودم آنوقت که یقین کردم که با جناب آقا میرزا و رفقا همسراه میباشم سبب سرور و حبور شد و جناب حاجی ایمان راسه روز قبل از خروج ماها از زنجان کننده و وزن جیر کرده در فرقون نشانیده و بازوهایش را نیز بسته و طناب بکمرش بسته و بچوب فرقان محکم بسته روانه طهران نمود و بعد ماها را با چند سوار شاهسون روانه طهران نمودند اما با چه دستگاه تمام خلق زنجان از وضع و شریف از جهت تماشا بیرون آمده و از اردحام خلق راه عبور مسدود شده و بیست سوار هم مستحفظ قرار داده اند دیگر معلوم است که چه هنگامه بوده و بچه جاه و جلال بوده ایم خلاصه فراشها خلق را از میان راه دور کردند جلوی مالهای سواری را گرفته از وسط بازار گذرانیدند تا اینکه از جمعیت دور شدیم جناب آقا میرزا و رفقا علیه بهاء الله بمن نظر فرموده تبسمی نمودند فرمودند لازمه عشق و محبت همین است چنانچه جمال قدم جل زکوه در قصیده و غزور قائیه میفرماید

خل دعوی الحب او فارض بما جری

• • • • •

بذاك جری شرط ان وفیت توفیت

فشرب بلا الدهر عن کل کامسه

وسقی دماء القهر عن دم مهجته

این اسیری کند و وزن جیر و شماتت از صفیرو کبیر از همان کوه و س است باید آشامید خلاصه آن یوم قریب بفرود بمنزل در پیسج رسیدیم ما را در محلی منزل دادند و نفر از سوارها آمده گفتند سرتیب شما



رامیطلبد با همان حالت کند و زنجیر بزمحت تمام بمنزل سرتیپ رفتیم وارد اطاق طولانی شدیم دیدیم چند نفر آخوند و چند نفر دیگر در آن مجلس حاضرند و چند نفر دیگر تفنگ در دست گرفته ایستاده اند شخصی روی جناب آقا میرزا و رقا علییه بهما الله نموده گفت حال چه میگوئی جناب ایشان بآن شخص اعتنا فرمودند من گفتم آنچه گفتی بود گفته ایم دیگر بنانیست در هر دو هکده از سرگیریم و استنطاق بدھیم گمان نمودیم که این تفنگ در ارها آمده که ما را بضرگوله هلاک نمایند بعد معلوم شد که این از حزم و احتیاط اولیا با تدبیر بوده که مباد اماها فرار نمائیم با جسارت دیگر نمائیم یک نفر بحضرت روح الله ذکر کرد ای بچه توهم بایی هستی جناب آقا میرزا و رقا فرمودند او هم تقلید پدرش کرده و بعد نجار آورده از برای حضرت روح الله هم کند درست کردند بیاهایش گذاردند در جمیع منازل قبل از ورود چند سوار رفته اهل آن قریه را خبر میکردند که چند نفر بایی با سوارهای آیند منزل معین نمائید و قراول بدھید در حین ورود خلق آن قریه جهت تماشا حاضر میشدند روزی حضرت روح الله در وقت مرور میان جمعیت عبای خود را بر روی کند کشید و جناب آقا میرزا و رقا ملتفت شدیم بعد به حضرت روح الله فرمودند فرزند د پیروز چرا کند را پوشیدی و مستور نمودی گویا خجالت کشیدی این فخر است از برای تو چه که در سبیل جمال قدم جل ذکره است قدرش را بدان این عنایت نصیب همه کس نیست شهبیر زاغ وزغن زیبای صید و قید نیست. این کرامت محض باشهباز و شاهین کرده اند از اول دوره اسلام در و نغرا اطفال را در و زده ساله کند کردند اول سید سجاد و دوم تو ثالثند اربد قدر آن را بدان حضرت روح الله مذکور نمود که من از جهت اینکه پاهایم قدری سرد شده بود با عبا پوشیدم و الا نهایت سرور دارم که مورد این عنایت شده ام در و نغرا سوارهای ارانل همراه بودند گاه گاهی آمده تازیانه بر حالهای سواری ما میزدند اینها میدیدند کند ها حرکت میکرد و سنگینی مینمود که گویا مثل این اینکس پاهای ما از زانو جدا شود و آجدان که رئیس سوارها بود مرد نجیبی بود ایشان را از زانالت مانع میشد لکن ایشان آنچه

میتوانستند صدمه وازیت وارد می آوردند يك نفر از آن اراذل آتاکشی نام داشت گفت اینها کافرند هرقد را ایشان را ازیت نمائیم ثوابش بیشتر است حضرت ورقا از این کلمه احوالش متغییر شد فرمودند خداوند میان ما و شما حکم نماید نیم ساعت بعد از این بسرچشمه آبی رسیدیم دیدیم



عکس جناب ورقا و روح الله  
و آقا میرزا حسین و حاجی  
ایمان در زنجبیر

آتاکشی قبل از ما اسب تاخته بسرچشمه آب آمده قدری آب خورده دلش بدرد آمده بشدت تمام بر روی خاک غلط میزند و فریاد میکند و آنچه معالجه نمودند علاج نشد یوم بعد وفات نمود جناب آقا میرزا ورقا از این واقعه بسیار مگد شد فرمودند من نمیگویم این شخص از آه من اینجوور شد لا کسن از برای من ترك اولی شد خوب بود در باره او دعا می کردم و طلب هدایت مینمودم خلاصه آمده وارد طهران شد یوم شب اول در اصطبل جهان شاه خان سرتیب بود یوم صبح میرزا عنایت علی آبادی و آقا عزیز الله این جناب آقا میرزا ورقا آمده از ما دیدن نموده رفتند و بعد ما را بخانه معین الدوله

برادر علاء الدوله بردند دیدیم جناب حاجی ایمان را آورده در آنجا حبس نموده اند و ما را نیز با ایشان حبس نمودند بعد از چند ساعت جمعی فراش و میرغضب مع نایب انبار وارد محبس شدند ما را برداشته از میان بازار یاد ستگاه و جلال وارد انبار نمودند و در همین راه درد و محل اسامی ما را ثبت نمودند اول ورود به انبار یک نفر از محبوسین دزد بود بحاجی ایمان سلام کرد حاجی ایمان او را شناخته گفت یوسف عمویاز هم تود را اینجا هستی گفت بعد از مرخصی تو من هم مرخص شدم از تنگی معیشت لایده شده بنای دزدی و راه زنی را گذارم گرفتار شده مرا حبس نمودند و بعد معلوم شد که بیست و چهار سال قبل جناب حاجی ایمان و چند نفر دیگر از احبای زنجان و کاشان در همین انبار حبس بوده اند و این یوسف عمو هم با ایشان حبس بوده و او را رعایت مینمودند از این خرسند و مسرور بود جناب آقا میرزا و رقابا و لباس دادند خلاصه این کهنه دزد با ما آشنا شده با هم نزد محبت میآختم و دیگر در محبس بماندیم تا بعد از خروج ماها از زنجان بحکم علاء الدوله سربازها اموال و اسباب سید فتح را غارت نموده و عمارتش را ویران کرده و بعد اسباب خانه حقیر و حاجی ایمان را بیخما بردند و عمارتها را خراب کرده و ویران نموده اند اهل بیت حقیر را با اطفال صغیر و اهل خانه حاجی ایمان را که از خانه بیرون کرده بودند بهر کجاکه میروند از دست و دشمن آشنا و بیگانه اقوام و اقربا کسی ایشان را راه بمنزل خود نمیدهد لایده شده شب میروند در امام زاده کسه زیارت گاه مردم آنجا است خادم اما مزاده ایشان را بیرون میکنند عیال حقیر بخانه برادرانش میروند چون از غیاب بود نسد راه نمیدهند لایده شده اطفال را آورده در خرابه شب را صبح مینمایند و خلق زنجان از زن و مرد آمده ایشانرا سب و لعن مینمایند و شماتت میکنند اخوی های اقل ملا محمد و ملا صفر صبح آمده جلال و طیبسه را برداشته بخانه خود میبرند و با هم گفتگو مینمایند که اینها طفلند باید بلمسان اینها کلمه شهادت گذاشت طیبسه طفل هفت ساله بسوده این حرف را که از عموهای خود شنیده خائف میشود بگمان اینکه کلمه شهادت که بر لسان اینها میگذاردند میخواهند

زبان ایشان را داغ نمایند وقتی آنها را غافل نموده دست  
 جمال را گرفته از خانه بیرون آمده فرار مینماید میآید بوالده  
 خود ملحق میشود و در خرابه مسکن مینماید بعد سه روز از  
 قریه خیرآباد فرج الله نام عموزاده اهل بیت حقیر که از  
 احباب است پسر بزرگ خود را میفرستد که اهل بیت حقیر  
 و اطفال را به خیرآباد ببرند و او هم بخوف و اضطراب آنها  
 را برداشته بقریه خیرآباد میرساند و مدت نه ماه پرستاری  
 عیال و اطفال حقیر می نماید و بعد جناب آقا محمد حسن  
 ابن حاجی ایمان اهل بیت خودشان با اهل بیت حقیر  
 و همشیره خودشان که زوجه جناب آقا میرزا اورقا بود بزحمست  
 تمام بعشق آبا در میبرد خلاصه بعد از خرابی عمارت و بردن  
 اسباب را بفارت جناب آقا میرزا اورقا تبسم میفرمود و با حقیر  
 مزاح مینمودند فرمودند شما منتظر رواجی بازاری بودید کسه  
 کفشها فروش شود دیگر بهتر از این میخواهید سودا چنین  
 خوش است که یکجا کند کسی در انبار از اوایل لاجل اخذ  
 مداخل بر ماه ساخت گرفته بودند از بیرون هم کسی اطلاع  
 بحال مانند اشت نایب محبس در آن بیت نمودن کوتاهی  
 نمی نمود و شبانه روزی نصف نان بهر یک از ما میداد در  
 محبس غیبات نظام سرتیپ قزوینی از طاعنه اگر ادمقصر  
 دولت محبوس بود لکن در محبس هم معزز بود برحالت ما  
 مطلع شد این تدبیر را نمود تمام اهل محبس را بچلوکباب  
 مهمان نمود شصت بشقاب چلوکباب در محبس آورد به هر  
 نفری یک بشقاب میدادند میخواستند بمانند هندی سرتیپ  
 متغیر شده گفت من تمام اهل محبس را مهمان کرده ام کل  
 باید بخورند بعد از سه یوم هر نفری از اهل محبس را سه  
 قران پول داد و مقصودش این بود که بمانند چند یومی  
 گذشت که ما را خبری از بیرون نداشتیم و احباب هم از ما  
 اطلاعی نداشتند یک نفر از احباب تدبیر نمود و پسر خود را نزد  
 نایب محبس برد و از او خواهش مینماید که این فرزند نافرمانی  
 من میکند و بمن اطاعت نمیکند او را چند روزی در انبار نگه دار  
 و قدری وجه به نایب میدهد و او هم قبول نموده او را داخل  
 انبار نموده لکن او را کند و زنجیر نمود . آنجوان کیفیت  
 حال هر یک را جوینا میشد از احوالات ما هم کماهی مطلع

شد و ابد البراز نداد و بعد از چند روز پدرش آمده او را از حبس بیرون برد آن جوان کیفیت احوال ماها را به احباب بیجان مینماید و از بعد میرزا کاظم زنجانی با اسم آقا محمد قلی وسپید فتاح که قبل از ما ایشان را بطهران آورده در انبار حبس نمود و بودند میآمد و همه روزه از احباب مدد میرسیبند و اسبابهای جناب آقا میرزا و رقا را که در خانه معین الدوله باز کرده آنچه کتاب و عکس و قطعات بخت مشکین قلم بود بر داشته مایقی را بانبارشاهی فرستادند و تسلیم جناب آقا میرزا و رقا نمودند ایشان به نایب انبار دادند که در منزل خودش نگاه دارد در میان اسبابها آثار متبرکه از لباس و قند و چائی و نبات و غیره بود نایب قند و چائی و نبات را بر داشته مصرف نمود و لباسها هم هر کدام را میخواست برداشت جناب آقا میرزا و رقا فرمودند در وقتیکه عساکر روس وارد بخارا شد اسبابهای خود را بر عمودهای مسجد بستند محراب را آخور قرار دادند اوراق مصحفهای کهنه پای مال سرباز و اسبها بود اهل بخارا بگمان اینکه آسمان خراب خواهد شد یک نفر از طلاب گفت خداوند اسم بی نیازی تجلی کرده نه بقرآن اعتناء دارد نه بمسجد و محراب امروز هم اسم بی نیازی جمال قدم جلوه کرده نه اعتنا بورقا دارد نه بالواح و نه باشیاء اعتنائی خلاصه روزی عکاس آمده عکس ماها چند نفر که در انبار بودیم برداشت و عکس احباب که در میان اسبابهای جناب آقا میرزا و رقا برداشته بودند آوردند که جناب آقا میرزا و رقا اسمی آنها را در پشت آنها مرقوم نمودند و پشت شمائل حضرت اعلی روح ماسواه فـداه نوشتند شمایل حضرت سمید باب عکسها و شمایل را برده بودند نزد حاجب الدوله که بنظرشاه برساند از روی غیظی بنایب انبار میگویید و رقا باین جسارت اسم سید شیرازی را حضرت نوشته من چگونه این عکس را بحضور شاه بهرم نایب آمده کیفیت را بجناب آقا میرزا و رقا عرض نمود <sup>(فرمودند)</sup> بخاجب الدوله عرض نمائید از قول من که باینجا تشریف بیاورند بعضی مطالب لساناً بایشان عرض نمایم یوم بعد صبحی جناب آقا میرزا و رقا فرمودند در پیشب خوابی دیدم گاوسیاهی بمن حمله نمود و شاختی بر من زد تعبیرش امروز معلوم میشود ناگاه حاجب الدوله

وارد شد بجناب آقا میرزاورقا از روی کبر و نخوت پرسید بمن چه کار داشتی فرمودند که عرض من اینست که کتب و نوشتجات که از ما برداشته اند بحضرت سلطان از قول من معروض دارند که در آنها رسیدگی نمائید و ملاحظه کنند که کلمه مخالف دولت و یا اشکونات انسانیت در آنها یافت میشود یا نه تا نسی آنکه در محضرا منا عدلیه علماء حاضر شوند و جواب و سؤال شود و بعد آنچه در باره ما حکم شود مجری دارند و فرمودند تولد شده در این دین هستم و این طفل من از نسل سیم است حاجب الدوله اعتنا نکرد و بجناب آقا میرزاورقا میگوید مطلبیت را بگو مرا میخواهی باین نمائی در پیروز هم شما شمس حضرت باب نوشته چند کلمه نالایق ذکر کرده چو ب دست خود را بر گردن جناب آقا میرزاورقا زده بیرون رفت از بعد معلوم شد که بگمان اینکه جناب ورقا میخواهند بایشان پول بدهند جناب آقا میرزاورقا فرمودند تعبیر خواب معلوم شد و بعد فرمودند از خدای بخواهید که یا نعمت شهادت نصیب نمائید یا خلاصی از این حبس و بعد تعریف شهادت فرمودند و عظمت مقام آن فرمودند جمال مبارک بمن وعده فرمودند امید است که باین مقام فائز شوم یوم بعد حضرت ورقا به نایب نصرالله فرمودند در بایطاق که اسبابهای ما را گذارد و اند با زکن لباسهای خود را عوض نمائیم در را باز نمود و لباسهای خود را و حضرت روح الله را عوض نمودند در همان چند روز میرزا رضای کرمانی بضرب گلوله شاه را شهید نمود و بود اهل محبس ابد اطلاع نداشتیم و گمان اکثر مردم این بود که اهل بهاء این جسارت را نمودند و حاجب الدوله خود سرانه با چند فرانس و چهار میرغضب وارد آنها میشوند کسی نمیدانند که چه خیال دارد جمیع محبوسین پایبانشان را در خلیلی گذاردند و قتل زدند آقا محمد قلی و سید فتاح را بباد زدند در یک سلسله نمودند تمام اهل محبس مضطرب که آیا چه واقع شده بعد نایب آمده با چهار نفر گفت شمارا در اطاق تحقیق میخواهند استنطاق نمایند از زندان بیرون آمدیم دیدیم هنگامه عجیبیست صحن بیرون زندان پر است از فرانس و سر بازو پشت با مها اطراف قراولها تنگ در دست ایستاده اند حاجب الدوله بکلید دارند از زندان گفت اول ورقا

و پسرش را بیاورید زنجیرایشان را باز کرد و بطرف دالان دراز  
 بردند و در ایستند دیگر ما ایشان را ندیدیم ناگاه دیدیم  
 مراد نام زندان بان با خنجر خون آلود زبرد امن پنهان  
 کرده بود در حوض خنجر را شست حقیر و حاج ایمان هر  
 دو دیده از یکدیگر کتمان مینمودیم از بعد معلوم شد که هر دو  
 دیده بودیم و بعد فرارش آمد فلکه را برد ما گمان نمودیم که  
 میخواهند جناب آقا میرزا و رقا را چوب کاری نمایند و خنجر  
 خون آلود را حمل به چیز دیگر نمودیم و حکایت شهادت  
 حضرت و رقا و حضرت روح الله را چند فرارش و سر بازگشته در  
 دالان بودند این نوع ذکر نمودند همین که حضرت و رقا را  
 بدالان آوردند حاجب الدوله پیش آمده گفت و رقا خوب  
 کار خودت را کردی حال بگوا اول تو را بگشمت یا پسر را فرمودند  
 میل خود شما است فی الفور خنجر را از کمر کشیده بر شکم  
 حضرت و رقا زده خنجر را تاب داده گفت احوالت چطور  
 است فرمودند الحمد لله از حال تو بهتر است حاجب الدوله  
 غضبناک شده امر کرد گردن حضرت و رقا را به خلیلی گذاردند  
 چهارمیر غضب جسد مبارک او را پاره پاره نمودند در مقابل  
 چشم حضرت روح الله و بعد نزد حضرت روح الله آمده  
 میگوید احوال پدرت را مشاهده نمودی حال بیا و برسد رت  
 و با بیها لعن نعمات من از دولت برای تو منصب بگیرم و مستمری  
 قرار دهم حضرت روح الله با و اعتنائی نماید میفرماید ما  
 دین را بد نیا نمیفروشیم صحبت یوسف به از راهم معدود  
 آن مرد و در غضب شده حکم مینماید طناب فلکه را بسه  
 گردنش انداخته فراشها فلکه را بلند نمود و او را صلیب وار  
 معلق نگاه میدارند قدری دست و پا زده ساکت میشود او را  
 بر زمین میگذارند بعد حکم کرده بند و حاجی ایمان را وارد  
 آن دالان نمودند ناگاه حضرت روح الله چون مرغ نیسم  
 بسمل از زمین برجسته دوباره بر روی زمین افتاد تسلیم  
 شد حاجب الدوله از این ملاحظه خوف و اضطراب بسیار  
 مستولی شده فوراً بیرون رفت گفت اینها را بپرید نگاه دارید  
 تا فردا و مرتبه ما را وارد محبس نمودند خلاصه آن روز و شب  
 را در مصیبت حضرت و رقا حضرت روح الله بگریه و ناله  
 مشغول بودیم صبح فراشهای زندان آمده لباسهای ما را



## از اوراق تاریخی

بیرون کرده در عوض لباسهای مندرس پوشانیدند و حقیرها  
جناب حاج ایمان یقین برکشتن خود نموده ایم و یک حالت  
سرور و انقطاع بنادست داده که بوصف درنی آید قدری پول  
داشتیم را دریم بسید فتاح و آقا محمد قلی که ایشان بعد از ما  
خرج نمایند چون ایشان اقرار ببا بی بودن نکرده بودند  
خیال کشتن ایشان را نداشتند لکن ما و نفر مستعد شده  
بودیم قدری نبات داشتیم بحاجی ایمان گفتم بد هیسم  
باهل محبس فرمودند برای چه نباتها را میخوریم که خون  
ما زیاد بشود گفتم معلوم نیست که ما را طناب بیند ازند یا سر  
سیرند گفت انشاء الله سرمیبرند چه عرض نمایم تا مدت چهار  
ساعت چه حالت خوشی داشتیم لکن چه فایده که قابسل  
این فیض اعظم نبودیم و بعد از ظهر آنروز دیدیم تمام اهل  
محبس به ماسب و لعن می نمایند حتی سید فتاح و آقا محمد  
قلی که بابیهها را گشته اند شاه بنا بود همین چند  
روزه جشن ذوالقرنین ماها را مرخص نماید حال بابیهها  
باعث شدند که تا در محبس بمانیم از شنیدن این خبر بسیار  
پریشان شدیم و هر ساعت خبر گزینی جعل نموده انتشار  
میدهند.



۸۰	۱ - از آثار مبارک
۸۱	۲ - یک ربع قرن خدمت
۸۳	۳ - سیرت و سیرت
۸۵	۴ - و امیری
۸۶	۵ - گفتگو با دکتر مهدی سلطان‌مهدی

## ای پسرش

خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آبی و نیکو

بباطلی است بسا و باقی اگر از ملک فانی بر خرای

و مع است نشاط مستی اگر ساغر معانی ازید فلام نمی

بیا شامی اگر باین مراتب فایز شوی از نیستی و فساد

و خطا فایز گروی .

## ای منسرتز که سیر من

لا زال برایت باحوال بوده و این زمان بافعال گشته

یعنی باید جمیع افعال قدسی از یک شکل بسانی ظاهر شود

چو که در احوال نکل شکر کنید و لکن افعال پاک و معتدک

مخصوص در استان است پس باین سعی نیاید تا باصا

از جمیع ماس متاثر شویز که تک نقصانکم فی لوج قدس میریز

# یکربیع قرن خدمت

مقصد اصلی از تشکیل کنفرانسهای تبلیغی بین المللی که بفرمان بیت العدل اعظم الهی در این نیمه راه نقشه پنجساله در اطراف عالم بهائی منعقد میگردد استبشار از فتوحات و انتصاراتی است که تا بحال در ظل این نقشه نصیب یاران عزیز الهی گردیده است و تشویق و تحریص بندگان مخلص حضرت پزدان است به جانفشانی و فداکاری روز افزون در راه تحقق اهداف باقیمانده .

تائیدات جمال اقدس ابهسی و عنایات حضرت ولی عزیز امرالله از ملکوت اعلی همواره شامل حال پارانی که در هر يك از این جلسات پر شور و انجذاب شرکت مینمایند بوده است و اثرات با هوسه آنها بزودی آشکار گردیده و میگردد .

علاوه بر این مقصد شریف در هر يك از این مؤتمرهاى بین المللی کیفیتى خاص و روحى مختص به اقلیم و قاره ای که در آن تشکیل میشود ملاحظه میگردد که این اجتماعات روحانی را از یکدیگر متمایز میسازد .

مؤتمر چهارم که در مدینه ناپرویی عاصمه مملکت کنیا در شرق قاره افریقا تشکیل گردید نیز از این قاعده مستثنی نبود . حضور حد و دیکهزار نفر از مومنین افریقائی با آن قلوب پاک و وجوه نورانی و بشاش کافی بود که هر اجتماعى را غرق در دریای بهجت و سرور نماید ، و لکن این مؤتمربه حضور حضرات ایادی عزیز امرالله جناب ویلیام سیرز نمایند ، معبد اعلی بیت العدل اعظم الهی ، جناب اینسوک اولینگا ، جناب جان روهارتس و جناب دکتر

رحمت الله مهاجر نیز مفتخر و متباهی بود و  
 عده ای از حضرات مشاورین قاره ای و اعضاء  
 هئیت های معاونت و نمایندگان محافل  
 ملیه با حضور خود هر رونق جلسات  
 میافزودند . بعلاوه حاضرین بطور اخص  
 متذکر این نکته بودند که کنفرانس نایروبی  
 بیست و پنج سال پس از شروع نقشه دو  
 ساله محفل ملی بهائیان جزایر بریتانیا  
 برای اتساع دایره امرالله در قاره افریقا  
 تشکیل میشد . یکی از جلسات کنفرانس  
 نیز به یادآوری تاریخ انتشار امرالله در  
 این قاره نوراً اختصاص داده شد و جناب  
 عزیزبزدی عضو هئیت مشاورین و نماینده  
 دارالتبلیغ بین المللی که خود متولد  
 قاره افریقا میباشد و سوابق مهاجرت  
 و خدمات ایشان در ممالک مختلفه افریقا  
 بهترین سرمشق جانفشانی و فداکاری  
 است مختصری از وقایع تاریخ امرکه با  
 قاره افریقا مرتبط بوده است بیان فرمودند  
 جناب یزدی در ضمن بیانات خود به  
 خدمات اولین دسته از مهاجرین منقطع  
 و فداکاری که در دوران نقشه دو ساله  
 افریقا باین قاره هجرت فرمودند بتفصیل  
 اشاره نمودند و از آن عده از مهاجرین

اولیه که در جلسه حضور داشتند دعوت  
 فرمودند که پشت میز خطابه بایشان ملحق  
 شوند . از جمله آن یاران عزیز امه الله  
 سمیع خانم بنانی و جناب فیلیپ  
 هینزورث و جناب تد کارول در بین حاضرین  
 بودند و هر کدام شرحی بیان نمودند از  
 آن ایام ابتدای نقشه افریقا و روزهایی که  
 تازه قدم باین میدان فسیح خدمت که  
 مورد توجه خاص حضرت ولی محبوب امرالله  
 بودند نهاده بودند . جمله یاران و شرکت  
 کنندگان در کنفرانس از یادآوری آن فدا  
 کاریها و از خود گذشتگیها و انتصاراتی که  
 نصیب جامعه بهائی گردیده بود مستبشرو  
 بدرگاه طلعت ابهی شکر گزار گشتند  
 بالاخص تعلق و دلبستگی ایادی عزیز  
 امرالله جناب موسی بنانی و زحماتی که  
 در راه تقدم و اعتلای آئین نازنین الهی  
 در آن اقطار و با مثال فرمان حضرت غصن  
 ممتاز ولی امر محبوب تقبل فرمودند در خاطر  
 عموم شرکت کنندگان در کنفرانس بود و چشم  
 سرایتهاج و سروران روح مقدس را در عوالم  
 ملکوت از موفقیتهای درخشان جامعه  
 یاران افریقا مشاهده مینمودند .

# سرفدا

...

آمل بوده هستند . . . .  
 شهادت وفدا را در آن گذشته هم  
 باشکال گوناگون سابقه داشته است و اولین  
 نمونه آن شهادت اسمعیل است در دوره  
 حضرت ابراهیم و در زمان حضرت روح نفس  
 عیسی مسیح هیکل مبارک خود را در معرض  
 شهادت قرار داد . پولس در نامه های  
 خود دانه گندم و نیستی آنرا مثال می زند  
 که بر اثر نیستی یک گندم هزاران گندم  
 ظاهر میشود و همچنین نتیجه می گیرد که  
 شهادت حضرت مسیح باعث میشود که  
 هزاران نفس روح ایمانی بهایند در اسلام  
 نیز این مساله وجود داشته است چنانکه  
 امام جعفر صادق میفرماید اگر شهادت  
 امام حسین نبود دین اسلام رو به  
 اضمحلال می رفت . درین ظهور اعظم  
 حضرت اطمینان بشری بودند که بارها آرزو  
 تمنای فدا نمودند . در آثار جمالقدم کمتر  
 اثری را میتوان یافت که راجحه فدای آن به  
 مشام نیاید . ازین رفتن دانه موجب  
 پدید آمدن شجره ساقه و برگ و گنجهای  
 زیبایی که بالقوه در دانه موجود است  
 می شود اگر این دانه در تحت طبقات  
 خاک قرار نگیرد ، نبوسد و تلاشی نشود  
 هرگز کمالاتی که بالقوه در دانه موجود  
 است ظهور نمی کند .  
 جمالقدم وقتی غصن المهر از سام  
 قشله بهزرافتادند و در حقیقت شهید شدند  
 فرمودند :

مطالعه شرح شهادت يك يك نفوس  
 مقدسه فی که هر يك بطریقی در راه دلبر  
 آفاقی جام شهادت نوشیدند سرفدا و  
 عشق زائد الوصف آنها را ایمان می سازد  
 گاهی من از خود سؤال میکنم ، این چه  
 حکمتی است که فردی با ذوق و شوق جست  
 و خیزکنان بمیدان فدا می شتابد و باوشال  
 و کلاه و هر چه همراه دارد بمژدگانی وصل  
 محبوبش به میرغضبان تقدیم میکند و میدان  
 فدا را حجله گاه خود می نامد و نفسی دیگر  
 در موقع شهادت فریاد می زند که اگر امام  
 حسین در وقت شهادت میگفت (هل من  
 ناصرینصرنی) (آیا کسی هست که باور من  
 باشد) من میگویم (هل من ناظرینظرنسی)  
 (آیا کسی هست که بتماشای من بهایند)  
 کارجنون مایه تماشا کشیده است  
 یعنی توهم بهایه تماشای ما کسی  
 و در راه همه این سئوالها این چه  
 حکمتی است که جمالقدم میفرمایند :  
 " دست قاتل را باید بوسید و رقص کنان  
 آهنگ کوی دوست نمود . . .  
 باز جوع به آثار و نصوص مبارک که جواب این  
 چراها بوضوح روشن میشود چه که جمالقدم  
 می فرمایند :  
 " اگر نفسی مالک جمیع دنیا باشد  
 و انفاق نماید باین مقام فائز  
 نخواهد شد و این مقامی است  
 که جمیع مرسلین و مقربین آنرا

ایرب فدیت ما اعطیتنی

لحیوة العباد واتحاد من

فی الملاد

که البته ارتباط این دو امر یعنی شهادت ضمن اظهار اتحاد من علی الارض بر ما مجهول است ولی این بیان و تصریح حق است که شهادت ضمن اظهار سبب رفع مشکلات و گشایش ابواب رخا، بر احبسا در قشله عکاشد.

بعد از جمال مبارک حضرت عهد المہا نیز خطابات بسیار مہمی درین مطلب یعنی سرفرداد ارتد چنانکه وقتی که بعد از ۶ سال عرض مطہر حضرت رب اعلیٰ در مقام اعلیٰ در محل و ضجع ابدی خود استقرار یافت در همان ایام خبر حادثہ جانگ از شہادت ۱۸ نفر از احبای نیریز بحضور مبارک واصل شد کہ بہنہایت باہت تاثیر خاطر مبارک گردید ولی درالوجا مخصوصہ آنہا را قربانیان استقرار عرض مطہر حضرت اعلیٰ نامیدند و فرمودند :

این امر بزرگ احتیاج بہ فدیہ داشت و عہدای نیریز ایمن گوی سبقت را بودند و احبای نیریز از این جام لہریز سر مست شدند

بلہ اہمیت فدای ر امر مبارک بہائی تاہان حد است کہ حضرت ولی امر اللہ در توقیع رضوان ۹۸ ہجری وقوع دہ امر مہم را بہ کمال صراحت منوط بہ این موضوع یعنی شہادت و فدایانستہ اند کہ از جملہ می فرمایند :

اھراق دما مطہرہ شہیدان

ایران است کہ قلب مصرد

علیٰ حضرت ملکہ<sup>(۱)</sup> را متوجہ بایمن

نہال نورستہ الہی نمود

اھراق دما مطہرہ شہیدان

ایران است کہ باران عزیز موطن

اصلی جمال قدم را از مخالف سب

سباع خار بہ نجات دادہ و سر

مقاہد عزت نشانند و ہر دشمنان

غالب و مسلط فرمودہ

اھواق دما مطہرہ شہیدان

ایران است کہ روی زمین را

بہشت برین نماید و سراپردہ

وحدت عالم انسانی را کمانزل

نی الاواح در قطب آفاق مرتفع

سازد و وحدت اصلیہ را جلوہ دہد

و صلح اعظم را تاسیس فرماید

ولی یک سالہ بینہایت دقیق و ظریف

رانیاید از نظر دورد اشت کہ در دیانت مقدس

بہائی بتصریح حضرت بہاء اللہ و حضرت

عهد المہا فدایان تنها ایشان ہون

و نثار جان نیست چنانکہ ہستند نفوسیکہ

بی آنکہ جان بدہند بمقاماتی از فدای واصل

شدہ اند کہ شاید بسیاری از شہد اہم ہان

مقام نرسیدہ باشند چنانکہ حضرت عهد المہا

در مکاتیب جلد دوم چند معنی از معانی فدای

رافراغت از نفس و ہوی و جانفشانی در سہیل

ہدی و انقطاع از ماسوی اللہ بیان میفرمایند

و حال وقت این سؤال است

کہ بہینم در قبال اینہمہ فدای

اینہمہ ایثار ما چہ کردہ ایم و یا

در فکر انجام چہ ہستیم کہ در

پیشگاہش شرسار نہاشیم

(۱) ماری ملکہ رومانی

# ... و امیری

---

## از بدایع الآثار

---

۱۰ اپریل

همان روز درین راه سردار امراسنگه ذکر پروفیسور  
وامیری را بعرض مبارک رسانید که از فلاسفہ مشهور است  
وماہل آگاہی کماہی از این امر اعظم و مشتاق تشرف حضور  
ولی افسوس کہ بیمار است و درین روزہ بیرون رفتن از منزل  
بجہت اوصحاب و مشگل فرمود نہ ماہہ دیدن او خواہیم  
رضت . . . . .

ص ۲۲۹

۱۲ اپریل

عصرہ عبادت فیلسوف شہیر پروفیسور وامیری تشریف  
بردند شخصی مذکور فارسی و عربی و ترکی را خوب میدانست  
اصلاً از سلسلہ اسرائیلیان بود ولی معتقد بدیانتی تنہا  
آن وقت نہ بلکہ حامی اروپائیان و مخالف عرفیان بالاحسن

مسلمانان بود و حکایت از سالهای سفروسیاحت خود و حشر با علما و روسای مسلمین در مالک شرق بلباس اسلام مینمود با این حال چون از لسان مطهر حکایات سفر مبارک و خطایات در کتاف نزاری و بهبود و ابلاغ تعالیم بدیده و تبیین اصول شرایع ربانیه و وحدت اساس ادیان الهیه مفصل شنیدند حالت او حالت دیگر شد و این قوت و قیام مبارک و تبیین و ترویج این تعالیم را درانگونه کتاف و معاهد خارق العاده دانست و مسائل و احکام این ظهور را از آن بعد بارها در ریاق فاروق اعظم بجهت امراض مزمنه الم عالم گفت و نهایت خلوص و اعتقاد بترویج تعالیم این امر اعظم قیام نمود .

ص ۲۳۴-۲۳۵  
جلد دوم

## آرمینوس وامبری - Arminus Vambery

منبع دائره المعارف آمریکا

بسیار زبان و لهجه شرقی را آموخت و در سال ۱۸۵۸ یک لغت نامه آلمانی، ترکی منتشر کرد. پس از دریافت یک مأموریت علمی از طرف فرهنگستان مجارستان در سال ۱۸۶۱ بلباس درویشی درآمد و از سال ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۴ از طریق ایران سفری به ترکستان کرده از خیمه، بخارا و سمرقند دیدن نمود. این اولین سفری بود که چنین سفری توسط یک اروپایی انجام میگرفت و خاطرات این سفر در رسال

وامبری زبان شناس محقق و جهانگرد معروف مجارستانی است که در شهر سرد اهلی در ۱۹ مارچ ۱۸۳۲ بدنیآمد و سال ۱۹۱۳ در بوداپست درگذشت تحصیلش را در شهرهای پرسبورگ، وین و بوداپست با تمام رسانیده سپس در شهر استانبول، ترکیه بتدریس زبان فرانسه و بعد بتدریس خصوصی در منزل یک ترک مشغول شد. مدتی پیشکار محمود فسواد پاشا بود و در مدت اقامت در استانبول



۱۸۶۴ تحت عنوان "سیاحت در رویشی  
دروفین در خاننات آسیای میانه"  
منتشر ساخت .

در سال ۱۸۶۵ وامبری استاد کرسی  
زبانهای شرقی در دانشگاه بود اهمیت  
شد و مدتها درین سمت بتدریس مشغول  
بود . وی درباره این سفرسختیهای  
بسیار نمود . و علاوه آثار مهمی در زمینه  
زبانشناسی از خود به یادگار گذاشت . از  
جمله این تالیفات کتابهای زیر است:  
"سیر و سفر در کشور ایران" (۱۸۶۷)

"تاریخ بخارا" (۱۸۷۳)  
"آداب و رسوم در کشورهای شرقی" (۱۸۷۶)  
"تمدنهای قدیمی اقوام ترك و تاتار"

(۱۸۷۹)  
"اصل و منشأ مجارها" (۱۸۸۲)  
"اقوام ترك نژاد" (۱۸۸۵)  
"تمدن و فرهنگ قدیمی در سرزمینهای  
شرقی" (۱۹۰۶)  
"خاطراتی از آسیای میانه" (۱۸۶۸)  
"پیکار آینده بر سر هندوستان" (۱۸۸۵)  
و بالاخره "داستان مجارستان" (۱۸۸۹)

---

آنچه در ذیل آمده است قطعاتی  
از کتاب "سیاحت در رویشی دروفین"  
است که بفارسی ترجمه و منتشر شده است  
باید توجه داشت که وامبری بیشتر بلك  
زبانشناس است تا شرق شناس و همین  
علت مشاهدات و روایات وی درین کتاب  
شرح وقایع و روزنامه خاطرات است و نه  
تجزیه و تحلیل باید جامعه شناسی .



از همه بیشتر عارف میشود . سرهسای  
آنها ظریف و پرحسب اینکه اصل بد نیسا  
آمده یا مایا کاسب یا عله بانو کرباشند  
همه سفید یا آبی برسرمی گذارند . بعد  
از آن قیافه تاتار از دیگران فراوان تر است  
و انواع آن از آنك که خونش مکرر باد دیگران

● . . . بازارهای بخارا جلوه و شکوه  
بازارهای طهران و اصفهان و تبریز را  
ندارد . با اینهمه بواسطه تنوع نژادها  
ولباسهایی که بچشم میخورد بنظر بلك  
نقرخارجی بسیار جالب میآید . در میان  
جمعیت متحرك شهرانسان به نوع ایرانی

مخلوط شده است گرفته تا تیرقیسز که  
حالت وحشی نژاد خود را با کمال علاقه  
حفظ کرده از بر ما صبر می‌کند . . .

● . . . مسافری که از شمال می‌آید  
وقتی سربین کوه خواجه عبد الله انصاری  
درشت سبز و زیبائی را که جلگه هرات نامیده  
میشود با نهرهای متعدد می‌بیند که بسوی  
آبشاری حفر شده و دهاتی که همه طسوف  
پراکنده است بگرفته در مقابل خود می‌بیند  
نمی‌تواند از تعجب خود داری کند . . .

● . . . با وجود لباس سرتاپا بخارانی  
که برای این گردش پوشیده بودم در افسر  
تابش آفتاب سیاه سوخته شده بودم که  
حتی مادرم هم نمیتوانست مرا بشناسد  
معدک هرجا پامیگداشتم فوراً صده ای  
از مردم کججاوردورم را میگرفتند . زهسی  
افسوس داما " باید دست این و آنرا

بفشارم . و چند معانقه پرشور بگم  
راستی که این مردم نیکو ترست پیش از  
آنچه در میان گنجد مرا بستوه می آورند .

● . . . رعد و برقی که از چند ساعت  
پیش از درون گوش می‌خورد تازه حوالی نصف  
شب همانند یک شد و جز چند قطره باران  
درشت چیزی نثارمان نکرد اما معدک پایمان  
رنج و محنت را نهد میداد . صبح روز ۲۴  
وقتی با آخرین حد رنگزارها که مدت سه  
شبهانه روز با زحمت بسیار در آن سرگردان  
بودیم رسیدیم لا اقل اطمینان یافتیم که  
من بعد هرجا قشورترین زمین از خاک رس  
مشکل باشد دست کم در گودالها به  
آب باران دسترسی خواهیم داشت  
کاروان باشی که از هر طرف چشمش بسورد  
پای فزال و گور خورده بود این امیدواری  
را تا فید میکرد . . . .

## گفتگوشی با

# دکتر مرهمدی سمنداری

● جناب دکتر مرهمدی سمنداری عضو محترم هیئت مشاورین قاره ای در غرب آفریقا اخیراً بعد از اختتام کنفرانس نایرویی سفر کوتاهی بایران نمودند . فرصت مغتنمی برای ملاقات ایشان دست داد و آنچه زیلاً بنظرتان میرسد خلاصه ای از صحبت‌های ایشان درباره امکانات و احتیاجات این قاره وسیع از لحاظ امری است . یقین داریم بسیاری از نکات آن میتواند مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گیرد .

● بسیار از ملاقات شما خوشوقتیم . در روز صحبت آهنگ بدیع بود می‌گفتم این نشریه باین نفاست و زیبایی در واقع اسباب افتخار احبای ایران است .

حدود سالهای ۳۰۸-۳۰۹-۱۳۰ شمسی در طهران محلی بود باسم رضوان جوانان در کوچه انصاری روزهای جمعه بالاخص عصرها ما جوانان آنجا جمع می شدیم جلسات داشتیم ، نطق داشتیم . ضمناً یک روزنامه دیواری داشتیم که مطالب آن راطی هفته تهیه میکردیم و روزهای جمعه آنرا می نوشتیم . معمولاً بخط بنده بود چون قدری بهتری نوشتیم اسم نشریه بیک جوان بود که باخط درشت در گوشه راست یک صفحهم بزرگ مقوامی نوشتیم و بقیه صفحه مطالب دیگر اعم از مقالات یا اعلانات بود . شوق و ذوقمان این بود که وقتی عصر جمعه جوانان جمع میشوند ، گاهی شصت هفتاد نفرگاهی حتی بیش از صد نفر ، این روزنامه دیواری و مطالب آنرا میخوانند و ما هم خشنود می شدیم که مجله داریم .

بعد تشکیلات جوانان کم کم ترقی کرد و در ظل عنایت حضرت ولی امرالله لجنه جوانان تشکیل شد . اگر اشتباه نکنم در آن موقع طهران حدود ۴۰۰۰ جوان بهائی داشتند ده کمیسیون مختلف داشتیم . تا اینکه مآلاً بهمت جوانان آهنگ بدیع بصورت زیبا و جالب سبب فعلی درآمد و مجله ای مفید و حقیقتاً خواندنی برای همه احبای ایران شد . و من خیلی

مشعوفم که هنوز شماره های آنرا به محبت جناب بهار دریافت میکنم و با سایر مهاجرین ایرانی  
افریقا میخوانیم .

جمع امور امری همینطور بوده اول خیلی مهم بنظر نمی رسید و خیلی کوچک بود  
ولی همان اقدامات کوچک به برکت نواصلی و اساسی امر هیچوقت از بین نرفته بلکه نمو کرده  
اصلاح شده و ترقی کرده است . تمام اقدامات امری از یک هسته يك دانه شروع میشود و نمو  
میکند و چون اراده الهی است روزه روزی شاخ و برگ و ثمرش می افزاید و همه از آن منتفع میشوند

● يك مثال خیلی خیلی برجسته همین ساله مهاجرت است که برای ابد باقی  
خواهد ماند . خوب میدانید پس از صدور الواح فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء بافتخار  
پاران امریکا معدودی از نفوس مقدسه برای تبلیغ و نشر امر در سراسر عالم قیام کردند از جمله  
مادر وفادردان که باسترالیارفتند . و میس مارثاروت چند بار مورد نیاگشت و ماریون جیک  
کانادائی که بفرموده حضرت ولی امرالله سر مشق مهاجرین در حال و آتیه خواهد بود .

● حال چون بنده از افریقا آمده ام و از ۱۹۵۳ افتخار هجرت باین قاره را داشته ام  
میل دارم قدری از پیشرفت امر در آنجا عرض کنم .

در بیانات مبارکه است که میفرمایند مهاجرین باید انقطاع و توکل داشته باشند  
وقتی با این صلاح بمیدان آمدند آنوقت حکم جنود مجتهد در باره آنها صدق میکند و بیستم  
تائید الهی چنان آنها را فاتح و غالب میکند که موفقیتشان ابدی ربطی به شخصیت آنها ، علم  
آنها ، فضایل آنها و سوابق آنها ندارد . همان توکل بحق تمام مشکلات را رفع میکند و انسان  
متحیر می ماند که این امر چگونه ممکن شد . اغلب باور نکردنی است بنده نه تنها خودم این  
تجربه را دارم بلکه با هر کس از مهاجرین آشنا بودم همه چنین حالی داشته اند . همه  
برایشان وضعی پیش آمده که شباهت به معجزه داشته است و تصور نمی کرده اند . شاهد  
بسیار است .

ملاحظه کنید وقتی نقشه ده ساله شروع شد افریقا يك محفل ملی در مصر داشت  
میدانید اوایل امر جمال مبارک جناب حاجی میرزا حیدر علی را برای تبلیغ به مصر اعزام  
فرمودند و ایشان گرفتار شدند پسودان تبعید شدند . مصاحب بسیار تحمل کردند . میزدند  
سال زندانی بودند .

بظاهر در آن موقع نتیجه تبلیغی که باید از وجود ایشان گرفته شود مشهود و معلوم  
نبود ولی در حقیقت این قاره با عنایت حق و آن فداکاری برای پذیرفتن امر الهی مهیا شد  
در ایام مرکز میثاق امر ترقیات بیشتر مینمود ولی در معالک معدودی . تا اینکه در زمان حضرت  
ولی امرالله اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء شروع شد .

حضرت ولی امرالله اول محافل محلی و ملی را تشکیل دادند و مقدمات اجرایی نقشه تبلیغی را فراهم فرمودند. در ظرف چند ماه بیش از صد مملکت فتح روحانی شد. همه مادران وقت از قوت و قدرت و نتیجه وحدت جامعه بهائی بی عین بودیم ولی بعد از انجسام نقشه دانستیم که وقتی اساس تشکیلات امر محکم و استوار باشد و افراد با صمیمیت و وحدت و همکاری برای انجام مقصودی اقدام فرمایند بلاشک موفق خواهند شد. با اینکه محمود هیکل مبارک در اواسط همین نقشه اتفاق افتاد ولی ایشان بطوری بنیان وحدت و همکاری را گذاشته بودند و بطوری مؤسسه ایادی را تقویت و تربیت و حاضر فرموده بودند که انجسام نقشه و اتمام آن با همکاری محافل ملیه کاملاً مقدور بود.

در افریقا الان ما ۳۴ محفل ملی داریم ۱۹۵۳ یکی بود در ۱۹۲۶، ۳۴ محفل است در قالب ممالک افریقا امر رسمیت یافته است در بعضی از ممالک برنامه را در یوتوپیزه ونوسی داریم و در بعضی جاها هم اجازه میدهند در روزنامه ها و رادیو مطالب راجع بامر با نظر احترام آمیز ذکر شود. در حقیقت سرعت نفوذ امر چه از لحاظ مدد چه از لحاظ تشکیلات و چه از لحاظ نفوذ واقعی و روحانی در سراسر افریقا برای همه ما حیرت انگیز است. میدانید از لسان مبارک جمال ایمنی نژاد سیاه بمنزله مردمك چشم نگرشده است و در واقع این رمزی از بصارت روحانی این مردم است. ما شاهد بوده ایم که اگر مطلبی راجع بامر با ایشان گفته شود با اشتیاق و اخلاص میپذیرند که در بسیاری نقاط متمدن نظیر پاریس و وجود ندارد باناد راست. ولی در بین آنها چنین وضعی خیلی زیاد است. مبلغین از بین آنها همیشه با سرت بر میگردند.

الان در چند کشور افریقائی نقشه خود را تمام کرده اند و در صد نداها اهداف نقشه پنجساله خود را مضاف با بیشتر کنند. این نفوس پاک هستند، صمیمی هستند. اینها اینمییست بوده اند با اصطلاح دین قدیم افریقائی دارند که اساسش معلوم نیست. کتابی در دست ندارند. آثاری در دست ندارند ولی از اصولی که پیروی میکنند پیدا است اصول آلهی بوده است، تاسیس روحانی بوده است.

حضرت ولی امرالله میفرمودند: تبلیغ افریقا قیامها با قلب است یعنی ایستادگان آوردن اینها بر اساس مطالعه کتاب و بحث و جدل و از این قهول چیزها نیست که بشنوند و بعد ایمان بیاورند اینها امرای ایمان کیفیت که حضرت بهاء الله فرموده اند با بصارت معنوی باشم روحانی با قلب صاف قبول میکنند زیرا میفهمند این کلام کلام خداست، این جذب از میسده آگهی است ولی از حیث اطلاعات الهیه بسیار ضعیف هستند. از امر خیلی کم میدانند و لکنسن اطلاعات امری را بعداً باید بآنها داد.

میخواهم نتیجه بگیرم که این سرعت انتشار امر در افریقا نباید ما را با شتابان بهانه اندازد که اگر همینطور رفتیم و گنجیم و شنیدند و اقبال کردند کار تمام است. این درست نیست اینها ولادت روحانی پیدا میکنند ولی تربیت روحانی را باید بآنها داد باید زحمت کشید و ایستادن در حال حاضر بدست خود آنها ممکن نیست باید بوسیله مبلغین و مهاجرین انجام شود. وقتی

رشد روحانی پیدا کردند البته موجودات برجسته و بزرگواری میشوند . افریقائیها از حیث هوش و ذکاوت و لیاقت بدون شك در درجیات اول قرار دارند . تا حال پرورش نیافته اند . امر الهی در واقع برای اولین بار پرورش آنها را شروع کرده باید ادامه یابد . تا افریقائیها سهیم خود را بگیرند واداکندند .

من باب مثال جناب اولینگایکی از همین احباء بودند . من منزل ایشان رفتم ام اطرافیان ایشان را دیده ام بر اثر قرار گرفتن در ظل تربیت امر مخصوص تربیتی که هیکل مبارک در حق ایشان مبذول فرمودند اکنون یکی از شخصیتهای بی نهایت برجسته امر الهی هستند ایشان مصدر خدمات مهمه ای هستند که دیگران نمی توانند انجام دهند هیکل مبارک بطوری از ایشان اظهار رضایت میفرمودند که مغبوط . سایرین بودند .

هر روز انسان بیشتر با نفوس و مسائل و اتفاقاتی مواجه میشود که این حقیقت را روشن تر میکند که چقدر استعداد و هوش در میدان امر در افریقا وجود دارد . در بین احبای افریقائی مبلغین بسیار خوب داریم . عده زیادی از اعضا هئیت معاونت و هم چنین مشاورین افریقائی هستند که کار خود را با نهایت دقت و لیاقت انجام میدهند . هم چنین در بین جوانان تحصیل کرده این موضوع بخوبی مشهود است که چطور با تحصیل راه را سریع تر طی کرده اند و میتوانند با لیاقت خدمت بامر مبارک بکنند . مثلاً در ماههای اخیر بنده در مالک غرب افریقا افتخار زیارت دوستان را حاصل نمودم . دیدم که بعضی محافل ملیه اکثریت اعضا از جوانان و محصلین هستند . در کامرون رئیس محفل ملی یک جوان محصل سال آخر طب است یکی از جوانان دانشگاهی ما سال گذشته شاگرد اول طب شد . این شخص ناطق بسیار زبردستی است و اطلاعات امریش بسیار خوب است .

سال گذشته در روز سازمان ملل متحد از نماینده این سازمان دعوت شده بود که در جلسه ای در دانشگاه یا اوئنده حضور یابد و مطالبی بیان کند . معاونش که یک مرد انگلیسی است آمده بود صحبت کرد و در آخر گفت آنچه که من گفتم جزء ایده الهای ماست ولی اجرای آن در واقع بدوش جوامع غیر حکومتی نظیر جامعه بهائی است و آن جنبه را من به ناطق بهائی واگذار میکنم و بعد همین جوان صحبت کرد . در پایان نطقش این شخص انگلیسی بجناب یگانه که حاضر بودند اظهار کرد که من میدانستم دیانت بهائی در افریقا نفوذ دارد و میدانستم جوانها هم به امر بهائی اقبال کرده اند ولی نمیدانستم تا این اندازه امر بهائی موثر بود در اینها نفوذ عمیق کرده است .

هیکل مبارک میفرمودند عنقریب از نژاد سیاه برای تبلیغ نژاد سفید قیام خواهند نمود . پیشرفت امر در افریقا نه تنها برای خود افریقائیها مفید است بلکه در سراسر دنیا تاثیرات بسیار خواهد داشت . در پیامهای بیت العدل اعظم الهی امر تبلیغ را تاکید فرموده اند ولیکن جوانها را ما مورث خاصی داده اند زیرا از صدر امر خدمات برجسته طبقه جوان همیشه زمینت صفحات تاریخ امر بوده است .

در جوامع بهائی افریقائی بیش از شصت هفتاد درصد جوان هستند و این از

ماه های خوشوقتی و امیدواری است . هر جا جوانها برای کاری تصمیم گرفته اند با موفقیت آن کار را انجام داده اند .

● میل دارم مختصری از وضع کار محصلین دانشگاه یا اوندۀ عرض کنم . شروع کار بوسیله خانم شهین یزشکزاد شد . ایشان که از مهاجرات اولیه ایرانی در کامرون بودند اقدام کردند برای تبلیغ در دانشگاه کم کم دوسه نفری اقبال کردند و بعد زیاد شدند سال گذشته در دانشگاه های مختلف ۲ نفر مصدق داشته ایم .

امسال از بین دانشجویان و سایر جوانان پنج گروه تبلیغی تشکیل شد که دوره تابستان را برای تبلیغ بنقاط مختلف کشور سفر کردند و موفقیت های شایانی پیدا کردند . یکی از طرفی که در بسیاری جاها و ابلا خاص در آفریقا موثر در ابلاغ امر است استفاده از موسیقی است . آواز خوش و سرود های امری با مطالب تبلیغی و روحانی تاثیر بسیار عمیقی در قلوب و افکار مردم دارد .

يك موضوع مهم دیگر که ما بكم تكرر كنم مساله تربیت جامعه است . هم تربیت آنها که ایمان آورده اند هم تربیت اطفال آنها که اهمیت این دومی اگر بیش از اولی نباشد کمتر نیست . آفریقا بیجاچه زیاد دارند بعضی جاها تعداد زوجات هم هست و يك خانواده گاه بیست سنی فرزند دارند . بزرگسالان وقتی ایمان می آورند گاهی آداب با عاداتی دارند که ترك کردنش برایشان آسان نیست ولی خیلی میل دارند که بچه هایشان با آداب بهائیی پرورش یابند و این موقعیت فوق العاده خوب است برای جامعه بهائی که از همکاری و میل شدید والدین برای تربیت اطفال استفاده کنند و اطفال را محکم و قوی در امرها آورند .

جوانها بخصوص در این زمینه میتوانند خدمت کنند اگر کلاسی برای اطفال تشکیل شود که در آن به بچه ها مطالب مختلف بیاموزند سرود های امری یاد دهند مناجات یاد بدهند . نه تنها اطفال بهائی شرکت خواهند کرد بلکه اطفال غیر بهائی ذوق بسیار نشان میدهند حتی والدین غیر بهائی این میل را نشان میدهند .

بکروز در تاکسی با شخصی صحبت میکردم دانست که من بهائی هستم پرسیدم که شما اطلاعاتی از امر بهائی دارید گفت کمی و بعد گفت من همسایه يك بهائی هستم و او اطفال بهائی را سرود می آموزد و من هم پسرم را آنجا میفرستادم و حالا او سرود های بهائیی میخواند و الله ابهین میگوید . ملاحظه میکنید خودش قبلاً گفت من مسیحی هستم ولی بسا رضاورضت اجازه میداد که پسرش در کلاس بهائی شرکت کند و سرود های امری بیاموزد و ما اگر کلاس داشته باشیم صد ها و هزارها اطفال غیر بهائی هم در این کلاسها شرکت خواهند کرد و اینها را آینده مومن خواهند شد چنانکه داشته ایم نفوس که آشنایشان با امر از زمان کودکی است .

پس تبلیغ در آفریقا با انواع و اقسام ممکن است . با صحبت در دانشگاهها و ابلاغ

امره نفوس تحصیل کرده با جذب روحانی بوسیله مناجات و سرود و امثال آن ، با تعلیم و تربیت اطفال بهائی و غیر بهائی . بطور خلاصه افریقایکی از قاراتی است که استعداد بی نهایت عظیم برای قبول امر دارد . اینست که بنده رجاء دارم احبای آلهی بخصوص جوانها این مسائل را در حقیقت مورد شور و مطالعه قرار دهند و نقشه ای برای انجام این آمال بوجود بیاورند و کاری تاریخی انجام دهند که شایسته قدیم ترین ، معظم ترین ، مطلع ترین ، عمیق ترین جامعه های امری عالم است .

البته میدانم امر آلهی بواسطه اعمال و فعالیت مایه عکس آن تفسیری در مسیر حقیقتش ظاهر نخواهد شد زیرا اراده الله بوقت خود اجراء خواهد شد و لکن از آنچه به تعلق دارد ممکن است استفاده بکنیم یا نکنیم . عصر ما ، نسل ما ، دوره ما اگر سعی نکند که سهم خود را در آنوقت نخواهد توانست مقامی را که شایسته اوست کسب نماید . اسلاف ما جنان و مال دادند تا امر آلهی را منتشر کردند الا فهم باید ایمان عشق و فداکاری متناسب با احتیاجات فعلی وجود داشته باشد .

در الواح و آثار و ابلاغات بیت العدل اعظم آلهی موضوع خیلی بدقت و صراحت بیان شده است که تبلیغ دوره ای دارد و این دوره تمام نمیشود مگر اینکه اشخاص تبلیغ شده خود مبلغ امر شوند و اینها مبلغ نمیشوند مگر آنکه بعد از ایمان در عرفان و اطلاعات امری عمیق شوند آنوقت بدخلون فی دین الله افواج زود تر تحقق می پذیرد .

یکی از مسائل لازم در افریقا مساله تربیت نسوان است .

در نتیجه سوء تفاهمی که در ذهن مرد ها وجود داشته و قائل بتفاوت زن و مرد و تفوق مرده اند بین نسوان حس استقلال فکر و کار کردن برای ترقی هنوز خیلی کم است اگر خانمها با تساوی حقوق رجال و نساء آشنا بشوند یکی از بزرگترین عوامل سرعت پیشرفت امر خواهد شد . چنانکه در حال حاضر مادرانی که در امر معنی دارند اطفالشان بسیار ممتاززند .

این نکاتی بود که مایل بودم عرض کنم و امید وارم مورد توجه جوانان عزیز قرار

گیرد .

● در الواح و آثار مبارکه جمله ای است که میفرماید : " وقت تنگ است " که شاید گاهی بمفهوم آن کاملاً توجه نداریم . باید بدانیم که همیشه احوال بزرگ منوال نمی ماند فرصتها از دست میرود پس هر میدانی که امروز بروی ما با زاست و هر راهی را که میتوانیم بسازیم مانع با سرعت طی کنیم نباید تردید کنیم برای اینکه اگر تاخیر کردیم ممکن است راه بسته شود و همان کاری را که میشد با سرعت و سهولت انجام داد با صرف وقت بسیار هم نتوان انجام داد . امروز میبینیم در خیلی نقاط موانعی پیدا شده است مثلاً " ویزانی " دهند یا مقتضیات تفسیر کرده یا آن مرض عمومی که غلبه تمدن و افکار مادی است رسوخ کرده بطوریکه افراد دیگر نمیتوانند



امرا با سادگی و صفائی که در اول توجه میکردند قبول کنند و این مطلب بخصوصی در مورد کشورهای در حال نمو صادق است .

اینست که بنده با نهایت خضوع عرض میکنم که اگر جوانان بهائی باین نکات توجه فرمایند آن سرعتی که در ابتدای عرایض در مورد پیشرفت امر عرض کردم صدها برابر خواهد شد و تمام مواضع آلهی تحقق خواهد یافت . برای اینکه اگر چه نفوسی را که در آن موقع در این زمین اقدام کردند بشماریم خواهیم دید که معدود وانگشت شمار بوده اند و البته باید به بیشتر تجهیزات کاملتر موفقیت وسیعتر و سریعتر خواهد شد .

بخصوص احبای عزیز ایران که حق دارند در این میدانها در صف اول قرار گیرند زیرا خداوند آنها را به سعادت در ایمان مخلص فرموده است .  
السابقون السابقون اولئك المقربون

● توضیح :

در صفحه ۶۵ شماره ۳۳۸ آهنگ بدیع ضمن مطلبی که تحت عنوان از نامه جناب دکتر مهتر سمندری درج شده بود اسم جناب دکتر غزنوی اشتباهاً دکتر غزنوی و اسم جناب دکتر مارتینز اشتباهاً دکتر مارتز نوشته شده بود که بدینوسیله تصحیح میگردد .

اجتلیت انبیاء پیچ فزلی وائل شوم و د امره سیانیه و افلا نمانند

، حضرت عبدالباہا،

# آہنگ بدیع

سال ۳۱

شماره ۳۴۱

آذر و دی ماہ ۲۵۲۵ شامشاہی

اول شہر القول الی سوم شہر السلطان ۱۲۲ بدیع

---

خصوص جامعہ تہائی است

# ... و امبری

---

## از بدایع الآثار

---

۱۰ اپریل

همان روزد رہین راه سردار امراسنگه ذکر پروفیسور  
وامبری را پروفیسر مبارک رسانید کہ از فلاسفہ مشہور است  
و مایل آگاہی کماہی از این امر اعظم و مشتاق تشریف حضور  
ولی افسوس کہ بیمار است و درین روزہ بیرون رفتن از منزل  
بجہت اوصعب و مشکل فرمودند ما بہ دیدن او خواہیم  
رفت . . . . .

ص ۲۲۹

۱۲ اپریل

عصرہ عیادت فیلسوف شہر پروفیسور وامبری تشریف  
بردند شخص مذکور فارسی و ہندی و ترکی را خوب میدانست  
اصلاً از سلسلہ اسرائیلیان بود ولی معتقد بدیانتی نہ  
آن وقت نہ بلکہ حامی اربابان و مخالف عرقیان بالاخص

## فہرست:

- ۳ - مناجات مبارک حضرت بہاء اللہ
- ۵ - پیام بیت العدل اعظم الہی ( مورخ ہفتم شہر القبول ۱۳۳ بدیع )
- ۱۴ - صلائی عام ( پیام ہیئت مشاورین قارہ ای در غرب آسیا )
- ۲۰ - از دارالانشاء بیت العدل اعظم الہی
- ۵ - ازدواج در امر بہائی
- ۲۹ - علی اکبر فروتن
- ۳۲ - ساعتی با جناب خاضع
- ۷ - دو شعر ( جام جهان نـمـا )
- ۳۸ - کوی دوست ( نصراللہ عرفانی
- ۴۰ - ۸ - متمعات امال کتاب ( مقالہ اول ) وحید راہفتی
- ۹ - آئین جهانی بہائی دیانت آتیہ کرہ زمین
- ۴۹ - ترجمہ ۱ - روشن
- کنفرانس بین المللی ہنگ کنگ
- ۶۴ - ۱۰ - ترجمہ و متن پیام بیت العدل اعظم الہی
- ۶۸ - ۱۱ - کنفرانس ہنگ کنگ ہوشنگ محمودی
- ۷۳ - ۱۲ - بزم سرور ( شعر ) بلبل معانی
- ۷۴ - ۱۳ - مقدمات تشکیل کنفرانس ہنگ کنگ کمال معانی
- ۷۸ - ۱۴ - از اوراق تاریخی
- ۸۳ - ۱۵ - قسمت جوانان و نوجوانان



## هوالمبشرالعليم

سبحانك يا مالك العالم والظاهر بالاسم الاعظم كيف  
اذكرك بعد ايقاني ان الذكر خلق من اثر قلمك  
الاعلى وكيف لا اذكرك بعد ما اجتذبتني نداءك  
الاحلى واخذني سكر كوثر محبتك يا مالك الاسماء  
وفاطر السماء لك الحمد يا الهى بما عرفتني مظهر  
امرك فى ايامك وسقيتني كوثر العرفان بيد عطائك  
اى رب اسئلك بسلطانك وعظمتك بان تقدر لا حبتك  
خير كل عالم من عوالمك ثم احفظهم بجودك وقدرتك انك  
انت الذى لا يعزب عن علمك من شئى تفعل ما تشاء  
بسلطانك وتحكم ما تريد بقدرتك انك انت العليم  
الحكيم

پیام بیت العدل عظیم الہی

خطاب

به اجابای عزیز کشور مقدس ایران

مؤرخ هفتم شهر القول ۱۳۳

۲ شهر القول ۱۳۳

برادران و خواهران روحانی در  
کشور مقدس ایران ملاحظہ فرمایند

ای بندگان جانانشان در گاہ الہی

چندی است که ہر روز از آن کشور جہان ہنہ زر پیک بار  
میرسد و نسیم عنایتی میوزد کہ شمیم مشک نیزش بشریمت آن یاد  
عزیز است و موند آن کہ الحمد لله در جمع خویش اخیراً شوری بکنیم  
و طرحهای بدیعی نخستہ و علم مجاہدتی افزاختہ کہ ہنوز چند صبا  
بگذشتہ اثراتی برجای گذاشتہ و جالب تأییداتی گشتہ کہ خود

اعظم مشوق آن دوستان قدیم در خدمت به امر الله و عبودیت  
 آستان الهی است. لهذا آرزوی دل جان این مشتاقان چنانست  
 که این حرکت بدیعه شوقیه که در این ایام در انجمن یاران در ایران  
 مشهور افتاد و تعظیم پذیرد و تقویت یابد به نحویکه نفسی نماند مگر آنکه در  
 سبیل انتشار کلمه الله حرکتی نماید و در تحقق هدف مقصودی در غل  
 هدایت محافل روحانیه قدمی گذارد و دست بجاری زند و طریق برسد  
 که موافق با امکانات او و مقتضیات زمان مکان باشد.  
 قلم اعلی احدی از بنندگان باد فایش را مستثنی ننموده و مخاطبان  
 میفرماید :

« بگواید دوستان امروز باید کل شبانی از حرارت  
 محبت الهی مشتعل باشیم که اثر حرارت آن در جمیع  
 رگها و اعضا و اجزای شما ظاهر شود تا جمیع اهل  
 عالم از این حرارت مشتعل شوند و باقی مقصود توجه  
 نمایند و کل را وصیت مینمایم عمل ما از راه  
 فی کتاب باید جمیع بطراز اخلاق الهیه  
 مزین شوند به آنچه سبب ارتقای امر خداوند است »



نفس است عامل کردند . . . اتقی

بی گزشتعال نارحبه الله خواهیم باید به تلاوت آیات هفتجا  
و مطالعه آثار پروریم و به برکت کلمه الله که چون باران معرفت از  
سحاب رحمت الهیه فیضان فرموده نهال قلب و روح را تر و تازه  
کنیم و از نفعات وحی زنده شویم اینست که قبلاً مکرراً از آن  
عزیزان رجا کردید که هر یک چه انفراداً و چه جمعا از سر چشمه بخش  
معارف روحانی هر روز بنوشند و بر حرفان ایقان خویش بنهند  
و آنچه را در کتاب اقدس از مساهشتیت نازل گردیده مجربند دارند  
و بعد خدا وفا کنند قول الاصلی :

« قتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء ان الذی

لم یقل لم یوف بعد الله و میشتاقه »

ای عزیزان حق حال که بین دولت ایمان کلید گنج سعادت  
برایگان داریم باید بشکر این نعمت گزیریم یعنی لسانی درخشان یاست  
و تعالیم و وصایای مبارکه را آثار نجاح عالم و ترقی و رفاه بنی آدم  
کنیم نه آنکه آن ثروت بیکران را عاقل و باطل در غزینة دل سندان  
نماییم و مستمندان غمای روحانی را محروم و در مانده گذاریم لکن این

امراته و اتشاکلمه الله از عظم فرانس ابل بهامن دون استثناء است  
هر کس حتی طفل صغیر یا پیر زینگی نیز میستواند قدمی در راه تبلیغ بردارد  
و خدمتی را تعهد نماید بارها به تجربه رسیده که بساط طفلان خرد سالی که  
تربیت روحانی یافته و درس ادب و اخلاق آموخته اند به جذب  
و تعلیب معلم و دوستان و بستان و والدین ایشان قادر گشته اند  
و چه بسا جوانان مذهب نیک خصالی که بکلیه ایمان و تقدیس آورشته  
و از شئون بومی و ادا شده اند در بدایت بسالان سرگردان خویش  
که اسیر نفس یا طمعه دام بر نو هوسند توفیق یافته اند و از آن بالاتر  
با سبکباری و اوقات فراغتی که در هنگام تحصیل یا بعد از اتمام آن  
دارند بسخنانات عالیله با بهره ای که بسبیل اجراء ابداف نقشه ای مجمل  
روحانیته پرورده و جامعه ای را سر بلند ساخته اند مفتود و نیست که  
بریک از دوستان رجالات و نسائاً در هر مقام و بهر سن سال  
باید در این سبیل عملی تمیق نمایند و راه خدمتی یابند بدان ای تیراشند  
و از کسی نهرسند و نگویند که ابل استعداد مفتود است و کوششش  
مسدود تا خود ندانی بر نیاریم سح قبول از کجا باسیم چراغ بی نور  
در ظلمت دیچو چگونه جاذب پروانه مجور گردد باید اول خود فروزد

تا از غمگت کاشانه ای ببال پر پروانه ای پدیدار شود پس باید  
 شسواران میدان وفا باشیم و در میدان شجاعت شمشیر حکمت و بیان  
 را از نیام ترودید و تامل بر آوریم و بر ابداد ات جنود ملا اعلیٰ بر صف  
 عالم زیم و از هیچ مشکلی که لابد در مقابل آید آزوده و خائف نگردیم  
 شمع ضعیف است که بر بادی افسرده و خاموش شود باید کوره  
 نازد تا با باد هلت اشغال شود و فلز قلوب جاوده را ذوب نماید  
 ترس باید از این باشد که مباد از تبلیغ امر الله غفلت کنیم باید انداز  
 مرکز میثاق را همواره بیاد آوریم که میفرماید :

« اگر تبلیغ تاخیر افتد بجای تائید منقطع گردد »

زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ اجزای الهی

تکمیل یابند . در هر صورت باید تبلیغ نمود ولی

بحکمت . اگر چهار امکان نه خفیه به تربیت ترس

پروازند و بسبب حصول روح و روحان در عالم انسان

شوند . »

مقصود از تبلیغ امر بشارت بظهور ملکوت الهی است اختلاف طلب

است رفع تعصبات جاهلانه است ایجاد سرور و سعادت است

القاء سکون و همسنان در ضمیر و وجدان نفوس است پرده دری  
مجادله در کلام و مشاجره و غلبه جوئی در بیان و مناظراتی که از حرف  
ابتدا و بحرف انتها یابد و باعث حزن شود و استیجاش نفوس را شدیدتر

نماید شأن اجتناب بوده و نیست قلم اعلی میفرماید :

« طوبی از برای نفسی که ناس را از دریای بیان

رحمن بنوشاند من دون آنکه بگله ای تکلم نماید که

سبب اعراض و اعتراض شود . »

انسان باید بکمال خلوص نسبت به نفوس محبت قلبی داشته باشد

و از روی محبت القاب کلمه نماید نه جهت رفع تکلیف . حتی باید در حق

نفوس غافله و طالبان حقیقت دعا و مناجات کرد و از درگاه کبریا جا

نمود تا فضلش را شامل گرداند و قلوب را از زنگار او بام و غبار حسد

پاک فرماید و لایق قبول انوارش حقیقت سازد . اینست شرط موفقیت

و اینست لازمه قیام در سبیل انبیا و ائمه حضرت احدیت .

باری آنچه در این آیام باید سرلوحه اقدامات یاران ایران باشد

چنین است که با قیام عاشقان در راه تبلیغ و مهاجرت جمیع ابدان و خلده

مخصوصاً تائیس محافل روحانیه را در سرسرازم کشور نیک اختر هم چو زود

بانجام رسانند که همه قده اجزاء حیرت‌آوران در مهاجرت خارج توئیقات  
 غلیظه یافته و اکثری از ابداف خویش را تحقق بخشیده معدودی را که  
 باقیانده و یا ابداف جدیده را نیز باقیام نفوسی که حاضر و آماده اند  
 البته مجری خواهند داشت اما این مجهودات بلیغه در معادین خارج  
 نباید بقبیت ابداف داخله باشد بلکه برعکس ایران که موطن جمال الهی  
 است و منظور نظر بهائیان در سرسره دنیا باید از بهر حثیت ترقی نماید  
 بایران ایرانند که باید در تقدم و تعالی آن سرزمین مقدم شتیم باشند  
 و مواهبی را که بنسایت الهی یافته و برکتی را که در کسب و کار حاصل کرده اند  
 از جمله صرف آبادی و آبادانی آن کشور رو چهره فرمایند اگر سایرین  
 منصرف با تعلق شخصی که گشته مستلزم اقامت و تجارت در نقاط  
 کثیره اجمعت است مشغولند اهل بهاء که بمبادا اعدال متمسک و  
 در حکم خدمت به خلق علی الخصوص به موطنان جمال مبارک اند باید  
 به نقاط مجوره که احتیاج مردم شدید است توجه فرمایند و حتی التوجه  
 با محبت خالص و رعایت کامل و استقامت تمام خدمت پردازند  
 و بخار به وفا معا به کنند بخو که وجودشان در هر نقطه اسباب  
 ظهور برکات مادیه و معنویه گردد . اگر چنین کرد چو سنی نگنجد

که محبوب القلوب امانی شوند و بظاهر ظاهر محترم و آسوده خاطر  
 گردند . اگر اجناس عزیز بقصد خدمت به خلق بازاد استقامت  
 و سرمایه محبت و سلاح انتطاع و شجاعت در عین حکمت و استقامت  
 به اطراف حرکت و به نقاط لازمه مهاجرت فرمایند البته البته  
 هر مانع و رادعی از پیش راهشان بر خیزد و دیگر تفتین مفید و آگاه  
 معاندین که عرب ضعیفان است از کار بیفتد بلکه بر عکس نتیجه بخشد  
 و خلافت امر آنکه که مقلب قلوب و وسیله ظهور کمالات انسانی  
 و بروز شوحات رحمانی است بر کل ثابت و مبرهن شود و نفوس  
 غیر بهائی و لوموسن بخردند خاضع شوند و ستایش بهایمان نمایند  
 حتی در هنگام ضرورت حمایت یاران کنند و مقاومت اهل عدوان  
 نمایند ولیکن قیامی عام باید تا چنانکه باید و شاید نتیجه مطلوب  
 حاصل شود بجهت انشاء انصار و یاران و محافل روحانیه و حضرت  
 مشاورین و معاونین و مساعد نشان کل در این ایام محمد استقامتی  
 عظیم پرداخته و در این مجاهدت ظهیر و حسین یکدیگر گشته اند شکی  
 نبوده و نیست که این اتفاق و اتحاد و این همت والا جاذب  
 فیوضات ملاحظه می شود و طلیعه قنوجات با بهره آینده گردد از دست

شدید این بندگان آستان چنانست که یاران عزیز ایران چون  
بحر رحمت بچو شدند و چون سحاب عنایت بجزر شدند تا پرتو نیر افق  
در و شاق همه مشتاق افتد و کواکب آما نشان از افق سعادت  
ابدی بدرخشند و جمیع عاقبت بملک عاقبت در آیند و برسند  
عزت موعود نشینند .

با تقدیم تحیات بهیته  
بیت العدل اعظم

# پیام هیئت مشاورین قاره‌ای در غرب آسیا

## صلای عام

هیئت العدل اعظم با صدور پیام منیع مورخ ۷ شهرالقول ۱۳۳۱ هجری خطاب به "برادران و خواهران عزیز روحانی در کشور مقدس ایران" برای نخستین بار فرد فرد پیاران الهی را در مهده امرالله مستقیماً مخاطب ساخته، با تحسین و تمجید از اقدامات مجدانه محافل مقدسه روحانیه و افراد احباب اطراف و اکناف ایران به تشویق و هدایت جامعه یاران در کشور مقدس ایران پرداخته اند و راه و رمز موفقیت نهائی را به بهترین وجه ارائه فرموده اند و در این صلاهی عام از یک یک افراد جامعه دعوت نموده اند که در این قیام و اقدام شریک و سهیم گردند

### ● اهمیت تشویق و یاداش

گرچه مساعی و مجهودات مبدوله در مقام مقایسه با اهداف و وظائف مقرر در نقشه منعمه پنجساله ناقابل و ناتمام است اما همین جنبش و حرکت ناچیز چون در طریق صحیح معمول گشته مورد توجه مرکز جهانی امرالله قرار گرفته و بنظر عنایت و احسان در آن نگریسته اند و این خود اولین درسی است که ما از این پیام می آموزیم یعنی بجای خرد گیری و انتقاد و عیب جوئی که نتیجه اش پاس و حرمان و مصیبت و طغیان است باید همواره به کشف و ملاحظه محاسن و موفقیت ها پرداخت و حتی اگر کارهای خوب و صحیح بظاهر کوچک و بی اهمیت جلوه میکند چون بالقوه تنه راه نجات و پیشرفت قطعی و واقعی است باید آنها را مورد تشویق و تحسین قرار داد و تقویت کرد تا مورث شور و شوق و دلگرمی و امیدواری گردد.

چه در تعلیم و تربیت اطفال و چه در برخورد با نوجوانان و جوانان و چه در حل مسائل خانوادگی و همچنین در اظهار نظر درباره خدمات روحانی و ارتباط با تشکیلات و موسسات امری باید باین اصل مهم و رکن اساسی متذکر و متوجه بود که همواره باید ملاحظه اعمال و اقدامات پسندیده و تشویق و ترغیب و تقویت آنها مقدم بر هرگونه عیب جوئی و خرد گیری و سرزنش و ملامت باشد.



## ● برنامه کار

این تشویق و ترغیب موقعی بیشتر مفید و موثر واقع میگردد که همراه با هدایا است و راهنمایی و تعلیمات لازم جهت بهیشترفت و موفقیت باشد لذا ایهام منیع معبد اهلن مشتمل بر نکات و اصول و مطالبی است که برای حصول روحانیت و موفقیت در امر تبلیغ و تخلق به اخلاق و حیات بهائی ضروری است و فی الحقیقه در رسد هائی است که باید آموخته شود و راه حلها قی است که باید بدون فوت وقت و در زمانیت و لذتجویی و بهیشتی و همت به موقع اجراء آید . رونوس این مطالب در جدول مخصوصی خلاصه شده است تا به سهولت مورد مراجعه قرار گیرد و راهنمایی برای طرح و تنظیم نقشه های فردی و برنامه های اجرایی از طرف موسسات مختلفه امری باشد .

## ● تعلیمات مندج در سهام مورخ ۷ شهر القول ۱۳۳ بدیع

- ۱- لزوم تصمیم خد مات تبلیغی و بها جزی بنحوی که فردی از احبای آلهی باقی نماند که قائم بر خد متی و اجرای هد فی در این سهیل نباشد .
- ۲- تلاوت آیات و مناجات و مطالعه آقا زکریه بطور مرتب و روزانه جهت کسب روحانیت و جلب فیوضات و تقیدات و از یاد بار معلومات و معارف امری .
- ۳- مشارکت نوزبانیان و جوانان و سالخورده گان و کله نفوسکه بنحوی از انحاء خود را مضاف از امر تبلیغ مید انستند و در نشر نفعات الله
- ۴- تفهیم معنی و مقصود از تبلیغ امر الله ؛ بشارت بظهور ملکوت بهیشت ، اطلاق قلوب ، رفیع تمهیلات جاهلان ، ایجاد سرور و مسرات و القاء سکون و اطمینان در ضمیر و وجود ان نفوس
- ۵- تحذیر از " بزرگه در ری و محاربه در کلام و مشاجره و ظلمه جوفی در زبان و مناظراتی که از حرف ایستد او به حرف انتهی باید و پاهت حزن شوک و استیحا ش نفوس راشد بد تر نشاید .
- ۶- القاء کلمة الله باید از روی محبت و مهمیت باشد نه جهت رفیع تکلف
- ۷- شروط موفقیت کامل قیام عام و حکیمانانه است
- ۸- تفهیم معنای واقعی مراعات حکمت در تبلیغ امر الله
- ۹- تقدیم و اولویت تکمیل اهداف در اخله نسبت به اهداف و خد ماتی که در ظل نقشه های داخلی سایر ممالک است .
- لزوم بهیشتقدم شدن احبای در توسعه آباء ی و آباء انی کشور مقصد سن ایران مخصوصا در نقاط و مناطقی که بیشتر محروم مانده است .
- ۱- اهمیت تمسک به اعتدال در کسب ثروت و تأمین وسائل راحت و لزوم فدکاری برای ترقی و آباء انی کشور عزیز ایران .
- ۱۲- قیام افراد باران و محافل روحانیه و مشاوریین و معازنین و مساعدین با وحدت و اتفاق عام

بطور خلاصه بیت العدل اعظم الهی از فرد فرد احبای الهی دعوت کرده اند که بدون استثناء هر یک شخصاً سهم و وظیفه ای در تبلیغ امرالله و نشر نفعات الله برعهده گیرند و این نظم و ترتیب با اجرای آن بردازند .

قدم اول در این راه حصول روحانیت و ایجاد شعله و حرارت محبت الهی در دل و جان است تا نفس هر فرد بهائی جالب و جاذب قلوب و ورونزد یک گردد و این مقصود حاصل نمیکرد مگر با تلاوت دعا و مناجات و زیارت الواح و آثار و مطالعه کتب امری بطور مرتب و روزانه قدم دوم فهمیدن معنی واقعی تبلیغ و نشر نفعات الله و احتراز از اقدامات و رفتاری است که نتیجه مطلوب را بدست نخواهد داد . در این مورد بیت العدل اعظم مقصود از تبلیغ امرالله را به اشارت به ظهور ملکوت الهی و ایجاد وحدت و یگانگی در قلوب مردم و برطرف ساختن تعصبات جاهلانه و ایجاد سرور و سعادت و سکون و اطمینان در ضمیر و وجود آن نفوس شمرده و باران الهی را از پرده دری و مجادله در کلام و مشاجره و ظلمه جوئی و مناظراتی که از حرف ابتدا و به حرف انتها میباید باعث حزن میشود و استیحا ش نفوس راشد بد ترمیکند بر حذر داشته اند .

قدم سوم کسب خلوص نیت و محبت قلبی و احساس مسئولیت وجدانی است یعنی از روی محبت و صمیمیت واقعی و از راه دلسوزی حقیقی ابلاغ کلمه شود نه جهت رفع تکلیف و این تبلیغ و راهنمایی همراه با دعا و مناجات و بدون توجه به نحوه برخورد و رفتار نفوس فانی باشد . پس تبلیغ کردن اقدامی است که در نهایت محبت و همراه با دعا و مناجات و طلب سبب تأیید انجام میگردد و سبب الفت و محبت و مسرت خاطر طرفین میگردد .

قدم چهارم قیام و اقدام است یعنی توجه داشتن باین نکته دقیقه که حرکت و کوشش ما سبب بروز ظهور استعداد و علاقه و اشتیاق در متعمریان حقیقت و طالبان نجس است و دستگیری میگردد . بنابراین نباید بانتظار زمانیم تا تشنگان سلسبیل معارف الهیه بمانا رجوع کنند و تقاضای راهنمایی و کمک نمایند بلکه برعکس دعوت و تشویق و ترغیب ما باید سبب تمایل و ذوق و شوق دیگران به کسب اطلاعات و موجب هدایتشان گردد . اینست کلمه بیت العدل اعظم میفرمایند :

"نگوئید که اهل استعداد نفقود است و گوش شنوایند و تا خود

ندانی برنیاوریم سمع قبول از کجا یابیم ."

در این اقدامات نیت و هدف واقعی باید سعی در تقدم و تعالی و عمیران و آبادانی کشور مقدس ایران و خدمت به خلق علی الخصوص هموطنان جمال مبارک باشد تا وجود هر یک از احبای الهی در هر نقطه ای اسباب ظهور برکات مادی و معنوی و محبت و روحانیت و یگانگی گردد .

● شرایط و ضوابط لازم

بیت العدل اعظم الهی برای موفقیت در حصول این مقاصد شرایط و ضوابطی

راتعمین فرموده اند که باید و قیاماً مورد توجه قرار گیرد .

اول قیام عام و حکیمانه است . در پیام نوروز ۳۱ میفرمایند :  
" آنچه باید سرلوحه اقدامات آن عزیزان قرار گیرد قیامی عام و حکیمانه و منظم در تبلیغ امر اعظم است . یعنی هر فرد از افراد احبها هر روز باید در فکراین باشد که چگونه هموطنان خویش را از اصول و مبادی امرنازنین باخبر سازد . "

در پایان پیام هفتم شهرالقول ۱۳۳ میفرمایند :

" ولیکن قیامی عام باید تا چنانچه باید و شاید نتیجه مطلوب حاصل شود . یعنی باید همه افراد بدون استثناء در نشستن نجات الله بطور جدی و مشخص و مرتب مشارکت نمایند و هیچکس خود را بهیچ علتی معاف نداند و در این امر تعلل و تاخیر روا ندارد تا نتیجه مطلوب حاصل گردد . "

دوم . مراعات حکمت است . حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" مقصود از حکمت اینست که انسان باید بنوع موافقی که در قلوب تاثیر نماید و نفوس ادراک کنند تبلیغ امرالله نمود و نماید نه اینکه سکون و سکوت یافت . " و مخصوصاً " توضیح میدهند که :  
" آنچه در الواح آلهی ذکر حکمت است مقصد اینست که در امور اتقان شود و در هر امری بوساطت کامله و مناسب زمان و مکان تشبث شود تا مریض معالجه بقاعده گردد و طلیل بد او اینست موافق شود نه اینکه بکلی از معالجه و مداوا دست کشیده شود . هیکل امکان مریض است و جسم کیهان طلیل اگر طیب و پرستار بکلی ترک علاج و درمان نماید بکلی مهمل و معطل گردد بلکه بمرض موت مبتلا شود . "

سوم . اتحاد و اتفاق عمومی باران و موسسات امریه در اجرای این امر است

بیت العدل اعظم آلهی در پایان پیام مورخ ۷ شهرالقول ۱۳۳ میفرمایند :

" بحمد الله افراد باران و محافل روحانیه و حضرات مشاورین و معاونین و مساعدین کل در این ایام متحد امتفاقی بقیامی عظیم پرداخته و در این مجاهدت ظهور معین بکند بگرگشته اند شکی نبوده و نیست که این اتفاق و اتحاد و این همت والا جاز بقبوضات ملاه اعلی شود و طلبیمه فتوحات باهره آینده گردد . "

چهارم . استقامت و قبول زحمت و نیت خدمت است . بیت العدل

اعظم میفرمایند :

" اگر احبها عزیز بقصد خدمت به خلق با زاد استقامت و سرمایه

محمیت و صلاح انقطاع و شجاعت در رهین حکمت و استقامت است  
اطراف حرکت و به نفاذ لازمه مهاجرت فرمایند البته هر  
مانع و زاید من اینها را هشمان بر خیزد \*

زیر اینها میمانند :

\* ایران برای اهل بهاء سوزین مقدس است که باید در اشرف  
قوام و همت یاران آباد و سرسبز و خرم و موم هموطنان جمال مبارک  
به مهر و محبت و هدایت یاران خوشبختی و اقمی و دستگیری حقیقی  
پایینند . \*

همچنانکه بیت العظم در بهاء ۲ آگست ۱۹۷۶ مرقوم فرموده اند :

\* جد و جهد و نرم جزم احیاء را این سهیل ( یعنی تحقق اهداف  
نقشه ) باید با ضمایف مضاعف صورت بند یعنی هر یک از مسا  
باید آنچه را تا بحال برای امر انجام میداده ام چندین برابر  
بیشتر کنیم . \*

در بهاء ۱۶ نوامبر ۱۹۶۹ میفرمایند :

\* اکنون بر هر فردی از افراد احیاناً فرض و واجب است که نقشه  
تبلیه‌ی مشخصی برای خویش طرح نماید و در اجرا آن بکوشد  
و نیز صفتش را بنویسد :

\* اگمال و انجام این نقشه منوط و موکول بسمی و کوشش موفقی  
در تهیه برنامه صحیح و اقدامات مجدانه و تقویت خدمات  
تبلیه‌ی است . \*

در بهاء ۸ صی ۱۹۷۶ در لگوس و امید واری میدهند و میفرمایند :

\* اصل اقدام به اجرا اهداف تبلیه‌ی فردی است و لو در ابتدا  
مشکل باشد بطیّی به شرف نماید متدرجاً اقره این  
اجزایات وسیع تر خواهد شد و جازایات آیه‌به خواهد  
گردید . \*

پس از این بر هر یک از ما فرض و واجب است که بهاء ۷ شهر القول ۱۳۳۲ در بیان  
عدل اعظم آیهی را مکرراً زیارت کنیم و حتی تسلیم گیریم و تحصیل بنایم تا تعلیمات و نکات  
مندرج در آن فی الواقع سرکسوزان همین ماگرد و بسبب اطمینان خاطر و شور و شوق و حرارت  
و شجاعت و سعی و کوشش خستگی ناپذیر بشود . بدین ترتیب با فهمیدن این بهاء و عمل کردن  
به راهنمایی‌های آن خلق جدید خواهیم یافت و برای خود و کشور و مقدم بر ایران و هموطنان  
منشاء خیر و صلاح و هدایت و عزت ابد به خواهیم گفت .

این بیان از بهاء معبد اعلیٰ صی ۱۳۱ نوروز ۱۳۱۲ را سبک الختام این کلام قمرار

میدهم و در انتظار قیام عام و حکیمانۀ باران هستیم .  
" ای باران میدان مجاهدت مفتوح است و تا شید جنود ملاء اعلی  
محتوم و سپاهیان ملکوت مستعد کفاح و هجوم . نظریه ضعف  
و ناتوانی خود و شدت موانع متقابلۀ مفرمائید . . . به وعود مصرحہ  
در آیات آئینہ مطمئن باشید و نظریہ الطاف جمال ابہی فرمائید  
کہ بصریح بیانات مبارکہ عنایاتش قطرہ راموج دریا دہد و ذرہ را  
اوج شریا بخشد . موزضعیف را جلال سلیمانی عطا فرماید و بیشہ  
ضعیف را عقاب آسمانی سازد . ہمت کنید قیام فرمائید کہ دور -  
دور شماست و شاہد مقصود در انتظار شما و طوبی للفائزین "

● ہیئت مشاورین قارہ ای در غرب آسیا

# از دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی

رقیمہ کریمہ ذیل از دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی  
خطاب به یکی از احباء در جواب سئوال ایشان مرقوم شده  
و بدستور محفل مقدس روحانی ملی جهت اطلاع احباء درج  
میگردد .

بیت العدل اعظم

دارالانشاء

مورخ ۷ جولای ۱۹۷۶

دوست عزیزبھائی بیت العدل اعظم مکتسوب  
مورخ ۱۵ ماہ می شمارا کہ حاوی نظرات تان در مورد خالت  
احباء رامورسیاسیہ ود رصورت لزوم شرکت در فعالیتھائی  
کہ بمنظور احفاء ظلم و بی عدالتی است در ریافت نمودند .  
خلوص و صمیمیتی کہ سبب نگارش این نامہ بودہ و طی  
آن احساسات و نظریات خود را آزادانہ و خالی از شائبہ  
بیان داشته اید تاثیر عمیقی در بیت العدل اعظم نموده  
است . مقرر فرمودند نظرات آن معہد اعلی را در این زمینہ  
بشما ابلاغ کنیم .

سئوال کردہ اید آیا سکوت بھائیان سبب نخواہد  
شد کہ ہرج و مرج و بی نظمی جہان واستخفاف ابناء انسان  
ہموارہ در کرہ ارض همچنان پایدار بمانند و اینکه آیا اجتناب  
از مداخلہ در امورسیاسیہ باعث تضعیف مجاہدان طریق  
آزادی در عالم نخواہد گشت ؟ چون نظریاوضاع واحسوال  
اجتماع خود بیافکنیم مشاہدہ میکنیم کہ عالم در چنگسال  
اسقام وآلام کثیرہ گرفتارود رزیرباررنج والم باآہ وانہیں

د سازاست . حضرت بهاء الله بنفسه المبهين على-  
 العالمين شهادت میدهند که این رنج والم بعلمت آن  
 است که هیکل عالم با آنکه "خلق صحیحا کاملا فاعترتسه-  
 الامراض بالاسباب المختلفه المغایره " و "اشد مرضه  
 بما وقع تحت تصرف اطباء غیر حاذقه الذین ركبوا مطیه الهوی  
 وکانوا من الهائمین " درهمین فقره بیانات حضرت بهاء الله  
 بدین نتیجه میرسند که "دریاق اعظم" منوط به توجه  
 و تسلیم در برابر "طیب حاذق کامل" مویذ است " "هَذَا  
 لهو الحق وما بعده الا الضلال المبین" این طیب  
 الهی در آثار خویش بما اطمینان می بخشد که خداوند زانا  
 و بیانا است و مشیت فائقه اش بر این تعلق گرفته که ملکوت  
 جاودانی خود را در این یوم در بین ابنا انسان استقرار  
 بخشد . حضرت بهاء الله میفرمایند :

"اکنون که ارض حامله مشهود است عنقریب

اشمار طیبه مکنونه ظاهر گردد و اشجار

لا یقه ثمره بروید و ازها متنوعه لطیفه بشکند

و برکات سماویه برسد . " (ترجمه)

بمنظور تحقق این مقصد جلیل خداوند مجید

از طریق د و ظهور متوالی پیامی جدید و روحی بدیع در این

روز بهار زانی فرمود ولی هیئات که کافه عالم انسان اعراض

نمودند و ادامه طریق ضلالت و عناد را ترجیح دادند .

حضرت بهاء الله در تشریح و در نمائی از وضع

جهان چنین میفرمایند :

"عنقریب نظم موجود منظوی گردد و نظمی

بدیع بجای آن استقرار یابد " (ترجمه) . . .

وقتی برای درك بیشتر این اندازات و اینکه احسا

"نظم موجود" محتوم است بد یگر آثار مبارکه مراجعه میکنیم

و بیانات و نبوات در یگری زیارت مینمائیم چنانکه میفرمایند :

"هنگام فنای عالم و اهل آن رسیده" (ترجمه)

"عنقریب انقلاب کبیرا کبر ظاهرا هر گردد" (ترجمه)

"و ساعت موعود قریب الوقوع است روزی که

امواج امتحانات شدید از فوق راس و تحت

اقدام شما بگذرد وند ابر آورد که (بچشید

آنچه را که در ستهای شما مرتکب شده

است \* (ترجمه)

\* عنقریب سیاط قهرآلہی بر شما فرود

آید و خاکستر جحیم در برگیرد . \*

در این وقت است \* اذا تم المیقات یتظہر

بفتة ما یرتعد بہ فرائض العالم . \*

و

\* عنقریب نار تمدن مدن را بہ خاکستر

تبدیل کند . \*

لسان عظمت بدین بیان ناطق گردد کہ :

\* ان الملکوت لله المقتدر المحمود \* (ترجمه)

\* عنقریب قہر و غضب آلہی بر آنان مستولی

گردد و هو الغالب المقتدر القدير . کسرہ

ارض از قوت فساد آنان تطہیر گردد و یوسف قربان

و خادمان در گاهش تفویض گردد . \* (ترجمه)

بیانات فوق مبین این حقیقت است کہ بد قدرت

آلہی در کار است تا نوایای مقدسہ اش را برای نوع بشر در این

عصر نورانی تحقق بخشد . حضرت ولی مقدر امراللہ در این بارہ

بہ بیانی اطمینان بخش میفرمایند :

\* مشہت پروردگار جز این نیست کہ بطریق

و وسائلی کہ تنہا در قبضہ قدرت اوست

و عوامی کہ سطوت و اہمیت آن بر ہمگان

مستور است عصر نہیبی و در اعظم آلہی را در

صحنہ عالم انسانی کہ طی در و رانی طولانی

معرض لطمات قرار گرفته و دستخوش

تجزی و انشقاق بودہ است مستقر فرماید

وضع کنونی عالم و حتی آیندہ نزد یک آن

مبہم و مظلم است و بنحو یا \* من آوری نامعلوم

و تاریک و لکن بہر حال آیندہ ہمید واضح

و روشن است و لمعان آن بہ شدتی است

کہ هیچ بصری قادر بہ درک تلالو آن نیست \* (ترجمہ)

حضرت ولی امراللہ در آثار خویش جنگ جهانی



اول رابعنوان " نخستین مرحله انقلابات و تشنجات و سیمی که مدتها قبل توسط حضرت بهاء الله پیش بینی شده بود توصیف میفرمایند . هر چند جنگ مذکور بظاهرا انعقاد معاهده صلح خاتمه یافت ولی بفرموده حضرت عبد البهیا " روسا و افراد ملل لا ینقطع فریاد صلح صلح میزنند و حال آنکه هنوز ناراضغینه و بغضاد رصد ورشان شعله و راست " . ( ترجمه )  
 و سپس بسال ۱۹۲۰ میلادی حضرت عبد البهیا فرمودند :

" این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفانیا بد بلکه روز بروز سخت تر و بد گردد " و نیز فرمودند

" در مستقبل حریبی شدید تریقینا " واقع گردد "

وقتی جنگ جهانی ۱۹۳۹ میلادی شروع شد حضرت ولی امرالله آنرا " طوفانی که در رشدت بیسابقه " است و " تند باد مهیب و عظیم آلهی که بد و رترین و معمورترین اقالیم کره ارض حمله و راست " نامیدند . پس از پایان جنگ جهانی دوم و پیدایش سازمان ملل متحد حضرت ولی امرالله بسال ۱۹۴۸ مرقوم فرمودند که هنوز باید در انتظار " انقلابات و تشنجاتی شدید تر بود و به تصادم دیگری " اشاره فرمودند که مقد راست " افق بین المللی راتیره و تارسازد " و بالاخره در آخرین پیام رضوان ۱۹۵۷ ضمن تجزیه و تحلیل اوضاع و احوال کره ارض در نیار با نبوات مند رجه در آثار این آئین برای نسلهای آینده انداز فرمودند . فی الحقیقه وقتی بگذشته نه چند ان در نظر افکنیم انقلابات و اغتشاشاتی که بنحوی روز افزون اجتماع رنجور را معرض هجوم قرار داده و - ضربات و صدماتی که کالبد نظم در حال احتضار همواره بد انها مبتلا بوده مرور میکنیم از مشاهده تضاد شدید بشگفت می آئیم از یک سو شواهدی بسیار دلالت بر توسعه منظم و پیشرفت در ائمی عوامل و ارکان نظامات اداری دارد که بشرود نیست مترقی جهانی و از طرف دیگر علائم شوم تضاد و تصادمات شدید سیاسی هیجانانگیز اجتماعی - خصومت نژادی - منازعات طبقاتی - فساد اخلاق و لامذهبی که بنحوی قاطع حکایت از تباهی و هوسیدگی موسسات نظمی و رشکسته میکند مشهود

است .

در مقال این ابتلاغات هائنه واسقام ولام واره در رنگنای این عصر و محنت زه و مقتضی است که در باره نیواتسی که قریب به هفتاد سنه قبل شایع این آئین نازنین بهمان فرود و همچنین اندازات شدیدی که مبین مصون از خطای آثار مبارکش اعلام نموده بینه پیشیم که کل حاکی از انقلااب و آشوری عمومی است که در رشدت و وسعت در تاریخ بشسر بی سابقه خواهد بود .

آشننگی و عدم تعادل شدیدی جهان را فراگیرد حرکات و نوساناتی فزاینده عالم را بلرزاند تحولات اساسی اجتماع بشر را در برگیرد و نظم موجود را در هم بیچند و اساس حکومها ترا در گگون سازد . اعتقادات مذهبی تضعیف گردد و حکومتها مطلقه نفع گیر ظلم و ستم را در گسترش یابد . . . . .

موسسات مذهبی منحل و مضمحل گردند . آشوب و هرج و مرج توسعه یابد نهضت های مخالف گسترش و استحکام یابد نارتقاغات نژادی مشتمل شود آلات جهنمی که در آتش کینه بسوزد که ارض آلوده و خونخوار قابل استفاده گردد همه این واقعات عیلاسات و شواهدی است که طبیعه بلیات و همیسات محتومه مقدره از سماء مشیت حضرت رب البریه و با همزمان و همراه آن است که باید در پریازود اجتماعی را که اغلب افراد آن طی مسدات بین ازیک قرن از بدای مظهر آلهی غافل مانده اند فراگیرد و نسل بشر را از لوث فاسدی که در طی قرون مبتلائی آن بوده تطهیر نماید و در مجال اعضای مرکبه آنرا در رقاب و دسترسی واخوت جهانی بنحوی مستحکم بیکدیگر ترکیب و تلفیق نماید بدین ترتیب ملاحظه میشود که طیب آلهی هم در اورعالم انسانی است و هم منجی آن .

همان طیب شفیق آلهی خطاب به پیروان خویش میفرماید :

" محبوب آلهی شمارا از توجه با مورد نیار و ما فیها یسار مدخله در فعالیت های روستا و پیشوایان عالم بر حذر میدارد حق تعالی حکومت گروه ارض را بسلاطین عطا فرموده است هیچکس مجاز نیست خلاف نظر صاحبان حکم و مظاهر

قدرت عمل نماید . ( ترجمه ) ود رلوحی د بگرسه سروان  
خویش فرض و واجب میسازد که " د مملکت هر د ولتی ساکسن  
شوند بامانت و صدق و صفا با آن د ولت رفتار نمایند . " حضرت  
عبدالبهانی همین اصول را مورد تأکید و تأکید قرار میدهند  
د امریکاد رخطابی چنین فرمودند :

" جوهر روح بهائی آنکه برای استقرار نظم  
اجتماعی و شرایط اقتصادی بهتر باشد

نسبت بقوانین و اصول مملکت وفادار بود . " ( ترجمه )

د رلوحی اشاره میفرمایند که :

" حکم مبرم جمال قدم که د رالواح متعالیه

نازل فرموده آنستکه " احبا باید د ر نهایت

خلوص و وفاداری اطاعت از حکومت نمایند

و آنان را از مداخله د مسائل سیاسی نهی

فرموده و حتی اخبار را از مباحثه د امور سیاسی

نیز بر حذر داشته اند " ( ترجمه )

وبالاخره د رالواح وصایا میفرمایند :

" باید مطیع و خیر خواه حکومت و مملکت خویش

باشیم . " ( ترجمه )

بیت العدل اعظم مقرر فرمودند د ر این موقع د و فقه

از دستخط های آن معهد اعلی را که قبلا " مرقوم شده است

باطلاع شما برسانیم امید داریم که این مطالب شما را در

د رک اهمیت و تاثیر حیاتی بهائیان که باید و میتوانند د

د نیای امروز داشته باشند کمک کنند .

حضرت ولی امرالله بما فرموده اند که د و جریبان عظیم

د ر جهان د ر کار است یکی نقشه عظیم الهی که توسعه اش

ملازم باغتشاش و آشوب فراوان و د رسراسر کره ارض د جریبان

است هرمانعی را د رسبیل اتحاد د نیا از میان بر میدارد و

عالم انسانی را د ر آتش رنج و بلا بصورتی همگن واحد متحد

خواهد کرد جریان این قوه د رمیقات خود صلح اصغر را

بوجود خواهد آورد و آن عبارت از وحدت سیاسی جهان است

که د ر آن زمان بشریت را میتوان به همگی تشبیه کرد که موجود

است ولی فاقد روح حیات میباشد جریبان د و م که د میدن

روح حیات بر این همگن واحد بی روح میباشد و آن

عبارت از خلق وحدت و ایجاد روحانیت حقیقی است که منتهی به صلح اعظم خواهد گشت . پس وظیفه بهائیان است که با تمسک به تعالیم مشروحی که در دست دارند و بر خوردن آری از هدایت آلهی با وقوف کامل همواره مجاهدت نمایند تا ملکوت الله را در رکوه ارض مستقر کنند و هم توان خود را به خول و رطل آن در موت نمایند . و بدین طریق حیسات جاودانی بآن میزول دارند . نقشه اصلی آلهی نظرسر بجهتی که هدایت آن بانفس حضرت بهاء الله است بطور اسرارآمیز اجرا میشود لکن نقشه کوچکتر که اجرای آن بمساکه و اگدا شده است بعنوان سهمی ما در این طرح عظیم آلهی جهت نجات عالم انسانی منظورگشته و جزئیات آن واضحاً مشروحاً بیان شده است برای انجام این امر خطیر یا به تواری خویش راوقف آن کنیم زیرا جز ما کسی ماورای انجام آن نیست . بهائیان اغلب متهم میشوند که خود را از مشکلات واقعی همخوان و ورنگه میدارند لکن نباید فراموش کنیم کسانی که این اتهام را وارد میکنند معمولاً ما بون اید الیست هستند که در نظر آنان کمال واقعی همانا کمال ما نیست در صورتی که ما میدانیم که ثمرات و مادی که احوال روحانی تغییر ساز احوال روحانی است و مادی که احوال روحانی تغییر ساز نیست باید در جهت بهبود امور مادی تغییر یابد احوال نگر در و نیز باید بخاطر اشته با شمیم که اغلب مردم تصور ی روشن در باره جهانی که مایل اند بسازند داشته و اصولاً نمیدانند چگونه باید چنین بنایی را بسازند حتی آنها کسی که نظرشان متوجه اصلاح عالم است فقط بدین اکتفا میکنند که بسا هرنساز ظاهری که بنظرشان میرسد میسازند کنند آماجی برای تیرد با ما سدا عم آزانکه در اوضاع و احوال اجتماعی ظاهر شود و یاد رهیکل انسانهای فاسد متجسس گردد برای نفوس معیار اوری ارزشهای اخلاقی بشمار میبرود و لکن از سوی دیگر بهائیان از هد فی که در جهت آن تلاش میکنند بخوبی آگاهند و میدانند که باید باطنی مراحمسست و بتدریج روح بان برسند همه قوای آنان متوجه بنای خیرا سست خیری که بواسطه قدرت آسمانی خود همه بدی هارا که سا لذات امر مدعی است محو گرداند و با امره از صفحه گیتی

بزرگوارند و درود بر او باد که در آن به محض  
مفاسد عالم يك نكته قيام ننهيم بنظر بهائيان اتلاف وقت  
وهدم نیرو است سرسرحیات شخص بهائی باید در جهت  
ابلاغ پیام حضرت بهاء الله واحیا همخوان به حیسات  
روحانی مصروف گردد تا در ظل نظم جهانی الهی با یکدیگر  
متحد شوند و آنگاه چون قدرت و نفوذ این نظم رشد و توسعه  
یابد مشاهد خواهد کرد که قدرت آن پیام همه اجتماع  
انسانی را در گریزند و بتدریج مشکلات پیچیده هائیکه  
را حل کند و مطالبی را که طی دوران طولانی فضای عالم  
را آشفته و تیره ساخته است از میان بردارد .

برسیده اید که آیا امکان دارد قبل از آنکه کلیت  
کشورها با استقلال برسند يك فدراسیون جهانی تشکیل شود  
جواب منفی است . حضرت عبدالبهاء و نیز حضرت ولی امرالله  
اتحاد ملل دنیا و همبستگی واحد های مرکبه آنرا بصورت يك  
نظام متحد و يك پارچه باهدایش جمهوری ایالات متحد  
امریکا بصورت يك موجودیت ملی تسمیه فرموده اند . همچنانکه  
قانون اساسی امریکا بهیچیک از ایالات آنقاره اجازه نمیدهد  
که در رای حق خود مختاری بیش از دیگران باشد بهمانسان  
مقدار ملل دنیا تحت هر شکل و سیستمی از اتحاد که باشند باید  
از حقوق و مزایای مساوی برخوردار باشند . در واقع یکی از  
"شمع های" وحدت که حضرت عبدالبهاء اخبار فرموده اند  
"وحدت و آزادی" است . سؤال دیگر آنستکه آیا اخلاقیات  
صحیح است که در برابر سو استفاده از تساوی حقوق ساکت  
بمانیم ؟ حضرت ولی محبوب امرالله در مکاتباتی که از جانب  
ایشان مرقوم شده است چنین راهنمایی فرموده اند .

" بهمان شدت که احبا باید خود و امر الهی  
را از همبستگی با هر نوع حزب سیاسی محافظه  
نمایند باید از جهتی دیگر نیز از انحراف در این  
امر یعنی خودداری از مشارکت در گروه ها  
یا کنفرانسها یا کمیته های حترقی دیگر که  
هدف آن پیشبرد فعالیت های موافق با  
تعالیم الهی نظیر جمهوری مناسبات نژادی  
است اجتناب نمایند ."

بیت العدل اعظم امید و اراست که آن جناب و سایر  
همکاران بهائی در آن اقلیم تعالیم مبارک حضرت بهاء الله  
را بیشتر مورد مطالعه و تمعن قرار دهند و بکوشند تا در رحیمات  
شخصی از معیارهای تعالیه شریفه شی که حضرتش مقسّر  
فرموده پیروی کنند و جمهور ناس را مجذوب عظمت و شکوه امر  
مبارک سازند قلوبشان را حرارت جدید بخشند و ارواحشان  
را بشعله‌های نارالایطفی که در عالم خلقت به اشد قوا متلاّ  
است مشتعل و منور سازند .

بیت العدل اعظم از ما خواستند تا شعار آزاد عیسه  
آنان در اعتاب مقدسه مطمئن سازیم .

باتقدیم تحیات محبت آمیز بهائی

در الانشا

# ازدواج در امر بهائیتی

یکی از فرائض اصلی که خداوند عالمیان در نهاد آدمیان بود یعنی نهاد هود رشایع وادیان قوانین متینه و اصول محکمه برای جلوگیری از افراط و تفریط و سوء استفاده از آن وضع و تشریح گردیده غریزه حفظ ذات و بقای نسل است .

از قدیم الایام بین ملل و اقوام آداب و رسوم مختلفه و سنن و قواعد متنوعه برای پیوند زناشویی بوجود آمده که شرح و بیان آن خارج از صدد اصلی مادرین مقاله است و بطور کلی بهترین طریقه و سالمترین وسیله برای تشکیل عائله و تاسیس خانواد ه در کتب مقدسه برهنمایی مر بیان ملکوتی و موسسین ادیان آسمانی بنوع بشر ارائه شده و راه جلوگیری از فساد و طغیان بروی مردمان مفتوح گردیده است .

در آئین نازنین بهائی امر ازدواج - فوق الحد موکد و مطلوب محسوب گشته و جمال قدم جل اسمه الاعظم در کتاب مستطاب اقدس اهل عالم رابه اجرای این حکم محکم با صد ورا و امری مانند " قد کتب الله علیکم النکاح " ( ۱ ) و " تزوجوا یا قوم " ( ۲ ) تشویق و ترغیب فرموده اند . در لوح ناپلیون سوم ملا رهبران یعنی تارکین دنیا را که از تزویج خودداری و گوشه نشینی و انزوا اختیار کرده اند باین خطاب مخاطب ساخته اند :

" تزوجوا ليقوم بعدکم احد مقامکم . . ان الذی ماتزوج انه ما وجد مقرا " لیسکن فیه اویضع راسه علیه " ( ۳ )

حکمت اقتران در امر بهائی تسلسل

بجایتان بماند . . کسیکه ازدواج نکند جایز است که در آن ساکن شود و محلی را که سرش را بر آن بگذارد نخواهد یافت .

( ۱ ) خداوند امر ازدواج را برای شما لازم دانسته است .

( ۲ ) ای مردم مزاجت و اقتران نمائید

( ۳ ) ازدواج کنید تا آنکه بعد از شما کسی

متحد باشند تا در جمیع مواضع  
آلهی اتحادشان ابدی باشد  
و حیات روحانی یکدیگر را ترقی  
دهند این است اقترا بنهایی

.....

"... در میان خلق از واج-  
عبارت از ارتباط جسمانیت و این  
اتحاد و اتفاق موقت است زیرا  
فرقت جسمانی عاقبت مقدر  
و محتوم است و لکن از واج اهل  
بها باید ارتباط جسمانی  
و روحانی هر دو باشد..."  
"... در این امر حیات عاقله  
باید مثل حیات ملائکه سما  
باشد روحانیت و سرور باشد  
اتحاد و اتفاق باشد موافقت  
جسمانی و عقلانی باشد خانسه  
منظم و مرتب باشد" انتهای

بنا بر خصوص صریحه مبارکه مزبوره هر  
زمان که دختران و پسران بهائی مضموم  
باز واج میشوند و دیگر تا سپس عاقله میافتند  
باید بدانند که منظور اصلی و مقصود غائی  
و نهایی از این اقترا تشکیل خانواده‌ای  
است که اساسش بر محبت و الفت کامله  
استوار باشد و وحدت فکری و عقیده بر آن عاقله  
حکومت کند تا فرزند این اقرا وصلت بوجود  
آیند که بر اثرتربیت بهائی و پرورش اموری  
و روحانی بالمال مروج وحدت و پیانگی  
و خادام عالم انسانی شوند و پیانگی را ن و

سلاله انسان در عالم امکان و ظهور و پرورش  
اولاد صالح و دیندار و خدایشناس و مهربان  
و خادام بندگان حضرت رحمن است.  
در کتاب اقدس این دستور الهی  
صداور:

"تزوجوا یا قوم لیهظرو منکم من  
پندگرنی بمن عبادی" (۱)  
و حضرت عبدالبها حکمت اقترا را در  
بین اقرا چنین توضیح داده اند قوله  
الاحلی:

"ای خداوند بمانند بحکمت  
کیزایت اقرا در زمین اقرا  
مقدر فرمودی تا سلاله انسان  
در عالم امکان تسلسل باشد  
و همواره تا جهان باقی  
بعبودیت و عبادت و پرستش  
و ستایش و نیایش در راه احدیت  
مشغول و مالموف گردند..."

برای وصول با این منظور و پرورش حکیم  
انسان عاقله و تحسین شئون خانواد  
بیانات مفصله در الواح و آثار مبارکه نازل  
و صادر شده که من باب نمونه چند فقره  
در این ورقه اکتفا میشود:

حضرت عبدالبها میفرمایند:  
"زوج و زوجه باید الفتشان  
جسمانی محض نباشد بلکه الفت  
روحانی و ملکوتی باشد. این  
دو نفس حکم یک نفس دارند..."  
"مسئله از واج این است  
که مرد وزن باید روحا و جسمنا

(۱) از واج کبید تا از شما ظاهرا هر شود  
کسیکه مرابین بندگام ذکر نماید.



مادران خود را در دنیا و آخرت سرپوشند و  
روسفید سازند .

اگر هر دخترو پسر بهائی در موقـع  
ازدواج باین فکر باشد و احساسات تنـد  
وتیزجوانی را برهنمائی عقل در و راند یـش  
تعدیل کند و در ابتدا فکر انتهی نماید و به  
نتیجه ناظر باشد بآنچه رضای حـقق  
جل جلاله است، فائز خواهد گشت و از سهو و  
خطا و عواقب ناروا خواهد رست .

وقتی پدر و مادر متحد الفکر و متفق العقید  
باشند و هر دو در یک صراط سالک و بیـک  
میدان متوجه گردند و هر دو از یک دستور  
آسمانی در عبادات و فرائض دینی و اجرای  
احکام الهی و پرهیز از مناهی پیروی نمایند و

آمال و آرزوی قلبی و وجدانی هر دو و یکی  
باشد بعباره آخری بفرموده حضرت  
عبد الهیاء :

"مرد وزن . . روحا" و جسمنا  
متحد باشند" و

" . . . در جمیع عوالم الهی  
اتحادشان ابدی باشد . . ."

میتوانند از عهد تربیت روحانی  
اطفال خود برآیند و مسئولیت عظیمی را که  
عند الله در قبال پرورش معنوی اولاد خویش  
دارند انجام دهند .

● ارض اقدس حیفای  
علی اکبر فروتن

# ساعتی با جناب خاضع



ایادی امرالله جناب خاضع اظهارتمایل فرموده بودند که بایکی دوتن ازاعضای  
لجنه آهنگ بدیع ملاقات بفرمایند . باخوشوقتی وامتنان این فرصت راغنیمت شمردیم حضورشان  
رفتیم . آنچه زیلا\* بنظرخوانندگان عزیزمیرسد یادداشتی ازصحبتهای این جلسه  
است .

بدوا\* جناب خاضع توضیح فرمودند که :

چندشب پیش جلسه مسامره ای بیادشهادت مجید جناب میرزایعقوب متحده  
برپا بود . چون دراین مورد بنده اطلاعاتی داشتم که درکتب تاریخی ضبط نشده ودر آن  
جلسه عرض کردم . عده ای ازحضرارتذکر دادند که خوبست این شرح نوشته شود لذاخواستیم  
این مطالب را بگویم که بنحوی درآهنگ بدیع ضبط شود .  
حدود بیش از پنجاه سال پیش بنده به ارتش همدان منتقل شدم ویاخانواده  
ساکن همدان شدیم . در آنجا ابتدا بعضویت لجنات وسپس بعضویت محفل روحانی انتخاب

هدم. در آن موقع همدان عده زیادی بهائی داشتند مد رسه تا شید برقرار بود. حظیرة  
 القدس و سالن اجتماعات بسیار بزرگی داشتیم. درست خاطر من نیست سال ۱۳۰۲ بسا  
 ۱۳۰۴ شمسی در همدان جلسه تذکری بهاد جناب میرزا یعقوب متحده شهید گرفته بودند  
 جمعیت بسیاری حاضر بودند. ولی مادر شهید را که میدانستیم در همدان است ندیدیم  
 در خلال این احوال در سالن باز شد و خانمی با لباس سفید با مجمعه شیرینی وارد شد  
 این مادر شهید بود که جمع را تسلیت میداد و از آنها با شیرینی پذیرائی میکرد. استقامت این  
 زن چنان تاثیر بر جمع گذاشته بود که توصیف آن ممکن نیست. بعد ها با این خانم  
 آشنا تر شدیم و رفت و آمد میکردیم. ایشان حکایت میکرد که پسر من هر چه ای بحضور حضرت  
 عبدالبهاء عرض کرده بود که تاکنون جمیع شهدای امر از نژاد مسلمان بوده اند و هیچیک از  
 احبای کلیبی نژاد شهید نشده اند من آرزو دارم که اولین شهید کلیبی نژاد باشم و بعد  
 تعریف میکرد که حضرت عبدالبهاء در جواب نیت پسرش راستود بوده بود. می گفت پسر من  
 نزد من آمد و با اصرار و التماس رضایت مراد را این مورد میخواست که در شهادت او اظهار حزن  
 و ناراحتی نکنم و یکماه با من بحث میکرد. تا بالاخره با اصرار او اظهار رضایت کردم. اینها  
 داستانی بود که مادر میرزا یعقوب شهید نقل میکرد. بعد از این مقدمات بالاخره در  
 او اخذ و در میثاق میرزا یعقوب راد کرمانشاه شهید گردید و جسدش را در رکوعه و خیابان  
 کشیدند و وضو شائی شد. شرح شهادت این شهید مجید بصورت جزوه ای منتشر شده  
 است و منظوره کرآنها نیست. در آن موقع حضرات احبای کرمانشاه از بیم هجوم معاندین  
 هر یک در جایی پنهان شدند. جناب میرزا یوسف خان وجدانی که در آن موقع در کرمانشاه  
 بودند با نهایت شجاعت برای دفن جسد اقدام کردند و چون در رگورستانهای بهبودیان بسا  
 مسیحیان یا مسلمین دفن جسد میسر نشد علیهذا بالای یک تپه در خارج شهر جایی را حفر  
 کردند و جسد راد دفن نمودند و تخته ای هم روی آن انداختند و علامتی هم گذاشتند که محل  
 آن معلوم باشد و میرزا منوچهر خان ملکوتی از اعضاء محفل این محل را می شناخت.

حدود سه سال از این واقعه گذشته بود که ما از همدان به کرمانشاه منتقل  
 شدیم. در کرمانشاه دوسه منزل عوض کردیم آخرین منزل مادر رکوعه "قاسم خان کشته"  
 یعنی همان کوچه ای بود که در آن جناب متحده را شهید کردند. خانم بنده یک شنب  
 میرزا یعقوب متحده را خواب دیده بود که با او میگوید آنها این شایسته است که من شهید شده ام  
 و احبباء مرا بالای کوهی دفن کرده اند و کسی بفکر من نیست. روز بعد این خواب را برای من  
 حکایت کرد و گفت از محفل روحانی بخواهم که اجازه دهند ایشان بروند جسد را بیاورند و در  
 هر جا محفل صلاح بداند دفن کنند. آنوقت من عضو محفل روحانی کرمانشاه شده بودم وقتی  
 این پیشنهاد راد محفل مطرح کردم اعضاء محفل فوق العاده ناراحت شدند. گفتند شما  
 نمیدانید کرمانشاه چه وضعیتی دارد. انجام اینکار اسباب ضوضا خواهد شد. ماهه بخطر  
 خواهیم افتاد. شما افسرید پس فردا از اینجا خواهید رفت ما هستیم که در خطر خواهیم بود  
 خلاصه موافقت نکردند. منم آمدم و بخانم گفتم. پنج شش ماه از این قضیه گذشت یکروز

صبح من بخانم گفتم امروز من به سرپایزخانه میروم تاها را با انفرها خواهم بود بعد از ظهر هم در سرپایزخانه کار دارم شب هم جلسه امری دارم . در بروقت خواهم آمد . ساعت ده شب که بخانه رسیدم و در روز با زکرم وقتیم توبه بدم در رانیا گوشه حیاط که همیشه تار یک بود چراغ روشن است . خیلی تعجب کردم رفتم از پشت شیشه های ارسی نگاه کردم دیدم جمعی وسط انبار است روشن شمع روشن کرده اند و یک طرف خانم بنده و طرف دیگر خانم دیگری پا چادر سفید نشسته اند و مشغول مناجات هستند . صبر کردم صدای مناجات که تمام شد و از شدم ، دیدم نفر دوم وارد شد و شهید است . تا ایشان را دیدم در انستم که حقیقتا خانم رفته جسد متحده را آورد و حالا با مادر شهید بر سر جسد نشسته اند . خوب ، آن موقع چیزی نگفتم ولی بعد از شام بخانم گفتم تو چرا سر خود اینکار را بدونی اطلاع من و تصویب محفل روحانی انجام دادی خانم گفت حقیقت اینستکه چهار رنج ماه بود که در اقامه فکرم ناراحت بود ، بالاخره محل جسد را از همزاد منوچهر سلگونی پرسیدم و مادر سرپایزفتم و جسد را از آنجا که نشانی داد و بودند آوردم و آنرا از نشانی محل دفن وانگفتیم که در دستش بود شناسنامه و با جمعی آوردیم و در این انبار گذاشتم و امروز صبح وقتی گفتم شب در بر میگری بگفتم رسیدیم بهمدان بروم و مادر شهید را بگردانم و بگذارم و اینکار را انجام دادم و پیش از رسیدن شما همراه مادر جناب همزاد به مقوت از همدان بازگشته ام . بخانم گفتم چون اینکار بدونی اجازه محفل انجام شده من فرود اگر ارش آنرا به محفل خواهم داد .

روزی بعد قضیه را در محفل عرض کردم . اعضا محفل خیلی ناراحت شدند و بعضی از شور و تصمیم گرفتند که شکایت ایشان را به حضرت ولی امرالله بکنند . بنده هم بعنوان عضو محفل باین نظرای دادم . خلاصه مریضه حضور مبارک عرض شد . هیکل مبارک در جواب فریضه محفل روحانی شرحی مرقوم صفر ما بنده که اصل آنرا بنده به ارض اقدس فرستاده ام و - بیت العدل اعظم فتوکین آنرا برای بنده ارسال داشته اند . که حالا متن آنرا برای شما می خوانم :

۸ توفیق ۱۳۶۶ میلادی از حیفا بگردان نشاء اعضا محترمه  
محفل مقدس روحانی زید اجلالهم العالی  
هو الله تعالی

درستان بزرگان عربیضه آن اعضا محترمه بمطالعه همایسون  
فصلن سدره مبارکه رسید مزید توفیقات آن هیئت مقدسه را از  
رب البریه مسئلت نمودند که انشاء الله روز بروز رخصت آمستان  
مقدس موبد ترگردند و در مراتب صیانت امرالله توفیقاتی برتریا بنده  
و مادر رخصت جسد مطهر حضرت همزاد به مقوت شهید فرمودند  
ایشان را خلوص و انجذاب رحمانی تحریک نمود که آن جسم  
پاک را نقل دهند و صد آن تبة المؤمن خیر من عمله شدند لهذا  
آن نیت اجر عظیم دار ولی مدفن آن شهید مجید باید بر حسب

سواهد بد محفل مقدس باشد . یعنی جمیع امور بتصویب و مصلحت آن محفل روحانی انجام باید خصوصاً امر مذکور در این وقت معلوم و یقین است که عموم احباء نظر بوحدت کلمه الله مصلحت محفل مقدس را اجری نمایند و تمام قوی بتائید و ترویج بردارند و این بامر مبارک ولی امر رب مجید فدیت جماله الفرید مرقوم شد .

عبد ذلیل زرقانی

بخط مبارک :

امای آلهی راتائیدی شد بد از رب مجید خواهم البته آنچه را راجع بمرقد شهید فی سبیل الله لازم و مصلحت دانند مجری دارند و ملاحظه نمایند و تردد نکنند آنچه را بعد از تذقیق و مشورت با اکثریت آراء قرار دهند باید عموم افراد احباء از خاصرو عام بدل و جان اطاعت نمایند و تمام قوی در تنفیذ و اجرای تصمیم و قرارهای محفل خویش کوشند هذا حکم الله و مساعد اما لا الضلال المبین

بنده آستانش شوقی

وقتی این لوح مبارک به محفل رسید معلوم شد که هیكل مبارک در باره عمل ایشان تذکری فرموده اند ولی آنرا واجب المجازات ندانسته اند . بنابراین اعضاء محفل به بنده فرمودند که جسد را از خانم بگیرد تا ما ببریم دفن کنیم . من این پیغام را بخانم رساندم ایشان گفتند اولاً من میخواهم این لوح را زیارت کنم و بدانم در حق من چه فرموده اند . محفل لوح را به بنده دادند که برای ایشان آوردم و خواندم ایشان گفت این لوح در حقیقت مال من است به محفل بگوئید سواد بردارند و اصل آنرا بمن بدهند محفل هم پذیرفتند بعد ایشان گفتند حالا که من مقدمات را فراهم کرده ام محفل تعیین کنند کس جسد را کجا میخواهند دفن نمایند من خود اقدام خواهم کرد و اینکار را بانجام خواهم رساند .

محفل مقدس بعد از شور و مشورت تصمیم گرفتند این جسد را در اطاق تحتانی برجی که اطاق فوقانی آن محل استقرار عرض حضرت رب اعلی هنگام انتقال از طهران به ارض اقدس بوده است دفن نمایند . وقتی تصمیم محفل معلوم شد خانم گفتند بسیار خوب خرج و کار هم بعهده من و معمار و بنا آوردند و مقبره را بنا نمودند و بعد از اتمام هم گزارش آنرا بمحفل عرض کردند و اعضاء محفل هم آمدند و اول رفتند اطاق بالا را زیارت کردند بعد هم آمدند اطاق تحتانی و وضع را دیدند و باین ترتیب جسد میرزا یعقوب متحده شهید در اطاق تحتانی محل استقرار عرض دفن شد . این نکته ای بود که مایل بودم برای ضبط در آهنگ بدیع بگویم



قرار بود جناب خاضع در روز بعد از این صحبت به سفات شمال عزیمت نمایند . در این مورد پرسیدیم فرمودند :

بنده و خانم هردو بواسطه ضعف جسمانی نمیتوانیم زیاد حرکت کنیم حتی اطباء اجازه ندادند بنده در یکی از این کنفرانسهای هشتگانه شرکت نمایم . فکر کردیم حالا که امر مبارک است که احبباز طهران خارج شوند اینکار درست که میتوانیم بکنیم در طهران سه نفر از ایادی هستند . این لزومی ندارد . اینستکه پس فرد اینجشنیه ما از طهران خارج میشویم . در خارج طهران و ولا بیات بهتر میتوانیم فعالیت کنیم . بعلاوه این آلودگی هوای طهران بخصوص برای افراد مسن خیلی آزار دهنده است بنده در طهران حتی نمی توانم راحت بخوابم .

من تا بحال نمیتوانستم با احببها بگویم از طهران خارج شویم چون میگفتند تو خودت چرانرفته ای ولی حالا که تصمیم گرفته ام و روز پنجشنبه ۱۵ مهر از طهران خارج میشوم و هر چه ای هم به بیت العدل اعظم عرض کرده ام که از محل اقامتیم به صندوق خواهم انداخت میتوانم این مطلب را عرض کنم . بیش از این البته خارج از استعداد سنی و جسمانی ماست .

بعد جناب خاضع اشاره کردند که : هیکل مبارک حضرت ولی امرالله ۲۹ سال قبل طی پیامی می فرمایند :

" وقت تنگ است و فرصت نیست که ما بخواهیم به تبلیغ انفرادی بپردازیم . "

ترجمه توقیع مبارک چنین است :

۲۴ آوریل ۱۹۴۹

" . . . اکنون وقت تنگ است و فرصت آن نیست که اهل بهیسا

بخواهند اول به تربیت اهل عالم پرداخته و بعد امر بهائسی را  
 منقاد این تعالیم معرفی نمایند و غیر و صلاح افراد در اینست که  
 اسم بهائی بگوش آنان برسد و بگراگر آن توجه ننمایند نمیتوانند  
 معذرت این عذر شوند که از وجود چنین امری اطلاع نداشته اند  
 چنین بنظر میرسد که عالم هنوز روزهای تاریکی در پیش دارد و یقین  
 است که اطمینان خاطر و آسایش و امان ناس جز در پناه آلهی  
 مسر نیست بنابراین باید لا اقل اهل عالم بگوش خود بشنوند  
 که امر مبارک ما جاء و میلان عالمان است . . .

این ترجمه توفیق انگلیسی هیکل مبارک است مقصود اینست که شما در صورت  
 امکان در آهنگ بدیع این تبلیغ وسیع را تشویق کنید . این خیلی اهمیت دارد . امکان  
 ندارد که با تبلیغ فردی نفوس بی شمار که ارض را از امر مبارک آگاه کرد .  
 بنده در حد بقیه در اجتماع نمایندگان لجنات نشر نجات الله این توفیق را  
 خواندم و عرض کردم که چهار میلیارد جمعیت کره زمین الان از امر بی خبرند و اینها ولو قصد بی  
 هم نکنند باید بدانند که مظهر ظهوری در عالم ظاهر شده و مبارکی و تعالیم او صلح و وحدت  
 و یگانگی و سایر تعالیم مبارک است . این را باید مردم دنیا بدانند .  
 اگر بعضی افراد قوه بیان ندارند و نمی توانند با دلایل عقلی و نقلی نفوس  
 را قانع کنند می توانند بکمک جزوات و توزیع آنها ابلاغ امر بکنند یا اگر نمی توانند به مهاجرت  
 بروند میتوانند از ایام مرخصی سالانه خود برای سفرهای تبلیغی کوتاه مدت استفاده کنند



بعد جناب خاضع با مکان تبلیغ بوسیله رادیو، تلویزیون، مطبوعات، فیلم  
 جزوات و از این قبیل اشاره فرمودند و نمونه ها و شواهدی از موفقیت های احباء در تبلیغ امر الله  
 باین وسایل در نقاط مختلف جهان ذکر فرمودند و مخصوصاً تأکید داشتند که برای اجرا امر  
 مبارک باید با این وسایل اقدام کرد والا چهار میلیارد جمعیت جهان را با تبلیغ فردی از امر  
 خبردار کردن ممکن نیست .

آهنگ بدیع امیدوار است بتواند در فرصت نزدیکی مصاحبه ای مفصل تر با  
 اهالی امر الله جناب خاضع داشته باشد .

# دو شعر

از نصرالله عرفانی

## جام جهان نیا

آنکه از او بیامران داده نشانه هامنم  
کرده نظرندیده اود لیرآشننامنم  
گفت بجطه شطخاتم انبیمنامنم  
آنکه بود براه او ره سهرنامنم  
گاه عیان وگه نهان گفت ره خدامنم  
مهرمنم وفامنم در دامنم نامنم  
اوست جهان معرفت جام جهان نامنم

گفت میشربهارا هبرشما منم  
ایکه بچشم جستجو روی بارکوبک  
آنکه بود در او وفا نیست بعهد او خطا  
سرور عاشقان منم سید عارفان منم  
گاه بد فتره یان گاه بمجلس شهان  
شور منم شعف منم نور منم بصور منم  
علم بهاهنر بهاشمس بهاقصر بها



# کوی دوست

فخرممالک بود موطن سرخسدا	موطن سرخسدا ملک سراسر صفا
ملک سراسر صفا خطه رخشان نور	خطه رخشان نور مهد عزیزها
وادی تا کربود عالم عشق و وفا	د رآرزوی نیازبوسه برآن خاک زن
قبله عشاق رانه جای گفت و شنود	بباید انجانگرقبله عشاق را
سبزه آن مرزوبوم نشانی از خط یار	راضی و تسلیم باش بد رگه کبریا
کشیده سرتافلک سدره عدل بها	د رآرزوی نیازبوسه برآن خاک زن
کوی ود روبرزنش نقش دلای دوست	نکته عبدالبهاتراود از آن دیار
همینه امرحق زهرطرف اشکار	سدره عدل بها خیمه خورشید وار
	د رآرزوی نیازبوسه برآن خاک زن
	دوست د رایین گفته ام دوست بمعنای دوست
	زهرطرف اشکار جلوه زیبای دوست
	د رآرزوی نیازبوسه برآن خاک زن

# مَنبِهَاتُ أَمْرِ الْكِتَابِ

## مقاله اول

وحييد رافقسي

### مقدمه

آثار جمالقدم که در مدت چهل سال (۱۳۰۹-۱۳۶۹ هـ ق) نازل گردیده است، صرف نظر از مشخصات کلی مشهود در تمام آنها، در هر يك از ادوار مختلفه حیات شجاع و عظیمش مشخصاتی خاص دارد. اگرچه تعیین مشخصات قطعی آثار هر يك از ادوار بنسب ادوار اسلامبول، ادرنه و ککامری خطیر و مستلزم تحقیقی وسیع و دقیق است اما به سامحه می‌توان گفت که اغلب آثار اولیه ایام بغداد مطبوعه اصطلاحات و عبارات عرفانی است (۱) چنانکه آثار بعدی بغداد از امهات مباحث اخلاقیه و نیز حاوی تمهیدات و تأویلات بدیع آیات کتب مقدسه قبلیه است. (۲)

ورود جمالقدم به ادرنه آغاز تحولی جدید در سبک و محتوای الواح و آثار مبارکه است. الواح ملوک نازله در ادرنه عظمت امر و اعلان شریعت الله را متضمن است چنانکه آثار دیگر این دوره مثل کتاب بدیع (۳) حاوی دلائل حقانیت امر مبارک و اثبات صحت دعاوی جمالقدم مبنی بر مقام من بظهوره اللهم است.

آنچه در دوره پنجاه ساله ادرنه (۱۳۸۵-۱۳۸۰ هـ ق) محسوس است آنکه آثار روزانه‌تری است که در دوران حکامیتوان نام قطعی احکام و مبادی بهائی بر آن نهاد

این تحول بانزول الواح حج و نیزادعیه مبارکه آغاز میگردد و با آثار نازله در سنین عکابه اوج خود میرسد .

مشخصه بارز آثار هکاشمول آنها بر احکام و مبادی و اصول اخلاقیه و تعالیم اجتماعی است که بانزول ام الكتاب ، کتاب مستطاب اقدس ، در اوائل ورود به عکا ( ۱۲۸۷-۱۲۸۸ هـ ق ) آغاز میگردد و بانزول الواح بسیاری ادامه مییابد . حتی در آخرین سال حیات جمالقدم اثری شگرف صمی به " لوح شیخ " ( ۴ ) نازل میگردد . اثری که فی الحقیقه خلاصه ای از حوادث دوران رسالت چهل ساله و حاوی چکیده ای از آثار نازله در این مدت است ، اثری که با انتخاب و نقل قسمتهائی از آثار نازله قبله ( ۵ ) بوسیله نفس شارب اهمیت فوق العاده در بین آثار جمالقدم کسب میکند و منزله گنجینه ای حاوی اهم مسائل مطروحه در امر مبارک در میآید ، اثری که میتواند سندی برای مطالعات تاریخی ، تعالیم اجتماعی ، معائب وارده بر جمالقدم و مومنین اولیه و بالاخره اعمال مخالفین و معارضین باشد .

آنچه در این مقاله و چند مقاله بعدی مورد مطالعه خواهد بود بررسی آثاری است که بعد از کتاب مستطاب اقدس نازل شده و شامل بعضی احکام متمم کتاب مستطاب اقدس است عنوان " متممات " انتخاب نگارنده و ماخوذ از عبارتی است که در لوح حضرت عبدالبها خطاب به آقامهدی رشتی بکار رفته است ، میفرمایند :

" ثابت بریمانسا . . . از کتاب اقدس سؤال نموده بودی همین

است که طبع شده چند حکم متمم دارد که به اثر قلم مبارک است

..... " ( ۶ )

اینکه کدامیک از الواح نازله بعد از کتاب اقدس از این شمار محسوبند جای تأمل است چه نمیتوان همه الواح نازله بعد از کتاب اقدس را متمم دانست . حضرت ولی امرالله هشت لوح را با ذکر نام مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب فرموده شرحی مختصر و جامع در اهمیت آن مرقوم داشته اند ، میفرمایند :

" پس از نزول کتاب مستطاب اقدس و تشریح حدود و احکام الهیه الواح متعالیه دیگری نیز در او اخیام از برعه مالک انام عز نزول یافت که در آن صحائف مقدسه اصول و مبادی سامیه این امراء عظم تشریح و بعضی از تعالیم و احکامی که از قبل از قلم اعلی نازل شده بود تبیین و تکمیل گردید و در این الواح بدیع منبعه بشارات و انذارات جدیدی از سما اراده رحمن ظاهر و باره ای او امرونهاهی که فی الحقیقه مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب است وضع و مقرر گردید . از آن جمله است الواح اشراقات و بشارات و طرازات و تجلیات و کلمات فردوسیه و لوح اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود . این اسفار جلیله که از آثار عظیمه و اخیره قلم خستگی ناپذیر جمال اقدس ابهی محسوب

در هذا اهل اولی و پس ثمرات جنبه آن خزانه علم الهی و هدف  
فاهی و کمال نهایی رسالت چهل ساله آن جمال مبین است (۷)  
با آنکه در میان فوق مهارت "آزادان جمله است الواح" . . . . . "حاکمی از  
امکان اطلاق عنوان "مستات" به بعضی از آثار دیگر این دوره تواند بود اما در این مقاله به  
استناد بیان مبارک فوق هفت لوح : (۱) اشراقات (۲) بغارات (۳) طرازات (۴) -  
تجلیات (۵) کلمات نوره و سه (۶) لوح اقدس (۷) لوح دنیا (۸) لوح مقصود را بررسی  
خواهیم کرد .

این الواح از اهم مآخذ برای مطالعه مخصوص مبارکه در باره عظمت امر الهی  
و نیز مبادی اجتماعی و تعالیم اخلاقی دینت بهائی است . این آثار که در همین حال حاوی  
بعضی از احکام و اشاراتی که وقایع تاریخیه و معارف کتب مقدسه گفته و نیز خطاطی به  
اهل ادیان بخصوص بنیهاست با مقارن "عوات الواح" (۸) و "املی و پس ثمرات  
جنبه آن خزانه علم الهی" (۹) وصف شده و در آثار حضرت مهد الیه "احیای الهی" به  
مطالعه و تعمق در آن امر گردد و اند . حضرت مهد الیه "مفرمایند :

"... الواح تجلیات و اشراقات و طرازات و معارات و کلمات که  
قبل از مصود مبارک بدست قلمه نازل و از عوات الواح است" (۱۰)  
و نیز حضرت مهد الیه "در اهمیت آنها مفرمایند :

"... امروز هر نفسی اطلاع بروضای و نصایح بها " الله با بهد و  
الواح و (گذا) کلمات و تجلیات و اشراقات و طرازات و معارات  
را بخواند ابد از برای او شبیه نماند که این تعالیم رزق امروز  
عالم انسانی است و سبب حیات ابدی است" (۱۱)

و نیز حضرت مهد الیه "در لوح احیای الهی مفرمایند :

"الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و معارات را به  
امعان نظر بخوانید و بموجب آن تعالیم الهیه قیام نفاقد تا  
آنکه هر یک ششمی روشن گردید و شاهد انجمن شوید" (۱۲)

مستات بدفعات در مجموعه های مختلفه الواح و کتب بهائی به نامه باها تفصل  
بعضی از فقرات بطریق سنگی و چاپ و استتسمل تکثیر و نشر گردیده است ولی مجموعه واحدی  
که حاوی تمام این الواح باشد در دست نیست . مستات را در مجموعه های زیر میتوان مطالعه  
نمود :

۱- اشراقات ، در مجموعه الواح مبارکه مسمی به "اشراقات" (محل و تاریخ  
طبع ندارد) صفحه ۵۰-۸۵ .

۲- بشارت ، در مجموعه مسمی به "مجموعه بزرگ الواح" (قاهره : مجبسی

الدین صبری ، ۱۳۳۸ هـ ق - ۱۹۲۰ م) صفحه ۱۱۶-۱۲۴ .

۳- طرازات ، در مجموعه "اشراقات" صفحه ۱۴۷-۱۶۰ .

- ۴- تجلیات ، در مجموعه " اثراقات " صفحه ۱۸-۲۰۵ .
  - ۵- کلمات فردوسیه ، در مجموعه " اثراقات " صفحه ۱۱۲-۱۳۳ .
  - ۶- لوح اقدس ، در کتاب مبین که با عنوان " آثار ظلم اهل جلد اول در طهران عهد بد طبع قدس " موسسه ملی مطبوعات امری ، ۲۰۰۲ بدیع ) صفحه ۱۳۸-۱۴۴
  - ۷- لوح دنیا ، در " مجموعه بزرگ الواح " صفحه ۲۸۵-۳۰۱ .
  - ۸- لوح مقصود ( قاهره ، ۱۳۲۹ هـ ق - ۱۹۱۲ م ) که به صورت کتابی شامل ۲ صفحه طبع شده و ۲۸ صفحه اول آن لوح مقصود مورد نظرنا شامل است . ( ۱۳ )
- متممات به استثنای لوح اقدس که تماماً به عربی است اغلب بفارسی نازل شده و جملات و عبارات عربی هم در آن قسمت اعظم آن به انگلیسی و ۴ لوح آن به عربی ترجمه و طبع گشته است .
- مطالب مترجمه در متممات بعدی متنوع است که نمیتوان همه آنها را در ضمن یک طبقه بندی کلی قرار داد اما همه مسائل مترجمه در آن بخش زایل است :

#### ۱- عظمت امر الهی

سطوت امرالله وقوه موده در تعالیم وبیانی آن که بالمال مسلط برانظلمه موجوده خواهد گشت ورفاه من علی الارض را تضمین خواهد نمود مطلق است که در متممات عمومی متعدد در رابطه خود اختصاص داده است .

#### ۲- اصول اعتقادی

اصول اعتقادی بهائی علاوه بر تنقد من زات غیب الهی از امکان هرگونه شناسایی و بیان توحید حقیقی و نیز لزوم معرفت اسم اعظم و استقامت بر امر او شامل مطالب دیگری است که در متممات مورد توضیح قرار گرفته است . در اثراقات ( ۱۴ ) مقصود از عصمت و معانسی آن راه تفصیل شرح فرموده اند چنانکه ایشان به عصمت مظاهر مرقده سه را بیان به مقام پنجم مایهائی آن همالک قدسیه بیان نموده احدی را با او در این مقام شریک نمیدانند .

#### ۳- مبادی اجتماعی

متممات از طبقه ترین مآخذ مبادی اجتماعی بهائی است . در این الواح لزوم

توجه بدین وجهت احضار آن ، صلح اکبر ، اهمیت مشورت و نیز برقراری عدل بر درگشمن مجازات و مکافات تشریح کرده بدیه است . همچنین خط و زبان واحد و تعلیم و تربیت اطفاال ولزوم کسب صمیمت و اقراراف از اهم مهارت های اجتماعی است که در رهنما ت مذکورگشته است .  
جما لقم در طرزات ( ۱۵ ) اهمیت روزنامه و شرایط اخلاقی روزنامه نویسن را شرح فرموده و روزنامه را به " مرآت جهان " تشبیل میفرمایند . اهمیت مقام سلطنت و نیز لزوم اطاعت حکومت و رعایت امانت نسبت بولاة امور رسد لوح بشارت ( ۱۶ ) و دنیا ( ۱۷ ) و کلمات فرد و سپیده ( ۱۸ ) تکررذ گویافته است . تا همین حکومت و جامع خواص جمهوری و سلطنت و نیز عظمت مقام علمای راشدین و عدم جواز انزوا و تحمل ریاضات شاقه از سایر مردمی ، اجتماعیه مذکور و رهنما ت است .

---

#### ۴- مساقل نظم اداری

---

در رهنما ت اهمیت مقام و وظائف بیت العدل اعظم آلهی و همچنین مقام ایادی امیرالله تشریح کرده بدیه است .

---

#### ه- احکام

---

جما لقم در راشرافات ( ۱۹ ) به قبول بعضی از احکام حضرت نقطه اولی و نسخ بعضی دیگر و تشریح احکامی جدید اشاره میفرمایند . محو حکم جهاد و نسخ حکم محسو کتیب در رالواج بشارت ( ۲۰ ) و دنیا ( ۲۱ ) نازل گشته است . در رهنما ت همچنین شد رجال و اظهارها رماهی نزد خلق منع گشته و جواز نسخ از قلم اهل صادر گردیده است .

---

#### ۶- تعالیم اخلاقیه

---

رهنما ت از اهم مآخذ بهائی برای مطالعه تعالیم اخلاقیه ظهورجد بدیه است در ره رهنما ت لوح نصوص تعالیه کثیره در باره تقوی ، منع از جدال و فساد ، امانت ، نیالبودن لسان به سب ولعن ، عدل و انصاف ، مباشرت با اهل ادیان بروج و روحان ، تکلم به صدق ادب ، استقامت ، خضوع و خشوع نازل گردیده است . خشیة الله ولزوم معرفت انسان به نفس خود و نیز رعایت اعتدال در جمیع شعبون حیات در رهنما ت بکرات تکرار شده و بزمام الهیه و آرایش در لوح بشارت ( ۲۲ ) بشرط آنکه ملحمه جهال واقع نشود بدیهت مهارت داده شده است .

---

۷- تحقق مواعید کتب قبل

---

با ظهور جمالقدم مواعید وعلامات مذکور در کتب مقدسه قبل که در حق مظهر کلی الهی نازل شده است تحقق یافت. جمالقدم در کلمات فردوسیه میفرماید:

"امروز جشن عظیم در ملاه اعلیٰ برپا چه که آنچه در کتب الهی وعده داده شد ظاهر گشته."

جمالقدم ظهور ساعت و قیامت و میزان و جنت و نار و سقوط نجوم و نفع عویرا بظهور خویش تاویل میفرماید و بشارت بظهور الله مندرج در کتب قبل را محقق در این ظهور اعظم میدانند.

---

۸- خطابات به اهل ادیان

---

در متممات بیانی هابیش از هر ملت دیگری مورد خطاب و نصیحت قرار گرفته اند و در طرازات (۲۴) مخصوصاً به تفکر و عمل احتجاب حزب قبل دعوت شده اند. جمهور مسیحیان در لوح اقدس و خوربه‌ها و رهبه ملت روح در بشارت (۲۵) مورد خطاب قلم اعلیٰ واقع گشته و به تزویج امر گردیده اند. جمالقدم همچنین در لوح دنیا (۲۶) و کلمات فردوسیه (۲۷) حزب شیعه را مورد خطاب قرار داده و برای ایشان طلب هدایت میفرماید.

---

۹- خطابات به افراد

---

هادی دولت آبادی ویحیی ازل مورد خطابات متعدده در متممات قسرار گرفته اند. جمهور علما در کلمات فردوسیه (۲۸) مورد خطاب واقع شده در حقشان ایسن چنین نازل گشته است:

"ای دانایان ام از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظرهاشید  
و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک  
جوئید." (۲۹)

در همین لوح (۳۰) حاج ملاهادی سبزواری حکیم متأخر ایرانی مذکور گشته و "حفظ جان و خوف" و "محروریت از سمع" او برای اصفای ندای حق مورد اشاره قرار گرفته است.

در لوح دنیا (۳۱) سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی با عنوان "نفسی وارد مقر سلطنت ایران گشت" و نیز "شخص مذکور" یاد کرده و بعضی از اعمالش

اشاره گفته است .

۱- و تاج تاریخه

جمالک م در رقصات ذکر مسمیاتی را که برای هدایت خلق تحمل فرموده اند

شرح میفرمایند و نیز روح دنیا ( ۳۲ ) به شفقت احیاء از غفلت آن که بعد از شهادت حاجی محمد رضا مصطفی در عشق آباء واقع گردید اشاره میفرمایند . ذکر و تاج تاریخه سیاه چال و حسن مازندران و طهران به اعاره در اغراضات ( ۳۳ ) آمده است .

۱۱- مضامینات

در هر يك از پیش لوح از رقصات آیاتی بمانند حاجات بقاری و مری نسا زل گفته است که بعضی از آنها بسیار مشهور است . این حاجات بسیار تند از :

- " آلهی الیه لك الحمد بعد للتی الیه ... " ( اغراضات ) ( ۳۴ )
- " سبحانك یا اله العالم ومقصود الام ... " ( طرازات ) ( ۳۵ )
- " آلهی الیه اسمك بد ما عاشقوك ... " ( بشارت ) ( ۳۶ )
- " الیه الیه تسمع حنین بهاك و صرخه ... " ( لوح دنیا ) ( ۳۷ )
- " سبحانك یا اله الكائنات ومقصود السمکات ... " ( لوح مقصود ) ( ۳۸ )
- " حل الیه الیه ترانی طائفه حول ارادك ... " ( کلمات فرد و سیه ) ( ۳۹ )

آنچه مذکور گشت مطالعه ای اجالی و اشاره ای مختصره مساقل مندرجست در این الواح بود ، در چند مقاله سعی راجع به هر يك از این الواح بنحونه عمل ترخیص خواهد گردید .

## مراجعه

- ۱- مثل هفت رادی ، چهار رادی و ششوی
- ۲- مثل کلمات مکتوبه ، ایقان و جواهر الاسرار
- ۳- کتاب بدیع خطاب به مهدی روشنی قاضی از زبان آقا محمد طلی شهاب کوزروشن اصفهانسی



نازل شده است .

- ۴- لوح شیخ خطاب به شیخ محمد تقی ابن زئب پسر شیخ محمد باقر اصفهانی ملقب به زئب قریب یکسال قبل از صعود نازل گردید فاست .
- ۵- جمالقدم در لوح شیخ قسمت هائی از آثار نازله در سنین قبل مثل کلمات مکتونه ، سلطان ایران ، سوره هیکل و لوح برهان را نقل فرموده اند .
- ۶- ع ، اشراق خاوری ، رحیق مختوم (طبع اول - ۱۰۲ بدیع) جلد ۱ ، ص ۱۷۵ .
- ۷- حضرت ولی امرالله ، کتاب قرن بدیع (ترجمه نصرالله مودت) ، (طبع ۱۲۵) ، جلد ۲ ص ۳۹۳-۳۹۴ .
- ۸- اسدالله فاضل مازندرانی ، اسرارالاثار خصوصی ، (طبع ۱۲۴ بدیع) جلد ۱ ، ص ۱۳۹ .
- ۹- ماخذ ۷
- ۱۰- ماخذ ۸
- ۱۱- ع ، اشراق خاوری ، مائده آسمانی ، (طبع ۱۲۹ بدیع) جلد ۵ ص ۹۳ .
- ۱۲- حضرت عبدالبهاء ، مکاتیب ، جلد ۳ ، ص ۹۳ .
- ۱۳- از این پس هر جا به الواح متمم اشاره شود اشاره بنسخه ای است که در متن مقاله بیان اشاره گشته است .
- ۱۴- اشراقات ، ص ۵۸ .
- ۱۵- طرازات ، ص ۱۵۴ .
- ۱۶- بشارات ، ص ۱۱۸ .
- ۱۷- لوح دنیا ، ص ۲۸۹ .
- ۱۸- کلمات فردوسیه ، ص ۱۲۰ .
- ۱۹- اشراقات ، ص ۸۳ .
- ۲۰- بشارات ، ص ۱۱۶ .
- ۲۱- لوح دنیا ، ص ۲۹۴ .
- ۲۲- بشارات ، ص ۱۱۸ .
- ۲۳- کلمات فردوسیه ، ص ۱۳۲ .
- ۲۴- طرازات ، ص ۱۵۶ .
- ۲۵- بشارات ، ص ۱۱۹ .
- ۲۶- لوح دنیا ، ص ۲۹۵ .
- ۲۷- کلمات فردوسیه ، ص ۱۳۲ .
- ۲۸- کلمات فردوسیه ، ص ۱۱۷ .
- ۲۹- کلمات فردوسیه ، ص ۱۲۲ .
- ۳۰- کلمات فردوسیه ، ص ۱۱۶ .

- ۳۱- لوح دنیا، ص ۲۹۸.
- ۳۲- لوح دنیا، ص ۲۹۴.
- ۳۳- اشراقات، ص ۵۴.
- ۳۴- اشراقات، ص ۶۰.
- ۳۵- طرازات، ص ۱۴۸.
- ۳۶- بشارت، ص ۱۲۰.
- ۳۷- لوح دنیا، ص ۲۹۵.
- ۳۸- لوح مقصود، ص ۲۷.
- ۳۹- کلمات فردوسی، ص ۱۱۴.

● تذکر و تصحیح :

جناب عزیزالله سلیمانی نویسنده مقاله " نکته‌ای چند درباره ازدواج " که در شماره ۲۴۰ آهنگ بدیع دج شده تذکر داده‌اند که جطه ( و آن جهانی باشد ) در صفحه ۶ ستون دوم سطر ۲۱ باید بشکل ( و آن جهانی هم باشد ) تصحیح گردد .

# آئین جهانی بهائی دیانت آتیه زمین

ترجمه مقاله مندرج در انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه اونیورسیتی فرانسه شماره ۱ سال اول نوامبر ۱۹۷۵  
ANNALES UNIVERSITAIRES  
Faculté des Lettres et J. Chouleur نوشته زاک شولور  
Sciences Humaines (AVIGNON) ترجمه دکتر ا. روشن



زیلا " ترجمه مقاله ای که در ضمن سلسله  
انتشارات و تحقیقات دانشکده ادبیات دانشگاه اونیورسیتی  
فرانسه در مورد " آئین جهانی بهائی " منتشر شده بنظر تان  
می رسد . البته چنانکه خوانندگان عزیز توجه خواهند  
فرمود بعضی از موارد آن محتاج توضیح و تصحیح است و لسی  
بنظر حفظ اصالت مطلب و امانت در ترجمه حتی المقدور  
از تصرف در آن خودداری شد .

آهنگ بدیع

روی کره ای که اختراعات چند ده سال اخیر مانند شاهرهاهی اتومبیل روی هواپیماهای جت تلفوزیون و رادار و هواواره های ارتباطی فواصل آنرا از میان برده مسئله یک دیانت جهانی برای تمام افراد نوع بشر در برابر خود لزوما مطرح میشود . عده ای اشخاص و باره ای مکتب های فلسفی منکر لزوم وحقی مفید بودن دین هستند و بدون شك چهره گد روی رونقیکه مذاهب بزرگ بخود گرفته این چنین قضاوتی را تشدید میکند . بویژه مسیحیت فعلی بخصوصی نشان میدهد که این آئین بآنتهای دوره فعالیت و کارائی خویش رسیده و مانند موجود زنده ای که بمن پیری رسیده و دیگر فاقد تحرك است و اقداماتش منحصر بتجدید خاطره افتخارات گذشته و در حکم فعالیتهای بهبودیه پیران است که برای تجدید فعالیت و جوانی انجام میدهد . اقدامات شورای همسان *Entprise Oecumenique* (شورائی است از روسای کلیساهای کاتولیک که تحت نظریات اعظم تشکیل میشود) گرچه در حد خود قابل ستایش است ولی باید اعتراف کرد که در حکم نوشد اروپس از مرگ سهراب است . آیا میتوان با جمع کردن هوامی ناتوان و ضعیف قدرتی جدید و محرك بوجود آورد ؟ از طرف دیگر احتیاج انسان به دین بهمان اندازه مهم و اساسی و دائمی است که یک فرد به هوا و آب و غذا و نور آفتاب احتیاج دارد .

چون بدقت نگریم ملاحظه میکنیم که عنصر مذہبی در کله عقاید و افکار فرسقی و دستجات مختلف وجود دارد حتی در میان فلاسفه منکر الوهیت - انسان گرایان *humaniste* مذاهب پیشرو ، مذاهب انسانی . . . . تمام این فرق از تا بمن خویش انتظار دارند کله دارای ایمان و عقیده استوار و پابرجا باشند . نوع عقاید یک جامعه فرسقی قادر بقبول و تبعیت آن نیست . بعلاوه فرق مذکور همه هدف اخلاقی خویش را ایجاد یک تمدن مشحون از عدالت و برادری میدانند ولی آنها این کشف یک معماست اگر گفته شود و نفرود صورتی برادرند کله دارای یک پدر باشند و بطور کلی اخوت واقعی مستلزم ابوت مشترک است و در واقع همین نکته است که سازمان انسان گرایان را منهدم میکند .

ادیان یک برادری واقعی پیشنهاد میکنند که مبتنی بقبول یک پدر مشترک است . اهمیت ندارد که این پدر مشترک را بنام خدا بهوه الله . . . . و یا نامهای دیگر بناصیم .

کلیساهای نوگرا که سعی دارند اهمیت این بعد عمودی را تقلیل داده و تنها به بعد افقی خدمت بد بگران ناظر گردند ناچار با تناقض اخوت بدون ابوت مشترک تیشه بریشه خویش میزنند . خود را از مزایای خویش و خصائص مقدسه محروم کرده و ارزش دین را تا حد سیاست باهین آورده و جامعه کلیسایی را تا سطح یک انجمن نیکوکاری یا حزب تنزل مقسم میدهند .

از طرف دیگر بدیهی است که واتیکان قادر نیست شعب مختلف کلیسای موجود را تحت لوای واحد یک سازمان وارد کند . هر یک از تشکیلات موجود هر چه فرسوده و پور باضمحلال هم باشد باز سعی دارد موجودیت خویش را ادامه دهد و در حفره خویش بخزد . از طرف دیگر یک اتحاد مست از شعبات مذہبی که دارای عقاید و سنن و تاریخ و مشی و سلوک متفاوت

بوده اند نمیتواند يك آئين جهانی واقعی آئینی قادر بر ایجاد تمدنی جهانی تشکیل دهد  
 بالاخره بدیهی است که هیچکدام از ادیان بزرگ فعلی امکان آنرا ندارند که سایر ادیان را -  
 در برگیرند . یهودیان و مسیحیان و مسلمانان و هندوها و بوداییان هیچکدام مایل به خروج  
 از سرای خویش نیستند چه که ادیان دیگر روی آنها چنان تأثیری ندارد که آنها را جذب کنند  
 و وجداناً به زمین دیگر بگریزند . امری که در نظر آنها غیانت بدین خویش تلقی میگردد از طرف  
 دیگر آشکار است که مفسران از اتحاد و یا تشريك مساوی گنیمت‌های موجود يك شرح واقعا " نواز است  
 تا بتواند آئینی جهانی تشکیل دهد . چنانچه در خود انجیل گفته شده " شکهای کهنه  
 بدر شراب نون میخورند " .

آیا این دیانت آئینه این دیانت که ناظر به تمام مردان و زنان فرد است وجود  
 دارد ؟ چنانچه جواب مثبت است با توجه باینکه مذاهب حائز اکثریت فعلی نمیتوانند چنین  
 دیانتی را تشکیل دهند که امیک از اقلیت‌های موجود میتواند این وظیفه را ایفا کند ؟ از خصایص  
 قرن ما وجود تعداد بیشمار فرقه‌ها و دستجات است . پاره‌ای مانند ادواتنتها روز هفتم  
**Adventistes du Septieme Jour** یا شهود یهود **Témoins de jéhovah** افکارشان از تعلیمات  
 کلیساهای انگلیسی و امریکائی قرن نوزدهم ریشه میگیرد بدیهی است با روش قسری که دارند  
 و با خرافاتی که بارت برده اند و با دید فزون وسطائی طیرغم کوشش خستگی ناپذیر مبلغینشان  
 قادر به فتح کره ارض نیستند . شعبه‌های دیگر از مسیحیت مانند تاهمین مکتبهای سویدن برگ  
**Swedenborg** و کرسمین سایانسا **Science Chrétienne** موقعیت مناسبتری دارند زیرا  
 خود را در يك سطح فرهنگی عالیتر قرار داده و کوشش دارند در نیار با يك دید منطقی تشریح  
 کنند با وجود این نتیجه کوششها و آمالشان در زمینه گرایش افراد بمذاهبشان صغیر است . مورمونها  
**Mormons** مریدان متعدد در تحرك باعزیمی راسخ برای نشر عقاید خویش و همچنین منابع  
 مالی سرشار را اختیار دارند و بنظر میرسد در چند مملکت عرض اندام کرده باشند و بتوانند افکار  
 خویش را بقبولانند . در نیک و بد روش آنها میتوان نکاتی چند گوشزد نمود :

از جمله معتقداتی که در ستون محسنات درج میشود : اعتقاد ببریگانگی دائمی  
 زن و شوهر و واحد خانوادگی است ، اعتقاد به ترقی دائمی ارواح پاک است که بالمآل در دنیای  
 بعد وضع ملکوتی احراز خواهند کرد و این مانع از آن نخواهد بود که در این دنیا نیز بنیان راستی  
 و روشنائی و عدالت که آرزوی پیمبران بوده است بنیاد گردد .

از جمله معتقداتی که در ستون معایب درج میشود : جنبه انجیلی دادن به  
 نوشته‌های گوناگون کاملاً " مورمونی است بدون آنکه اصل و مبدأ آن مشخص باشد ، اعتقاد  
 مطلق و اجباری بنظرات و انکشافات روسای کلیسا است ، تعبد بحکومت مطلقه و بدون چون  
 و چرای مقدسین موسوم بمقدس‌های روزهای آخر آغشته به آداب و رسوم یا نکیه‌هاست . . . . .  
 چون از غرب بشرق متوجه شویم بجزایرهای بیشمار مذهبی که از هند و شرق دور -

سرچشمه گرفته اند برخوردار میکنیم مذاهبی مانند سوکا گاکائی ، مهاریشی مهش ، یوگی ، بودائی ،  
**Soka Gakkai, Maharishi Mahesh, Yogi, Bouddhisme, . . .**

که اغلب با یک دیگر تفاوت وفاقه مشخصات جدی هستند ولی رویه پرفرخته همه محصور در آب و سینی مخصوصی ولی با منطقه ای خوبند و نمیتوان جنبه بین الطللی آنها را در ، چگونگی میتوان یک مغرب کهنی را متقاعد کرد که برای بدست آوردن حیات ابدی کافی است سست تراشیده و چون تارودن توسط آن باقی گذارد ولی باس مخصوص زعفرانی رنگ پوشیده و با زردن دست روی طبل بخواندن جمله هائی مانند ها را ما هرگز بشنایم . . . . . بربر اخت .

یک در بین جدید بنام آئین جهانی آئیده است . اطلاق گمراه کننده که کمتر جنبه انحصاری داشته صحیح نیست چه بیروان آن ترجمیح میدهند گمراه ای بکاربرند که کمتر جنبه انحصاری داشته و دارای تحریک بیشتری باشد از اینرو بیشتر آنرا در نوشته های خویش آئین جهانی جهانی مینامند بهائی شدن برای هیچکس مستلزم انگارمذ هب قوی خویش نیست . برعکس فلسفه بهائی بهر اساس حقایق و وحدت تمام ادیان بنا شده است . تنها صحبت از تحمل سایر ادیان نیست بلکه اساس پرشناسائی منطقی جنبه بزرگانی والهاهی آنها هم از گمهی و مسیحی و مسلمان و سایر ادیان الهی در رجهای گوشه زمین است . برای بهائیان اساس درین یکی است زیرا خدا یکی است و نوع بشر یکی یک بهائی به بیرون بیان و مسلمانان و زرتشتیان و کاتولیکها و پروتستانتها و غیره و هانمیگوید مذ هب شما غلط و مذ هب ما درست است و باید از مذ هب ماتیمت کنید . برعکس میگردد آئین شما تا آنجا که بحقیقت و وضع اساسی آن مربوط است صحیح است ولی اینک در وه آن منقضی شده . هر مذ هبی ناظر بیک قبیله ، یک ملت یا یک نژاد در محدود یک نوع آن ابروسنن و برای یک زمان خاص بوده ولی اینک باید مرزها را هم شکسته شود تا بیک وحدت کامل دست رس حاصل گردد . مذ هب شما حقیقی است ولی تنها مذ هب حقیقی نیست بلکه فقط جزئی از حقیقت را نشان میدهد و این حقیقت تنها ناظر بر وه معینی از تاریخ تمدن است . فراتر از تعصبات و مرزها نظر کنید بقرون بعد نظر افکنید ببا هم آئینی جهانی برای نژاد انسانی و زبان آئیه بسازیم . آئین جهانی بهائی ما را بتوسعه دادن افق مذ هبی خویش دعوت میکند نه به در کردن سایر مذاهب .

بطوریکه در دنیا له مطلب خواهیم دید آئین بهائی در یک محیط مسلمان بسیار بعمره شهود گذشته در ریادی امر این موضوع اهمیت ندارد زیرا بهائیان شخصیت هائی مختلفی مانند زرتشت ابراهیم ، موسی ، مسیح و محمد را پیمبران صادر میدانند . بهائیان منکر کیشنا و پیروانیستند و نیز فروع وجود پیمرانی را که بشر خاطر آنها را از دست داده باشد رد نمیکند برای بهائیان تمام این پیمبران مظاهر الهی هستند تمام افراد منتخبی هستند که در فواید کم و بیش منظم معمول شده اند تا بشر را راهنمایی کنند و حقایق اهلیه را برای آنها مبرهن نمایند اولین این حقایق عشق و محبت است . تمام واضمین مذاهب معتبر در م راسوی محبت و مهریانی و عطفوت و خدمت بنوع و غوا و فاضل و عدالت و برادری دعوت کرده اند . با اعتقاد و اقم اساسی " تو خدا ای خود را از تمام قلب دعوت داری و دیگران را مانند خود دعوت خواهی داشت از طرف دیگر ممکن است پیمبران او امری صادر کنند که ناظر بره جز مشخصی از نوع انسان و در

مرحله شخصی از تکامل تاریخی او باشد . جانشینان پیمبران مانند گمشان و روسای کلیساها روحانیون و علماء مذاهب مختلف بحمل خود قوانینی در باره تشکیلات کلیساها و تشکیلات اجتماعی و آداب و سنن . . . . وضع کرده اند که در نتیجه آنها اختلاف میان ملل مختلف را عمیق تر نموده است . مثلاً یهودیان ختنه میکنند ، گوشت خوک نمیخورند در حالیکه مسیحیان باین دو موضوع توجهی ندارند و یاهینکه مسلمانان از نوشیدن نوشابه های الکی منع شدند در حالیکه برای مسیحیان و یهودیان این منع وجود ندارد . مسیحیان غسل تعمید دارند و در مراسم مذهبی مخصوص مانند مراسم اوکارستی شرکت میکنند ( مراسمی است که کاتولیکها بنا بر فلسفه ای که در باره جسم و خون و روح والوهیت مسیح دارند بصورت چشیدن نان و شراب انجام میدهند ) مراسمیکه یهودیان و مسلمانان بآن معتقد نیستند . عده ای بهنگام دعا زانو بر زمین میزنند عده ای دیگر ساجد میشوند ریاتعظیم میکنند . عده ای بهنگام نماز بسوی کعبه میایستند دیگران بسوی بیت المقدس . پاره ای روز جمعه را برای راز و نیاز یا خدا در نظر گرفته اند عده دیگر شنبه و عده دیگر یکشنبه . . . . تمام این اختلافات بنظر بهائیان بی اهمیت و غیر قابل توجه است . پاره ای از این آداب و رسوم ناشی از تاثیرات خاص موجود در محدوده های معینی هستند و پاره دیگر مشابه شاخه های هرزویی شعرو مزاحم است که طی قرون و اعصار بر درخت مذهب روئیده است . درخت را باید حفظ کرد ولی شاخه های خشک و بیفایده که مانع از رشد و نمای درخت اصلی است باید بریده شود . از طرف دیگر پاره ای تعالیم اصلی پیمبران نیز در نتیجه دخل و تصرف پیروان آن در طول زمان تغییر شکل یافته است از این رو پیام الهی که بوسیله پیمبران گذشته به ما رسیده ممکن است تغییر شکل یافته و درهم و برهم شده و بصورت غیر اصلی باشد از این رو لازم میشود بنحوی که بهائیان میگویند هنگامیکه فصل زمستان دیانتی رسید بهنگامیکه دوران نشو و نما آن منقضی شده و دیگر شمر ثمر نیست مظهر جدیدی ظاهر شود . این فکر را بنیاد شعرهای معروف بهاگاواد جیتا Bhagavad- Gita میاند از که میگوید :

..... هربار که عدالت محووی عدالتی اوج گرفت من متولد میشوم  
برای اینکه خوبان رانجات دهم و اشرار را ریشه کن نمایم . برای  
اینکه عدالت بر اریکه مستقر گردد من گاه بگاه متولد میشوم . . . . .

چنانچه گفته های بهاگاواد جیتا زیاد متبادر و فکراستدلال طلب مانیتست

جمله ای از گفته های بالزاک Balzac توجه کنیم :

..... گرچه شرایع اشکال گوناگون بینهایت داشته اند مفهوم  
واقعی و سازمان ماوراء الطبیعه ای آنها هیچگاه تغییر نکرده  
است . بالاخره نوع بشر همواره فقط یک مذهب داشته است برای  
آنکسی که خود را در مسیرهای مذهبی میاندازد مذاهب کثرت  
نام تمام مؤسسهین آنها شناخته شده نیست ، ثابت شده است که  
زردشت و موسی و بودا و کنفوسیوس و مسیح و سوید نبرگ . . . همه

متكى باهمول مشترك بوده ومنظور مشترك داشته اند . . . . .

پيهران خد هستند واره اوزايراي مردم تشریح میکنند . بعقیده بهاقيان آخرين مظاهريکه اظهار نمودند اند ميرزا علي محمد معروف بياب وميرزا حسينعلی ملقب به بهاء الله هستند هر وایراني هستند و در امان اسلام شيعه نشوونما کرده اند . باب يك شارع بسيار با جرات و نيکوكاروبندال بوده که برضد خرافه پرستی و فئاتيزم هم مسلکانش قيام کرده است . شاه وقت و علمای مسلمان از اقدامات مریدان باب که بابی نامیده ميشدند بيمنك شده و بقلع وقوع آنها اقدام کردند . هزاران نفوس گشته و خانها آنها ويران گردید بالاخره خود باب نیز توقيف و زندانی شده و در سال ۱۸۵۰ تيرباران شد . بهنگام اعدام و باريك تيب سر با زيروی او آتش گشودند باراول بنحو معجزه آسايی از آسیب هزاران گلوله در امان ماند ولی باره و گلوله ها اثر کرد و بوضعی فحيح بدن او را مشبك نمود . باعتقاد بهاقيان باب ميشروطليه ظهر . . . . . من يظهروه الله يعنى بهاء الله بوده است ( ۱۸۹۲-۱۸۷۲ ) باب در مقابل بهاء الله بشابه بوجهای تعمید در هند و در زمان مسیح بوده . باب راه رايراي ظهروريهاء الله بازنمود بهاء الله پسر يکي ازوزراي دربارشاه بوده و علاقه واحترام مخصوص نسبت بشخص باجواقدمات او ابراز اشدت . بهاء الله در سال ۱۸۵۲ با تمدادی از بهاقيان بزندان افکندند زندانسی وحشتناك ( سياه چال ) تنگ و تاريك فاقد نوره و هوا بسيار رغن و ناسالم در رشرايطی بسيگار وحشتناك پاهايش را درگند و گردنش را بزنجير بستند محبوسين هر روز درانتظار شهيد شدن بودند بتدریج ارتذات قطع وقوع گاسته شد و پس از چهار ماه بهاء الله از زندان که در واقع قبری بيش نبود ببيرون کشيده شد و بخارج ازگهور تبعيد گردید .

ارنست رونان Ernest Renan با رها زبان بيان و بهاقيان تحسین و تمجيد نمود . . گنت گوبينه de Gobineau احساسات مشابه در باره ايهان ابراز اشته است .

پس از تبعيد شدن از ايران بهاء الله راهی بس درازوير مشقت بيموده ارتشبروی بشهر يگر سرگون شد و پس از توقيفهاي در بغداد واسلامبول وادرنه بالاخره در سال ۱۸۶۸- بزندان عكا در فلسطین وارد شد . بهاء الله در بغداد علنا اعلام کرد که او مظهر آللهبی است جديدی است . امری که در طی اسارت در زندان باوالهاش شده است . اولیای دولت عثمانی با تحريك عمال دولت ايران بمخالفت بهاء الله پير اذتند و اوزار زندان عكا مسجون ساختند . زندانیکه از نظریدی آب وهوا مشهور است . سالها بهاء الله و خانوادها او و عده ای از دستانش در این زندان بسربردند ولی با مرور زمان بتدریج ارتذات عمل نسبت بزندانیان کاسته شد و به پيغمبر ايراني اجازه دادند رخانه ای خصوصی اقامت کنند و درستان و پارانش را بحضور يک پير . از جمله دانشمندان غریبی که بحضورش رسیده بروفسور اوارک براون استاد کالج ليمبروک کامریج است این دانشمندان کوششهاي برای شناساندن شخصييت بهاء الله و عقاید بهاقيان در مغرب زمین انجام داده است . پس از اوشخصييتهاي بسيگار معروف ويا شهرت جهاقی مانند تولستوی ، نورل ، مازاريك ، بنش Rolstui , Forel ,



## Kazaryk , Domo

شخصیت بهاء الله علنا ابرار اشتند . ملکه ماری رومانها علنا امریهائی را قبول کرد و رسمها در زمره بهائیان در آمد .

بهاء الله در رحل سجن خویش در عکا که در نزد یکی کوه کرمل قرار ارد کوهیکی در آن اقامت سه بنام جای پیروزی نیکی و منباء روشنائی یاد شد ه بتدریج در امانه تعلیمات خویش را توسعه داد و بر تعداد مریدانی که ایمان یافتن صلح طلب اورا اشتند افزود ه شد . بهاء الله همواره آنانرا بتعقیب زندگانی سرشار از لیاقت و نیکی و نصیحت و وصیت مینمود . ضمن السوا ح متعدد مرام و تعالیم خویش را گوشزد خاص و عام نمود . بملاوه سختیهای سجن گاه بگاه حتی از طرف پاره ای نژاد یگان خویش نیز بمعرض اذیت و آزار قرار گرفت ولی تمام این اقدامات را بسا جرات و جسارت تحمل نمود ه و پیروز گردید .

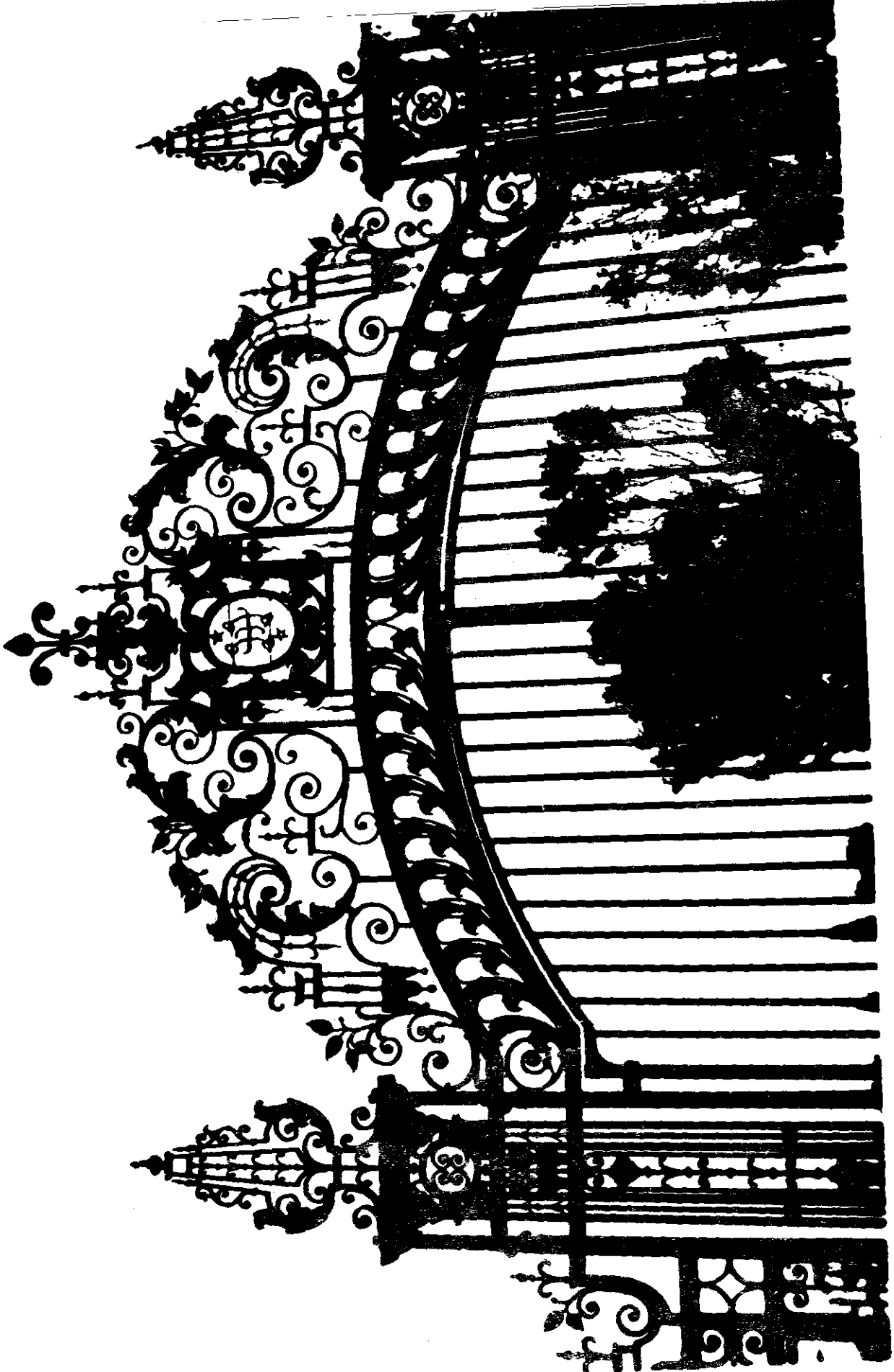
بهاء الله در سال ۱۸۹۲ هجری قمری در ایروان سریزرگش عید البهائیه جشنشین اوشده و تبرهیری بهائیان بر پا خت . عید البهائیه سیمای نجیب و محاسن سفید و بلندش در سنین کهنولت قیافه ای انجلیی باور داد ه بود رئیس از جمیع جهات فوق العاده و قابل توجه بود . او نیز یک مسجون در اثنای بود و دولت عثمانی اورا مجبور با قامت در اقم در عکا نمود ه بود . در ایام جنگ جهانی اول رئیس قوای دولت عثمانی غضبناک از شکستهای پی در پی تصمیم گرفت عید البهائیه را بند آر و نیزه و تمام خانواده اش را نابود کند . عید البهائیه رسال ۱۹۲۱ در ارفانی راود اع گفت در رسنین اخیر حیاتش عید البهائیه آزاد ای که بدست آورد ه بود استفاده کرده و بسا رویا و امریکائی مسافرت نمود تا خود شخصها پیام بهاء الله را گوشزد خاص و عام نماید . بذرحقیق که عید البهائیه ضمن این مسافرتها پاشید مخصوصا در امریکاییزری بارورشده . عد ه زیاده ای امریهائی را پذیرفتند با اندا کاری و کوشش وجد و جهد و روحیه سازمان در هی که خاص امریکائیان است امریهائی بزودی در مغرب زمین شایع شد . پس از مرگ عید البهائیه نوه او شوقی افندی بولایت امر منصوب و اداره - امریهائیان را بعهد ه گرفت . شوقی افندی تحصیلات خویشرا در مطرسه ژوزویتیهائی حیفا وکالج امریکائی بیروت و بالاخره در انشگاه آکسفورد ( بالیول کالج ) انجام داد ه و نسبت بسه پیشینیان خویش پیشتر تحت تاثیر افکار فرین قرار داشته است . در نتیجه اقدامات د اهیائنه شوقی افندی امریهائی در اغلب ممالک دنیا انتشار یافت . حتی در برترین نقاط میان قبایلی مانند اسکیموها و سرخ پوستان امریکائی و جزایر پولینزیی امریهائی نفوذ کرد . شوقی افندی در سال ۱۹۵۷ در نیاروا د اع گفت . پس از شوقی افندی نودی جانشین او گردید و امریهائیهائی در نیاروا د اع بیت المدل اعظم که یک موسسه انتخابی در موکراتیک جامعه بهائی است اداره - میشود .

نمیوان با دقت عد ه بهائیان را تشریح کرد . زعمای بهائی از ادان آمار قیق تعداد بهائیان خود اداری میکنند . این خود اداری ممکن است از تخفیف جناح نگرانی و بسا بطریق اولی احتیاط باشد . دوران قلع و قمع بهائیان کاملا سر نیامده ه و هنوز بهائیان در سارهای ممالک اسلامی باید بصورت گمنام بسربرند . بهائیان ترجیح میدهند فهرست نقاط و ممالک

که مفتوح شده و تعداد محافل روحانی خویش را اعلام کنند ، بموجب برنامه توسعه بین‌المللی که طرح شده بهائیان در دورترین جزایر مانند جزایر پاسفیک ، در توسعه نیافته ترین ممالک ساحل جنوب شرقی آسیا ، اراضی وسیع شمالی کانادا مستقر شده اند . تنها استثنا ممالک کمونیست است که پس از بستن مشرق الاذکار بهائیان در شرق آباد ( روسیه ) در سال ۱۹۲۸ - ( اولین مشرق الاذکار بهائی ) و توقیف اموال بهائیان این نواحی دیگر تشکیلات بهائیان در این ممالک تاسیس نشده است .

جامعه بهائی جامعه ایست مرکب از ملل و نژاد های مختلف و مخالف با تبعیض نژادی . بهاء الله در تعالیم خویش تساوی کامل و برادری بدون شرط تمام نژاد های بشری را اعلام کرده است . بهائیان برای وصول باین هدف دست به تظاهرات در خیابانها و انجام اقدامات خشن و پاره پیمائی و سایر روشهای متداول نمی زنند بلکه سعی میکنند ضمن حشروشنی و زندگی صمیمانه با طوائف و نژاد های مختلف عملاً وحدت و برادری مورد نظر را میان طوائف و نژاد ها برقرار کنند . و قلوب افراد را از تعصبات مذکور پاک و منزه کنند . یکی از خصائل مهم بهائی عدم تشبث به اقداماتی مانند متهم کردن مرتد شمردن و محکوم کردن افراد است اعم از اینکه این فرد یک قوم و خویش ، یک دوست ، یک همسایه ، یک همکاری ناشناس در خیابان و یا یک مرد سیاسی که روی پرده تلویزیون ظاهر میشود باشد . البته ممکن است گاه اعمال دیگری را تنقید و یا گلایه کرد ولی این عمل باید فقط در موقع لزوم و با نهایت سنجیدگی و ادب صورت گیرد . برای اینکه بازموضوع نژادی برگردیم متذکر میشویم که یک گروه عادی بهائی از یک عده اشخاص تشکیل میشود که متعلق بگروه های نژادی مختلف هستند . مثلاً در آمریکا اجتماع بهائی تنها شامل سفید پوستان نبوده و افراد دیگر مانند سیاه پوستان ، پرتوریکوئینها ، چینی ها ، ژاپنیها ، . . . و سایرین را شامل میشود . تساوی حقوق کامل از نظر مسئولیتها و انجام وظایف میان آنها برقرار است بدین طریق سلول بهائی سعی دارد ماکت و مدل زنده اجتماعی باشد که بهائیت می خواهد برای قرون آتیه تشکیل دهد . با ازدواج میان نژاد های مختلف نه تنها مخالفت نمیشود بلکه تشویق میگردد . در عین حال بهائیت معتقد است که هر تیره ای باید خصوصیات خویش را حفظ کند چه وجود این قبیل تمایزات من حیث المجموع بسود جامعه است . یک چنین روش بطور قطع با داشتن اعتقاد مذهبی بیک پدر مشترک تسهیل میگردد .

بهائیان همانطور که با تبعیض نژادی مخالفند با تبعیضات ناشی از طبقات اجتماعی و تمول و فقر نیز مخالفت دارند . بهائیان از شرکت در اختلافات احزاب و کشمکش های سرمایه داری و سوسیالیزم احتراز میکنند ولی تأکید میکنند که در یک جامعه سالم نباید تمولهای بیکران و فقر و تنگدستی وجود داشته باشد . بعلاوه بهائیان در کشمکشهای سیاسی شرکت نمیکنند . بهائیان نمیتوانند عضو حزبی باشند زیرا مفهوم حزب تجزیه و تقسیم و اختلاف منافع را در بر دارد . بهائیان مطیع حکومت ملکتی هستند که در آن اقامت دارند صرف نظر از نوع حکومت ولی کوشش دارند عدالت و صلح و رفق و مدارا را ترویج کنند . ناسیونالیسم افراطی و



وجنگجویی نقطه مقابل افکار بهائی است بهائیان از جوانان خود میخواهند که در خدمت وظیفه شرکت کنند ولی کوشش کنند که محل خدمت آنها در صفوف غیر متحارب باشد ولی این روش نباید منجر به عدم اطاعت گردد زیرا اطاعت از حکومت قانونی مملکت از اصول مسلم تعالیم بهائی است .

اعلام تساوی حقوق زنان و مردان یکی از زمینه های دیگر فعالیت بهائیان برای حصول برابری افراد انسانی است . تمسک باین اصل در اواسط قرن نوزدهم و در یک مملکت اسلامی بهترین دلیل برای اثبات اصالت و جرات و صمیمیت بهائیان است . در میان اولین پیروان باب زنی است دانشمند و شاعر ملقب به طاهره . طاهره دارای این جرئت و جسارت بود که برای اولین بار بدون حجاب در یک مجمع مردان ظاهر شد . جرئت و جسارتی که بالمال باعث شد در ردیف اولین شهدای بایی ضمن قتل عام بایبان در سال ۱۸۵۲ قرار گیرد و راجعه کرده و جسدش را در چاهی انداختند .

در جامعه بهائی و تشکیلات آن زنان بهائی دارای همان حقوق و مزایای مردان هستند این تساوی حقوق حقیقی بهیچ وجه تشابهی با روشهای افراطی دستجاتی مانند کانونهای **Women's Lib.** (آزادی زن) ندارد که نتیجه کار آنها از طرفی تولید نفرت از مردان و از طرفی مردگرایی زنان است . بهائیان زناشوئی را یک پیوند مقدس دانسته و عشق و محبت خانوادگی را مقدس ترین سنن میدانند . بهائیان از طلاق متنفرند ولی در مواقع اضطراری آنرا مجاز میدانند . طلاق پس از یکسال تریص که در واقع مهلتی است برای تفکر عمیق و اخذ تصمیمی عادلانه صورت میگیرد .

از دیگر وظایف مهم بهائیان تربیت اطفال است . تربیت عمومی رجال و نسوان همواره ملحوظ نظر بهائیان است .

نظریه بهائی درباره الوهیت بسیار ساده است . خدای واحدی وجود دارد که غیر قابل شناسائی است و در عین حال بر طبق نصوص قرآن از رگ گردن بانسان نزدیکتر است این خدا خدای ابراهیم و یعقوب و موسی و عیسی و همچنین محمد است . این خدا ابدی و قادر و رحیم و داناست و بنا بر اصطلاح مسیحیان برتر از همه و قائم بالذات است . بهائیان وقت خود را به مباحثه درباره مسائل متداول میان متالهمین صرف نمیکند . برای بهائیان خدا خورشیدی است که اشعه عشق و محبت بسوی موجودات میتابد و در عین حال میخواهد کسبه اینان نیز با عشق و رزقند . مظاهر الهیه وسیله ارتباط حق و خلقتند . مسیحیان بدون شک ناراحت میشوند از اینکه بهائیان برای اصطلاحاتی از قبیل اب و ابن و معراج مفاهیم روحانی قائلند نه جسمانی . بهائیان به معجزات و خوارق عادات توجهی ندارند و وقت خویش را صرف بحث و مناظره درباره این قبیل مسائل متداول در متافیزیک نمیکند . بهائیان بتوافق علم و دین اعتقاد دارند و بنا بر نصوص بهائی علم و دین بمنزله دو بالند برای پیشرفت و ترقی نوع بشر بایک بال نمیتوان بخوبی پرواز کرد . در دیانت بهائی سنن خرافی وجود ندارد . بهائیان تمام آثار و کتب آسمانی را مطالعه کرده و بنا نظر احترام مینگردند و معتقدند که بسیاری از مطالب

وشارات مندرج در این کتب دارای معانی مشابه هستند و نباید صرفاً ظاهر عبارات نگریست  
 تعداد بهائیان در ایران و هندوستان و ممالک متحده آمریکا و مکزیک و استرالیا  
 در اغلب ممالک اروپائی مانند انگلستان و فرانسه و سوئیس و آلمان . . . . و ممالک آفریقای  
 آسیائی و امریکای جنوبی نیز مستقر شده اند ولی تعداد آنها در این ممالک کمتر است .

( تبصره - خارج از متن مقاله اصلی که مترجم برای مزید اطلاع اضافه میکند : این آمار در تاریخ  
 ۲۹ فوریه ۱۹۷۶ از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم منتشر شده است :  
 تعداد ممالک و اقلیمی که بهائیان در آن ساکنند ۳۳۵  
 تعداد محافل روحانیه طویه ۱۱۸  
 تعداد محافل روحانی محلی ۱۷۰۰۰  
 تعداد مراکز امریه ۷۳۰۰۰  
 تعداد زبانهاییکه آثار بهائی بآن ترجمه شده ۵۸۹  
 تعداد مدارس تابستانه و موسسات تبلیغی ۱۲۴  
 قبائل و اقلیتهائی که امریهائی بیشان رسوخ کرده ۱۶۰۷

بهائیان مانند سایر مذاهب کشیش و ملا و سایر مراجع تقلید ندارند . در هر  
 ناحیه یا منطقه ایکه بهائیان در آن ساکن هستند یک محفل روحانی که دارای ۹ عضو است  
 انتخاب میکنند . این محفل هر سال یکبار تجدید میشود . نمایندگان جوامع محلی اعضای  
 محفل روحانی ملی را انتخاب میکنند و اعضای محافل ملی ممالک مختلف اعضای بیت العدل  
 اعظم را انتخاب میکنند . بیت العدل اعظم مرجع کلی بهائیان عالم و ستون اصلی هر  
 تشکیلاتی امریهائی است . مقرآن در شهر حیفاد راضی مقدسه است .

جریان کار بطوریکه ملاحظه میشود کاملاً دموکراتیک است با این تفاوت که در  
 انتخابات بهائی جارجنرالهای متداوله حزبی و پروپاگاندا و رقابت و کاندید شدن . . . . .  
 وجود ندارد . انتخاب کنندگان پس از دعا و مناجات و توجه بخدا هرکسی را که خود برای سمت  
 مورد نظر لایق میدانند انتخاب میکنند . انتخاب کاملاً سری و آزاد است و همگان قلباً و عملاً نتیجه  
 اکثریت را پذیرا هستند .

بهائیان مسجد و کلیسا برای انجام مراسم مذهبی بنحوی که نزد مسیحیان  
 و مسلمانان متداول است ندارند . هر بهائی باید سه بار در روز بدرگاه خدا نماز گذارد ولی  
 در واقع باید تمام زندگی او مظهر دعا و مناجات بدرگاه باری تعالی باشد . بهائیان دارای  
 معابدی هستند بنام مشرق الانکار و هم اکنون تعدادی در نقاط مختلف جهان بازپاشی  
 خاصی ساخته شده است . مشرق الانکار در واقع مرکزی است برای تابش انوار و تجمع قوای  
 روحانی و ضمنا وسیله ای است برای نشان دادن موجودیت بهائی در هر شهر و یار . در این  
 مکان همه میتوانند داخل شوند ( بهائی و غیر بهائی ) و دعا و مناجات پردازند . مناجات  
 در نهایت آرامش و سکوت و توجه بخدا انجام میگیرد . صدای ارگ و وعظ و خطابه بطریقیکه در  
 کلیساها بگوش میرسد وجود ندارد . تا سال ۱۹۷۵ در نقاط زیر مشرق الانکار ساخته شده

است: ویلمت در رخمومه شهرشیکاگو در ایالات متحدہ و پاناما در امریکای مرکزی، کامپوالا در ریویگند (افریقا) سیدنی در استرالیا و فرانکفورت در آلمان. ظاهراً نظر چنان بود که نخست در رهقاره پک مشرق الان کارساخته شود ولی این تنها اولین قدم است. بناهای مذکور باره ای در ای استیل کلاسیک و باره ای مانند فرانکفورت و پاناما کاملاً مدرن هستند همه در ای گنبد د ایره به نه قسمت تقسیم میشود و به وضع پالارتفاع مساوی منتهی میگردد در راطراف گنبد د ایره در وجود دارد که نمایانگر مذاهب عمدہ جهان است افراد از این هر ضلعی پک در بزرگی ورودی وجود دارد که نمایانگر مذاهب عمدہ جهان است افراد از این درها داخل شده و در مرکز جمع میشوند. توجه بمرکز واحد نشانه توجه بفضای واحد و خستاره واحد و وحدت نوع بشر است. اینجا لازم است به بناها نگی که در حقیقت ونگا ساخته شده اشکاف شود این ابنیه عبارتند از مراقب باب و سبأ اللہ و در آلان ریهای و باغ های معروف اطراف آنها باغهای زیبای که راهنمایان جهانگران آنها را باغهای ایرانی مینامند.

زندگی بهائی تابع نظام خاصی است که ناشی از تقویم مخصوص بهائی است. هر نوزده روز یکبار بهائیان هر ناحیه در ورهم جمع شده و اجتماعی در وستانه موسوم به ضیاع است نوزده روزه تشکیل میدهند برنامه ضیافت شامل سه قسمت است. یک قسمت برای مناجات و خواندن آنا ربیاء اللہ و عبد البیاء و بالاخره قسمت سوم برای گفت و شنود های در وستانه و معارفه و موسیقی و بند برای و تفریح صرف میشود. بهائیان مقیم ممالک مسیحی مذہب از تعطیلات آخرفته برای تشکیل گردشهای در سته جمعی و بیک نیک و میهمانی و استراحت در محیطهای بیزار محبت و همیمیت استفاده مینمایند.

بهائیان برای استفادہ از فداهای مختلف ممنوعیتی ندارند ولی آنها میبندن مواد الکلی و استعمال مواد مخدر برای آنها ممنوع است. هر فردی که مایل باشد میتواند در سلاک بهائیان در آید و مادامیکہ کوشش در از زندگی خویش را با اصول بهائیت وفق دهد و به اصول مذکور موافق باشد بهائی تلقی میشود. با اشخاصیکہ پیشرفت آنها بسوی کمال منظر دور در آنا ربیائی بتائی صورت میگردد همواره با رفیق و مدد را معامله میگردد. هر فردی می تواند در صورت تمایل از بهائی بودن استعفا دهد. این استعفا مراف با هیچگونه طرف و تکفیر نیست و در وستان میتواند دوستی خویش را ادامه دهند. در رواقع استعفادادن و عضو جا مععه نبوتن بهترین از تزلزل قلبی و عدم اطمینان و اعتقاد واقعی است. چنانچه اشخاصی برای مقاصد واهواء شخصی در مقام تقنین و فتنه جوئی و تحریف آثار و اصول امری برآیند آنها را ناقضین عهد نامیده و از جا معه طرد میکنند.

در پانته بهائی آداب و رسوم مذهبی مانند آنچه در میان کاتولیک ها متذکر اول است مانند غسل تعمید و سائر تقدس های هنگانہ و اعمال آنها وجود ندارد. عقد بهائی بسیار ساده است و عاقد مخصوص وجود ندارد. در نامزدی بسیار کمی اعلام میکنند که در مقابل خود ایستند یگانگی بسته و با هم از واج میکنند.

(تعمیر و حاج از متن مقاله که مترجم برای مزید تبصیر اضافه میکند: برای تحقق

ازدواج شرایط خاصی باید ملحوظ گردد که اهم آن رسیدن بسن بلوغ شرعی و رضایت عروس و داماد و پدران و مادران عروس و داماد است یعنی در واقع شش نفر باید بازواج رضایت دهند مگر آنکه ازوالدین مذکور افرادی در قید حیات نباشند . عقد باید در حضور شهود صورت گیرد صیغه عقد را یکی از حضار میخواند عروس و داماد وعده ای از حضار آنرا امضا میکنند . عقد نامه در دفتر ازدواج محفل روحانی ثبت میرسد و نسخه ای از آن برای ثبت در دفاتر رسمی ارسال میگردد .

بہائیان در هر سال یک ماه بهائی یعنی نوزده روز روزه میگیرند . طبق معمول در موقع روزه در فاصله طلوع تا غروب آفتاب از خوردن و آشامیدن خودداری مینمایند . روز اول ماه پس از خاتمه روزه ربهائیان عید گرفته و شادگامی و جشن برگزار میکنند . وظیفه من نیست که یک بیلان اخلاقی برای دیانت بهائی تنظیم کنم ولی مایلم بیلانی پیشنهاد کنم که در ستون سود آن نکاتی درج شود که بزعم من جالب اشخاص بسوی بهائیت است و در ستون زیان آن نکاتی از این فرمول مذہبی که مانع توجه مردم ببہائیت است درج شود و معتقدم که نکات مذکور در این بیلان در پیشرفت و توسعه جهانی یافتن امر بهائی تاثیر بسزائی دارند .

نکاتی را که در ستون زیان درج میکنم :

۱- قبول آداب و رسوم خیلی ساده بهائی برای افرادی مانند کاتولیکهای رومی و تابعین پاره دیگر از مذاهب که مجری آداب و سنن خیلی پیچیده ای هستند و با این روشها خو گرفته اند دشوار است . پاره ای گلايه دارند که در دیانت بهائی عاقبت انسان پس از مرگ خیلی مهم بیان شده و تنها بدگریهای روح و ما جور بودن نیکوکاران کفایت شده و تفصیل دیگری داده نشده . ظاهراً اصول بهائی رستاخیز جسمانی را رد میکند .

۲- از دیگر اصول بهائی که قبولش برای پاره ای متفکرین مشکل است موضوع وحدت ادیان و تشابه تعالیم فرستادگان خداست . این اشخاص چون تعالیم پیمبرانی مانند مسیح و محمد و بودا را مقایسه میکنند تفاوتهای فاحشی مشاهده میکنند . مسیح از تابعانش میخواهد که اگر کسی بیکطرف صورت اوسیلی زد طرف دیگر صورت رابسوی او بگرداند . محمد امر بجهاد میکند . مسیح ظاهراً ازدواج نکرده و محمد چند زن داشته . بودا توصیه میکرد که از زنان احتراز کنید و آنانرا موجوداتی دنی میدانسته است . مسیح رستاخیز و حیات دائم را تبلیغ میکند در حالیکه در مذہب هند و از حلول ارواح در ابدان موجودات مختلف سخن بمیان آمده و بودائیان معتقدند که زندگی یک بدبختی عظیم است و خاموشی آن در " نیروانا " ( حالت خلسه و بیخبری ) رجحان دارد . اعتقاد بهائیان را اثر به تساوی مقام پیمبران مختلف نیز ممکن است برای پاره ای ناگوار باشد چه آنان ( شاید بحق ) معتقدند که میان پیمبران از نظر اهمیت تعالیم و ایمان فداکاری ایشان تفاوتهای بینی وجود دارد . اینان میگویند اگر تمام پیمبران آمده اند که یک چیز را بیان کنند دیگر چه لزومی دارد به بهاء اللہ بگرویم چه او همان مطالبی را تکرار میکند که عیسی یا محمد و یا موسی گفته اند . چگونه میتوان بدون قید و شرط مقام پیمبری

و فرستاده خدا برای او قبول کرد . البته زندگی بهاء الله سرشار از عظمت و لیاقت و نیکویی و جرات بوده ولی آیا اینها دلایل کافی هستند . پاره ای میگویند معجزه های او کدامند ولی بعقیده من نمودن عوارق عادات خود دلیلی بنفع بهاء الله است .

۳- مورخین ممکن است درباره ارتباط واقعی میان شریعتهای باب و بهاء الله پرسش کنند باب و بهاء الله یکدیگر را ملاقات نکرده اند و غیر ممکن نیست پاره ای تصور کنند که اقدام بهاء الله استفاده ناسخ از مذهب بابی بوده است .

۴- از طرف دیگر تقویم بهائی نه تنها یک وسیله وحدت نیست بلکه بدون آنکه لازم باشد بسیاری مشکلات میافزاید . مطالعه و درک آثار بهائی بویژه نوشته های بهاء الله که پرورش انشا مشرق زمین بر از ایما و اشاره و تشبیهات و امثال و اشارات از قبیل بلبل معنوی و نسائم روحانی . . . است برای مغرب زمینی ها مشکل است یهودیان و مسیحیان بدون شك نوشته های انجیلی را ترجیح میدهند . بالاخره در اینکه امر بهائی بتواند مقام يك آئین جهانی را احراز کند برای پاره ای شك و تردید وجود دارد . آیات عدد معدودی بهائی و مثنوی مبلغین قادر هستند يك اکثریت جهانی و یا اقلاً يك اقلیت قوی تشکیل دهند که بتواند سهم موثری در ایجاد يك تمدن عالی ایفا کند ؟

این بود بیان نکات و افکاری که مردم را از قبول دیانت بهائی باز میدارد . اما صفحه مقابل بیان یعنی نکات جالب مردم بسوی بهائیت از جمله عبارتند از :

۱- وحدت نوع انسان هدفی بسیار عالی و مهیج است این هدفی است که شور و شوق جوانان را تحریک میکند . وحدت دینی و روحانی مردم نیز فکری است عالی و پرتحرک که بسیاری مردم از آن استقبال میکنند . فکر دیانتی میرا از خرافات بدون کشیش و ملا بدون سنن خشک و تو خالی و فاقد مراسم متداول در مسجد و کلیسا و کنیسه بسیار جالب توجه است .

دیانت بهائی افکار کواکرها **Quakers** را که آنها نیز نورانیت باطنی و مدارا و اخوت مردم را تبلیغ میکنند تأیید میکند . دیانت بهائی با وجودیکه مناسب مذهب متداول قدیم را کنار میگذارد مذهب است که بخدای زنده و واقعی و بقای روح و زندگی بمعنی واقعی آن اعتقاد دارد . بهائیت به زندگی معنی واقعی میدهد خرافات را دور میکند . بنا بر نوشته های بهاء الله نوع بشر خانواده واحد است . و افراد انسان قطرات يك بحرند و این آن چیز است که هر فرد انسان دوست و لولا مذهب باشد نمیتواند قلباً " وجود انا " قبول نکند . احتمال دارد آئین جهانی بهائی روزی بر جهان مسلط گردد . از نقطه نظر انسانیت باید قبول کنیم که کره کوچک ما باید وجود چنین آئینی را بخود تبریک بگوید .



# کنفرانس بین الہللی بھائی

## ہنگ کنگ



۱۳۳ ۶-۸ شہر القبول  
۲۵۳۵ ۶-۸ آذر ماہ  
۱۹۷۶ ۲۷-۲۹ نوامبر

# ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

نوامبر ۱۹۷۶

خطاب به دوستان مجتمع در کنفرانس بین‌المللی مکزیک

دوستان عزیز و محبوب

با مسرت و امتنان و با امید فراوان تحیات مشتاقانه خود را به پیروان حضرت بهاء‌الله که در این موقع حساس از نقشه پنجساله در کنفرانس ساحل شرقی آسیا مجتمع شده‌اند ابلاغ میدارم.

این قاره وسیع مهند تمدنیهای متمدنی بود. از آفاق آن هموس مظاهر الهیه طلوع نموده است و بر ارض آن باسلان این کور جدید خون خود را ریخته و جان در راه سعادت محبوب عالم و مظلوم امم فلان نموده‌اند.

چه افخاری ابدی به مردم آسیا عنایت گردید که اولین نفوس مستعد که بنور امر الهی منور گشته و ندای حق را لبیک گفته و به ترویج امرش قیام نموده‌اند. حضرت عبدالبهیه در الواح مقدسه فرامین تبلیغی استعداد روحانی و سهم عظیمی را که مقرر است آن نفوس در تشیید بنیان نظم جهانی حضرت بهاء‌الله ایفا نمایند تقدیر و تصدیق فرموده‌اند. این قاره عظیم قلب و مهند امراالله را در بردارد و شامل سرزمین هائوسی است که در آن مغربین امر اعظم تحمل زحمات و بلاها نموده‌اند. نه تنها اکثریت نفوس بشر بلکه اکثریت عظیم تابعان امر حضرت بهاء‌الله در این قاره ساکنند. امکانات چندیست و وضعیت مسازی را حقیر نتوان شمرد و قوای مکتوبه در قسمت اعظم چند البهسی را نازیده و توان گرفتار است این قوای مکتوبه باید بحرکت آید تا بسط و توسعه امرالله را تسریع و لغزعات گذشته اش را تحکیم نماید و بر نفوذ و اعتبارش بپردازد. از یکایک حرکت کنندگان در این کنفرانس تا بعضی رجا داریم متوجه این امکانات عظیمه مکتوبه باشیم که اگر بنحوی مطلوب کشف و هدایت شود عسل روحانی ساختن ملل آسیا را تسریع خواهد نمود و تا مبرش از حدود آن قاره گذشته به تمام عالم سرایت خواهد کرد.

با نهایت اشتیاق انتظار داریم که در اثر این کنفرانس موجهی از فعالیت شدید ظاهر و در سطح فردی و مجلسی و ملی نقشه مافی که برای جلب توجه جماعات عظیمه در آن قاره به پیام جامع و حیات بخش حضرت بهاء‌الله طرح شد. کاملاً اجرا گردد. این نقشه ما باید برای هزاران نفوس که در سال‌های اخیر در ظل امر وارد شده‌اند مانند مؤمنین قدیمی که سالها در راه خدمت با امر مجاهد تنه نموده‌اند فرصت فعالیت فراهم نماید. هر چه

بیشتر مؤمنین جدید چه در امر تبلیغ و چه در خدمات اداری امر شرکت نمایند تحکیم و تقویت جامعه بهائی بهتر تحقق می یابد .

در قاره ای که باین قسم از مواهب و برکات الهی برخوردار است باید نسل های جدید بهائیان متولد گشته <sup>از طغیبت</sup> در دبستان محبت الله تربیت شوند و در ظل امر مبارک نشو و نما نمایند . بهائیان در هر کشور باید پیوسته تشویق و ترغیب و عنداللزوم مساعدت و راهنمایی شوند تا ایمان خویش را بامر مبارک چون میراثی گرانبها باطفال خود انتقال دهند . نسل های جدید بهائیان در تحکیم اساس امرالله سهمی حیاتی ایفا خواهند نمود .

تا سیس محافل روحانیه محلیه که واحدهای اصلی تشکیلات نظم جهانی بهاء الله و کانون اتحاد افراد بهائی در هر جامعه میباشند باید بموجب اهداف نقشه پنجساله بهر قیمت که تمام شود و هر قدر سعی و کوشش ایجاب نماید رو بتزاید باشد . تقویت محافل روحانیه محلیه طی نقشه پنجساله مستلزم مشورت بین جمیع مؤسسات امریه می باشد .

طبع و نشر آثار که قسمتی از مجاهدات یاران را برای جلب هزاران هزار نفوس از ملل مختلفه در جمیع طبقات جامعه تشکیل میدهد باید با جدیت تمام دنبال گردد . شرکت جمیع احبا در تقدیم تبرعات بصندوق های امری که بمنزله خون در حیات جامعه است باید بقدر کافی مورد توجه قرار گیرد و بکمال حکمت و محبت باید توضیح داده شود که تبرعات یاران که بصرافت طبع و با طوع و رغبت برای مصارف امریه تقدیم میگردد هر قدر مبلغ آن ناچیز باشد جالب خیر و برکتی عظیم است . . . . امید چنانست که این کنفرانس منشاء قوت و قدرتی برای حامیان اسم اعظم گردد تا در بحبوحه محن و بلا یا که عالم را فرا گرفتند و در برابر عوامل مختلف که به مقاومت و ضدیت امرالله برخاسته اند مؤمنین از راه راست منحرف نگردند و با عزمی راسخ تر و تصمیمی قویتر حصن حصین امرالله را که تنها ملجاء و پناه بشریت گمراه است مرتفع سازند .

بیت العدل اعظم

vigorous activity devoted to the execution on the individual, local and national levels, of systematic plans designed to attract the great masses of that continent to the life-giving, all-embracing Message of Bahá'u'lláh. Such plans must provide opportunities for those thousands who in recent years have swelled the rank and file, as well as for those veterans who have, for so many years, striven in the path of service to the Cause. It is through active participation of more and more new believers in both teaching and administration that the consolidation of the Bahá'í community can best be achieved.

In a continent so richly endowed, so greatly blessed, new generations of Baha'is must continually be raised up, trained from childhood in the school of the love of God, and nurtured under the shadow of His Cause. Bahá'is in every country must be constantly urged and, wherever necessary, assisted to pass on to their children as their most cherished legacy, the precious Faith they themselves have embraced. Those new generations of Bahá'is will have a vital rôle in consolidating the Cause of God on a firm foundation.

The establishment of Local Assemblies as the basic administrative unit of the World Order of Bahá'u'lláh and as rallying points for the Bahá'is of every community should, in accordance with the objectives of the Five Year Plan, be multiplied no matter at what cost of effort and endurance. The process of invigorating the Local Assemblies requires, during the Five Year Plan, the consultation of all the institutions of the Cause.

Publication of literature in many languages as part of a determined campaign to win thousands upon thousands of diverse peoples in all spheres of life must be vigorously pursued. Participation of all believers in supporting the Bahá'í Funds, the life-blood of the Cause, must be given adequate attention, and the blessings which reward the act of voluntary giving for the promotion of the Faith, no matter how small the amount may be, must be lovingly and wisely explained.

May this Conference become a landmark in the process of attracting vast numbers of the great Chinese race scattered throughout the world. May it be a prelude to the unprecedented expansion of the Faith in all the countries of Asia. May it become a source of strength to the supporters of the Most Great Name so that despite the rising tide of trials and upheavals afflicting the world, and whatever forces of opposition may be mounted against the Cause of God itself, the believers will not waver or become diverted from their course, but be ever more confirmed in their determination to raise the edifice of the Faith of God as the last bastion of hope to a lost and wayward humanity.

*The Universal Home of Justice*

**THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE  
BAHÁ'Í WORLD CENTRE**

November 1976

To the Friends assembled at the International Teaching Conference in Hong Kong

Dearly-loved Friends,

With grateful and joyous hearts we extend our warmest greetings and express our highest hopes to the followers of Bahá'u'lláh gathered, at this critical point of the Five Year Plan, in this Conference on Asia's eastern shore. This great continent has nourished mighty civilizations; above its horizons the suns of major Revelations of God have risen; on its soil many of the heroes of this New Age have shed their blood and offered their lives in token of their love for Him Who is the Beloved of the World and the Desire of the Nations.

What an imperishable glory has been bestowed upon the people of Asia, the first to be illumined by the rays of God's Faith, the first recipients of His Call and the first promoters of His Cause. Their spiritual capacity is extolled and the great rôle they are destined to play in the strengthening of the foundation of the New World Order of Bahá'u'lláh unhesitatingly affirmed by 'Abdu'l-Bahá in His Tablets of the Divine Plan.

This great continent contains within its boundaries the heart of the Faith and its Cradle, the lands wherein its Founders toiled and suffered, and not only the great majority of the human race but the great majority of the followers of Bahá'u'lláh. The potentiality of such a situation cannot be underestimated, nor must the great force latent within so large a proportion of the Army of Light be neglected. They must be mobilized to accelerate the expansion of the beloved Cause, to consolidate its victories, to enhance its prestige and to augment its influence. We appeal to every participant in this historic Conference to become conscious of these tremendous but hidden potentialities which, if properly tapped and directed, can hasten the process of the spiritualization of the nations of Asia, the influence of which will extend far beyond the confines of that continent—even to the entire planet.

We eagerly await news that from this Conference will surge throughout Asia a wave of

# کنفرانس هنگ کنگ

هوشنگ محمدی

اسهلی مانع دفن آن جسد مطهر گردیدند به بخدا رفتند آنجا نیز ممانعت از دفن جسد کردند تا آنجا در گوشه ای از طابق کسری بخاک سپردند، وقتی این داستان بسمع مبارک حضرت عبداله‌ها میرسد میفرمایند از برکت این جسد مطهر آن نقطه روزی شهر بزرگی خواهد شد. بر اثر این اتفاق سیه جناب میرزا محمد علی امروز چهار هزار نفر بهائی چینی وجود دارند از برکت وجود اوست که امروز صد ها هزار بهائوسی در ممالک شرق آسیا مسئولیت امرالله را بدوش خود حمل میکنند.

وقتی چشم به جمعیت چند صد نفری حاضر در کنفرانس افتاد بخود گفتم سجن انتن اعظم طهران کجا واپس کنفرانس چند صد نفری در طبقه بیست و هفتم هتل پلازاد هنگ کنگ کجا، سجن اعظم کجا و این وجوه نورانی از نژادها و ملل مختلف کجا، عدوان اهل بغضها کجا و نفوس مقدس محب عالم انسانی کجا

ششمین از هشت کنفرانس پیش بینی شده در نقشه منبعه پنجاه بیت العدل اعظم الهی در هنگ کنگ در خاک چین در کشور کوچکی با چهار میلیون و نیم جمعیت در کشوری بمساحت حدود هزار کیلومتر مربع، در روزهای ۲۷ تا ۲۹ نوامبر ۱۹۷۶ تشکیل شد.

یکصد سال قبل پسر دانی حضرت رب اعلی بآن صفحات مسافرت کرد و نور امر الهی را در آن سرزمینهای دور منتشر نمود نامش میرزا محمد علی بود، او اولین کسی بود که بچین رفت. در سالهای ۱۸۲۶- درست یکصد سال قبل جمال مبارک را در وپارز بارت کرد، او همسن حضرت اعلی بود، در کلکته با جمال افندی که اونیز برای تبلیغ بگهند رفته بود ملاقات کرد، سید مصطفی رومی را تبلیغ کرد که این مرد بزرگوار بعد ها ابادی امرالله گردید.

جناب میرزا محمد علی وقتی صعود کرد جسدش را به کره لای بردند ولی اعدا امر

تاریخ امرچون فیلمی از پیش دیدگانم گذشت یکی از هزاران شعرات درخست جاننازی واستقامت وجانفشانی مومنین اولین را چشم میدیدم ، برآستی احساس میکردم که شعله شمعهای فرورفته در بدن حضرت سلیمان خان هرگز خاموش نشده نور میدهد حرارت میبخشد جانها زنده میکند ارواح مشتاق را بملکوت دعوت مینماید . ساعتی اولیه روزاول کنفرانس بود ، هنوز آغاز نشده بود ، آفوشها بود که برای دوستان باز میشد ، اشکهای شوق بود که از دیدار یکدیگر گونه ها آبشاری میکرد . هرچه بود اشتیاق بود عشق بود شور و حال بود . بنظر میآمد اگر نتایج این کنفرانسها که از ابتکارات مولای حنون حضرت ولی امرالله بود بهمین ختم میشد باز میارزید ، ارزش داشت که اینهمه وجوه نورانی با چهره های گوناگون از کشورهای متفاوت با عقاید مذهبی قبلی متضاد در محلی جمع شوند تا خود آزمایش نمایند که امر حضرت زوالجلال با قلوب چه کرده تا برای خود حاضرین ثابت گردد که جمال قدم خلق جدید از آنها بوجود آورده ، نمایش زیبایی بود ، نمایشی واقعیتی و نمایشی بی هیچ پیرایه ، پیروان جمال قدم از هر گوشه جهان که بودند از دیدار وجوه نورانی یکدیگر اشک شوق میریختند که چگونه حضرت دوست ، دشمنی های ایشان را بدوستی خالص تبدیل فرموده و با کیمیای او امروز تعالیمش مس را شرافت طلا بخشیده . که چگونه امر مبارک حضرت بهاء الله وحدت روحانی بهمین ملل عالم بوجود آورده و این وحدت روحانی

مقدمه و اساس وحدت سیاسی و وحدت اقتصادی و سرانجام وحدت عالم انسانی ایمنی شمره عالم وجود است .

بدیده حقیقت بین ، بدیده واقع بین با تمام وجود لمس میشد ، حضرت عشق آفرین بین عناصر گوناگون بین عناصری که بدلیل طهیت بدلیل مذهب بدلیل رنگ و رازهم بوده اند ، عشق آفریده مهر آفریده ، اطمینان آفریده و این همان است که خدا میخواست .

ساعت ۹ آغاز شد ، با مناجاتی بزبان چینی ، اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنائی تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان . . . . .

گرچه اکثریت با احبای چینی زبان بود ولی همه بوی عشق را از کلمات چینی احساس میکردیم بهمین دلیل همه ها ناگهان بسکوتی روحانی تبدیل شد .

چه شکوه وجلالی داشت استماع بیانات آلهی بزبان چینی وتوجه بملکوت آلهی از بیست هفتمین طبقه هتل مجلل پلازاد رجزیره هنگ کنگ با آنهمه مناظر بدیعی که در اطراف خود میدیدیم کنفرانس با تلاوت چند مناجات آغاز شد بزبان چینی بزبان انگلیسی بزبان فارسی جناب عزیزی ، مهاجر چندین ساله هنگ کنگ ، عضو محفل مقدس ملی هنگ کنگ خوش آمد گفت . تاریخچه ای از امر در هنگ کنگ بیان کرد ، پروگرام را اعلام نمود و سرانجام جناب علی اکبر فروتن ایسادی امرالله را بعنوان نماینده بیت العدل اعظم آلهی معرفی نمود . جناب فروتن پیش از هر سخنی پیام منبع دیوان عدل

آلهی رازیارت نمودند و سپس ترجمه پیام  
بزبانهای چینی و فارسی نیز زیارت شد  
کنفرانس آغاز شده بود پروگرامهای پس  
از یگری اجرا میشد ، جناب فروتن نکات  
اساسی مندرج در پیام بیت العدل اعظم  
را تشریح فرمودند .

جناب دکتر مهاجر ایادی امرالله که  
بسیاری از سالیان عمر خود را در مالک  
شرق آسیا صرف خدمت کرده بودند و  
نامشان بعنوان فاتح در لوحه طلائی  
هیکل مبارک حضرت ولی امرالله ثبت  
شده است و بانفوس احباب را این مناطق  
پیش از سایرین آشنائی دارند تاریخچه  
نفوذ امرالله را از یکصد سال قبل تا کنون در  
این مالک بیان کردند که ابتدا پیسر  
دائی حضرت رب اعلی باین صفحات آمد  
و باعث انتشار امرالله گردید ، سپس اولینها  
را معرفی کردند آنهاکه نامشان در لوحه  
طلائی مولای عالمیان برای ابد ثبت  
شده بود ، آنهاکه اولین مومنین مالک  
خود بودند ، داستان شکست انگیز کیفیت  
انتشار امر و نفوذ آئین الهی را بمالک  
شرق آسیا بیان کردند ، همه معجزه بود  
هادی نبود چاشنی اراده آلهی در تمام  
وقایع احساس میشد .

بک خانم بهائی بالا جبار در یکی از  
بنادر فیلیپین پیاده میشود زمستان  
انتظارش را تا حرکت مجدد کشتی در کتابخانه  
شهر میگذراند ، یکی از کتب امری را به  
کتابخانه تقدیم میکند ، پس از چندی آقای  
مارلا آن کتاب را تصادفاً میخواند بهائی  
میشود زنجیر تبلیغ میکند آنها را در موارد  
روحانی صد ها هزار بهائی فیلیپینی

میشوند ، امر در فیلیپین استقرار مییابد  
آغازین داستان سال ۱۹۳۶ میلادی  
بود . چنین بود داستانهای نفوذ امرالله  
در سایر ممالک ، معجزه آسا ، غیرعادی .

دکتر میشل بودند عضو محفل ملی  
هنگ کنگ ، اهداف نقشه ه ساله را در  
آن قسمت از کره ارض پرشمرده . ه هزار  
محفل ملی باید در آسیا تشکیل شود که  
از این تعداد سه هزار محفل بایستی در  
هند بوجود آید . به سیه مبلغ سیار نیاز  
است و این حداقل است .

یکی دیگر از حضرات ایادی که در  
این کنفرانس شرکت داشتند جناب کالیس  
فدرستون بودند . روحانیت ایشان  
اطرافیان را تحت تاثیر قرار میداد .

ایشان نیز در جهت نقشه پنجساله  
ووظایف هئیت های مشاورین و هئیت های  
معاونت بهیاناتی ایراد کردند ولی از همه  
جالب تر مناجاتی بود که بزبان انگلیسی  
از پر خواندند ، بسیار پر روح زیارت کردند  
همه را تحت تاثیر قرار داد .

در تمام جلسات کنفرانس جناب فروتن  
ایادی امرالله در جهت پروگرامهای اصلی  
کنفرانس که تعلیم و تربیت جوانان و اطفال  
حیات بهائی ، قیام بخدمت برای انجام  
اهداف نقشه منبیه پنج ساله بود بهیاناتی  
بانگلیسی و گهگاه بفارسی ایراد میکردند  
که زکر همه آنها را این مختصر نمیگنجد .

نفوس مقدس دیگری از جمله سه تن  
از امام الرحمن مطالبی در زمینه امام الرحمن  
و نقش موثر ایشان در پیشرفت امر مبارک هم  
از جهت تربیت روحانی اطفال و هم از  
نظر تبلیغ در خانواده ها و نیز درباره محافل



روحانی محلی عنوان کردند که بسیار سودمند بود .

بیانات خانم شیرین فوزدار فاتح مالزی و بسیاری از مالک دیگر شرق آسیا که عمری را منحصر در خدمت امر مبارک کرده اند در باره امام الرحمن بسیار موثر و آموزنده بود ضمناً گفتند بنگلا دیش برمه تایلند و هنگ کنگ مهاجر می‌خواهد ولسی حق تقدم با ژاپن و کره جنوبی است .  
خانمی از مالزی بنام شانتاساندرام در باره حیات بهائی مطالبی عنوان نمود که در نوع خود بسیار جالب بود .  
خانم جوانی که عضو هیئت معاونت ژاپن است بنام کی میگو - شورین در زمینه محافل محلی نطق جالبی ایراد کرد و گفت که محافل محلی چون طفل نوزاد احتیاج به تغذیه و محبت دارند باید پانها با این نظر نگریم و پانها رسیده جناب دکتر حسین نجی عضو محترم محفل ملی ایران نیز بیاناتی در زمینه اهداف پروگرام کنفرانس ایراد نمود . میتوان گفت پروگرام کنفرانسهای هشتگانه عموماً دارای قسمت مشخص است قسمتی که بقیام احباب برای انتشار دین الله و هجرت بنقاط مختلف جهان برای تبلیغ امرالله اختصاص دارد و قسمت دیگری که هدفش بیشتر از یاد معلومات پاران آلهی در مسائل مختلف امری است فی المثل برنامه مفصلی در این کنفرانس اختصاص داشت به سئوالات پاران در باره مسائل مختلف امری .

محتوی سئوالات نمایمگر میزان معلومات پاران و نیز میزان نیاز ایشان به معلومات امری بود . آنها در باره مسائل

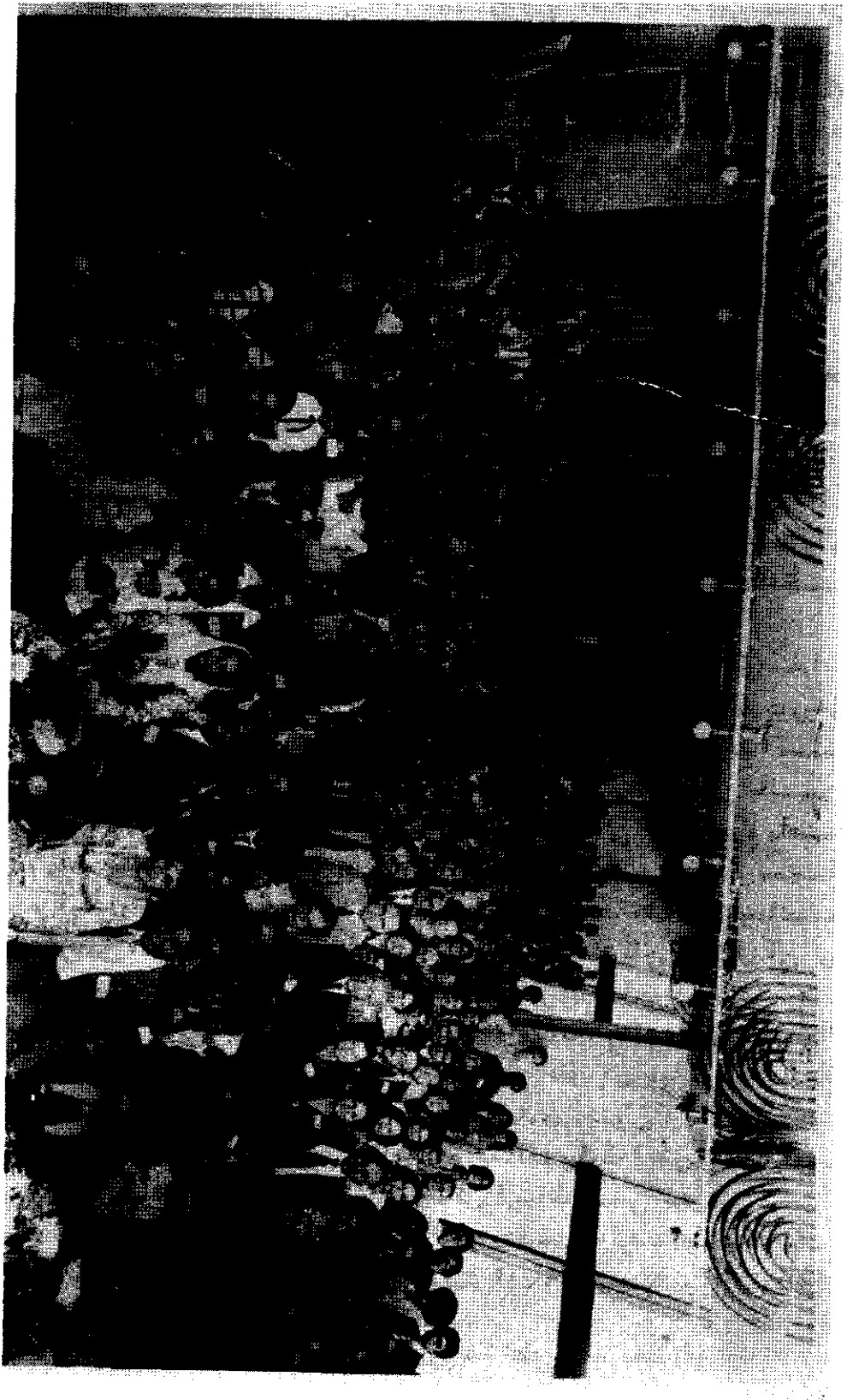
از قبیل ازدواج ، دعا و مناجات و نماز ، زبان بین المللی ، انگلستان اسم اعظم سئوالاتی کردند و ابادی امرالله جناب فروتن با استناد نصوص مبارکه پاسخ دادند در باره مسائل مادی نیز چه از نظر حل مشاكل اقتصادی جهان بوسیله تعالیم مبارک وجه از نظر جلب توجه پاران به تبرعات صحبت شد . اولی راجناب دکتر ویلیام ماکسول بعهده داشت .

دومی راجناب روح الله معتازی عضو هیئت مشاورین ژاپن بعهده داشتند و بخوبی از عهده برآمدند . در خلال کنفرانس تلگراف جوابیه بهت العدل اعظم به کنفرانس ، واصل شد و زیارت گردید و قلوب رامطمئن به ادعیه بهت العدل اعظم در مقامات مقدسه نمود .

هر شب نیز جلساتی در سالن کنفرانس تشکیل میشد که هر یک دارای کیفیت روحانی خاصی بود که داستان هر یک جداست و در تمام این جلسات هنرمندان مالزی برمه و ایران هنرنمایی میکردند که باعث رونق جلسه بود . نتایج کنفرانس بسیار بود آنچه بچشم میآید ، تبادل روحانیت بین وجوه شرکت کنندگان و انتقال آن روح به مالک مجاور بود . احساس بهشتی از مسئولیت برای انجام نقشه منبجه پنجساله بود . قیام ۶ نفر برای مهاجرت و اصلاح آحاد کی بسیاری بعنوان مبلغ سهار بود انعکاس تعالیم مبارکه از طریق کنفرانس در وسائل ارتباط جمعی بود .

۶۰ نفر شرکت کرده بودند که امید می‌رود بیش از ۶۰ نتیجه عظیم از این کنفرانس عاید شود .

ولیس هذا علی الله بعزیز



# بزم سرور

## هوال محبوب

عالم زنظم طلعت ابهی منظم است  
خود قطره ای از آن به محبوب عالم است  
از هنرنژاد و فرقه بنی نوع آدم است  
کز آن پیام قلب همه شاد و خرم است  
هم چون سراج روشن این لیل مظلم است  
این قاره که جلوه گه اسم اعظم است  
روز قیام و نصرت این امرا کرم است  
کشف قوا سزا است که امروز الزم است  
تائید حق چو ساغر صیبا داماد است  
دیگر نه جای حزن و غم ورنج و ماتم است  
با اشتهال هر چه هزارم ما کم است  
زان شوق ها که در خور این امرم است  
تاجی بود که غبطه شاهان عالم است  
عالم زنظم طلعت ابهی منظم است

شکر خد که بزم سروری فراهم است  
این بزم عالمی که بهنگ کنگ شد بهما  
باران ز شرق و غرب و جنوب و شمال بهین  
دیوان عدل داده پیام مهین  
فلک نجات بخش بدریای انقلاب  
اقلیم آسیا که بود مهد امرد و ست  
دارد سیاز تا که کند جنبشی دگر  
در آسیا قوای عجیبی نهفته است  
کشف قوا کنیم بتائید بهی در رخ  
در آن دلی که عشق جمالش مکنان کند  
دست رجا بساحت جانان بر آوریم  
هنگ کنگیان سزا است سرور و حورستان  
این تاج افتخار که بر تارک شمس است  
بلبل ز شوق بار در گرمیزند صلا

۱۹۲۶/۱۱/۲۸ - هنگ کنگ  
فانی - بلبل معانی

## مقدمات تشکیل کنفرانس

# هنگ کنگ

کمال معانی — مهاجر تایلد

" همتی باید تاد رطلبش کوشیم  
وجهدی باید تا از شهید وصلش  
نوشیم اگر از این جام نسوش  
کنیم عالی را فراموش کنیم"  
(هفت وادی)

موفقیت بدست آمد و آن آماده شدند ده  
هزار دعوت نامه برای جلسات تحسیری  
حقیقت بود تا این تاریخ جمع همکاران به  
شش نفر رسید بود که از این شش نفر ۲ نفر  
مشغول نقاشی ، ۱ نفر مشغول تهیه پایه  
برای نقاشیها که بنا بود بصورت نمایشگاهها  
متحرکی درآید ، ۱ نفر مشغول تهیه  
مقدمات سایر برنامه ها و ۱ نفر مشغول قرار  
دادن دعوت نامه ها در داخل جزوه های  
تبلیغی بودند .

۱۷ نوامبر تعدادی از دعوت نامه ها  
آماده بود و باید توزیع میگردد ولی چگونه ؟  
هفتمین نفر از راه رسید . و نفر ما مرتوزیع  
دعوت نامه ها شدند . غروب روز ۱۷ آند و  
نفر خسته و گرسنه از راه رسیدند ولی برق  
شادی در چشمانشان دیده میشد . ۷۰۰  
دعوت نامه و جزوه به ۷۰۰ منزل داده —  
بودند . واقعا " جالب بود شبانه تصمیم  
گرفته شد . . . . . دعوت نامه دیگر تهیه  
شود و در روز بعد سومین ده هزار نیز چاپ

تهیه مقدمات از یکماه پیش آغاز شد  
همه نگران ، همه در تب و تاب ، همه ناامید  
تعدادی معدود از احبای جمال قدس در  
کشوری که زبان و آداب و رسوم مردم آن با  
سایر نقاط تفاوت فاحش دارد چگونه به  
این نقشه عظیم جامه عمل خواهند پوشاند  
طرحها همه آماده شده ولی مردم میدان  
باید که این گوی را بپذیرد .  
دستها بداهلند شد و رجای توفیق  
از آستان رب مجید گردید . زمان بسرعت  
میگذشت و کارها بکندی . ۱۶ نوامبر اولین

وسه روز قبل از کنفرانس توزیع آن به پایمان رسید .

مقارن با ورود جناب فروتن ایادی عزیز امرالله و نماینده بیت العدل اعظم الهی بیستم نوامبر اولین نمایشگاه نقاشی شامل بیش از ۱۰۰ پوستر رنگی مزین به بیانات مبارکه با پایه های زیبا و در یکی از بزرگترین ساختمانهای شهر که مرکز عبور و مرور هزاران نفر در روز است قرار گرفت و چه لذت بخش بود مردم شتابزده را در مقابل این تصاویر و بیانات مبارک متوقف کردن . دو مین و سومین نمایشگاه نیز آماده گردید ، حال شب و روز برای همه یکسان شده بود گوئی خواب را فراموش کرده بودند . با روزنامه هاتماس گرفته میشد برنامه های رادیویی تنظیم میگردد . پوسترهایی بعد از دیگری از چاپخانه بیرون میآمد و بدو یوار شهر چسبانده میشد در اماکن پر جمعیت نظیر ایستگاه کشتیهای مسافری و غیره پوسترهای بزرگ مردم را بشرکت در جلسات تحریری حقیقت دعوت مینمود و ورود جناب دکتر مهاجر یکی دیگر از ایادی امرالله جنبش را ضاعف نمود . دوستان تازه نفس از راه رسیدند کم کم از گوشه و کنار شهر صدای اللهوا بهیستی دوستان بهائی بگوش میرسید . سعادت زمانی با وج خود رسید که اولین کارت که ضمیمه جزوه های تبلیغی بود به حضرت الطاهر القدر پس رسید و نوشته بود " من میخواهم بهائی بشوم چه باید بکنم " اشک شوق از دیده ها جاری شد . آمدن کارتها ادامه پیدا کرد و جمعا به ۲۸ رسید جلسات تحریری حقیقت در شب قبل از

کنفرانس آغاز شد . همه معلو از جمعیت که اکثر آنها غیر بهائیهات تشکیل میدادند هنگام کنگ نورعلی نورشد سومین ایادی عزیز امرالله جناب فد رستون وارد شدند همه در جنب و جوش همه در تقلا و فقط یکروزه آغاز کنفرانس حضرات ایادی امرالله از سالن کنفرانس بازید نمودند و دستورات لازم را فرمودند و جمیع بهاران را بتائیدات جمال اقدس الهی مطمئن ساختند . بیش از یک هفته بود که بچه ها خوابیده بودند ولی آنچنان سر حال و نشاط بانجام امور مشغول بودند که بوصف نماید . تازه واردین همکاری خود را برای انجام امور اعلام میداشتند .

در تمام شهر نام بهائی منتشر شده بود بیش از ۵۰ مقاله کوچک و بزرگ در روزنامه های چینی و انگلیسی چاپ شده بود مصاحبه مطبوعاتی حضرات ایادی امرالله بازیده خبرنگاران داخلی و خارجی از طریق جمیع وسائل ارتباط جمعی گزارش گردیده بود . در جلسه نهائی که روز قبل از کنفرانس با افتخار ورود حضرات ایادی امرالله برای افراد طرازیک هنگام ترتیب یافته بود سخنان ایادی عزیز امرالله جناب فروتن چنان مورد توجه قرار گرفت که عده ای مشتاقانه تمنای جلسات بعدی را نمودند چه زیباست این بیان مبارک و بیان کننده آنچه که چشم دیده و قلم از تقریر آن عاجز است .

" بر اتحاد و اتفاق باید یکدیگر  
بکوشید زیرا کل قطرات یک  
بحرید و اوراق یک شجرید "

لثالی يك ضد ف وگـلـو

رباحين يك رباح \*

(ماده آسمانی جلد پنجم صفحه ۵۶۷)

ای جای شما خالی ، ای جای شما خالی که این قطرات رنگ برنگ را در رهای روح و روحان سالن کوچک کنفرانس ببینید ای جای شما خالی که قطرات اشک شوق را چون ژاله بر اوراق شجره اتحاد و اتفاق مشاهده نمائید . ای جای شما خالی که تلالو در دانه های سی و یک در بار را در صد ف وحدت جمال قدم مشاهده نمائید . ای جای شما خالی که بوستان رنگ برنگ و هزار عطر روضه رضوان را بچشم سربینید .

جناب فروتن ایادی عزیز امرالله بسا لبخند طبع خویش همراه با اشک شوق و ایمان درستان حاضر جلسه معارفه را افتتاح نمودند .

روز بعد کنفرانس با پیام منیع و مبهم بیت العدل اعظم الهی آغاز گردید این پیام ملکوتی آنچنان قوه نافذ ای بسا کنفرانس بخشید که تا آخرین لحظات و حتی ساعتها و روزها بعد از اختتام کنفرانس افکار حاضرین را بخود مشغول داشته بود .

وقت تنگ است و حرکت خیل الهی بید رنگ باید سبقت و پیشی گرفت و شمع نورانی افروخت \* توقیعات مبارکه صفحه ۱۱۸ سه روز چون برق گذشت عده ای هنوز در فکر آغاز بودند که بانجام رسیدند عده ای همچنان مبهوت و دسته ای دیگر در فکر اینکه چه باید کرد عده ای تمنای ادامه کنفرانس را برای حداقل یک یا

د و روزی دیگر میگردند خلاصه و لوله ای بسود هنوز از شهد کاس الهی دلپسای تشنگان باد به محبت الله سیراب نشده بود که وقت بسر آمد و حسرت زده چشم بسه برنامه سنگین و وظیفه مشکلی که بر دوش دارند در خسته و منتظر یافتن نقطه آغازی شدند .

مهاجرت ، تبلیغ ، نشر آثار امری ، فعالیت نسوان ، جوانان و تربیت کودکان تماس با اولیای امور و حفظ شعونات امری حفظ و صیانت امرالله ، کمک به صندوق اهداف ، مشرق الانکارهایی که با بسد ساخته شود ، حظاثر قدسی که باید بنیان گردد ، کتابهایی که باید چاپ شود مهاجرینی که باید در نقاط مهاجرتی استقرار یابند و . . . . . جمال مبارک وعده فرموده اند :

\* جنود ملا\* اعلی در اوج اعلی  
صف بسته و مهبیا و منتظر و مترصد  
مرد میدان و فارس عرفان که  
بمحض جولان نصرت نمایند و  
تائید کنند \*

(توقیعات مبارکه ۱۳۵)

اوبعد و خویش و فاعلمود و آن گروه مظلوم را که شمع آجین کردن و قطعسه قطعسه نمودن و سرب داغ در دهان ریختن آنها امری ساده و روزمره بشمار میآید آنچنان قوت بخشید که کوس ظفر امرالله را آنچنان بر سر بازارها بعد از آورده اند که همه

ایامی تربیت فرمود تا از یک نسیم باهتزاز  
آیند و از یک نغمه مشام معطر نمایند \*  
(اخبار امری ۱۹ شماره ۸)  
جز رضای اورجائی نیست و جز خدمت  
باستانش مطاهی نه .

را حیران کرده و حال ، نوبت ماست که  
بمعهد خویش وفا کنیم و بیثاق خویش عمل  
نمائیم آستین همت بالا زنیم و کمر خدمت  
بر بندیم  
\* جمال مبارک یاران را بجهت چنین



## خطابه حضرت عبدالبره

در بیت مبارک در مهمانی جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانسی  
بتاریخ پنجم شعبان ۱۳۳۲

در تمام ایام مبارک همیشه آرزوی من این بود که  
روزی بیاید بلکه انشاء الله بجهتی سفر کنم و بقدر عجز خود  
در سبیل امر الله بکحرکت مذبحی بنمایم لکن از این جهت  
که اسباب سجن در میان بود جمیع آن اوقات بحسرت  
گذشت زهرآمزه وجود اینست که از انسان يك روحانیتسی  
حاصل شود جامد نباشد جاری باشد ساکن نباشد طائر  
باشد در جمیع کائنات سکون سبب معات وحرکت سبب حیات  
است منتها پیش این است که حرکت مختلف است يك حرکت  
حرکت جوهری است يك حرکت حرکت وجودی است يك  
حرکت حرکت کیفی است يك حرکت حرکت کمی است يك حرکت  
عینی است يك حرکت حرکت روحانی است يك حرکت حرکت  
آلهی است خلاصه حرکت سبب حیات است و سکون سبب  
معات این مدت بسیار افسرده و پژمرده بودم از اینکه میدادم  
مویده و موفق بخد مت آستان نیستم و لکن چون ملاحظه  
میکردم که مانع هست و مانع هم سجن است و آنهم در سبیل  
مبارک است لهذا تسلی خاطر حاصل میشد تا آنکه صعوبت  
واقع گردید شدت تاثیر و تحسیر بد رجاء بود که وصف نمیتوان  
داد آن تاثیر و تحسیر غالب بر جمیع احساسات بود دیگر در من  
جان و اراد موفکری نگذاشت مدتی در این حالت تحسیر  
بودم بعد نائره اختلاف هم شعله زد همه شماها میدانید  
و این هم مانع شد بعد ملاحظه گردید که امر الله در خاطر  
عظیم افتاده است با وجود این خیال حرکت کردم و لسی



حکومت مانع شد جمیع اعداء جمال مبارک از اطراف هجوم  
 کردند صعود مبارک را از برای خودشان فرصت و فتنه مست  
 دانستند و بکمال قوت هجوم کردند در هر گوشه ای که بکنفر از  
 اعدا بود مسلح شد و بنای دشمنی و جنگ را گذاشت طی الخطو  
 این بحیثیتهای که همیشه در سوراخها مخفی بودند نه نامی  
 نه نشانی نه صدائی نه ندائی از صعود جمال مبارک  
 امید وار شدند که شاید در امر مبارک خللی بیندازند بکمال  
 قدرت قیام نمودند طی الخصوص وقتی که خبر اختلاف رسید  
 از طرفی هم حضرات علما و مجتهدین فرصت را غنیمت دانستند  
 و بنای هجوم را گذاشتند و از طرف دیگر حکومت نیز بتمرض پرداخت  
 مسائل بسیار مشکل در میان آمد مسئله بزد که فی الحقیقه  
 استخوان من از آن واقعه بگذاخت هر چند چیزی نمی گفتم  
 ولی از شدت حزن و الم شب و روز آرام نداشتم و بگر معلوم  
 است که چه میگذاشت همه این موانع سبب که خیال حرکت  
 نکردم تا اینکه اعلان حریت شد و بند و بست برخاست بمحض  
 اینکه حریت اعلان گردید در فکر آن افتادم که حالا وقت  
 است هر چه با اباد بخته در حالتیکه مرخص بودم بسد و ن  
 اطلاع نفس سوار و پور گشتم و بسم الله مجربها و مرسیها  
 گفتم و رفتم حضرات آشنا یان بیگانه در هکاهمه جاشهرت  
 دادند که من فرار کردم و از جمعیت اتحاد و ترقی خوف کردم  
 معاذ الله خیانت نمودم و ترسیده و فرار اختیار کردم در زمان  
 عبد الحمید اعدای عبد البها متصل لوایح مینوشتند که من  
 با حریت پروران همدم هستم و با آنها مخا بیره دارم و بسد  
 حکومت کار میکنم چون اعلان حریت شد موضوع و محمول بکلی  
 تفسیر یافت لهذا بافترا ی دیگر پرداختند نوشتند که فلانسی  
 در مکاتیبش مینویسد عبد الحمید مظلوم و پادشاه ایسران را  
 مظلوم خطاب میکند و اخبار را تشویق و تحریض مینماید که پناه  
 بروس و انگلیس ببرید سبحان الله عبد الحمید جمال مبارک را  
 بیست و پنجسال حبس نمود و من زار مدت سلطنتش و جمال  
 مبارک در حق او در کتاب تصریح فرموده اند که پادشاه  
 ظالم است یا ایها النقطه الواقعة بین البحرین قد استقر  
 علیک کرسی الظلم فرموده اند و هیئت اتحاد سبب  
 آزادی من شده اند با وجود این چگونه او را مظلوم گویم



باری از این قبیل مسائل زیاد بمیان آمدن چون نیتم این بود که بلکه انعام الله در آستان مقدس بخد متی موفیق شوم باین لواحق اعتنا نمودم رفتم بارو پاوا صریکاد رجمیع بلاد سفر کردم بمعون و عنایت جمال مبارک در هر شهری بملکوت ابهی نداشدم علنا تبلیغ کردیم اعلام امر مبارک شد در معاهد و کنائس صوامع و مجامع دیگر جایی باقی گذاشته نشد و حال آنکه در نهایت ضعف بودم لکن تأییدات جمال مبارک میرسید باحالت ضعف در خانه بودم ولی چون در مجامع و کنائس حاضر میشدم توجه بملکوت ابهی میکردم فوراً تأییدات الهی میرسید یکساعت در وساعت متعاد یا صحبت میکردم هر چند ماکلاً زره هستیم لیکن پرتو عنایت جمال مبارک مثل شعاع آفتاب میماند هر ذره که در پرتو آفتاب افتد جلوه کند نمودار شود این نموداری مامثل نموداری در آنست در پرتو آفتاب مقصود اینست که بدرجه عنایت مبارک بود که وصف ندارد فنعم ما قال ای باد و فروش من ، سرمایه جوش من ، ای از تو خروش من ، من نایم و تونائی ، گرزند گیم خواهی در من نفسی دردم من مرده صدساله توجان مسیحا سی خلاصه انفاس تأییدات جمال مبارک بود تأثیر مینمود قلوب را آرام میکرد نفوس را مستبشر بپشارات الهی مینمود از ماها یک حرکت مذبوحی بوده بحمد الله در مزرعه قلوب تخمسی افشاند و شد پذیری کشته گشت که الی الابد میروید نفوس مبارکی مشتعل شدند منجذب گشتند و بخدمت قیام نمودند تا آنکه در نهایت سرور و فرح مراجعت بآستان مقدس شد الحمد لله احبای الهی از جمیع جهات به زیارت مقصد مقدسه آمدند و با آنها ملاقات و معاشرت گردید از وجوه نورانی آغان قلب باهتر از آمد اطمینان حاصل شد که این نفوس در سهیل جمال مبارک جانفشانند مقصدی جز رضای او ندارند فکری جز نشر نفعات او ننمایند باری در نهایت اشتعال طواف مطاف ملاء اعلی نمودند و در بقعه مقدسه در مقام اعلی سر بآستان نهادند و مراجعت بد پارخود نمودند امید وارم که از مراجعت آنها نتایج عظیمه و آثار جلیله ظاهر گردد در حال که شما میروید باید بهمین قسم بقوت الهی و بشارت روحانی و انجذابات وجدانی مراجعت کنید چون

من در اینجا نبودم حضرات آشنایان بیگانه اینجا در این مدت کوشیدند و ارتباطی پیدا کردند و با بعضی روابط خفیه و با بعضی روابط ظاهره بعد از ورود من باز مجتمع شدند مثل زمان عهد الحمید لوابحی نوشتند مفتریاتی زدند و حال فرستاده اند به اسلامبول بگمان اینکه این سبب میشود یا حبس میکنند یا نفی یا قتل مقصود این است که احبای آلهی نباید نظرشان بمن باشد این امر مرعظیم است امر جمال مبارک است هزار نفس مثل من بیاید و برود باشد یا نباشد یکی است اهمیت در امر مبارک است احبای آلهی باید ثابت و ثابت و راست باشند معلوم است که من همیشه در خطر بوده و هستم و گذشته از خطر من که همیشه در این عالم نیستم یک روزی بیاید که آرزوی جوار رحمت کبری مینمایم احبای آلهی باید در نهایت استقامت باشند ابد در نظر آنها فرقی ننمایند تزلزلی حاصل نشود بلکه روز بروز شباتشان مقاومتر شود استقامتشان بیشتر شود شما ملاحظه کنید که بندگان حضرت مسیح هر کدام که از این عالم رفتند چون شهید شدند دیگران اعظم از آنها قیام بر خدمت نمودند قوتی عظیم تر ظاهر گردید تا اینکه نور هدایت آفاق را روشن نمود شما هم باید همینطور باشید و یقین بدانید که تأییدات جمال مبارک میرسند یقین بدانید فوالله الذی لا اله الا هو اگر امروز شخصی از اضعف مخلوقات بخدمت حق ببرد از تأییدات و توفیقات ربانی از هر جهت او را احاطه نماید باری در پناه جمال مبارک محفوظ باشید مویب و موفق باشید مشتعل و منجذب باشید بنفحات قدسیه اوزنده باشید هر یک در سهیل اویسک علم آسمانی باشید مقدم این است که نگاه نکنید که من هستم یا نیستم موجود یا مفقودم بخدمت امر بپردازید توجه به جمال مبارک داشته باشید او شمار از هر نفسی غنی میکند از او مدد بطلبید در امر او ثابت باشید خادم او باشید با سببان آستان او باشید بنده درگاه او باشید مستعد از فیوضات او باشید مستشرق از انوار او باشید در صون و حمایت او محفوظ و مصون باشید مطمئن باشید و نصیر من قام علی نصره امری بجنسود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائكة المقربین میفرماید این



است اساس حقیقی مثلا همین آقا میرزا ابوالفضل را ملاحظه کنید چقدر نصرتش کرد در هر موقعی در هر موردی مویذ گردید فوالله الذی لاله الا هو اگر سلطنت شرق و غرب باشد از برای انسان ذره فائده ندارد و عاقبت جز خسران مبین نیست کوناصرالدین شاه کومحمد شاه کوعبد الحمید کون بنا پارت کوزلیوم نه اثری نه ثمری با وجود اینکه اینها ملوک بودند در نهایت اقتدار بودند عاقبتشان خسران مبین بود این را مشهور میبینم پس بکوشید که در عبودیت آستان مقدس استقامت نمائید این است آن عزت ابدیه ایمن است نعمت سرمدیه این است سبب نورانیت وجود در ملکوت ایمنی این است سبب ترقی در این اوج نامتناهی و علیکم السلام ایها الایمنی .

● خطابه مبارک فوق توسط جناب محمد لبیب در اختیار آهنگ بدیع قرار گرفته

# آهنگ بدیع

## جوانان و نوجوانان

- |     |                |                                     |
|-----|----------------|-------------------------------------|
| ۸۴  |                | ۱ - از آثار مبارک                   |
| ۸۵  | ملیحه بهار     | ۲ - آفرین بر عرفان ستاره            |
| ۸۷  | عزیز اصغر زاده | ۳ - یوسف                            |
| ۹۷  | نعمت - و       | ۴ - ابجد ( حروف ابجدی و کاربرد آن ) |
| ۹۹  |                | ۵ - از خاطرات جناب عزیزی            |
| ۱۰۰ |                | ۶ - دوست کوچک بهائیس                |

... آنچه برای خود نمی‌پسندد برای غیر نمی‌پسندد و نگوید آنچه را وفا  
نکنند و از خاطمان در کمال استیلا درگذرد و طلب مغفرت نماید  
و بر عاصیان تسلیم عفو در کشد و تجارت ننگرد زیرا حسن خاتمه مجهولست

(ایقان ۱۵۸)

... مردانگی به درندگی نه و شجاعت بضر و قوت نیست بلکه مردانگی  
و فرزاندگی به آزادگیست اگر چنانچه بقوت الهیه از چنگ نفس آماره  
نجات یابی رستم دستمانی و ملازم آستانه الا اگر تهمن کردی  
و یارونین تن اسیری و ذلیل و حقیری و کلیل و جیانی و پر بهراس و  
خائفی و پروسواس .

(مکاتیب ۱۷۹ صفحه)

# آفرین بر عرفان ستاره

ملیحه بهار

---

اٰمه الله ورقه موقنه ستاره همشیره آقا محمد عطار علیها بها ء الله الابهی

هو الابهی ای امة الله در آستان جمال قدم کنیز با تمیزی و در  
عنه مبارکه مقبول و ممدوح و مشمول الطاف رب رستخیز فضل  
اسم اعظم با تود بگرچه خواهی نتایج و آثار این لطف و عطا را در  
ملکوت صدق عند ملیک مقتدر مشاهده خواهی نمود  
والبها علیک ع ع

---

ستاره خانم که از قلم اعلی نیز خطاب (با امتی با ستاره) مخاطب و مفتخر شده  
است منسوب به یکی از خاندانهای قدیمی امرالیهست که مراحل شیخی و بابی را طی کرده  
و بدون ادنی توقفی بحر فغان مظهر ظهور فائزود ریخداد بحضور اقدس اعلی مشرف شده بودند  
خانمی بود مومن و متمسک ، بسیار مبادی آداب پاک روی و پاکیزه خوی ، با حافظه ای قوی و با  
وقایع آثار مبارکه آلبیه مانوس بود و ادعیه والواح کثیره از برداشت . مورد ثقه و اعتماد (محفل  
شور) بود و در موارد عدیده (موضوع اکبریهماقی - گرفتاری احبا - ورود جمال پروچردی بشهر)  
که خدماتی با و رجوع فرموده بودند او امر مرجوعه را در نهایت درایت و تدبیر و شجاعت انجام  
داده بود .

اٰمه الله ستاره عشق سرشاری بحضرت مولی الوری داشت و یگانه آرزویش این  
بود که بحضورش مشرف شود و وقتی اجازه اش عنایت شد در رنگ راجا نژند انست ، احرام طواف  
کعبه مقصود بریست و هازم کوی پارمهربان گردید هنگامی بسر منزل مقصود رسید که طلعت  
میثاقی از سفر غرب مراجعت فرموده و در اسکندریه تشریف داشتند ، ستاره خانم در حضور حضرت  
ورقه علیا مشرف و بخدمت بیت مبارک مشغول و مباحی و چون خانمی بسیار با سلیقه و تمیز  
و کدبانویی ممتاز بود خدماتش مورد قبول واقع میشد ، تا اینکه هیکل مبارک بحیفا نزول اجلال  
فرمودند ، و چشم ستاره بزیارت مولای محبوبش روشن شد ، و به آرزوی دیرین و شیرین خویش  
ناشل گردید و مدت یکماه از بهشت وصل و لقای معبود بهره مند بود و از الطاف و عنایاتش شاکر

وحامد . در روزهای آخرت شرف اشکهای نهانی ستاره از دیدگان زیبا و تیزبین خواهر نیک اختر سرالله الاعظم مخفی نماند ، روزی با او فرمودند : ستاره میل داری از حضور مبارک تقاضا کنیم که اینجا بمانی ؟ عرض کرد خیر قربانت گردم . حضرت ورقه علیا با تعجب فرمودند . چرا خیر ؟ عرض کرد : میترسم ، اینجا شعله شمس عنایت در اشد اشراقست و نیسان مرجمت و مکرمست چون غیث هاطل ، ومن وامثال من مانند علقی خود رو ، بیم دارم که چون شقه از رشد سر بسج فرور حاصل شود و مزاحمت شجره طیبه الهیه فراهم گردد ، با عنایتی که بکنیز خود دارم از ساحت اقدسش رجای حسن خاتمه برام فرماید . روز بعد که امة الله ستاره بحر حمست حضرت ورقه علیا با ریافت سرکار خانم مراتب را ( بصورت ظاهر هم ) بحضور مبارک عرض نمودند هیکل مبارک متوجه ستاره شده و با تبسمی شیرین و لحنی عنایت آمیز پرهیمه فرمودند :

" آفرین بر عرفان ستاره ، کاش اخوان و سایر بیوفایان عرفان ستاره را داشتند نه خود را محروم مینمودند و نه مزاحمت عبد البهارا فراهم میکردند "

پس از لحظه ای حزن عمیقی سیمای هیکل اطهر را فرا گرفت و چشمان مبارک به افقی دور متوجه شد و بگرستاره مخاطب نبود و بیانات مبارک جنبه عمومی داشت ، میفرمودند :

( مضمون بیان مبارک )

" بلی تمام بیوفاییها و عهد شکنیها ناشی از غرور است و اینکه اگر کسی فی الجمله خدمتی نمود و با حرکت مذبحی قیام کسود الطاف و عنایات و اراده الهی را فراموش نماید و لیاقت خویش پندارد ، نقض از همین جا شروع میشود ، اعظم آفات راحه وجود است که از انسان استشمام گردد ، این دلیل غرور است و علامت خود خواهیست ، هر نفسیکه از برای خویش وجودی بیند و یا خیال تمیز و نفردی این از آثار نفاق و عناق است ، باید شدن خود را فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد والا ملاحظه وجود عاقبت شهب شرک گردد . "

مجدداً هیکل اقدس متوجه ستاره ( که در تمام این مدت سراپا محویت و فنا سر بریزد و بفرافکند و به آرامی اشک میریخت و زحمت تلاش مینمود که نقش زمین نشود و بر خجلتش نهزاید ) شده فرمودند :

" محزون مباشید ، من از شمار اضمیم حسن خاتمه شما محتوم است "

طنین صدای جانبخش هیکل اطهر بیانات پر لطف و عنایت وجود اقدس و امواج ساطعه قدرت و سیطره سرالله الاعظم جان رفته را بکالبدی توان ستاره خانم باز آورد ، سر را بلند کرد نگاه نواز شگرت و تبسم جانفزای سرکار آقا را متوجه خویش دید ، خود را در بهشت موهود یافت سراپای وجودش را شادی و سرور فرا گرفت به اهتزاز آمد و گرمی مطبوعی در روح و جانانش احساس کرد ، او همه آرزوهایش رسیده بود . از قلبش گذشت خداها اگر فضلش نبود . . . جرات نکرد حتی در خیال جمله اش را تمام کند .



# یوسف

عزیز اصغر زاده

”...نحن نقص عليك احسن القصص...“  
”ما حکایت مینمائیم برتونیکوتر حکایت هارا...“ (قران سوره یوسف ۳)

— چرا سوره یوسف را در قران احسن القصص نامیده اند ؟  
— درین زمان موقع بیان جهت آن نیست .  
سئوال وجواب فوق منسوب به جناب ملاحسین بشرویه ای وجناب سید کاظم  
رشتی است که در تاریخ جدید تالیف مهرزاحسین همدانی مذکور است وهمچنین درین کتاب  
آمده است که ...

” در اخبار و احادیث اسلامی است که قائم موعود تفسیری جدید  
براین سوره مبارکه با خود خواهد آورد وحضرت اعلی در این لیله  
مبارکه (شب پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری) اولین  
سوره از این تفسیر را بنام ”سورة الملك“ نازل فرمودند وتمام  
تفسیر که شامل یکصد و یازده سوره است (سوره یوسف مرکب از

یکصد و یازده آیه است ) در مدت چهل شبانه روز صورت اتمام  
پذیرفت . . . . \*

و در قرن بدیع حضرت ولی امرالله میفرمایند : " ترجمه "

\* . . . در دوران اولیه اظهار امر مبارک در شیراز قلم اطهر تفسیر  
سوره مبارکه یوسف که حضرت بها<sup>۱</sup> الله آنرا اول واعظم و اکبر از  
جمیع کتب در بیان توصیف فرموده اند نازل گردید . مقصود اصلی  
از نزول این سفر منیع که به قیوم الاسما<sup>۲</sup> موسوم و موصوف همانا بیان  
محامد و نعوت یوسف بقاوند کرمصائب و آلامی است که آن سدره  
منتهی از جانب برادر رهپو قوا و اعدا و خویش در ظهور بعد متحمل  
خواهد گردید . . . بعضی از صفحات آن کتاب مبین بمنسوان  
نخستین اوراق جنت اعلی و اثنار طیبه آن سدره طویلی توسط  
حامل امانت ربانی بحضور حضرت بها<sup>۳</sup> الله تقدیم شد و آن حضرت  
بمجرد ملاحظه عظمت مقام و حقانیت منزل آن آیات راتائید و تمدیق  
فرمودند همین رق منشور و صحیفه نور بود که با بصیرت تمام و احاطه  
بی پایان به همت امه موقنه طاهره زکیه بلسان فارسی ترجمه  
گردید . . . همین سفر جلیل بود که تلاوت صفحه ای از آن روح -  
جناب حجت را تسخیر نمود . . . . \*

یوسف فرزند یعقوب و یعقوب فرزند اسحق و اسحق فرزند ابراهیم است که ابراهیم  
در اصطلاح اسلامی از انبیا<sup>۴</sup> اولی العزم محسوب است .  
یعقوب که در قرآن از زمره پیامبران الهی بشمار آمده از چهار همسر خویش  
دوازده فرزند داشت که یوسف و بنیامین د و فرزند کوچکتر از مادر وی بنام زاحیل بودند .  
فرزند

یوسف فرزند محبوب پدر بود و شبی رویائی در خواب دید که چنین برید رخویش  
نقل فرمود :

. . . انسی و ایت احد عشر کوکبا<sup>۵</sup> و الشمس و القمر ایتهم بسی  
ساجدین (قران یوسف ۴)  
. . . دیدم یازده ستاره و آفتاب و ماه و دیدمشان که بر من  
سجده میگزاردند . . .

یعقوب گفت :

. . . لا تقصص رویاک علی اخوتک . . . (قران یوسف ۵)

. . . حکایت نما خواست را بر برادر زنت . . .

... بچتبيك ابيك ...

برگزینند ترا پروردگارت ... (قرآن - یوسف ۶)  
اما برادران یوسف باین داستان بی برده وحسد برایشان چیره گشتند  
و همدستان شدند تا که یوسف راه قتل رسانند و اما یکی از برادران بد بگران گفت ...

... لا تقتلوا يوسف والقوه في غيابة الحب يلتقطه بعض

السياره ... (قرآن یوسف ۱۰)

... نکشید یوسف را و بپند ازیدش در جاه تا که برگردد او را -

کاروانی ...

برادران برید رجوع گشته از او خواستند تا یوسف را با ایشان سپارد تا او را از کنعان  
به صحرا برند . یعقوب فرمود که می ترسم گرگ او را بخورد ( ... اخاف ان ياكله الذئب  
... یوسف ۱۳ )

اما برادران بر اصرار افزودند تا یوسف را با خود از کنعان برده به چاه سی  
افکندند و پراهن یوسف را بخون آفشته کرده نزد یعقوب باز آوردند و نمودند که یوسف  
را گرگ درید ...  
یعقوب فرمود :

... فصره جميل والله المستعان (یوسف ۱۸)

... پس صبر است نیکو و خداست یاری خواسته شده

در این مقام حافظ میگوید :

... یوسف گمگشته باز آید بکنعان غم مخور ...

در الواح مقدسه از سجن عکابه چاه ظلما تعبیر رفته :

جمال مبارك در لوح عند لیب میفرمایند :

یا یوسف یناد بك یوسف الیهاء من هذا البئر الظلما (قاموس ۵۰۵ بد بیح)

ای یوسف ندا میکند تو را یوسف بها از این چاه تاریک

و در لوح علی محمد سراج العلمای اصفهانی ( برادر رحیم منقطمه حضرت اعلی ) میفرمایند :

ولقد جاثی مظاهرنفس الله فی ضحی من الیوم و یبکون و ینوحون

قالوا یا اسفا علی یوسف الله المبهمن القیوم فقد القوه عبیده

بی الجب ثم فی انفسهم یتفرحون ... (قاموس ۵۰۵ بد بیح)

بتحقیق آمدند بر من مظاهرنفس الله در روشنایی روزی

حالیکه گریه و نوحه میکردند گفتند ای افسوس بر یوسف خدای

مهمین قیوم پس بتحقیق انداختند اورا بند گانش در جاه سپس  
در پیش خود شادمانی میکنند .

و در لوح مریم جمالقدم فرموده اند :

... فضای آلهی بعضی از صناد روحانی را بفکر غلام کنعانی  
انداخت بادسته مکاتیب از همه جا با همه کس در جستجو افتادند  
و در کهف جبل نشانی از این بی نشان یافتند ... (اشعاره  
بدوران هجرت جمالقدم در کوههای سلیمانیه )

و اما کاروانی که از کنعان بمصر در حرکت بود یوسف را از جاه بر آورد . برادران  
یوسف که در کمین گاه بودند آمدند و کاروانیان را گفتند که یوسف غلام ایشان بوده و دزدی نموده  
است کاروانیان یوسف را بچند درهم از برادران خریدند .

... و شروه بثمان بخش ... (یوسف ۲۰) ... و خریدندش  
بسیهائی اندک ...

شرح بیوفائی برادران یوسف به بیوفائی برادر حضرت بها<sup>۱</sup> الله تشبیه شده  
است که در ارض سرادرنه قصد جان جمالبارک را نمود . حضرت ولی امرالله در لوح قسرن  
امرئک میفرماید : ( نقل از جلد دوم رحیق مختوم )

" ... دفعه دیگر همین میرزا یحیی در صد درآمد که جمالبارک  
و عائله حضرتش را بضمیمه اصحاب مسموم سازد ... پس از این  
یحیی ازل بفکر افلاس که حضرت بها<sup>۱</sup> الله را بقتل برساند ...  
و داستان مظلومیت یوسف داستان مظلومیت حضرت بها<sup>۱</sup> الله جل اسم  
الاعلی است که فرمود :

... قسم بافتاب معانی که از ظلم این ظالمان قائم خم شده  
و مویم سفید گشته البته اگر بین بدی العرش حاضر شوی جمالقدم  
رانی شناسی بلکه طراوتش از ظلم مشرکین تبدیل شده و نفازش  
تمام شد ... ( مائده ۸ ص ۳۷ )

کاروانیان یوسف را با خود بمصر بردند و در بازار شهر بمعرض فروش گذاردند تا آنکه  
یکی از نزد بگان فرعون مصر بنام فوتی فار یوسف را خریدند بمنزل برد . زلیخا همسرفوتی فار بود  
که مفتون جمال یوسف گشت و داستان شیدائی زلیخا در مصر بیچیده و زنان د بگرب به طعن  
گشودند زلیخا میهمانی ترتیب داد و یوسف را به بانوان مصری بنمود همگی محو جمال یوسفی  
گشتمو بجای نارنج که در دست داشتند انگشت خویش را بریدند .

گوش بیینی و دست از ترنج شناسی روا بود که ملامت کنی زلیخا را

( سعدی )

بی اعتنائی یوسف به بانوان مصر سبب شد که او را متهم نمودند و تهمت های

ایشان فوتی فارزانبست به یوسف بدگمان نمود تا که اورا بزندان افکند . در زندان یوسف به تعبیر خواب معروف گشت و چون فرعون خوابی دید که کهنه مصر از تعبیر آن عاجز ماندند یوسف را از زندان طلبید .

وقال الملك انى ارى سبع بقرات سمان يا كلهن سبع عجا ف  
وسبع سنبلات خضر واخرها بسات . . . يوسف ٤٣  
. . . گفت پادشاه بد رستیکه من در خواب دیدم هفت گاو فرسه  
که میخورند آنها را هفت گاو لا فرو هفت خوشه گندم سبز و هفت  
دیگر خشک . . .

معبران پادشاه گفتند :

. . . اضفك احلام ( یوسف ٤٤ )

. . . خواب پریشان و شوریده است . . .  
پس داستان را به یوسف در زندان گفتند :

. . . يوسف ايها الصديق افتنا . . . ( یوسف ٤٦ )  
. . . ای یوسف راستگو ما را فتوی ده . . .

یوسف گفت که هفت سال فراوانی در پیش است و هفت سال بعد از آن قحطی  
پس در هفت سال اول از درون گاهد آرید تا در هفت سال دوم شمارا بکار توشه آید . . .  
پس یوسف نزد فرعون مقرب گشت و حقیقت حال بر فوتی فار معلوم آمد از آن پس  
یوسف خزانه در فرعون گشت .  
سعدی میگوید :

. . . يوسف صدیق طيبه السلام در خشك سال مصر سير نخوردی  
تا گرسنگان را فراموش نکند . ( گلستان باب ٨ )

یوسف در مصر سیری برد تا آنکه برادرانش از کعبان بقصد تجارت وارد مصر شدند  
یوسف که خزانه دار مصر بود از ایشان خواست تا در سفر بعد بنیامین را نیز به همراه آورند برادران  
نزد پدر بازگشتند و با سپردن قول و قرار بنیامین راه همراه خویش به مصر بردند . در مصر یوسف  
بنیامینی خویش را به بنیامین شناساند و هنگام بازگشت پیمان طلای شاه را در بار بنیامین  
پنهان نمود . بر در روزه شهر کاروان برادران یوسف را متوقف ساختند تا پیمان طلال را  
بیاهند . برادران یوسف گفتند ما در زندان نیستیم و پیمان طلال نزد ما نیست برایشان گفتند اگر  
در وطن شما زدی بر کسی ثابت کرد جزای او چیست گفتند که زدی به غلامی گرفته میشود  
پس بار همه را گشتند و بنیامین را به غلامی یوسف گرفتند برادران عجز و لا به نمودند که بنیامین

را پس دهید و یکی از مارا به فلاسی بگیریید یوسف نیز بر رفت برادران بکمان باز گشتند اما یعقوب که از فراق یوسف نابهنگام گشته بود برادران راه جستجوی یوسف و بنیامین بمصر پس فرستاد در مصر یوسف خود را به برادران شناساند و برادران از آنچه در حق یوسف ستم کرده بودند پشیمان گشتند یوسف بدیشان گفت :

... از هبوا بقیمن هذا بالقوه علی وجه ایی بات بصیرا" . . . (قران یوسف ۳)

بیرید این پیراهن مرا پس بیاند ازید آنرا بر صورت پدرم تا باز پیدا

شسود . . .

حضرت اعلی در کتاب قبوم الاسماء از حضرت بهاء الله به یوسف البها تعبیر

فرموده اند از جمله :

... از اخذت قمیص یوسف البها من بد مشوره العلی الاعلی فضمه

علی راسک از ن ترتد بصیرا " تجد نفسك خبیرا " ( قاموس ۱۰۵ بدیع )

و قتیکه گرفتی پیراهن یوسف بهار از دست مشرطی اعلایش پس

بگذار آنرا بر سرت آنگاه باز میگردی بهینا و میبایی نفست را آنگاه

اما قبل از آنکه حامل پیراهن یوسف که از وی به " بشیر " تعبیر گرفته بکمان باز

گردد نسیم غیبی بوی پیراهن یوسفی را بمشام جان یعقوب رسانند . در آن حال یعقوب گفت :

لا جد ریح یوسف لولان تغندون . . . (قران یوسف ۹۴)

میبایم بوی یوسف را اگر مرا بنقصان عقل نسبت دهید . . .

دفع کن از مغز و از بینی زکام تا که ریح الله در آید در مشام

جمال قدم در رهفت وادی در شرح وادی اول " طلب " فرموده اند :

... اگر در این سفر با عانت باری از یاری نشان نشان یافت و بوی یوسف

گمگشته از بشیر احد به شنید فوراً " بوا دی عشق قدم گذارد و از نار عشق بگدازد . . .

تا آنکه بشیر مصری حامل پیراهن یوسف نزد یعقوب درآمد و پیراهن یوسف

را بر سر او انداخت و یعقوب بهنگام گشت .

پس یعقوب بهمراه قبیله خویش راهی مصر گشت و بدیدار یوسف فائز گشت و بدین

گونه قوم بنی اسرائیل در مصر ساکن گشتند . . .

لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب ما کان حدیثا

بفتوری . . . قران یوسف ۱۱۱

هر آینه به تحقیق هست در قصه های ایشان عبرت سر خداوندان

خرد را و نیست حدیث دروغ . . .

جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس اعظم و اکبر کتب در مقدمه بیانی از احکام

و دستورات نازل درین کتاب به نسبی تشبیه فرموده اند که مشام جان اهل امکان را به استنشاق رایحه آن محبوب یوسفی اهتزاز می دهد بخشد و چشم دل را بمشاهده آن دلبر بکنار روشن نماید .

قل من حدودی بمعرف قمیسی . . .  
بگوازد و من ( احکام من ) میوزد بوی پیراهن من  
پس انسان چون طلب لقای آن جمال قدم را دارد به اجرای احکام نازله آلهی  
قیام کند .  
جمالبارک در ایقان شریف میفرماید :

" . . . چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و -  
جذب و حب در قلب روشن شد و نسیم محبت از شطراحد به وزید  
ظلمت ضلالت شك و ریب زایل شود و انوار علم و یقین همه ارکان  
وجود را احاطه نماید در آن حین بشیر معنوی به بشارت روحانی  
از مدینه آلهی چون صبح صادق طالع شود و قلب و نفس و روح را  
بصوم معرفت از نوم غفلت بیدار نماید و بنایات و تائید اشروح القدس  
صدانی حیات تازه و جدید مبدول دارد . بقسمیکه خسود  
را صاحب چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فؤاد تازه می بیند . . ."  
جمالبارک در کتاب ایقان در مورد دیگر نیز در استان یوسف استناد فرموده اند  
از جمله در بیان استمرار ظهورات آلهی که عدم درک آنرا به " مرض روحی " تعبیر میفرمایند  
نازل :

" . . . بعد از این افکارها و اعتراضات که مذکور شد گفتند بعد از موسی و عیسی موافق  
کتب نباید نبی مستقل که ناسخ شریعت باشد مبعوث شود و باید شخصی بیاید که مکمل شریعت  
قبل باشد این آیه مبارکه که مشعر بر جمیع مطالب آلهیه و مدلول بر عدم انقطاع فیوضات رحمانیه  
است نازل شده ( ۱ ) :

ولقد جائکم یوسف من قبل بالبینات فما زلتُم فی شك مما جلتکم  
به حتی اذ اهلك قلتُم لن یبعث الله من بعده رسولا " لذلک یضل الله من هو مسرف مرتاب  
" و بتحقیق آمد شمارا یوسف از پیش با بینه های پیوسته بودید در شك از آنچه آمد شمارا بان تا  
چون هلاک شد گفتید مبعوث نمیگرداند خدا بعد از او رسولی راهمچنین اضلال میکند خدا  
کسی را که اوست اسراف کننده و شك آورنده و بهرورد گار خود " پس از این آیه از ذاک فرماید  
و یقین کنید که در هر عصر ام آن عهد بآیه از کتاب تمسک بسته ازین گونه حرفهای مزخرف  
میگفتند که دیگر نبی نباید در ایداع بیاید . . .  
و در خاتمه کتاب ایقان در اثبات مقام قائمیت حضرت نقطه اولی به حدیث  
اسلامی استناد و چنین فرموده اند :

... باری تحریر است از این عباد که چگونه با این اشارات واضحه  
 لایحه از حق احتراز نموده اند مثلاً " ذکر حزن و سجن و ابتلا که  
 که بر آن خلاصه نظرت آلهی وارد شد در اخبار قبل ذکر شده  
 فی البحاران فی قائمنا ربع علامات من اربعه نبی موسی  
 و عیسی و یوسف و محمد اما العلامته من موسی الخوف والا انتظار  
 و اما العلامته من عیسی ما قالوا فی حقه و العلامته من یوسف  
 السجن و التقیه و العلامته من محمد یظهر باثنا مثل قرآن با  
 این حدیث با این محکی که جمیع امورات را مطابق آنچه واقع  
 شده ذکر فرموده اند مع ذلك احدی متنبه نشده و گمان ندارم  
 که بعد هم متنبه شوند ...

در قاموس ابقان جلد اول در ذیل مطلب " سجن " و " تقیه " از علائم

یوسفی چنین مسطور است :

(نقل صفحه ۱۸۹) : حضرت اعلی جل ذکره در ای این در علامت یوسفی بودند اما  
 مسئله سجن و زندان که معلوم است زیرا پس از بلایای بسیار که تحمل فرمودند آخر کار مدت نسه  
 ماه در جیل ماکوکه نام آنرا جیل باسط فرموده اند اسپرزندان و حبس شدند و اما مسئله تقیه  
 آن بود که در آغاز قیام به دعوت و در اول بعثت مقام مظهریت و ربوبیه خود را حکمه و صلحه  
 مستورد داشتند و خود را باب بقیه الله و باب حجة بن الحسن معرفی نمودند بشرحی که در  
 تفسیر سوره یوسف و در تفسیر سوره کوثر از قلم مبارک نازل شده است و چون روز مصلحت  
 و حکمت انجام یافت حقیقت حال و حقیقت مقام عالی و مظهریت و ربوبیت خود را اظهار فرمودند

جناب صدرالصدور همدانی مبلغ شهر مصر رسولی در باره آیات وارد و قرآن  
 در باب یوسف اشارات دلنشین دارد که مضمون قسمتی از آن بنقل از کتاب رحیق مختوم جلد  
 دوم ذکر میگردد .

هم چنین از بنیامین برادر یوسف به حضرت اعلی تعبیر گرفته است که بدست  
 برادران جفاکار اسپر بود تا یوسف او را بمصر آلهی صعود داد و تحقق آن خروج حضرت نقطه اولی  
 و مظهریت کبری بمقر قدس آلهی است .

و هم چنین آیه شریفه : و رفع ابویه علی العرش و خسرو الله سجدا ... (آیه ۱۰۰)  
 و برداشت پدران خود را بر عرش و بروی در افتادند او را سجده کنان ...  
 در دوران میثاقی ظاهر و هوید اگر بد چه که حقیقت جمال اقدس آلهی و حضرت  
 اعلی نسبت به یوسف میثاقی بمنزله در وید رود و حقیقت شاخصه شمس و قمرند ...  
 پس از غروب شمس جمال رحمان و بدرتابان قائم موعود فرقان و موعود شان از  
 سر بر سلطنت امکان یوسف عهد در مصر بقا فرمان روا شد و اخوان طوفا " اوکرها " سرو  
 در افتادند . (نقل و تلخیص از جلد دوم رحیق مختوم به نقل از جناب صدرالصدور)



واما در شرح بیوفائی برادران حضرت عبدالبها\* وحق و حسدی که از ایشان ظاهرگشت و قیام احبای الهی به جانفشانی و حلقه بگشویی و اطاعت در دوران میثاق از قلم حضرتش چنین نازل شده :

هو الله

ای بشرحق بشیر مصری حامل قمیص یوسف کنعان بود اما تو حامل پیراهن عزیز مصر رحمن بهیمن تفاوت ره از کجاست تا بکجا اولی قوت استشمام پیرکنعان لازم تا رایحه این قمیص یوسفی استنشاق نماید و قدرت استنشاق به عقوبت الهی واجب تا رایحه جان بخش پیرهن این یوسف الهی استشمام کند مقصود اینست که بوی دلجوی این پیرهن در من و چمن و گلشن را معطر و معتبر نموده ولی حیف که مزکوم محروم است . . . . .

الی آخر بیانه ( قاموس ۱۰۵ بهدیح )

و در لوحی دیگر میفرمایند : ( مائده ۹ ص ۱۱۸ )

هو الالبهی

یا یوسف الصدیق قدر جمع حدیث فی نفس عبدالبها\* والقوه فی البئر الظلما\* اهل الجفا و سیرد رائد البقا و بدلی دلوالوفا و یقول یا بشری هذا غلام البها\* و معرضه فی معرض مصر العلی و بتجلی بنور الميثاق عن مطالع الافاق و ینجو من سجن اوهام اهل الشبهات و یجعله الله عزیزا\* بعد ما اس ذلیلا\* . . . . .

الی آخر بیانه

ترجمه :

ای یوسف صدیق به تحقیق برگشت حدیث یوسف در نفس عبدالبها\* و انداختند او را در چاه تاریک اهل جفا و بزودی خواهد آمد پیشاهنگ بقا و سرازیر میکند دل و وفارا . میگوید مزده اینست غلام بها و عرضه میداردش در معرض مصر علی و جلوه میکند بنسور میثاق بر مطالع آفاق و نجات مییابد از زندان اوهام اهل شبهات و قرار میدهدش خدا عزیز بعد از اینکه ذلیل شده بود . . . . .

و در لوحی دیگر میفرمایند :

یا من استسقی من معین الحیات ان قافلة الملكوت قسدت ظعنتم بهدا\* الجبروت و فارسلت رائد هایتبغی ما\* فی غیاهیب الابرار فادلی دلوه و قال یا بشری هذا غلام الميثاق قد القسوه الاخوه فی جب البهتان و شروه بشمن یخس دراهم

معدودة فويل لهم معا يكسبون واليهاء عليك ولى من اشترى  
هذا الغلام من هولاء الاخوان ع

ای کسیکه طلب سقايت میکنی از چشمه حیات بد رستیکه کاروان  
ملکوت حرکت کرد در بهایان جبروت پس فرستاد پیشاهنگش راکه  
میطلبید آب را در تاریکی های چاه های سر از پرکرد دلشوش  
راو گفت بشارت باد این غلام میثاق است که انداختند او را  
برادرانش در چاه بهتان و فروختندش ببهای کمی به درهمهای  
شمرده شده ای پس وای بایشان از آن کاریکه کردند و بهای باد  
بر تو و کسیکه خرید ارشد این غلام را از آن برادران

و مرحوم آقا سید مهدی گنپایگانی " در مرثیه جمال اقدم و جلوس حضرت عبد البهاء پرسیده  
بود بیت عظمی و مرکزیت عهد جمال اقدس ابهی " فرموده

چاك بدل ياكه سر به خره صما	دل شده بر آنكه شايد از زخم اکنون
بیهك نسیم صبا زوادی خضرا	کامد و آورد بوی یوسف جانم
مژده رحمت بشیر روح که بشیری	گفت بگوش و سرم نهاد در آغوش
چند فشانی ز دیده لؤلؤ لا	چند فشاری صد ف بلعل بد خشان
مانده از آن شاخه ایست خر موبرجا	شکر که گرسد ره وجود خزان شد
جلوه بهاموزد از کمال بطوبی	حضرت سرالله آنکه چون بخرامد

داستان یوسف بدون ذکر مختصری از بی وفائی در دوران ولایت حضرت  
ولی امرالله کامل نیست هر چند حضرت عبد البهاء در الواح مقدسه وصایا بصراحت " شوقسی  
افندی " مولای حنون را " مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله واحباء الله " و " مبین  
آیات الله " معرفی فرموده اند ولی :

" کوته نظرانی چند بگمان خود خواستند در اساس امرالله خللی اندازند و جمع اهل بهسارا  
پریشان و متفرق سازند و علم اختلاف و نفاق برافرازند ولی قدرت و سطوت آن حضرت چنان  
آنان را محو و نابود نمود که بمقصد خود نرسیدند و یکمال نمیدیدند در گوشه ای خزیدند و از شجر  
مکروه حیل و تزویر خویش شمری نچیدند . . . ( به نقل از کتاب . درس اخلاق )

تذکر:

مطالب این مقاله با استفاده از افاضات جناب سلیمانی و کتب جناب اشراق  
خاوری و سایر منابع امری جمع آوری شده است ولیکن البته مسئولیت سهو و خطا در مندرجات  
آن با گردآورنده است .

# ابجد

نعم — م — و

حروف ابجدی حروفی است از هشت لفظی که عرب عادهً حروف الفبای خود را به وسیله آنها یاد میکند. الفاظ مذکور معمولاً چنین خوانده میشود: ابجد، هـ — و — ز، حطس، کلمن، سعفس، قرشت، شخذ، ضطخ. در این دسته بندیها شش دسته اول بر طبق ترتیب الفبای فنیقی است و دسته اخیر متشکل از حروف مخصوص زبان عرب است. اعراب مانند یونانیان برای هر یک از حروف الفبا مقدار عددی قرار داده بودند به این شرح:

الف	۱	ی	۱۰	ق	۱۰۰
ب	۲	ک	۲۰	ر	۲۰۰
ج	۳	ل	۳۰	ش	۳۰۰
د	۴	م	۴۰	ت	۴۰۰
هـ	۵	ن	۵۰	ث	۵۰۰
و	۶	س	۶۰	خ	۶۰۰
ز	۷	ع	۷۰	ذ	۷۰۰
ح	۸	ف	۸۰	ض	۸۰۰
ط	۹	ص	۹۰	ظ	۹۰۰
				غ	۱۰۰۰

این حروف را چنانکه میگویند اعراب به وساطت نبطیان از زبان عبری ماخوذ داشته اند و از آن جهت که ترکیب ابجدی شروع میشود به آن حروف ابجدی گویند و نام دیگر آن حساب جمل (Jommal) است تاریخچه دقیق از این زبان و کاربرد آن در دست نیست ولی سوابق استفاده آن در ادبیات عرب و فارسی میتوان یافت. در ادبیات فارسی این حساب برای ذکر سنوات مهم و یا نام اشخاص و برخی محل به کار گرفته شده است بخصوص در اشعار فارسی میتوان کثرت استعمال این حروف را باسانی یافت. بسیاری از شاعران برای حفظ سینه فوت دیگر شاعران مرگ آنان را در کلمه یا مصرع و یا بیتی منسوج داشته اند.

این حساب در آثار بهائی به کار گرفته شده و استعمال شده است نه اینکه آنرا بصورت ساده ای کلی بنگارند و از آن اصلی استوار سازند. در بابت باین حروف

محل استفاده بیشتری داشته اند . روح قدسی آلهی در ظهور خود به قالب نقطه اولی این حروف را به کار برده حضرتعالی نام دوم خود را در بسیاری از آثار به نبیل مبدل کرده اند زیرا محمد و نبیل هر دو از لحاظ احتساب جمل عددشان ۲۹ است و با از جمل ماه کوچهره سبق به جمل باسط و شدید تمبیر فرموده اند . اسم جناب اسدالله خوئی را که از جانب نقطه اولی به حرف ثالث مومن به من بظهور الله ملقب شده با دستان مطابقت داده اند و بسیاری از این قبیل تطابق و تعبیرات . در دیانت بهائی احتساب به حساب جمل کمتر محل توجه بوده است و می توان گفت تقریباً " متروک گردیده است اما نمیتوان فراموش کرد که مطالبی هم بدان ترتیب در آثار بهائی یافت میشود . در برخی از مناجاتهای حضرت بهاء الله بجای امضای مبارك ۲ / ۵ / ۱ می بینیم و همانطور که میدانیم ۲ / ۵ / ۱ همان بهاء است که به عدد تبدیل شده است در کتاب اقدس قسمت تقسیم موارث جمال قدم با استفاده از حساب جمل زکریا طبقات وراثت را میفرمایند . طهران را از طلا مینامند و طلا را به علت تساوی عدد با ۹ ( عدد اسم بهاء ) مبارك می شمارند و اخیراً نیز دستور محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران مبنی بر عدم تغییر کتابت " طهران " به تهران بهمین جهت مورد تاکید قرار گرفته است . لیکن همانطور که مذکور شد این حروف در امر بهائی تدوین گردیدند . متروک شد . بهر حال این یادداشت را با گفته فاضل مازندرانی پایان میدهم :

" نتیجه کلیه که از آن (حروف ابجد) گرفته تنها ضبط واقعات تاریخی و لطافت و تسهیل در شعرو ضبط امور و نگهداشتن مسافل و مراکز و اشخاص و امضا در آن اصماً بر ایند او اضرار بود ."

## از خاطرات

# جناب عزیزی

● اخیراً کتابی شامل خاطرات جناب عزیزالله عزیزی تحت عنوان "تاج و هاج" بهمت جناب دکتر ذبیح الله عزیزی تدوین و منتشر گردیده است این کتاب حاوی خاطرات نویسنده از ایام تشریف بحضور مرکز میثاق و بعضی وقایع دیگر است . آنچه زیلاً بنظر خوانندگان ارجمنند میرسد قسمت منتشر نشده ای از این خاطرات است که توسط جناب دکتر ذبیح الله عزیزی تهیه و تنظیم و برای انتشار در اختیار آهنگساز بدیع قرار گرفته است . امید داریم دوستان عزیزه مطالعه این کتاب نغز موفق گردند .

حضرت عبدالبهاء غالباً بملاقات احبای آلهی در منازل یا مسافرخانه تشریف میبردند و از احوال ایشان جو یا میشدند ، بوضع کلیه اخبار رسیدگی دقیق میفرمودند ، بیماریان را بطیب خود معرفی میکردند و اگر کسی مشکلی داشت با عطف و مهربانی خاص خود گره از کارش میکشودند خلاصه پدیری مهربان برای همه بودند و هر کس را بنحوی خوشحال و شاد میفرمودند با همه مردمان و حتی اقبای مرحمت و لطف مخصوصی داشتند .

روزی با جمعی از احباب راطاق نشسته بودیم و صحبت میداشتیم و بعضی قلیان میکشیدند و هوای اطاق پرازد و د قلیان بود ناگهان حضرت بدون اطلاع قلبی بسدر زدند و وارد گشتند همه احباب باد از جا برخاستند ولی حضرت در اطاق اهد اتوقف نفرموده بسمت در مقابل که در جلویش ایوانی بود تشریف بردند و در را گشودند و داخل ایوان در هوای آزاد مدتی توقف فرموده و در را در پشت سر خود بازگذاشتند .

البته دوستانیکه مشغول کشیدن قلیان بودند بسرعت بساط را برچیدند و هوای اطاق هم تا اندازه ای تغییر کرد و حضرت عبدالبهاء به اطاق تشریف آوردند .

توقف آنروز حضرت عبدالبهاء برخلاف همیشه بسیار کوتاه بود و مطلبی در باره د خان نفرمودند ولی پس از تشریف فرمائی چنان احباب تا ثرونا راحت شدند که حدی برای آن نمیتوان تصور نمود . همه دانستند که علتش دود قلیان بود و آن حضرت شرب د خان را دوست نمیدارند و هر یک بنوعی مذمت از قلیان و د خان کردند خوب بخاطر دارم ظریفی هم آنجا بود و گفت بله قلیان بسیار چیز بدی است منم عیائی قیمتی داشتم که آتش قلیان قسمتی از آنرا سوزانند .

از آن تاریخ به بعد گرچه مکرراً بخاکهای حضرت عبدالبهاء مشرف شدم ولیسی دیگرند بدم احبای آلهی در آن مقام قلیان با سیگار تدخین کنند .

# دوست کوچک بهائی!

محل ملی آرژانتین اخیراً ازکن رودل Ken Roedell تقاضا کرد تا برای تبلیغ امریهائی بین بومیان قبیله ماتاکو Mataco به ناحیه ای در دست واقع در اطراف رودخانه پیلکومايو Pilcomayo مهاجرت کند. کن رودل در ضمن نقشه ۹ ساله به آرژانتین مهاجرت کرده بود.

حضرت امة البها روحیه خانم قبلاً در سال ۱۹۶۷ سفری باین نقاط در دست واقع در مرزهای شمالی کشور آرژانتین کرده بودند. جناب هوپر دانبر Hooper Dunbar مشاور قاره ای که در آن زمان از اعضای هیئت معاونت ایادی بود و نیز عده ای از بومیان قبیله ماتاکو که در آن سال در شهر امبارکاسیون Embarcacion ناحیه سالتا Salta با مرمبارک مؤمن شده بودند در رکاب حضرت روحیه خانم بودند. اما از آن پس کوشش هائی که برای پیشرفت امر در آن ناحیه صورت گرفت بغلت مخالفت شدید مبلغین مسیحی وعدم استمرار تماس های تبلیغی بی اثر و شریاقتی مانده بود.

با حرکت جناب رودل واستقرار ایشان در آن منطقه این مشکلات نیز از بین رفت جناب رودل با استفاده از مصالح موجود خانه ای برای خود ساخته وسعی میکند تا خود را با روشهای متداول زندگی در آن ناحیه سازش دهد. ایشان پس از مطالعه حوائج بومیان حرفه ای را در پیش گرفته که بتواند دائماً با این مردم در تماس باشد. این حرفه عبارت است از فروش وسایل ماهیگیری، لوازم منزل و بهداشت و شیرینی در بین بومیان قبیله و خرید کارهای دستی ایشان برای عرضه در بازارهای شهری.

در ضمن ایشان بدون قبول مزد و اهای گیاهی برای امراض ساده بومیان تجویز کرده و بدین ترتیب در ضمن اینکه باین بومیان خدمتی میکند ایشان را بهترین میشناسد. هرروزه صفی از مشتریان به جناب رودل مراجعه میکنند، چند قلم جنس میخرند و برای صحبت و نوشیدن چای محلی که آنرا ماتا Mate می نامند در گوشه ای می نشینند. جوانان محل برای بازی شطرنج پیش ایشان میروند و اینطور است که حالا تمام اهل محل ایشانرا "دوست کوچک بهائی" خطاب میکنند.

اجزاء قطعیاً نیا ہے پچھریں وائل ٹونڈ و در اموہیہ سنیہ و داخلہ ٹیپینڈ  
حضرت عبداللہ

# آہنگ بدیع

سال ۳۱

شماره ۳۴۲

بہمن و اسفند ۱۳۵۴

۴ شہر السلطان الی ۱۹ شہر العلا ۱۳۲ ہدیع

---

مخصوص جامعہ بہائی است

# فهرست

- ۳ — لوح مبارك حضرت بهاء الله
- ۵ — پیام لجنه ملکی آهنگ بدیع
- ۳ — نیمه دوم نقشه منبغه پنجساله
- ۴ — جامعه بین المللی بهائوسی
- ۵ — تصحیح
- ۶ — متممات امالکتاب (مقاله دوم)
- ۷ — آرزوی خدمت (شعر)
- کنفرانس بین المللی اوکلند (زلاند نو)
- 
- ۳۸ — ترجمه و متن پیام بیت العدل اعظم الهی
- ۴۲ — کنفرانس بین المللی تبلیغی اوکلند
- ۴۸ — نکاتی درباره کنفرانس اوکلند
- کنفرانس بین المللی بهیه (برزیل)
- 
- ۵۲ — ترجمه و متن پیام بیت العدل اعظم الهی
- ۵۶ — راپورت مختصر کنفرانس تبلیغی در بهیه جرزیل دکتر سیروس علائی
- ۶۰ — آنسوی دنیا فریده سبحانی
- ۶۶ — نامه ای از دوست
- ۶۹ — در حاشیه اجبار کنفرانسهای بین المللی بهائوسی
- کنفرانس بین المللی مریدا (مکزیک)
- 
- ۷۲ — ترجمه و متن پیام بیت العدل اعظم الهی
- ۷۶ — راپورت مختصر کنفرانس تبلیغی در مریدا مکزیک دکتر سیروس علائی
- ۷۹ — خیمه نارنجی فریده سبحانی
- ۸۱ — فهرست عمومی سال ۳۱ — آهنگ بدیع
- ۸۷ — قسمت جوانان و نوجوانان





آبادہ

جناب عطا علیہ بہا اللہ ذی المجد والعطاء

بنام دانای یکتا

امروز جذب احدیت ظاہر نفحات وحسی  
بشامنی متضوع کہ عالم وجود را معطر نموده  
یا حزب اللہ باید بشامنی مشاهده شوید کہ  
سطوت قوم وظلم آن نفوس ظالمہ شمارا محزون  
ننماید یک تغییر از عقب موجود و آنست امر  
محتوم الہی ہر نفس را اخذ نمودہ و مینماید  
و اگر این تغییر کہ موتش نامیدہ اند لوجہ اللہ  
واقع شود هیچ فضلی بآن نرسد و هیچ مقامی  
بآن برابری ننماید و لکن در صورتیکہ روح در  
حین صعود از ماسوی اللہ فارغ و آزاد باشد  
طوبی لك بما فزت فی هذا الحین بهذا اللوح  
المبین اشکر و کن من الجاہدین •

در آستانه بهار جان پرور بموازات فتوحات باهرای کسه  
بفرمان و هدایت و ارشاد مبدء اعلیٰ نصیب پیروان امر  
حضرت ابهی در مبدء امر الله گفته نشریه آهنگ بدیع سی و  
یکمین سال خدمت خود را پشت سرمی گذارد. در طی ایسن  
سالها آهنگ بدیع فراز و نشیبها و رنگ و برونگیها و سایه  
روشنها و زیرو بمهای فراوانی بخود دیده و همیغمسسی  
داشته است که بوینده ای صدیق در طریق اهداف عالیسه  
خود و یاران حضرت رحمن باشد.

روشنی بخش راهمان امید و اتکا بتائیدات لانیها الهیه  
بوده و همواره کوشید فایم که با انتشار این مجله در پیشبرد  
اهداف جامعه بهائی سهم ناچیزی داشته باشیم.  
آهنگ بدیع با توجه بالطف کریمانه ارباب قلم و ذوق همیشه  
سپاسگزار یارانی است که بنحوی از انحاء از مساعدت در  
زمینه های مختلف دریغ نمی ورزند و با انتشار این نشریه  
کمک می کنند.

با کوششی که در سال پیش در این جهت بعمل آمده شماره  
از سال قبل و تمام شماره های سال جاری منتشر شده بدین  
ترتیب تاخیر مجله تا حدی جبران گردیده.  
این تلاش و کوشش را هم چنان ادامه خواهیم داد و چشم  
براه یاری و مساعدت دوستان عزیز هستیم.

## آهنگ بدیع

# نیمیه دوم

## نقشه و منیجکده پنجساله

ایادی امرالله جناب د کترعلیمحمد ورقا

دستان عزیز

دراين ايام که نقشه منيحه بيهت العدل اعظم آلهي از نيمه راه گذشته و به پايان مظفرو منصور خود نژد يك ميشود وصول بشارت متابعه از اكناف جهان قلوب وارواح را همواره مهتسر هيرانتبهه ميسازد . جامعه پهروان امر از ايهي دراين راه طي شده به فتوحات وانتصاراتي دست يافته اند که از لحاظ عمق و وسعت ، بهر يگر مراحل تکامل ايهي و ديمه آلهيه فزوني و برتري داشته است ، و اين لازمه طبيعت مؤيده و هدايت شونده نقشه های ملکوتي است که روح پر قدرت و نافذ آن علي رغم مشاکل و پيچيدگيهاي که هر دم بشکلي در مقابل آن مانعي استوار ميسازد ، همچنان به سير و حرکت خود ادامه ميدهد و آني از روش و تقدم بازمي ايستد ، تا بالعمال رسالت خود را با تمام رساند و انوار تعاليم آلهي را در اقصي نقاط عالم پرتوافکن و مباني نظم بديع جمال اقدس ايهي را در هر مرز و قوم متعمن و مستقر سازد .

د رنخستين مرحله اجراي اين نقشه منيحه قسمت قابل ملاحظه اي از نقاط که نداي امرالله هنوز رانها مرتفع نشده بود بوسيله فارسان ميدان انقطاع مهاجرين عزيز بروي امرالله مفتوح گرديد و مباني نظم قويم دراين مراکز جديداستوار شد .

چنين مقرر بود که در مرحله مباني اين جهاد روحاني يعني در سال جاري هشت کنفرانس بين القارات در شرق و غرب عالم انعقاد يابد تا علمداران جند هدي از اطراف و اکناف جهان دراين کنفرانسها شرکت جويند و با کسب اطلاع از کيفيت به شرف امر آلهي و آگاهي به نيازهاي مراحل باقي مانده و بهره مندي از امدادات غيبيه که معمولاً در فضاي

روحانی این قبیله مجامع و کنفرانسها بتدریج در پی آید خود راهبرای طی بقیه مراحل نقشه آماده ساخته و در پیش برد اهداف منظوره سهمی بعهده گیرند .

دوستان عزیزه تجربه مشاهده فرموده اند که این مجامع بین المللی که اولین آنها باراده متعالیه حضرت ولی عزیز امرالله در سال ۱۹۵۳ در چهار نقطه جهان تشکیل شد و از آن پس در اواسط اجرای هر یک از نقشه های منبعه تبلیغی بین المللی مرتباً در اطراف و اکناف جهان تشکیل میشود قدرت خلاقه بوجود میآورد و استعداد ها را چنان بسه حرکت و فعالیت وامی دارد که در پرتو آن طی بقیه مراحل و وصول با اهداف نقشه باسانی و سهولت میسر میگردد .

کنفرانس بین المللی پاریس یکی از این قبیله مجامع بود . این کنفرانس در شهری تشکیل شد که در طول دوره میثاق جلوه های رنگارنگ زندگی مادی بر جمیع شعبه زندگی فردی و اجتماعی پنجه افکنده و چراغ معنویت در آن شهری فروغ بود . حضرت عبدالبهادر اواصل این قرن در سفر تبلیغی خود بارویاد و بارهرا به سن شهرگرد فرمودند و ماده پرستی و بی تفاوتی مردم آن نسبت به عوالم معنوی سبب حزن هیکل اطهر شد .

هیکل مبارک در توصیف این شهر فرموده اند که پاریس چون چهلچراغی از بلور است که اکنون نوری در آن نمی تابد ولی همینکه بارقه محبت الله در آن بدرخشد این بلور تابناک پرتو افشانی خواهد نمود و پیرامون خود را منور خواهد ساخت . تجمع متجاوز از شش هزار نفر از ستايندگان اسم اعظم در این شهر تحقیق آرزوی حضرت عبدالبهادر بود . جذبه روحانیت شدید آن نه تنها عقول و ارواح شرکت کنندگان را تسخیر کرد بلکه اثر حیات بخش آن بخارج از محیط کنفرانس نیز راه یافت و برای مدتی مورد بحث جرائد و راديو و تلویزیون قرار گرفت . روزنامه های کشور فرانسه که تا آن زمان نسبت به آئین الهی بی اطلاع و با کم آشنایی بودند مقالاتی در تشریح عقائد اهل بهاء و اهداف این مؤتمرو روحانی نشر دادند . امرالله از مجبولیت بدآمد و آوازه آن بگوش قریب و بعید رسید . دستگاههای ارتباط جمعی در کشورهای فرانسه زبان اروپا ، در سوئیس و بلژیک و لوکزامبورگ اخبار کنفرانس را در منطقه وسیعی از اروپای غربی و مرکزی منتشر ساختند .

عزیزانی که در این اجتماع عظیم شرکت فرمودند ، پس از وقوف به نیازهای جامعه بهائی در بقیه مراحل نقشه ، مسؤلیت وجدانی خویش را احساس کرده و هر یک بنوعی انجام قسمتی از خدمات امریه را تقبل نمودند ، از جمله قریب . . . نفر دواطلب هجرت به نقاط مختلفه و ابلاغ کلمه الهیه گشتند . نشانه روحانی و جذبه و هیجان این اجلاس کم نظیر حدی بود که بیت العدل اعظم دستور فرمودند این نیروی معنوی و نشاط روحانی بوسیله محافل ملیه به نقاط دیگر منتقل شود تا احبائی که موفق به حضور در کنفرانس نشدند از تاثیرات عظیمه آن محروم نمانند و با اجرای این دستور شور و نشوری جدید در جامعه بهائی غرب اروپا بدآمد . کنفرانسهای محلی و ناحیه متعاقب یکدیگر در شهرهای مختلف

تشکیل شد ، مدارس تابستانه و عظیم برنامه های تبلیغی ، دهه کثیری از یاران الهی  
علی الخصوص جوانان راد راریهای غریب ، مرکزی و شمالی بحرکت آورد و این سیر و حرکت

و ایراد نطقها و تشکیل جلسات بنظر معرفی امرالله ، تعداد کثیری از مردم این کشورها با  
امر مبارک آشنا شدند . پنج کنفرانس دیگر ، تا آخرین سال ، مولد چنین نیروی عظیمی در  
پنج نقطه دیگر از کره زمین شد و آثار و شعاع آن بصورت موج جدیدی از قیام و حرکت  
تبلیغی یاران و اراه حیات بهائی مردم جهان ، ظاهر و متجلی گردید .  
دوستان عزیز چنانکه میدانید این نقشه که اکنون در دست اجراست سومین  
نقشه از سلسله طرحهای تبلیغی بین المللی است که تا دو سال دیگر اتمام خواهد رسید  
اولین آنها نقشه ده ساله بود که طرح و هدایت مرحله اولی آن توسط هیکل مبارک  
حضرت ولی امرالله صورت گرفت و متعاقب آن نقشه ده ساله و نقشه پنجمالسه کنونی بوسیله  
بیت العدل اعظم بوجود آمد . در تمام این نقشه ها خطوط اصلی و محور مشی جامعه  
بهائی را چهار موضوع اساسی تشکیل میدهد که بیت العدل اعظم آنها را به روش مجهودات -  
عالم بهائی تعبیر فرموده اند .

● اول امر مهم ابلاغ کلمه الله است . ابلاغ کلمه الهیه بزرگترین مأموریتی است  
که حق جل جلاله به ستاینندگان اسم اعظمش محول فرموده تا بهام الهی بگوش هر فرد از افراد  
انسان از هر نژاد و مذهب و طبقه اجتماعی در هر نقطه از جهان برسد و دارای شفا بخش آلامی  
که عالم اجتماع را رنجور ساخته و آثار آن بصورت تبعیضات نژادی و مذهبی و طبقاتی ، جنگها  
و کشتارهای بیرحمانه و در گرونی نظم اقتصادی ، سست شدن مبانی اخلاقی در بین طبقات  
جامعه ها ، بخصوص جوانان ، هر روز بشکلی در گوشه ای از این جهان ملتهب و پر آشوب بچشم  
می خورد ، بهر فرد از افراد بشر اراه شود تا بر اثر نفوذ کلمه الهیه نور عشق و محبت در دلها  
بتابد و در پیروان جامعه انسانی تعادل از دست رفته را بازیافته و رهسپار مدارج ترقی و کمال  
گردد .

● دوم قیام به هجرت و توطین در نقاط بعیده است . این امر مدامت تبلیغ  
بوسیله تمهیم آن در سراسر جهان میباشد چه تا تشتت و پراکندگی حاصل نشود و عشاق دلبر  
آفاق در اقصی نقاط عالم متفرق نگردند تبلیغ امر الهی عمومی و جهانی نخواهد شد و زوایا  
و خفاهای کره ارض را در بر نخواهد گرفت . توسعه و انتشاری که تاکنون نصیب امرالله گشته  
و در پیروان تعداد محافل ملیه به ۱۱۸ و تعداد محافل محلیه به ۱۷۰۰۰ و تعداد  
نقاطی که ندای امر در آنجا مرتفع گشته به ۷۳۰۰۰ بالغ گردیده فقط نتیجه هجرت احببای

آلهی و توطن در نقاط بعیده بوده است . قیام یاران به دعوت حضرت ولی امرالله بقصد هجرت از قوه مسویده که مصداق این بیان جمال اقدس ابهیی بود که میفرماید :

" ان الذین هاجروا من اولئانهم لتبلیغ الامر یوید هم روح الامین " نیرو گرفت و آنان را موفق ساخت که مهانی نظم آلهی را در بسیاری نقاط این جهان پراپتلا مستقر و استوار سازند . حال امواج بی درین مهاجرت بایسد در طول این نقشه و نقشه های بدیع آئنده همچنان در توج و حرکت و درهای امرالله همچنان در تلاطم باشد تا آئین جهان آرای آلهی چون پوشش روحانی سراسر سیاره زمین را فراگیرد و مصداق " وتری الارضی - جننة الابهی " ظاهر و آشکار گردد .

● سوم - موضوع سوم که در حقیقت هدف غائی و نهائی از ظهور بدیع آلهی است تخلق و اتصاف افراد به خلق و خوی رحمانی و تجلی تعالیم آسمانی در زندگی افراد بهائی است . تمام تلاشهایی که از بد و طلوع شمس ظهور تا کنون در عالم امر وقوع پیوسته و محرومیتها و عذابهایی که شارع عظیم بنفسه المقدس و مرکز میثاق و ولی امرنا زینش تحمل فرمودند و خونهای مطهری که در سهیل امر اعظمش ایثار گردید به منظور وصول باین هدف مقدس بود که تعالیم آلهی در نهاد افراد بشر متمکن گردد و وجود انسانی آئینه تمام نمای خلق و خوی رحمانی شود . اگر عرفان و شناسائی مظاهر مقدسه به عمل به تعالیم و اتصاف بصفات آلهیه منتهی نگردد و فرامین آسمانی در رفتار و کردار بومیه افراد و در حیات جامعه منعکس و متجلی نگردد باین عرفان و ایمان اثر و ثمری مترتب نخواهد گردید .

ولی عزیز امرالله در این مورد میفرماید :

" معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حسن سلوک و تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تاثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست " .

در جای دیگر بیت العدل اعظم به نقل از یکی از توقیعات مبارک که بزبان انگلیسی مرقوم گردیده است میفرمایند :

" فتح و ظفر محتوم آئین مقدس بزدانی فقط و فقط موكول و مشروط باین است که تا چه درجه حیات فردی و فضائل و سجایای شخصی ما اهل بهاء آئینه صافی بجای مبادی سامیه حضرت بهاء الله باشد " .

تخلق با اخلاق بهائی و انعکاس تعالیم در افکار و کردار فردی ، مستلزم وجدانی بیدار و اراده محکم و خلوص و پاکی ضمیر است تا عنان تمایلات منحرف و حرص و آرزوی حسد را که هر دم نفس بهیمی بر ما القا میکند همچنان متین و استوار در دست داشته باشیم . ایچجاد فضای روحانی در خانواده و تذکیر و مناجات بدرگاه الهی و مطالعه مداوم و تصدیق در آثار

بهار که راههای موثری هستند که مارابه وصول باین مرحله از کمال معنوی و رهبری مینمایند .

چهارم - بیت العدل اعظم در دین باچه بهام رضوان ۱۹۶۴ که ضمن آن نقشه ده ساله انتشار یافت میفرمایند :

" اتساع دائره امرالله و مشارکت احباب در خدمات و حیات بهائوسی

هدف مزدوج این دوره بدوی از مرحله ثانویه نقشه ملکوتی

حضرت عهد البها است و تمام اهداف دیگر که به عصمت و

جامعه ملیه در این موتمن ابلاغ گردیدند و مورد آن محسوب میشود " - ترجمه

مشارکت عموم افراد در خدمات امریه چهارمین موضوعی است که در راس مجبوبات

عالم بهائی قرار دارد . در مراحل اولیه سیر و حرکت امرالله در مدارج کمالیه ، مشارکت در

خدمات مخصوصی تمداد قلبی نفوس بود و اگرچه در مراحل بعد ، با اتساع دائره امرالله

تمداد شرکت کنندگان رو به زونی میرفت ، ولی باز قسمتی از نیروی معنوی جامعه که از خلوص و

انقطاع یاران مایه میگرفت بلا استفاده باقی میماند . شروع نقشه های ملکوتی از سال

۱۹۵۳ به بعد امرالله را وارد مرحله جدیدی از تقدم و پیشرفت نمود که شرکت فعال عموم

یاران را طلب میکرد و این نیازها هر نقشه شدت میگرفت تا آنکه در نقشه های بیت العدل اعظم

از اهداف اصلیه منظور شد ، تا هر کس اعم از صغیر و کبیر مورد یازن و در هر طبقه اجتماعی

بتواند سهمی از آن را بعهده گرفته و بانجام رساند . در این مرحله حتی نونهالان هم

میتوانند با بخاطر سپردن مناجات و بیانات آلهی و شرکت در کلاسهای دروس اخلاقی و کسب

معلومات امری زین بنای شخصیت امری خویش را مستحکم ساخته و خود را مهبای خدمت در

آینده نمایند . دیگر مسلم است که نوجوانان و جوانان و کسانی که در مراحل بالاتر عمر زندگی

میکند و حدود مسئولیتهای خطیر خود را بخوبی تشخیص میدهند چگونه میتوانند در خدمات

امریه سهم عمده و در پیش برد اهداف نقشه مشارکت جویند .

آنچه در این مورد کمال اهمیت را دارد طرح نقشه های خانوادگی توسط روسای

خانواده است که انجام قسمتی از نقشه را در حد و حد اکثر امکانات خویش تقبل نموده و

آنها میان افراد عاقله بنحوی تقسیم نمایند که هیچ فردی مستثنی نگردد و هیچ نیروی بلا اثر

نماند .

دوستان عزیز نقشه منبیه بیت العدل اعظم چون آفتاب به وسط السما رسید

نیمی از این راه دشوار بهمت والای یاران مضمحل آلهی و در سراسر این جهان پراپتلا طی

شده و نیم دیگر با اهدافی همچنان وسیع و گسترده باقی است و یاران مظهر و منصور آن وابسته

به مضاعف ساختن هم و مجبوبات عالییه شماس است تا این لحظات گرانبهار را در راه بید و سمند

هست بتازید و گوی سبقت را از شهسواران میدان خدمت و جانفشانی برآید .



# جامعه بین‌المللی

## بهباشی

### و همکاری روز افزون با

### سازمان ملل متحد

آقای دکتر ویکتور آراجو، راد رکفرانس  
بهما ملاقات کردم . نام خانوادگی و سخنرانی  
ایشان بزبان پرتغالی بدون لهجه بارنگ چهره  
و قیافه ظاهری ایشان که شبیه اهالی اروپا  
امریکای شمالی بود مابینت داشت .

بهمین جهت وقتی کنار ایشان نشستم  
و از ایشان خواهش کردم چند دقیقه از وقت خود را به  
آهنگ بدیع اختصاص بدهند . اولین سئوال این  
بود که اهل کجا هستند و دکتر آراجو با حن گرم و  
صمیمانه به شرح مختصر حیات خود پرداختند :

پدرم برزیلی و مادرم انگلیسی است . در  
انگستان متولد شده ام و از سه سالگی با خانواده به  
برزیل آمدم . نوزده سال در برزیل بودم و از سال  
۱۹۴۶ به ایالات متحده رفتم . در همین سال  
بهمانی شدم و با خانم که سومین نسل یک خانواده  
بهمانی است ازدواج کردم . و حالا ۴۵ سال دارم  
و دارای دو فرزند ۶ و ۳ ساله هستم که هر دو در ظل  
امر هستند . رشته تحصیلی من زبان و ادبیات  
انگلیسی است و مدت ۹ سال در دانشگاه به تدریس  
زبان انگلیسی اشتغال داشتم تا آنکه در سال  
۱۹۶۲ چون خانم متحده که مدت ۲ سال نمایندگی

جامعه جهانی را در سازمان ملل متحد به رسمیت  
 پذیرفته و در تمام وقت با این خدمت اشتغال ورز  
 استفاده از هیئت العدل اعظم آلمانی را به جای  
 ایشان به خدمت گماردند .

ما اکنون یک دفتر رزیدنسیک ساختمان  
 سازمان ملل در نیویورک داریم و در پی سفر  
 در این دفتر خدمت مشغول هستیم .

در سال ۱۹۷۱ با هیئت العدل اعظم  
 آلمانی برای زیارت اماکن متبرکه و ملاقات با محفل  
 ملی ایران به ایران سفر کردم و هنوز خاطرات خوش  
 این سفر در ذهنم باقی است . وقتی از ایشان  
 خواستم اطلاعاتی راجع به نوع ارتباط و نحوه  
 فعالیت جامعه جهانی جهانی بهائی در سازمان ملل  
 در اختیارم بگذارند جزوه تالیفی آماده شده ای در  
 اختیارم گذاشتند که ترجمه آن از نظر خوانندگان  
 عزیز میگذرد .



● جامعه بین المللی بهائی یک سازمان غیر دولتی و همکار  
 روز افزون با سازمان ملل متحد

ترجمه هدایت الله رحیمی

اغلب نفوس اهل دنیا از بهائی و غیر بهائی سؤال میکنند " جامعه بین المللی بهائی  
 چیست ؟ "

این نامی است که صرفاً " منظور تسهیل در تشخیص و شناسایی هیئت نمایندگی  
 جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متحد تعیین و انتخاب شده است و این هیئت  
 بهائی

سازمان باین ترتیب عنوان نمایندگی جامعه دائم التوسیع جهانی بهائی را در راست جامعۀ ایک همه ساله گروههای بیشتری از نژادها و طبقات مختلف و متنوع در اطراف و اکثاف عالم را متحد نموده و تحت لوای واحد مجتمع میسازد .

نفوس غیر بهائی غالباً "از استماع اخبار و اینکه نفوس وابسته به متجاوز از ۱۱۰ - قبیله و گروههای نژادی به جامعه جهانی بهائی پیوسته اند و بهائیان در متجاوز از هفتصد هزار نقطه پراکنده در سراسر کره ارض ساکنند و آثار بهائی به متجاوز از ۶۰ زبان و لهجه مختلف دنیا ترجمه و نشر گردیده و چارتعجب میشوند . افراد بهائی در متجاوز از ۳۳ کشور دنیا شامل . اکثر مستقل زندگی میکنند و دارای تشکیلات میباشند و همه این گروهها و طبقات و نژادها تشکیل جامعه جهانی بهائی را میدهند .

علیهذا در سازمان ملل متحد "جامعه بین المللی بهائی" تنها یک عبارت ظاهری سه کلمه ای نیست بلکه بمعنای واقعی و وسیع آن جاری "عالم بهائی" است "یعنی دنیای اخوت و تساوی که تحت تعالیم و هدایت نظمی الهی روه توسعه و تکمیل است . در ضمن اینکه جامعه بین المللی بهائی بعنوان یک عضو فرد ولتی با سازمان ملل متحد همکاری نزدیک داشته در طریق تحقق اهداف مندرجه در منشور سازمان مللند صلح جهانی و حقوق جهانی بشر و توسعه و پیشرفت کامل اقتصادی و اجتماعی کلیه ملل روی زمین کمک و مساعدت مینمایند بمعنای واقعی کلمه خیلی بیشتر از یک عضو ساده است در حقیقت نمایندۀ امر حضرت بهاء الله در مرحله کنونی از سیر تکاملی آن در جهان است .

جامعه بین المللی بهائی نمایندۀ گروههای کشورهای اکثر اقم التزاید بهائیسازمان جهان در سازمان ملل متحد است .

نفوس که نمایندگی کشورها و دولت های متبوعه خود در سازمان ملل منصوب میگرددند و همچنین مستخدمین سازمانهای بین المللی که در دبیرخانه سازمان ملل متحد مشغول خدمت میباشند مانند هر انسان عادی دیگر ممکن است نسخه شفا بخش جمال اقدس ایهبی طبیب الهی و آسمانی را در این دوران برای درمان امراض و اسقام و بهبودی بیکرانسانی بپذیرند مسئله مهم اینستکه ما بتوانیم از طریق تماسهای شخصی و محاورات فردی با اظهارات رسمی اصول تعالیم مبارکه و بنیاده آثار امریه را بعنوان راه حل و دفاع مشکلات مردم در سراسر جهان با اطلاع نمایندگان کلیه ملل جهان برسانیم بعلاوه با توجه باینکه کلیه مردان و زنان جهان در همین حال که تبعه کشورهای متبوع خود بوده و بدان مرتباً میباشند انسانهای ساکن کره واحدند و ولتهای عضو سازمان ملل هر روز بیش از پیش با هم حقیقت با ریزی میبرند که راه حلهائی منطقه ای و ملی کافی و موثر نبوده و نمیتواند مشکل گشای مسائل جهانی گردد و اتکا و نیاز ملل بیکدیگر اکنون بعنوان یک اصل مسلم مورد قبول کلیه نمایندگان سازمان ملل متحد میباشد تقویت و استحکام پیوندهای جامعه بین المللی بهائیس با سازمان ملل متحد بعنوان هدف مرکز جهانی بهائی در نقشه پنجساله مشخص گردیده است .

اولین بار رابطه بین جامعه بین المللی بهائی و سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ - هنگامیکه محفل روحانی ملی بهائیان امریکا و کانادا بعنوان یک سازمان بین المللی غیر دولتی وابسته به دفتر اطلاعات عمومی سازمان ملل اعلام شد بوجود آمد (در اینجا لازم به تذکر است که در اصطلاحات با پیوستگی سازمانهای مذهبی، سازمان ملل متحد بین "مذاهب" و - "سازمانهای وابسته به مذاهب" قابل به تفکیک بوده و فقط از سازمانهای وابسته یا منتسب به مذاهب قبول عضویت مینماید بهمین مناسبت باید دانست که "جامعه بین المللی بهائسی رسا" بعنوان نماینده بهائیان در سازمان ملل متحد عضویت و فعالیت دارد و نمایندگی بهائی نیست

در شانزدهم آوریل ۱۹۴۸ حضرت ولی محبوب امرالله تلگرافی به انجمن عموم روحانی ملی بهائیان امریکا مخابره و اهمیت رابطه جامعه بین المللی بهائسی را با سازمان ملل متحد باین طریق تشریح فرمودند :

"شناسائی امرالله بعنوان یک جامعه بین المللی غیر دولتی در سازمان ملل متحد متضمن انتصاب نمایندگان جامعه بهائسی در کنفرانس های آن سازمان و طلبه شناسائی امر حضرت بهاء الله در سراسر عالم است."

هیگل مبارک مجدداً در مرقومه مورخ ۱۸ ماه مه ۱۹۴۸ به محفل روحانی ملی ایالات متحده امریکا که بوسیله منشی تحریر یافته در باره اهمیت این رابطه چنین مفرماید :

"اعلام شناسائی آن محفل بوسیله سازمان ملل (بعنوان نماینده سایر محافل طیبه) تحت عنوان یک هیئت غیر دولتی و اعطای حق انتخاب و اعزام نماینده تام الاختیار به کنفرانسهای مختلف سازمان ملل قدم مهمی در مجاهدتهای امر محبوب بهائسی و منتج باین نتیجه است که انظار عالم با مراقوم متوجه گردد و بعنوان یک دیانت مستقل جهانی شناخته شود. مسلماً این اقدام مورت اثرات مطلوب برای ترقی و پیشرفت امرالله در جمیع اقطار عالم بخصوص در مناطق شرقی که مورد اذیت و آزار و تخفیف و تسخر است خواهد گردید."

از سال ۱۹۴۸ با توسعه روز افزون روابط جامعه بین المللی بهائی با سازمان ملل متحد فرصت های متنوع جدیدی برای شناسائی هرچه بیشتر امرالله و توسعه حیثیت جهانی آن در انظار عالم بوجود آمده است.

اهمیت ارتباط و همکاری جامعه بین المللی بهائی با سازمان ملل متحد ضمن تلگرافی که معبد اعلی پس از احراز موقعیت مشاورتی آن در غورای اقتصادی و اجتماعی سازمان در ۱۹۷۰ به عالم بهائی مخابره نمودند بیشتر واضح میگردد :

"بانهایت صورت انتخاب جامعه بین المللی بهائی را بعنوان"

عضو مشاور شورای اقتصادی واجتماعی سازمان ملل اعلام میداریم  
این کیفیت نوایای ولی محبوب امرالله وهدف مرکز جهانی امر  
رادرنقشه پنجساله تحقق بخشید و مسلماً برحیثیت ونفوذ امرالله  
وشناسائی آن درسیط غیراخواهد افزود .

درهشتم ماه مارس ۱۹۷۶ جامعه بین المللی بهائی موفق بانجام سومین اقدام  
درطریق پیشرفت روابط خود با سازمان ملل متحد گردید وسمت عضویت درصندوق بین المللی  
اطفال وابسته به سازمان ملل انتخاب گردید . این پیوستگی طریق جدیدی درایجاد  
پیوند های نزدیک ومستحکم با سازمان ملل متحد پیش روی جامعه بهائی میگشاید وموجب  
آشنائی بیشتر ملل عالم بادیانت جهانی بهائی وتشکیلات وموسسات آن میگردد .

طی شش سالی که از تاریخ عضویت جامعه بین المللی بهائی در شورای اقتصادی  
واجتماعی سازمان ملل میگذرد فرصت های گرانبهائی دراختیار جامعه متحن بهائیان در  
سراسر جهان قرار گرفته که نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل را که اکنون تعدادشان به  
۱۴۴ کشور مستقل بالغ گردیده باصول وتعالیم دیانت مقدسه بهائی وآثار مبارکه امری آشنا  
سازند وهمچنین تجسم واجرای این مبادی و اصول رادرحیات بهائیان وجوامع متشکله آنها  
در سراسر عالم بنمایندگان دول متذکر گردند .

در آخرین جزوه ای که تحت عنوان تاسیس يك جامعه متحد بمنظور ارائه ونشر  
در کنفرانس (اسکان آوارگان) منعقد از طرف سازمان ملل تهیه وتوزیع گردید پس از اعلام  
اینکه جامعه بین المللی بهائی بعنوان مشاور شورای اقتصادی واجتماعی سازمان یونیسف  
واداره اطلاعات عمومی سازمان شناخته شده واین جامعه در مراکز سازمان ملل واقع در  
نیویورک وژنو وهمچنین برنامه محیط زیست وابسته به سازمان ملل واقع در ناپل ورومی  
دارای نماینده است باطلاع کنفرانس رسانید که :

جامعه بین المللی بهائی در زمینه توسعه اقتصادی واجتماعی باشورای  
اجتماعی واقتصادی سازمان و کمیسیونها و کمیته ها وسایر ارکان تابعه آن از نزدیک همکاری  
داخته است واطلاعات لازم ورپورسورها و اظهاریه هائی در باره مطالب متنوع ومهمی از قبیل :  
حقوق بشر ، توسعه اجتماعی ، مقام زن ، تغذیه جهانی ، علم وتکنولوژی ، جمعیت ، اعتبار  
به مواد مخدر ، محیط زیست ، دانشگاه سازمان ملل ، خانواده وجوانان واکتون نیز مستقیماً  
اسکان جوامع انسانی تهیه ودر اختیار آنها گذارده است .

علاوه برآن جامعه بین المللی بهائی در سالروزهای سازمان ملل واظرب  
کنفرانسهای مهم جهانی که در باره امور مسائل اقتصادی واجتماعی امروزه جهان تشکیل  
شده وهمچنین کمیسیونها وجلسات مقدماتی قبلی ویا جلسات تکمیلی که متعاقب آنها منعقد  
شده شرکت فعالانه داشته است .

وجود رابطه وموقعیت مشورتی باشورای اقتصادی واجتماعی سازمان ملل که طبق  
ماده ۷۱ منشور سازمان بشورای مذکور امکان انجام مشاورات مناسب با سازمانهای غیر دولتی

راد رسائل مورد علاقه آنها میدهد مرحله جدیدی در مناسبات جامعه بین المللی بهائی بسا سازمان ملل متحد گشوده است .

ما اکنون قادریم در کلیه جلسات شورای اقتصادی واجتماعی سازمان و هیئتهای تابعه آن شرکت کنیم و همچنین میتوانیم در کلیه کنفرانسها و سمینارهای قاره ای و منطقه ای و جهانی که تحت نظارت شورای مذکور تشکیل میگردد مشارکت فعال داشته باشیم . نمایندگان جامعه بین المللی بهائی در کنفرانسها و جلسات دولتی که در اینجا تشکیل میگردد میتوانند جزوات و بیانیه ها و اظهارات و بیانات شفاهی خود را بنظر آنان برسانند .  
جزوات و بیانیه های جامعه همواره بنحویسیمی بعنوان اسناد رسمی سازمان ملل به زبانهای انگلیسی و فرانسه و اسپانیایی نشر و توزیع میگردد .

جامعه بین المللی بهائی اکنون در مطالعات مختلفی که بوسیله سازمان ملل انجام میگردد و نیز در باره تهیه و تنظیم متون قطعنامه های آن سازمان که باستعلام نظر از سازمانهای غیر دولتی نیاز دارد مورد مشورت قرار میگیرد بطور مثال میتوانیم موضوعاتی مانند حقوق اقلیتها و سکنه بومی ، کشتار دسته جمعی ، حقوق و موقعیت زنان و غیره را نام ببریم .  
ایجاد تماسهای نزدیک در سطح عالی با مقامات و نمایندگان منتخب دولتی از کشورهای مختلف که در موقعیت کنونی برای جامعه بین المللی بهائی امکان پذیر گردیده است " به پیروفت اهدافی که طی نقشه منبجه پنجساله بعهد و محافل روحانیه ملبیه گذاشته شده است کمک مینماید و فرصت های مناسبی برای ایجاد دوستی و علاقی قلبی بسا رجال مسؤل و صاحب منصبان عالی رتبه کشورهای مختلف فراهم مینماید .

از آنجائیکه نمایندگان جامعه بهائی نه تنها با رجال و سیاستمداران حرفه ای که مامور مهم نیویورک بازنو هستند ملاقات مینمایند بلکه با متخصصین صاحب نظر در امور اقتصادی واجتماعی نیز که در رهیت های نمایندگی کشورهای متبوه خود در کنفرانسهای مختلف شرکت مینمایند تماس حاصل مینماید و نتیجه این ملاقاتهای دوستانه را با اطلاع محافل روحانیه ملبیه مربوطه میرسانند تا آنان نیز بنوبه خود در صورتیکه صلاح و مقتضی بدانند به ادامه این روابط و تماسهای دوستانه اقدام و ضمن کمک به توسعه تفاهم و درک اصول امراللسه افکار و تمایلات آنان راه عقاید و هدفهای دیانت بهائی نزدیک سازند .

از سال ۱۹۷۰ به بعد جامعه بین المللی بهائی به دعوت سازمان ملل در تعداد زیادی از کنفرانسهای جهانی که بوسیله سازمان ملل متحد در باره مسائل اقتصادی واجتماعی تشکیل شده مشارکت کرده است .

این کنفرانسها نه تنها بنظر آگاهی از وجود مسائل و مشکلات جدی بین المللی است بلکه متضمن جستجوی راه حلهایی عقلی از طریق طرح و انجام نقشه های مشترک جهانی و طرحهای اجرایی ملی کشورهای عضو نیز میباشد .

نمایندگان جامعه بین المللی بهائی در کنفرانس استکهلم در باره محیط زیست انسان در سال ۱۹۷۲ و کنفرانسهای جمعیت و تغذیه جهانی در سال ۱۹۷۴ که

بقرتبه در بخارست ورم تشکیل شد شرکت نمودند همچنین در کنفرانس جهانی سال بین‌المللی زن در سال ۱۹۲۵ در مکزیکوسیتی و اخیراً نیز در کنفرانس مسکن و اسکان آوارگان کوه در وان کوهگانادامنه گرده مشارکت داشته اند.

در این کنفرانسها و همچنین سایر جلسات و سمینارهای سازمان ملل جزوات و نشریات مناسب تهیه و نحو اختصار ولی جالب توجه که شایسته آثار امری است ارائه شده و در این جزوات نظریات امریهائی در مسائل مطروحه بیان گردیده است .  
در کلیه این جزوات و نشریات دفتر جامعه بین‌المللی بهائی در نیویورک نظریات بیت‌العدل اعظم را که بشرح زبیره محفل روحانی ملی امریکا اعلام فرموده اند تبیین نموده و ملحوظ داشته است .

" راهنماهای تشکیلات و موسسات بهائی به عالم انسانی متضمن هر چگونه جواب خاص به مشکلات امروزی جهان نیست بلکه بیشتر توجه آنان به طریق جدیدی از حیات انسانی است که بدون آن مسائل و مشکلات کنونی غیر قابل حل است توجه و سلوک در این طریق است که امکان حدوث این مشکلات را از بین میبرد و بهاد صورت وقوع آنها را باسانی حل و فصل مینماید ."

جزواتی که بوسیله جامعه بین‌المللی بهائی برای کنفرانس استکهلم تهیه و منتشر شده عبارت اند از " محیط زیست و ارزشهای انسانی " و " یک نظریه بهائی " و برای کنفرانس جهانی جمعیت " دنیای واحد ملت واحد " و " یک نظریه بهائیتی و " قانون آلهی " و " منبع حقوق بشر " که بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر تهیه و نشر گردید و " تساوی حقوق رجال و نساء " و " واقعه جدید " برای کنفرانس جهانی سال بین‌المللی زن و جزوه " دنیا یک جامعه متحد " برای کنفرانس " مسکن و اسکان آوارگان " کوشش بمنظور جوابگویی مسائل جهانی که سازمان ملل متحد با آن مواجه است متضمن ارائه پیشنهاد و راه‌حلهای بهائی و نیز ارائه چگونگی استفاده از اصول امرالله در حل مشکلات جهانی میباشد .

تهیه این جزوات نه تنها بمنظور انجام و ارائه فعالیت‌هایی است که بوسیله جامعه بین‌المللی بهائی در سازمان ملل متحد صورت میگیرد بلکه برای استفاده احبباده طریق ارائه آثار امری و تبلیغ اصول دیانت بهائی در سراسر عالم نیز هست . این جزوات بیشتر معطوف به شناساندن جامعه بهائی بعنوان تجسم حیات بهائی و ارائه تصویری روشن از تعالیم امری است و طریق جدیدی را در ترسیم راه‌حلهای بهائی در برابر مشکلات افراد در مواجهه با مسائل عده‌ده جهانی نشان میدهد . در همین حال که اینگونه افراد متجسس و متفکر لزوماً رجستجوی مذهب نیستند چون راه‌حلهای بشری گری از کار فریخته این عالم نگشوده بنحور زافزون خسته و در مانده شده و جستجوی علاج دیگری مینمایند .  
در واقع اکنون کلمات " روحانی " و " اخلاقی " با تکرار و انعکاس بیشتری در سالن

بقرتیب در بخارست روم تشکیل شد شرکت نمودند همچنین در کنفرانس جهانی سال بین‌المللی زن در سال ۱۹۲۵ در مرکز کوسیتی و اخیراً نیز در کنفرانس مسکن و اسکان آوارگان کوه در وان کوه‌گاناد انضام گردید مشارکت داشته اند.

در این کنفرانسها و همچنین سایر جلسات و سمینارهای سازمان ملل جزوات و نشریات مناسب تهیه و نحو اختصار ولی جالب توجه که شایسته آثار امری است ارائه شده و در این جزوات نظریات امریهائی در مسائل مطروحه بیان گردیده است.

در کلیه این جزوات و نشریات دفتر جامعه بین‌المللی بهائی در نیویورک نظریات بیت‌العدل اعظم را که بشرح زیره محفل روحانی ملی امریکا اعلام فرموده اند تبیین نموده و ملحوظ داشته است.

" راهنماهای تشکیلات و موسسات بهائی به عالم انسانی متضمن هر چگونه جواب خاص به مشکلات امروزی جهان نیست بلکه بیشتر توجه آنان به طریق جدیدی از حیات انسانی است که بدون آن مسائل و مشکلات کنونی غیر قابل حل است توجه و سلوک در این طریق است که امکان حدوث این مشکلات را از بین میبرد و در صورت وقوع آنها را باسانی حل و فصل مینماید."

جزواتی که بوسیله جامعه بین‌المللی بهائی برای کنفرانس استکهلم تهیه و

منتشر شده عبارت اند از " محیط زیست و ارزشهای انسانی " و " یک نظریه بهائی " و برای کنفرانس جهانی جمعیت " دنیای واحد ملت واحد " و " یک نظریه بهائی " و " قانون آلهی " و " منبع حقوق بشر " که بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر تهیه و نشر گردید و " تساوی حقوق رجال و نساء " و " واقعیت جدید " برای کنفرانس جهانی سال بین‌المللی زن و جزوه " دنیایک جامعه متحد " برای کنفرانس " مسکن و اسکان آوارگان " کوشش بمنظور جوابگویی مسائل جهانی که سازمان ملل متحد با آن مواجه است متضمن ارائه پیشنهاد و راه‌حلهای بهائی و نیز ارائه چگونگی استفاده از اصول امرالله در حل مشکلات جهانی میباشد.

تهیه این جزوات نه تنها بمنظور انجام و ارائه فعالیت‌هایی است که بوسیله جامعه بین‌المللی بهائی در سازمان ملل متحد صورت میگیرد بلکه برای استفاده احبباده طریق ارائه آثار امری و تبلیغ اصول دیانت بهائی در سراسر عالم نیز هست. این جزوات بیشتر معطوف به شناساندن جامعه بهائی بعنوان تجسم حیات بهائی و ارائه تصویری روشن از تعالیم امری است و طریق جدیدی را در ترسیم راه‌حلهای بهائی در برابر مشکلات افراد در مواجهه با مسائل جدید و جهانی نشان میدهد. در همین حال که اینگونه افراد متجسس و متفکر لزوماً در جستجوی مذهب نیستند چون راه‌حلهای بشری گرهی از کار فرو بسته این عالم نگشوده و بنحویز افزون‌تر خسته و درمانده شده و جستجوی علاج دیگری مینمایند.

در واقع اکنون کلمات " روحانی " و " اخلاقی " با تکرار و انعکاس بیشتری در سالن



های سازمان ملل بگوش میخورد و تعداد زیادی از نمایندگان درخصوص نیاز نهایی تغییر روشها و ارزشها برای نسل به توسعه و تعالی اجتماعی و اقتصادی جامعه بشری صحبت میدارند .  
 بهمین نحو اعلامیه هایی که از طرف جامعه بین المللی بهائی به سازمان ملل ارائه و تسلیم گردیده و اغلب در نامه هایی بانام و معاری رسمی سازمان ملل منتشر شده است میتواند مورد استفاده احبا قرار گیرد و بدان وسیله تعالیم و نظریات امریهائی را به نفوس متفکر و صاحب نظر که در حال حاضر از فساد و تهاهی و زجر و مصیبات بشر کسونسی رنج میبرند و طالب راهائی بشر از سختی ها و مشغلاتند ارائه دهند .

اغلب نفوس متوجه این مسأله گردیده اند که بزرگترین فقر بشر کنونی بنا به فرموده بیت العدل اعظم الهی " فقر روحانی " است مادام که جامعه انسانی " مذهب پاپن فقر اساسی نشده و چاره ای برای آن نیندیشد مسائل و مشکلات قطعی و قطرمادی و کرسنگی و سوء تخنیه قابل حل نخواهد بود . یکی از امور و فعالیت های گهرا بینه مستقیم بین اهداف نقشه پنجساله و فعالیت های جامعه بین المللی بهائی در سازمان ملل را میتوان تصور نماید موضوع " مقام زن " در عالم است بیت العدل اعظم در پیام مورخ ۲۰ ماه مه ۱۹۷۰ به محافل مقدسه ملیه چنین مرقوم فرمودند :

" هر چند جامعه جهانی بهائی در سراسر عالم همواره باید اهمیت نقش حیاتی جامعه نسوان را در جامعه بهائی و نیز در اجتماع بطور کلی تاکید و تشویق نمایند .

ولی در نقشه پنجساله ترتیب و تشکیل فعالیت ها و برنامه های خاص بهائی برای نسوان اختصاصاً بر مهده هشتاد محفل ملی گذارده شده است . طی سنه جاری که " بنام " سال بین المللی زن " برای يك سلسله فعالیت های سازمان ملل در سراسر عالم در این زمینه نامگذاری شده بهائیان بخصوص در معالک تحت نطاق این محافل باید برنامه هایی متضمن توسعه فعالیت ها و ارتقا مقام و اشتراك و تساوی کامل نسوان در کلیه شئون حیات جامعه بهائی تهیه و اجرا نمایند تا اینکه باین طریق جامعه باران بار دیگر امتیاز و رجحان امر الهی را در این زمینه از کوشش های انسانی نیز باثبات رسانند . "

" سال بین المللی زن " اکنون گذشته است ولیکن مادر دهه مخصوص نسوان که از طرف سازمان ملل متحد بین سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۶ تعیین شده وارد شده ایم .  
 علیهذا برای جامعه های بهائی در سراسر جهان حصول اهداف معین در

نقشه منبعه پنجساله در این خصوص بسیار سهل خواهد بود که ضمن انجام آن شاهد علاقه و همکاری در فعالیت هایی که سازمان ملل طی مدت ۲۵ سال برای پیشرفت و بهبود مقام و موقعیت زن در روی کره ارض انجام میدهد نیز باشند .

ضمن توسعه همکاری های جامعه بین المللی بهائی با سازمان ملل متحد این نکته هر روز بیش از پیش مسلم میگردد که مردم جهان از حرف توخالی و افکار ایدئالی هرچند که جالب و جاذب باشد خسته شده و تشنه عمل و خواستار نتیجه اند .

چه بسیار که کلمه " اجرا " بوسیله نمایندگان سازمان مورد استفاده قرار گرفته است چه بسیار کتب و رسائل که مشحون از قوانین است ولی به مرحله اجرا نرسیده است . نقشه های مختلف طرح ریزی شده ولی به مرحله عمل و اقدام نرسیده است .

علیهذا آنچه که مآلا در قبال شناسائی امر بهائی و توسعه حیثیت و نفوذ آن در سازمان ملل و سایر مجامع بین المللی و در بین رجال و سیاستمداران و دانشمندان و استادان مهم و مورد توجه است اجرائات و اقدامات و عمل جامعه بهائی است صفات ممتاز و متعالیه و اعمال طیبه طاهره منعکس در حیات بهائی و توسعه و تکامل و بلوغ تاسیسات بهائی است که بنحوی موفقیت آمیز همه روزه گروههای عظیم تری از مردم رارهبری و اداره مینمایند و مآلا آنان را برای ایامی که نژاد روحانی جدیدی از زنان و مردان در جامعه ای جدید متولد میشوند و مدتی بدیع که شبه و مثل آن تاکنون بچشم بشر نرسیده تشکیل میدهد آماده مینمایند .

اگر کوشش سازمان ملل که هشتاد و پنج درصد آن از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی آن سازمان میسر است بعنوان مقدمات تحقق صلح اصفرتلقی گردد کوشش و فعالیت جامعه بین المللی بهائی نیز بهمان اندازه در این طریق موثر است اگرچه مادر کار ساختن صلح اعظم هستیم ولیکن بنا بر فرموده حضرت ولی محبوب امرالله که چند سال قبل بوضوح تمام بهمان فرمودند خدمت احبابه تحقق صلح اصفرنیز بهمان اندازه اساسی و لازم است

" حضرت ولی امرالله نسبت به اهمیت درک عمیق شما و کلیه یاران الهی از این مسئله که خدمت و مجاهدت وسیع مستقیم و متحرکز احبانه تنها وظیفه اصلیه حتمیه آنهاست بلکه بهترین و موثرترین طریق در خدمت به حقوق و منافع جامعه بشری و کمک به تحقق صلح اصفراست همیشه باید این مطلب را مد نظر داشته باشیم که نظم جهانی حضرت بهاء الله تنها راه علاج ورهائی جامعه انسانی است و کلیه اقدامات و مجهودات دیگر که بوسیله سازمان ملل متحد و یاد ولت های موجود انجام میگردد هر قدر هم مترقیانه و جالب باشند زودگذر و کوتاه مدت است بهائیان باید قوای خود را حصر در تحسین اخلاق و تکمیل فضائل و صفات مدد وجه نمایند

ونظم بدیع آلهی را که هنوز در مرحله جنینی است به عرصه  
کمال و بلوغ برسانند و تبلیغ و انتشار را مراعات آلهی برطبق نواها  
و اهداف نقشه آلهی و تاسیس و توسعه بنای قوی الارکان جامعه  
جهانی بهائی را از اعظم وظائف دائمه مستمره خود شمرند . ما  
به تعداد قلیلیم و لکن در همین حال چنین وظیفه خطیر  
و ثمین و چنین مسئولیت منحصر و عظیمی بر عهدہ داریم و لذا باید  
کلیه قوای خود را حصر در تنفیذ و اجرای آن نمائیم ."

# تصحیح:

## ● بیت العدل اعظم الهی

طی دستخط مورخ ۱۹ شهرالجمال ۱۳۴ بدیع خطاب به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران تذکر داده اند در مجله آهنگ بدیع شماره ۳۴۱ سال ۳۱ صفحه ۲۰ ترجمه مکتوبی از دارالانشاء بیت العدل اعظم منتشر گشته که حاوی بعضی از بیانات مبارک که اصل آن موجود است نیز هست که مشخص نگردیده این مطلب ترجمه مکتوب دارالانشاء بیت العدل اعظم است و دستور فرموده اند تا این مورد اصلاح شود.

لهذا بدینوسیله از خوانندگان عزیز تقاضا داریم که در شماره های ۳۴۱ آهنگ بدیع که دریافت نموده اند این مطلب را تصحیح نموده و مشخص فرمایند.

● در شماره ۳۳۲ آهنگ بدیع مقاله ای تحت عنوان " تاریخ پیدایش و پیشرفت امرالله در شبه قاره هند " ترجمه و منتشر شده بود که در صفحه ۳۵ نام " میرزا محرم " اشتباهاً " میرزا مهران " نوشته شده بود که ضمن پوزش بدینوسیله تصحیح میگردد.

ضمناً از جنابان دکتر محمد افغان و حسام نقبائی که این مطلب را تذکر فرموده اند سپاسگزاریم.

# منتهیات امرالکتاب

## مقاله دوم

وحید راغفتی

---

در مقاله گذشته که مقدمه‌ای بر الواح متمم کتاب مستطاب اقدس بود شرحی کلی در باره این الواح داده شد و بررسی دقیقتر هر یک به مقالات بعدی موکول گردید . آنچه در زیر آمده است شرحی در باره لوح اشراقات است .

---

## اشراقات - ۱

اشراقات که از طولانی‌ترین<sup>(۲)</sup> الواح متمم محسوب است از نظر احتوای بر مطالب اعتقادی و شمولش بر تعالیم اجتماعی و اخلاقی و نیز بعضی از احکام شرع بدیع از جمله مهمترین الواح است که از قلم جمال‌القدم نازل گردیده است . با آنکه اشراقات - بطور کلی - از منعمات است ، اما آنچه اهمیتی کاملاً خاص به آن می‌دهد آن است که اشراق هشتم این لوح بنص جمال‌القدم از کتاب مستطاب اقدس محسوب شده و آن ارجاع امور ملت به رجال بیت العدل اعظم الهی است . جمال‌القدم می‌فرماید :

۳ اشراق هشتم ، این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور

و از کتاب اقدس محسوب امور ملت معلق است بر جمال بهیست  
عدل الهی ایشانند امانا<sup>۱</sup> الله بین عبادہ و مطالع الامر  
فی بلادہ . . . (ص ۷۹)

جمال قدم در نفس لوح اشراقات را<sup>۲</sup> باب رحمت<sup>۳</sup> (ص ۶۹) الهی و تعالیم مندرجه در  
آن را<sup>۴</sup> سبب حفظ و حراست و امن و امان<sup>۵</sup> (ص ۷۶) دانسته مخاطب را به "حفظ" و "قراوت"  
(ص ۶۹) لوح امر میفرمایند - قوله تعالی :

طهی لك یا ایها الناظر بما نزل لك هذا اللوح الذی منسہ  
تطیر الارواح احفظه ثم اقره لعمری انما باب رحمة ربك طهی  
لن یقره فی العشی و الاشراق<sup>۶</sup> (ص ۶۹)

لوح اشراقات خطاب به جلیل مسگر خوئی که در نفس لوح با فنا و نبی مانند<sup>۷</sup> یا ایها السائل  
الجلیل<sup>۸</sup> (ص ۵۵) و "یا ایها المتوجه الی انوار الوجه"<sup>۹</sup> (ص ۶۷) و "یا ایها الجلیل"<sup>۱۰</sup> (ص ۶۷) از  
او یاد شده در هکذا بعد از نزول کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده است . این شخص بعد از  
در زمان حضرت عبدالبهی<sup>۱۱</sup> به پیروی از جمال پروچردی ( ملقب به پیر گفتار ) به مرض نقیض  
گرفتار شد و لوح معروف به "لوح هزاربیتی"<sup>۱۲</sup> از قلم حضرت عبدالبهی<sup>۱۳</sup> خطاب به او نازل  
گردید و جناب میرزا محمود زرقانی ماموریت یافت لوح را بر او قراوت نماید شاید سبب توبه  
و رجوع او شود اما جلیل متنبه نشد و در نقیض مرد .<sup>(۱۴)</sup>

لوح اشراقات که با ستایش ذات الهی در ضمن دو خطبه فصیح به لسان عربی آغاز میگردد  
بذکر نصوص در باره عظمت امر الله مخاطب الملائه البیان ادامه میابد . در این نصوص جمال قدم  
از نفس خویش به "هو الذی ذکره محمد رسول الله و من قبله الروح و من قبله الکلم و هذا  
نقطة البیان ینادی امام العرش و یقول تالله قد خلقتم لذكر هذا النبا<sup>۱۵</sup> الاظم"<sup>۱۶</sup> (ص ۵۲) یا در  
میفرمایند و به عظمت یوم با صبارت<sup>۱۷</sup> "هذا یوم جعله الله نعمة للابرار و نقتل الاشراک"<sup>۱۸</sup> (ص ۵۳)  
اشاره مینمایند .

جمال قدم در این لوح اهل بیان را به تفکر در اعمال حزب قبل و ظل احتجاب ایمان امر  
فرموده مقرر میدارند که اوهام و ظنون خویش را رها نموده "بطرف انصاف" در ظهور جد پسند  
و آنچه از آن ظاهر شده نظر کنند . بدینالغایین خطابات قلم اطنی به مصائب خویش در  
سجن طهران و مازندران که لاجل<sup>۱۹</sup> اظهار امر<sup>۲۰</sup> و "اعلاء کلمه" الهی بوده است اشار  
میفرمایند .

صبارت<sup>۲۱</sup> . . . العصمة الکبری و الايقال المعظمی التي سلطتها من المظلوم<sup>۲۲</sup>  
(ص ۵۵)

و صبارت : قلم اطنی نظر به استعدادی آنجناب مراتب و مقامات مصمت  
کبری را ذکر نمود<sup>۲۳</sup> (ص ۷۴)

حاکمی است که جلیل از جمال قدم در باره "مصمت کبری" که بطور اجمال آیات راجع به  
آن قبلا در کتاب اقدس<sup>(۱)</sup> نازل شده بود فاست سؤال مینماید . قلم اطنی باز ذکر :

گویند نظر لثالی البرهان المکونه فی اصداف بحر العلم  
 والا یقان . . . لترفع ضوضاء العلماء من کل الجہات (ص ۵۶)  
 از تشریح مطلب در برهه طویله من الزمان (ص ۵۶) خود داری فرموده تا سرانجام شرح  
 جامع آن را بعد از ذکر طل تأخیر جواب در اشراقات مرقوم میدارند .  
 جمالقدم پس از شرح مراتب و مقامات عصمت کبری (از ص ۴۵ الی ص ۶۰) مخاطب را به  
 صارت :

۳ شکر الله بما کشف لک ما کان مکنونا مستورا فی العلم  
 (ص ۶۰)

به زیارت مناجات

۴ الہی الہی لک الحمد بما دللتنی الیک و هدیتنی الی  
 افک . . . (ص ۶۰)

دعوت میفرمایند .

این مناجات که هفت صفحه از لوح مبارک را بخود اختصاص داده است شامل لطیف ترین  
 عبارات ممکنه در ستایش ذات الہی و حمد و ثنای او در هدایت عبد خویش به صراط مستقیم  
 و معرفت نها<sup>۳</sup> عظیم است . جمالقدم به ابداع عبارات و الطف تعابیر بی وفائی ناقصین و  
 مہد شکنی برادر بر کین را با عبارات<sup>۴</sup> من رہتہ با یادی عنایتک (ص ۶۲) تشریح میفرماید  
 و به زکریا<sup>۵</sup> ترا بی الہی کالحوث المتبلبل علی التراب<sup>۶</sup>  
 (ص ۶۲)

به عدت معاصب<sup>۷</sup> و آرد اشارہ مینمایند . این مناجات مبارک همچنین حاوی اشاراتی لطیف  
 به تحقق بشارت کتب قبل در حق این ظہور عظیم است . (ص ۶۵)  
 مناجات مندرج در لوح اشراقات را میتوان از نظر احتوای بر عبارات رشیقہ لطیفہ و تعابیر  
 بدیعہ روحانیہ اوج تجلی محویت و فنای مطلق عبد در مقابل ارادہ الہی دانست ، مناجاتی  
 کہ در ضمن آن بندہ الہی حق را با عبارات :

۵ رب یشہد لسان لسانی و قلب قلبی و روح روحی  
 و ظاہری و باطنی بوجدانیتک و فردانیتک و بقدرتک  
 و اقتدارک و عظمتک و سلطانتک و بعزتک و رفعتک و اختیارتک  
 ہانک انت اللہ لا الہ الا انت لم تزل کنت کتزا مخفیا  
 الایہار والادراک ولا تزال تکنون بمثل ما کنت فی ال  
 الآزال . . . (ص ۶۴)

تقدیم میکند و بلسان قال و حال اعتراف مینماید کہ :

۶ ما یظہر من العبد محدود و محدود نفسه و لا یلیق لحضرتک  
 و لا ینبغی لبساط عزک و عظمتک و عزتک لولا ثناک لا ینفعلنی  
 لسانی و لولا خدمتک لا ینفعلنی وجودی و لا احب الیہ

## الآلله شاهدة انوار افقه الاطی و لا ارید للمسع الا لاصفا

ندائه الاحلی . . . (ص ۶۳)

در اشراقات جمالقدم جمیع علام و آیات قیامت و نیز ظهور جنت و نار را که حقیقت ایمان و امراض است محقق در این ظهور اعظم دانسته بانقل عین اصطلاحات قرآنی در باره ظهور ساعت و قیامت میفرمایند: قد ظهرت العلامات کلها (ص ۶۸) اشراقات حاوی نصوص جدید در زمینه اخلاق و حیات بهائی است. اهمیت تقوی الله که آن را "مطلع الاعمال و الاخلاق" (ص ۷۰) بیان نموده و به "قائد جنود العدل فی مدینه البها" (ص ۷۰) تشبیه میفرمایند در مواضع مختلفه لوح مبارک تاکید گردیده است. تعالیم دیگر اخلاقی مانند امانت و دیانت و منع از سبب حزن شدن تاچه رسیده فساد و جدال و نیز منع از آیش لسان به سبب و لعن و نصرت امرالله به جنود اعمال و اخلاق (صفحات ۷۰، ۷۷، ۸۰) در لوح اشراقات تکرر ذکر یافته است. بیان جانسوز جمالقدم که میفرمایند:

گیس جزنی سجنی و ماورد طسی من اعدائی بسبل  
من الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکمون مسا  
تصعد به زفرائی و تنزل صبرائی" (ص ۷۱)

نص مبارکی است که اهمیت تخلق به اخلاق بهائی را کاملاً مبرهن میسازد.

جمالقدم پس از شرح مجدد مسئله عصمت کبری (از ص ۷۳ الی ص ۷۵) در ضمن نه اشراق اساسی ترین تعالیم اجتماعی و اخلاقی امر مبارک را بشرح زیوتشریح میفرمایند:

- اشراق اول - در حرمت و اهمیت دین (ص ۷۶)
- اشراق دوم - در صلح اکبر (ص ۷۶)
- اشراق سوم - در اجرای حدود و مشورت و شفقت و مجازات و مکافات (ص ۷۷)
- اشراق چهارم - در تقوی و اعمال و اخلاق پسندیده (ص ۷۷)
- اشراق پنجم - در معرفت دول بر احوال مامورین و اعطاء مناصب به اندازه و مقدار (ص ۷۷)
- اشراق ششم - در اتحاد و اتفاق و وحدت خطو لسان (ص ۷۸)
- اشراق هفتم - در وصیت کل به تعلیم و تربیت اطفال با نقل آیات کتاب اقدس در این باره (ص ۷۸)
- اشراق هشتم - در مقام و اهمیت و وظائف بیت العدل اعظم الهی (ص ۷۹)
- اشراق نهم - در اینکه دین محفی اتحاد و اتفاق است و سبب اعظم برای "نمو عالم و تربیت ام و اطمینان مباره راحت من فی البلاد" (ص ۸۰)





در اشراقات جمالقدم بعد از اشاره به بعضی از مسائل تاریخی منظر محمود امر اللهدرایام اولیه عراق و اعمال ناقصین ، به قبول بعضی از احکام حضرت باب و نزول مجد در آنهاست در کتاب اقدس و نسخ بعضی دیگر از احکام همان و نیز تشریح برخی از احکام جدید اشاره میفرمایند (ص ۸۳) همچنین در لوح اشراقات با نقل قسمتی از لوح زین العقبین در اشاره حلیت ربا ، ربارا حلال و طیب و طاهر (ص ۸۴) اعلان فرموده ناس را با بیان "ولکن باپی" این امر به اعتدال و انصاف واقع شود (ص ۸۴) انذار میفرمایند .

لوح اشراقات با وصیت محدود کل به عدل و انصاف و محبت و رضایمان میپذیرد ، وصایای کلی که کل با انصاف به آن به مطالعه و تحقیق در امر مبارک دعوت شده اند ، میفرمایند :

آنچه این مظلوم از کل طلب مینماید عدل و انصاف است به  
اصفا اکتفا نمایند در آنچه از این مظلوم ظاهر شده  
تفکر کنند (ص ۸۱)

لوح اشراقات را با توجه به مطالبی که به اشاره در فوق مذکور گردید باید بزرگتر طلب تربیت از الواح نازله از قلم جمالقدم دانست چه از طرفی بعضی از اصول اساسیه اعتقادی را شامل است و از طرف دیگر بعضی از احکام و مسائل نظم اداری و حوادث و وقایع تاریخیها مبارک را . در این لوح همچنین بعضی از عبارات و کلمات و اصطلاحات فلسفی و عرفانی بکار رفته است که شایسته مطالعه دقیق تر است . زیرا امهات این مسائل از لوح مبارک نقل و در باره آنها مطالبی مرقوم میگردد . (۶)

در سطور اولیه اشراقات که با خطبای به هر دو در ستایش ذات الهی آغاز میگردد کلام به اینجاسیرسد که میفرمایند :

قلما اراد الخلق الهدى بع فصل النقطة الظاهرة المشرفة من افق  
الارادة و انهادارت في كل بيت على كل هيئة السی  
ان بلغت منتهی المقام (ص ۵۱)

نقطه مبارک از حقیقت روح القدس یا عقل کل یا صادر اول یا نفس مظهر امر الله (۷) است که منشأ صدر مخلوقات واقع میگردد . (۸) اعتقاد به عقل کل یا نقطه اولیه بعنوان مصدر عالم وجود اعتقادی است قدیمی که در فلسفه اسلامی بخصوص در الهیات اسمعیلی پذیرفته شده و به اسمی مختلفی که کل حاکی از حقیقت واحد است تسمیه و تعبیر گشته است . اصل فکر آن است که ذات الهی ، عقل کل را که در اصطلاح دینی همان حقیقت روح القدس باشد از خویش ظاهر ساخت و بعد از این عقل کل یا عقل اول یا مشیت اولیه یا وحی سایر موجودات بوجود آمدند . حقیقت روح القدس در اصطلاح بهائی عبارت از حقیقت واحد فای است که در هر یک از ادوار فردی از افراد انسانی ظاهر میشود و احکام و تعالیم "خلق جدید" را باعث میگردد . بر اساس اعتقاد به تجلی مستمر این روح قدسی جمالقدم در این دور مظهر الهی و منشأ و مهد احکام و تعالیم و معارف جدید واقع گردید مآند .

اصطلاح نقطه که باید آن را مرادف با "وحی" و "مشیت اولیه" دانست در آثار مبارکه جمالقدم

بكرات مذکور کرده است، مثلا در دعا<sup>۳</sup> بدعوه محیی الانام میفرمایند :  
 صل اللهم يا الهی طی النقطة التي منها فصلت طوموسك  
 المكنونه و اسرارك المخزونه وبه اخذت عهد مطلق  
 ذاتك و مظهر غیب احدیتك<sup>۹</sup> .

و نیز میفرمایند :

۳ نأصلنا النقطة و اظهرنا منها طم ما كان و ما يكون و انطقنا  
 الاشياء بما شهد مالك الاسماء انه ليهو المهيمن طــــی  
 كل شاهد و مشهود .<sup>(۱۰)</sup>

و نیز میفرمایند :

حمد مقدس از ذکر و بیان ساحت اضع اقدس حضرت مقصود یرا  
 لایق و سزااست که از قلم اعلیٰ کوششها جاری فرمود و از قطره  
 آن مقلین را حیات ابدی عطا نمود و این قطره در مقام اول و  
 رتبه اولی به هیبت نقطه ظاهر و از اولوم اولین و آخرین  
 را از عالم غیب به عرصه شهود آورد و چون خدمتش مقبول  
 افتاد بحرف با<sup>۱۱</sup> ا<sup>۱۲</sup> موانس گشت و با و علم انه لا اله الا هو  
 مرتفع و رایت نصر و ظفر منصوب .<sup>(۱۲)</sup>

در آثار متکلمین و فلاسفه اسلامی نیز اطلاق "نقطه" به "وحی" و یا "مشیت اولیه" موجود است .  
 از جمله ابوعلی سینا در رساله معراج نامه میگوید :

"... روح القدس چون نقطه است و نبوت چون خط و رسالت چون سطح و دعوت چون جوهر  
 و ملت چون جسم و رونق جسم بروح باشد همچنین قنولت به نبوت باشد جسم عام و نقطه  
 خاص و جسم محسوس و معین مدرك و نقطه نامعین نامدرك و نامحسوس چنانکه گفته  
 لا تدركه الابصار پس ابتدای همه چیزها نقطه است و ابتدای کارها روح القدس است سلطنت  
 نقطه بر موجودات معلوم و سلطنت نفس قدسی بر معقولات ظاهر چنانکه در قرآن خبر داد مؤ هو  
 القاهر فوق عباده ."<sup>(۱۳)</sup>

"و بهایرز ما دل علی السرا لاکنم و الرمز المنعم الظاهر الحاکی  
 من الاسم الاعظم فی الصحيفة النوراء و الورقة المقدسة  
 المباركة البیضاء ."<sup>(ص ۵۱)</sup>

در آثار بهائی از مظهر کلی الهی به القاب<sup>۳</sup> السرا لاکنم<sup>۴</sup> و "الرمز المنعم"<sup>۵</sup> و نیز<sup>۳</sup> الكنز المخزون<sup>۶</sup>  
 و<sup>۳</sup> السر المکنون<sup>۷</sup> و "الرمز المخزون"<sup>۸</sup> و تعابیر دیگر شبیه آنچه مذکور شد بکرات یاد شده  
 است .<sup>(۱۴)</sup>

مقصود از<sup>۳</sup> اسم اعظم<sup>۹</sup> در این ظهور بهاء الله<sup>۱۵</sup> است که هارت از تجلی مشیت اولیه باشد  
 حقیقت مشیت اولیه در لوح اشارات به "الورقة المقدسة المباركة البیضاء"<sup>۱۰</sup> تعبیر شده است

مقصود از "بیضا" مطابق تصریح حضرت عبدالبهاء<sup>(۱۶)</sup> مقام مشیت است .  
 در آثار عرفای اسلامی نیز از عقل اول و مشیت اولیه به "بیضا" تعبیر شده که عبارت از اولین  
 صادر از ذات غیب باشد .<sup>(۱۷)</sup> در این آثار به جهان فرشتگان و مکان ملکوتیان نیز "بیضا"  
 اطلاق شده است .<sup>(۱۸)</sup>

### "قلما اتصلت بالحرف الثانی البارز فی اول العثانی"

(ص ۱۰۵)  
 مقصود از عبارت فوق آنست که نقطه اولیه در این دور تجلی در جمال قدم یافت و اوست که  
 مظهر وحی الهی در این دور قرار گرفته است . مراد از "الحرف الثانی" حرف "باء" است .<sup>(۱۹)</sup> است  
 که دومین حرف از حروف تهجی بوده و اشاره به "بهاء" الله است .  
 حرف "باء" در اول "مثنی" آمده است و این اشاره به "باء" در "بسم الله الرحمن الرحیم"  
 است که در اول سوره فاتحه قرآن که آن را "مثنی"<sup>(۲۰)</sup> نیز میگویند وارد شده است .  
 نویسندگان اعلام قرآن ، محمد خزاعلی ، مینویسد :

"فاتحه الكتاب" دارای هفت آیه که نامهای متعدد در آن جمله "الحمد" و "سبع العثانی"  
 نامیده شده و این سوره در مصحف حضرت علی و حضرت صادق و ابی بن کعب و عبد الله  
 بن مسعود موجود نبوده شاید هم بدلیل آیه ۸۷ از سوره حجر "ولقد آتیناک سبعاً من  
 العثانی و القرآن العظیم" از سوره قرآنی مجزی باشد . راجع به اشتقاق و معنی مثنی  
 اقوال متعدد منقول است . اصح اقوال آن است که جمع ثنا باشد . . .

سوره حمد را بمناسبت تعداد آیات آن سبع العثانی نامیده اند . نگارنده معتقد است  
 مثنی نام هفت سوره قرآنی است که با تسبیح آغاز میشود و آن سوره ها عبارتند از : اسراء و  
 حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی .<sup>(۲۱)</sup>

آنچه نقل شد بر اساس اعتقادات اسلامی است اما در این ظهور حضرت عبدالبهاء در باره  
 "سبع العثانی" تعبیری بدیع مرقوم داشته اند که در لوح خطاب به جناب آقا محمد تهریزی  
 بشرح زیر مندرج است :

"هو الله - ای ثابت بر پیمان . . . از آیه مبارکه قرآن آتیناک  
 سبعاً من العثانی سؤال نموده بودی سبعا من العثانی  
 را علمای رسوم حوامیم سبع<sup>(۲)</sup> کو یا سوره فاتحه تفسیر  
 کرده اند و مثنی بجهت آنکه گویند سوره فاتحه دوم مرتبه  
 نازل شده یک دفعه در مکه و دفعه دیگر در مدینه هفت  
 آیه است لهذا مثنی است و همچنین گفته اند که چون سوره  
 فاتحه در صلوات قرائت تکرری باید لهذا بالسبع العثانی  
 تعبیر شده یعنی دوباره و لکن حقیقت معنی مقصد  
 احدیت است و فیها رحمانیت و آن بشارت به ظهور  
 است که زوال الحرف السبع تکرر پیدا کرده است حروف سبع

اول طی محمد و سبع مکررثانی حسین طی این است معنی  
 سبع مثنی یعنی هفتی که دوهاره تکرر یافته یا آنکه مظهرگسی  
 در کورفرقان جمال محمدی با سیزده بزرگوار چهارده میشود  
 چهارده مکرر هفت است فرصت نیست این معنی مختص  
 مفید است. (۲۳)

قد نزلت الخطبه مرتین كما نزل العثانی کر تین. (ص ۵۲)

خطبه صبارت است از کلام منشور و مسجع که در اول کتاب و با اول خطابه خطیب قرار میگردد  
 و معمولاً در ستایش ذات الهی و نعت اولیای دین است. در لوح اشراقات دو خطبه پشت  
 سر هم آمده است. خطبه اول با عبارت الحمد لله الذی تفرد بالعظمة والقدرة والجمال  
 (ص ۵۱) آغاز میشود و خطبه دوم با عبارت: "والحمد لله الذی اظهر النقطة و فصل منها  
 علم ما كان وما يكون" (ص ۵۲)

در فاصله بین دو خطبه میفرمایند: قد نزلت الخطبة مرتین كما نزل العثانی کر تین (ص ۵۲)  
 یعنی همچنان که مثنی یعنی سوره حمد دوهار نازل گردیده است خطبه لوح اشراقات هم  
 دوهار نازل شده است و بلافاصله خطبه دوم را آغاز میفرمایند.

اولك عبار اظهروا النفاق فی الافاق و نقضوا الميثاق فی

یوم فیه استوی هیكل القدم علی العرش الاعظم و ناری المناد

من الشطر الایمن فی الوادی المقدس (ص ۵۲)

خطبه دوم با ستایش خداوند که سبب ظهور نقطه گردیده و از او علم ماکان و مایکون را بوجود  
 آورده است آغاز میگردد. در این خطبه وجود مظهر امر الله به "بحر" و "نار" تشبیه گشته  
 است. بحر برای مخلصین و نار برای ملحدین. مخلصین آنانند که توفیق به ایمان یافتند  
 و ملحدین کسانی هستند که به مظهر امر الهی مومن نگشتند و عهد خداوند را که مبنی  
 بر ایمان به مظهر جدید بود آشکستند و سبب بروز نفاق گشتند. این امر در یومی واقع  
 شد که مظهر امر الهی، جمال قدم، تجلی فرمود.

در جمله منقول از اشراقات، صبارات ناری المناد و "الشطر الایمن فی الوادی المقدس"  
 ماخوذ از آیات قرآنیه ای<sup>۱۵</sup> است که دلالت بر بشارت ظهور موعود از اراضی مقدسه مینمایند  
 در سوره ق آیه ۱۴ میفرماید: "واستمع یوم یناد المناد من مکان قریب" در تشریح آیه فوق  
 ملا فتح الله کاشانی مینویسد:

"(واستمع) ظاهر خطاب به حضرت رسالت است و مراد امت اند یعنی گوش فرادارو بشنوی  
 آن چیزی که خبر میدهم ترا از احوال قیامت در این کلام تهویل و تعظیم صغریه است و آن  
 این است که (یوم ینادی المناد) روزی که ندا کنند اکتند یعنی اسرافیل (من مکان -  
 قریب) از جایی که نزدیک است بر آسمان مراد صغره بیت المقدس است که از همه زمین به  
 دوازده میل و پروایتی همجده میل با آسمان نزدیکتر است و گویند که قرب نسبت بجمع ارض -

است زیرا که این موضع وسط ارض است پس آواز اسرافیل بر بالای آن بهمه اقطار زمی —  
خواهد رسید و از هیچ موضعی دور نخواهد بود .

قاضی بیضاوی از عبارت : " من مکان قریب " به " بحيث یصل نداوه الی الکل " (۲۷) تعبیر  
میکند که اشاره به وسعت انتشار ندای الهی در یوم قیامت و اطلاع یافتن کل از آن است .  
عبارت " الشطر الایمن " که در لوح مبارک وارد شده در قرآن وجود ندارد ولی عبارتی شبیه  
بآن ، " الواد الایمن " ، عبارت قرآنی نازل در آیه . سورة القصص است ، میفرماید :  
" فلما اتاها نودی من شاطی الواد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یاموسی انسی  
انا الله رب العالمین " .

عبارت " الوادی المقدس " مذکور در اشراقات هم عبارت قرآنی است که در بار در قرآن مذکور  
گشته است . یکبار در آیه ۱۲ سوره طه که میفرماید : " انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد  
المقدس طوی " (۲۸) و یکبار در آیه ۶ (سوره النازعات که میفرماید : " اذ نادیه ربه بالواد  
المقدس طوی " (۲۹)

در آثار بهائی همه این عبارات قرآنی به اراضی مقدسه واقع در بریه الشام تعبیر و تفسیر  
گشته است . حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا حیدر علی اسکوئی که در سال ۱۳۱۰ قمری نازل  
شده است میفرمایند :

" . . . در مقامی وارد شدی که مطاف ملاء علی است و کعبه  
اهل ملکوت ابهی انوار رحمن از افقش طالع و کواکب اسرار از  
مطلعش لایح تراش عبیر و عنبر است و غبارش در مشام  
روحانیان مشک از فر خطه اش در جمیع کتب و صحف الهیه  
بالارض المقدس مشهور و مرز و بومش بالبقعة المبارکة مذکور  
اقلیمش وادی طوی است و قطرش البقعة البیضاء جبلش طور  
سیناست و تلالش مواقع تجلی رب السموات العلی . . . " (۳۰)

● شرح بقیه مطالب مندرجه در اشراقات به مقاله بعدی موکول میگردد

---

## زیر نویس :

---

● ۱- الواح متمم عبارتند از : اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات ، کلمات فردوسیه  
لوح اقدس ، لوح دنیا و لوح مقصود .

● ۲- لوح اشراقات در مجموعه مسمی به اشراقات ( تاریخ و محل طبع ندارد ) —

و پنج صفحه را بخود اختصاص داده است (ص ۵۰ الی ۵۵) . از این مقدار بیست و سه صفحه اول به عربی و بقیه با ذکر " قل اعلى " از لغت فصحاء لغت نورا" توجه نمود" (ص ۷۳) به فارسی گاهی همراه با کلمات و عبارات عربی نازل شده است .

در این مقاله از این پس هر جا به لوح اشراقات اشاره شود و شماره صفحاتی ذکر گردد اشاره به لوح اشراقات مندرج در مجموعه اشراقات صفحات پنجاه تا هشتاد و پنج است .

● ۳- برای اطلاع بیشتر از احوال جلیل و لوح هزاره بتی به کتاب لثالی درخشان محمد- علی فیضی ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری ( تاریخ طبع ندارد ) ، ص ۲۷۳ الی ۲۷۷ و کتاب تاریخ ظهور الحق جلد هشتم ، اسد الله فاضل مازندرانی ، طهران : موسسه مطبوعات امری ، ۱۳۱۰ هجری ، ص ۶۷ الی ۷۳ مراجعه شود .

● ۴- آیات مربوطه به صفة " در صفحات ۵۱ و ۵۲ کتاب اقدس (طبع طهران قطع ۸ x ۱۱ سانتیمتر ، چاپ سری ، ۱۸۷۰ ص) مندرج است .

● ۵- آیات مربوطه به ظهور ساعت و قیامت که در لوح اشراقات مندرج گردیده است در لوح شیخ نجفی (ابن زلب) (قطع ۱۸ x ۱۲ سانتیمتر ، چاپ سری ، طهران ۲۱۴ ص) هم آمده است . از عبارت " یا ایها المتوجه الی انوار الوجه . . ." (ص ۶۷) اشراقات تا عبارات " هذا المقام المبارك المعزیز المبدیع " (ص ۷۱) در صفحات ۱۵۴ تا ۱۵۹ لوح شیخ با موارد اختلاف زیر تکرار شده است :

اشراقات	لوح شیخ
ربی الاعلى الابهی ( ۶۸ )	ربى العلى الاعلى ( ۱۵۵ )
قال هل سقطت النجوم ( ۶۸ )	هل سقطت النجوم ( ۱۵۵ )
قدمت نسمة الرحمن ( ۶۸ )	قدمت نسمة الرحمن ( ۱۵۶ )
الذین کفروا ( ۶۸ )	الذین کفروا ( ۱۵۶ )
من العشرکین ( ۶۹ )	من العاقلین ( ۱۵۶ )
انا سمعنا ذکرک ( ۶۹ )	انا سمع ذکرک ( ۱۵۷ )
البهاء علی اهل البهاء الذین اقبلوا الی	البهاء علیک و علی کل من قبل اقبل الی
العزیز الوهاب ( ۶۹ )	العزیز الوهاب ( ۱۵۷ )
قد انتهی اللوح و طنتهی البیان ( ۶۹ )	قد انتهی و ماتم اصبر ( ۱۵۷ )
هذه آیات انزلناها من قبل ای فی اول	هذه آیات انزلناها من قبل فی اول ورودنا
ورودنا فی السجن الاعظم ( ۷۰ )	فی سجن عکا ( ۱۵۷ )
اللسنة الکذبه ( ۷۰ )	السنتم الکذبه ( ۱۵۷ )
اذا اتی الله ( ۷۰ )	اذا اتی الامر ( ۱۵۷ )
توجهنا ( ۷۲ )	اذا توجهنا ( ۱۵۹ )
الی مالک الایجاد ( ۷۲ )	الی مالک الایجاد ( ۱۶۰ )

همچنین از عبارت "وص العباد بتقوى الله . . ." (ص ۷۱) تا "ما يقرب العباد الى مسالك الابدان" (ص ۷۲) در لوح شیخ از صفحه ۱۵۹ الی ۱۶۰ تکرار گردیده است .  
با توجه به اینکه در لوح شیخ میفرمایند :

"سأل الله ان يمد اوليائه و يويد هم طي ما بيني لهم فسي  
هذا المقام المبارك العزيز المديح الي ان قلنا في لوح آخر  
يا ايها الناظر الي الوجه وص العباد بتقوى الله" (۱۵۹)

چنین بنظر میرسد که چون هر دو قسمت این بیان یعنی نص قبل از "لوح آخر" و نص بعد از آن در اشراقات موجود است میبایست لوح اشراقات خود مجموعه ای از قطعات چند لوح مختلف باشد. این نظر را بیان مبارک در لوح اشراقات تأیید میکند آنجا که میفرمایند :  
"قد انتهى اللوح و ما انتهى البيان اصبر ان ربك هو الصبار  
هذه آيات انزلناها من قبل اي في اول ورودنا في السجن  
الاظم و ارسلناها اليك لتعرف ما نطقت به الالسننة  
الكذبه" (ص ۷۰)

● ۶- به منظور احتراز از اطاله در کلام فقط توضیحات لازمه در متن داده شده و منابع و مأخذ اضافی در حاشیه مذکور گشته است .

● ۷- حضرت باب در باب اول از واحد اول بیان فارسی میفرمایند :  
"و معرفت این کلمه (لا اله الا الله) منوط است به معرفت نقطه بیان الذی قد جعله الله ذات حروف السبع (علی محمد) و-  
من یوقن انها نقطة القرآن في آخرها و نقطة البيان فسي  
اوليها و انهاهي مشية الاوليات التي انهاهي قائمه بنفسها  
و كاشفها يخلق بامرها و قائم بها . " (ص ۴)

● ۸- حضرت عبدالبها در لوح شیخ علی اکبر قوجانی میفرمایند :  
"این طلت اولی مصدر کاینات است و تعبیر به طبیعت  
کلیه مینماید زیرا آن حقائق و شعونی که حکما به جهت  
طبیعت کلیه می شمارند همان شئون و کمالاتی است که در کتب  
الهیة بجهت مشیت اولیه بیان شده است واضح است که  
مشیت اولیه مظهر اسم مکنون است ."

(عبد الحمید اشراق خاوری ، مآله آسمانی ، طهران : موسسه طلی مطبوعات امری ۱۲۹ هجری  
ج ۲ ، ص ۷۰)

● ۹- جمالقدم ، ارمیه حضرت محبوب ، قاهره : فرج الله ذکی الکردی ، ۷۶ هجری ، ص ۴۰  
● ۱۰- جمالقدم ، آثار ظم اطلی ، بمبئی ، ۱۳۱۴ ق ( تجدید طبع در طهران - بدون  
تاریخ ) ج ۲ ، ص ۲۱۰ و ۲۱۱ .

● ۱۱- مقصود از حرف "با" "بها" الله است شاه نعمت الله ولی در رساله تحقیقات حروف در ذیل "با" مینویسد: "اسم جامع مشتق بر جمیع اسما الهی و مقدم بر اسما بحسب مراتب الهی و مظهر این اسم هم مقدم بود بر مظاهر اسما و مجموع مظاهر اسما مظاهر این مظهر اسم اعظم اند زیرا که مظهر و مظهر در وجود واحدند اگر چه در عقل ممتازند . . . ."

(شاه نعمت الله ولی کرمانی، رسائل جناب شاه نعمت اللطیف کرمانی، بهکوشش جواد نسیمی بخش کرمانی، طهران: انتشارات خانقاه نعمت اللطیف، ۱۳۴۳، ج ۴، ص ۲۵)

● ۱۲- جمالقدم، اشراقات، (تاریخ و محل طبع ندارد) ص ۲۷۰.

● ۱۳- ابوطی سینا، معراج نامه، رشت: تجدد، ۱۳۱۲، ص ۱۳-۱۳.

برای اطلاع از تعابیر دیگر درباره نقطه به کتاب امر و خلق تالیف اسد الله فاضل مازندرانی طهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱۱، بدیع، ج ۴، ص ۱۴۶ و نیز به کتاب فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی تالیف سید جعفر سجادی، طهران: طهوری، ۱۳۵۰، ص ۴۷۲ مراجعه شود.

● ۱۴- برای مثال به کتاب آثار قلم اطی، ج ۲، ص ۵۰ و ۶۳ و ۷۵ و نیز به ادبیه حضرت محبوب، ص ۷۶ مراجعه شود.

● ۱۵- جمالقدم در لوح میروا عباس، استرآباد میفرمایند:

بنام خداوند یکتا . . . کتابت در سجن حاضر و توجه الیه طرف المظلوم الذی دعا الکل الی الله المبین القیوم و صدر آن باین کلمه مبارکه مزین بود اللهم انی اسئلك من بهاءک با بهاء مشاهده در غفلت اهل فرقان نماند مع آنکه از قبل فرموده اند که اسم اعظم الهی در این دعا مذکور است و نزد صاحبان بصیر بسی واضح و مشهور است که مقام ذکر اسم اعظم در اول و ابتدا بوده چه که مقدم بر اسما و مبداء و مطلق از کار است و در صدر دعای مذکور واقع شده با وجود این جمیع انکار نموده و عارف به حق او نشدند بلکه فتوی بر قتلش دادند الا من حفظه الله بالحق و انقذه من بحر الاوهام انه لهو المقدر القدير . . .

(مآله آسمانی، ۱۲۹، بدیع، ج ۴، ص ۲۳)

● ۱۶- حضرت عبدالبهاء در لوح آقا میرزا فضل الله خان ابن بنان الطک میفرمایند:

" . . . در اصطلاح اهل الله بهیضا مقام مشیت است و خفرا مقام قدراست و حمرا مقام قناست و صفرا مقام انما"

(مآله آسمانی، ج ۲، ص ۴۸)

همین تعابیر در لوح مندرج در صفحه ۲۱ مآله آسمانی جلد دوم هم موجود است.

● ۱۷- سید جعفر سجادی، فرهنگ علوم عقلی، طهران: ابن سینا، ۱۳۴۱، ص ۴۱



● ١٨- سيد جعفر سجادي ، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبيرات عرفاني ، طهران  
طهرى ١٣٥٠٠ ص ١٥٨ .

● ١٩- محيى الدين عربى ميگويد :  
الباءُ للعارف الشبلى مُعْتَبَرٌ      وفي نقيطتها للقلب مُدَكَّرٌ  
سِرُّ العبودية العليا ما زجها      لذا ك ناب مناب الحق فاعتبروا  
ليس يحذف من باس حقيقتة      لانه بدل منه فـذا وَزُدُّ

(محيى الدين بن عربى ، الفتوحات المكية ، قاهره : الهيئة المصرية العامة للكتاب ، ١٩٧٢ ،  
ج ١ ، ص ( ٣٢١ )

و نيز ميگويد : " بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تميز العابد من المعبود قبل للشبلى - رضوى  
الله عنه - انت الشبلى ؟ فقال : انا النقطة التى تحت الباء و هو قولنا : النقطة للتمييز (بين  
العابد والمعبود ) ، و هو وجود العبد بما تقتضيه حقيقة العبودية و كان الشيخ ابو محمد يــــن  
رحمه الله - يقول : مارايت شيئا الا ورايت الباء عليه مكتوبة ."

(الفتوحات المكية ، ج ٢ ، ص ١٣٤ )

● ٢٠- ابن منظر مينويسد : " و قوله مروجل : ولقد آتيناك سبعمائة من العثاني و القرآن -  
العظيم ، العثاني من القرآن بها ثنى مرة بعد مرة و قيل : فاتحة الكتاب ، و هى سبع آيات -  
قيل لها مئتان لانها يثنى بها فى كل ركعة من ركعات الصلاة و تعاد فى كل ركعة : قال ابو  
الهيثم : سميت آيات الحمد مئتان ، و احدثها مئتان ، و هى سبع آيات . . . و ورد فى  
الحديث فى ذكر الفاتحة : هى السبع العثاني ."

(ابن منظر ، لسان العرب ، بيروت : دار صادر و دار بيروت ، ١٩٥٦ ، ج ١٤ ، ص

١١٨ ) ١١٩ (ستون ١ )

● ٢١- محمد خزائلى ، اعلام قرآن ، طهران : اميركبير ، ١٣٤١ ، ص ٤٨١ - ٤٨٢ .

● ٢٢- حواميم صبح مباركند از هفت سوره قرآن كه با " حم " شروع ميشوند : ١- مومن  
٢- فصلت ٣- شورى ٤- زخرف ٥- دخان ٦- جاثية ٧- احقاف . به اين سوره آل حواميم  
هم گفته ميشود .

● ٢٣- مائدة آسماني ، طبع ١٣٩٠ ، ج ٢ ، ص ٧٤

● ٢٤- جمالقدم ميفرمايند :

"تفكروا فى ما نزل من سماه القدرة و الاقتدار ليجذبكم الى  
جمال ربكم المختار و تعرفوه فى قميص اسمه الابهى الذى  
كشف الجمال و ظهر باسم ربكم العزيز المتعال . طوى  
لمن سرع اليه و ويل للموقنين قل اياكم ان تحتجبوا  
بالاشارات من مالك الاسماء و الصفات هذا هو الذى قد  
اخذ نقطة البيان عهده فى ذر البيان و محمد رسول الله

فی ذر الفرقان و الروح فی ذر الانجیل و الکلم فی ذر  
التورات و الخلیل فی ذر الامران انتم من العالمین .

(ماده آسمانی، طبع ۱۲۹ ج ۸، ص ۴۷ - ۴۸)

در آثار بهائی مقصود از ذر " اخذ عهد برای مظهر بعد و نیز حقائق و تعینات و تشخصات  
انسان در مراتب علم الهی است . ( برای اطلاع بیشتر به کتاب رحیق مختوم، طبع ۱۳۰ ج ۱  
ص ۶۲۴ و نیز به کتاب ماده آسمانی، طبع ۱۲۹ ج ۲، ص ۳۰ مراجعه شود )  
● ۲۵- در نقل بعضی از این اصطلاحات صورت ظاهری قرآنی آنها حفظ نشده و نقل  
به مفهوم در آثار مبارکه صورت گرفته است .

● ۲۶- ملافتح الله کاشانی، منهج الصادقین، طهران : محمد حسن علی، ۱۳۳۷-  
طبع سوم، ج ۹، ص ۲۵ .

● ۲۷- قاضی ناصرالدین بیضاوی، تفسیر القاضی ناصرالدین بیضاوی، در حاشیه  
قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدر وظیفی، جز ۲ دوم (جز اول و دوم در یک مجلد)  
قاهره : عبدالحمید احمد حنفی، ۱۳۵۵ ق، ص ۱۹۴ .

● ۲۸- سید محمد حسین طباطبائی مینویسد : " فلما اتاهانودی یا موسی انی انارک  
الی قوله - طوی " طوی اسم لواء بطور و هوالذی سماه الله سبحانه بالوادى المقدس "  
(العلامه السید محمد حسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت :

موسسه الاطمی للمطبوعات، ۱۹۷۲ ج ۱۴، ص ۱۳۷)

● ۲۹- میدی مینویسد : " از نادیه ره بالواد المقدس " المظهر المبارک من ناحیه  
الشام .

(ابوالفضل رشیدالدین میدی، کشف الاسرار و عدة الابرار معروف به تفسیر  
خواججه عبدالله انصاری، بمسعی علی اصغر حکمت، طهران : ابن سینا، ۱۳۳۹ ج ۱۰، ص  
۳۷۰)

● ۳۰- عبدالحمید اشراق خاوری، رحیق مختوم، طهران : موسسه طمی مطبوعات امری  
۱۳۰۰ ج ۱، ص ۳۶۲ . همچنین به ماده آسمانی، طبع ۱۲۹ ج ۵، ص ۱۰۶ مراجعه  
شود .



# آرزوی خدمت

زین تاج ثابت ( خضرائی )

سرخوش از باده محبت اوست  
همه از فیض بی نهایت اوست  
" فکر هر کس بقدر همت اوست "  
گرترا آرزوی خدمت اوست  
جذبه ای از جمال و قامت اوست  
در چمن غمسه ای ز نکبت اوست  
عالمی زین بار نیست اوست  
زنده دل از صفای طلعت اوست  
حل هر مشکلی ز حکمت اوست

دل مازنده از نهایت اوست  
گر که شد عالمی از او روشنی  
همتی کن در این دوروزه عمر  
بگسل این بند های گوناگون  
گفتن این بانگ عاشقانه ز چیست؟  
نغمه بلبل و تبسم گل  
معمل عشق در جهان افروخت  
هر که زد در حریم عشقش گام  
اوست زین گره گشای جهان

# کنفرانس بین اہللی برطانی

## اوکلند زلاندنو

۲۔ ۵ شہر السلطان

۱۳۳

۱۹۔ ۲۲ ژانویہ ۱۹۷۷

۲۹ دی تا ۲ بہن

۲۵۳۵

AUCKLAND  
NEW ZEALAND

# ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

ژانویه ۱۹۷۷

خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس تبلیغی بین المللی در اوکلند (زلاند جدید)

دوستان عزیز :

با قلوب سرشار از محبت و تحسین پیروان اسم اعظم در جزائر اقیانوسیه تحیات مشتاقانه خود را به جمیع یاران مجتمع در این محفل تاریخی مجمع الجزائر جنوبی ابلاغ میداریم .  
چقدر عظیم است مقام آن یاران در تاریخ امر بهائی و چه آینده درخشانی در انتظار امری است که بیش از نیم قرن توسط صدها نفوس مومنه ثابت قدم با عشق و محبت پرورش یافته —  
نفوسی که وارثین روحانی هاید و کلرادان مهاجرین نیزی که خود ندای الهی را در الواح فرامین تبلیغی لیبک گفته ترك خانه و آسیانه نموده به قاره استرالیا هجرت کردند —  
به شهادت ولی امر محبوب نامشان با حروف طلائی در قلب اطهرش منقوش گردیده میباشد .  
در ماه مارس ۱۹۵۱ هنگامی که رسوا سر منطقه پاسیفیک فقط یک محفل روحانی ملی وجود داشت حضرت ولی امرالله پیش بینی فرمودند که : " برای مبارزان شجیحی که در میدان خدمت امر حضرت بهاء الله در نیمکره جنوبی بخصوص جزائر اقیانوسیه جولان نمایند —  
اجری جزیل و افتخاری بی نظیر مقدر گردیده است . تأییدات ملا اعلی که باید ممد —  
مجاهداتشان در سهیل استقرار و احراز رسمیت و مظفریت امرالله باشد منقریب با وفور —  
حیرت انگیز نازل خواهد گشت " ( ترجمه )  
اکنون بعد از مضي بیست سنه فتوحات حاصله واقعا حیرت انگیز است . با تاسیس محفل روحانی ملی بهائیان زلاند جدید در رضوان ۱۹۵۷ ازدیاد عدد محافل ملیه شروع و اکنون به یازده برابر بالغ گردیده .  
بنای مشرق الاذکار مناطق جنوبی در جوار بلده سیدنی مرتفع گشته والا حضرت مالیت — وا -

تاوما فیلی دوم فرمانروای ساموای غربی اولین زمامداری است که در دوران قدرت حکومت به آئین مقدس حضرت بهاء الله اقبال نموده است. عدد محافل روحانیه محلیه اکنون از ۲۶۰ متجاوز است و بهائیان در متجاوز از ۱۸۰۰ مرکز در این منطقه وسیع اقیانوسی که قریب یک هشتم سطح کره ارض را فرا گرفته اقامت دارند. این فتوحات بلا شک منبع سروری عظیم جهت روح سرمدی ولی امر محبوب خواهد بود که در توقیعات منبعه خویش خطاب به محافل روحانیه و یاران اقیانوسیه کرارا نسبت به پیروان حضرت بهاء الله که در جنوب محیط اعظم بخدمت امر مالک قدم مشغول و مالوفند ابراز لطف و محبت فرموده اند. دوستان عزیز اکنون از نقشه پنجساله پیش از نیمه گذشته است و شما در شهر زیبای اوکلند مجتمع گشته اید که وضع موجود را رسیدگی کرده برای نیل به فتوحات آتیه خود نقشه هائی طرح نمائید. محافل روحانیه ملیه همبرید جدید و جزائر مارشال بایستی در رضوان آتیه تاسیس گردد. نقشه های بنای مشرق الاذکار ساموآ که قریب بایستی ارتفاع یابد در جریان طرح و تنظیم است. اما هر چند هدف تاسیس مراکز بهائی بتعداد کل ۲۱۸۸ نزدیک به اتمام است ولی تشکیل محافل روحانیه محلیه که بهر یک از جوامع ملیه واگذار شده و باید جمعا به ۶۱۲ محفل بالغ گردد هدفی است که مستلزم توجه مخصوص و اقدام عاجل میباشد. تائیدات غیبیه الهیه که حضرت ولی امرالله در سنه ۱۹۵۱ بآن اشاره فرمودند همواره شامل حال بوده و هنوز هم "با وفوری حیرت انگیز آماده نزول است" آن یاران خواهند توانست در سنه آتیه اهداف تبلیغی معینه را تکمیل نموده سال آخر نقشه را به تحکیم و تقویت مراکز و نیل با اهداف اضافی پردازند. حصول این موفقیت با اکتفا کردن و رضادادن به فتوحات حاصله میسر نگردد بلکه مستلزم بروز آن خصائل ایمان و تدبیر و بصیرت و وفاء و جرات و فداکاری است که در عقود اخیره مورد تمجید و تحسین ولی امر محبوب بوده است. انتظار میرود جوامع بهائیان شجاع جزائر اقیانوسیه بار دیگر گوی سبقت را از همگان در سراسر عالم ربوده مقام خود را در صف مقدم جند الهی حفظ نمایند. اعزام مهاجرین و مبلغین سهار و تندیم تبرعات جدید عناصر مورد لزوم پیشرفت امرالله در استرالیا و زلاند جدید و جزائر جنوب پاسیفیک میباشد. نفوسی که قادرند خدمات ذیقیمت در امر تبلیغ انجام دهند خود هر چه زودتر قیام کنند و آنانکه قادر به مسافرت و هجرت نیستند باخذ وکیل مبادرت نمایند.

این مشتاقان با امید فراوان آرزوی موفقیت اقدامات آن یاران را در دل جای داده از آستان مقدس حضرت بهاء الله رجا دارم برکات و تائیدات عظیمه شامل حالتان گرداند.

بیت العدل اعظم

was frequently expressed in glowing terms in his letters to the Assemblies and friends in Australasia.

Dear friends, we have now passed the mid-point of the Five Year Plan. You are met in the beautiful city of Auckland to take stock and to make plans for attaining the victories which will surely be yours.

The National Spiritual Assemblies of the New Hebrides and of the Marshall Islands are to be raised up next Ridván; plans for the soon-to-be-erected Mashriqu'l-Adhikár of Samoa are in process; but although the goal of establishing Bahá'í centres totalling 2,188 is within easy reach, the Local Assembly goals assigned to each national community, totalling 613, need prompt and decisive attention. The divine assistance spoken of by the beloved Guardian in 1951 has ever been available, and is still "ready to be poured forth in astonishing abundance". It is within your power during the coming year to win all assigned teaching goals, leaving the final year of the Plan for consolidation and the winning of supplementary victories.

This will be achieved, not by resting on laurels, but by manifesting those qualities of faith, judgment, vision, loyalty, courage and self-sacrifice which earned the Guardian's praise so frequently in past decades. Let the valiant Australasian Bahá'í communities vie once more with their sister communities throughout the world for the palm of victory and maintain their position in the vanguard of the Army of Light.

Pioneers, travelling teachers and a fresh outpouring of funds are essential ingredients to the onward march of the Cause throughout Australia, New Zealand and the islands of the South Pacific. Let those who can offer their valued services to the teaching work arise without delay; let those who cannot travel or pioneer deputize those who can go in their stead.

We cherish the highest hopes for the success of your endeavours and it is our constant prayer that Bahá'u'lláh will shower His richest blessings and confirmations upon you.

*The Universal  
House of Justice*

---

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE  
BAHÁ'Í WORLD CENTRE

January 1977

To the Friends assembled at the International Teaching Conference in Auckland

Dearly-loved Friends,

With hearts full of love and admiration for the followers of the Most Great Name in Australasia we send our warmest greetings to all assembled in this historic gathering in the heart of the Antipodes.

How great is your place in Bahá'í history! How bright are the prospects for the future of the Cause so lovingly nurtured for more than half-a-century by hundreds of stalwart steadfast believers, spiritual heirs of Hyde and Clara Dunn, who in direct response to the Tablets of the Divine Plan forsook their home and went to pioneer in Australia, and whose names, Shoghi Effendi wrote, were "graven in letters of gold" upon his heart. In March 1951, when in the entire Pacific area there was but one National Spiritual Assembly, the beloved Guardian predicted that "The prizes destined for the heroic warriors, battling for the Cause of Bahá'u'lláh throughout the Southern Hemisphere, and particularly Australasia, are glorious beyond compare. The assistance to be vouchsafed to them from on high in their struggle for its establishment, its recognition and triumph is ready to be poured forth in astonishing abundance."

Now, twenty-five years later, the achievements are truly astounding. Beginning with the establishment of the National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of New Zealand at Ridván 1957, the number of National Assemblies has increased elevenfold; the Mashriqu'l-Adhkár of the Antipodes has been erected near Sydney; His Highness Malietoa Tanumafili II of Western Samoa has become the first reigning monarch to embrace the Cause of Bahá'u'lláh; the number of Local Spiritual Assemblies now stands at over 360; and the number of localities where Bahá'ís reside in this vast oceanic area covering well-nigh one-eighth of the earth's surface is more than 1,800. These accomplishments doubtless have been a source of great joy to the immortal soul of Shoghi Effendi, whose esteem and affection for the followers of Bahá'u'lláh labouring for His Cause in the Antipodes



# کنفرانس بین المللی تبلیغی اوکلند

یوسه سیف قدیمی

باران عزیز را کثرت نقاط جهان هنگام مذاکره درباره انتشار امر الهی اظهار مینمایند که جوامع بهائی از آلاسکا نیوزیلند استقرار یافته اند و این اظهار طبع نقشه بیت العدل اعظم الهی بسا تشکیل د و کنفرانس از هشت کنفرانس بین المللی در دو نقطه از اقصی نقاط جهان حقا " و واقعا " مفهوم و مصداق می جدید یافت . البته دیدگاه باران نسبت بکنفرانسهای مزبور متفاوت است و هر فردی بنا بسلیقه خود بنکات خاصی توجه مینماید ولی آنچه مطمح نظر عموم احباب بوده و همگی در مقام اول بر آن متفق السرای و متحد العقیده میباشد روح کنفرانس است که بفضل و عنایت جمال اقدس الهی این روح در کنفرانس اوکلند ممتاز و کم نظیر بود زیرا در جمیع جلسات کنفرانس در کل احیان روح تنافس این نوع روحانی محسوس و در لحظاتی صحنه های ملکوتی ایجاد مینمود که عموم حضار را عمده " تحت تاثیر

ترار میداد .

تشریح کامل جریان چهار روز کنفرانس از عهد و این مقاله خارج است و فقط بذکر نکات اصلی و قابل توجه و جانب آن اکتفا میگردد .  
محل کنفرانس :

شهر دارشهرین با وسوسه و محرم اوکلند کاخ شهرداری را که در خیابان اصلی و مرکز شهر واقع شده برای انعقاد کنفرانس در اختیار محل طبع بهائیان زلاند جدید قرار داده بود و تمام ساختمان در مدت کنفرانس بوسیله تشکیلات مختلفه کنفرانس تبلیغی اشغال شده بود ، برجسته اصلی ساختمان در زین برج ساعت نام کنفرانس با حروف درشت روی پارچه سفید چاپ شده بود سالن اصلی محل انعقاد کنفرانس با داشتن دیوارکن وسیع که بسا طبقه آن از دو طرف تا بالای صحنه امتداد می یافت دارای ظرفیت در حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰ نفر بود .

در ساعت ۸ بعد از ظهر روز ۱ ژانویه کنفرانس با نطق نخست وزیر مملکت افتتاح شد هنگام ورود مشارالیه و همسرشان به همراهی شهردار اوکلند و همسرشان مورد استقبال ایامی امرالله جناب فیضی به عنوان نماینده بیت العدل اعظم و نیز جناب گارتن عضو محفل ملی به عنوان رئیس کنفرانس قرار گرفتند و از نزد یکی انتهای سالن از راه ورود وسط به سمت صحنه سالن روانه شدند در این مدت ارکستر به رهبری آقای گارسیا که از آهنگ سازان معروف و یکی از رهبران مشهور ارکستر و عضو جامعه احمای امریکا است آهنگ پرشکوه و جلالی را مینواخت و این آهنگ تا جلوس هرشش نفر بر صندلیهای روی صحنه مقابل جمعیت ادامه داشت رئیس کنفرانس از نخست وزیر دعوت نمود بهای میکرفون آمده و بیانات خود را ابرار نماید. (هر جمله متن کامل نطق معظم له آماده شده و درج آن باعث تطویل مقال خواهد شد) ما حاصل کلام مشارالیه تأکید یکایک تعالیم مبارکه و بیان این مطالب بود که اصول دیانت بهائی در نیوزیلند با حسن قبول پذیرفته میشود.

جمعیت کرارا " بمنظور اظهار سپاس و ابراز احساس با کف زدند نهایت معتد نطق نخست وزیر را قطع نمودند. سپس از مشارالیه شهردار اوکلند رشته سخن را بدست گرفته ورود کلیه شرکت کنندگان را به " زیباترین شهر جهان " خیر مقدم گفت و شرحی راجع به لزوم دین برای اتحاد بشر بیان نمود که آنهم مورد تقدیر حضار واقع

سپس نوبت سخن بایامی امرالله جناب فیضی رسید که بنحوشایسته ای بعد و ناطق قلبی بیان جواب فرمودند و مخصوصاً متذکر شدند که بیش از یک قرن قبل در سیاه چال طهران وحی الهی بر جمال قدم نازل و ندای الهی مرتفع گردید و اکنون این ندای استماع میشود و نتیجه و ثمره آن در این کنفرانس مجلل برای العین مشاهده میگردد.

بخیر از ایامی امرالله جناب فیضی ایامی امرالله جناب فدرستون از استرالیا و خانم فلورانس میبری از دارالتبلیغ بین المللی و اعضاء محفل روحانی ملی بهائیان زلاند جدید و برخی اعضاء محفل ملی استرالیا و نمایندگان ۲۷ محفل ملی در کنفرانس حضور داشتند تعداد کامل شرکت کنندگان بالغ بر ۱۱۹ نفر بود که از این عده حدود ۱۹ نفر کودکان و نوجوانان بودند و آنچه بخصوص جلب توجه مضمود عده کثیر جوانان فعال و پراشتیاق بود که پر رونق و شور کنفرانس میافزود، عده باران ایران جمعا ۶۵ نفر بودند که از این جمع فقط ۷ نفر از طهران بکنفرانس مزیمت نموده بودند و بقیه مهاجرین عزیز استرالیا و جزایر اقیانوس کبیر و سایر کشورها بودند.

### پرگرام کنفرانس

پس از مراسم افتتاح طی سه روز بعدی یعنی ۲۰ ۱۹ ۲۱ ۲۲ ژانویه پرگرام کنفرانس همه روزه از ساعت ۹ صبح تا ۱۰ شب با رعایت فواصل زمان ناهار و شام

اجرا گردید .

در روز اول جناب فیضی پیام مخصوص بیت العدل اعظم خطاب به شرکت کنندگان در کنفرانس را قرائت کرد که استماع آن سرور روحانی زاید الوصفی در حضار ایجاد نمود .

ناطقین اصلی در این کنفرانس اهدایان امرالله جنابان ابوالقاسم فیضی و کالیس قدرستون و خانم میبری از - دار التبلیغ بین المللی و اعضاء هیئت مشاورین قاره ای جنابان سهیل علاسی و اون باتریک و برخی اعضاء محفلین ملی نیوزیلند و استرالیا و نمایندگان محافل ملیه بودند . مواضع اصلی مطروحه در کنفرانس عبارت بود از :

(وظیفه امروز ما) - (اهداف اصلی نقشه پنجساله) - (حفظ و تحکیم انتصارات گذشته) - (پیشرفت امر طبق نقشه پنجساله) - (توسعه عظیم جامعه بهائی) - (آمادگی برای خدمت) - (حفاظت اصلیه حیات بهائی در جوامع محلی) - (تعهد انفرادی ما) و امثال ذلك .

سه مورد دیگر بخصوص قابل ذکر است .

● ۱- صدای عالم بهائی - نمایندگان محافل ملی در روتیکه قبله برای آنها پیش بینی شده بود هر یک پس از معرفی خود پیام محفل ملی مملکت خویش و محبت و اشواق قلبیه احمای کشوری را که از آن - اعزام شده بودند بنحو مطلوبی بیان داشتند .

● ۲- صلاهی عام برای مهاجرت - جناب

قدرستون پس از ذکر مقدمه ای تقاضا نمودند افراد را و طلب هجرت روی صحنه بیایند بقدریج از گوشه و کنار ردیف های فشرده زن و مرد پیرو جوان بسوی صحنه روان شدند ، ۲۰ ، ۳۰ ، ۴۰ و بازم بیشتر دختر جوان بروی صحنه آمد و دستی که در جوار ما درش بود از وی پرسید کجا خواهد رفت گفت نمی دانم ولی بهم هجرت میسرود عده را و طلبان هجرت به ۹ نفر رسید سالن از کف زد نهایی متوالی و ممتد بلرزه درآمده بود و نفرهم نیت توکیل را اعلام نمودند .

۳- اقدام با سفارت تبلیغی - این ندهام بنحو احسن اجابت گردید مخصوصا جوانان دسته دسته بروی صحنه رفتند خانمی بشوهرش گفت من رفتم . همسرش همراه او روانه شد . را و طلبان در ردیف های عقب و بالا قرار گرفتند تعداد این گروه نیزه ۹ نفر رسید .

مادر دختر جوان را و طلب مهاجرت که قبله با و اشاره شد در زمره گروه را و طلب اسفارت تبلیغی بود و بروی صحنه يك پله پائین تر از دخترش قرار گرفت . دختر بازوهای خود را حلقه و آرازیشت و بالا بدور گردن مادر خود قرار داده بود و مادر نگاهش بسوی بالا بود منظره ای بسود ملکوتی انسان را بپاد تابلوهای را فاضل و نساء مقدسه دوره اول مسیحیت میبنداخت صحنه ای بس باشکوه و حیرت انگیز بود . اثرات این قیام روحانی چنان حاضرین در کنفرانس را تحت تاثیر قرار داد که آهسته بتلاوت ندای جانفزیای الله ابهی پرداختند و پس از قلیل مدتی

## نظم و ترتیب و اداره کنفرانس :

از لحاظ نظم و ترتیب و اداره کلیه امور تشکیلات مربوطه ، کنفرانس اوکلند را شاید بتوان بعنوان يك نمونه عالی قلمداد نمود .

ورود یاران در تمام ایام بوسیله مامورین و موظفینی که به جهت ستیگاه بی سیم بودند بارها بیت نظم و ترتیب و سکوت تحت کنترل بود . افرادی که سمت ایشان بر نوآوری سینه شان درج شده بود وظائف مختلفی را از قبیل راهنما میمانندار ، پرستار ، بخوبی انجام میدادند در ساختمان کاخ شهرداری علاوه بر سالن اصلی سالنهای کوچک و اطاقهایی برای صرف شام و ناهار و فروش کتاب و مجله و جزوه و کس و غیره ، اطاقهای مشورت ، اطاقهای هیئت مدیره کنفرانس سالن وسافل سمعی و بصری و غیره ترتیب داده شده بود و کوچکترین بی نظمی در هیچ موردی مشاهده نشد .

نکته بسیار مهم دیگری که جلب توجه مینمود استغناء طبع یاران آن در بار بود چنانکه در مورد تبرعات کلیه شرکت کنندگان را آزاد گذارده و مراجعاتی چه خصوصی و چه عمومی بآنان بعمل نیامد فقط بد اثر نمودن گیشه مخصوص برای تبرعات اکتفا نموده بودند . و در بالای آن کلمه Donations نصب شده بود . احباب طیب خاطر و بصرافت طبع آنچه را مایل بودند تقدیم داشتند . در سایر موارد نیز تقاضایی از نمایندگان محافل ملیه و سایر شرکت کنندگان بعمل نیامد و این سررشد

این ندای آلهی چنان اوج گرفت که ارکان سالن کنفرانس را بلرزه درآورد - اشک هوشی از دیدگان حضار جاری شد و چنان حالتی روحانی در افراد ایجاد گردید که وصف نتوان نمود . کاش همه احبای عزیز کشور مقدس ایران حضور داشتند و عظمت امر جمال اقدس الهی و روح نبض ایمان و صفای باطن حاضرین را در این موطن روحانی به چشم سرمیدیدند و چشم سراسیمه مینمودند .

۴- بیاد دارم \*

عده ای از خادمین مسن امرالله که بحضور حضرت ولی امرالله مشرف شده بودند خاطرات خود را همراه بانیده ای از بیانات مبارکه برای حضار حکایت نمودند که فوق العاده مورد توجه شرکت کنندگان در کنفرانس قرار گرفت زیرا یاد آن مسولای مهربان در ذهنشان تجدید میشد .

ساعت ۱۲ نوبه جلسه عمومی با حضور مدعوین یعنی افرادی که خارج از جامعه یاران دعوت شده بودند تشکیل گردید . جناب دکتر پتروخان بیانات جامع و منجزی راجع به معرفی امر مبارک ابراد فرمودند و سپس فرصت سؤال و جواب فرارسید سئوالها بصورت یادداشت های کتبی توسط مامورین سالن جمع آوری شد جمعا ۱۰۰ سئوال رسیده بود که برخی تکراری بود و بکلیه آنها بنحو اختصار ولی با صراحت تام جواب داده شد و سئوال کنندگان اکتفا گردیدند .

معنوی و بلوغ جامعه یاران زلاند جد پدر را  
حکایت میکند .

انعکاس کنفرانس در وسائل ارتباط جمعی

مراسم پذیرائی از شرکت کنندگان  
کنفرانس بوسیله قبیله بومی مائوری که  
روز قبل از تشکیل کنفرانس در مرکز قبیله  
مذکور انجام شد از تلویزیون پخش شد روز بعد  
روزنامه ها شروع کنفرانس و افتتاح آنرا  
بوسیله نخست وزیر اعلام نمود و در روز  
ثالث نیز اخبار کنفرانس را درج نمودند  
تا بلوی روی ساختمان کاخ شهرداری ،  
اخبار تلویزیون و روزنامه ها و اجتماع یاران  
در جلوی کاخ شهرداری و رفت و آمد آنها  
از هتل ها بدان سوی سایر مواصلات کلا  
معرف تشکیل کنفرانس و اهداف جامعه  
بهائی بود .

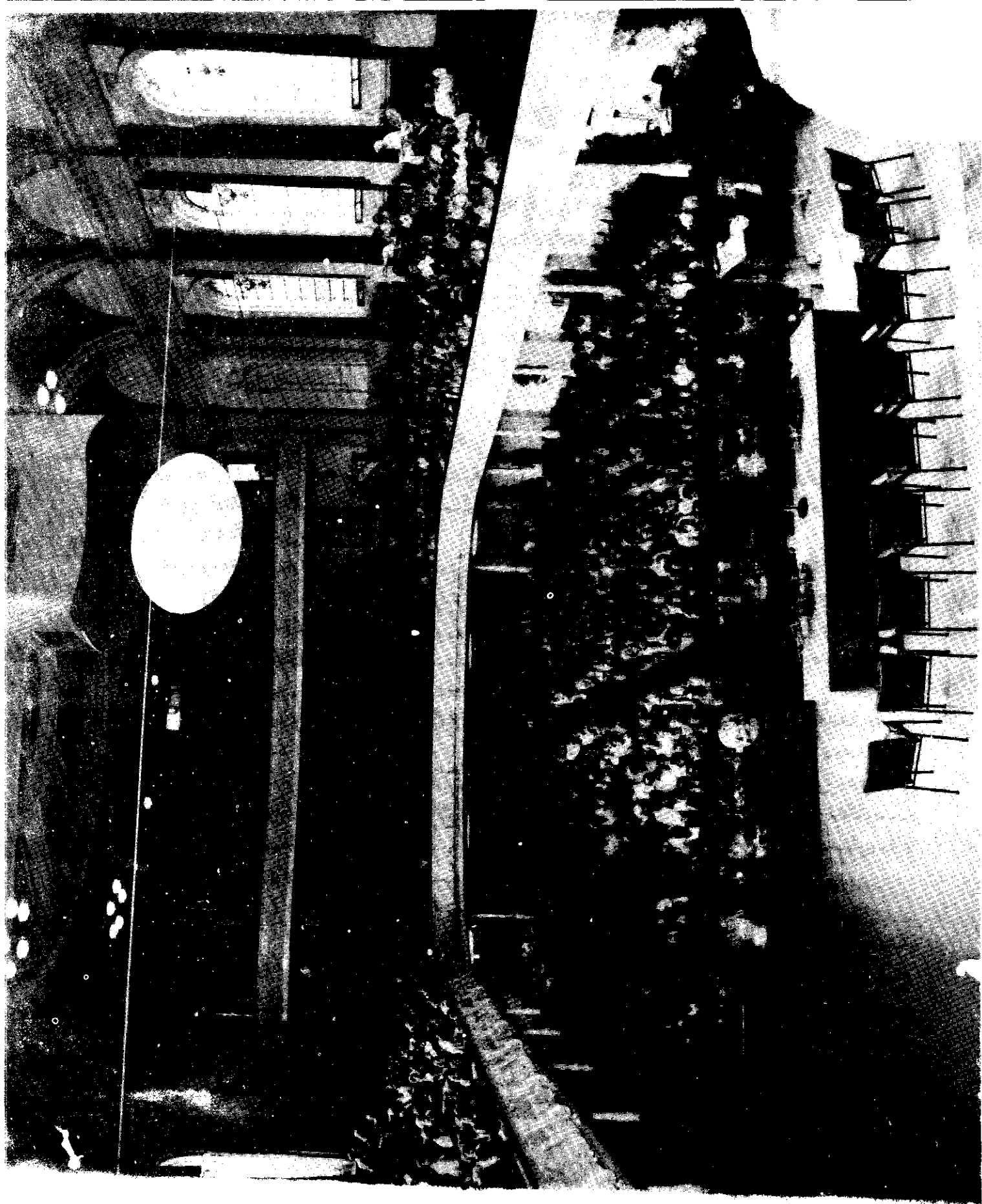
اثرات کنفرانس :

حضور یاری عزیز امرالله جناب  
فیضی نعمت و برکتی عظیم بود زیرا ایشان با  
تحقیق و انتخاب حکایات و داستانهای  
مربوط به احبای دوره اولیه امر و شهیدان  
و متقدمین موجبات تقویت قوای روحانی  
شرکت کنندگان را بنحواً کامل فراهم فرمودند  
و بیانات ایشان مخصوصاً در جوانان اثری  
عمیق بخشید . باشد که جوانان از این  
داستانهای پرمغز و مهیج سرمشق گیرند  
و آن نفوس نغمه اقتدا نمایند .  
افراق نیست اگر گفته شود تشکیل  
این کنفرانس بمعنای واقع نقطه عطفی

است در پیشرفت و ترویج امرالله در سرزمین  
درود صفت جزا هر زلاند نو و با توجه باین اصل  
که اهالی این مملکت متخلق بخلق و خوی  
خوش هستند و بنا به گواهی رئیس الوزرای  
خود کلاً موافق با اصول تعالیم مبارک  
میباشند . انتظار میرود امرالله در آن دیار  
پیشرفت سریع و عظیم نماید و همانطوریکه  
در کنفرانس مشهود شد منشاء و مبدأ اعضا  
مهاجرین و وطنین سیار و خادمین امرالله  
بسیار ممالک و دیار گرد .

شرکت کنندگان کنفرانس اوکلند





# نکاتی درباره کنفرانس اوکلند

دکتر ایرج مودت

بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۸ ژانویه درید و ورود بهاگند اعلان بزرگی که به خط درخت تشکیل کنفرانس بین‌المللی بهائی را بشارت میداد جلب نظر میکرد در سالن فرودگاه جمعی از احباء به استقبال آمده بودند و بعد معلوم شد عضو کمیته استقبال و راهنمایی مسافری هستند و با اتومبیل‌های خود را و طلب راهنمایی و نقل و انتقال در استان به هتل و محل‌های مورد نظر شده‌اند. از همان وقت معلوم بود که مسئولین تشکیل کنفرانس با چند قفسه تدارک لازم را دیده و همه چیز را به خوبی پیش بینی کرده‌اند و بایستی در انتظار سرگزاری کنفرانسی نمونه در سطح بسیار بالا و با نظم و ترتیب بی سابقه باشیم.

همانروز برای ملاقات احباء به خطیة القدس اکلند راهنمایی شدیم سالن حضرت حظه القدس گنجایش قبول جمعیت کثیر احباء را نداشت لاجرم جناب فیضی ایادی عزیز امرالله در محوطه خارجی حضرت حظه القدس با احباء و عد زیادی غیر بهائی و رهگذرهای کنجکا و راجع به

ششمین کنفرانس از کنفرانسهای هشتگانه بین‌المللی در طی نقشه پنجساله در شهر اوکلند از کشور نیوزیلند (زلاند جدید) تشکیل شد.

شهرزهای اکلند از بزرگترین و مهمترین شهرهای زلاند جدید و مرکز تجارت و معاملات خارجی میباشد.

این شهر در شمال نیوزیلند قرار گرفته و جمعیت آن قریب ۷۰۰۰۰ نفر هندری بسیار مهم و دارای فرودگاه بین‌المللی است.

زلاند جدید در جنوب پاسیفیک بین خط استوا و قطب جنوب و فاصله ۲۲۵۰ کیلومتر جنوب شرقی استرالیا قرار دارد.

مساحت کل آن ۲۶۸۶۲۶ کیلومتر مربع جمعیتش ۳ میلیون نفر و پایتخت آن شهر ولینگتن میباشد.

نیوزیلند سرزمینی سرسبز با هوای معتدل و مناظر زیبا و دیدنی و دارای آب‌های معدنی فراوان است کشاورزی و دامداری در نیوزیلند رونق بسیاری دارد این کشور جزه کشورهای مشترک المنافع است.

امر صحبت میفرمودند و بسئوالهای آنان جواب میدادند .

روز چهارشنبه ۱۹ ژانویه نزدیک ظهر احباء بوسیله اتوبوس و اتیوسپانی که آماده شده بودند به خارج شهر اکلند در محل بسیار زیبایی منتقل شدند در این محل نمایش بسیار جالب و دیدنی بنام جنگ و صلح در هوای آزاد در حضور جناب فدرستون ایادی امرالله توسط احباء محلی و بومی جزایر متعدّد و پاسیفیک اجرا شد که مورد توجه فراوان قرار گرفت .

موضوع نمایش نامه نمایشگر تعصبات و اختلافات نژادی و جنگ و نزاع بین قبائل مختلف قبل از ظهر حضرت بهاء اللهور که با قبول این امر جلیب و اجرای او امر و دستورات موکده جمال مبارک به صلح و آشتی مبدل شد برنامه با پذیرائی و صرف نهار خاتمه یافت و خاطره فراموش نشدنی در حضار ایجاد نمود .

ساعت ۸ بعد از ظهر همانروز کنفرانس بین المللی بهائی در سالن تالار شهر با تشریف فرمائی نخست وزیر و شهردار اکلند و با حضور جناب ابوالقاسم فیضی نماینده محترم بیت العدل اعظم و ایادی امرالله جناب فدرستون و امه اللهور انیس می بری عضو دارالتبلیغ بین المللی بهائی و جمعی از اعضاء هیئت مشاهیرین قاره هیئت های معاونت و مساعدین منطقه اقیانوسیه و اعضاء محفل روحانی ملی نیوزیلند و بعضی از نمایندگان محافظ ملیه و در حدود یک هزار و سیست نفر از احباء شرکت کنندگان ۲۷ مملکت

و جزیره رسماً افتتاح شد .

اجرای برنامه ها جمیعاً از نظم و ترتیب کافی برخوردار بود سخنرانی ها تماماً جامع و کاملاً قابل استفاده بودند و اجرای برنامه های موسیقی و سرود های بهائی که در اول و در بین هر برنامه اجرا میشد نه فقط از ایجاد خستگی جلوگیری میکرد بلکه احباء را به وجد و سرور میآورد .

سخنرانی جناب جالب دکتر بنیترخان درباره مواضع و اهداف نقشه پنجساله نطق جناب سهیل علانی عضو هیئت مشاهیرین قاره درباره محافظت و تحکیم فتوحات حاصله از اهداف نقشه پنج ساله بسیار جالب و شیرین بودند .

جلسه بعد از ظهر بهیئانات جامع و مشروح جناب فدرستون ایادی امرالله اختصاص داشت در خاتمه برنامه های تحت عنوان صدای عالم بهائی با معرفی نمایندگان محافظ ملیه ایکه در کنفرانس شرکت کرده بودند اجرا شد و نمایندگان جزایر مختلف پاسیفیک راجع به پیشرفت های امری صحبت کردند در همین برنامه اعلام شد که در ساموای غربی در طی دو ماه گذشته تعداد احباء از ۲۵۰۰ به ۳۰۰۰ نفر افزایش پیدا کرد برنامه های رادیوفنی که قبلاً فقط صحبتهای یکشنبه بمدت ۱۵ دقیقه اجرا میشد در حال حاضر هر روز از ساعت ۵ تا ۶ صبح با تلاوت آیات و مناجات شروع و اجرا میشود برنامه های تلویزیونی مرتباً پخش میشوند و این برنامه ها تاهزاران مایل در جزایر مختلف قابل استفاده میباشند .



فروب جمعه ۲۱ ژانویه در کنفرانس تبلیغی  
سهومی دسته گنجیری از اهالی اکلند حرکت  
کردند سخنران جلسه آقای دکتر بیتسر خان  
بود و سخنانش بسیار موثر واقع شد و در خاتمه  
به سئوالهای زیادی که از طرف حاضرین  
شده بود جواب داده شد .  
ساعت ۸ بعد از ظهر شنبه ۲۲ ژانویه  
با اجرای کنسرت احبانه که بسیار زیبا  
و دیدنی بود و تا پاسی از شب بطول

انجامید کنفرانس خاتمه پیدا کرد .  
از بین شرکت کنندگان در کنفرانس ۹ نفر  
را و طلب مهاجرت ۹ نفر اخذ وکیل و ۵ نفر  
حاضر به سفرهای تبلیغی شدند .  
مدت کنفرانس کوتاه و زود گذر بود ولی  
خاطره شیرین آن و موفقیت های بسیار  
سالها سبب شادی و سرور حاضرین  
خواهد بود .

# کنفرانس بین اہللی برہائی

## برہیہ برزیل

۱۱-۱۳ شہر السلطان

۱۳۳

۲۸-۳۰ ژانویہ ۱۹۷۷

۸-۱۰ بہمن ۲۵۳۵



# ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

ژانویه ۱۹۷۷

خطاب به پیروان اسم اعظم مجتمع در کنفرانس تبلیغی بین المللی بهیبه - بزئیل

دوستان محبوب :

با مسرت فراوان انعقاد اولین کنفرانس از کنفرانس های دوگانه امریکای لاتین را که پایتخت آن دوره هشت کنفرانس تبلیغی بین المللی در نیمه نقشه پنجساله است تبریک و تهنیت می گوئیم جمال قدم جل اسفه الاظم در کتاب مستطاب اقدس فرمانروایان امریک و روسای جمهور آن خطه عظیمه را ندا فرمودند و متعاقب آن بفاسلمرقد و اندی الواح فرامین تبلیغی حضرت هدالبهاء نازل و اهمیت جمهوری های امریکای جنوبی را تأکید و تأکید میفرمایند .

اولین نفسی از مومنین که ندای مرکز میثاق را لبیک گفت خادم برجسته امر جمال قدم مارثارتوت شجاع و خستگی ناپذیر بود که در سنه ۱۹۱۹ به امریکای جنوبی رفته در جمیع بلاد معروف آن قطعه به سیر و سفر پرداخت . دو سال بعد خانم لئونورا هل ساپل آرمسترانگ معروف به مادر بهائیان بزئیل در مدینه بهیبه اقامت گزید . پیشرفت مداوم تبلیغ و انتشار امرالله در قاره امریکای جنوبی به مقامی رسید که در سنه ۱۹۳۷ حضرت ولی امرالله اولیسن نقشه هفت ساله خود را اعلان فرموده راه را برای تشکیل موسسات نظم اداری حضرت بهاءالله در هریک از جمهوری ها و جزائر آن قاره هموار نمودند در طی آن نقشه هفت ساله بود که کبیر نیز حضرت هدالبهائی ماکسول در سنه ۱۹۴۰ در کشور آرژانتین جان را نثار کرده بر تپه شهادت نائل گردید و بر لعمان تاریخ روحانی امریکای جنوبی بیفزود .

بنابراین چقدر مناسب است که این مؤتمر مبارک در مدینه بهیبه که با ذکر نامش از قلم میثاق در الواح فرامین تبلیغی مختص و مشخص شده منعقد گردد و چه موقع مناسبی است این ایام در مرحله ای حساس از نقشه پنجساله که یاران الهی از سرزمین های مدینه در مدینه بهیبه مجتمع

گفته و با توسل بدعا و مناجات در فکر قیام بخدمت و اقدامی عاجل جهت تبیل به فتح و ظفر  
در جمیع اهداف نقشه میباشند •

جامعه بهائی امریکای جنوبی در بسیاری از میادین خدمت پیشرفت چشمگیر داشته اند  
بخصوص که جمع کثیری از اهالی بومی آن خطه عظیمه را در ظل امر الهی وارد نموده اند  
ولی هزاران نفوس پاکدل هستند که هنوز ندای اسم اعظم را نشنیده اند و با اشتیاق صمیمی  
منتظر طعام روحانی تعالیم الهی میباشند که فقط پیروان حضرت بهاء الله میتوانند بآنها  
برسانند •

باید اقدامات لازمه از طریق تبلیغ و اعلان امر الله بعمل آید تا نفوس از هر طبقه در ظل امر  
در آیند • از برنامه های رادیویی نه فقط برای ابلاغ کلمه الله بلکه برای تکمیل معارف  
افراد مؤمنین استفاده گردد • خدمات ذیقیمت و پر قدرت جوانان در راه مهاجرت و اسفار  
تبلیغی چندین برابر شود • اتساع دایره انتشارات بهائی توأم با یک برنامه مستمر ترجمه  
آثار مقدسه بزبان های اصلی بومی در قطعه امریکای جنوبی دنبال گردد • اهداف قاره ای  
امریکای جنوبی شامل تاسیس ۸۶۷ مرکز و ۲۲۹۲ محفل روحانی محلی تحقق یابد و حتی  
ممكن است از این ارقام بالاتر رود زیرا هر کشوری باید اهداف محوله خود را انجام دهد  
نهیل باین اهداف مستلزم مجاهدات صمیمانه هر محفل روحانی ملی و هر محفل روحانی محلی  
بلکه هر یک از افراد مؤمنین است • جمیع آلات و ادوات مقرره الهی در ظل نظم اداری  
بهاء الله متحدایک نسوای فتح و ظفر بسوی اهداف باقیمانده نقشه پنجساله بنماید  
نمایند تا رضایت خاطر جمال مبارک را فراهم کنند •

دوستان عزیز با نهایت اطمینان و اعتماد پیشرفته یقین بدانید قاره ای که واجد چنین  
استعداد روحانی بوده اقوام و نژاد های گوناگون در آن زندگی می کنند و سرزمینی که تا این  
حد مستعد کشت دانه های آئین حضرت بهاء الله است محصولی پر برکت برای کسانی  
که در آن باغستان الهی فعالیت می کنند بهار خواهد آورد •  
این مشتاقان از آستان مقدس حضرت بهاء الله نزول تائیدات و فیروزه و برکات عظیمه جهت  
آن یاران راجی و ملتسم •

بیت العدل اعظم

How truly fitting, then, that this auspicious Conference have its venue in the city of Bahia, singled out for special mention by 'Abdu'l-Bahá in His Tablets of the Divine Plan. And how timely it is at this crucial point in the Five Year Plan that the friends gathered in Bahia from many lands prayerfully consider, and arise to prosecute expeditiously all measures aimed at achieving glorious victory in all goals of the Plan.

Noteworthy progress has been achieved in many fields of service throughout the South American Bahá'í community, particularly in attracting to the Cause large numbers of its indigenous peoples. But myriads of pure-hearted souls have not yet heard the clarion call of Bahá'u'llah and hungrily await the spiritual nourishment that only His followers can give them.

Steps must be taken to attract members of every stratum of society to the divine circle of the Faith through effective proclamation and teaching. Greater utilization of radio broadcasts is necessary, not only to reach all levels of society but also to deepen the believers themselves. The valuable and dynamic services of Bahá'í youth must be multiplied in the fields of pioneering and travel teaching. A far wider dissemination of Bahá'í literature must be accompanied by a continuous programme of translation of the Sacred Text into the major indigenous languages of the continent.

The continental goals for South America of 8,670 centres and 2,293 Local Spiritual Assemblies must be won, and may even be surpassed, for every country must achieve the goals assigned to it. This call for the dedicated effort of every National Spiritual Assembly, every Local Spiritual Assembly and indeed every believer. All the divinely ordained instruments of the Administrative Order of Bahá'u'llah must now unite in executing a symphony of victory in all the unfinished goals of the Five Year Plan, winning thereby the goal pleasure of the Blessed Beauty.

Beloved friends, go forward with complete assurance that a continent so rich in spiritual promise, so diverse in its peoples and races, so fertile for the planting of the seeds of Bahá'u'lláh's Faith will yield a brilliant harvest for all who labour in that Divine Vineyard.

It is our fervent loving prayer at the Sacred Threshold that Bahá'u'lláh's bountiful confirmations and richest blessings may be showered upon you.

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

● متن اصلی پیام بیت العدل اعظم الهی

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE  
BAHÁ'I WORLD CENTRE

January 1977

To the Followers of Bahá'u'llah gathered at the  
International Teaching Conference in Bahia, Brazil

Dearly-loved Friends,

With joyous hearts we hail the convocation of this first of the twin Latin-American Conferences closing the series of eight International Bahá'i Conferences held during the midway period of the Five Year Plan.

The ringing call of Bahá'u'llah in His Most Holy Book to the Rulers of America and the Presidents of the Republics therein was followed after an interval of more than four decades by the revelation of 'Abdu'l-Bahá's Tablets of the Divine Plan in which the beloved Master stressed the importance of the Republics of the South American Continent.

The first believer to respond to 'Abdu'l-Bahá's divine call was that star-servant of the Cause of Bahá'u'llah, valiant, indomitable Martha Root, who in 1919 visited many important cities in South America. Two years later Leonora Holsapple Armstrong, mother of the Bahá'is of Brazil, settled in Bahia. The teaching work in the continent progressed steadily to the point where, in 1937, the beloved Guardian launched his first Seven Year Plan paving the way for the raising in subsequent Plans of the institutions of Bahá'u'lláh's Administrative Order in every one of its republics and in its islands. It was in the course of that first Seven Year Plan that 'Abdu'l-Bahá's beloved handmaid, May Maxwell, in 1940 won a martyr's crown when she laid down her life in Argentina, thereby adding further lustre to the spiritual history of South America.

# راپورت مختصر کنفرانس تبلیغی

## در بهیه - سالواد

### واقع در کشور برزیل

دکتر سیروس علائی

در سنوات ماضیه این شهر نام بهیه  
تسمیه شده شکی نیست که از اشهرات  
روح القدس بوده (ترجمه) . . .  
بعد از حد و این بیان مبارک برای  
اولین بار مبلغه شهر بهائی مارثاروت -  
در اگوست ۱۹۱۹ با این شهر آمد و به نام  
آلهی راه نحوی شایسته ابلاغ کرد . امر  
حضرت بهاء الله در آن تاریخ بواسطه  
مطبوعات و کنفرانسهای متعدد در منتشر  
شد و کتب بهائی در کتابخانه عمومی شهر  
قرار گرفت و اهالی بهیه به نام آلهی راه  
علاقه و احترام در یافت نمودند . سپس  
در فروردیه ۱۹۲۱ یعنی حدود ۵۶ سال  
قبل خانم لکونورا آرمسترانگ از امریکا  
مهاجرت نمود و مقیم این شهر شد و این  
نفس مختصر تمام مراد در همین حد و  
گذرانیده و به خصوص تفکیلات مختلف  
امری رسید و هم اکنون بعنوان عضو هیئت  
مشاورین در سن کهنوت و سالخورده کسی  
همچنان مشغول خدمت است .  
باری روز پنجشنبه ۲۷ ژانویه بود که

ایالت وسیع و سبز و خرم بهیه ( Bahia )  
در شرق کشور عظیم برزیل زیر خط استوا  
واقع شده و حدود ۲۱۶۰۰۰ میل مربع  
وسعت و هفت میلیون و پانصد هزار نفر  
جمعیت دارد . شهر سالواد بهیه  
در ساحل اوقیانوس اطلس قرار گرفته و از  
نظر طبیعی بسیار زیاده لگناست و حدود  
یک میلیون نفر جمعیت دارد این شهر  
در زمان استیلای پرتغالیها یعنی قبا  
اوایل قرن نوزدهم پایتخت برزیل بود و  
بعد از استقلال بود که پایتخت برزیل از  
این محل به شهر ریودوژانیرو منتقل شد  
بنابر این شهر سالواد در بهیه شهر است  
قدیمی با تمدن پرتغالی و چون امرالهی  
ابتدا از این نقطه به قاره امریکای جنوبی  
نقوز نمود قطعا " آینده این شهر در رخشان  
و تابناک خواهد بود . حضرت عید الهی  
در اوایل خرابیام در یکی از الواح خود خطاب  
با حبابی غرب فرموده بودند  
" . . . مخصوصا " شهر بهیه را در  
ساحل شرقی برزیل زیارت کنید زیرا اینکه

احباء دسته دسته از شهرهای مختلف  
برزیل و سایر ممالک امریکای لاتین و نقاط  
دیگر دنیا علی الخصوص ممالک امریکای  
شمالی و بعضی ممالک اروپائی و امریکان  
وارد سالواد شدند و هر یک در هتل خویش  
ساکن گردیدند و سپس طرف عصر برای  
نام نویسی به محلی که قبلاً در نزد یکی  
سالن اصلی کنفرانس تعیین شده بود  
مراجعه میکردند. احباساعت ۸ بعد -  
از ظهر در سالن تاتراکاستروالسوس اجتماع  
نمودند. این

نمودند. این سالن مجلل در مرکز جدید  
شهر بنا شده و ساختمانی بتونی است  
که باسانی ۱۷۰ نفر را در خود جای  
میدهد و دارای تفرحات عمومی هر سالن  
اجتماع مد رنی است شاید بهترین سالن  
عمومی در شهر سالواد روحتی یکی از بهترین  
سالن های کشور برزیل باشد و چون هوا  
همواره در این شهر گرم و مرطوب است احبا  
در محوطه باز جلوی تاترنیز رفت و آمد مینمودند  
و ملاقات و دیدار و ستانه آنان روحانیت  
خاصی به محوطه کنفرانس میداد.

در جلسه ای که آن شب برپاست آقای  
پیش (از احبای برزیل) تشکییل  
شد بعد از تلاوت مناجات دسته کرمخصوص  
احبای برزیل برنامه ای جالبی اجرا  
کردند و سپس آقای دکتر و پرتوسانتس  
فرماند ارایالتی با همراهان خود در جلسه  
حاضر شد و با بیاناتی دلنشین اهداف -  
جامعه بهائی راستود و مقدم آنانرا به  
بهیه گرامی داشت. در این موقع  
مامورین رادیو تلویزیون مشغول  
فعالیت بودند و جریان کنفرانس را پخش

میکردند البته بعداً نیز در رادیو -  
تلویزیون صاحبه هائی با بعضی از احبا  
ترتیب یافت و اخبار مربوط به کنفرانس از  
این مجرا و نیز بوسیله روزنامه ها با اطلاع  
عموم رسید.

بعد از بیانات فرماند ارایالتی جناب  
ایهوك الینگا ابادی امرالله بنما بندگی  
بیت العدل اعظم الهی بیاناتی ایراد  
و هدف از تشکیل کنفرانس را که وحدت  
عالم انسانی و صلح عمومی و ازاله جمیع  
تعصبات و نپل بعد نیت الهی باشد  
بیان داشتند. و از نطق محبت آمیز  
فرماند ارایالتی تشکر کردند سپس آقای  
رولف فون زکرس رئیس محفل ملی برزیل  
خطابه ای ایراد نمودند و از عموم شرکت -  
کنندگان برای حضورشان در این موتمر  
تاریخی که اولین و بزرگترین اجتماع  
بین المللی بهائی در آن خطه بود تشکر  
کردند. در این جا باید ذکر کرد که این  
جلسه بقدم و ونفرد بگزار حضرات ابادی  
امرالله جناب پل هنی و جناب رحمت الله  
مهاجر و مخصوصاً بقدم خانم لئونورا  
آرسترانگ اولین مهاجر برزیل که ذکرش  
در اول این گزارش رفت مزین بود و از -  
ایشان در این اجتماع تجلیل فراوان  
شد و ایشان بیاناتی ایراد نمودند که  
نشانه فروتنی و محویت کامل ایشان بود  
مخصوصاً ذکر شد که بهمت اولیه این  
نفس خدوم و اقدامات مهاجرین بعدی  
اکنون شهر بهیه و حومه آن حدود سه  
هزار نفر بهائی دارد و هر روزه تعداد  
آنان اضافه میشود.

روز جمعه ۲۸ ژانویه تا یکشنبه ۳۰



و انبوه جلسات کنفرانس صبح همد از ظهر  
 د اثر بود و جمعا " حدود ۱۳۰۰ نفر در  
 جلسات کنفرانس شرکت نمودند و ۶ نفر از  
 اعضای هیئت مشاورین قاره ی و ۱۱ نفر  
 از اعضای محافل علیه بخصوص از مالک  
 امریکای جنوبی و ۳۰ نفر از اعضای هیئت  
 معاونت و نمایندگان ۱۷ قبیله و ۲۷ کشور  
 مختلف حاضر بودند و بعضی لباسهای  
 محلی خود را در برداشتند و به تنوع  
 کنفرانس میفرزودند .

هرچند محفل ملی برزیل مسئول اداره  
 کنفرانس بود ولی در خارج از سالن هر یک  
 از محافل علیه امریکای جنوبی فرقه ای  
 داشتند و اطلاعاتی از کشور خود در اختیار  
 علاقمندان و داوطلبان هجرت قرار  
 میدادند کتب امری نیز علی الخصوص به  
 زبانهای پرتغالی و اسپانیولی ارائه میشد  
 و کثرت انتشارات بهائی باین دوزبان  
 و علی الخصوص با اسپانیولی قابل ترجمه بود  
 زبان کنفرانس اصولاً پرتغالی و اسپانیولی  
 بود ولی چون احبای انگلیسی زبان و  
 فارسی زبان نیز به تعداد قابل ملاحظه ای  
 در جلسات شرکت داشتند خلاصه مطالب  
 برای آنان بنحوی ترجمه میشد .

در جلسه جمعه صبح ابتدا جناب  
 اولینگابادی عزیز امرالله پیام بیت العدل  
 اعظم الهی را تلاوت کردند و سپس شرحی  
 در مورد اهداف نقشه پنجساله در آن ممالک  
 بیان داشتند و سپس خانم آرسترانگ در  
 همین زمینه صحبت کردند و احتیاجات  
 قاره ای در همد از ظهر همان روز با حضور  
 مشاورین و نمایندگان محافل ملی  
 امریکای جنوبی بررسی و مشخص شد و در

جلسات بعد برای اطلاع احبای اعلان  
 گردید .

در جلسات روز بعد موضوع نشر  
 نجات الله و استفاده از امکانات سمعی  
 و بصری علی الخصوص برای ارشاد  
 سرخ پوستان بومی مطرح شد و بومیان  
 حاضر در جلسه که لباس به لباسهای  
 محلی خود بودند به تلاوت مناجات  
 پرداختند و روحانیت جلسه افزودند  
 بعد از ظهر روز دوم مسئله تعلیم و تربیت  
 و اهمیت تهرات در بهیضت اهداف امری  
 موضوع نطق ناطقین بود . صبح روز  
 آخر اهمیت بنای دارالتشریح بیهان  
 گردید و احبای جمعا " به تقدیم اعاناتی  
 برای کمک به این ساختمان رفیع الشان  
 پرداختند و در آخرین جلسه داوطلبان  
 هجرت و سفرهای تشویقی معین شدند  
 و عموم در تقدیم تهرات کریمانه برای اجرای  
 نقشه های محلی شرکت جستند از یکدیگر  
 سبقت گرفتند . از جمله ۳ نفر داوطلب  
 مهاجرت دائم و با مسافرت تشویقی شدند  
 و هزینه خرید وسائل حمل و نقل لازم و نیز  
 هزینه بعضی مهاجرین و خرید زمین های  
 حظیره القدس و امثال آن متعهد شدند  
 و یکی از احبای اهل برزیل قطعه زمینی  
 بسیار بزرگی با مرتقدیم داشت . شرکت  
 احبای در قبول خدمات و تقدیم تهرات  
 در این آخرین جلسه کنفرانس مافوق  
 انتظار بود . علی الخصوص وقتی یکی از  
 احبای ثروتمند اظهار داشت که ای کاش  
 میتوانست با تقدیم تمام ثروت خود آنسی  
 بجای خادمه امرالله خانم آرسترانگ  
 باشد عموم به هیجان آمدند و با کسوف

زد نه‌ای سجد خد مات این خانم طکوتی  
 راستودند . و این جلسه که قرار بود ساعت  
 ۶ بعد از ظهر خاتمه یابد تا ساعت ۱۰ شب  
 بطول انجامید . بالاخره جناب اولینگسا  
 باتشکر از خدمات محفل مقدس روحانی  
 برزیل و معرفی جناب دکتر آراجا و  
 نماینده هیئت العدل اعظم در سازمان ملل  
 متفق که در این اجتماع حاضر شده بود  
 و سپس از صوم حاضرین جلسه را با تلاوت  
 مناجات‌هایی بالسنه مختلف خاتمه داد .  
 این نکته را نیز باید اضافه کرد که هر  
 شب خارج از برنامه رسمی کنفرانس جلساتی

تشکیل میشد از جمله یک شب جلسه عمومی  
 برای ابلاغ امر به متحرمان حقیقت تشکیک  
 شد و در شب دیگر برنامه ای هنری اجرا  
 گردید که گروه شهرداری سالوادرنیز  
 برنامه خاصی ارائه کردند .

بعد از خاتمه کنفرانس طبق گزارش  
 شفاهی متجاوز از هفتاد نفر از متحرمان  
 حقیقت در محل امر مبارک راتصد بیست  
 نموده بودند . و بنظر میرسد که آیند  
 بسیار درخشانی از نظر اقبال با امر مبارک  
 در انتظار ممالک امریکای جنوبی است .



# آنسوی دنیا

فریده سبحانی

همیشه با خود می‌پنداشتمم در آنسوی دنیا همه چیز رنگ دیگری دارد ، اما وقتی قدم به خاک برزیدل گذاشتمم دیدم که نه اقیانوس رنگ دیگری داشت و نه آسمان ، آدمها هم ظاهراً همانها بودند که در همه جای دنیا میتوان نظیرشان را یافت ، فقط کمی با نشاط تر و گشاده روتر از مردم اینسوی دنیا بنظر میآمدند و با اینترتیب خیلی زود با این سرزمین مردم مهربانش خوگرفتم .

یکهفته بعد وقتی در سالواد و مرکز ایالت بهیا از هوا بهیا بهاده هدیم روی بهاند فرود گاه تا بلوی بزگی را دیدیم که به بهایشان سراسر عالم برای ورود به سالواد و شرکت در کنفرانس خوش آمد میگفت و صبح روز بعد ۳۰۰ نفر از احبای سراسر جهان در بزرگترین سالن شهر سالواد وارد کنسار هم نشسته و در انتظار لحظه شروع

کنفرانس بودند .

مناجات شروع بزبانهای مختلف در نیا تلاوت گردید و جناب الینگا ایادی عزیز امرالله و نماینده مخصوص بیت العدل اعظم آلهی در این کنفرانس ، با چه سره همیشه متبسم خود بها خاستند . در دو طرف ایشان در ایادی عزیز امرالله جناب دکتر مهاجرو جناب پل هنی نشسته بودند در چشمان دکتر مهاجر امید و جنبش بهیم آمیخته بود و ظاهر موقر و آرام پل هنی گوئی همه راه آرامش و اطمینان دعوت میکرد . جناب الینگا با جمله :

( Are You Happy ? )  
( آیا خوشحال هستید ؟ ) کنفرانس بهیا را گشودند . گوئی حضور سه ایادی امرالله با صفات و خصوصیات خاص هر یک از ایشان نشانه ای از روحیه ای بود که کنفرانس میخواست به شرکت کنندگان خود القا

نماید ، نشاط ، حرکت و اطمینان .

پیام بیت العدل اعظم قرائت  
گردید و طی آن از خدمات " مادر برزیل "  
(خانم آرسترانگ) تقدیر بعمل آمده بود  
پس از آن فرمانداری اربالت بهیاب به احمای  
آلهی خوش آمد گفت و بعد صبح همانروز  
دیدیم که جناب الینگاصنه کنفرانس را  
ترک گفتند و چند لحظه بعد با اتفاق خانم  
کهنسالی در میان کف زدند و نهایتاً  
حضار مقابل میکروفن بازگشتند دانستیم  
که مادر برزیل در میان ماست . همه به  
احترام ایشان بهاخاستند . خانم  
آرسترانگ کهنسال ترازان مینمود که  
بتواند بتنهائی مدت طولانی روی پسا  
بایستد و یا بایراد خطابه پردازد ، اما مگر  
میتوان شمره ۶ سال هجرت و خدمت را  
دید و سکوت اختیار کرد ، بالحنی که گوئی  
از عالم ملکوت بود شروع به سخن کرد :

" نمیتوانم شرح بدهم چقدر  
خوشحالم که در بین شماها و در محفل شماها  
هستم ، جمال اقدس ابهی را شکر میکنم  
که امروز با چشم می بینم . . . . "

ایشان زمان نسبتاً طولانی به  
زبانهای پرتغالی و انگلیسی صحبت  
میکردند و راستی احساس میکردم که حتی  
بدنی چنین ضعیف و نحیف و در سنیه  
کهولت و پراپرکت روی چنین سرشار و  
عظیم رنجوری خود را از یاد برده است  
بیش از آنکه کلمات و جملات ایشان را بیاد  
آورم حالت چشمها و چهره ایشان بوضوح  
در قلم نقش بسته و دیگر هیچ چیز از آن  
لحظات بخاطر نمیآورم فقط وقتی بخوبی  
آمدم که جمعیت از شدت هیجان و بهاس

خدمات ایشان دوباره بهاخاسته و بعد  
کف میزدند

جناب الینگالوچی را که حضرت  
مولی الثوری در سال ۱۹۲۱ (یعنی اوایل  
هجرت ایشان به برزیل با افتخار ایشان  
نازل فرموده بودند تلاوت نمودند .

بعد با هم سرود الله ابهی خواندند  
همان سرود با همان لحن و در همان  
محلی که ۶ سال قبل مولای جنون رسیده  
فرموده بودند . بارها اتفاق میافتد که  
در یک مجمع و محفل خاطره اولین مهاجر  
بامبلی که قدم بدان خطه نهاده به  
بزرگی یاد شود ، اما کثرت اتفاق می افتد  
که قهرمانی چون خانم آرسترانگ پس  
از سالهای طولانی هجرت در یک کنفرانس  
بین المللی شاهد پیروزی را چنین بظاهر  
ظاهر نیز در آغوش کشد . از بالای صحنه  
گاه با افتخار به فرزند ان خود می نگرست  
و گاه سر را بالای گرفت گویی بدرگاه جمال  
اقدس ابهی شکر میگفت .

وقتی که تنفس جلسه اعلام شد از  
فرصت کوتاه استفاده کرده خود را به  
صندلی خالی مجاور ایشان رسانیدم  
سپاهنوی بود ، دلم میخواست که بیشتر  
راجع به زندگی ایشان بدانم و کنجکاو ام  
خرده ای نگرفتم و شروع به سخن کردند :  
سال ۱۹۱۹ (میس مارگاریت به عنوان مبلغ  
سیاره ام به برزیل نهادند و در شهرهای مختلف  
رنه با پها ۳۰ ابهی بلند کردند . وقتی  
ایشان به امریکا بازگشتند ، در جلسات  
از سفرهای خود برای احیای تصدیق میکردند  
و ضمن خاطرات سفرهای متعدد خود  
بیان داشتند که در برزیل ، در پها

والله اعلم  
بما نزلنا من كتابك

بموجب

بانی دی عورت  
نامہ پر سیکر کی صفوں کہ وہ۔ روزگاری اور ازاد اور نیرنگ  
عام میں بہت پریمی دیگر ان نیرنگوں در پر عجم کہ ایجا اور اور کہ نہ  
کہ نہ نہ پناہ صبر اور حال اکھ در صفائے انحر و انجاء اور پر سرت لای دور اور  
این انحر و انجاء اور دورانی سرت اور وطرب آئینہ در آواز نغمہ و در کونجا نغمہ  
و اینا بد گنہند کہ انجاء رسہ بہ سبب ان را سرور و جود کہ ہم اندازد لای  
دیسر کد کوی ای باور اسر کن در سرت نام از سرت نام ای سرت  
در وقت لطاف زمان و صبر حیات ای سرت کہ در صبر در سرت نام ای سرت  
و عظمت سرور و عید و عظیم بسا و انحر ۱۶۲۱ حج

Abdul Ghasa Abbas

Brazil

To the Mailservant of God, Leonora Stirling Holsapple Unto her be the Glory of God, the Most Glorious!

He is the Most Glorious.

O thou Herald of the Kingdom,

Thy letter was received Do thou thank God that thou hast illumined thy vision and art giving light to the sight of others too, that thou hast drunk from the overflowing goblet of the love of God and art also giving to others to drink. Undoubtedly, in every meeting where this brimming chalice is passed round exhilaration and joy are generated. Now, praise be to God that, with this divine wine, thou hast intoxicated thy fellow-members of the Assembly. This heavenly gathering will grow day by day, the intoxicated friends will increase in rapture and ecstasy, will break into songs and harmonies, and will raise such a melody as will reach the Supreme Concourse and rejoice and exhilarate the Holy Ones.

Convey on my behalf a heavenly message and the glad tidings of divine blessings to Aida Eines, Elisie Papa, Mr. and Mrs. Guido Gnocchi, Annie Hawes, Esther MacLane and Mary Isham, and tell them that entering into this divine Cause is accompanied by everlasting honour and eternal Sovereignty.

Upon thee and upon them be the Abhá Glory.

(signed) Abdu'i-Bahá Abbas

June 1, 1921

Behá, at the Holy Tomb of the Blessed Beauty.



▲ عکس خانم لئونورا هولسپیل آرمسترانگ (مادر برزیل) در کنفرانس بین المللی بهیسه  
برزیل (ردیف جلو)

▶ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به خانم لئونورا هولسپیل آرمسترانگ (مادر برزیل)  
با امضای لاتین حضرت عبدالبهاء و ترجمه انگلیسی متن لوح \*

جوانی را استعداد اصغای پیام آلهیسی یافته اند ، بعد لوح حضرت عبدالمهسا را زهارت کردم که سایر احبا باید دنبال کار مارثارتوت را بگیرند ، آتش شوق در دلم زبانه کشید و با تشویق میس ما رثارتوت نشانی آن جوان را گرفته ، رخت سفر بستم . در آن زمان در دختر بیست و پنج ساله ای بودم که در آمریکا در کالج زبان لاتین تدریس میکردم . اما برای سفر نه پس اندازی - داشتم و نه در برزیل آشنائی و نه زبان پرتغالی میدانستم . بهر حال فقط با امید تأفدات جمال قدم در سال ۱۹۲۱ به بهیلا آمدم و چون زبان نمیدانستم ناچار مشاغل ساده و موقتی مختلف را برای امرار معاش قبول کرده به آموختن زبان و تبلیغ امرالله مشغول شدم . سه ماه در بهیلا بودم که اولین نفر از مبارک تصدیقی نمود و کم کم بر تعداد افزودند تا اینکه اولین محفل روحانی محلی در بهیلا تشکیل گردید . کم کم بفکر افتادم که برای احبا و متحرران حقیقت باید آثار مبارک که در دسترس باشد و این جهت شروع بترجمه آثار امری بزبان پرتغالی کردم . بعد ها به دستور هیکل مبارک حضرت ولی امرالله آثار مبارکه را به هر دو زبان پرتغالی و اسپانیولی ترجمه نمودم . سالهای متعددی عضو محفل روحانی محلی و محفل ملی بودم ام و اکنون نیز افتخار عضویت هیئت مشاورین قاره ای را دارم . از ایشان می پرسم تاکنون چند کتاب ترجمه کردید ؟ مجموع ترجمه هایم بیش از بیست مجلد میباشد که اکثر آنها چاپ شده و چند جلد آن نیز زودی به طبع خواهد رسید . در

حال حاضر هم مشغول اتمام ترجمه کتاب تاریخ نپیل هستم . ترجمه این کتاب را سالها پیش شروع کرده ام ، اما هر بار برای یک کار فوری تریش آمده که این ترجمه را تمویق افکنده . از خانم آرمسترانگ می پرسم ، راستی شما فرزند دارید ؟ نه ، من هرگز فرزندی بدنیایم نیآوردم چون خیلی در برهنی بیست سال پس از مهاجرتم به برزیل با آقای آرمسترانگ ازدواج کردم . اما شوهرم تا آخرین لحظه حیات یعنی تا حدود ۳ سال پیش همواره در تمام خدمات امری باوروپشتیمان من بود . . . .

تنفس کفرانس بهایان رسیده ازجا برمیخیزم و با خانم آرمسترانگ خدا حافظی میکنم . اما از سؤال بی موردی که از ایشان کردم در دل از خود خجالت میکنم ، آنها میشود از خانمی که حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم او را ماد در برزیل نام نهادند و تاکنون هزاران هزار فرزند در آغوش خود پرورده پرسید شما فرزند دارید ؟ جلسات کفرانس در باره تبلیغ اهالی اصلی امریکای لاتین ادامه یافت و ایادی امرالله اشاره به نامه های حضرت ولی امرالله نمودند که میفرمایند (مضمون) " اگر ایند یا آنها (بومیان امریکای جنوبی) منور میشوند نور آنها آفاق را روشن میکند " و بعد نمایندگان محافل ملی امریکای لاتین با لباسهای محلی خود روی صحنه آمدند از نقشه های تبلیغی و مهاجرتی و احتیاجات خود سخن گفتند و در خلال این برنامه ها به اجرای سرودهای امری به زبان ولهجه های محلی خود پرداختند و نواهای

ساده و ورزشاتی که نمایانگر روح پاک و بی آلابش و جذبه ایمان ایشان بود و برنامه به روال پیش بینی شده خود پیش میرفت ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر پیمان داشتند :

"... اگر در تاریخ امریکروز دران شهادت و یکروز زمان استقرار تشکیلات بهائی در نقاط مختلف عالم بود اکنون این مراحل به انجام رسیده و زمان زمان تبلیغ در دستجمعی است. باید این حقیقت را باور کنیم، قبول کنیم و قیام کنیم. آنوقت تأییدات الهی شامل خواهد بود..."

و بالاخره لحظه پیمان فرارسید و او طلبین سفرهای تبلیغی و هجرت روی صحنه بکد بگراد آفوش میگرفتند و هم عهد میشدند که جدا از هم اما با دلها فی در گرویک مهرکوهها، دره ها و جنگلها و

دریاها را به پیمانند و ندای یابها الایهین را باوج آسمان رسانند .

بامداد روز بعد در یکی از غرفه های مقابل در ورودی فرودگاه سالواد و چشمم به تصویر بزرگ و زیبای مقام اعلی افتخار جلوتر رفتم ، غرفه بزرگ و زیبایی بود از عکسهای اماکن متبرکه ، کنفرانسهای بهائی و نمایشگاه کتب و پرورشهای اسری که از پشت شیشه جلب نظر میکرد . چند دقیقه بعد هوا پیمان باغرش بکناخت خود بارد بگرما را به آسمانها میبرد حالا بگر مطمئن بودم که دریاها و آسمانهای همه دنیا بکرتنگ هستند و در همه دنیا قلبهایی هست که وقتی بحرکت آید با طپش خود بک خانواده ، بک قوم و بک مملکت یا قاره رازندگی می بخشد . " قلب بک مهاجرتنها " .



# نامه‌های از دوست

● نامه ذیل را یکی از شرکت کنندگان در کنفرانس برزیل برای جناب صدر مهدوی مهاجر آورده فرستاده اند که ایشان نیز قسمتی از آنرا جهت درج در آهنگ بدیعی ارسال فرموده اند .

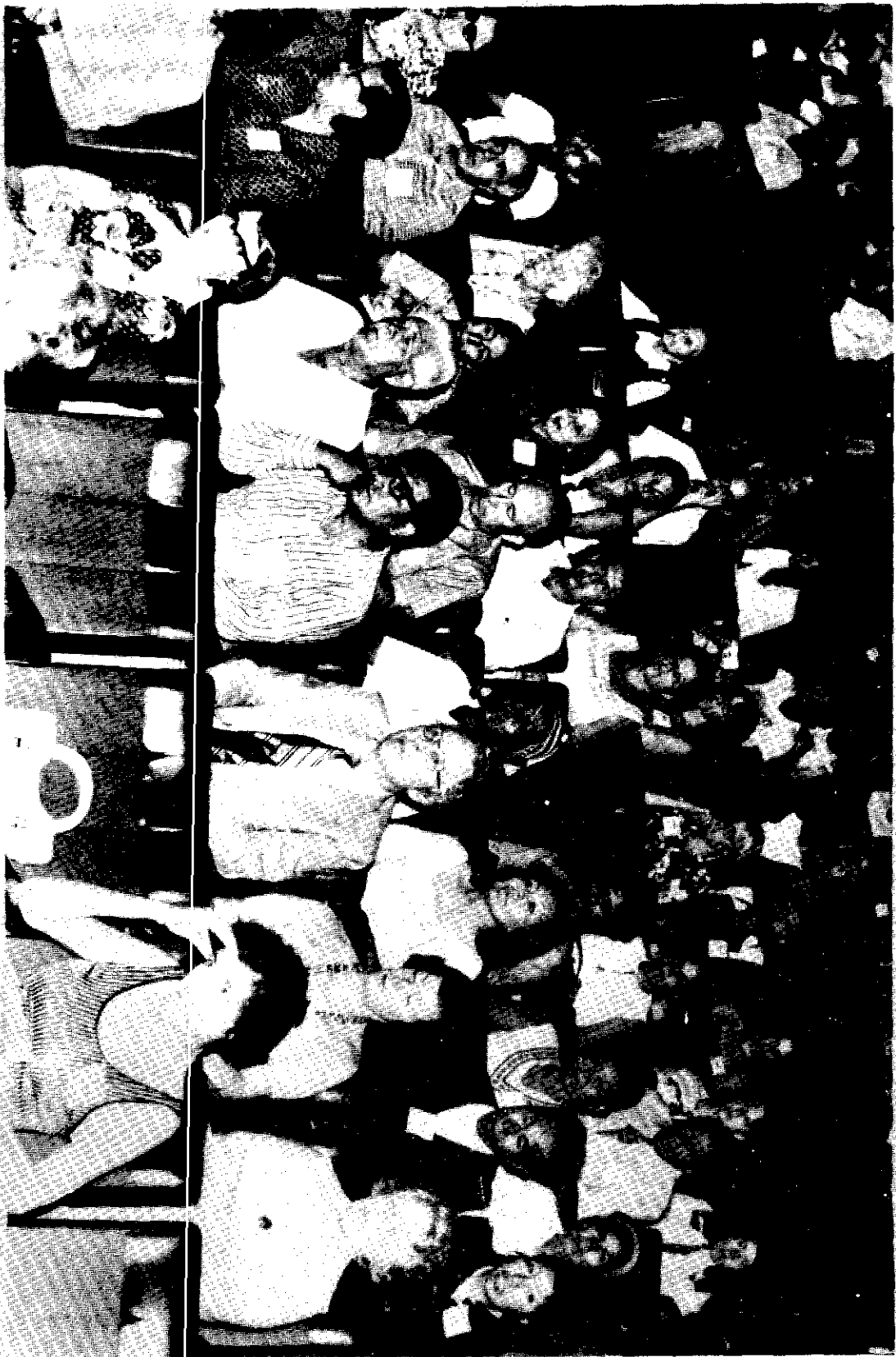
دو روز قبل از مسافرت یکماهه اروپا و آمریکا و اشتراک در کنفرانس بین القارات در قاره برزیل در همه مراجعت و دیده ام بهزارت دست خط عزیزگرامی ات روشن و منیر .

حق سبحانه و تعالی فرموده یکدیگر را در آنجا نماند مقبول استان قدسش واقع شود و اما در کنفرانس در قاره جنوبی آمریکا در مملکت وسیع برزیل ولایت بهیا BAHIA شهر سالوادور منعقد بود . به این ولایت در زمان عهد و میثاق الهی با مرواریدات حضرت عبدالبهیا خانمی جوان از آمریکا مهاجرت مینماید ۶۵ سنه در آن شهر اقامت و استقامت مینماید که اکنون در حال حیات و در جلسات کنفرانس شرکت فرموده اند . پشاه فرزتوت و شکسته و بیستش از ۹ سنه از عمر مبارکش میگذرد و در تمام این مدت به عین بیت و خدمت در تبلیغ امرالله در آن سامان مشغول و کتبه آثار امری را بلسان پرتغالی و اسپانیولی و لسان محلی وومی

ترجمه و طبع و نشر نمودند و جمعی از اهالی را در ظل ظلیل امریکای الهی تبلیغ نمودند .  
اجتماعی مرکب از نفوس از ۳ مملکت از شرق و غرب عالم در سالن بزرگی در حد و دوهزار نفر سفید ، سیاه ، زرد ، سرخ پوست که کل در ظل خیمه بکرنگی الهی داخل و مجتمع شده بودند چنان روح محبت و حرارت در قلوب مشتاقان ایشان شعله ور شد که آواز هلهلویها هلهلویهای بشری از سکان ملاء اعلی بلند بود و ندای باطنی و باطنی از هر طرف بلند . حضور نماینده بیت العدل اعظم الهی ابادی جلیل امرالله جناب مسترا و لینکا آن سیه چرده سفید قلب و حضرت پل هنیسی و جناب دکترهاجر و سایر مشاوریین و معاونین و اعضا محفل مقدس ملی برزیل و محافل روحانیه دیگر جمع شرکت کنندگان از مالک و دبار عمید و قریب عظم و جلال و شکوه عظیمی را جلوه گر ساخته . اینجاست در ایام اول افتتاح جلسه کنفرانس

والی ولایت بهیاد حاکم شهر در جلسه حرکت کرده پس از نواختن موزیک روسی تریب بهیاد  
 ساعت والی با صحبت و نطق افتتاحیه خود چنان اظهار سرور و ابراز امتنان از انعامات جناب  
 جلسه فی در آن شهرت بود که وصف نتوان کرد و ذکر نتوان نمود در روزنامه ها و مطبوعات  
 کنفرانس را شرح داده و نشان میدادند ۳ روز در روزهای ۲۸، ۲۹، ۳۰ ژانویه از ساعت  
 ۸/۳ صبح جلسه شروع تا ظهر ادامه داشت. بعد از ظهر از ساعت ۴ تا ساعت ۶/۳ و شب  
 از ساعت ۸/۳ تا ۱۱ جلسه منعقد میشد و راجع به نفقه ۵ ساله و نفقه های  
 سابقه و معرفت امرالله در امریکای لاتین و جنوبی برزیل، آرژانتین، شیلی و سایر نقاط صحبت  
 و مذاکره شد در ساعات تنفس اشعار و موزیک امری خوانده میشد شب آخر هم نمایش و آوازهای  
 دسته جمعی از طرف جوانان احباب اجرا شد. یک جلسه عقد و نکاح بهائی به مناسبت ازدواج نوه  
 متعاهدالی الله باریون عبودسیان و سرکار سیرانوش خانم عیواضیان از احبابی آذربایجان انجام  
 شد. خانم عیواضیان جواری حال و احوال آنجناب و خانم گردیده و تکبیرات و تحیات لازمه  
 ابلاغ داشتند. ایشان در یکی از شهرهای ساغور و لوساکن و بزراعت و فلاحات مشغول و وضع  
 زندگی شان و کارشان بسیار خوب فرزند و نوه شان مومن مخلص و خادم امرالله اند خود سرکار  
 خانم هم مانند قبل سر حال روحانی و پر شور میباشند.

شرح کنفرانس مفصل و مشروح، قلم این عبد عاجز و ناتوان از وصفش. انشاء الله  
 فرصتی دست دهد و نصیب زیارتی حاصل گردد. هم عتبه مقدسه آلهی رابوسه زین هم روی  
 دلجوی آن عزیزان زمین را.



Conferência Internacional Bahá'í de Ensino  
BAHIA, BRASIL - 28 a 30 / janeiro / 1977

# در حاشیه اخبار کنفرانس های بین المللی بهائی

در ایام کنفرانس بین المللی بهائی پاریس خبرگزاری "فرانس پرس" اخبار تشکیل این کنفرانس را به همه مطبوعات و خبرگزاری های عالم مخابره نموده . اکنون يك نسخه از متن اصلی تلکس مربوط به دو فیر از این اخبار عیناً درج میگردد .

آمنگ بدیع

AGENCE FRANCE PRESSE  
Informations mondiales  
13, place de la Bourse - 2

AFP 145

PARIS: 7000 CONGRESSISTES BAHAI'S... DEUX

POUR ELARGIR LEUR AIDIENCE, LES BAHAI'S, DONT LE MISSIONARIAT EST UNIQUEMENT BENEVOLE, ONT ETABLI AU DEBUT DE 1974 UN PLAN QUINQUENNAL D'EXPANSION DONT LE CONGRES DE PARIS A ETUDIE LES PREMIERS RESULTATS. IL EST APPARU QUE L'IMPLANTATION BAHAI'IE N'EST PAS AUSSI GRANDE QUE NE L'ESPERAIENT SES PLANIFICATEURS, EN EUROPE NOTAMMENT. EN FRANCE PAR EXEMPLE, OU ILS VEULENT ETRE REPRESENTES "DANS CHAQUE DEPARTEMENT", LES BAHAI'S NE SONT ENCORE QU'UN MILLIER, REPARTIS DANS CENT CINQUANTE VILLES OU VILLAGES.

DANS UNE LETTRE DEFINISSANT LES OBJECTIFS DU CONGRES, LA "MAISON UNIVERSELLE DE JUSTICE" - SORTE DE CONSEIL SUPREME DE LA FOI BAHAI'IE - AFFIRMAIT: "LE BUT DE LA CONFERENCE EST D'INSPIRER AUX AMIS DE L'ENTHOUSIASME POUR L'ACCOMPLISSEMENT AUSSI RAPIDE QUE POSSIBLE DU PLAN...". 379 JEUNES "PIONNIERS" ONT ENTENDU CET APPEL CETTE SEMAINE A PARIS, ET SE SONT INSCRITS POUR ALLER TRAVAILLER DANS LES REGIONS DU MONDE OU LEUR CROYANCE EST LA PLUS MECONNUE.

AFP/PP 2024

REVOICI AFP 144

X

AFP 144

7000 CONGRESSISTES BAHAI'S ONT REAFFIRME A PARIS LEUR ATTACHEMENT  
A L'UNITE DU GENRE HUMAIN

PARIS, -6 AOUT (AFP)-

SEPT MILLE BAHAI'S ONT REAFFIRME LEUR ATTACHEMENT A CE QUI  
CONSTITUE L'ESSENTIEL DE LEUR CROYANCE L'UNITE DE DIEU, DE LA RELI-  
GION, DU GENRE HUMAIN DURANT LES TROIS JOURS DE LEUR CONGRES INTER-  
NATIONAL EXTRAORDINAIRE QUI S'ACHEVAIT VENDREDI SOIR A PARIS.

VENUS DE PLUS DE CINQUANTE PAYS, LES REPRESENTANTS DE CE  
MOUVEMENT RELIGIEUX MONDIALISTE, APOLITIQUE ET PACIFISTE, ONT  
EGALEMENT DRESSE LE BILAN, PHILOSOPHIQUE ET PRATIQUE,  
DE LEUR ACTION.

MME RUHIYYIH RABANNI, PLUS HAUTE DIGNITAIRE DE LA FOI BAHAI'IE  
ET PRESIDENTE DU CONGRES, AVAIT SOULIGNE JEUDI SOIR AU COURS  
D'UNE CONFERENCE DE PRESSE QUE, POUR LES BAHAI'S, SEULE "L'UNITE  
PLANETAIRE" PEUT ASSURER LA PAIX MONDIALE. " MAIS, A-T-ELLE  
DIT, L'UNITE SOUHAITEE PAR LES BAHAI'S N'EST PAS L'UNITE DANS LA  
CONFORMITE IMPOSEE PAR CEUX QUI VEULENT QUE TOUT LE MONDE PENSE  
COMME EUX, MAIS L'UNITE DANS LA DIVERSITE RESPECTUEUSE DES  
PARTICULARISMES NATIONAUX ET LOCAUX".

CONSCIENTS DE "L'INJUSTICE QUI REGNE DANS LE MONDE", LES  
BAHAI'S, A AFFIRME MME RABANNI, N'ACCEPTENT CEPENDANT PAS  
LA REVOLTE, NI LA SUBVERSION POUR Y REMEDIER. "NOUS PENSONS QUE  
NOS VOIES SONT MEILLEURES POUR ARRIVER A LA JUSTICE: EN SEMANT  
LA REVOLUTION ON RECOLTE LA REVOLUTION, EN SEMANT LA PAIX  
ON RECOLTE LA PAIX"

SUIVRA...

AFP/PP 20 29

# کنفرانس بین المللی برپائی

## مریدا مکزیک

CONFERENCE INTERNACIONAL BAHÁ'Í  
BAHÁ'Í INTERNATIONAL CONFERENCE



۱۸ شهر السلطان  
تا

۱ شهر الہلک ۱۳۳

۶-۴ فوریه ۱۹۷۷

۱۷-۱۵ بہمن ۲۵۳۵

# ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

فوریه ۱۹۷۷

خطاب به بیروان حضرت بهاء الله مجتمع در کنفرانس بین المللی در مریدا - مکزیک

دوستان عزیز و محبوب :

با قلبی مسرور و مشتاق تحیات حاره حضور آن دوستان مجتمع در آخرین کنفرانس از کنفرانس های هشت گانه بین المللی تبلیغی که در نیمه نقشه پنجاه ساله منعقد گردیده ابلاغ میداریم .

انعقاد این کنفرانس در جمهوری مکزیک در پایتخت دولتی که زمانی يك قسمت مهم از امپراطوری عظیم هندیهای امریکا (۱) را تشکیل میداد فرصتی است بی نظیر برای مبادرت با اقداماتی که منجر با حیات قومی گردد که اجدادشان تجاوز از هزارودهست سال قبل یکی از درخشانترین مدنیت های بشر را در دوران قبل از کشف امریکا توسط کریستوف کلمب تأسیس نمودند . در زمان حاضر اخلاف آن قوم که در بینشان نفوس کثیره بامر حضرت بهاء الله اقبال نموده اند و شبه جزیره یوکاتان و جلگه های ساحلی ورشته جهالی را که دو قاره امریکای شمالی و جنوبی را بهم متصل میسازد وطن خود میدانند از همان اقوامی هستند که حضرت بهاء الله در الواح فرامین تبلیغی توصیف نموده میفرمایند آتیه عظیمی در ظل امر حضرت بهاء الله خواهند داشت . و نیز در این نواحی و سرنا سر امریکای مرکزی مردمی ساکن میباشد که اجدادشان از شبه جزیره ایبری و افریقا و شرق اقصی آمده دنیای قدیم و جدید را بهم پیوسته اند .

چهل سال قبل معدودی مبلغین سهاربهائی امتثال امر مبرم مولای محبوب حضرت بهاء الله را دائر بر ترویج وحدت عالم انسانی در بین مردمی که مبتلابه فقر روحانی میباشد نصب العین قرارداده از سرزمین باریکی که دو نیمکره غربی را بهم متصل میسازد عبور نموده پیام

شفا بخش حضرت بهاء الله رابه جمهوری های اسپانیولی امریکا رساندند • مجاهدات خالصانه آن نفوس جلیله در سنه ۱۹۲۸ میلادی به ثمر رسید و اولین محفل روحانی محلی امریکای لاتین در شهر مکزیکو تاسیس گشت • این فتح و ظفر ابتدائی در آغاز اولین نقشه تبلیغی حضرت ولی امرالله مقدمه فتوحات دیگر بود که منجر به تشکیل دو و بعد چهار محفل روحانی منطقه ای و المال تاسیس محافل روحانیه ملیه در هر یک از جمهوری های امریکای لاتین و جزائر کارائیب گردید •

این موفقیت ها بلا شك قابل تمجید و تقدیر بوده ولی جوامع بهائی امریکای مرکزی و هند غربی نباید باین مقدار راضی و دلخوش باشند • ولی امر محبوب در شهر اخیره حیسات گرانبهای خود یاران امریکای لاتین را تشویق و تاکید فرمودند امر تبلیغ را که " اهم وظایف " آنان بشمار میرود دنبال نمایند و آن فرمان مبارک بمراتب بیشتر از گذشته متوجه این ایام است • در فاصله کمتر از سی ماه بایستی قریب ۹۰۰ جمعیت و مرکز منفرد و متجاوز از ۴۰۰ محفل روحانی محلی به مراکز و محافل موجود در کشورهای قاره اصلی و جزائر امریکای مرکزی اضافه شود •

برای انجام این وظیفه سنگین لازم است نهایت جد و جهد بمنظور جذب مؤمنین جدید از نژاد های اسود و اسمر و احمر و ابیض از هر طبقه بعمل آید و توأم با این جهد و کوشش بخصوص در جوامع محلی بایستی صفات و خصائل معیزه حیات بهائی تکامل یابد • همچنین تملك حظائر قدس اوقاف محلی مورد توجه قرار گیرد و ترجمه و نشر آثار امری مخصوصاً بزبان های بومی تسریع گردد •

دوستان عزیز اگر میخواهیم شاهد ارتفاع اعلام نصرت در پایان نقشه پنجاه ساله باشیم از هم اکنون پیروان اسم اعظم باید تمام قوای خود را با نظم و اسلوب معین صرف امور نمایند این مشتاقان را امید چنانست که در این آخرین کنفرانس یاران الهی با وجد و شغف مصمم گردند نه فقط باقیمانده اهداف نقشه را تکمیل نمایند بلکه در اجرای فرمان مبارک ولی امر محبوب افراد قبائل مختلفه مندیهای (۲) امریکا را در ظل امر وارد کنند و بدین طریق فرا رسیدن دورانی را که بموجب عهد حتمیه حضرت بهاء الله اقوام هندی (۳) امریکا منبع انوار عالم امکان خواهند گشت تسریع بخشند •

قلوب این مشتاقان با امید تراوان و ادبیه خالصانه در طول مدت کنفرانس و حین حضور و مذاکره متوجه آن یاران بریده در آستان جمال اقدس ابهی موفقیت هر یک از شما را ملتسمیم •

بیت العدل اعظم

(۱) و (۲) و (۳) — منظور بومیان سرخ پوست امریکاست •



**the land bridge connecting the two continents of the Western Hemisphere and carried the healing Message of Bahá'u'lláh to the Spanish-American Republics. Their dedicated efforts were rewarded when, in 1938, the first Local Spiritual Assembly in Latin America was formed in Mexico City. This initial triumph at the inception of the first of the teaching plans formulated by Shoghi Effendi spearheaded other victories leading to the formation of two, then of four Regional Spiritual Assemblies and ultimately to the establishment of National Spiritual Assemblies in each of the republics of Latin America and in the islands of the Caribbean.**

Praiseworthy indeed were these achievements but the Bahá'í communities of Central America and the West Indies must not be content to rest on these laurels. The beloved Guardian during the last months of his precious life continually urged the friends of Latin America to pursue what he described as "the paramount task", the teaching work. How much more does that injunction apply today! In less than thirty months, approximately 900 groups and isolated centres and over 400 Local Spiritual Assemblies must be added to those already existing in the mainland and island nations of Middle America!

To accomplish this challenging task, intensive effort to attract new believers, be they black, brown, red or white, from all strata of society, must be exerted. Hand in hand with this endeavour, particularly in local communities, goes the development of the distinctive character of Bahá'í life. Prompt attention must also be given to the acquisition of Local Hazíratu'l-Quds and Endowments; and the translation and publication of Bahá'í literature, especially in indigenous languages, must be accelerated.

Dear friends, if at the close of the Five Year Plan we are to witness the ensigns of victory lifted high, the wholehearted support of the followers of Bahá'u'lláh must be enlisted now and their energies systematically channeled into areas most in need. We cherish the hope that at this final Conference the friends will arise with enthusiasm and determination not only to win the remaining goals of the Plan but to carry out Shoghi Effendi's injunction to win the allegiance of members of the various tribes of American Indians to the Cause, thereby hastening the period prophesied by the Master when the Indian peoples of America would become a source of spiritual illumination to the world.

Our hearts, our hopes and our prayers will be with you during all the days of your deliberations. May Bahá'u'lláh inspire each and every one of you.

**The Universal House of Justice**

**(signature)**

**THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE  
BAHÁ'Í WORLD CENTRE**

**February 1977**

**To the Followers of Bahá'u'lláh gathered at the  
International Teaching Conference in Mérida, Mexico.**

With joyous hearts and eager anticipation we send warmest greetings to you the participants in the last of the eight great International Teaching Conferences marking the halfway point of the Five Year Plan.

The convening of this Conference in the Republic of Mexico, in the capital city of a state that was once an important part of a great Indian empire, provides a unique opportunity to initiate what may well become the widespread reawakening of a people whose ancestors more than 1,200 years ago developed one of the most brilliant pre-Columbian civilizations known to modern man. These present-day descendants, many of whom have already embraced the Faith of Bahá'u'lláh and who consider the Yucatán Peninsula and the seacoast lowlands and rugged spine of mountains joining North and South America to be their homeland, are among the very people mentioned by 'Abdu'l-Bahá in His Tablets of the Divine Plan as having a great destiny once they have accepted His Father's Cause. Here too, and throughout Middle America, are those whose forefathers came from the Iberian Peninsula, Africa and the Far East linking the Old with the New World.

Conscious of 'Abdu'l-Bahá's impassioned plea to promulgate the oneness of mankind to a spiritually impoverished humanity, a handful of itinerant Bahá'í teachers set forth four decades ago, traversed

# راپرت مختصر کنفرانس تبلیغی

## در مریدا - مکزیک

دکتر سیروس علائی

بودند و تمام ابزار کار خود را از سنگ های سخت تهیه میکردند .  
مایاها دارای عقاید ریشه دار مذهبی بوده و انسانها را با قساوتی فوق العاده برای خدایان خویش قربانی میکردند .  
هم اکنون حدود چهارصد هزار نفر از همین افراد در این ایالت و طی الخصوص در دهات آن ساکن اند که لهجه های خود را حفظ کرده اند و در همین حال بزبان اسپانیولی آشنائی دارند و طرز زندگی آنان چیزی میان تمدن سابق ایشان و تمدن فعلی غربی است . ولی قسمت عمده ایشان با اسپانیولی های مهاجر و آفریقائیهایی که بعداً با این سرزمین آمدند و با از قبل اقامت داشتند آمیخته شده نسل کنونی مکزیکی ها را بوجود آورده اند .  
مایاها علاوه بر زبانی به امر مبارک نشان میدهند و چون در امر مبارک بخصوص هرگونه تعصب نژادی بهر صورت حتی بصورت دلسوزی بنال بعضی نژادها

مرید ایالت یوکاتان شهر است زیبا گرسیری و بسیار تمیز بطوریکه بحالت افراط در نظافت آنرا شهر سفید نام نهاده اند . جمعیت آن از دو بیست هزار متجاوز است . ایالت یوکاتان یکی از مراکز مهم تمدن مایاها ( سرخ پوستان مکزیکی ) طی قرون قبل از کشف قاره امریکا بوده و هم اکنون باقیمانده های ساختمانها و آثار تمدن ایشان را میتوان در نقاط مختلف این ایالت طی الخصوص درجه چین اتیزا و او شمال ملاحظه نمود مایاها در تمدن عمومی و شهرسازی بسیار پیشرفته بوده و طی الخصوص در ریاضیات و نجوم تبحر داشته اند . تقویمی که آنان بدست داده اند از تقویم های اروپائی دقیق تر بوده است . خط آنان شباهتی به خط چینی دارد و از علامات مختلفی تشکیل شده است که هر علامت در داخل مربعی ترسیم میشود عقب ماندگی آنان از تمدن مشرق در این بوده که هنوز موفق به کشف فلز نشده

محکوم شده . بسیاری از ایشان میفتند  
تعالیم مبارک گردیده اند وهم اکنون چهار  
هزار نفر بهائی در میان ایشان وجود دارد که  
یک درصد جمعیت آنانست . در تاسیساتی  
که با بعضی از آنان بعمل آمد عموماً  
ملاقاتی خود را با مبارک ابراز میداشتند و  
بنظر میرسید که اگر امربارک حضرت بهاء الله  
با آنان بطور مد اوم ابلاغ شود عموماً اقبال  
نمایند و صد اقی وید خلین فی دین الله  
افواجاً شوند . علی الخصوص کسه در  
کشور مکزیک با آنکه یک کشور کاتولیک مذهب  
است آزادی کامل ادیان وجود دارد .

بهمن جهت مریدان ابرای تشکیل  
کنفرانس امریکای مرکزی انتخاب شده بود  
و چون سالن مناسبی در شهر یافت نمیشد  
که بتواند د و هزار نفر شرکت کنند گان را در  
خود جای دهد جلسات کنفرانس زیر خیمه  
عظیمی در باغ زیبای کارتا کلا را تشکیل  
گردید .

در جلسات کنفرانس حد ود و هزار نفر  
از کشورهای مختلف از جمله مالک متحده  
امریکای شمالی و کانادا ، ایران و بعضی  
مالک اروپائی شرکت نموده بودند و ۱۸۵  
نفر از ۳۲ قبیله محلی بالیاسهای مخصوص  
خود در کنفرانس حاضر بودند و عموم مطالب  
باسپانیولی و انگلیسی و علاوه آن بفارسی  
نیز بیان میشد .

جلسات کنفرانس صبح و عصر از جمعه  
چهارم تا یکشنبه ششم آوریه ادامه داشت  
جلسه افتتاحیه صبح روز جمعه بوسیله  
جناب پل هنی ایادی امرالله و نماینده  
بیت العدل اعظم آلهی افتتاح شد و  
ایشان بهام مرکز جهانی بهائی را قرائت

نمودند . سپس آقای دکتر فرانسسکو  
یوناکان فرماندار ایالتی در جلسه حضور  
یافت و عموم حاضرین خیر مقدم گفت و  
تاکید نمود که در مکزیک آزادی کامل دینی  
وجود دارد و از اینکه جامعه بهائی شهر  
مرید را بعنوان محل کنفرانس برگزیده  
است اظهار خوشنودی نمود . این جا  
باید اضافه نمود که در آخرین جلسه  
کنفرانس شهر مرید ار شهر مرید نیز حضور یافت  
و افتخار و رضایت خود را از برگزاری کنفرانس  
عظیم بهائی در مرید امتد کر شد و ایمن  
مراسم بوسیله راد بوتلو بیرون بخش گردید  
راد بوتلو بیرون در هر روز برنامه هائسی  
در مورد کنفرانس و امر بهائی اجرا مینمود و  
اخبار کنفرانس در مطبوعات محل انعکاس  
وسعی یافت . بطوریکه عموم سکنه شهر  
مرید از وجود چنین کنفرانس عظیمی و از  
اصول عقاید امری آگاه شدند .

در جلسات ششگانه کنفرانس ناطقین  
متعدد در مورد اهداف نقشه پنجساله  
در این منطقه از جهان و اهمیت تاسیس  
مخافل روحانی محلی و ابلاغ امر بهائیل  
بومی نطق هائی ایراد نمودند . و در یکی  
از جلسات جناب پل هنی شرحی در  
اهمیت ساختمان دارالتشریح بیان  
داشتند و عموم حاضرین در تقدیم تبرعات  
و لوجزئی برای این ساختمان رفیع الشان  
شرکت جستند . فیروز جناب پل هنی  
د و نفر دیگر از حضرات ایادی امرالله  
جناب اینوک اولینگ و جناب رحمت الله  
مهاجر شرکت داشتند که هر یک بنوبه خود  
مطالبی در توسعه جهانی امر مبارک ایراد  
و حاضرین راد در نحوه خدمتگاران را هنما

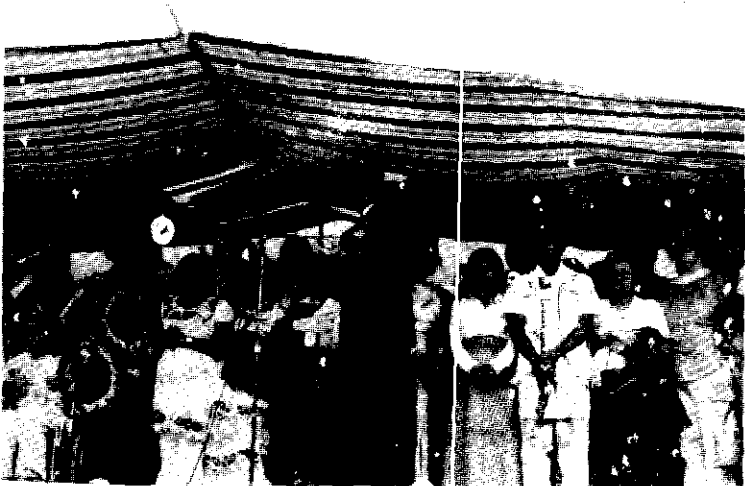


شدند . وقتی نوبت صحبت به آقای فرانکلین کان عضو محفل که ایالات متحده امریکای شمالی رسید که خود از سرخپوستان امریکاست . حاضرین شدیداً ابراز احساسات کردند .

در روز دوم که داوطلبین مهاجرت و مسافرتهاى تشویقی معین میشدند حدود ۲۰۰ نفر نام نویسی نمودند که اکثر آنها بعد از خاتمه کنفرانس در نقاط مکزیک و ممالک امریکای مرکزی منتشر گردیده با ابلاغ امر مبارک پرداختند .



هرچند در آخرین جلسه تصدیق صدقین جدید ابلاغ نشد ولی مجموع گشت که جمع قابل ملاحظه ای در مریدها با امر مبارک گرویده اند . در یکی از شعبهها جلسه ابلاغ عمومی امر در یکی از سالنهای داخلی شهر برگزار شد و در همان شب در محل کنفرانس جلسه عمومی ضیافت نوزده روزه تشکیل گردید . در شب دیگر برنامه های هنری با نمایش رقص های محلی اجرا شد و فیلم مسافرت تحسین انگیز امه البها روحیه خانم به آمازون نمایش داده شد . آخرین وقایع جلسه کنفرانس در میان شور و هیجان حاضران و شرکت کنندگان با بیانات جناب پل هنری بانتهار رسید در حالیکه مسلم بود که برگزاری این کنفرانس در به شرف امر در این منطقه از جهان کاملاً موثر بوده و سبب توسعه امر مبارک خواهد شد .





# خیبده نارنجی

نویسنده: سبحانی

سفید بوستان براهالی بومی مکزیک ایالت  
یوکاتان بارد بگر حکمرانی از نژاد "مایا"  
راد رقب امپراطوری پرافتخار خود می بیند  
و پانترتیب باخوش آمد گوئی این حکمران  
جوان و تحصیل کرده مایائی لقب امپراطوری  
"مایا" بروی ۲۰۰۰ نفر از شرکت کنندگان  
کنفرانس گشوده میشود. دکتر جوان بد نهال  
بیانات خود و دریافت کتاب معرفی امرالله  
بعنوان هدیه کنفرانس و رسمیت حضرات  
ایادی امرالله و در میان کف زد نهیای  
هدیه احبابا باریک شهر راترک میگوید و  
کنفرانس به برنامه های پیش بینی شده  
خود ادامه میدهد. در یکی از جلسات  
جناب دکتر مهاجر خانم فورده، مهاجر  
امریکائی راکه ۱۴ سال قبل به مکزیک  
مهاجرت نموده و برای اولین بار قیام سه  
تبلخ "مایا" هانموده معرفی میکنند. دکتر  
مهاجر ماراشریک قسمتی از سفرهای تبلخی  
خانم فورده که در سنن کپولت بآن قیام

در مرید اپایتخت امپراطوری عظیم  
وقد بومی مایا چهره مطمئن جناب بل هنی  
ایادی عزیز امرالله و نمایند. بیت العدل  
اعظم آلهی، چهره متبسم جناب الینگا  
ولحن گرم و مشوق جناب دکتر مهاجر  
ایادیان عزیز امرالله مقدم شرکت کنندگان  
در کنفرانس را گرامی میدارد.  
مرید اهیچگاه چنین انجمن عظیمی  
بخود ندیده و بهمین جهت نیز سال سن  
مناسبی که بتواند ۲۰۰۰ نفر شرکت  
کنندگان کنفرانس راد ر خود جای دهد  
در مرید اوجود ندارد. در یکی از پارکهای  
بزرگ شهر چاد ر بزرگی افراشته اند که  
بخوبی تمامی جمعیت راد ر آقوش خود جای  
میدهد و پانترتیب آخرین کنفرانس از سری  
کنفرانسهای هشتگانه بکار خود آغاز میکند  
حکمران ایالت یوکاتان به اهل بیبا  
خوش آمد گوئی. برای اولین بار در تاریخ  
مکزیک، پس از تسلط اسپانیاییها و ظلمه

نموده مینمایند . سفرهای تبلیغی در شرایط نامناسب آب و هوا ، زیرگرمسای سوزان خورشید و مشقات فراوان برای تماس گرفتن با بومیها در کلبه های دور از دسترس ایشان . . . جشنان خانم مورد پرازاشك و لبانش پرازخنده است همه بومیانی که زهرچادرنارنجی رنگ نشسته اند مینگرد ، اما کسی چه میداند شاید او هزاران بومی دیگر را که با مر مبارک ایمان آورده و اکنون در کلبه های خود هستند نیز در جمع می بیند . از شدت هیجان قادر به تکلم نیست در میان خنده و گریه میگوید " من هیچ نکرده ام ، آنچه انجام شده حضرت بهاء الله کرده . . . " چند جمله کوتاه و مقطع دیگر نیز از او میگذرد اشکهای خود را پاک میکند ، به دکتر مهاجر تکیه میکند و از صحنه خارج میشود . و حالا زمانهست که برای سفرهای تبلیغی و هجرت و اطلب گرفته شود . آنقدر جمعیت روی صحنه میرود که دیگر حتی جا برای ایستادن نیست و ناچار جمعی

روی پایه ها و کتا ر صحنه میمانند در آخرین لحظات کنفرانس جمعیت بهی میخیزند دستهای یکدیگر را در دست میگیرند و بکشد اسرود الله ایهی میخوانند و قتیکه دستها از هم جدا میشوند گوئی راهها از هم جدا اما قلبها بییکدیگر نزد یکدیگر میگردند ، چند لحظه بعد آفوشها بروی یکدیگر گشوده میشود و لحظاتی بعد هر دسته راه خوبش را پیش گرفته و محل کنفرانس را ترک میگویند . . . وقتی از در بزرگ پارک خارج میشدم برای آخرین بار برگشتم و نگاهم به چادر نارنجی رنگ انداختم ، هنوز چند نفری زهرچاد مشغول صحبت بودند و جوانك لاغر اندامی بهی گیتار خود مشغول نواختن و خواندن يك سرود قشنگ بود .

خوشحال باشید ، خوشحال باشید  
روز جدیدی فرارسیده ، همه دنیا را بسن  
روزيك وطن خواهد شد . . .

# فهرست عبومی سال ۳۱ - آهنگ بدیع

## آثار مبارکه

صفحه	شماره	مطلع	
۳	۳۳۷	عالم منقلب است و انقلاب . . .	۱- لوح مبارك حضرت بهاء الله
۴	۳۳۷		۲- از ترجمه توقيع منبع قدظهر يوم الميعاد
۵۹	۳۳۷	ای یاران عزیز عبدالبهاء . . .	۳- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
۳	۳۳۸	باین بیان که مانند آفتاب . . .	۴- لوح مبارك حضرت بهاء الله
۳	۳۳۹		۵- قسمتهای از آثار مبارکه حضرت بهاء الله
۳	۳۴۰	ای دوستان امانت بخوابه . . .	۶- لوح مبارك حضرت بهاء الله
۳	۳۴۱	سبحانك يا مالك العالم . . .	۷- لوح مبارك حضرت بهاء الله
		خطابه در بیت مبارك در مهمانی جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی	۸- از حضرت عبدالبهاء
۷۸	۳۴۱		
۳	۳۴۲	بنام دانای یکتا - امروز جذب احدیت ظاهر . . .	۹- لوح مبارك حضرت بهاء الله

## از دستخطهای بیت العدل اعظم

۱۲	۳۳۷		۱- پیام نوروز ۱۳۳ بیت العدل اعظم الهی
۸	۳۳۹		۲- ترجمه واصل پیام خدای به یاران مجتمع در کفرانس تبلیغی بین الطلی در هلسنکی
۲۲	۳۳۹		۳- ترجمه واصل پیام خدای به یاران مجتمع در کفرانس تبلیغی بین الطلی در آنکورج



۳۴	۳۳۹	۴- ترجمه واصل پیام خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس تلمیخی بین الطلی درباریس
۴۵	۳۴۰	۵- ترجمه واصل پیام خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس تلمیخی بین الطلی نابریس
۵	۳۴۱	۶- پیام بیت العدل اعظم الهی موخ هفتم شهر القبول ۳۳ هجری
۲۰	۳۴۱	۷- از دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی
۶۴	۳۴۱	۸- ترجمه واصل پیام خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس بین الطلی هنگ هنگ
۳۸	۳۴۲	۹- ترجمه واصل پیام خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس بین الطلی اوکلند - زلاند نو
۳۸	۳۴۲	۱۰- ترجمه واصل پیام خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس بین الطلی بهیبه - برزیل
۵۲	۳۴۲	۱۱- ترجمه واصل پیام خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس بین الطلی مریدا - مکزیك
۷۲	۳۴۲	

## • سرمقاله

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۲۷	۳۳۷	نعم - و	۱- قیامی و شتابی
۵	۳۳۸	ایادی امرالله جناب فیضی	۲- هل من ناصر ی نصرنی
۵	۳۴۰	عزیزالله سلیمانی	۳- نکته ای چند در باره ازدواج
۱۴	۳۴۱		۴- صلای عام ( پیام هیئت مشاوری قاره ای در غرب آسیا )
۵	۳۴۲		۵- پیام لجنه طی آمنگ بدیع
			۶- نیمه دوم نقشه ملیده
۶	۳۴۲	ایادی امرالله جناب دکتر ورقا	پنجساله

# ● مباحث عمومی و گوناگون

۱۶	۳۳۷	۱- پیام هیئت مشاورین قاره ای در غرب آسیا
۳۰	۳۳۷	۲- نعیم شاعر زمان ما (۱) ناصر ثابت
۵۶	۳۳۷	۳- از نامه آقای پرویز روحانی پرویز روحانی
۱۱	۳۳۸	۴- کلاسهای درس اخلاق نطق جناب فرهنگی
۵۲	۳۳۸	۵- نعیم شاعر زمان ما (۲) ناصر ثابت
		۶- پنجاهمین سال مجله بهائی
۶۲	۳۳۸	میگزین اقتباس روحیه و جشید نجمی
۶۴	۳۳۸	۷- از نامه جناب دکتر مه‌ای سمندری
۹۰	۳۳۹	۸- لحظاتی، دقایقی و ذناتی ف - و
۱۴	۳۳۹	۹- سخنی درباره کنفرانس هلسینکی فائزه متحده
۱۸	۳۳۹	۱۰- از گوشه و کنار کنفرانس فائزه متحده
۲۴	۳۳۹	۱۱- حرارت در آلاسکا استیون فاستر
		۱۲- یادداشت‌هایی از کنفرانس
۲۹	۳۳۹	آنکوریج شیوا اسدالله زاده
		۱۳- پیام آقای کورت والدنهام به کنفرانس پاریس
۳۹	۳۳۹	۱۴- کنفرانس عظیم و تاریخی پاریس هادی رحمانی شیوازی
۴۱	۳۳۹	۱۵- نگاهی به کنفرانس تبلیغی پاریس
۴۶	۳۳۹	۱۶- مقدمات تشکیل کنفرانس پاریس
۵۱	۳۳۹	تهیه جناب حکیم- تنظیم آ. ب.
۲۲	۳۴۰	۱۷- نعیم شاعر زمان (۳) ناصر ثابت
		۱۸- از کتاب صلح جهانی
۲۶	۳۴۰	و تعدن حقیقی فرزین دوستدار
۳۶	۳۴۰	۱۹- درباره میس شارپ بهیبه نادری

۴۰	۳۴۰	۲۰- درباره میس شارپ (بانوی خدوم) مسعود رضوی
		۲۱- میس شارپ (گنج زری بود
۴۲	۳۴۰	در این خاکدان) شمیل ضرغام
۵۰	۳۴۰	۲۲- درباره کنفرانس نایروس منوچهر مفیدی
۲۹	۳۴۱	۲۳- ازدواج در امر بهائی ایادی امرالله جناب فروتن
		۲۴- متممات ام الكتاب مقاله
۴۰	۳۴۱	اول وحید رافتی
۶۸	۳۴۱	۲۵- کنفرانس هنگ هنگ هوشنگ محمودی
۷۴	۳۴۱	۲۶- مقدمات تشکیل کنفرانس هنگ هنگ کمال معانی
		۲۷- متممات ام الكتاب (مقاله
۶۶	۳۴۲	دوم) وحید رافتی
۴۶	۳۴۲	۲۸- کنفرانس بین المللی اوکلند یوسف قدیمی
		۲۹- نکاتی درباره کنفرانس
۴۸	۳۴۲	اوکلند دکتر ایرج مودت
		۳۰- راپورت مختصر کنفرانس
۵۶	۳۴۲	تلیغی در بهیه - برزیل دکتر سیروس علائی
۶۰	۳۴۲	۳۱- آنسوی دیبیا فریده سبحانی
۶۶	۳۴۲	۳۲- نامه ای از دوست
۶۹	۳۴۲	۳۳- در حاشیه اخبار کنفرانسهای بین المللی بهائیتی
		۳۴- راپورت مختصر کنفرانس
۷۶	۳۴۲	تلیغی در مرید امکزیك دکتر سیروس علائی
۷۹	۳۴۲	۳۵- غیمه نارنجی فریده سبحانی



## ● اشعار

صفحه	شماره	شاعر	عنوان
۳۹	۳۳۷	سهیل سمندری	۱- تولی گل بکه و تنها
۴۵	۳۳۷	زین تاج ثابت	۲- عنقای عشق
۵۷	۳۳۸	سیروس نراقی	۳- درخت امید
۲۱	۳۴۰	فریبرز میثاقی	۴- مرغ محبت
۳۸	۳۴۱	نصر الله عرفانی	۵- جام جهان نما
۳۹	۳۴۱	نصر الله عرفانی	۶- گوی دوست
۷۳	۳۴۱	بلبل معانی	۷- بزم سرور
۳۶	۳۴۲	زین تاج ثابت (خضرائی)	۸- آرزوی خد هست

## ● ترجمه

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
۴۰	۳۳۷	داریوش معانی	از مجله آخرساره	۱- معجزه قرآن کریم
		شمیسه نیکزاد	دارلر . کاک	۲- تربیت برای چه؟
۲۳	۳۳۸	(خرفام)		۳- فردعادی در تاریخ
۵۸	۳۳۸		نطق نصرت الله راسخ	۴- پرورش نونهالان
۵۶	۳۳۹	ضیا احمد زارگان	اریک بلومنتال	۵- دو قطعه از روزنامه لوموند
		سیروس مشکلی		
۶۵	۳۳۹	حسن محبوس		
۱۴	۳۴۰	امین خرفام	امتالیها روحیه خانم	۶- اطفال (از کتاب راهنمای مهاجرین)
۴۹	۳۴۱	۱- روشن	ژاک شلور	۷- آئین جهانی بهائی دیانت آتیه کره زمین

۱- جامعه بن العطنی بهائسی ۰۰۰ ترجمه دایاتاله رحیمی ۲۴۲ ۱۱  
(پیام دکتر آراجو)

## • شرح حال و مطالب تاریخی

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
۴۶	۲۲۷	فریدون سلیمانی	ایادی امرالله جناب	۱- دکتر لطف الله حکیم
			فیضی	
۶۰	۲۲۷			۲- دوهکن تاریخی
				۳- خاطرات آقا سیداسدالله
۶۱	۲۲۷			قمی
۲۰	۲۲۸			۴- دکتر محمدباقر هوشیار بهروز ثابت
۶۸	۲۲۸			۵- از اوراق تاریخی (عکس جناب ابن ابهر در زنجیر)
				۶- از اوراق تاریخی (سه لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که بافتخار
۶۹	۲۲۸			جناب ابن ابهر صادرگشته)
۱۱	۲۴۰			۷- از بدایع الآثار (۶ قطعه)
۵۸	۲۴۰			۸- عکس تاریخی
				۹- حکایت جناب ورقا-
				جناب روح الله و از خاطرات جناب موزا
۶۰	۲۴۰			جناب حاجی ایمان حسین زنجانی
۲۲	۲۴۰			۱۰- سافتی با ایادی امرالله جناب خاضع آ- ب

# آهنگ بدیع

## جوانان و نوجوانان

- ۱- آثار مبارک — ۸۸
- ۲- شش کتاب درباره حضرت عبدالبهاء ترجمه ا- ضرغام ۸۹
- ۳- جاده های طولانی — ف- س ۱۰۴
- ۴- از خودی خویش کلی برست ۱۰۷
- ۵- سالی پربار برای برنارد لیچ ۱۱۰
- ۶- فهرست عمومی سال ۳۱- آهنگ بدیع قسمت جوانان و نوجوانان ۱۱۳

نوروز امروز است

و فی الحقیقه بصر آیات

بلکه بصر آیات به آن روشن

• عالم زمان بساعتی از ساعاتش معادله نمی نماید

• حضرت بهاء الله

# شش کتاب درباره

## حضرت عبیدالیه

از کتاب عالم بهائوسی  
بررسی از کاظم کاظمزاده و فیروز کاظمزاده  
ترجمه ا - ضرغام

داشتن تصویری کلی بود که همه تلاشها  
را برای نوشتن درباره حضرت عبیدالیه  
کم یا بیش مواجه باشکست می نمود  
حضرت ولی امرالله میفرمایند :  
" فی الحقیقه ماچنان بمعهد حضرت  
عبیدالیه نزد یک و مجذوب قوه معنویه  
مغناطیس وجودش میباشیم که باسانی  
نمیوانیم به هویت و مقام آن حضرت که  
نه فقط در ظهور حضرت بهاء الله بلکه  
در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی  
را داراست بی بهیم " . ( ۱ )  
اولین تلاش برای نوشتن شرح  
جامعی درباره حضرت عبیدالیه توسط  
یک وکیل اهل نیویورک بنام مایرون اچ  
فلپس Myron H Phelps که بتازگی با مر  
مبارک گرویده بود و حضرت عبیدالیه را در

تا پنجاه سال پس از صعود حضرت  
عبیدالیه هم بطلب کامل یا احتیسی  
شایسته ای درباره حیات انیکل مبارک  
وجود نداشت . دلائل این امر سادگی  
قابل تشخیص اند . مدارک مستند  
لازم برای انجام این امر در دسترس نبودند  
و تحقیقات بسیاری باقی مانده بود که  
در منابع موجود آرشیوهای مختلف لا اقل  
سه قاره عالم انجام گیرد . استفاده  
از مدارک قابل دسترس بزبانهای  
مختلف من جمله فارسی و عربی خود بخود  
بگروه قلبی از تذکره نویسان مستمند  
محدود می شد و از سوی دیگر مستند  
نویسندگان ذی علاقه بهائوی در وطن این  
سالها به تبلیغ تعالیمی مشغول بودند  
که حضرت عبیدالیه مثل املائی آن بود و  
از همه مهترفقدان فاصله ی کافی برای



فلسطین زیارت کرده و آثار اندکی راکه  
 آنزمان بزبانهای غربی موجود بود مطالعه  
 نموده بود در سال ۱۹۰۳ انجام گرفت  
 فلس فاقه اطلاعاتی در زمینه اسلام بود  
 و هیچیک از زبانهای فارسی و عربی را چنانکه  
 مستشرق مشهور ادوارد جی براون  
 Edward G brown در مقدمه نادرستی  
 که بر کتاب او نوشته است، اشاره میکند  
 نمیدانست. آگاهی اندک از امر الهی و  
 زمینه تاریخی آن فلس را در چار اشتباهات  
 کوچک و بزرگی چه در حقایق امروجه در  
 تعبیر آنها نمود. بهر حال کتاب " زندگی  
 و تعالیم عباس افندی " او بعضی نکات  
 جالب را تا با امروز حفظ نموده است.

فلس، مثل بسیاری اشخاص دیگر  
 عاشق حضرت عبدالبها شد. حتی  
 مواقعی که فهمش قاصر می آمد قلبش حقایق  
 را درمی یافت و به بهترین وجهی کسه  
 میتوانست مطلب را نقل مینمود. او  
 زمینه هاشی کوچک ولی بیاد ماندنی از سرکار  
 آقامیدهد:

دری باز میشود و مردی از آن خسار  
 میگردد. قاضی متوسط و استوار دارد. —  
 ردایی برنگ روشن بتن ریسه روشنی  
 که پارچه سفیدی بدوران پیچیده شده بر  
 سردارد. شاید شصت ساله است. موهای  
 بلند خاکستریش بروی شانه هایش ریخته  
 پیشانی او بلند و فراخ است. بینی اهی  
 کمی عقابشکل است محاسن او اروپائی که  
 انبوه و تقریباً سفیدند. چشمانش آبی  
 و خاکستری است و درشت و هرد آرام و —

نافزند. رفتار ساده است اما وقار  
 عظمت و حتی نشانه اقتدار در حرکاتش  
 مشهود است. از میان جمعیت عبور  
 میکند و در حال حرکت کلمات تهنیت را به  
 همه ابلاغ می نماید. ما آنهارا نمی فهمیم  
 ولی مهربانی و شفقت را در رسمای او مبینیم

فلس از عشق حضرت عبدالبها به  
 انسانیت از خیر خواهی بلند نظری  
 سخاوت و مهربانی پایان ناپذیر آن  
 حضرت سخن میگوید:

داستان افغانی فقیری را میخوانیم  
 که سالها بدین سپاسگزاری غذا و البسای  
 را که هیگل مبارک برایش میفرستاد نرسد  
 در یافت میکرد تا اینکه روزی نزد سرکار آقا  
 آمد و فریاد کرد: " بیست و چهار سال بشما  
 بدی کردم و شما بیست و چهار سال بمن  
 خوبی نمودید. حالاً میفهمم که اشتباه  
 می کرده ام " (۳)

می خوانیم که حضرت عبدالبها برای  
 رفتن به حیفاه لیرقم تعجب راننده قبول  
 نمی فرمایند که کالسکه خصوصی بگیرند و با  
 کروسه حرکات میکنند. موقع ورود —  
 وقتی هنوز هیگل مبارک در کروسه بودند  
 بازن ماهیگیری مواجه می شوند که آنروز  
 هیچ صیدی نکرده بود و بایست نزد  
 خانواده گرسنه اش در خانه مراجعت میکرد  
 " ایشان پنج قروش بآن زن عنایست  
 نمودند و روبه راننده کروسه کرده فرمودند  
 حالاً دلیل این را که سوار کالسکه خصوصی  
 نشدم ملاحظه کردی. چرا بایستی وقتی

که اینقدر افراد گرسنه وجود دارند. ارند من  
در تجمل حرکت کنم" ( ۴ )  
با ارزش ترین قسمت کتاب داستان  
زندگی حضرت عبدالبها به نقل از خواهر  
هیگل مبارک بهبه خانم است که بین  
بهاثیان به حضرت ورقه علیا موسومند  
این هشتاد صفحه حکایت ، منحصر بفرد  
جوهر کتاب وموجه آن است بهبه خانم  
ساده و صریح می نویسند :

" برادر من عباس افندی مولای ما اهل بها  
در طهران در بهار ۱۸۴۴ نهمه شب همان  
روزی که فرویش حضرت باب اظهار امر فرمود  
متولد شد . من سه سال بعد بدنها  
آمد م بنا بر این وقتی در اوت ۱۸۵۰ سو  
قصد بجان شاه توسط يك جوان باهسی  
که بر اثر شوری بلا اراده تعادل مفضزی  
خود را از دست داد ، صورت گرفت ایشان  
هشت ساله ومن پنج ساله بودم . حوادث  
بعد از این سو قصد بطور واضح در زهنم  
باقی مانده است . مادرم ، عباس افندی  
من و برادر کوچکترم که آنوقت شیرخواره بود  
در آن موقع در طهران بودیم . پس در م  
موقتاً در ده بودند " ( ۵ )

وقتی فلپس ملاحظات و نکس العملهای  
خودش را بیان میکند حقایق ننیده میشوند  
ولی بعنوان يك راهنمای تبلیغی او بهر  
شکل غیر قابل اعتماد است . بعنوان مثال  
او ادعا میکند که " اساس راهی که آیین  
بهایی تعلیم میدهد بهیچ مفهوم بها  
خصوصیتی چیز بدیعی ارائه نمیکند بلکه به  
آنچه بهتر و برتر در سایر ادیان وجود دارد -

وحدت داده آنها را تطبیق می نماید " ( ۶ )  
هر چند دیانت بهائی ادیان بزرگ گذشته  
را تکمیل نموده و وحدت می بخشد ولی  
تطبیق آنها نیست . مضافاً اینکه همین  
اصل که پذیرفتن ادیان دیگر وسیله ایمن  
دیانت بر آن استوار است - تعلیم وحدت  
اساس ادیان - بنحو قابل توجهی بدیع  
است . امروزه کسی فلپس را برای شناختن  
امر بهائی نخواهد خواند ولی هم چنان  
از خواندن یادداشتهای او در مواجهه  
با سرکار آقا باهتر از خواهد آمد .

هاروارد کلی آیز Colby Ives  
پیشوای روحانی سابق یکی از  
کلیساهای موحدین Unitarian در  
نیوجرسی New Jersey برای خود وظیفهای  
متواضعانه تر از فلپس تعیین نمود و  
توفیق بیشتری نائل گردید . آیزو سسی  
نکرد که شرح حالی از حضرت عبدالبها  
مجموعه ای به تفکیک در باره تعالیم مبارک  
بنویسد . کتاب او داستان يك جستجوی  
شخصی است يك مسیحی " متجدد "  
هاروارد کلی آیزو ایمان خود را به بسیاری  
از سید بهیات قدیمی دیانت خویش از  
دست می دهد . او حتی مطمئن نیست  
که کسی بتواند مفاهیم کلمات مسیح را  
در باید . در منزل آقا و خانم کینی Kinny  
در خیابان ریورساید نیویورک  
می شنود که حضرت عبدالبها آن کلمات  
راه شیوه ای که بکلی با روش مرسوم فرق  
می کند تفسیر می نمایند . ناشکیبا وشکاک  
نسبت به اطمینان سرکار آقا فریاد می زند

" این رامن نمی توانم باور کنم " آهسوزد  
در پاسخ مترصد توبیح است .

قبل از اینکه دوباره سخن بگویند  
مدتی طولانی پهن بگرستند . چشمان  
زیبا و آرامشان روح مرا با چنان عشق  
و تفاهی جستجو کرد که تمام خروش آنسی  
من آرام گرفت . بعد همانطور که عاشقی  
به معشوقش لبخند می زند به من لبخند  
زدند . بنظرم رسید که بازوان بر حشاشان  
مرا ، هم چنانکه می فرمودند من می توانم  
راه خودم را با زمام و ایشان راه خودشان  
را ، در آغوش کشید .

مثل این بود که دست خنکسی روی  
پیشانی تب کرده ای نهاده شود . مثل  
این بود که ظرفی از شهد و شربت به لبهای  
تف زده ای برسد . مثل این بود که  
کلیدی قفل از قلب زنجیر شده ، خار گرفته  
وزنگ زده ای من بردارد . اشکها پیسم  
جاری شد . صدایم بلرزه افتاد و زیر لب  
گفتم " متاسفم " . ( ۷ )

پس از آن آهوزد رفاقت که حضرت  
عبدالمها با ارواح سخن می گویند . منطق  
ایشان منطق اهل مدرسه نبود .

" . . . کوچکترین تماشاخان با هر روحی با  
درخششی خیره کننده که مستمع را به  
مدارج اعلا ی ادراک ارتقا می بخشید  
در آن نفوذ می نمود " ( ۸ )

هر روز حضرت عبدالمها جلوه ای از  
شعول محبت خویش را با این حواری جدید  
می نمودند . هیکل مبارک بهین مردم زندگی  
می کردند ولی آنها را از حدود ایشان فراتر

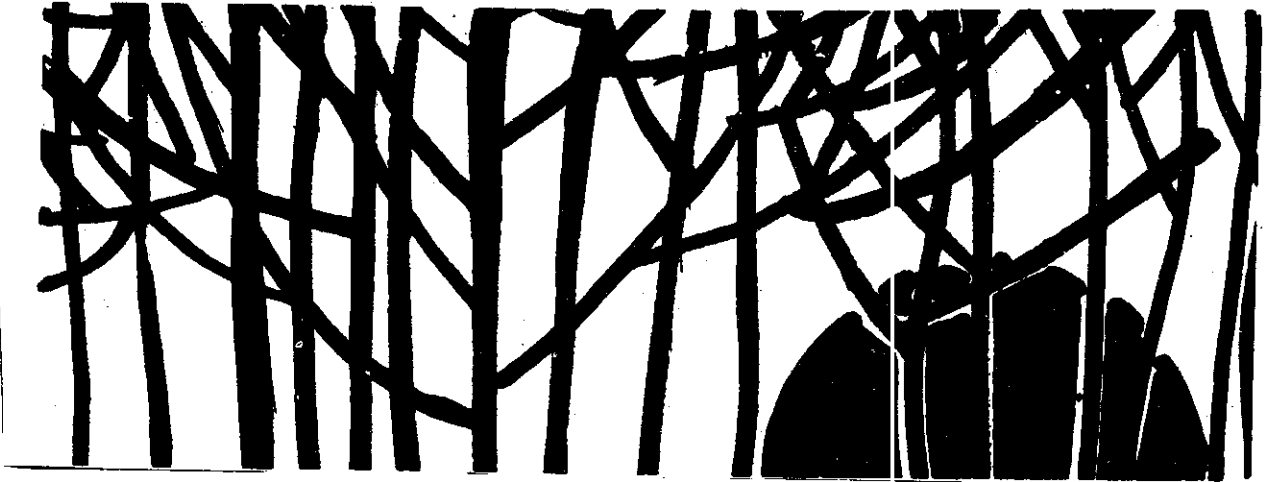
ی بردند و فوق تعصباتشان قرار می دادند  
در آمریکا جایی که فساد نژاد پرستی حتی  
تا ناخود آگاه افراد ریشه دوانده بود  
ایشان درس بیادنگی می دادند .

" روزی گروهی ، سران باوری BOWERY برای  
دیدن حضرت عبدالمها آمده بودند  
آخرین جوانی که وارد اطاق شد در حدود  
سیزده سال داشت .

او کاملاً " سیاه و تنها پسران نژاد خویش  
در میان ایشان بود . آشکارا نگران بود که  
ممکن است مقدمش را گرامی ندارند . وقتی  
حضرت عبدالمها او را دیدند صورتشان با  
لبخندی آسمانی روشن شد . دستهای  
مبارک را با حالتی پر عطوفت برای خوشامد  
به او بالا آوردند . ده صدای بلندی که همه  
بتوانند بشنوند از نمودند که اینجایک گسل  
سیاه هست " . ( ۹ )

این واقعه مهم رنگ تازه ای به  
وضع مجلس بخشید . فضای اطاق از  
جذب لطفی که در همه ارواح پدید  
آمد نیروئی تازه یافت . برای احببای  
معدودی که در اطاق بودند این صحنه  
منظری از جهان، تازه گشود که در آن همه  
ارواح بایستی مانند یکی از فرزندان خدا  
شناخته و مورد رفاهت واقع گردند .

متد رجا " آهوز خود را در معرض تحولی  
عظیم یافت . سرکار آقا او را به گسستن  
قبود خویش و تعهدیت از آن حضرت در راه  
خدمت به خدا و عالم انسانی برانگیختند  
حضرت عبدالمها در مجلس هروسسی ،  
حضرت عبدالمها هنگام صحبت از صلح  
در کلیسای موحدین ، حضرت عبدالمها  
هنگام سفرا زکرا ، ای بکرانه دیگر ، حضرت



عبدالمهدی رحال استماع صـ و روانه سخنان دیگران، در هر کلمه اش و در هر حرکتش درسی عمیق نهفته بود. آسوز در مقابل این جوهر عشق و بندگی شروع به عکس العمل نمود. نیروی درخوبش یافت که حتی خودش بر آن وقوف نداشته. وقتی کسی با چشمهای خود می بیند که با کلمات ادعیه و تفسیرهایی که از این نفوس مقدسه اخذ کرده است و هم چون مرهمی است که بر زخمهای جان نهاده باشند... ارواح انسانی از خواب برمی خیزند و قلوب به نسائم الهی مهتـرمی گردند. وزندگی بسیاری کسان عمیقاً تحت تاثیر واقع می شود تردید در باره روحی که این کلمات از جانب اوست بمنزله تردید در تمام انبیا گذشته خواهد بود و مثل این خواهد بود که تمام مواضع بالای کوه مسیح را بد و برانداخته باشیم. بخودم گفتم "اگر اینها از جانب

خدا نیست دیگر هیچ اساسی برای اعتقاد بخدا وجود ندارد. ترجیح میدهم که به ظلم معتقد به این امر اعظم باشم تا اینکه مصائب بنظر آیم و اتمام شکاکان و بیجویان عالم همراه شوم " از عمیقترین زوایای وجودم این فریاد که بر زبان تمام مومنین قبل جاری شده بود برآمد :  
" مالک من و خداوند من " ( ۱۰ )

" در که دوست " ( ۱۱ ) تنها برده می کوتاه از حیات حضرت عبدالمهدی " شامل " می شود. این کتاب بعضی حکایتهای زیبا و لطیفه ها را از روزگاری که همگی مبارک در غربت گذراندند نقل می کند ارزش آن بهر صورت در اهمیت واقعنگاری آن نیست. بلکه در آن چیزی است که اشاره می کند به اینکه : ظهور مجدد حضرت عبدالمهدی، آن قربانی تمام و استعداد، از کسوف چهل ساله سجن

وسرگونی ابواب آزادی را بروی کشید  
موجدی از اهالی نیوجرسی بازمی نماید .

میرزا محمود زرقانی يك ايرانی  
تحصیل کرده که حضرت عبدالبهاراد رسفر  
تاریخی شان به اروپا و امریکا همراهی  
نمودند گرانمایی که کلیه وقایع را در آن  
ضبط نموده است ، در دو مجلد عظیم ،  
برای آیندگان باقی گذاشت . میرزا محمود  
برای وظیفه خویش بخوبی آماده بود  
او در رعیت یکی از زرگترین مبلغین امر  
آلمی یعنی حاج میرزا حمید رعلی مسافرت  
و تبلیغ نموده بود .

بنابه امر حضرت  
عبدالبهاره هند وستان رفت و زبان اردو را  
آموخت و بهمین خاطر محبوبیتی یافته و به  
حکیم محمود ایرانی مشهور شد . بعداً  
سرکار آقا اورا جز " گروه کوچک منشی ها  
و مترجمینی که هیگل مبارک را در سفر غرب  
همراهی می نمودند قرار دادند . میرزا  
محمود یادداشت های زیادی از هر چه  
می دید و می شنید برداشت . بعد از  
مراجعت به حیفاجی میرزا حمید رعلی اورا  
تشویق به تنظیم یادداشت هایش برای  
تالیف کتابی نمود . نتیجه کار ، کتاب  
بدایع الآثار بود . مجلد اول در سال  
۱۹۱۴ و مجلد ثانی در سال ۱۹۲۱ در بمبئی  
انتشار یافت .

حضرت عبدالبهاره بنا به دعوت بهائیان  
امریکا به آن کشور عزیمت نمودند . در آوریل  
۱۹۱۲ به امریکا وارد و از شهر واشنگتن و

بسیاری شهرهای دیگر آن از جمله کلیولند  
بیتسبورگ شیکاگو بوستن فیلا دلفیا مینه آپولیس  
دنور سانفرانسیسکو و لس آنجلس  
آنجلس در بدن فرمودند  
هیگل مبارک در پنجم دسامبر از نیویورک  
پاکستی سلتیک Celtic حرکت  
فرمودند . در بریتانیا از لیورپول Liverpool  
لندن و بریستول Bristol در بدن  
نمودند . در قاره اروپا توقفاتی در پاریس  
وین ، بوداپست ، استوتگارت Stuttgart  
و ماریسی Marsilles نمودند . میرزا  
محمود در اکثر مجالس ، ضیافتها و صاحبها  
میهمانیها و کنگره های خصوصی افتخار  
حضور داشت . یادداشت های او شامل  
متن کامل و کلمه به کلمه بیانات مبارک بود  
که بعداً " توسط هیگل مبارک مسجود  
ملاحظه و تأیید قرار گرفت . بهمین لحاظ  
کتاب دارای ارزش استثنائی است . با  
تأیید حضرت عبدالبهاره کتاب او از حد  
خاطرات شخصی فراتر رفت و بعنوان یکی  
از منابع اولیه ، بسیار معتبر جز " آثار بهائیتی  
گردید .

بدایع الآثار یک تاریخچه است  
( قسمتهائی از آن بین احمای امریکا  
تحت عنوان خاطرات محمود اشاعه بسیار  
یافته است ) . این کتاب وقایع را تحلیل  
نمی کند بلکه آنها را با صداقت و جز " بجز "  
گزارش می دهد . طبیعت چنین وقایع  
نگارینی تلخیص را غیر ممکن می سازد . هم  
چنانکه حضرت عبدالبهاره و اطرافیان طول  
و عرض قاره را می پیمایند هر روز حادثه ای  
بدیعی که غالباً " بنظر میرسد با واقعه قبلی  
بی ارتباط است اتفاق می افتد .

در نبروجرسی يك كشيتر از هيكل مبارك تقاضا ميکند که چند کلمه در رد فتر ياد بودی بنويسند . ايشان می پذيرند و مناجات بسيار زيبائی که ميرزا محمود بلافاصله از آن نسخه برداری می کند تحرير می نمايند در دانشگاه استانفورد برای قریب دوهزار نفر از دانشجويان و دانشگاهيان سخنرانی می کنند و مورد ستايش عظيمی قرار می گيرند در نبراسکا Nebraska با هوسرويليام جنينگز برايان William Jennings Bryan که خود ش بهت سفرا انتخاباتی است و وودرويلسون Woodrow Wilson حضور داشته ملاقات می کنند . در موقعيتی ديگر در مورد انتخابات رياست جمهوري امريکا می فرمايند شخص لایق رياست جمهوري بايد خود اصراری در رياست نداشته باشد بلکه بهتر است فکر کند که قدرت تحمل چنين ثقل عظيمی را ندارد . اگر مراد خير و فايده عموم باشد رئيس جمهور بايد خير خواه همه باشد ولي اگر برض شخصی داشته باشد آنوقت او مضر بحال جامعه خواهد بود .

در منزل الا کوپر E. Cooper در اوکلند Oakland هيكل مبارك خاطرات بغداد را ياد می آورند و می فرمايند که وقتی حضرت بهاء الله غيبت فرمودند (به کوههای سليمانيه عزيمت کردند ) يك شخص وفاداری هم با اسم آنا ابوالقاسم همدانی که از ياران تبعيد شده بود مفقود گردید . بعد ها او توسط چند سوار در جاده مورد دستبرد واقع شد و بقتل رسيد خبر به بغداد رسيد . وقتی وصيت نامه اش

را خواندند معلوم شد که اموال خودش را برای شخصی بنام درویش محمد به ارث گذاشته است . آنهایی که می دانستند ابوالقاسم تا چه حد بحضرت بهاء الله نزديک بود ، نتیجه گرفتند که اين درویش محمد با يستی حضرت بهاء الله باشند و ايشان جانی در صفحات سليمانيه هستند چند نفر از احباب برای پيدا کردن حضرت بهاء الله واستدعای مراجعت هيكل اطهر به بغداد اعزام گردیدند .

بکار که حضرت عبدالبهاء مردی را در حال فروش پرچم کالجی دیدند ، سؤال از يك پرچم صلح عمومی فرمودند که تمام عالم بتواند در ظل آن حرکت نماید .

اندکی قبل از ترک ایالات متحده ده ای از بهائیان نیویورک هدایائی از جواهر برای عائله مبارك نزد حضرت عبدالبهاء آوردند . قبلاً هيكل مبارك هر هدیه ای را رد فرموده بودند ، در اين موقع ضمن بیان قدر دانی خویش فرمودند : " حال هدایائی بجهت اهل بيت من آورده ايد اين هدایا بسيار مقبول است و مرغوب اما خوب ترازاينها هدایای محبت الله است که در خيانتن قلوب محفوظ ماند " و ادامه دادند که جواهرات را بايد در جعبه وطاقچه گذاشت و آخر متلاشی خواهد شد . ولی هدیه محبت باقی خواهد ماند و آن چیزی است که ايشان بجهت عائله مبارك خواهند برد . ايشان مصرفی برای انگشتر الماس و باقوت نخواهند داشت . ايشان هدایا را قبول خواهند کرد ولی جواهرات را در امريکا

خواهند گذاشت که فروخته شود و پول آنها صرف ساختمان مشرق الان کارشیکاگو گردد . وقتی احبابه اصرار خویش ادامه دادند که جواهرات را برای عائله مبارک به برزند فرمودند هدیه ای می خواهند \* که در جهان ابدی باقی بماند و جواهری که بخزائن قلوب تعلق داشته باشد این بهتر است \* ( ۱۲ )

در باره حسین صحبت از صلح جهانی حضرت عبدالبها فرمودند که هر عمل خوبی باید از نیروئی روحانی سرچشمه بگیرد . تنها شناختن خوب و بد کافی نیست . ممکن است کسی خوبی را بشناسد ولی تحت نفوذ هوسها یا امیال شخصی قرار گیرد و سستی کند . وقتی نمایندگان طلل مختلف در راه اجتماع نمودند نطقهایی در باره صلح ابرار می کردند حضرت عبدالبها آنها را به باد فروشانی تشبیه فرمودند که از کراهت نوشیدن شراب سخن می گویند و هم چنان باد فروشند .

در هر جائی حضرت عبدالبها مده ای از اشخاص مشهور را ملاقات نمودند از جمله توفد و روزولت اندروکارنگی الکساندر گراهام بسل هم چنین مستشرق مشهور و اردجی براون ، ایگناتیوس گلد زبهر و آرمینیوس وامبری ملاقات نمودند .

از روایت با حوصله میرزا محمود تصویر درخشان سفر مظفرانه حضرت عبدالبها به غرب آشکار می گردد . در واقع کتساب اوضبط گرانقدری از دید ایح آثار نخستین

مواجهه امریهائی با عالم مسیحی است هیچ مورخی در آینده نمی تواند بد ایح الا ثار را از نظر و بردارد . تنها با پیوند آرزو کرد که هر چه زودتر ترجمه خوبی از این کتاب بزبان انگلیسی فراهم گردد .

حبیب مود در سال ۱۹۰۷ به حیفا آمد و چندین سال در آنجا و بیروت اقامت نمود . حضرت عبدالبها او را به درسه طب فرستادند . و شخصاً " به شرفست او را نظارت فرمودند . بازندگی در جوار سرکار آقا دکترومید روال زندگی روزانه همگی مبارک را شناخت ، جزئیات فعالیتهای مبارک را یادداشت نمود و آمدن و رفتن زائران ، بازدید کنندگان و میهمانان را ضبط کرد . خاطرات حبیب پر از ملاحظات جذابی است که شخصی تر و بی روش تر از تاریخچه عظیم میرزا محمود نگاشته شده اند .

اوساختمان مسافرخانه زائرین غرب را در کوه کرمل توصیف می کند و وقت همگی مبارک را برای آسایش میهمانان نقل می نماید . او ملاقاتش را با مبلغین شهیر بهائی میرزا ابوالفضل و حاج میرزا حمیدر علی حکایت می کند . نقل میکند که چطور غذای زائران طبخ می گردید و چگونه سرکار آقا با آنها غذا میل می فرمودند .

زائران در زندگی حضرت عبدالبها مخصوصاً بعد از انقلاب ترکیه در ۱۹۰۸ که تضرعات بر طرف گردید و عالم بهائوسی آزادانه اجازه تشریف به عکا و حیفا را یافت ، نقش مهمی داشتند . دکترومید می نویسد تمام زائران و ملاقات کنندگان

سئوالاتی می نمودند ولی هیچ د و سئوالی  
 بهیکدیگر شباهت نداشت . بعضی از  
 ملاقات کنندگان از ما بیون بودند . دیگران  
 متعصبین مذهبی ، بعضی طرفداران پسر  
 شوروی و پسرستان بودند و گروهی مبلغین  
 برادری اینها بشر . عده ای آسپاکی  
 بودند و برخی اروپائی . گروهی از آزادی -  
 زنان صحبت می کردند و بعضی از بردگسی  
 زن و تعداد زوجات دفاع می نمودند ، برخی  
 از پرولتاریا و کمونیسم حرف میزدند و  
 عده ای ازاد بهات و شعر . گروهی از  
 حدیث و بعضی از فلسفه و تاریخ . اعراب  
 از استقلال عربی سخن می گفتند و یهودیان  
 از آینده فلسطین استفسار می آوردند  
 صد ها نفر مشکلات خویش را با آن حضرت در  
 میان میگذاشتند و همگی با آسودگی خیال  
 پراز عشق و شوق در حالیکه زبان به ستایش  
 هیکل مبارک گشوده بودند محضرشان را  
 ترک می کردند .

فقرا همیشه میتوانستند به سعادت  
 حضرت عبدالبها مطمن باشند . هیکل  
 مبارک حتی به متکدانی که با اسم میشناختند  
 و تکدی حرفه شان بود نیز کمک می فرمودند  
 غالباً صبح زود به تنهایی بیت مبارک  
 را برای ملاقات فقرائی که خانه شان را  
 می شناختند ترک می فرمودند . دکتر مویس  
 نیز در کتابش در استان آن مرد افغانی را که  
 سرکار آقا سالها با او صحبت می کرد . ند و لسی  
 او مدتهای طولانی معاندت می ورزید تا  
 اینکه آخرالمرجذب گردید ، تکرار  
 می کند .

دکتر مویس گفتگوهای حضرت عبدالبها  
 را با ملاقات کنندگان و اطرافیان نقل

می نماید . خیلی قبل از جنگ جهانی اول  
 سرکار آقا به گروهی از زائران کلیسی نژاد  
 می فرمایند که " یهودیان بزودی به  
 سرزمین مقدس مراجعت می کنند و ملتسی  
 عظیم میگردند و محسود دست و دشمن  
 خواهند شد . اراده خداوند چنین است  
 و هیچ چیز نمی تواند مانع وقوع آن شود  
 فلسطین مرکز علوم و صنایع خواهد شد  
 و هکذا و حیفا وصل می شوند و تمام اراضی با پسر  
 را آباد و دایری کنند " ( ۱۳ )

بعنوان دکتر طب مویس بسیار علاقمند  
 به سلامت جسمی حضرت عبدالبها بود . با  
 وقت وضع کار و تغذیه مبارک را یادداشت  
 می نمود و یکبار از حضرت عبدالبها آزمایش  
 طبی بعمل آورد . هیکل مبارک کسم  
 می خوابیدند و بسیار اندک غذای خورند  
 غذای مبارک اکثراً شامل نان ، شیر ، پنیر  
 و سبزیجات بود . غالباً شبها تا دیروقت  
 بیدار بودند و بالحن ملایمی مناجات میکردند  
 از بیرون اطاق مبارک دکتر جوان تنه  
 می توانست کلمات " یا الهی و محبوبی " را که  
 مکرر و مکرر می فرمودند بشنود . ( ۱۴ ) وضع  
 سلامت حضرت عبدالبها بطور استثنائی  
 برای مردی بسن و با گذشته ایشان خوب  
 بود سالهای سجن و سرگونی و کار فسوق  
 بشری نیروی ایشان را تحلیل نبرده بود  
 خواندن گزارش طبی مطابق واقع دکتر مویس  
 و فهمیدن اینکه موهای سرکار آقا فراوان و  
 چشمان مبارک آنقدر قوی بود که هرگز  
 احتیاج به عینک پیدا نکرد عجیب و تکان  
 دهنده است . طبرقم سرما خوردگیهای



مکرمینی گلوگوکوشهای مبارک د چاره هیچ آسیمی نگریدید . دند آنها ابد اصد مه ای ندیده بود . قلب وریده هم مثل عکس - المصلطهای صبی کاملاً طبیعی بودند حضرت عبدالبهاگاهی از تب مختصری شکایت می نمودند ولی عقیده داشتند که این تب پراثر شنیدن اخبار بروز مشکلات در جوامع بهائی عارض گردیده و کمی اخبار خوش بمرعت حرارت بدن راه حد طبیعی بر خواهد گرداند .

بهر تقدیر بنیه و نیروی جسمانی حضرت عبدالبها در برابر شخصیت و نیروی معنوی هیگل مبارک بهیچوجه قابل ذکر نبود .

وقتی دشمنان آن حضرت در سال ۱۹۰۸ توطئه ای تدارک دیده و زندگی هیگل مبارک در معرض خطری آبی بود موقعیتی برای ترک عکا با یک کشتی ایتالیائی فراهم گردید . انجام این کار را عده ای از احببا که در این قضیه مشاوره کرده بودند توصیه نمودند سرکار آقا بمحض شنیدن سخنان ایشان فرمودند " خیر برای امرالله خوب نیست " گریختن از مقابل خطر را قبول نفرمودند و باینوسیله بی گناهی خود را در خلافکار بهائی که دشمنان ایشان را بدران متهم نموده بودند مکرراً تأیید نمودند . ۱۵

یونس خان افروخته نیز مثل حبیب موید در جوانی به عکا آمد سفراز ایران طولانی بود و مسیر دایره ای سفر او را به ماکو در آنرهایجان روسیه ، باطوم در دریای سیاه در گرجستان ، قسطنطنیه و اسکندریه کشاند . از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۴ بعنوان مترجم در خدمت حضرت عبدالبها بود بعد از

هم مثل دکتر موید سرکار آقا او را برای تحصیل طب به بیروت فرستادند . بعد از تحصیل طب و سفار او را بایران مراجعت نمود و خاطر نه سال مجاورت حضرت عبدالبها در ذهنش برای ابد ثبت گردید .

"خاطرات نه ساله عکا" ی او مشهور است هر چند این کتاب مجموعه ای غنی از وقایع مثل بدایع الآثار میرزا محمود نیست و هم چون اعترافات ها وارد کلیب آیزو خصوصی هم نیست ولی از هردو آنها هم در قدرت بررسی و دقت تحلیل و هم در مهمتری - مطلب یعنی کیفیت نگارش فراتر می رود یونس خان نویسنده ای بالقوه بود که هنرش تحت تاثیر آثار قدیمه ادبیات فارسی شکل پذیرفته بود تاثیر از حافظ و طنینی از رومی بعد ادبی و نخامتی به اثر او می بخشید که در آثار دیوان موجود نبود . با این وجود نوشته او از سم مهلك ادبیات تجدید فارسی یعنی تقلید بدو است . صدا تربیت شده ولی آواز تازه است . زبان تقریباً زبان معاصره و همواره نیرومنس و صریح است .

در خاطرات یونس خان هم مثل موید خوانند آمدن زائرین در میان آنها مستشرق فرانسوی هیپولیت دریفوس Hippolyte

Dreyfus و لوانتسینگر Iva Getsinger

و ادیت ساندرسن Edith Sonderson را می خوانند یونس خان زمانی که حضرت عبدالبها به تعدادی سئوالها که خانم

لورا کلیفورد بارنی Laura Clifford Barney از ایشان نموده بود پاسخ می فرمودند حضور داشت . خطابات گاه بگاه سرکار آقا به خانم بارنی بعد از تحت عنوان "مفاوضات

عبدالبها "منتظر شد و به عنوان یکی  
 از کتابهای مرجع بهائی شناخته گردید .  
 یونس خان می نویسد تاثیر حضرت  
 عبدالبها بر زائرین به شخصیت خود  
 آنها و میزان ادراك معنوی آنهاست  
 بود . سرکار آقا دریا بودند و آنها که  
 در عمق این بحر فوس می نمودند فیض  
 بیشتری می بردند این بحر اعظم هیچگاه  
 یکنگ و آهنگ نبود گاهی اوقات ساکن  
 گاهی موج و گهی متلاطم بود . مومنین  
 حقیقی لزومی برای ابرام در گرفتن پاسخ  
 نداشتند . حضرت عبدالبها "سئوالات -  
 پرسیده آنها را پاسخ می دادند و مشاگل ذکر  
 نشده آنها را حل می فرمودند و آخر الامر  
 برخی از ایشان بمصداق مقامی فایز  
 می شدند که ضمن حکایتی راجع تا بنناکی  
 به آن ارتقا یافت گفته اند عارفی  
 راه رسیدند از خدایچه خواهی " گفت  
 " آنرا خواهم که هیچ نخواهم " اما  
 خواسته و ناخواسته هیچک مبارک پیوسته  
 فضائل شکیبایی آزادی و عشق را تعلیم  
 می فرمودند و اینکه بهائیان نبایستی  
 در مقابل بدی بدی کنند بلکه بایستی باران  
 عشق بر همه ببارند . یونس خان با قدرت  
 حافظه ای بسیار مراحل تاثیر انگیز پیاده  
 روی بسمت روضه مبارکه برای برگزاری محفل  
 صعود مظهر ظهور الهی را در یکروز نوا مبر  
 وصف می کند . حضرت عبدالبها " در جلو  
 واحباب در حالی که هر کدام شمع روشن  
 و شیشه ای از عطر و گلاب حمل می نمودند  
 در پشت سر ایشان حرکت می کردند .  
 در روضه مبارکه عطر را در میان گلهار میختند  
 و شمعها را روی زمین قرار دادند و در حین

که حضرت عبدالبها " زیارتنامه را تلاوت  
 می فرمودند همگی در نهایت سکوت  
 ایستادند .  
 بعنوان دکتر طب یونس خان هم مثل مومنین  
 ملاحظات خود را درباره وضع جسمی حضرت  
 عبدالبها " ثبت می نمود دریافتهای او تقریباً  
 همانهایی هستند که موبد سالها بعد در  
 آزمایشاتی که از هیگل مبارک بعمل آورد  
 با آنها دست یافت . باز هم مثل موبد یونس  
 خان می نویسد سرکار آقا ساعات طولانی  
 کاری کردند که می خوابیدند و غذا اندکی  
 میل می نمودند ( غالبانان زیتون پنیر  
 و ندرتا گوشت ) .  
 زندگی در عکا و حیفا در دوران حکومت  
 عبد الحمید سرشار از خطر و اضطراب بود  
 فلسطین هم چون جعبه ای از مومین  
 محترقه بود . قبال با یکدیگر در جنگ بودند  
 و جنایات وحشیانه بود . خیابانهای عکا  
 باریکتر از آن بود که باغبان بتوانند آزادانه  
 پیشروی کنند ولی در حیفا آنها بصورت  
 تهدیدی دائمی درآمده بودند . صدای  
 گلوله ها شنیده می شد اما جنایتکاران هرگز  
 شناخته نمی شدند . هر وقت حضرت  
 عبدالبها " در حیفا بودند احباب " نگران  
 حیات هیگل مبارک حرکات آن حضرت را -  
 مراقب بودند . غالباً هیگل مبارک شبها  
 بتنهائی برای ملاقات فقرا عزیمت می فرمودند  
 واحدی را برای همراهی یا حمل چراغ اذن  
 نمی دادند ولی بهر حال یکی از احباب  
 مخفیانه هیگل مبارک را تا مراجعت به بیت  
 دنبال می نمود .  
 یک شب نوبت این ماموریت برای رفتن  
 بدنبال سرکار آقا به یونس خان محول بود

حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> بعد از نیمه شب در حال مراجعت به منزل بودند که در تاریکی از گسار خیابان سه تیر شلیک شد بعلمت مانوس — بودن صدای شلیک گلوله یونس خلسان به شلیک اول توجهی ننمود ولی با دیدن شعلسه شلیک دوم بسرعت بطرف هیگل مبارک دوید به تقاطع کوچه رسیده بود که گولسه سوم شلیک شد و دو مرتبه در حال فرار ملاحظه نمود. در این موقع فاصله او با هیگل مبارک قدمی بیش نبود حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> بدون اینکه تغییری در مسیر مبارک بدهند یا سرشان را برگردانند براه ادامه دادند قدمهای مبارک سنگین و باطمینان بود ابد توجهی بآنچه واقع شدن می فرمودند و آهسته آهسته در حال حرکت مناجات می نمودند در آستانه بیت به سمت یونس خان برگشته<sup>۲</sup> فی امان الله فرمودند<sup>۱۲</sup>

اگر زندگی حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> در خط بود زندگی هزاران نفر از پیروان حضرت بها<sup>۱</sup> الله در ایران نیز در معرض خطر قرار داشت در سالهای پس از انقلاب ایران در ۱۹۰۶ مستبدین و مشروطه خواهان هر دو بطور یکسان بهائیان را مورد حملنه و آزار قرار می دادند هر کدام احساس می نمودند که بهائیان بالقوه دارای نیروی عظیم اند و نیز می دانستند که تعصب کهنه مذهبی بسادگی بر ضد آنهاست وقتسی بهائیان از خدمت بطرفین سر باز زدند هر دو گروه به مخالفت ایشان برخاستند و دعوت نمودند که بهائیان طرفدار بر قراری جمهوری هستند در حالیکه مشروطه خواهان آنها را به جانبداری از استبداد

متهم می نمودند قاجاره یزد در ۱۹۰۳ (هنوز در همه اذهان تازه بود انسان می تواند مجسم نماید که حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> با تصور این امکان که هر دو وجهه بر طبع بهائیان متحد شوند و تمام جامعه را ازین ببرند چه احساسی داشتند در چنین شرایطی است که یونس خان می نویسد حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> موکدا<sup>۱</sup> به احب<sup>۱</sup> توصیه می فرمودند که در سیاست مداخله ننمایند و حتی به شق شفه در این مسائل ملت را تحریک نکنند. ۱۸ وارد براون محتملا موضوع مبارک را بغلط دریافته بود که از عدم مداخله بهائیان در سیاست ایران انتقاد می نمود اما این تدبیر نه تنها زندگی افراد بسیاری را از نیستی نجات داد بلکه شاید مشروطیت را باجا<sup>۱</sup> نمودن آن از امر بهائی قابل دوام ساخت.

شاعری روسی می گوید<sup>۲</sup> چقدر کارگاه کلمات جهان فقیر است کجا کسی کلمات مناسب را خواهد یافت<sup>۳</sup> مابین قلمس بانگهای به حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> از فراز آفتابنوس در فاصله ای بسیار دور، ها وارد گلی آبیوز با تجدید حیات خویش در خدمت به حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> میرزا محمود زر قانی باثبت منظم جزئیات سفر هیگل مبارک حمیب میسر و یونس خان افروخته با افتخار به شنیدن ضربان قلب مبارک — هر کدام بغراخر خویش تلاش نموده اند. تصویری از حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> برای آیندگان ترسیم نمایند و اما شخصیت مبارک تصویر شدنی نیست و در این جلوهها در حکایتهای کوتاه و بلند در تاریخ بهائیان و خاطرات شخصی هیگل مبارک برای همیشه سرالله<sup>۴</sup> باقی خواهند ماند.

انسان کمتر کاری بدشواری نوشتن، شرح حالی درباره حضرت عبدالبها می تواند تصور نماید. زندگی هیگل مبارک طولانی - پراز فعالیت، متنوع، دشوار، خطیبر و پراز رنج و خوشی بود. هیچکس از - هیگل مبارک به حضرت بها اللهمزید بکتر نبود و هیچ کس چنین بهای گزافی در - خدمت به آستانش نپرداخت. تضاد و قسمتی از زندگی حضرت عبدالبها - بود هیگل مبارک هر چند متحمل تنفرو ناسپاسی بودند به همه مردم بدون تیسبب مشفق می ورزیدند. با وجود اینکه اکثر ایام حیاتشان در زندان و تبعید گذشت به - چهار قاره عالم مسافرت نمودند. مظهر مهربانی و تواضع و درمین حال اقتدار و سلطنت بودند. پیروان مبارک ایشان را سرکار آقا خطاب می نمودند در حالیکه - هیگل مبارک لقبی بجز عبدالبها - نمی خواستند رجای توفیق به، خدمت عالم انسانی، فداکاری و شهادت در راه امرالله می نمودند.

امروز پس از پنجاه سال از صعود هیگل مبارک جناب حسن موقربالیوزی در تالیف کتاب خویش موسوم به "عبدالبها" مرکز میثاق بها" الله" (جرج رونالد لندن ۱۹۲۱) به توفیق زیادی دست یافته است.

بایستی درابتدا این نکته را متذکر گردید که توفیق آقای بالیوزی بی وجه نیست - نوشته ایشان با مقداری اضافات در سبک تحریر که می توانسته است توسط مصححی خوب حذف شود به مضامین غلط و بی رمق است. ساختمان کتاب بطور کامل رضایتبخش

نیست زیرا پنجاه سال اول زندگی حضرت عبدالبها در قریب پنجاه صفحه ضبط گردیده در حالیکه ۱۶۸ صفحه کتاب به هشت ماه مسافرت هیگل مبارک به آمریکا اختصاص - یافته است. در واقع کتاب می توانست متوان "حضرت عبدالبها" و غرب" را داشته باشد. در این کتاب مقدار ناچیزی درباره گسترش امر مبارک در شرق و اشتغال مداوم سرکار آقا با مسائل جوامع بهائی برمه، ایران، قفقاز و آسیای مرکزی نگاشته شده است.

البته نویسنده به مشکل خویش واقف

است. او در ابتدای کتابش، هم چنانکه در انتهای آن، در کمال صداقت با بیان مساله اقرار می نماید. می نویسد "وصف شان حیاتی که برای نیل به اهداف غالی خود کلیه حدودات را در هم می شکند در - هیچ بیانی نمی گنجد چنین کاری بیرون از حیطه تشخیص ماست زیرا هر واقعه ای و لوناچیز در زندگی فرزند حضرت بها" الله دارای اهمیتی عظیم است"

بلا فاصله پس از درج این ایرادات باید به جزئی بودن آنها اقرار نمود. ارزشهای کتاب آقای بالیوزی بسیار بیشتر از کمبودهای آن است. علی رغم عدم توجهی که به - پنجاه سال اول حیات مبارک گردیده است این کتاب هشیارانه ترین، غنی ترین - آگاهانه ترین و محققانه ترین شرح حالی است که تا بحال درباره حضرت عبدالبها نوشته شده است. هیچ تذکره نویسی در آینده نمی تواند از این کتاب بعنوان يك منبع اطلاعات واقعی یا بعنوان يك نوشته آگاهانه صرف نظر نماید.

توضیحات آقای بالیوزی روشن هستند

تفاوتهای ایشان صحیح اند و عسقی نویسنده به سرکار آقای در هر صفحه کتاب آشکار است منقدین کوتاه بین بر ایشان خرد خواهند گرفت و به نداشتن واقع بینانی متهمشان می نمایند. اگر مقصود از واقع بینی بی تفاوتی باشد می توان آقای بالیوزی را ملامت کرد چه او بعنوان يك بهائی نمی تواند بی تفاوت باشد ولی اگر بهر صورت واقع بینی عبارت از درك صادقانه و عادلانه باشد او بانهایت وسواس واقع بین است.

کار او بر پایه تحقیق ذیقیمت در آرشیوها و منابع منتشر نشده استوار نیست بلکه بیشتر جمع آوری و تنظیم اطلاعات موجود است ولی بهر حال اثر جناب بالیوزی بخاطر نحوه تنظیم اطلاعات قابل ستایش است. او چندین منبع شناخته شده فارسی خارج از دسترس غربیان را مورد استفاده قرار می دهد. اکنون انگلیسی زبانها می توانند بر حقائق بسیاری که در خاطرات حاج میرزا حیدر علی و دکتر یونس خان - افروخته و دکتر حبیب موبد و تاریخچه میرزا محمود زر قانی ثبت است آگاهی یابند اضافه بر اینها جناب بالیوزی آثار حضرت عبدالهبا و همینطور آثار حضرت ولی امر الله را که درك و قضاوتشان در باره هیگل مبارک بی مثل باقی خواهد ماند بمقدار زیادی مورد استفاده قرار می دهد. بالاخره ایشان استفادای شایان از مجله نجم باختر پیش کسوت و راه گشای مجله آمریکایی بهائی نیز ( Baha'1 News ) نموده است.

کتاب شامل سه فصل است که هر کدام به بخشهایی تقسیم گردیده اند فصل اول " جوانی صجونیت و آزادی " جالبترین قسمت کتاب است زیرا با دوره ای نا شناخته تر از زندگی حضرت عبدالهبا سروکار دارد عظمت آن حضرت برای خواننده ای که طلوع هیگل مبارک را بعد از صعود حضرت بهاء الله در ۱۸۹۲ ناظر است قابل درك می گردد. قسمت بعد سالهای تاریک امتحان است که با مخالفتها و خصومتها ی بین خویشان حضرت عبدالهبا تلختر گردیده است. عده ای از بهائیان بیان موضوع طرد میرزا محمد علی برادر حضرت عبدالهبا را بسیار دردناک می دانند ولی آقای بالیوزی در هر شعرین مفاسد او کوتاهی نمی نماید. وجود پدی که در ظل خوبی پرورش یافته است باید در مقابل نظر اعلی گردد و سرنوشتش بعنوان هشدار در اذهان بماند.

محتوای فصلهای دوم و سوم که بترتیب " امریکا از کران تا کران " و " اروپا و سالهای اخیر " عنوان یافته اند آشنا تر هستند بهای وجود این در بخشهای مربوط به سالهای جنگ و سنین اخیر دوره حضرت عبدالهبا بعضی مطالب نا شناخته برای غربیان وجود دارد.

غیر ممکن است که بتوان در يك نظر اجمالی ارزشهای کتاب آقای بالیوزی را درك نمود. این کتاب با جذابیتی تام که از اولین صفحاتش آغاز میشود توجه خواننده را تا پایان بخود جلب می کند. این کتاب داستانهای قدیمی بسیاری از حضرت عبدالهبا را که بهائیان مشتاق شنیدن -

مکران هستند نقل می کند و چندین داستان نشنیده نیز بآنها می افزاید هر کدام از داستانها چه آشنا باشند چه نباشند تصویری تازه از شخصیت حضرت عبدالهبا را ارائه می کنند. در بعضی موارد نویسنده کنجگویی خواننده را با اشاره به "شاهدی دیگر" و "ذکر نمودن نام او بر من انگیزد". در بعضی موارد - دیگر لطایفی را که شخصا از شهود قضیه

شنیده است نقل می کند و باینترتیب احساس خواننده را از واقعیت و خود حضرت عبدالهبا افزایش می دهد. کتاب آقای بالیوزی وسیعاً مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و بعنوان مأخذی برای گروههای آموزشی بهائی و مدارس تابستانی استفاده خواهد شد و درین آثار نام افزایدی که درباره حضرت عبدالهبا منتشر می گردد مقامی ممتاز خواهد یافت.

- ۱- حضرت ولی امرالله "در بهائی" ۲- مایرون ایچ فلیس "زندگی و تعالیم عباس افندی" ص ۳ چاپ نیویورک - ۱۹۰۴
- ۳- همان مأخذ ص ۶
- ۴- همان مأخذ ص ص ۱۰۱، ۱۰۲
- ۵- همان مأخذ ص ص ۱۲ - ۱۳
- ۶- همان مأخذ ص ۱۴۴
- ۷- هاوارد کلیس آیز "درگه دوست" ص ۳۷ چاپ لندن ۱۹۶۲
- ۸- همان مأخذ ص ۳۹
- ۹- همان مأخذ ص ۶۵ - ۶۶
- ۱۰- همان مأخذ ص ص ۲۳۰ - ۲۳۱
- ۱۱- Portals to Freedom "ابواب بسوی آزادی" که در ترجمه فارسی جنسب

- ۱- ابوالقاسم فیضی نام آنرا به "درگه دوست" تغییر داده اند و در این ترجمه هم کتاب - بهمین نام فارسی ذکر گردیده است.
- ۱۲- محمود زرقانی بدایع الآثار و مجرد چاپ بهیمی ۱۹۱۴ و ۱۹۲۱ جلد اول
- ۱۳- حبیب موبد خاطرات حبیب ص - ۳۹۷ ص ۵۳ نشر طهران ۱۱۸ هجری
- ۱۴- همان مأخذ ص ۱۳۱
- ۱۵- همان مأخذ ص ۱۵۳
- ۱۶- یونس خان افروخته "کتاب خاطرات نه ساله عکا" ص ص ۲۵۶ - ۲۵۷ نشر طهران ۱۰۹ هجری
- ۱۷- همان مأخذ ص ۱۶۶
- ۱۸- همان مأخذ ص ص ۵۳۲ - ۵۳۳

# جاده‌های طولانی

بهائی دره درسه کتاب ایمان قرض کرده و پنهان از چشم دیگران چند سطری از آنرا خوانده بود. ند و بعد به ناچار روها حسرت فراوان روز بعد آنرا به صاحب کتساب برگردانده بودند. حکایت از روزهای آغاز جوانی که در مروها مبلغین بهائیی ساعتی توالی به بحث و فحش نشستند بود. حکایت از اعتکاف چهل روزه در حرم حضرت امام رضا علیه السلام در مشهد برای درک حقیقت و بالاخره حدیث ایمان خود و قیام بخد مت. محکم و مطمئن صحبت میکردند و شهرین و دوست داشتند و در تمام مدت لبخند بر لب داشتند تا آنجا که نوبت به شرح صعود حضرت عبدالبهاء رسید. حالت چهره یکی تغییر کرد و سا لحن شکسته و محزون ادامه دادند.

اول بارتوسط یکی از مقاله های جناب عزیزالله سلیمانی که اخیراً به آهنگ بدیع ارسال نموده بودند بانام جناب طلی آذری آشنا شدم. همکارانی که آشنائی بیشتری با ایشان داشتند به شمه ای از خدمات ایشان در طی سالهای متعددی اشاره نمودند. مشتاق دیدار شدم و با اتفاق یکی دیگر از همکاران آهنگ بدیع جناب فریدون سلیمانی در بیمارستان میناقبه به عیادت ایشان رفتیم خود را برای عمل جراحی مشکلی آماده میساختند. با اینهمه مانند کوهی محکم و استوار بر جای نشسته بودند. لبخند و شیرینی بر لب داشتند و از گذشته ها برای ما میگفتند.

حکایت از روزگار کودکی و جوانی میگردند حکایت از آنروزها که اول بار از یک نوجوان

آنروز حال دیگری را عظم و بجهت محزون بودم ، حتی وقتی که صبح مناجلات میخواندم ، حال منقلب بود بطوری که یکی از احباب من گفت چرا صدای تو امروز جذاب نیست ؟ بعد با حزن فراوان اشغول استنساخ یکی از الواح شدم که خبر صد و مبارک رسید . بر سر روی زنان به حظیره - القدس شتافتم . بقیه احباب هم آمدند روی تصویر بزرگ قلمی حضرت عبدالبهاء پرده سیاه کشیده بودند . سه روز تمام احباب در حظیره القدس اشک میریختند و از هدایت تاشوگر که هیچکس نمیتوانست حتی یک مناجات را تا آخر تلاوت نماید ، بالاخره پایان روز سوم قرار شد زمار تمامه ، مبارک را تلاوت کرده احباب متفرق شوند . پس از تلاوت زمار تمامه پرده سیاه را از روی عکس مبارک کنار زدیم و گفتم که اهمیت در هیکل عنصری حضرت عبدالبهاء نیست ، بلکه اهمیت در هیکل مقدس امرالله است حضرت عبدالبهاء بنده آستان جمال مبارک است و خود را فدای امرالله کرد حال باید ما امرالله را حمایت کنیم و مانند حواریون حضرت مسیح با طرف برویم . بعد گفتم آیا در بین شما کسی هست که با من همقدم شود و تا آخرین نفس عمر خود را وقف امرالله کند ؟ در آن جمع و نفر همقدم و هم عهد شدیم . نزد یک غروب بود ، شب تا صبح پانزدهن شمایل مبارک نشستیم ، مناجسات کردیم و طلب تائید نمودیم و روز بعد هر یک بسوی حرکت کردیم . . .

هرچه که بیشتر از سخنیها و مشکلات سفرها میگفتند گوئی که کلام ایامان نیست محکمتر و جدیتر میشد . در آن احظات طنین

منظم پای مردی را میشنیدم که در یکسب ظلمانی با مولای خود پیمان بسته و ۶۷ سال تمام بر سنگها و کوههای پر سرف ، در حاشیه کوهها و در کوره راه دهات و میهن شهرهای کوچک و بزرگ بسیاری از کشورهای آسیای و ایران قدم فرسوده ، بارها سنگهای کوچک و بزرگ را هاش گرفته اند با اینهمه از راه نمانده و سبکبار و سبکسال بر راه خود در جاده های طولانی ادامه داده . از صبر و اصبهار ایشان در شکست بودم و از قدرت روحی و دینی ایشان در عجب " با هم سفرم اسد الله بخراسان رسیدیم بدستور محفل قرار شد مدتی در همان خطه سفر کنیم ، زمستان سختی بود و راههای صعبی در پیش داشتیم . فکر کردیم اگر یک الاغ داشته باشیم بتوانیم راحت تر حرکت کنیم ، اما امکانات مالی ما خیلی خیلی محدود بود . آنقدر رگشتم تا بالاخره توانستیم یک الاغ خیلی ضعیف و بحال را به قیمت ۸ تومان بخریم ، یک پالون هم تهیه کردیم ، اما الاغ بد بخت قادر همه حرکت نمود ، چند روزی از الاغ مواظبت و پرستاری کردیم تا اینکه یکروز صبح اسدالله خبر آورد ، رفتیم به الاغ گاه بد هم روی دریا بلند شد و دستمالش را روی شانه من گذاشت ، معلوم است حالش خوب شده و میتوانیم به سفر ادامه بدیم ، چسراغ دستی و آب و شیشه روغن و سایر وسایل را روی الاغ گذاشتیم و رفتیم . . .

از مهاجرت خود به افغانستان تعریف میکنند که چگونه باراده حق قیام نمودند و چطور بدستور حضرت ولی امرالله پس از ۶ سال اقامت و استقامت به ایران



بازگشتند و از سفرهای مداوم و خاطرات  
دوروزد يك خود برایشان بگویند .

"... نمیدانم کی از بیمارستان  
مرخص میشوم حالا دیگر برشده ام و کنار  
زیادی از دستم ساخته نیست فقط  
امید وارم جمال مبارك قدرتی بدهند که  
بتوانم تا پایان حیات باز با طراف سفر کنم  
احبار ازبارت کم و امر مبارك راه د بگمران  
معرضی نمایم ..."

از آقای آذری جدا میشوم اما در  
راه هنوز درباره ایشان صحبت میکنم  
آقای سلیمانی اشاره میکنند که مشروح  
خدمات و زندگی ایشان در جلد نهم  
مباحث هدایت بجا رسیده و وقتی شرح  
حیات ایشان را میخوانم تازه بی مبهم که  
بخلاف تصور من ، آقای آذری هیچگاه نه  
پهلوانی نیرومند بوده و نه بدنی قوی  
داشته اند ، بلکه از اوان جوانی بسیاری  
از اوقات بواسطه ضعف بنیه و کمالتهای  
مختلف ملزم بستر میگرددند . بارها  
خانواده ، نزدیکان و همکاران ایشان را از  
ادامه سفر منع مینمودند و با اینهمه  
راههای پیوندی همه را پشت سر گذاشته  
بودند .

مردی رنجور و همیشه در سفر . بار  
دیگر ملاقات ایشان رفتیم . باز هم  
لبخند همیشگی برگوشه لبها بود . باز برایشان  
از خاطرات دوروزد يك سفرها میگفتند و من  
در جنبه های صورت ایشان جاده های  
طولانی را میدیدم . جاده هایی که طی  
شده بود و در نگاه ایشان که به دور دستها  
خیره شده بود ، راههای آینه شده را  
میدیدم ، و جاده های دوری که هنوز باید

طی میشد . جاده های طولانی برای  
مردی که سرنوشت خود را در دست گرفته  
و ساخته بود . مردی که با تازانان ایمان و  
اراده بکعبه بر پیکر ضعیف و رنجور زده و آنرا  
بد نبال خود کشیده بود . پیگری که هنوز  
هم بار د بگراید از ستر بیماری بر میخاست  
تا با تازانان امای روحی سرکش و توانا تصور  
جاده های طولانیتری را در لای چروکهای  
صورت ترسیم نماید .

# از خودی خویش بکلی بپرست

شعرین بر از فزاینات عطار نیشابوری و مطلب محمد از  
کتاب معایب هدایت جلد دوم اخذ کرده است

نیمش می برم نیم هست  
نعره زنان آمد و در در نشست  
هوش بشد از دل من کورسید  
جوش بخاست از جگر کونشست  
جام می آورد مرا پیش و گشت  
نوش کن این جام و مشو هیچ مست  
چون دل من بوی می عشق یافت  
عقل زبون گشت و خرد زبردست  
نیک و بد خلق بیکسونهساد  
نیست شد و هست شد و نیست هست  
چون خودی خویش بگئی بسوخت  
از خودی خویش بگئی بپرست  
در ره عطار بلندی نسد پسند  
خاک شد و در ره او گشت پرست

حضرتین نهری سینا غالب اوقات در سیروس سفر  
بودند و از آن طریق مسائل معاش و ارتزاقی را فراهم  
مینمودند حضرت سینا در موقع مراجعت از یکی از  
اسفار خویش که سفر تبریز بود و من حیث التاریخ بسا  
بهیستم ذی القعدة ۱۲۹۷ مطابق مینمود کیفیت  
ملاقات خود را با حضرت میرزا عنایت علی آبادی که  
از معارف متدینین بدیانت بهائیه و مردی مزاج  
و خوش ذوق و سلیقه بود در شهر تبریز برای حضرت  
نعیم بشرح ذیل بیان نمود .

در حالیکه در حجره سرای تبریز نشسته  
بودیم میرزا عنایت سواره وارد سرآمد و جلو حجره ما  
از اسب پیاده گشت و پس از ادای سلام و استماع  
جواب داخل حجره شده جلوس نمود و یکی از  
حضار دستور آوردن قلیان داد و دیگری را مأمور  
گرداندن و تیمار اسب کرد و چون مجلس را از آن دو  
نفر نا قابل و غیر مستعد خالی نمود و مختصر استراحتی  
فرمود ما را مخاطب ساخته گفت ها ان ای زبانه های  
رسول اینک شما را بطبوع و نیر اعظم در سما عالم  
انسانی بشارت میدهم که اولی بنام قائمیت در  
سنه ۱۲۶۰ اشراق نمود و دومی نه سال بعد از  
آن با اسم ظهور حسین آقا قیام نور و روشن فرمود  
سپس با قامه اده و پراهین پرداخت و سمنند  
فصاحت و بلاغت را در این میدان بنهایت قدرت و  
شهامت بتاخت آنگاه فرمود گوش فراد دهید و حاضر  
استماع باشید تا از الواح آیات و آثار و مناجات جمال  
مبارک حسینی از برای شما بخوانیم و فوراً سست  
در بخل برده لوحی که بلوح ناقوس موسوم است  
ببرون آورد و بالحنی بدیع و جدید در همین سال  
عجیب و مهیب شروع بتلاوت نمود و راستی که عقل  
و هوش همه را از آن رتبه ملکوتی و نغمه لاهوتی برسد  
و بعد از ختم آن همایون نامه آیه کریمه با قوسوم  
فاتحه و المرسلین را از سوره پس بر ما فرو خواند و آن  
مبارک خطاب یعنی لوح مقدس ناقوس را بوسید و بر  
سرنهاد و بپا هدیه داد سپس سوار بر اسب شد  
بجانب مقصد خویش رواند . . .



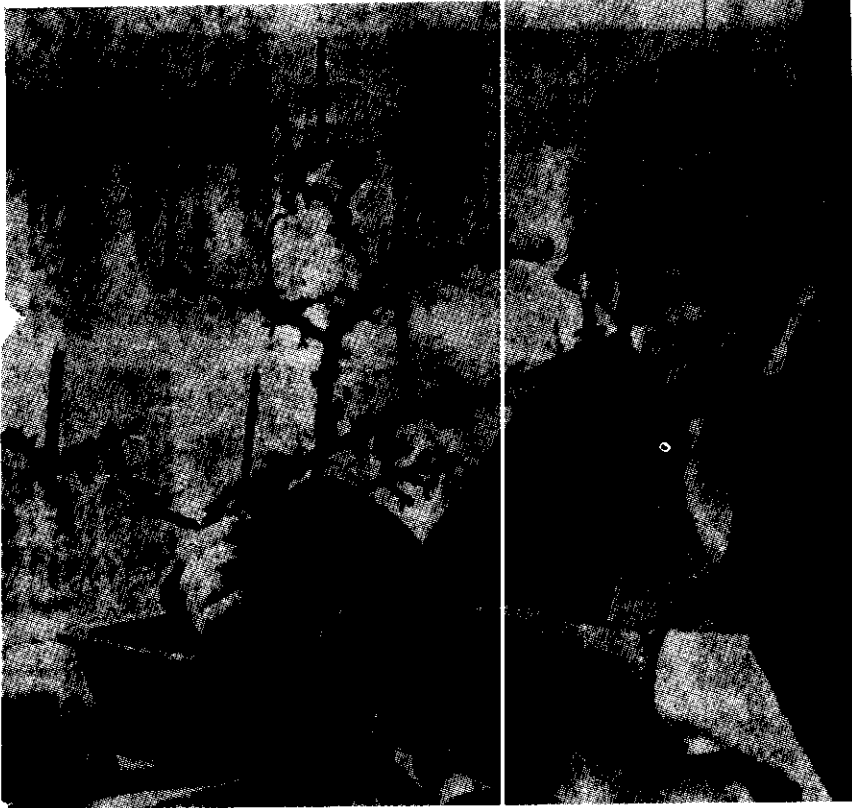
بك تابلوی سرامیک اثر پروتارد لنج (۱۹۲۸)

# سالی پربار برای برنارد لیچ

از تا بهنجم ژانویه ۱۹۷۷

TIMES-5 Jan. 1977

ترجمه — آمنگ بدیع



..... "گوزه گران هنرمند از زمانیکه برنارد لیچ متولد ۱۸۸۷ (که هنوزد رقیب حیات بسرمی بود ) گوزه گریش راگنت آهوزتاسیس کرد ، تاثیر بزرگ بر نحوه طراحی ظروف سفالین گذارده اند . لیچ سالیانی دراز در جوانی درخاور دور سربرد و هنر ساختن " راکو RAKJ " و ظروف سنگی را آموخت . در دورانیکه لیچ به هنر گوزه گری روی آورد کوزه گری سنتی چینی روبه نام آوری می رفت و بسیاری از آثار وی تحت تاثیر مسلم آثار تسوچو — TZ'U-CHOU وهم چنین هنر ژاپنی شکل گرفت . با اینهمه آثار او شدیدا " شخصی باقی ماند . یکی از شاگردان لیچ بنام مایکل کاردیو Michael Gardew آثار خوبی در زمینه ظروف سنگی ساخته است که اغلب با طراحی تزئینی قوی همراه است .....

نقل از دفتر المعارف بریتانیکا

جلد ۱۸ صفحه ۳۸۰ چاپ ۱۹۷۲

برنارد لیچ Bernard Leach بانی یکی از معروفترین کوزه گری های هنری دنیا امروز نود و هفت سال تولدش را در سنت آیزچسن می گیرد . امسال برای لیچ سال کیم نظیری است . چون نه تنها خاطرات او در این سال منتشر خواهد شد بلکه نمایشگاهی از آثارش در موزه ویکتوریا و آلبرت از ماه مارس تا ماه مه برگزار می گردد . از تابستان سال پیش او در هفته دیوایسه نفر را که به دلیل کنجکامی خود ویا معروفیت لیچ برای دیدار به خانه اش میروند ملاقات نموده است . او در خانه خود نزدیک ساحل در حالیکه در صندلی راحتی اش لمبیده و ضبط صوتی در کنارش قرار دارد و هروسکهای ژاپنی اش مقابل پنجره اند و چند نسخه کتاب جیبی از اولین اثراتش را یافته اش " کتابی در باره کوزه گری " روی طاقچه ای در همان نزدیکی قرار دارد از کتاب و کوزه گری سخن می گوید . برنارد لیچ که حالا تقریبا نابینا شده در بارادوست می دارد . می گوید : " هنگام جزیرود امواج تا کنار دیوار خانه ما می آیند آب تا بهت فوت بالا و پائین می رود و خط ساحلی را تا دو بهت یار د جا بجا می کند .

بعد از ظهرهای او به دوستانش تعلق دارد . دوستان فراوانیکه نویسنده هنرمند یا موسیقیدان هستند . او گاهی شبها که در چارپی خوابی می شود به داستانهاشیکه بر روی نوار کاست ضبط شده اند گوش می دهد . برنارد لیچ از جوانی خود بعنوان " پیسه منزوی " یاد می کند مادرش هنگام تولد او در گذشت و پدرش هنگامی که چهار ساله بود مجددا از و اج کرد . بخاطر می آورد هنگامی که ملکه ویکتوریا سوار بر کالسکه در گردشگاه هوم پارک Home Park در ویندسور Windsor گردش می کرد او به علامت احترام کلاهش را از سر برمی داشت . در شانزده سالگی به مدرسه اسلید Slade بشاگردی نزد هنری تانکس Henry Tonks رفت اما این حرفه ای نبود که پدرش بهش پیشنهاد می داد در این باره می گوید :

" پدرم از قضا مستعمرات دوران ویکتوریا بود و در باره کار من نظر خوشی نداشت اما مرد بی عاطفه ای هم نبود "

در باره تانکس می گوید :

" او جراح درجه اولی بود که نقاشی درجه دومی شد . همانگونه که چاقوی جراحی را بکار می برد همانطور هم آثارش را به ما را بهاد استهزام گرفت بهمین دلیل با او احترام می گذاشتیم و من تا امروز هم گرامش میدارم "

" پدرها با هم سخاوت ترجمه فیتز جرالالد Fitz Gerald آشنا شدم بعضی از باهمیات او ذهن و تخیل را حصر در خود میکرد و مرا به تفکر

در مسافله آن وامید امنت. یافتن پاسخ این سئوالات سالها  
در آن طول انجامید. ده سال تمام در نقاط مختلف دنیا  
فراگیری روشهای طبیعی شناسائی حقیقت و زمانی بود اختتام  
شروع این دوره هنگامی بود که در سن بیست و دو سالگی به مشرق  
زمین مسافرت کردم.

در ژان به کنزان KENZAU که آخرین پیرو یکی از شیوه های قدیمی کوزه گیری  
بود معرفی شد و از او هنر کار بردن چرخ کوزه گیری را آموخت بعد از یکسال بدلیل شوق  
سرشارش اجازه یافت که در حیاط خانه اش که با صرف دست لیره ساخته بود یک کارگاه  
کوزه گیری دایر کند. کنزان برایش یک کوره ساخت و چرخ کوزه گیری را هم برایش تهیه کرد.  
در این باره میگوید "بدین سان من مشغول کوزه گیری شدم  
و آنچنان شوق و ذوقی بکار داشتم که شاید جهان کمتر شاهد  
آن بوده است. در آن ایام اولین فرزند من بدنیآمد و من  
سرگردان میان اولین کوره کوزه گیری و اولین فرزندم تقسیم شده  
بودم."

اولین ظروف سفالینی که ساخت بمعرض نمایش درآمد و قیمت دو شلینگ و شش  
پنس و پنج شلینگ بفروش رفت بعد رنج که آثار بیشتری را به نمایش گذاشت ارزش آثار او بیشتر شد  
تا هنگامیکه بانکستان بازگشت هزار لیره پس انداز داشت. در انگلستان دعوت خانمی را که  
به یک کوزه گرد و مجتمع هنرهای دستی Craft Guild خویش در سنت آیزا احتیاج داشت  
پذیرفت و با کمک عوجی هامادا "کوزه گیری لیج" را در آنجا بنیان نهاد. این کارگاه در سال  
۱۹۲۰ میلادی ساخته شد هنوز هم به سرپرستی پسرش داوید در همانجا دایر است.

لیج که در زندگی ابتدا ایستاد و اعتقاد نداشت بعد ها بهائی شد و معتقد است  
در بابت بهائی آن حقیقتی است که دنیا بدان محتاج است او میگوید:  
"یک جهان متحد فاقد هر نیروی نظامی بجز بیس وین العلی که  
حافظ حکومت جهانی باشد اینست آن دنیا که آرزوی دیدنش  
را دارم."

لیج با آرامش کامل بمرگ می اندیشد. او خود سنگ مزارید را انتخاب کرد که  
هنوز بروی آن باقی است و می گوید:  
"همین کار را باید بزودی برای خودم انجام دهم چونکه کار  
ما قلابه ای است"

---

(۱) از کوزه گیری مقصود هنر ظرف سفالین ساختن است

# فهرست عمومی سال ۳۱ - آهنگ بدیع جوانان و نوجوانان

## ● آثار مبارکه

صفحه	شماره	مطلع	
۶۸	۳۳۷	اسفلك بانوار شمس . . .	۱- از حضرت عبدالبها
۶۸	۳۳۷	رب اید هدك طی . . .	۲- از حضرت عبدالبها
۶۹	۳۳۷	چند قطعه	۳- از حضرت بهاء الله
۷۰	۳۳۷	ای بنده پروردگار . . .	۴- از حضرت عبدالبها
۷۱	۳۳۷	چند قطعه	۵- از حضرت ولی امرالله
۷۲	۳۳۸	از ترجمه ظهور عدل الهی	۶- از حضرت ولی امرالله
۷۴	۳۳۹	تافکر انسان متفرق است . . .	۷- از حضرت عبدالبها
۸۰	۳۴۰	ای پسر همیشه	۸- از حضرت بهاء الله
۸۰	۳۴۰	ای فرزند کنیز من	۹- از حضرت بهاء الله
۸۴	۳۴۱	آنچه برای خود . . .	۱۰- از حضرت بهاء الله (ایقان)
۸۴	۳۴۱	مردانگی به درندگی نه . . .	۱۱- از حضرت عبدالبها (مکاتیب جلد ۶)
۸۸	۳۴۲		۱۲-

## ● سرمقاله

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۷۳	۳۳۷		۱- جوانان بهائی مردان (میدان تبلیغ)
۸۱	۳۴۰		۲- یکربع قرن خدمت



## ● شرح حال و مطالب تاریخی

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۸۲	۳۳۷		۱- نامه ای از جناب ابوالفضائل
۸۹	۳۳۸	عزیزاصغرزاده	۲- شرح حال کیخسرو روزبهیان
۸۵	۳۴۰		۳- وامبری از دایع الآثار
۱۰۴	۳۴۲	ف-س	۴- جاده های طولانی

## ● ترجمه

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
۷۶	۳۳۷	آ. ب.	امه البهائروحيه خانم	۱- ابواب محبت (از کتاب راهنمای مهاجرین)
۸۱	۳۳۷	آ. ب.	بهائی نیوز	۲- چگونه يك كودك پنجساله تبليغ می کند
۷۵	۳۳۹	امین ضرغام	امه البهائروحيه خانم	۳- اخلاق (از کتاب راهنمای مهاجرین)
۹۲	۳۳۹	عزیزاصغرزاده	تورهیرال	۴- وداع باتمدن
۸۹	۳۴۲	امین ضرغام		۵- شش کتاب درباره حضرت عبدالبهاء
۱۱۰	۳۴۲	آ. ب.		۶- سالی پرنار برای برنارد لیچ (از مجله تایمز)

## ● مباحث عمومی و گوناگون

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
۷۹	۳۳۷		فریده سبحانی	۱- آیوهاء الله
۸۴	۳۳۷		یوسف خان وجدانی	۲- از د و کتاب: زکری بقانون درویشی
۸۵	۳۳۷		از ظهور الحق	مژطویل القائمکبرالعمامه

۸۷	۳۳۷	فریده سبحانی	۳- معرفی کتاب
			۴- غنچه‌هایی که در ابی جان
۷۴	۳۳۸	شکفت	
۷۸	۳۳۸	شکوه دیوبند (رضایی)	ماز کتاب لحظات تلخ و شیرین عزیزالله سلیمانی
۸۴	۳۳۹		۶- از کتاب لحظات تلخ و شیرین عزیزالله سلیمانی
۸۳	۳۴۰		۷- سرفدا . . .
۸۹	۳۴۰		۸- گفتگویی با دکتر مهدی سمندری آ. ب .
۸۰	۳۴۱	طیوح بهار	۹- آخرین برفرفان ستاره
۸۷	۳۴۱	عزیزاصغر زاده	۱۰- یوسف
۹۷	۳۴۱	نعیم - و	۱۱- اهجذ
۹۹	۳۴۱		۱۲- از خاطرات جناب مزیزی
۱۰۰	۳۴۱		۱۳- دست کوچک بهایی
۱۰۷	۳۴۲		۱۴- از خودی خویش بکلی برست

## اشعار

صفحه	شماره	شاعر	عنوان
۸۰	۳۳۸	دکتر جلیل محمودی	۱- دلبران سپیده دم

